

▶ پاینده باد استقلال ایران ▶

﴿ کتاب اختناق ایران ﴾

ترجمه از کتاب

استرنیک اینک آف پرشیا

تألیف

مستر مورگان شوستر امریکائی

خزانه دار سابق دولت علیه ایران

حقوق طبع محفوظ است

۲۶ - ربیع الثانی - ۱۳۳۳ مطابق ۱۳ - مارچ ۱۹۱۵ میلادی

در مطبع حبل المتین واقع در ۱۶۴ بهوبازار استریت کالکته طبع گردید

فهرست مضامین

صفحه	مضمون
۱	تقریظ
۴	دیباچه
۱۳	تمهید
۱۵	مقدمه
	در علت اقدام به تألیف کتاب
	ورود مستشاران امریکائی بطهران
۵۷	باب اول در تصویب دوات ایران انتخاب و جلب مستشاران مالیه را از امریکا و آمدن شان بطهران
۹۱	باب دوم در شرح حالات سیاسی و چگونگی امور مالیه ایران که ماها دیدیم . اقتدارات ذاب السلطنه و کابینه و مجلس . مسالك و طریقه دوات و وسائل وصول مالیات . قروض داخلی دولت . استقرضات از اجانب .
۱۵۰	باب سوم در بیان مسلك و طریقه عام النفعی که برای نظم و اصلاحات مالیه اتخاذ شده بود . قنون سیزدهم ژون ۱۹۱۱ : وضع سلوك و روابط دول اجنبیه با دوات ایران . قضیه استوکس . تشکیل ژاندرمری خزانه . غرض اصلی و مقصود حقیقی مهادده ۱۹۰۷ انگلیس و روس
۱۳۹	باب چهارم اقدام و کوشش محمد علی میرزا شاه مخلوع برای استرداد و بدست آوردن سلطنت ایران . انتریک و سازشها و اغماض روس . اقدامات نظامی برخلاف شاه مخلوع و برادرانش ، فتوحات و کامیابی افواج ملی . مغلوب و مقتول شدن ارشدالذوال

- باب پنجم اقدامات نظامی و لشکری برای جلوگیری و دفع ۱۸۱
شاهزاده سالار الدوله . شکست خوردن مشار الیه از
قشون دولتی . نتایجی که از ضبط نمودن دوات املاک
شعاع السلطنه را بعمل آمد . مواد مزاسله خود که
به تمس لادن نوشته بودم .
- باب ششم اولتیم توم اول دولت روس بدوات ایران . رای
دادن و نصیحت کردن دولت انگلیس بقبول آن .
معذرت خواستن دولت ایران . اولتیم توم دوم روس .
- باب هفتم بلواهی راجعه بامران . رد نمودن مجلس اولتیم توم ۲۱۳
روس را . حمله نمودن و داخل شدن قشون روس
بایران . تقشه مستعد شدن ایرانیان برای مقابله ومدفعه .
اقدامات زنان ایران در آن امر . انفصال مجلس بواسطه
تردستی و چالاکی بیست و چهارم دسمبر .
- باب هشتم در میزان روابط وتعلقات من با دولت ایران . ۲۴۶
قل عام (تبریز) و (رشت) و (انزلی) بتوسط قشون
روس . حرکت و خاج شدنم از طهران .
- باب نهم در خصائص و خصائل نائب السلطنه و سایر صاحب ۲۶۷
منصبان و مأمورین دولتی . مسلك مجلس و اختصاصات
آن . لیاقت و قابلیت ایرانیان .
- باب دهم میدان دیپلوماسی ۱۹۱۱ - اروپا . مسلك انگلیس و ۲۸۱
روس . معاهده بوتسدام . اتحاد صری روس و آلمان
لیاقت و قابلیت ایران از حیث قوای جنگی
اعتراضات سرانوارداری . معاهده انگلیس و روس

- باب یازدهم طریقه وصول مالیات در ایران ، نقشه خود برای ۳۱۲
اصلاح و نظام امور مالیه ؛ ترقیات ممکنه و تکمیل راه
آهن ، ثروت طبیعی و منبع اصلی ثروت ،
- باب دوازدهم وقایعی که پس از حرکت مستر شوستر و معاونینش ۳۵۴
از ایران بظهور پیوست بانضمام بعضی وقایع متفرقه دیگر
ضمیمه قانون اساسی مورخه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ ، ۳۷۲
- » متمم قانون اساسی مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ، ۳۸۶
- » قانون مصوبه سیم ۱۹۱۱ راجع به تفاتیش قرضه که ۴۰۴
از بانک شاهنشاهی شده بود ،
- » قانون سیزدهم ژون ۴۰۵
- » مکتوب مستر شوستر بروزنامه تمس راجع بمناسبات ۴۰۸
دوات ایران با دولتین روس و انگلیس ،
- » مراسلات مابین مستر شوستر و سر جارج بارکلی ۴۲۹
و پاکیلوسکی گزیل و ماژور استوکس .
- » نطق مستر ه . ف . ب . لینچ عضو کمیته (انجمن) ۴۷۳
ایرانیان لندن در چگونگی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس
- » سواد دو (آرتیکل) و روزنامه (نیشن) ملت مطبوعه ۴۸۵
لندن نهم دسامبر ۱۹۱۱ - اول آزادی مقفود شده ایران
- » دوم ایران در حالت التجا است . ۴۹۳
- » فاجعه الم انگیز بمباردمان ارض اقدس رضوی ۵۰۱
علی ما کنیا آلف التحیه

﴿ تقریظ ﴾

﴿ مؤیدالاسلام ﴾

(مدبر روزنامه جبل المتین)

صرفاً فوض امری الی الله میتوان گفت مفید ترین کتبی که در این دوره از السنه خارجه بزبان عذب البیان فارسی آورده شده همانا ترجمه (مترنگلنگ آف پرشیا - اختناق ایران) است که بدون اغراق آئینه بدل نمای سیاست خارجیان در ایران یا فنوگراف اخلاق و عادات حصه از بزرگان و صاحب اقتداران ملت ایرانیه میباشد .

اختناق ایران را که مستتر شوهرت امریکائی در واقعات چند ماهه مأموریت خود نگاشته غرضش واقعه نویسی و بیان قبائح و مدائح ملت ایرانیه نبوده بلکه مقصود حقیقیش برداشتن پرده از کردار سیاستیون خارجه در ایران بوده است ، واقفان رموز میدانند که این نکته برای ایران در آن موقع نازک اشد ضرورت را داشتی چه از یک قرن باین طرف دو همسایه محیله قوی پنجه هماره بهانه پیشقدمی واجحافات ظالمانه خودشان را بایران عدم قابلیت و لیاقت ایرانیان در مملکت داری و سیاست آرائی جلوه داده و از بس اینگونه مقالات لا طائل را در حق ایرانیان نگاشته و در رسائل و جرائد ماهانه و روزانه استبداد پرورانه اشاعه داده که حتی در نزد آن جماعت انگشت شمار اروپا و امریکا هم که میگویند حس نوع خواهی و انسایت پروری موجود بودی همدردی ایرانیان را مرتفع دشنیدی و در کله شان جای دادندی

که خوابگاه خیام و فردوسی و جایگاه ابو علی و خواجه طوسی در صورتی قرین انتظام و ارتفاع شوند آمد و مجدد بادیات عالم و سیاسیات مدون فائده تواند بخشود که دست غاصبانۀ خارجیان بروی وی مانده و از اولاد کیومرث و جمشید و فرزندان فریدون و اردشیر مانند اسرای هند و زنج بنده وار خدمت گیرند .

دو راد مرد بزرگ اول علامۀ مستشرق همدرد انسانیت و محب ایران پروفیسر برون در رسائل چند گانه خاصه در (پرشین رولوشن) و دیگر مسترشومستر امریکائی در همین رسالۀ (سترنگلنک آف پرشیا) این نقش باطل را از قلوب آن قلیل حزب اروپائی و امریکائی حک و بجای آن مجسمۀ مظالم سیاسیون همسایه را نصب و فرزندان کین را مستوجب همدردی مسلم دشتندی و این خدمتی بود که این دو راد مرد بزرگ فقط از راه حقیقت جوئی و انصاف نوردی بقوۀ خامه بایران نمودند که با میلیون قشون مسلح ایرانیان را حاصل نتوانستی آمد اشاعۀ (اختناق ایران) اگر بنظر تعمق دیده شود فقط برای تغییر و تبدیل خیالات باطلۀ عالیان درحق ایرانیان بوده و شاید مسترشومستر تصور هم نمی نمود که يك ایرانی فاضل قدر دان از گوشۀ دکن بترجمۀ فارسی این کتاب مستطاب برای اطلاع هموطنان خود خواهد پرداخت (اختناق ایران) را بچهار حصه میتوان تقسیم نمود دو حصه آن درمظالم نذگین روس و انگلیس و حصه سومش در مظلومیت ایرانیان و ثبوت قابلیت و لیاقت آنان برای آزادی مطلقه و حکمرانی دروطن آبائی خویش است فقط يك حصه آن هجو ملیح بزرگان ایران و برخی عادات ناپسندیده و اخلاق نامتوده گروهی از ایرانیان است که آنهم اگر بدیده عبرت نگریسته آید تازیانه نیرزش باید گفت

(سترنگلنگ آف پرشیا) در آن موقعی که کشتی سیاست ایران را همسایگان از دو جانب چهار موجه ساخته بودند باسلوبی شاهه یافتی و پرده از روی اعمال سیاسی شرمگین مسیو سازانوف و سرادوردگری برداشتی که نتوانستند بیش از آن مظالم را در يك مملکت قدیمه که حق سیاست مدون به تمام کره ارض دارد جاری دارند

انعامه (سترنگلنگ آف پرشیا) بعد از انتشار رسائل عدیده پرونیسر برونی نظر های دور بین حزب انصاف جوی میاسیون اروپ و امریک را نه تنها بجناب ایران معطوف داشت بلکه ذره ذره حرکت میاسیون این دو همسایه را در ایران موضوع تنقید ارباب حل و عقد قرار داد امیدواریم که ایرانیان این کتاب مستطاب را فقط بنظر حکایت و قصه ندیده منافع عمده سیاسی و اقتصادی از وی برگیرند .

(نو خود حدیث مفصل بخوان از ابن مجمل)

جلال الدین الحسینی

❁ دیباچه ❁

(بنام ایزد دانا)

پس از ستایش پروردگار بی همتا، و درود نامحدود بر خاتم انبیا،
به پیشروی این داستان چنین نغمه سرائی میکنند که - چون کاجستان
بی رحم و مروت (حکام مستبد ایرانی) دست جناب بر گلان
نو رسیده، و غنچه های نشکفته گلستان ایران دراز، و صیادان انسان
صورت دیو سیرت، آشفته مرغان مرغزار ساسانیان را ویران و لانه
بابلان گلزار کین را چون توده خاکستری نموده، در های در بدری
و پریشانی از هر طرف باز، و دوره آوارگی و بی خنای ایرانی
آغاز گردید، این ناچیز نیز بحکم پیش آمد و تقدیر سر تسلیم و رضا
در پیش، دوم برج حمل مطابق دوم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۳۰ آخرین
دست وداع را در سرحد شمالی وطن عزیز حرکت داده، از راه
قققز و اسلامبول و مصر به هندوستان شافنه، و بشرف ملاقات خویشان
و دوستان در بلده حیدر آباد دکن نائل شده، بار پر زحمت و محن
سفر را از دوش بیطاقتی بر زمین گذاردم

آنم که به پیمانۀ من ساقی دهر ریزد همه درد درد تلخ آبه زهر
ارقام سنه مذکوره بجهت خوانندگان محترم، خود بهترین شارح
حال مراسم پر ملال، و عرضه دهنده تیاتر فاجعه انگیزی است که در
ایران شروع گردیده اختتام پیوست -

تو خود حدیث مفصل بخوان از این اجال

دانشمندان بر آنند که - افراد هر ملتی را واجباتی است که اول علم بر آن و در ثانی عمل به آن عین فرض و فرض عینی است جهل بواجبات علت العال تمام مفاسد و خرابیها است ، که آخر انسان را از امتیارات بشری انداخته ، و استتلال سیاسی را از مات سلب نموده ، و ریشه حیات ملی شان قطع شده ، مانند بهائم و حیوانات زماش بدست دیگران خواهد اوفتاد .

آزیتقا و تکامل ، انحطاط و تنزل را سبب ، دانستن ، و ندانستن ، کار کردن ، و خواب خرگوشی نمودن است .

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

حیات متضاد اقوام و ملل موجوده این کره تمام مظهر این دو کلمه (سعی و اهمال) بوده و می باشد ، سعی است که انسان را بر طبیعت قهر ، و پرچم بیدق حکمرانیش را در مخفی ترین زوایای عالم به اهتزاز در می آورد ، و اهمال است که همان انسان را در بستر ناتوانی و نخبور بلکه اسیر مورری گردانیده است .

ای چه بسا ملل و اقوامیکه تاریخ ، و فعالیت آنان را با خطوط زرین حاوی بوده ، و حل آنکه همان ملت ، و پرورش یافتگان در همان مملکت ، امروز یا در عداد ملل مرده محسوب ، و یا سر بگریبان غفلت و اهمال فرو برده بوادی عدم رهسپارند :

تحول سعی به اهمال گرچه تا درجه طبیعی بنظر می آید ، ولی بدون شبهه و تردید اراده و خیراهش هم مدخلیت تامه درو دارد . کسانیکه قوه مقاومت با طبیعت ، و تطبیق سیر او را با ارادات خود دارند ، با کمال سهولتی توانند طبیعت را مقهور ، و اهمال را مراجعت بحال سعی دهند . برای بدست آوردن حال هیئت اجتماعیه باید رجوع به سیر فردی

نمود، چه معرفت بحال جزء رهبر شناختن کل است، کما اینکه سیر حکیمانه و روش عاقلانه يك فرد باعث سعادت، و عکسش موجب شقاوت او است، کذا لك سیر حکیمانه و مدبرانه ممتازان يك هیئت اجتماعیه سبب حیات و سعادت ابدی، و عکسش واسطه ملمات و شقاوت دائمی آن هیئت اجتماعیه خواهد بود.

ناامیدی پس از سعی و کوشش بجهت وصول بمقصد، در مزاج هیئت یا فرد با لطمع مورث سستی و رخاوت بوده، دوره هبوط و انحطاط از همان آن شروع خواهد شد! بتدریج حالت اهمالی ایجاد میشود که ضدیت تمام و مخالفت کلی با آن حالت اولیه دارد. اینسکه دانای مدبر مال اندیش، و حکیم با تجربه و خردمند، راد بدوام و استمرار آن حالت سستی و اهمال نداده، سعی را محور حیات، و اهمال را منشأ ملمات دانسته آتی از کوشش و سیر نیابستند.

صفحات تاریخ اقوام گذشته و مشهد ملل موجوده، دو دلیل قوی و دو برهان قاطع بر ثبوت این قضیه فکریه است، که: هرملت و قومی که اندازه سرعت سیر چرخ زمانه را بدست آورده، در خود ایجاد قوهٔ مقابل همان قوه نمود، و دائماً به اعمال آن قوه پرداخت، باوصف تحولات و چرخیدن آن چرخ و فلک، باز همیشه در عالی ترین مرتبه ها بوده هبوطی پیدا نخواهد کرد. و اگر ملتی قوهٔ خود را قوهٔ همان چرخ فلک دانسته، بکنگره های سریع الدوران او آویخت، با لطمع و بیحکم ضرورت و ناموس چرخ و فلک، از بلندی به پستی فرود خواهد آمد. و مصداق گهی پشت بر زین گهی زین به پشت بوده، محتمل است که سرعت سیر فلک او را از طاقت خود داری بیدارزد، بسمت علو نرفته درسیه چال عدم

سرنگون گردد. در دفتر قضا مسئول آن سعادت و این بلا قوه عافله یا هیئت حاکمه می باشد. چه حیات فعالانه او حیات ملت ، و موت اخلاقیش ممات اخلاقی آن ملت است. ماهی از سرگنده گردد نی زدم. دانش و فعالیت ایرانیان قدیم همین مملکت ویران ، عمران پارینه وطن همین جاهل ایرانیان امروزی ، ضرب المثل تاریخ بوده . این گرفتاران قیود جهالت امروزه ، اولاد همان علما و احفاد همان حکما و رجال اداره هستند ، که دامنه مملکت را تا پشت دیوار چین ، و قاب مملکت را به بیژانتین (اسلامبول) رسانیده ، آثار علمیه شان از در و دیوار ایران ظاهر و هویدا است .

از نقش و نگار در و دیوار شکسته

آثار پدید است صادیده عجم را

اینان زانگان همان شیران پیشه شجاعتند که امروزه از روباه بازی خرسی ترسان و هراسمانند . و با وجود آنکه ملیونها جمعیتی را تشکیل میدهند باز اخلاقاً مانند فردی میباشند که در وسط هزارها دشمن اوفتاده باشند! تفو باد بر چرخ گردون تفو * که روبه کند تخت ما آرزو نه ، چرخ را چه تقصیر . گر تنعم چند روزی اخلاق ما را تغییر دهد ، و شاه و امرا و پیشوایان مسلك تن آسائی و تن پروری را اختیار نموده ، پیروی نفس هوس کار نمایند ، و در جاده خود پسندی و لمن المملکی فرعونى قدم زن باشند ، البته

ای بسا کشور آباد که ویران گردد

آری بتدریج تن پروری در اخلاق ما سرایت کرده ، ما را از طریق تربیت و تهذیب اخلاق دور ، و ظالم نفس بی تربیت نه ، بلکه ذقابل تربیت نفس بزرگان . بزرگانیکه این لفظ پر معنی ، و این لقب شریف

را عبارت از آرایش ظاهری ، و تجملات صوری ، آنهم بطریق
خونخوارانه میدانستند ؛ چنان سرمست باده غرور و خود پسندی گشته ،
که قلم شکسته سر این سر شکسته ناتوان عاجز از شرح و بیان است
من عاجزم ز گفتن و خالق از شنیدنش

بقدری ظلم و جور روا داشتند ، و بی گناه مظلوم مردم را
بزیر تیغ جلاذ فرستاده ، گنجینه های ایران را بیغما بردند ، که ملت ،
اسیر زنجیر جهالت مات ، گرفتار قیود غفلت و عطالت ملت ، دیگر
تاب تحمل نیاورده ، پیانته صبرش لبریز گردیده ، یکمرتبه برفغان آمد ،
دست از آستین انتقام بدر آورده ، آتش انقلاب را دامن زده ، راحت
و آسایش را بر خود حرام کردانید . تیره ابر بلا باریدن گرفت . از
خون هزارها جوانان ، کوه و هامون سکن لعل و لاله ار گردید . و
از آن خون ظاهر در بادیه های وحشتناک وطن نهراها تشکیل یافت . آری ،
ای بسا فتنه که برخواست ز بیداری ما

در این مدت انقلاب ، رجال قدیمه (آنهائیکه از آلائش تقلب و
وطن فروشی دامن پاک ماندند) عدم علم و کفایت ، و قصتی از
رجال جدیده عدم تجربه و درایت خود را در چرخنایدن عراده مملکتی
ثابت نمودند . گذشته از این ، اصول فودالیت - (feodalite)
اعیان پرسی) که صاحای دراز مستحکم شده بود ، به تربیت یافتگان
بی لقب و امتیاز ، و بعالمان بی درشگه و ساز راه نداده ، کسانی
مصدر امور میشدند که :

شهره گردید بهر شهر خطا کاری ما
مع ذلک مات نا آشنا به اصول اداره کردن مملکت ، باوجود
هزارها موانع خفیه ، و قیود معانات زمان استبداد باز برای سد

احتیاجات حیاتیة خود متین ترین مسالکی اتخاذ ، و رزین ترین طریقه اختیار نمود و بجلب مستشاران امریک و سوید ، نه فقط بهترین امتحانات فکریه خود را داد ، بلکه اثبات یک حیات میانیة مستقلانه برای ایران کرد ،

درمان درد های ایران ، مرهم زخمه‌نی ناسور ایران ؛ دارو بل نوشداروی جراحات ایران ، همان مستشاران بود .

• تمام اهل عالم معترف اند بر اینکه اگر انتریک نه ، بلکه ضدیت علی روسها و مخالفت علی رؤسشان ، و غرض رانی بعضی از بزرگان نبود ، امروز ایران خیلی از مراحل بر زحمت را طی کرده ؛ با کمال آسودگی بسمت ارتقاء و تکامل روان می گشت . و لیکن هزار افسوس که .

یک باره زهر ساسله پیوند بریدند

آخرین ضربت ، ضربتی که ناموس ملی و دینی ایرانیان را تهتک نمود ، و لطمه که بمفاخر و شئون تاریخیشان ثلمه وارد آورد ، توب خانمان ویران نمای روسها بود که ، آخرین نهال امید ایرانیان را از بیخ و بن بر کند ، یعنی بظلم و عنف مستشاران را طرد کردند .

ابرهای تیره و تاریک یاس و حرمان سر تا سر افق ابرازرا فرا گرفت . کل به تاراج رفت و خار بماند • گنج برداشتند و مار بماند

اگرچه از آخرین هیجان ملی بسختی جلوگیری شد ، بازوی ملت بست ، و دشمن بمقاصد دیرینه خود نائل گردید ؛ و نزدیک بود که ایرانی در مفاک ذلت ابدی نیست و نابود گردد ، ولی واقعه جانسوز خراسان ، و آه مظلومان و مسم دیدگان آن سامان اثر خود را بخشید ، و دستی از غیب برون آمد و بادشمن کاری کرد که زبان از میان و تهر بر ، و قلم و بنان از تحریرش الکن و عاجز است .

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کند

این واقعهٔ اخیرهٔ ایران از الم انگیزترین وقایع و درد افزا ترین حوادثی است که در صفحات تاریخ نقش بست . هر با حس و شرافتی ، و هر با وجدان حقیقت پرستی که این مصیبت آخری ایران را در مقابل چشم بیاورد ، از سر دادن آه و دینخن سرشک حسرت و ترحم خود داری نتواند نمود .

این واقعهٔ اخیره ، عبرت انگیزترین وقایع است که در سر زمین ایران به نمایش در آمد ، و تغییرات فوق العاده به اخلاق ملیه داد ، میتوان گفت که مطالعهٔ تاریخ آن واقعهٔ جان کاه از فرائض اولیه و وظائف ضروریهٔ ملیهٔ هر ایرانی میباشد . تربیت شدگان آن آب و خاک ، و پرورش یافتگان آن کلهش پاك می بایست ، برای همیشه تاریخ آن واقعهٔ جگر خراش را در مقابل نظر داشته از خاطر خود محو و فراموش نکنند .

صحیح ترین تالیفاتیکه با دل سوخته ، و جگر افروخته نگارش یافته همانا کتاب - استرنک لینگ آف برشیا (strangling of persia) است که از اثر خاوه آزاد ، یگانه راد مرد حقیقت پرور ، مستر دبلیو مورگان شومستر (mr. w. morgan. shuster) امریکائی خزانه دار سابق دولت علیهٔ ایران میباشد . اگرچه مدتها است که رونق افروز مطبوعات عالم گشته ولی متأسفانه تا این وقت قدم در مرکز پریشان عالم مطبوعات ما نگذاشته است .

چون همواره در این مدت غربت و کربت مترصد بودم که بقدر الوسع خدمت ناآقوبی که از وجود ناچیزم ساخته گردد نسبت به

وطن عزیز و ابناء وطن خود نموده باشم تا مسئول وجدان نباشم پس از دیدن کتاب مزبور گم شده خود را یافته ، به ترجمه آن که یکی از وظایف مهمه و طینه امت اقدام نمودم . با پریشانی حال و پریشانی روزگار ، و عدم تهیه اسباب ، و موانع و عوایق بیشمار ، خصوصاً در غربت و لاسیما در این دبار ؛ تحمل زحمات فوق الطاقه نموده وظیفه وجدانی خود را ادا نمودم .

منت خدا ابرا که پس از اتمام ، اسباب طبع هم فراهم آمده بعرضه داشنن این تاریخچه مختصر عبرت آمیز به انظار هموطنان عزیز موفق گشتم . ولی از بیان مطالبی چند ناگزیرم . اولاً چون مبنای اصول کتابت امروزه بر سادگی نویسی ؛ و غرض از ترجمه هم آگاهی تمام طبقات ملت بود ؛ لهذا کمال سادگی و نهایت بساطت در این ترجمه ملحوظ شد تا عام النفع باشد . امید است که مقبول طابع دانشمندان نکته چین واقع گردد .

ثانیاً از آنجائیکه وظیفه مترجم فقط نقل و بیان عقائد صاحب تألیف یا تصنیف است البته بعضی اشخاص بر مترجم اعتراض نخواهند فرمود و اگر ترجمه با اصل تطبیق شود معلوم خواهد شد که باز رعایت نزاکت را از دست نداده ، بعضی از عبارات را که ربط باصل مطلب نداشت ترجمه آن را گذاشته و گذشته ام . گذشته از این شکی نیست که بساحت حیات همیشه معرض تنقید و انتقاد بوده ، کسانی که دامن پاک و از نشر حقایق بی باکند در مقابل ادنی تنقیدی هزارها خبیج منطقیه و براهین فلسفیه در پاک دامنی خود اقامه خواهند فرمود ، بلکه از تنقیدی که موجب ظهور پاکدامنی ایشان است مسرور خواهند گشت . در این گنبد به نیکی رده آواز که گنبد هر چه گوئی گویدت باز

ثالثاً تصاویری که تعاقب و ارتباط تام بهضامین کتاب داشت خصوصاً تصاویر کسانی که در دوره انقلاب مصدر خدمت یا خیانتی نسبت بهسلطنت مشروطه ایران شده بودند فراهم نموده بر تصاویر نسخه اصل انگلیسی افزودم تا این کتاب علاوه بر فقرات تاریخی حاوی مجموعه یا کلکسیونتی از ضایعات دوره انقلاب نیز باشد.

﴿ معذرت ﴾

قسمت خنمه مشتمل بر وقعه الم انگیز بهبارد مان ارض اقدس و بعضی تصاویر متعلقه به آن که در فهرست مضامین و تصاویر بدان اشارت شده است برای رعایت مقتضیات وقت و محل از درج و اشاعش صرف نظر شد امید است که قارئین محترم معذور دارند

(ابو الحسن الموسوی الشوشتری الجزائری)

﴿ تمهیل ﴾

اشتیاق عامه باطلاع وقایع جدیدهٔ ایران و درخواستشان از من نگارش وقایع غریبهٔ عجیبهٔ را که منتج انفصال من از خدمت خزانه داری ایران در ماه ژانویه ۱۹۱۲ شد، تا جائیکه در خاطر دارم، سبب اصلی و علت غائی تصنیف این کتاب گردید *

وقایع و مندرجات ذیل از مآخذ و مجاری بسیار مستند موثق تحصیل شده، و یادداشت‌های روزنامه (دفتر بنگلی) خود که در مدت اقامت در ایران نوشته ام آن را تکمیل می نماید. و نیز بعضی توضیحات و اشارات تاریخی که برای تکمیل تفهیم وقایع مزبوره لازم بود بانضمام تشریحاتیکه اظهار آن را مناسب دانسته ام، بر آن افزوده شده است *

بسیار متأسفم که از انجام دادن آن کار عام المنفعهٔ پسندیده در آن مملکت قدیمی محروم شدم، لیکن تأسف و تالخمیکه در وقت حرکت از آنجا در دل داشتم، اکنون بکلی رفع شده است. آن پذیرائی صمیمی شایانیکه در فوریهٔ گذشته هنگام ورود به لندن از من بعمل آمد و نیز احتراماتیکه از طرف جرائد امریکا و هموطنان عزیزم بظهور پیوست، زحمات و مشقتهائیرا که در دو ماههٔ آخر اقامت در طهران متحمل شده بودم بقسمی جبران و از خاطر محو نمود که اکنون از آن افسردگی اثری باقی نیست *

قلم دبیر و مضمون نگاری مثل مکالی (Macaulay) یا قلم

موتی مصوری مانند فرسجاگن (Ferestchagin) لازمست که شرح و نقشه این پردهای سریع‌الحرکتی را که مستلزم و باعث انحطاط و اقراض آن ملت قدیم شده است ، نگارش و تزئین نماید . یعنی پردها و نیرنگ‌هاییکه آن دو دولت مقتدر مسیحی ، علی‌الظاهر بصورت تمدن و صداقت و شرافت ، و درحقیقت بمکاری و قانون بازی نمایش دادند ، بلکه یکی از آن دو دولت برای حصول مقاصد پولتیکی خویش و مایوس نمودن ایرانیان از تجدید حیات خود از ارتکاب مظالم بسیار وحشیانه هم خود داری نکرد .

نتایج اصلی و فوائد حقیقی انسانیت و بهترین روابط بین‌المللی مقتضی و مستلزم آنست که در چنین موارد حقیقت واقع را بیان کنم ، لکن وقایعیکه عنقریب ذکر خواهد شد ، بدین ملاحظه که مبدا در مواقع دیگر مورد اعتراض و تنقید واقع شود ، بدان صراحت که شایسته بود ، نه نگاشته ام .

این خرابیها و تباهی سلطنت شاهنشاهی ایران ، اگر توجه احساسات عالم تمدن را نسبت باین خصایل غارت‌گری بین‌المللی که نشانه و نمونه پوتلیک ۱۹۱۱ عالم است فی‌الجمله منعطف و تند نسازد ، زندگان و کشمکش باجدت و جهد و به بعضی تعبیرات ، خونبهای مشروطه خواهان ایران حالیه ، شاید بکلی بهدر رفته باشد .

﴿ مقدمه ﴾

—:—

بعضی شقوق متعدده مخصوصه در نوشتن حالات جدیده پولتیکی ایران می باشد که فی الجمله توضیحش لازمست .

امر اول اینست که معاملات پولتیکی ایران که مملو از پریشانی و بدبختی ملیونها مردم بیگناه است ، مثل يك تیاتر بسیار منظم خوبی صورت پذیر میشود * بلکه شنیده ام که بعضی آن معاملات پولتیکی را به [اپرا بوفه] (Operabouffe) یعنی تیاتر مسخره آمیز ، تشبیه نموده اند *

قرئین این کتاب خواهند دید که همان اشخاص قدیمی کهنه پرست بلباسهای مختلف پی در پی در نمایشگاه آن تیاتر آمده و پس از نشان دادن پرده مختصری مراجعت می نمایند * مثلاً یکدفعه ملبس بلباس وزیر شاه پرست شده و مرتبه دیگر به کسوت وطن پرستان معروف جلوه ، و کابینه های موهومیست که پی در پی تشکیل و بسرعت تمام منحل میشود * و مردمانیکه در مجامع ملی و مجالس قومی دارای مقامات عالیه میباشند در ظرف یکروز بلکه يك ساعت بحضیض گمنامی و محویت تنزل نموده ، همیکه گردش بی پایان آتربیکها آنها را محبوب القلوب عامه می سازد ، باندک فرصتی دو مرتبه باوج ترقی صعود میکنند * تمام اشخاصیکه از طبقه صاحب منصبان و مأمورین دولتی میباشند از همین طراز و بهمین نمونه اند که پیشه و شغلشان منحصر بهمین رویه میباشد ، و قطعاً در ایران این صنف از مردم بالنسبه به سایرین امتیازی دارند * حقیقه در همین چند ساله اخیره ، این امر ، که کسانیکه از طبقه متوسط

و بی لقبند ، می توانند بهر شغل رسمی مأمور شوند ، جایز و ممکن الوقوع شده است * نصیب و امید واریهای ملیونها رعایای آرام پی صدا در غالب امور موقوف است بمسلك و میل همان صاحب منصبان کابینه ، یا مأمورین و حکام و یا جنرالهای از پیش خود (خیالی) که در هر آن هر طریقه و مسلکی که میخواستند اختیار مینمودند * این امر را هم باید ملتفت بود که باستانی قلیلی از مأمورین دولتی سایر صاحبمنصبان و نمایندگان ، همشان منحصر به متمول گردانیدن خود و دوستان خود بوده است * از این بیان ، افعال و اعمال عجیبه این طبقه محترمین ایران قدری واضحتر میگردد .

بجمله صحت تاریخ معرفت کامل ، درباره شخصانیت و اغراض اینگونه از مردم که اقدامات و اغراض شخصیشان در وقایع جدیده پولتیکی ایران تا درجه دخالت کرده و راه یافته ، لازمست . يك امر دیگر که برای پی اطلاعان ، خصوصاً اجانب بسیار اشکال و پیچیدگی دارد ، اسماء و القابست . عموم ایرانیان فقط دارای اسمی میباشند . لکن از مأمورین بسیار کم کسی را سراغ دارم که لقب نداشته باشد * ندانستن و نشناختن لقب شخصی امر آسانی نیست که بسهولت اغراض از آن نمایند ، چرا که باعث رنجششان خواهد شد . مثلاً شخص محترمی در خدمت پولتیکی امریکا باشد و از پیش خود خود را « سپهسالار سپهسالاران » یا « ممتازالدوله » یا « اقبالالدوله » بخواند * و بعد از اختیار هرچه لقبی و تحصیل فرمائیکه تصدیق آن لقب را بکند ، اسم اصلی خود را ترك کرده و بعد از آن بآن القاب شناخته شوند * برای اجانب و خارجیها بسیار مشکلتست که آن القاب را یاد گرفته و بیاموزند ، خصوصاً که اکثر آنها یدکی از چهار کلمه ، ملك ، دولت ، سلطنت ، سلطان ، ختم میشود .

نایب‌السلطنه حالیه اول بلقب ناصرالملکی مشهور بود ، لکن بعد از آنکه بمقام نیابت سلطنت رسید ملقب بلقب نایب‌السلطنه ، یعنی نایب پادشاه شد .

يك اشكال ديگر برای ما دانستن حروف تهجی آن اسماء و القاب و تبدیل آن بحروف اروپائیتست که مردم غالباً آنها را مختلف نوشته و از اینجه مختلف تلفظ میشوند

• (مصنف بعضی شواهد و نظائر برای اثبات مسئله فوق نوشته است که دانستن آن برای ایرانیان توضیح واضح خواهد بود باینجه صرف نظر از ترجمه آن شد - مترجم •)

اکثر قارئین محترم از تاریخ قدیم ایران بیشتر واقف و مطّام میباشند ، تا وقایعیکه جدیداً در آن مملکت عجیبه بظهور پیوسته • مقصودم بیان حالات تاریخی ایران نیست ، مگر وجیزه مختصری که ذیلاً نگاشته می‌شود ، متعلق بواقعات انقلابیه ایران که منتهی شد به تشکیل سلطنت مشروطه در عهد سلطنت مظفرالدین شاه ، پنجم اوت ۱۹۰۶ (سیزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴) • واقعات پوتلیکیکه در این کتاب درج شده تازه ترین وقایعی است که خود من شخصاً در تحصیل آنها سعی و کوشش بسیار نموده ام تا مفید تر واقع شود •

شهادت بسیار قوی که از قرن گذشته راجع بقدرت و خواهش اطلاع ملت ایران از امور عمومی خود بدست داریم ، منع و قدغن مشهوریست که علماء اسلام در خصوص استعمال دخانیات اعلان کرده و مردم فوراً آنحکم را امثال و مجری داشتند • در صورتیکه ازسنه ۱۸۹۱ م (۱۳۰۸ هـ) آن امتیاز حقیقه و رسماً جاری و معمول شده بود • سال قبل از آن ناصرالدین شاه

فاجار امتیاز انحصار خرید و فروش تمام تنباکو و توتونهای ایران را بکمپانی انگلیسی در لندن داد . سرمایه این کمپانی با هیئت شرکاء ششصد و پنجاه هزار لیره انگلیسی بود . امید و احتمال قوی میرفت که منفعت و عایدات سالانه آن انحصار بالغ بر پانصد هزار لیره بشود . بموجب آن قرار داد ربع آن منافع سهم دولت ایران بود ، چه خود شاه و چه وزراء و اهل دربار .

تا آنکه ایرانیانیکه مدتها متم کشیده و دوچار شکنجه استبداد بودند ، از این فروختن کلیه حقوق و منافع و صنایعشان عاجز و بندگان آمده ، در دسمبر ۱۸۹۱ (جمادی الاولی ۱۳۰۹) بجهت امثال و اجراء احکام شرعیه ، جمیع دکانهای تنباکو و توتون فروشی خود را بسته و باب معاملات را مسدود و قلیانهای خود را شکسته و یا کنار گذارده و جداً ترك استعمال نمودند . در مدت قلیل حیرت انگیزی استعمال تنباکو و دخانیات واقماً و حقیقاً بکلی موقوف و متروک گردید . این شورش بایندرجه ختم و موقوف نشد ، تا آنکه شاه مجبوراً امتیاز معهوده را بعد از قبول کردن و دادن منسوخ نمود . دولت ایران معادل پانصد هزار لیره بعنوان تاوان و خسارت بسود صدی شش قرض نموده بکمپانی انگلیسی مزبور رد نمود . فائده و سودیکه از آن امتیاز جا برانه غاصبانه عاید ملت گردید ، معادل سی هزار لیره خسارت سالانه سود آن قرضه بود ، که بذمه اینملت بدبخت قرار گرفت . ناصرالدین شاه بیستم ستمبر ۱۸۴۸ (بیست و یکم شوال ۱۲۶۴) بدبخت سلطنت جلوس و در اول مه ۱۸۹۶ (هفدهم شوال ۱۳۱۳) بعد از تقریباً سلطنت پنجاه سال ، بگلوله شخص مذهبی متمصبی ، میرزا محمد رضا نام کرمانی کشته شد . اگر چه مقصود حقیقی او معلوم نشد

که چه بوده است، ولی غرضش، تعلق و ارتباط تأمی به این عقیده عمومی داشت، که حقوق ایرانیان را بسرعت تمام بخارجیها و اجانب میفروختند.

مظفرالدین شاه قاجار که در آذرمان وایمهد بود، هشتم ژوئن ۱۸۹۶ (بیست و پنجم ذیحجه ۱۳۱۳) بنخت سلطنت جلوس و تا چهارم ژانویه ۱۹۰۷ (هجدهم ذیقعدہ ۱۳۲۴) سلطنت و در همان سال فوت نمود. تقریباً شش ماه قبل از فوتش که عدم رضایت ایرانیان بواسطه مظالم سلاطینشان پی در پی تزیید یافته، بنای شورش و بلوی و تحریکات علنی را برای تحصیل مشروطیت گذاردند. در ژوئیه ۱۹۰۶ (جمادی الاولی ۱۳۲۴) به تدابیریکه هم عجیب و هم موصل بمقصود بود، کامیاب و نائل گردیدند.

بعد از آنکه پیشوایان مذهبی آنها را بمطالعه حقوق و مخالفت با مظالم درباریان ترغیب و تحریص نمودند، تقریباً شانزده هزار نفر از هر طبقه و هر صنف از اهل طهران در محوطه سفارت انگلیس و مساجد و امکانه دیگر متحصن شدند، و با کمال نظم و متانت سیورسات و ملزومات معاشیه و لوازم حفظ الصحه در آن امکنه برای خود آماده کردند. باین تدابیر ساکتانه، به عزل کردن شاه عین الدوله را که از او شاکی بودند کامران و به آنها سلطنت دستوری قانونی یا مشروطه عطا شد. بعد از کوششهای مختلفه که شاه و وزراء برای درهم شکستن صولت آن طرز اقدامات ملئین بکار برده مجبور بقبول شدند، بملاحظه توهین و رنجشیکه برای درباریان از آن طرز رفتار و حرکات ملئین حاصل شد و از ترس آنکه مبدا تدابیر عملی آنها در مدافعه سخت تر از این گردد، پنجم اوت ۱۹۰۶ (سیزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴)

دستخط مشروطه بایشان اعطاء و مردم بر سر خانه و مشاغل معمولی خود مراجعت نمودند .

سلطنت سبتدای قرنهای پادشاهان ایران باین طرز بلوی و و شورش بدون خونریزی مبدل بسطنت مشروطه گشت * اگرچه آن مشروطه بملاحظات عدیده ناقص بود ، ولی امریکه خیلی منظم بود ، بیداری و اطلاع مردم از حقوق حقه خود و عزم بسیار راسخشان ، برای اینکه هموطنان خود را از آن راهی که از قرون عدیده سلاطینشان بزرگی و چالاکی آنها را بجانب پراگندگی و متلاشی شدن و تخریب سلطنت میکشاندند ، منصرف نموده و نجات دهند .

از آن حقوق ملی که مجلس یاهیت منخبه ملت بدست آورده بود که در تعیین وزراء و وضع یا تدوین قوانین ، موقع گشتگو داشته باشند ، بزرگترین تغییری در قدرت مستبدانه شاه راه یافت * پس از مراسلات و تبادل افکار و تحصن (بست) اجتماع دومی که در محوطه سفارت انگلیس در اوایل ستمبر ۱۹۰۶ (اواسط رجب ۱۳۲۴) واقع شد ، در اوایل اکتوبر ۱۹۰۶ (اواسط شعبان ۱۳۲۴) انتخابات و کلاه شروع و تاریخ هفتم همان ماه (هیجدهم شعبان ۱۳۲۴) بدون انتظار ورود و کلاه ولایات ، اولین مجلس در طهران افتتاح و نطق شاه خوانده شد .

چهارم ژانویه ۱۹۰۷ (هیجدهم ذیقعد ۱۳۲۴) مظفرالدین شاه فوت نمود و محمد علی میرزای ولیعهد که در تبریز اقامت و حکومت ایالت زرخیز معظم آذربایجان را داشت ، شاه شد * این شخص بی شرف هفدهم دسمبر ۱۹۰۶ (سلخ شوال ۱۳۲۴) وارد طهران گردید * آنوقت شاه بسیار سخت مریض بود ، نوزدهم ژانویه ۱۹۰۷ (چهارم

ذیحجه ۱۳۲۴) بنخت نشست * قبل از آن تمهید کرده بود که اساس مشروطه و حقوقی را که پدرش بملت عطا نموده باقی و برقرار بدارد * محمد علی شاه قاجار شاید شخص جبار و گمراه و بی آبرو و موذی‌ترین جانور قرنهای عدیده بود که تحت سلطنت ایران را ملوث ساخت * از ابتدای اقتدارش رعایای خود را به بی‌عزتی و حقارت نظر می نمود و بسبب داشتن معلم روسی بد ذاتی برای پایمال و لگدکوب کردن حقوق ملت بسهولت تمام نایب الحکومه و آله اجرای مقاصد دولت روس و سفیرش در ایران شده بود *

دوره سلطنت محمد علی شاه بطریقه بسیار منحوسی آغاز و با کمال نخوت، بی اعتنائی بمجلس می نمود. آن بدگمانی و مخالفت‌های عانی طرفین عمومیت پیدا کرده و مجلس مصمم شد که بعضی از آن اقتداراتیکه بزحمت زیاد بحصول نموده بکار برد. شاه با همرازان محبوبش که وزراء و درباریان ارنجعی بودند، عزم جزم نمود که تمام قوای جابرا نه و مستبدانه سابق خود را که خاندان قاجاریه بآن متصف و مشهور بودند، بکار برده و برخلاف رعایا و اهل مملکت خود با مأمورین دولت روس سازش و آتريک نماید. حقیقه با روس و انگلیس برای استقراض چهار صد هزار لیره که موافق میل و رضای خود صرف و تلف نماید، محرمانه قرار داد نموده بود. ولی آن قرار داد مستور بانك زمانی مکشوف و بواسطه ضمانت و اقدامات ملاها و مجلس از تکمیل و انجام آن محروم شد *

وکلاء مجلس بیشتر از پیشتر یقین حاصل نمودند که شاه و پارتهایش، ایشان را مخالف اراده و پیشرفت مقاصد خود میدانند، باین جهت وکلاء عازم شدند که اقتدارات خود را در اصلاحات

لازمه امور بکار برده و مخصوصاً سعی و کوشش بسیار نمودند که استقراض جدید از روس و انگلیس را مانع شوند ، زیرا که آنها آن قروض روز افزون ملت ایران را ، باعث خطر آزادی و استقلال سلطنت میدانستند ، باین ملاحظه کوشش نمودند که مخارج شاه و اهل دربار و اطرافیانش را محدود سازند . آن تصرفات ناجایز غاصبانه را که با کمال بی دیانتی مثل دزد ها در مالیات و عایدات دولتی می نموده و مثل املاک شخصی اجاره میدادند ، تخفیف و اثرات مضرت بخش مسیو نوز (M. Naus) که شخص بلجیکی ، و از چند سال قبل باعده از هوطنانش برای نظم گمرکات ایران جاب شده بودند خاتمه دهند . زیرا سرمایه بزرگی برای خود تحصیل و اقتدار و مداخلات بسیار مضرتی در دو قوه پلیدی و مالیاتی فراهم کرده بود . مجلس در این صدد هم بود که یک بانک ملی که سرمایه اش از سهام شرکاء داخلی باشد تشکیل دهد ، تا بواسطه اتکال و اتکاء به آن از استقراضات اجانب رهائی یابند .

دهم فوریه ۱۹۰۷ (۲۶ ذی حجه ۱۳۲۴) شاه مجبور شد که مسیو نوز را معزول نماید . این اولین کامرانی بود که وقع و اهمیت مجلس را در انظار مردم ایران بسیار ترقی داد .

در این موقع شاه مصمم شد که از امین السلطان معروف به اتابک اعظم ، برای انجام دادن مشاغل ریاست الوزرائی ، خواهش مراحت بایران نماید . تاریخ جدید ایران شاید اتابک را مقتدر ترین شخصی بداند که با تعلیمات بسیار وسیعه اروپائی ، بعد از سیاحت کامل مراجعت نموده ، ولی بکلی مستبد و مرتشی بود . ملاها او را بواسطه شرکت و مداخلت بی تدینانه که در دو فقره استقراض از روس بابت سنه ۱۸۹۹ تا سنه ۱۹۰۰ و سنه ۱۹۰۲ نموده بود مجرم و مقصر میدانستند ، و در سنه ۱۹۰۳ مجبور شد

که جلاء وطن نمایده وقتی که اتابک اظهار رضایت بمراجعت نمود ، دوات روس در تجدید روابط دوستی و خصوصیت و گرم گرفتن با او ، فرصت را از دست نداده و مشارالیه را با کشتی جنگی خود باشایان ترین اعزازات رسمی از بحر خزر به بندر انزلی ایران عبور داد . همینکه از کشتی پیاده شد اهالی رشت که مقرر حکومت گیلانست ، قبل از اینکه اجازه حرکت بسمت طهران باو بدهند او را مجبور کردند که بویا داری و صداقت با اساس مشروطه ایران قسم یاد نماید .

بیست و ششم آپریل ۱۹۰۷ (سیزدهم ربیع الاول ۱۳۲۵) که اتابک مراجعت بایران نموده و وارد طهران شد ، تمام شعب و دوائر دوات را پریشان و غیر منظم یافت ، خزانه برحسب معمول خالی و در تمام مملکت شورش و هرج و مرج جاری بود . اگرچه مجلس کما بیش میدانست که چه باید بکند ، ولی شاه مصمم بود که مجالسین غیرازفقط تصویب و اجراء خیالات او اقدام به هیچ کار دیگر نکنند . اهالی اصفهان هم برخلاف حکومت ظل السلطان عموی شاه شورش و بلوی و شهر تبریز هم در حال انقلاب و پریشانی بود . در ماه ژون هم آن ایرانی دیوانه یعنی شاهزاده سالارالدوله برادر شاه ، علانیه در ولایت همدان یانگی و قصد خود را برای تحصیل تاج و تخت بطهران اعلان نمود . بعد از سه روز جنگ با افواج شاه ، در همان ماه در نزدیکی نهاوند شکست خورده و دستگیر گردید .

امور و اوضاع مملکتی از بد ، بدتر ، و دوات روس هم که هیچگاه راضی باستقرار اصول مشروطیت در ایران نبود ، از ماه اوت بمداخلات خود شروع به تهدید مجلس نموده ، باعثمانی هم مخالفت آغاز و یکدسته ششمزار نفری از افواج عثمانی از سرحد شمال غربی

ایران عبور و تجاوز و بعد از تصرف و قبضه نمودن چندین قصبات شهر ارومیه را آشکار تهدید نمودند .

در تمامی آن مدت اتابک مشغول به نقشه کشی و بدست آوردن قرضه دیگری از دولت روس بود ، چون خائف بود که مبادا مجلس تصویب نکند و بدون تصویب مجلس هم تکمیل آن قرض مشکل بود ، تا او آخرات تقریباً در جلب موافقت اکثر و کلا ، با خیال خود ، کامران و کامیاب گردید . ناگاه درسی و یکم اوت (بیست و یکم رجب ۱۳۲۵) وقتیکه از پارلمنت بیرون می آمد ، بگلوله جوانی معروف به عباس آقای تبریزی کشته و بلا فاصله عباس آقا هم خود کشتی نمود . آن جوان یکی از اعضاء انجمن های بسیار یعنی مجامع و سوسیالیتهای پلتیکی سرتی بود که اعضاء آنها به تعداد کثیری معروف شده بودند ، ولی بی شبهه قصد و خیال وطن پرستانه وی حفظ دولت مشروطه بوده و از خرابی و حیلها نیکه بتوسط این رئیس الوزراء در شرف ظهور آمدن بود ، اورا وطن فروش میدانست .

قتل اتابک شاهد صریحی بود بر تحقق و وجود عده کثیری که قسم خورده بودند که اساس مشروطیت را حمایت نموده و کسانی که مخالف با نمایندگان باشند از میان بردارند ، اگرچه به تحمل زجر و مشقتهای سیاسی ، یا بکشته شدن مجرمانه منجر شود .

بعد از آن تا زمانه درازی پریشانی بی اندازه در امور واقع و تا مدنی شاه و مجلس نتوانستند در قبول کابینه اتفاق نمایند . تا او آخر اکتوبر ۱۹۰۷ (او آخر رمضان ۱۳۲۵) که ناصر الملك (که اکنون نایب السلطنه ایرانست) به تشکیل کابینه متفق علیهم موفق شده . احتمال قوی در باره بسیاری از اعضاء آن کابینه میرفت که حامی اساس

مشروطیت باشند . تا ماه دسمبر که آن کابینه مستعفی شد ، به مشاغل راجعه بخود مشغول بودند .

سی و یکم اوت ۱۹۰۷ (بیست و یکم رجب ۱۳۲۵) معاهده بین انگلیس و روس در پترسبرگ بامضا رسید و چهارم سپتامبر (بیست و پنجم رجب ۱۳۲۵) در طهران شهرت یافت و با کمال احتیاطیکه در مواد و عبارات اطمینان بخش آن عهد نامه رعایت شده و باضمانت احترام و بقاء استقلال ایران که در آن تصریح شده بود ، اثر بسیار دردناک حسرت انگیزی در ایرانیان نمود .

وقع و اهمیت معاهده مذکوره برای و قایع تاریخی که بعد ذکر خواهد شد ، بدرجه می باشد که مناسبت دارد قسمتی از موادش که راجع بایرانست در اینجا ذکر شود .
(معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس)

(اعلی حضرت پادشاه ممالک متحده بریتانیّه اعظم و آیرلند و مستملکات ماوراء بحار بریتانیّه و امپراطور هندوستان و اعلی حضرت امپراطور تمام روسیه ، بواسطه تحریک خواهشهای سابقه ، راجع به تصفیه مسائل مختلف فیه ، متعلق بفوائد و منافع دولین در قاره آسیا ، متفقاً مصمم شده اند که عهد نامه را تکمیل کنند که غرض اصلی از آن منع و رفع موجبات کدورت و اختلاف بین دولین بریتانیّه اعظم و روسیه میباشد ، متعلق بمسائل مذکوره ذیل :-

باین ملاحظه سفراء خود را یعنی اعلی حضرت پادشاه ممالک بریتانیّه

اعظم و غیره و غیره سر آرثر نیکلسن (Sir Arthur Nicolson)

سفیر فوق العاده و وزیر مختار دولت خود را که مقیم دربار اعلی حضرت

امپراطور روسیه است و اعلی حضرت امپراطور تمام روسیه رئیس

دربار خود الکساندر ایسولسکی (Alexander Iswolsky) را که وزیر امور خارجه دولت روسیه است ، برای انجام این معاهده مأمور نموده . و ایشان کتبه اقدارات و اختیارات خود را که صحیح و مطابق قاعده بود بیکدیگر ارائه و تسلیم و در امور ذیل اتفاق نمودند :-
اصلاحات متعلقه بایران

دولتین بریتانیه و روسیه باهم متعهد اند که احترام استقلال و آزادی ایران را کاملاً رعایت نمایند و چون صادقانه خواستار و طالب حفظ و بقا امنیت و نظم در تمام آن ملک و ترقی صحیح صلح آمیز آن میباشند ، و نیز برای برقرار داشتن فوائد متساویه تجارت و صناعت جمیع ملل دیگر ، و بملاحظه اینکه هر یکی از این دو دولت بعلل و موجبات جنرفیائی و اقتصادی غرض و فایده خاصی در برقرار داشتن صلح و امنیت در بعضی ولایات ایران در نظر دارند ، که از یک طرف متصل یا مجاور سرحد روسیه و از طرف دیگر بسرحدات افغانستان و بلوچستان میباشد ، و چون خواهشمند پرهیز و اجتناب از موجبات مناقشات بین منافع و فوائد متعلقه بخود شان ، در ولایات مذکوره ایران میباشند ، در شرائط و مواد ذیل باهم اتفاق نموده اند :-

(اولاً) دولت انگلیس یا بریتانیه اعظم تعهد میکند که هیچ گونه امتیازی برای خود ، یا بحمايت رعایای انگلیس ، یارعیای دولت ثالثی جلب و تحصیل نکند ، چه پلنیکی باشد و چه تجارتی ، مانند امتیاز راه آهن و بانک و تلگراف و شوارع حمل و نقل و بیمه و غیره ، خارج از خطیکه از قصر شیرین شروع شده و از اصفهان و برمد و خانج گذشته به نقطه سرحدی ایران ، جائیکه سرحد روس

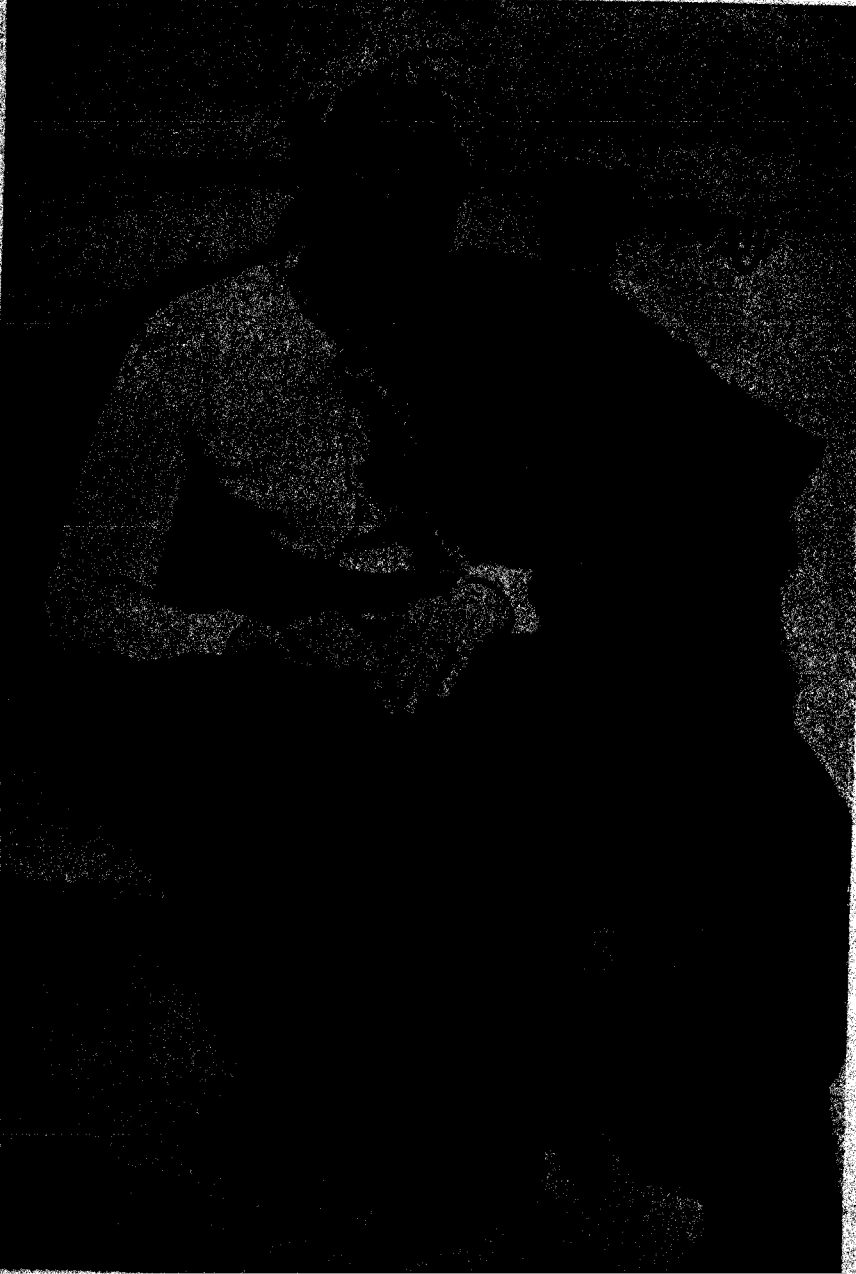
و افغانستان باهم تقاطع میکنند منتهی شود و نیز در خواش اینگونه امتیازات صراحةً یا کنایهً ، در آن خطه که تحت حمایت روس است ، با دولت مشارالیهها مخالفت نه نماید . این نکته مسلم است که نقاط مذکوره فوق جزو آن خطه میباشد که دولت انگلیس تعهد میکند که امتیازات مذکوره را در آن خواش نکند .

(ثانیاً) دولت روس از جانب خود تعهد میکند که هیچگونه امتیازی برای خود ، یا بحمایت رعایای دولت روس ، یا در باره رعایای دولت ثالثی جلب و تحصیل نکند ، چه پاتیکی باشد و چه تجارتنی ، مانند امتیاز راه آهن و بانگ و تلگراف و شوارع حمل و نقل و یمه و غیره ، خارج از آن خطه که از سرحد افغانستان شروع و از راه فازیك و کرمان و بیرجند گذشته و به بندر عباس منتهی شود * و نیز صراحةً یا کنایهً در خواش امتیازات مذکوره ، در آن خطه که تحت حمایت دولت انگلیس است ، با دولت مشارالیهها مخالفت نماید . و این مطالب نیز مسلم است ، که امکان مذکوره فوق ، جزو آن خطه است که دولت روس تعهد میکند که امتیازات مذکوره فوق را خواش نکند .

(ثالثاً) دولت روس از طرف خود تعهد میکند که مخالفت نکند و تصویب نماید ، تحصیل هر قسم امتیازی که رعایای دولت انگلیس تحصیل نمایند در آن امکنه ایران که واقعت بین دو خط مذکور در آرینکل اول و دوم ، در صورتیکه قبلاً باهم تباری و قرارداد کرده باشند . و دولت انگلیس نیز قبول میکند مثل این تعهد را ، متعلق بتحصیل رعایای دولت روس امتیازات مذکوره را ، در همان امکنه سابقه الذکر ایران و جمیع امتیازات موجوده حالیه که در خطه های مذکوره در فصل

اول و دوم این معاهده میباشد ، بحال خود باقی خواهند بود .
 (رابعاً) این نکته مسلم است که عایدات جمیع گمرکات ایران باستانی
 عایدات گمرکی فارس و خلیج فارس ، یعنی عایداتی که ضمانت میکند
 تأدیة سود و استهلاك قرضهائی را که دولت ایران از بانک استقراضی
 تا تاریخ امضاء این عهد نامه گرفته است بمصرف همان محل خواهد رسید
 که سابقاً بان مصرف میرسیده ، و این نیز مسلم است که عایدات گمرکی
 فارس و خلیج فارس و نیز عایدات ماهی گیری دریای خزر که در
 کنسار ایران واقعت و هم عایدات پست و تلگراف ، کافی السابق
 بمصرف تأدیة قروضی خواهد رسید که بین دولت ایران و بانک
 شاهنشاهی تا تاریخ امضاء این عهد نامه قرار داد شده است .

(خامساً) در صورت وقوع بی نظمی در اقساط استهلاك ، یا تأدیة
 سود قروض دولت ایران ، که با بانک استقراضی و بانک شاهنشاهی
 ایران تا تاریخ امضاء این عهد نامه قرار داد شده و در صورت وقوع
 ضرورتی که برای دولت روس پیش آید ، برای برقرار نمودن نظارت
 خود بر مأخذهای عایداتی که ضامن تأدیة قرضهای بانک مذکور اول ،
 و در خطه مذکوره در فصل دوم این عهد نامه واقعت ، یا بر قرار
 نمودن دولت انگلیس نظارت خود را بر مأخذهای عایداتی که ضمانت
 تأدیة قرضهای بانک مذکوره ثانی را نموده و در خطه مذکوره در
 فصل اول این عهد نامه واقعت . دولتین انگلیس و روس نمید میکنند
 که خیالات خود را دوستانه با رعایت تدابیر و شروط نظارت در مسئله
 معهوده مبادله نموده و از هر گونه مداخله و تصرفی که مخالف با
 اصول این عهدنامه باشد اجتناب و پرهیز کنند . نیکلس - ایسولسکی)
 فقرات دیگر این عهدنامه منطبق بافغانستان و ثبت است



« میرزا محمد رضا کرمانی قاتل ناصر الدین شاد متعلق بہ صفحہ ۱۸ » -

این عهد نامه فقط بین انگلیس و روس انعقاد و تکمیل یافت .
 علی الظاهر برای نظم و تصفیة مسائلی بود ، که تعلق به فوائد و اغراض
 متناسبه آنها داشت . جمیع آن فوائد و اغراض چه در مملکت ایران و چه
 در سایر ممالک ، جعلی و از خود در آورده و بین خود شان بعهده و
 مقرر بود . دولت ایران در انعقاد این عهد نامه بهیچ قسم نه سرآ و نه
 علناً طرف ، واقع نبوده و دخالتی نداشت ، و مجالس نیز حقیقتاً از تکمیل
 آن عهد نامه تا چهارم دسامبر که در طهران انتشار یافت بی اطلاع بود .
 ایرانیان بی شبهه از این تقسیم مملکتشان در شب (در غیاب و خفا)
 اظهار تنفر بسیار نمودند ، حتی از آن خطوط موهومی جغرافیائی
 که آن دو دولتی که خودشان را با دولت ایران متحدترین میخواندند
 معین نموده و در صورتیکه صراحتاً « تعاهد و اتفاق خودشان را برای
 استقلال و آزادی ایران و خواهشهای صادقانه آنها در برقرار داشتن نظم
 در تمامی آن مملکت ، و ترقی صالح آمیز آن » اعلان کرده بودند .

اهالی طهران خیلی بهیجان آمده ، جوش و خروش و پروتستهای
 متعارفی در بازارها واقعه شد . روز دیکرش سر سیسبل اسپرنک ریس
 (Sir Cecil Spring roe) وزیر مختار انگلیس در طهران مراسم
 رسمی بدولت ایران نوشت که در آن توضیح حقیقت و معنی آن عهد
 نامه نا پسندیده را بعبارت ذیل درج کرده بود :-

ترجمه مراسم رسمی وزیر مختار انگلیس راجع بماهیت و اغراض حقیقی
 معاهده انگلیس و روس که در چهارم سپتامبر ۱۹۰۷ (یست و ششم
 رجب ۱۳۲۵) بهارسی بوزارت امور خارجه ایران اظهار داشته بود .

بدوستدار اطلاع رسیده که در ایران شهرت دارد که قرار دادی
 فیما بین انگلیس و روس منعقد شده که نتیجه آن مداخله دولتن در ایران

و تقسیم این مملکت بین آنها خواهد بود . جنابالی مطلقاً که حقیقت و ماهیت عهد و پیمان انگلیس و روس بکلی برخلاف عقاید مردم میباشد . چنانچه بهمین تازگی جناب مشیرالملک به پترسبرگ و لندن رفته و با وزیر امور خارجه هر دو دولت در این باب مذاکره و بحث نموده و آنها صریحاً اغراض مطلوبه خودشان را در باره ایران بایشان اظهار داشته بدون شبهه مشیر الملک آن اطمینانات را بدولت متبوعه خود اطلاع داده است .

سرادوردگری (Sir Edward Grey) وزیر امور خارجه انگلیس

مضمون مذاکرات با مشیرالملک و اظهارات مسیو ایسولسکی (Iswolsky)

را که رسماً بدولت انگلیس تقدیم و بمشیرالملک توضیح و بمن هم اطلاع

داده است ، که سرادوردگری و مسیو ایسولسکی در دو نکته اساسی

بکلی با هم متفق اند . اولاً هیچیک از این دو دولت در امور ایران

مداخله نخواهند کرد ، مگر در صورتیکه خسارت و نقصانی بجان یا مال

رعایای آنها وارد آید . ثانیاً مفاد و مفهومی که از معاهده دوا این انگلیس

و روس استنباط می شود ، هرگز شکستی باستقلال و آزادی ایران وارد

نخواهد آورد .

سرادوردگری این نکته را هم اظهار داشته که بواسطه رقابت و

مخالفتیکه بین دولتین انگلیس و روس تا بحال بوده و هر یکی از آن

دو سعی و کوشش در منع دوام نفوذ دیگری در ایران می نمودند

و اگر این رقابت غیر مطمئنانه تا چندی در ایران امتداد می یافت ، شاید

یک یا هر دوی آن دو دولت را بداخله در امور داخلی ایران ترغیب

می نمود ، تا از استفاده و انتفاع دیگری یا ضرر خود از حالات موجوده

ممانعت نمایند . غرض از این معاهده بین انگلیس و روس جلوگیری

چنین اشکالات بین خودشان بوده و این معامله بوجه من الوجوه برخلاف صرفه و صلاح ایران نیست . چنانچه مسیو ایسوالسکی این نکته را بجناب مشیر الملک توضیح کرده است « هیچیک از این دو دولت هیچگونه چشمداشت و توقعی از ایران نداشته و هیچ چیز نمیخواهند ، تا اینکه ایران بتواند تمام قوای خود را برای نظم و تصفیة امور داخلی خود جمع نموده و مصروف دارد » و آن دو وزیر بکلی در عدم مداخله در ایران متفق و جای هیچ گونه احتمال شکی هم در اینباب باقی نگذارده اند . کلمات و عبارات مسیو ایسوالسکی که بیان اراده انگلیس ها را میکند بر حسب ذیل است :-

« مسلك عمومى دولت روس اجتناب از هر قسم مداخله در امور ممالك ديگر ميباشد ، تا وقتيكه امر مضرى براى فوائد او واقع نشود ، و بکلی ممنوع است در ان معامله موجوده از مسلك خود انحراف ورزد . » در باب شهرت افواهی تقسیم ایران بین انگلیس و روس اظهار کرده میشود که دولتین مذکورترین میخواهند در ایران نفوذ خود را محدود و معین نمایند . سراداردگری و مسیو ایسوالسکی هر دو صریحاً اظهار داشته اند که این راپورتهای افواهی بکلی بی اصل میباشد . چیزیکه این دو دولت در نظر دارند اینست که می خواهند قرار دادی برای منع اشکالات و اختلافات آتیه بسته شود با ضمانت و تعهد این نکته که باید هیچیک از آن دو دولت اراده جلب نفوذ در آن حصص ایران که متصل بمحدود دولت دیگری است نکنند . این معاهده نه مضر بفوائد ایران و نه مانع از منافع دولت دیگریست . زیرا که این معاهده انگلیس و روس را فقط پای بند و مقید میکند که در ایران هیچ طریقه اقدام به امری نکنند که منجر و منتهی به نقصان فوائد

و منافع دیگری بشود. و به این وسیله ایران را در آینده از آن مطالبه که در ازمته سابقه مانع از ترقی آرزو های پولتیکیشان شده بود نجات دهند. آنچه میو ایسولسکی اظهار نموده بر حسب شرح ذیل است :-

« این معاهده بین دو دولت اروپائی که بزرگترین اغراض و فوائدشان در ایران مبنی بر ضمانت استقلال و آزادی آن مملکت میباشد ، فقط برای ترقی و پیشرفت فوائد آن دولت عمل خواهد شد تا از این بعد ایران بتواند به کمک و امداد این دو دولت قوی همسایه تمام قوای خود را بمصرف اصلاحات داخله خود برساند . »

از بیانات مذکوره فوق ملاحظه خواهید فرمود که افواهاتیکه در این روزها راجع بمخیالات سیاسی انگلیس و روس در ایران شایع میشود چقدر بی بنیاد و بی اصل است . غرض این دو دولت از انعقاد این عهد نامه هیچگونه حمله نیست ، بلکه برای مطمئن ساختن آزادی ابدی ایرانست . نه فقط نمیخواهند عذری بجهت مداخله کردن در دست داشته باشند . بلکه غرض آنها از این عهد و پیمانهای دوستانه این است که یکدیگر را از مداخله در ایران به بهانه حفظ اغراض و فوائد ممانعت نمایند . این دو دولت امید وارند که دولت ایران همیشه از خوف مداخله اجانب نجات یافته ، به نحوی آزاد شود که امور خود را بطور دلخواه نظم دهد و باین قسم هم بخود ایرانیان و هم به تمام اهل عالم فایده خواهد رسید .

تا دسمبر ۱۹۱۱ (اوایل محرم ۱۳۳۰) این نوشته معتبر رسمی در [بلو-بوك] انگلیس ثبت نشده بود (۱) . اگر در همان اوقات بواسطه سئوالیکه بعد از تاریخ مزبور در آن باب از وزیر امور خارجه

(۱) بلو-بوك یا کتاب آبی : تقریبات که سواد نوشتجات بلتیکو در آن ثبت می شود .

در مجلس و کلام عمومی شده بود، مشخص گردید که مراسله مذکوره پنجم سپتامبر ۱۹۰۷ (بیست و ششم رجب ۱۳۲۵) از طرف وزیر مختار انگلیس مقیم طهران بدولت اخطار گردیده است .

حالت پریشانی و بی نظمی ایران بهمان قسم جاری بود . در ماه نوامبر مطابق و جرائد طهران در آر تیکل های سخت حقارت آمیز بی مهابانه و تقریباً بی حجابانه ما فوق التصور ، بشاه حمله نمودند . چهارم نوامبر (بیست و هفتم رمضان ۱۳۲۵) شاه با شکوه تمام بمجلس رفقه و مرتبه چهارم بقرآن قسم مفلط یاد نمود ، که مخالفت با اساس مشروطه نکرده و وفاداری نماید .

اوایل دسمبر همچو معلوم شد که محمدعلی شاه عزم خود را جزم نموده که مجلس را خراب کند . برای انجام این مقصد دو دسته قشون داشت بریگاد معروف قزاق ایرانی که جمعیتشان از هزار و دوست تا هزار و هشتصد نفر ، و در تحت فرماندهی و حکم صاحب منصبان نظامی روس و از طرف دولت مشارالیهها برای انجام این خدمت مأمور و لکن موجب بگیر از خزانه دولت ایران بودند . و جماعت غیر منظمی هم از طبقه نوکر و مهترو قاطرچی های خود شاه ، به انضمام رجاله و آراذل حریص پای تخت . افواج ایران بواسطه بی پروائی مصادر امور جنگ چنان بمحضیض گنای تنزل کرده بودند که هیچکس آنها را قابل اعتنا تصور نمیکرد .

پانزدهم دسمبر (نهم ذیقده ۱۳۲۵) شاه اعضاء کابینه ناصر الملك را که تازه همان اوقات مستعفی شده بودند طلبیده و آنها را جبراً توقیف و رئیس الوزراء هم جزو آنها بوده (۱) .

(۱) ناصر الملك بواسطه سفارش و تاکید سفارت انگلیس خلاص شد مشارالیه یکی از مهندسهای سر ادوارد گری بوده و دوستان بسیار از سیاستین انگلیس داشت

در این اثنا الواط و اراذلیکه اجیر شده و از شاه پول گرفته بودند در میدان توپخانه که واقع در نقطه مرکزی طهرانست ، بلوایی آغاز نموده و برخلاف مجلس هیاهو کردند . لکن اقدام کافی برای تصرف و قبضه نمودن بهارستان ، یعنی عمارتیکه و کلاه در آن اجلاس و مذاکره میگردند ، فراهم نشده بود . روز بعد در موقعیکه مجلس بر حسب معمول منعقد بود ، داوطلبان مسلح از تمام اصناف ملت ، برای دفاع از تهدیدیکه بنمایندگان مشروطه آنها شده بود ، فوراً بطیب خاطر حاضر شده و مدخلمهای مجلس را محافظت نمودند . باین جهت بلوائیان شاه و قزاقهای ایرانی جرأت حمله بمجلس نکرده نتیجه این شد که صلح موقتی بروی کار آمد . باین معنی که شاه راضی شد بر حسب تقاضای ملت بعضی از ندما و وزراء خود را مغزول و تبعید کرده و الواط را که باعث سلب امنیت شده و سکنه طهران را غارت کرده بودند ، تنبیه و بریگاد قزاق و افواج دیگر دولتی را در تحت اختیار و اقتدار وزارت جنگ قرار داده و مجدداً قسمنامه مهر کرده و بمجلس بفرستند که مخالفت با مشروطه ننماید . در این موقع مردم بواسطه شنیدن تهدید تخریب مجلس فوراً از جمیع ولایات ، تلگرافاً ، اظهار حمایتهای خود را بوکلاه خویش تقدیم نمودند و چند دسته فدائی مسلح هم بطرف پای تخت گسیل داشتند .

یستم دسمبر ۱۹۰۷ (چهارم دهم ذیقعد ۱۳۲۵) بعد از عود امنیت از طرف شاه کابینه جدیدی بریاست نظام السلطنه معین و مجلس هم طریقه صلح آمیزانه خود را نسبت بشاه جاری و لکن پی در پی همان قسم وقایع تازه برانگیخته شده و پیش می آمد .
 اواخر فوریه ۱۹۰۸ (اواخر محرم ۱۳۲۶) اراده قتل شاه شده بوده

و قتیکه در کالسکه که عقب اتوموبیل سلطنتی میرفت نشسته و از خیابانهای طهران عبور مینمود ، باین گمان که شاه در اتوموبیل است [بی] بالای اتوموبیل انداخته و محترق شد . زخم کمی به [شفر] یعنی اتوموبیلیچی شاه که مرد فرانسوی موسوم به وارنه (M. varnet) بود رسید و محمدعلیشاه جانی سلامت بدر برده و بجز وحشت و دهشت سخت صدمه باو نرسید . البته از آن سوء قصدیکه مشروطه طلبان نسبت بجان شاه کرده بودند شاه بد گمان شده ، روابط و تعلقاتش نسبت بمجلس و مجلسیان نازک و دقیق تر کردید .

او آخر مه ۱۹۰۸ (او آخر ربیع الثانی ۱۳۲۶) هر یکی از آن دو فریق مطالب و مقاصدی اظهار نموده بودند که بنا بود طرفداران شاه و مشروطه طلبان آنها را تصفیه و اصلاح نمایند ، لذا اول ژون ۱۹۰۸ (غره جمادی الاولی ۱۳۲۶) شاه خواه مخواد مجبور شد ، که عده از درباریان ارتجاعی خود را که یکی از آنها امیر بهادر جنگ معروف که ملتیان از او بسیار متنفر بودند ، معزول کند ولی مشارالیه بسفارت روس پناهنده شد .

روز بعد مداخله های علنی سفارتخانهای انگلیس و روس شروع و بطوری صریحاً تقویت و امداد از مغلوب شدن مجلس نمودند که نتیجه آن سه هفته بعد بمباردمان بهارستان بتوسط بریگاد قزاق شد . وزیر مختار روس مسیو دهارتویک (M. Dehartwig) و شارژدافرانگلیس مستر مارلینگ (Mr. Marling) ، وزیر امور خارجه ایران را ملاقات نموده و دولت ایران را حقیقتاً تهدید کردند که در صورتیکه مخالفت و ضدیت با خیالات و نقشه های شاه ترك نشود ، روس مداخله خواهد نمود . وزیر مختار روس سبقت

گرفته ، تهدیدات خود و خواهشهای شاه را اظهار نمود . ولی نماینده انگلیس همراهی دولت متبوعه خود را فقط موکول بقبول مقاصد وزیر مختار روس گردانید .

چگونه ممکن است که این تخویف و تهدید دوایتین روس و انگلیس را بمداخله جابرانه در اساس امور داخل ایران ، با آن معاهده دولتین و مراسله که سرسیسیل اسپرنک ریس بدولت ایران نوشته بود توافق داده و جمع نمود . بی شبهه این تهدیدات علناً مناقض با وعدهائیت است که در آن عهدنامه درج شده بود .

آن پیغام منحوس سفارتین فوراً بمجلس اخطار کرده شد و در آنجا هم همان اثر را بخشید ، که علی الظاهر نمایندگان دیپلماتی در نظر داشتند . مجلس همیشه از مداخله اجانب خوفناک بود .

بعد از آنکه مجلسیان ، شاه ، فتن جباه جوی قسم دروغ خور خود را عملاً مجبور کردند ، که مطابق قانون زندگی کند ، بملاحظه اظهارات آن دو سفارت که غرض اصلیشان برگردانیدن معاملات ایران بحالت اولیه بود که از آبهای کدر گل آلوده ماهی بگیرند ، مجبور شدند که جدوجهد خود را بی نتیجه بگذارند .

روز دیگر که سوم ژون ۱۹۰۸ (سوم جمادی الاولی ۱۳۲۶) بود خوف شاه او را مجبور کرد ، که بجهت محافظت خود از هر قسم مخاطرات متصوره از شهر خارج شده و در باغ شاه که خارج از شهر است اقامت نماید . و قتیکه در این مسافرت کوچک از خیابانهای شهر عبور میکرد ، بواسطه رها نمودن دو هزار نفر سرباز گارد (میلاخوری) که مستحفظش بودند ، و حرکت دادن سیصد نفر قزاقی باتوبخانه ، ولوله و هیاهوی غریبی در شهر برپا نمود .

شاه باین تدبیر و در پناه این پرده غوغا و آشوب ، با تفاق کرنل
لیانف (Colonel. Liakhoff) کماندان بریگاد قزاق ، بیاغشاه رفت .
روز بعد جماعت کثیری از مردم ، به تصور اینکه شاه خیال حمله
دیگری بمجلس دارد ، خواستار اعلان خلش شدند .

پنجم ژون ۱۹۰۸ (پنجم جمادی الاولی ۱۳۲۶) شاه بگرفتار
کردن عدّه از مشروطه طلبان مصمّم شد و به بهانه اینکه میخواهد بایشان
مشورت نماید ، آنها را بیاغشاه دعوت نمود ، ولی یکی از آنها فرار
کرده و واقعه را فوراً بمجلس اطلاع داد . این اقدام باعث هیجان
شدیدی در پایتخت شد .

بین ششم و بیست و سوم ژون ۱۹۰۸ (۶ و ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶)
شاه تهدیدات علنی نموده و تدارکات خود را برخلاف مشروطه طلبان دیده
و افواج و اسلحه و قورخانه بسیاری در باغشاه جمع و مهیا و تلگرافخانه ها
را ضبط و از این راه مخابرات بین مجلس و ولایات را قطع و بجای
مشروطه طلبانی که مستخدم دولت بودند ، ارتجاعیون مشهور را بخدمات
دولتی ، امور و بسیاری از مردم را حبس و قانون نظامی را در شهر
جاری و ریاست حکومت نظامی را به کرنل لیانف روسی سپرد . بعد از
آن قزاقها را بایک اولتیماتوم تهدید آمیزی بمجلس فرستاد که اگر مردم
منشر نشوند مسجد را بمباردمان خواهد نمود و علاوه تبعید عدّه
از مدیران جرائد و نطقان مشروطه خواه را خواستار و در آخر
بیست و دوم ژون مجلس و مردم را فریب داد که کمیونی مرگب
از ملتیهها و دولتیها ، برای تصفیه مسائل مباحث عنه مختلف فیه ،
تشکیل شود

قبل از طلوع آفتاب روز بیست و سوم ژون ۱۹۰۸ (۲۳)

جهادی الاوتلی ۱۳۲۶) بیشتر از هزار نفر قزاق با افواج دیگر عمارت مجلس را محاصره کرده و خیابانهای متصله بآن را نیز تصرف و مسدود نمودند. و کلاه و سایرین بهجمله تمام خود را بدان محل رسانیده، آنها را مانع از دخول بمجلس نشده، ولی از خارج شدن ممانعت مینمودند. یکساعت بعد کرنل لیاخف باشش نفر صاحب منصب روسی دیگر وارد شد، افواج و شش توپ موجوده را بنوعی تقسیم کرد که سرکوب به آن محل باشد. بعد از آن کرنل مزبور سوار بر اسب شده و از آنجا رفت. افواج و توپخانه که تحت فرماندهی باقی افسران روسی بود فوراً بعمارت مجلس شلیک نموده و در شلیک اول عدّه از داو طلبان ملی که در آنجا حاضر بودند کشته شدند.

صد نفر یا بیشتر از ملتیان مسلح که در آنجا حاضر بودند جواب شلیکشان را داده و ۳ توپ قزاقها را بکامی بیکار ساختند. مجدداً کمک بقزاقها رسیده. داوطلبان مجلس با اینکه عدّه بسیاری مخالف ایشان بودند، مدافعه شدیدی نموده و تا هفت یا هشت ساعت جنگ را امتداد دادند. تا اینکه آن عمارت از اثر نارنجک و شرنبل خیلی خراب شده و آنها تیکه در آن بودند یا مقتول و یا گرفتار و یا فرار نمودند.

بسیاری از ملتیهای معروف گرفتار و ایشان را یا حبس و یا خانه نموده و بعضی دیگر که دولتیان درصدد دستگیر نمودن آنها بودند، فرار کردند. کرنل لیاخف و تاین هایش تا چند روز خانه های اشخاصی را که منقور شاه بودند، بمبارد و غارت میکردند. دفاتر مجلس را هم ضایع کردند. کرنل لیاخف با اینکه مأمور نظامی روس و ملبس به لباس روسی و موجب بکیر ازدوات ایران بود، حاکم حقیقی با اقتدار طهران گردید. کابینه روس با تقادیهائیکه انگلیسها و سایر اروپائیم

از اقدامات و مداخلات وی و افعال لیاخف کرده بودند، بکلی انکار و نحاشی نموده و متعذر شد که اقدامات کرنل مزبور بکلی در تحت احکام شاه و مجری او امر او بوده است. دلائل و شهادتهای بسیار موجود است که ثابت میکند که لیاخف در واقع، نقشه تخریب مجلس و اساس مشروطه را، بر حسب اراده و میل جماعتی از ارتجاعیون که دورا دور امپراطور روس در پترسبرگ بودند و مسیو دهار تویک وزیر مختار روس در طهران نمونه نمایانی از آنها بود، بموقع اجرا گذاشت.

در خلال این حال شورش در ولایات، خصوصاً در رشت و کرمان و اصفهان و تبریز شروع و اهالی تبریز خلع شاه را اعلان داده و از آنجا یک دسته سیصد نفری سوار بطهران فرستاده شد که از مشروطه حمایت نمایند.

در این زمان امید واری استرداد و عود حکومت مشروطه در طهران خیلی ضعیف شده بود. جای تعجب نیست از اینکه مردم طهران قطع امید و آرزوی خود را احساس نمودند.

همان روز که کرنل لیاخف در طهران مشغول گلوله ریزی بمجلس بود در تبریز که دوّم شهر ایران بشمار است بین ملتیان و دولتیان در بازارها جنگ شروع شد. سکنه تبریز از آن زمان که محمد علی شاه، ولیعهد و حاکم ایالت آذربایجان بود، او را بخوبی شناخته و از وی متنفر بودند.

تاده ماه بعد از تخریب مجلس، مشروطه طلبان تبریز دو چار فشار عسرت و کشمکش بی تناسبی بودند. اوایل، گرفتار کشمکش و مقاومت با دولتیان بوده، تا اینکه تقریباً آنها را از شهر خارج کردند. او آخر، بسبب مسدود شدن راهها و محاصره کامل شهر دو چار

قحط و غلا شدند . در اکتوبر ۱۹۰۸ (رمضان ۱۳۲۶) شهرت نمود که روسها به بهانه اینکه قونسل تبریز احتمال وقوع خطر سختی برای اروپائیهای آن شهر میدهد ، اراده فرستادن قشون برای مداخله در تبریز دارند ، ولی حقیقت امر مکشوف شد که مسیو پوخیتا نوف (M. pokhitonoff) با دولتیهسا آنتریک کرده که اسلحه و قور خانه بقشون دولتی برساند . افواج ملی برای احترام و محافظت جان و مال اتباع خارجه خیلی سعی و احتیاط میکردند و شهادت کافی از اروپائیهسا راجع به اثبات این امر در دست است که در زمان تسلط حکومت مشروطه در آن محل ، نظم کاملی فرمانروا بوده .

یازدهم اکتوبر (چهاردهم رمضان ۱۳۲۶) چهار صد نفر قزاق ایرانی با چهار توپ ، در تحت فرماندهی افسران روسی بریگاد قزاق ، برای مدافعه ملتیان از طهران به تبریز روانه شدند ، ولی تا دوازدهم اکتوبر ملتیان بکلی تمام شهر تبریز را تسخیر و قبضه نموده بودند .

او آخر نوامبر (اوایل ذیقعدہ ۱۳۲۶) باوجود ورود قزاقها با توپ ، برای امداد محاصرین شهر ، ملتیان تبریز متواتراً فتوحات میکردند . ملتین سایر ایالات فرصتی برای تکمیل نقشه های جنگی خود بدست آورده و در ظرف چهار ماه بعد از آن بمقصد خود نائل شدند . رشت و اصفهان و لار و سپس شیراز و همدان و مشهد و استراباد و بندرعباس و بو شهر را ملتیان در قبضه تصرف خود در آوردند .

بخیار به حمایت ملتین مصمم شده و بهمین جهت پنجم ژانویه ۱۹۰۹ (دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۶) دو نفر از خوانین آنها صمصام السلطنه

ضرغام السلطنه با هزار نفر از متعلقین و منسبین خود ، شهر اصفهانرا تصرف شده و افواج دولتی را متفرق نمودند .

در رشت که واقع در شمال ایران است ، آن شخص معروف منی سپهدار اعظم که چند ماه قبل از آن در تبریز سردار و کماندان افواج دولتی بوده و شهر تبریز را محاصره کرده بود ، جنبش ملتیان را معاونت و امداد نمود .

• در خلال ماه ژانویه (ماه ذیحجه ۱۳۲۶) مسکنه تبریز در عسرت بسیار واقع شده و بسیاری از آنها از گرسنگی در شرف مردن بوده و بزجر مشقت با علف (ینجه) گذران میکردند تابعین وحشی رحیم خان و افواج دولتی شهر را محاصره کرده بودند . استقامت ایشان در این محاصره ، قط بواسطه امید واریها و وعده های بنما و غارت نا محدودی بود که به آنها داده بودند که پس از تصرف و تسخیر شهر به آن نائل خواهند شد .

در موقعیکه ملتیان عازم بودند که بجهت تحصیل آذوقه برای اهل شهر یکی از راهها را باز کنند ، دو نفر از اتباع خارجه با عزم ایشان شرکت نمودند . یکی از آنها مستر مور (M. moore) انگلیسی بود که بعنوان وقایع نگاری از طرف چند روز نامه انگلیسی به ایران آمده و دیگری مستر باسکرویل (M. baskerville) امریکائی که در مدرسه پسران در تبریز معلم بوده و از حزب دعاة طریقه [پریس بتین] (pres byterian) امریکائی بود (۱) .

مستر باسکرویل در حمله بیست و یکم آپریل کشته شد .
و قتیکه کار تحصیل آذوقه بهسرت و یأس رسید ، رأی داده شد

که اتباع خارجه از شهر خارج شوند و فرمانفرمای قشون دولتی اطلاع دادند که آنها را سلامت عبور دهد . ولی تقریباً تمام خارجیها راضی بودند که از منافع خود صرف نظر نمایند . بیستم آپریل (بیست و هشتم ربیع الاول ۱۳۲۷) روسها مصمم شدند که به بهانه تسهیل رسانیدن آذوقه و محافظت قونسلخانه‌ها و رعایای خارجه و کمک نمودن بکسانیکه میخواهند از شهر خارج شوند ، قشون خود را داخل شهر نمایند .

بیست و نهم آپریل (هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷) عده از قشون روس که مشتمل بر چهار دسته قزاق و سه باطالیون پیاده و دو باطری توپخانه و یکدسته عله‌جات بود ، باطراف تبریز رسیده و روز بعد وارد شهر شدند . دولت روس ضمانتهای موثق و معتبر داد که اقامت و ساخلو بودن آن افواج در تبریز ، تاوقتیست که امنیت شهر و محافظت جان و مال قونسلها و رعایای خارجه لازم باشد و نیز تعهد کرد که از مداخله در امور پلتیکی بکلی اجتناب خواهد نمود .

چنانچه همیشه در مثل این گونه موارد معمول است ، تصادف و مشکلات سختی ، بین اهالی بومی تبریز و این چهار هزار نفر قشون روس که در داخل و خارج شهر بودند واقع شد . با اینکه امنیت و نظم کامل در شهر عود کرد ، وعده خارج شدن روسها ابدأ وفا نشد . در امتداد ماه مارس احزاب متلی رشت ، قسمتی از آن راه که بحر خزر را بقرزوبن و طهران اتصال میداد ، متصرف شدند .

پیشرفتن ایشان خیلی به کندی بود ، زیرا که منتظر ورود و توأم شدن افواج بختیاری اصفهان از سمت جنوب بودند .

نتیجه مراسم رسمی بسیار سخت سفارتین روس و انگلیس که در بیست و دوم آپریل بشاه نوشته بودند این شد که شاه مجدداً در دهم

مه (نوزدهم ربیع الثانی ۱۳۲۷) وعده صریح موثقی نمود که مشروطه را معاودت داده و برقرار نماید. لیدران و نماینده های ملی و مردم ابدأ بوعدهای او اطمینان نداشته و اعتنا نکردند.

مردودسته افواج ملی توأمآ بجانب پاینخت حرکت نمودند. فوج اصفهان در تحت فرمان صمصام السلطنه بزرگ بختیارها بود. قریب به هفتمی بزادر چالاک و زیرکش سردار اسعد که از راه خلیج فارس از اروپا مراجعت نموده بود، با او شریک شده. شاه عدّه قشونی برای جلوگیری افواج مزبوره فرستاد.

در این اثنا حزب ملی رشت، شهر قزوین را که تقریباً نود میل طرف شمال (غربی) طهران واقعت تصرف نمودند. اگرچه ایشان در تحت حکم سپهدار اعظم بودند، ولی روح محرک آن افواج متهاجمه یورش آور را یفرم خان ارمی میدانستند. قزوین بتاریخ پنجم مه (چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷) تسخیر و در ششم مه عدّه از قزاقان ایرانی با دو توپ ماکزیم در تحت کماندانی کاپتان زاپولسکی (Captain Zapolski) روسی برای محافظت تنگه و پل کرج که تقریباً سی میل طرف شمال غربی طهران واقع است از طهران حرکت نمودند. عساکر ملی عددشان از ششصد نفر کمتر بود.

در این موقع سفارت روس دوباره شروع بمداخله در این کار نمود و مراسله تهدید آمیزی بسپهدار نوشته صراحتاً خواهش کرد که پیشقدمی خود را بطرف طهران ترک و موقوف گرداند.

شانزدهم ژون (بیست و هفتم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) سوارهای بختیاری که مشتمل برهشتصد نفر بودند بطرف طهران روانه و چندی بعد پن اینشان و ملذین رشت و قزوین، ابواب مکاتبه و مراسله و استحکام

روابط مفتوح گردید . سفارتین روس و انگلیس درکار باز داشتن و منصرف نمودن خوانین بختیاری از خیالات و مقاصد شان بودند ، ولی بی نتیجه شد . بیست و سوّم ژون پیش قراول این حزب بهم که هشتاد میل سمت جنوب طهران است رسید .

باوجود تهدیدات مکررّه سفارتین ، سردار اسعد اظهار داشت که بعضی خواهشها از شاه داود و باین بهانه پیشقدمیش همانطور جاری بود . دولت روس در ترسانیدن افواج ملّی کوشش بسیار نموده ، و بگرد آوردن افواج متهاجمه حمله آوری در بادکوبه شروع کرد که بشمال ایران فرستد .

دراین موقع شهرت نمود که پنجهزار نفر افواج شاه در سلطان آباد متوقف و هزار و سیصد و پنجاه نفر هم قزاق در طهران بودند که هشتصد نفر آنها در شهر در تحت فرمان کرنل لیانف و سیصد و پنجاه نفر در شمال پای تخت (در سلطنت آباد ییلاق سلطنتی) و دویست نفر هم سمت جنوب پای تخت ، منتظر ورود بختیارها بودند . سوّم ژویه (چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) فوجی که در کرج بود بطرف شاه آباد که شانزده میل باطهران فاصله دارد عقب نشست و روز دیگرش هم یک مقابله و جنگ مختصری بین آن افواج و ملتیان که پیش می آمدند واقع و از طرف ملتیین دوازده نفر مقتول و از قزاقهای ایرانی که باسه عراده توپ در تحت حکم کاپتان زاپلسکی و دو نفر افسر نظامی [نان کمیشن] روس بودند (۱) و یک صاحب منصب ایرانی و سه نفر تالین مقتول و دو نفر مجروح گردیدند . درخلال این منازعات ، دولت روس موقع را مغتنم شمرد و متوالیاً

(۱) نان کمیشن صاحبمنصبان نظامی را گویند که از درجه پست سر بازی یا تابینی شروع خدمت نموده و ترقیات آنها هم محدود است * (مترجم)

دسته جات افواج خود را از بادکوبه بسمت ایران حرکت میداد تا هشتم ژوئیه (نوزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) تقریباً دوهزار نفر از آنها وارد ایران گردیده و یازدهم ژوئیه (بیست و دوم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) بمزوبن رسیدند. سفارت روس بملتیان اعلان نمود که اگر یکقدم بطرف پایتخت پیشتر بگذارند، باعث مداخله خارجه خواهد شد.

کوشش و تدابیر دیگر برای ترسانیدن و منحرف ساختن سرداران ملی بکار برده ولی بی نتیجه ماند.

دهم ژوئیه (بیست و یکم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) تصادمی بین بریگاد قزاق و بمختاریها در پادامک که پانزده میل طرف غربی طهران است واقع شد، ولی نتیجه صحیحی نه بخشید و این جنگها تا دوروز متوالی جاری بوده. سیزدهم ژوئیه (بیست و چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) هر دو دسته افواج ملی، از بین اردوگاه بریگاد قزاق و سایر افواج دولتی بچالاکلی باریک شده و گذشتند و خصم را بواسطه این حرکت مات نموده و ساعت شش و نیم صبح، بی خبر وارد طهران شدند. چابکی این حرکت بدون شك، نتیجه خیالات و اقدامات یفرم خان سابق الذکر بود. تمام آن روز در بازارها و معابر طهران، ناره جنگ مشتعل و مردم شهر با جوش و خروش بسیار، جنود و احزاب ملی را استقبال و معاونت نموده و سیزدهم ژوئیه (بیست و چهارم جمادی الثانیه) را روز نجات و خلاصی خود از استبداد میدانستند. روز دیگر بریگاد قزاق در تحت فرماندهی کرنل لیاخف، در قزاقخانه خود و میدان مشق که وسط شهر است محصور شد. کرنل روسی مراسله بسپهدار که سردار افواج ملی بود نوشته و شرایطی برای تسلیم بریگاد قزاق پیش نهاد نمود، با اینکه تا آنوقت بریگاد قزاق هنوز میدان

مشق را از دست نداده بود . افواج ملی در تمام مدت آن انقلابات به نهایت جوانمردی و حزم و مال اندیشی رفتار کردند . پانزدهم ژویه (بیست و ششم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) پای نخت را کاملاً قبضه تصرف خود در آوردند .

ساعت هشت و نیم صبح شانزدهم ژویه شاه با دسته بزرگی از افواج و همراهیان خود در سفارت روس در زر گنده که چند میل خارج از شهر است متحصن و بدین طریق گویا از سلطنت مایوس گشته و کناره گیری اختیار نمود . ولی قبل از اقدام به آن حرکت ، رضایت و تصویب سفارت روس را راجع به آن امر تحصیل کرده بود . از وقت ورود شاه تا اقصاء مدت اقامتش در سفارت ، بیرقهای روس و انگلیس بر عیادت وزیرمختار روس نصب کرده بودند . در این موقع کرنل لیاخف خود را بافسران ملی تسلیم و رسماً ملازمت و خدمت دولت جدید ایران را قبول و تعهد نمود که در تحت احکام وزیر جنگ دولت مشروطه صریحاً بشغل و خدمت خود مشغول باشد .

دیری از شب گذشته بود که مجلس فوق العاده در محوطه بهارستان منعقد شده و شاه را رسماً خلع نموده و جانشینی پسرش سلطان احمد میرزا را که دوازده ساله بود ، بجای وی اعلان و عضدالملک را که رئیس محترم ایل قاجاریه بود ، به نیابت سلطنت انتخاب نمودند .

شانزدهم ژویه ۱۹۰۹ (بیست و هفتم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) ادعای مشروطیت ایران که علی الظاهر از دست رفته بود ، دوباره دفعتاً معاودت نمود . بواسطه اظهار جرأت و وطن پرستی و هنرمندی سر بازان ملی ، امیدواریهای آنها نسبت بدولت جدید انتخابی ، یکسبه حاصل شده و عود کرده . بین کمیته فوری (هیئت مدیره) که از طرف

دولت مشروطه تشکیل شده بود و سفارتین روس و انگلیس ، مبادلات کتبی و پیغامی بسیاری راجع بشرایط ذیل واقع شد :-
 اولاً : محمدعلی شاه مخلوع از ایران خارج شده و آن مملکت را ترك گوید .

ثانیاً : جواهرات سلطنتی را که با خود برده رد نماید .
 ثالثاً : قرضهائیکه نموده ادا کند و املاك شخصی خود را که رهن گذارده ، باین احتیاط که مباد امرهونه های مذکوره بدست روسها بیفتد ، تفکیک رهن به نماید .

آخرمه و خلیفه سالانه او بود . هفتم سبتمبر (بیست و یکم شعبان ۱۳۲۷) قراردادهای مزبوره ، تصفیه و تسویه شده [پروتوکالی] (صورت مجلسی) که حاوی شرایط مذکوره بود ، بین نمایندگان دولتین روس و انگلیس و فریق دیگر بامضا رسید . وظیفه شاه مخلوع سالی تقریباً هشتاد هزار [دالر] (معادل صد هزار تومان) معین شد . نهم سبتمبر شاه بانواده و متعلقینش (بهمراهی قزاقهای روسی و سوارهای هندی سفارت انگلیس) از سفارت خانه روس بیرون آمده و بعزم ادسا بطرف بحر خزر رهسپار گردید . اول اکتوبر (پانزدهم رمضان ۱۳۲۷) از ساحل ایران سوار کشتی شده و بطرف بادکوبه روانه شد . از بادکوبه تا ادسا با قطار راه آهن مخصوص که از جانب دولت روس معین شده بود رفت .

هیجدهم ژویه (بیست و نهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) نائب السلطنه در سلطنت آباد ، بشاه جدید تبریک گفته و در بیستم ژویه (دوم رجب ۱۳۲۷) شاه وارد پای تخت شد و برای پذیرائی و احترام او چراغانی شایانی بعمل آمد . چندی بعد از آن دولتین روس و انگلیس قانون مشروطه جدید را رسماً قبول کردند

هیئت مدیره ملی شروع با انتخاب اعضاء کابینه نموده و نظم پولیس شهر را به یفرم خان سپرد .

مطابق و جرائد آزادیکه در دوره اولیه مجلس بوده و بعد از انفصال مجلس توقیف شده بودند آشکارا شدند . در اکتوبر بعد (بین رمضان و شوال ۱۳۲۷) انتخابات و کلاه مجلس کاملاً بعمل آمد . بیست و هشتم همان ماه (سیزدهم شوال ۱۳۲۷) شصت و چهار نفر از و کلاه ، در طهران جمع و حاضر شدند . گویا عدد و کلاه سه نفر بیشتر از حد نصاب مقرر بود .

پانزدهم نوامبر ۱۹۰۹ (غره ذیقعدہ ۱۳۲۷) مجلس جدید رسماً افتتاح و تشکیل یافت . نمایندگان تمام اصناف در آنجا حاضر بودند . سپه‌دار بریاست الوزرائی و وزارت جنگ معین شد و او بود که نطق شاه را قرائت نمود .

در امتداد آن اوقات عده کثیری عساکر روس در تبریز و قزوین و رشت و نقاط مختلفه دیگر شمالی ایران قیام داشتند . ملتیان وجود آن جنود را منشاء سلب امنیت و اطمینان زیاد دانسته و نسبت بمقاصد و اغراض حقیقی دولت روس سوء ظنی کامل داشتند .

مجلس و کابینه جدید با کثرت حوادث و موانعیکه دو چار شده بودند با جرأت تمام مشغول به اعاده موجبات نظم و انتظام پولیس و وصول مالیات شده و سعی در امنیت و محافظت جان و مال رعایا نمودند . بی شبهه در آن زمان مملکت در حالت پریشانی خطرناک و اغتشاش فوق العاده و بدتر از همه پریشانی و بی نظمی امور مائیه و قروض سنگین دولت ایران با جانب بوده که او را احاطه کرده بود .

یک [جستمان] (مرد محترم شریف) فرانسوی مسوویزو (M. Bizot.)

آنوقت مستخدم دولت ایران بوده که در امور راجعه بمالیه ، دولت جدید ایران را معاونت نماید . ولی در مدت دو سال که در طهران اقامت داشت هیچ امری را تصفیه و اصلاح نکرده و حالات از بدتر شده . یکی از بدبختیهای ایرانیان این بود که وطن پرستی و احساساتی که بسیاری از ملتیان باجرات ایران را محرک شده بود که برای خلع شاه بچنگند و آن منادت و وقار پسنندیده که در زمان فتح خود بکار بردند نمیتوانست کفایت از پریشانیهای خزانه دولتی و منع از قلب و رشوه و بی دیانتی نماید . جای هیچگونه شك نیست که مشروطه طلبان و اعضاء مجلس ، با خزانه خالی و قروض بسیار سنگین با جانب و کسر مأخذیکه در مخارج دولتی بسرعت تمام ترقی مینمود ، و ویرانیهای استبداد که تعمیر آن لازم بود ، عازم و مصمم شده بودند که طریقه و مسلك جدیدی اتخاذ کنند که ملت و حکومت جدید خود را از پراگندگی و پریشانی صریح که باعث وهن آنها میشد ، محفوظ بدارند .

باوجودیکه ملّین ، شاه ماضی را پس از نقض عهد مکرره و تخلف از قسمهائیکه برای حفظ اساس مشروطه و حقوق صادقاته ملت خورده بود ، خلع و از مملکتش تبعید کرده و بمقصد خود مشمشانه نائل شدند ، امیدواریهای آینده شان برای تشکیل دولت مستقل منظم ، چندان محل اطمینان و قابل اعتماد نبود . بواسطه پیچدگی خیالات همچو مملکتی از حیث ملّیت ، رعایت احترام و حمایت اکثر ایرانیان و مسدود کردن بهانه مداخله دول اجنبیه متعابه در امور داخلی که ادعای داشتن اغراض منصوصه در آن مملکت مینمودند لازم بود . از زمان سلاطین سلف کارهای حکومتی دولت ایران عموماً

و امور اداره مالیّه خصوصاً بحدی پریشان و از هم گسیخته بود که نه در خارج اعتبار استقراض داشت و نه در داخل . بی ترتیبی و پریشانی که آنوقت در امور ایران راه یافته بود، وطن پرست باجرائی از طبقات زیرک مردم لازم بود که دولت را از مغاک پریشانی فقر و ویرانی خلاص نماید . نه فقط مشکلات و موانع داخلی ، امیدواری ایرانیان را قرین یأس ساخته بود ، بلکه مخالفت علنی روس و بیمناسکی مضرت بخش انگلستان از رد کردن و برهم زدن نقشه و تدابیر ظاهره روس بخلاف کامیابی دولت مشروطه مزید بر آن گردیده بود .

باینجهته دولت مشروطه جدید از اول دوچار روابط فوق العاده غریبی با بعضی از دول اجنبیه شده بود که آن تعلقات و روابط را بدون رعایت حقوق ملی و سلطنتشان بجز بآنها قبولانیده بودند .

رعایای فقیر ولایات در تحت حکمرانی هر حکومتی ، مجبور به تأدیّه مالیات خود بودند . در صورتیکه يك دینار از آن مالیات هیچگاه بمصرف فوائد شان مصروف نمی شد و همیشه شکار قطاع الطریق بیگانه و خودی یعنی صاحب منصبان و مأمورین دولتی که تقدیر آنها را مسلط کرده بود ، می بودند . خود مردم نمیتوانستند تا درجه وسیعی حقوق خود را که از حیث رعیت بودن سلطنت مشروطه ایران باید به آنها عاید شود ادراک کرده و احساس میزان مسئولیت کسانرا که میخواهند طریقه حکومت دیموکراتی آزادی را تأسیس کرده ، بنمایند . لکن شدیدترین خطر آنها این بود که قبل از آنکه آنها بتوانند تربیت و تمدن کافی که قابل فهمیدن این مسائل گردند تحصیل نمایند ، مملکت آنها شاید از نقشه ملل سلطنت مستقله محو میشد . پس مسئولیت بسیار بزرگ سنگینی ، بایرانیهای زیرک و عالم تعلق گرفته بود که در ظرف این هیجده ماهه بعد از خلع شاه مخلوع

در آن دوره مسلک جدید، دارای اقتدار و مناصب با اثر شده بودند. بهمان اندازه که ملت ایران چشم داشت و توقع محافظت حقوق خود در دوره استقرار سلطنت مشروطه داشت، بهمان درجه مأمورین و صاحبمنصبان هم مناصب تازه تحصیل نموده وسیله ترقی خود قرار میدادند، و این امر هم چندان غرابتی نداشت، زیرا که مطابق رسوم معموله قدیمه مملکتشان بود.

چنانکه سابقاً ذکر شد عده کثیری از افواج روس و انگلیس بنقاط مختلفه شمالی ایران فرستاده شده بود. اگرچه دوتین روس و انگلیس هر دو اظهار کرده بودند که به مجردیکه، خطرات محتمله نسبت بهمال و حقوق اتباع خارجه مرتفع شود و احتیاج بمحافظت آنان نباشد، فوراً آنها را معاودت دهند.

از یکطرف ورود آن افواج و از طرف دیگر اغشاشات محلی که همیشه اضطرابات پلنیکي را در دنبال داشت، چنانچه در ظرف چهارسال گذشته در ایران مشهود گشت، اشکالات متزائده تازه بسطنت مشروطه تحصیل و دوچار گردیده. در سبتمبر ۱۹۰۹ آن دزد معروف یعنی رحیم خان بهاردیل که در شمال ایران واقعت حمله برده و دولت روس حرکت او را فوراً اسباب بهانه خود برای آنکه افواج زیادی به آن حدود بفرستد قرارداد و برگردانیدن افواج ساخلوی فزویین را که وعده کرده بود بکلی بعهده تأخیر انداخت. دولت ایران مجبور شد مبالغ کلمی برای مصارف قشونیکه بجهت مقابله رحیم خان فرستاده بود متضرر شود. لکن بیست و چهارم ژانویه ۱۹۱۰ (یازدهم محرم ۱۳۲۸) بواسطه اقدامات قشونیکه در تحت فرمان یفرم خان بودند، رحیم خان بطوری محصور شد که راه فرارش منحصر بعبور از سرحد روسیه بود. دولت روس بمخالفت

و استنکاف صریح با ماده چهاردهم عهدنامه ترکمان چای، راه داد که داخل روسیه شده و از تعاقب قشون ملی محفوظ بماند و تا ژانویه ۱۹۱۱ (محرم ۱۳۲۹) همانجا بوده و پس از آن دوباره به تبریز مراجعت نمود که باعث خرج و اشکال تراشی برای دولت مشروطه بشود . در دو ماه مه (بین ربیع الثانی و جمادی الاول ۱۳۲۸) یکی از شاهزادگان ایران داراب میرزا نام که بعنوان تبعیت روس در مملکت روسیه متوطن شده و در رژیمان قزاق روسی ساخلوی قزوین صاحب‌منصب بود ، سعی کرد که شاید بتواند دولت مشروطه را مغلوب نماید . با وجود پروتست و تعرضات ایرانیان که خواستند خودشان آن انقلاب را تسکین دهند ، افواج روسی مداخله کرده و در صورت ظاهر همچو او نمود کرداد که داراب میرزا را خودشان گرفتار و محبوس خواهند نمود . در موقعیکه مشارالیه به‌راهی روسها مراجعت بقزوین مینمود ، سربازان روسی در بین راه با قشون ایران که برای گرفتاری او فرستاده شده بود ملاقی شده و روسها به آنها شلیک کرده و یک صاحب‌منصب ایرانی را که سرکرده آندسته بود کشتند . اگرچه روسها از شرکت در برانگیختن آن خانه جنگی انکار و نحماسی نمودند ، ولی ثابت شد که یک کرنل روسی در قزوین ، به شرکاء و معاونین داراب میرزا تأمین نامه که امضا و مهر کرنل داشت داده و در نوشته مزبوره اظهار داشته بود که حاملین این ورقه در تحت حمایت امپراطور روس میباشند و تهدید کرده بود که اگر اتباع ایران به آنها یا به‌مراهانشان حمله نموده و یا متعرض شوند ، مورد تنبیه و سیاست سخت خواهند شد .

در فوریه ۱۹۱۱ (صفر ۱۳۲۹) عساکر روسی اهالی قریه وارمونی (Warmuni) را که در حدود آستارای ایران واقع است

قتل عام و شصت نفر را که زنان و اطفال هم جزو آنها بوده مقتول نمودند .

در خلال این حال دولت ایران مصمم شد که خیال استقراض را که در دسامبر ۱۹۰۹ (بین ذیقعد و ذیحجه ۱۳۲۷) آغاز کرده بود بفعلیت و انجام رساند ، یعنی موازی دو میلیون و نیم [دالر] (تقریباً پنج کرویر و نیم تومان) از دولتین روس و انگلیس قرض نماید . لکن شرایطیکه آن دو دولت میخواستند ، به بهانه استقراض بدولت ایران تحمیل نمایند ، بحدی خطرناک و محزّب اساس آزادی بود که مجلس مجبور شد صرف نظر نماید . چندی پس از آن دولت ایران برای انجام قرضه با یک بانک [پریوت] (مخصوص) لندن ، شروع مذاکره و مراسله نموده و نزدیک بود که بشرايط سهل و ساده که مفید بحال طرفین بود انجام بگیرد ، غنله دولت انگلیس در اکتوبر ۱۹۱۰ (مطابق شوال ۱۳۲۸) بهمراهی روسها آن معامله را خاتمه داده و بکلی اقدام دولت ایران را در این استقراض و رهن دادن جواهرات سلطنتی بی نتیجه و خشی نمود . آن اوقات دولت روس علناً کوشش میکرد که چند فقره امتیاز قیمتی از پارلمان ایران به نرخ خارج کردن قشون خود از حدود شمالی ایران تحصیل نماید . روی هم رفته سلوک و رفتار آن دودولت بادولت ایران بوضع نامهربانی ، بلکه خصومت بسیار سختی بود . در سنت پترسبرگ جماعت منهورتی از مأمورین دولت روس نفوذ و اقتدار بسیاری پیدا کرده بودند . مثلاً ، شخص پوخنیاوف قونسل تبریز نمونه خوبی از آن مأمورین بود و بواسطه آنتریک و سازشهای خونین و مخالفت و مخاصمت شدید با دولت مشروطه ایران ، مقرب و ممتاز گردیده و بمنصب جنرال قونسل طهران منصوب و منتخر

شد . بواسطه مسلکی که دولت روس نسبت به اهالی ایران اختیار و اتخاذ کرده بود ، دولت انگلیس شانزدهم اکتوبر ۱۹۱۰ (دوازدهم شوال ۱۳۲۸) آن اولئیماتوم مشهور خود را ، راجع بشکایت از عدم امنیت و اغتشاش شوارع و معابر جنوبی و طرق تجارنی آن حدود ، بدولت ایران اظهار و درخواست نمود ، که عده از صاحبمنصبان نظامی فوج انگلیسی هند را در تحت نظارت خود ، برای نظم و ترتیب مستحفظین آنخطوط گماشته و مصارف را از عایدات گمرکی ایران وصول نماید . این اقدام مورث اضطراب و باعث تعرض شدیدی در مملکت ایران و عثمانی گردید ، و از طرف بعضی عناصر مسلمانان اظهار نامه بوسیله تلگراف به امپراطور آلمان اظهار و از او خواهش کردند که دوستی خود را نسبت بمسلمانان ظاهر دارد . نتیجه مخصوصی که علی الظاهر از شرکت و دخالت دولت آلمان ، در امور سیاسی ایران حاصل شد این بود ، که معاهده پوتسدام بسرعت جاری گشته و پنجم نوامبر ۱۹۱۰ (دوّم ذیقعدہ ۱۳۲۸) تکمیل و باعث حیرت و تعجب دولّین فرانسه و انگلیس گردید (۱) . نتیجه که از اتفاق دولّین روس و آلمان بمنّت ایران عاید گشت ، آنچه از مواد عهدنامه ظاهر شد و نیز آنچه عموماً پس از آن شهرت یافت ، موافقت سرّی عجیبی بود که دولت روس را ، در اتخاذ آن سلوک سخت بدون خوف و احتیاطی از مداخله یا تعرض معنابهی از جانب شریک خود در معاهده ۱۹۰۷ که مبنی بر وضع سلوک انگلیس و روس نسبت بمنّت ایران بود ، قادر نمود .

یست و نهم اکتوبر ۱۹۱۰ (یست و پنجم شوال ۱۳۲۸)

حسینقلیخان ، وزیر امور خارجه آنوقت ایران ، بسفارتین روس و انگلیس اطلاع داد که چون دولت ایران از بعضی مراسلات غدر آمیزانه و عهد شکنانه شاه مخلوع با رؤسای طوایف ترکمانیه (در حدود شمال شرقی ایران) مطلع شده است موافق مواد و شرایط [پروتکال] (صورت مجلس) بیست و پنجم اوت ۱۹۰۹ ، (هشتم شعبان ۱۳۲۷) مصمم شده است که قسط آینده وظیفه شاه را مسدود و مقطوع نموده ، تا تحقیقات لازمه بعمل آید . آن دوسفارت نه فقط انکار از توجه و اعتناء بآن خواهش منصفانه نمودند بلکه وزیر خارجه ایران را ، بواسطه مأمور کردن نوکر های سفارت با لباس رسمی که بر درب خانه او ایستاده و در هر جا همراهش باشند تا وقتی که پول از او وصول شود ، در معرض توهین ذلت آمیزی در آوردند . این اقدام مطابق قوانین دیپلماسی احجاف و توهین بی نظیر و دور از انصافی بود . یک ماه بعد از آن وزیر مختار روس از همان وزیر امور خارجه در خواست و مطالبه نمود که برای توهینی که بگماشته قونسل روس در شهر کاشان شده باید عذر خواهی رسمی نموده و ترضیه سفارت بعمل آید . آن گماشته روس ایرانی و مرد بسیار بد نامی بود که دولت ایران در استخداش اعتراض سخت کرده بود . حسینقلیخان بعد از تحمل خفت و توهین معذرت ، ملتفت شد که غرض اصلی آن دو دولت خلع او از وزارت خارجه بوده است . پس مجبور باسنعفاه شده و یکماه بعد از آن مسئعی گشت . در این اثناء شاه مخلوع علی الظاهر بعنوان مسافرت بااروپا برای حفظ الصحه خود و درحقیقت برای نقشه کشی و مغلوب نمودن دولت مشروطه از ادسا خارج گشت و عاقبة الامر برود او باافوج مسلحی بخاک ایران در ماه ژویه سنه بعد

(رجب ۱۳۲۹) منجر گردید . اول فوریه (اول صفر ۱۳۲۹) در شهر اصفهان يك صاحب منصب معزول شده پولیس ، حاکم مشروطه آنجا را مجروح و پسر عمومی او را مقتول نموده و در قزاق خانه روس منحصر گردید . پنج روز بعد (پنجم صفر ۱۳۲۹) صنیع الدوله وزیر مآلیه ایران در خیابان عمومی طهران بگلوله دو نفر گرجی مقتول و گرجیهای مزبور چهار نفر پولیس ایرانی را نیز قبل از آنکه دستگیر شوند مجروح نمودند . مأمورین قونسل خانه روس فوراً از اسنطاق و تحقیق دولت ایران در آن قضیه امتناع نموده و قاتلین را تحت الحفظ خود از ایران خارج نموده و وعده و تعهد نمودند که مشار الیهما را ازوماً کیفر خواهند داد . بعد از آنکه عضد الملك ، نائب السلطنه اول در بیست و دوم سبتمبر (هفدهم رمضان ۱۳۲۸) فوت نمود ، هشتم فوریه (هشتم صفر ۱۳۲۹) ناصر الملك ، نائب السلطنه جدید وارد طهران گردید . یکماه پس از ورود ایشان افواج ساخلوی قزوین روس ، باستانی هشتاد نفر قزاق که در همانجا ماندند ، از قزوین خارج و شهرت نمود که خارج شدن افواج مزبوره برای رعایت احترام ایشان بوده است . اکنون وقایع مزبوره منتهی ب ورود مستشاران مالیه امریکائی میشود .

امضا - دبلیو . ام . اس (W. M. S.)

باب اول

—: 0 :—

در تصویب دولت ایران انتخاب و جلب مستشاران مائیه از امریکا و آمدنشان بطهران . در دو ماه نوامبر و دسمبر ۱۹۱۰ (دو ماه ذیحجه و ذیحجه ۱۳۲۸) و کلاء مجلس شورای ملی ایران ، در باب انتخاب و جلب مستشاران مائیه از امریکا ، بحث و مذاکره بسیار نمودند . بدین ملاحظه و امید که عمال و کارکنان آن دولت ، از آرایش اثرات اروپائیه باک و مبرا بوده و بخوبی میتوانند از تجدید تشکیل خزانه ایران که بی صاحب و بی نظم و در حالت نکبت قدیمه بود ، نایج عملی تحصیل کنند .

وقتیکه غلبه و اکثریت آراء باین انتخاب قرار گرفت ، کابینه دولت ایران ب توسط حسینقلیخان وزیر امور خارجه ، بیست و پنجم دسمبر ۱۹۱۰ (بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۸) تلگراف ذیل را بسفیر ایران مقیم واشنگتون مخابره نمود :

واشنگتون : سفارتخانه ایران ، فوراً به (پیشکار رسمی (۱) وزیر خارجه دولت امریکا اظهار نمائید که شمارا با کسانیکه در امور مائیه امریکا مهارت تامی دارند معرفی نموده و مذاکرات ابتدائیه را برای استخدام یک نفر خزانه دار کل که از مردمان کافی و کار دان بی آرایش امریکا

(۱) مراد از پیشکار رسمی صاحب منصبی از وزارت خارجه است که مراسلات و اظهارات دولت مخصوصی را بدولت متبوعه خرد رسانیده و بتوسط مشارالیه در آن باب مذاکره می شود چنین ماموری را در ایران مدیر محررات می نامند * مترجم

وامین و موثق باشد ، بجهت تجدید تشکیل و پیشرفت و نظم جمع و خرج مآلیه ایران بمدت سه سال ، بعمل بیاورید ، و نیز یکنفر مستوفی و محاسب ماهر و یک ممیز ، برای نظارت و تعیین میزان لازمه مالیات ایالات و یکنفر رئیس برای اداره کردن و تنفیذ مالیاتهای مستقیمه ، بمعاونت یکنفر مفتش کاردان که دارای صفات ممیز سابق الذکر باشد لازم ، ولی قبول مشارالیهم منوط به تصویب مجلس خواهد بود . وزیرمختار امریکا نیز اطلاع داده که وزیر خارجه برای مذاکرات مزبوره حاضر و راضیست . پس در این کار به آراء و نصایح دیگران اعتنا نکرده و از دخالت اشخاص غیر مشغول ، پرهیز و اجتناب نمائید .

سواد صحیح (مطابق با اصل)

این تلگراف را بوزیر مزبور آرايه نموده و دستور العملهای مشار الیه را عمل نموده و نتیجه اقدامات خودتان را مختصراً (رمزاً) اطلاع دهید .
نمره ۹۸۷۶ « حسینقلی »

نتیجه مذاکرات دوستانه نماینده دپلوماسی ایران مقیم واشنگتون ، با وزارت خارجه (اداره رسمی) امریکا این شد که مصنف این کتاب بموجب قرار داد دولت ایران در مدت سه سال بسمت خزانه داری کل معین گردید که تشکیل و تنفیذ جمع و خرج مآلیه ایران را اداره نماید و نیز چهار نفر امریکائی دیگر مقرر شد که خزانه دار کل را در این امر متراک معاونت نمایند .

قبل از انعقاد این قرار داد ، هیچگاه خیال مسافرت بایران را هم نکرده بودم ، ولی نطق مؤثر فصیح و جان گذاز میرزا علیقلیخان شاردافر ایران مقیم واشنگتون ، همه توهمات سابقه مرا رفع و بالاخره عازم شدم ، متبیراکه اظهار اطمینان قلبی و حسن عقیده ثابت ، بقوانین

و مسلک ما کرده اند معاونت نموده و بکنم آنچه را که بتوانم .
 اول کاری که برای پیشرفت و تسهیل این مقصد کردم ، مطالعه
 کتاب پروفیسر برون که در شرح انقلابات ایران نوشته است بود . بلندی
 رأی و انصاف طلبی پروفیسر مزبور ، برای آن اقدام و جنبش جدید
 مشروطه طلبان ایران ، عزم را برقن به آن مملکت جزم نمود .
 قبل از آنکه حرکت نمایم ، از وزارت خارجه امریکا استیضاح
 و استفسار کردم ، که دولت امریکا با دولت ایران در این معامله چه
 نسبتی دارد و در این باب اطلاع واضح تحصیل نمودم . جواب
 صریح داده شد که این حرکت شما بطرف ایران ، بهیچ قسم سمت و
 عنوان رسمیت نداشته و بعنوان نمایندگی از طرف دولت امریکا به این
 خدمت مأمور و معین نشده اید . سپس از اداره مزبوره خواهش
 نمودم که مفاد مذاکره فوق را کتباً بمن بدهد . جواب رسمیکه از طرف
 دولت بمن داده شد ، در این جا نقل میکنم .

بیست و چهارم فوریه ۱۹۱۱ (بیست و چهارم صفر ۱۳۲۹)

(M. W. Morgan Shuster. Union Trust Building Washington D. C.)

واشنگتون : D. C. [یونیون ترست بیلدینگ] مستر دبلیو مورگان شوستر ،
 مکتوب چهاردهم ماه جاری شما که در باب تعیین و اعزام پنجنفر
 مستشار امریکائی ، برای ترتیب و تنقیح امور مالییه ایران و استفسار از
 سمت و عنوان انتخاب خود بشغل خزانه داری کل ، سؤال نموده بودید
 بلاداره رسید . در جواب شما اطلاع داده میشود که در دسمبر گذشته
 شارژدافر ایران مقیم این شهر ، برحسب اظهار و امر دولت مذبوعه
 خود از این اداره ، درخصوص معرفی اشخاص ماهر و زیرک امریکائی
 که در امور مالییه اطلاع تام داشته باشند معاونت خواست و اظهار نمود

که دولت ایران تصویب نموده که پنجنفر مستشار امریکائی را در امور مالیّه دخالت داده و شریک گرداند . بر حسب اظهار فوق ، این اداره صورت اسامی اشخاصی را که حاوی اسم شما نیز بود ، نزد مشار الیه فرستاده و ایماهم نمود که شارژ دافر ایران حقدارد در این امر مستقیماً با ایشان به بهترین وجهی گفتگو نماید و اداره را از اطلاع از مکتوب شما و از مراسله سفارت خانه ایران مورّخه هفدهم شهر حال ، کمال خوشوقتی و مسرت حاصل گردید که شما را بشغل خزانه داری کل در تحت وزارت مالیّه انتخاب نموده اند .

از طرف مستر ناکس (M. Knox) رئیس اداره . خادم مطیع شما هانتینگ توم ویلسن (Huntingtom Wilson) معاون وزارت خارجه . از محلّ موقت معنابهی اطلاع حاصل کردم ، وقتیکه دولت روس ملتفت شد که مابین وکلاء مجلس شورای ملی ایران مسئله انتخاب و جلب مستشاران مالیّه از امریکا ، مطرح مذاکره شده و روز افزون میشود ، اولاً یک نظر و توجه رسمی عمیقی در این معامله بطهران کرد . اولین اقدامیکه از طرف مأمورین دولت روس بظهور پیوست این بود که چند نفر از وکلای متملق بدنام بی شرف پارلمان را اغوا و تحریک نمودند که شاید بتوانند تصویب قرار داد و انتخاب امریکائیها را نسخ نمایند . وقتیکه دولت روس توانست باین سعی خود کامیاب و بدین آرزوی خود نائل و اکثریت آراء وکلای را از مسلك اولیّه انحراف دهد . معروف است که بوزارت خارجه امریکا اظهار و با نزاکت تمام اشاره کرد که اعزام مستشاران مالیّه از دولت امریکا بایران ، بکلی برخلاف عقل و مراسم مودت است . در صورتیکه دولت امریکا تا آن زمان ، از آن اراده ایرانیان بی اطلاع صرف بود . اداره دولتی مزبور

با کمال صداقت جوابداد که « از این معامله اطلاعی ندارد و هنوز در این باب اظهاری ننموده اند. هر وقت پیش نهاد نمودند، تأمل خواهد شد » چندی بعد وقتی که دولت ایران بداره رسمی امریکا اظهار نموده و خواهش کرد که در تعیین و اعزام پنجنفر مستشار مالیه بایشان معاونت نماید، دولت امریکا از دولت انگلیس توضیح خواست که آیا دولت انگلیسهم در اعتراضاتیکه سابقاً دولت روس در خصوص رفتن امریکائیهها بایران نموده بود شرکت دارد؟ انگلیسها جواب دادند، که « سابقاً این مسئله محل توجه و ملاحظه دولت انگلیس بود، ولی اکنون نیست » در این صورت دولت روس مجبور شد که چنانچه در مأموریت امریکائیهها اعتراضی دارد، یا فاش و علناً اظهار نماید و یا زبان نرم و مؤدبانه در مذاکرات دیپلماتی استعمال کرده و مانع از پیشرفت آن معامله نشود.

دوم فوریه ۱۹۱۱ (دوم صفر ۱۳۲۹) و کلاء مجلس با کثرت تأمه و طیب خواطر، شروط [کنترات] (قرارداد) ما را تصویب نمودند. با کمال وثوق و اطمینانیکه با اظهارات دولتین داشتیم که بقول خودشان « اغراض و منافع مخصوصه » در ایران داشتند، بتصور اینکه بهیچوجه مانعی در پیش نخواهد بود، بسمت ایران حرکت نمودیم.

هشتم اپریل ۱۹۱۱ (هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۹) بهمراهی مستر شارل مکاسکی (M. Charles Mc Caskey) که از اهل نیویورک بود و مستر رالف هیلز (M. Ralph Hills) که از اهل واشنگتون و مستر بروس دیکی (M. Bruce Dickey) که اهل جزیره پائین بود، از نیویورک سوار کشتی شده که زمام تشکیل و تجدید امور مالیه ایران و نظم آن را بدست بگیریم: ماها مستر مکاسکی و مستر هیلز، و من

با خانواده و اطفال و متعلقین، جمعاً شانزده نفر بودیم (در اینجا مصنف شرحی از خدمات سابقه هریک از معاونینش را ذکر نموده ولی چون بی‌اهمیت بود از ترجمه آن صرف نظر شد . مترجم)

من تمهید و قرارداد کرده بودم که تا مدت سه سال با اقدار کلی و اختیارات تامه که از طرف دولت ایران در امور مالیه بمن داده شده ، خدمت آن دولت را بسمت خزانه داری کل بنمایم . و دوستان من مستر مکاسکی به شغل ممیزی مالیات ایالات و مستر هیلز بعنوان محاسبی کل و مستر دیکی بخدمت موقّشی عایدات مقرر و تا اقباض مدت سه سال در نحت‌نگرانی من بودند . و مستر کزنز (M. Cairns) که رئیس گمرک ایلویلو (Iloilo) در جزایر فیلیپین بود بریاست عوارض معین و حکم فرستاده شد که با سرعت و سائل در طهران بما ملحق شود ، مشارالیه معاون بزرگ خزانه دار کل هم بود . اشخاصیکه بمشاغل مذکوره مأمور و معین شده بودند ، هریک در اینگونه امور ذخیره‌های کامل کافی از تجربیات و عملیات دارا و مخصوصاً در تشکیل و ترتیب امور مالیه ممالکیکه هنوز بزیور [دیسپاین] (نظم جدید) مزین نشده ، مهارت تامی داشتند .

ما از راه پاریس و وینه عبور نموده و بیست و پنجم اپریل (بیست و پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۹) بقسطنطنیه وارد و سپس سوار کشتی شده و صومّمه به باتوم روسیه رسیده ، روز دیگرش که چهارم مه بود از خط راه آهن (تفلیس) بطرف بادکوبه حرکت و ششم مه ساعت چهار عصر سوار کشتی [باریاتنسکی] (Bariatinski) شده و حصه از بحر خزر را طی کرده ، روز بعد (هفتم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹) ساعت نه صبح در انزلی که بند (اول خاک) ایرانست ، پیاده شدیم . هپنکه

با بساحل گذارده و رسوم گمرکی بعمل آمد، فوراً در کشتی [لانچ] وقایعهای بادی نشسته، و بعد با کالسکه بشهر رشت که حاکم نشین گیلان است رسیدیم (۱). تا دو روز در رشت مهمان نائب الحکومه بودیم در این مدت توقف، وسایل حمل و نقل اسبابهای خود و منطبقینمان بطهران، که فاصله دویست و بیست میل طرف جنوب رشت واقعست آماده شد. این قسمت از مسافرتمان در کالسکهای چهار اسبه و زین که بطرز قدیم و کریه المنظر بود خاتمه یافت. در هر [استاسیون] (مهمانخانه) که تقریباً ده دوازده میل با دیگری فاصله دارد اسبها را تبدیل میکردند. نهم مه ساعت هشت و نیم صبح با همراهان در چهار کالسکه نشسته و از رشت حرکت نموده و اسبابهای و زین خودمان را هم در دو گاری بزرگ بی فترت پیش فرستادیم. با سفارش کردند که چون (فامیل) زن و بچه همراه دارید بهتر است که قدری آهسته تر قطع مسافت بنمائید. روز دوازدهم مه (دوازدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹) ساعت دو بعد از ظهر بعد از تحمل مشقتهایکه تقریباً و روی هم رفته دلچسب بودند، به [استاسیون] آخری که نرسیده بطهرانست، رسیدیم. در آنجا احوال و ائصال و صندوقها را دیدیم که منتظر ما بوده. و بواسطه باد و باران، گرد و غبار و حرکت عنیف سه شبانه روزه گاریهای بی فترت، اسبابها در حالت بدی بودند. اگر بدستور العملی که آخر وقت، قبل از فرستادن اسبابها با رسید که همه اسبابها را باید درندهای ایرانی پیچیده و بدوزیم، عمل نکرده بودیم، یقیناً قبل از آنکه آنها را ثانیاً به بینیم، همه بی مصرف شده بودند. تقریباً چهار میل بدروازه قزوین طهران باقی مانده بود که مسنر شارل دلبیو رسل (M. Charles W. Russel.) وزیر مختار امریکا را با فامیلش و جنفی

(۱) لالیچ کنتهای کوچک آتشی میباشد که در ازل معروف یار کاس و مأخوذ از کله بارکش فارسی است.

از کشیشان امریکائی و جماعتی از ایرانیان که منتظر ما بودند، ملاقات و در کالسکه‌های شهری سوار شده، فوراً بطرف پارک اتابک حرکت نمودیم. پارک مزبور که برای اقامت ماها معین شده بود جای بسیار با روح و خوش منظر و شبیه به ابنیه سلطنتی بود. این باغ و عمارت سابقاً منزل ییلاقی (محل تفریح) رئیس الوزراء و بزرگترین وزیر ارتجاعی بوده که با اسم او موسوم گردیده و مشارالیه بامین السلطان ملقب بود که در سی و یکم اوت ۱۹۰۷ (بیست و یکم رجب ۱۳۲۵) او را کشتند. آن باغ و عمارت و اراضی که در جوار و متعلق به پارک میباشد تقریباً هشت [ایکر] (۱) و در قسمتی از طهران واقع شده که سفراء و اروپائین در آن سکونت دارند، و اکنون ملك يك نفر تاجر زردشتی که بسیار متمول و وطن پرست و اسمش ارباب جمشید است می باشد مشارالیه بطیب خواطر عمارت و باغ مزبور را بتصرف دولت داده بود که تا وقتیکه ما در طهران باشیم محل اقامت و توقمان باشد. خود عمارت از سنك سفید (گج) و دو طبقه و مشتمل است برسی اطاق که اکثر آنها وسیع و مرتفع میباشد. در پارک مزبور اشیاء عجیبه و مبله‌های نفیسه کمپایی که از تمام اقطار عالم گرد آورده، اندوخته شده است، مخصوصاً چندین تخته قالبهای گرانهای کمیاب، در آن عمارت میباشد. اطراف عمارت را يك باغ بزرگ با شکوه و خوش منظری احاطه نموده و از هر طرف چشمه های مصنوعی و دریاچه ها نمایان و نهرها جاری میباشد. باغ مزبور، محدود و محصور است بدیوار بلند ضمیمی که از گل پخته (آجر) ساخته شده و در طهران منازل محکم شخصی را بهین قسم میسازند. هیچوقت نمیتوانم فراموش بکنم آن حالت و کیفیت را که در وقت ورود به پارک، هنگام شام داشتیم. بعد از سه شبانه روز

(۱) هر ایکر معادل چهار هزار و هشتصد و چهل و دو ذرع مربع است *

متوالی که در گرد و خاک و باران سفر کرده و گاهی از شدت سردی هوای کوه البرز متألم، و بعضی اوقات از حرارت صحراهای خشک در تعب و زحمت، و خوابگاه ما در مه‌انگیزیهای بین راه، ناراحت و خوردنیهای ماهم منحصر بود بچیز هائیکه حمل و تقاش ممکن و بسهولت فراهم می‌آمد (حاضری)، بدنهای ماهمه کثیف و گرد آلود و بشرها مان از تابش آفتاب تغییر کرده و از صعوبت راه بکلی عاجز و درمانده شده و بدین حالت بشارع عام طهران رسیدیم. در حالیکه از دو طرف درختها منظم و چراغها از هر سمت در زیر درختان روشن بود. هنوز مغرب نشده، و آهسته آهسته هوای مفرح زهت انگیز خنکی میوزید و در پارک هم جمعی از پیشخدمتان، همه با لباسهای یک طرز و یک رنگ، هر یک بر سر شغل خود منظم ایستاده و منتظر ورود ما بودند. از آن تغییر اوضاعیکه در آن شب ماه مشاهده نمودیم، طهران به نظر ما مسکن پریان و نمونه بهشت جلوه نمود. بعد از فراغت از شام چند ساعت بالای پشت بام سرمرا (مهنابی) نشسته و از استماع نعمات خوش آهنگ بلبلهای ایرانی محظوظ شدیم.

قبل از آنکه بارهای سفرمانرا بگشائیم، هر روز دسته دسته مردم از هر طبقه و هر صنف، برای (وزیت) ملاقات ما می‌آمدند و تا دو ماه همه روزه از صبح تا قمت دیری از شب آن سلسله ملاقات جاری و هیچ تخفیفی در آن ملاقاتها مشاهده نشده و بیشتر اوقات ما، در گفت و شنود با عشر ملاقات کنندگان مصروف بود. ولی بواسطه آن ملاقاتها ذخیره قیمتی، از حالات و کیفیات مملکتی، برای ما حاصل گشت. بما گفتند که ایشان مردمان معزز محترمی میباشند و اگر موقع و وقت بانها داده نشود که راه های کار و خیالاتشان را اظهار

بکنند که « حوائج دولت چیست و بچه طریق و نهج باید اقدام کرد که تجدید تشکیل و استحکام امور دولت حاصل شود » ایشان به نهایت درجه رنجیده و پیشرفت کار ، شاق خواهد شد .

درانزلی با شخص ایرانی مکرم محترمی ، هرمز خان ، ملاقات کردیم . مشارالیه را دولت ایران برای استقبال و راه نمائی و خبر دادن از ورود ما معین کرده بود . هرمز خان کارت ویزیت خود را که در آن تربیت و تعلیم یافته امریکا نوشته بود ، بآداد ، انگلیسی هم حرف میزد و بسیار ساعی بود که وطنش ، ایران ، در دل ما اثر مقبولی نموده و در نظر ما پسندیده آید . صحبت و آوازه خوانیهای هرمز خان ، ما را از خستگی و کسالتی که از آن راه عارض میشد خلاص و اگر بواسطه مسافرت ساعات پی در پی در صحراهای گرد خیز بی گیاه ، آثار خستگی از چهره ما احساس مینمود ، کوه بعید را نشان داد ، و توجه ما را به قدرت و محسنات طبیعی و صنایع ایزدی منعطف میگردانید که چگونه آن کوه خود را برای افاده بمسافرین ، جلوه داده است . اگرچه مشارالیه مسلمان کامل العقیده بود ، ولی اعتقاد راسخی نیز در مواقع احتیاج و لزوم بنخواستن نوشیدنیها داشت ، و فراموش نمی نمود یاد آوری بهر امان ، در موقعیکه بنخواستن می آورد که از جام سابق مدتی گذشته ، و همواره وقت را غنیمت میدانست . قسمت عمده از راه باشتغال بنوشیدنیها گذشت . وقتی که بطهران رسیدیم ، هرمز خان خیال میکرد ، که نتیجه خدمات شخصی که با نموده این خواهد شد که فوراً او را معاون خزانه دار کل یا رئیس عایدات مالیّه خواهند کرد . چندی پس از ورود که ملتفت شد اشتباه کرده و ما قادر بمراعات خیالات و آرزوهای او نیستیم ، مأیوس گردیده و ما بین ما متارکه واقع و هر یک بنخیال خود متوجه شدیم .

روز دوم ورود، با مستر رسل وزیر مختار امریکا و جمع دیگر که از آنجمله ممتازالدوله که در آنزمان وزیر مالیه ایران بود، ملاقات نمودیم. مشارالیه مردی عاقل وزیرک و سابقاً رئیس مجلس بوده و مثل سایر ایرانیان تربیت یافته و تحصیل نموده، بود. زبان فرانسه را بسیار سلیس حرف میزد، و با صداقت تمام اظهار مساعدت و تأیید در پیشرفت کارهای ما کرده و اطمینان کتلی میداد که همیشه اوقات برای شرکت و معاونت با مساعی ما، در نظم و ترتیب امور مالیه ایران، حاضر و آماده است. در این موقع ملتفت شدیم که جمع کثیری از ایرانیان با هوش بمشاغل مختلفه، در امور شخصی ما ظاهراً بر سبیل استقلال و استمرار حاضر و همه آنها به انگلیسی یا فرانسه حرف میزدند. بعضی از آنها تا چند هفته بر سر کار خود بودند و همواره در وقت ضرورت و لزوم، برای تشریح مطالب و معاونت بطریق دیگر نیز حاضر بودند. باینخیال که خودشان را در انتظار کسانی که امید و انتظار اصلاح امور مملکت از ایشان داشته، کار آمد و کاردان جلوه دهند.

برحسب تبانی که سابقاً بین وزیر مالیه و محترم السلطنه وزیر خارجه شده بود، شانزدهم مه (شانزدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹) بهمراهی مستر رسل وزیر مختار، برای ملاقات وزیر خارجه بوزارت خارجه رفته. این اولین موقع رسمی بود که رسماً (برحسب معمول) چای صرف شد. وقتیکه در خیابانهای شهر، سواره و در انبیه و عمارات سلطنتی پیاده عبور مینمودیم، ملتفت شدیم که مردم از دیدن ما که برای اصلاح چه امر بزرگی آمده بودیم متحیر می شدند، تا حال هم معلوم نشد که کلمه امریکائی چه اثری داشت، و امریکائیهها چه کرده بودند که باین درجه جوشش و هیجان از ملت ایران دیده می شد! عصر همان روز در اداره تشریفات، خدمت والا

حضرت ناصر الملك نائب السلطنه رسیده و بایشان رسماً معرفی شدیم .
 من والا حضرت را ، شخص بسیار خلیق مهربان با هوش و ذکاوتی
 یاتنه و اقتدار کلی در زبان انگلیسی داشتند . ناصر الملك یکی از تربیت
 یافتگان و تحصیل کردهای [اکسفورد] و هم کلاس با سر ادواردگری
 وزیر امور خارجه حالیه انگلستان بوده است . تاده پانزده دقیقه با ایشان
 صحبت و گفتگو کرده و در ضمن مرا باین امر متوجه گردانیدند
 (بمن گفتند) که « هر وقت فراغتی داشته باشید میتوانید بدون مراعات
 و تصور هیچگونه تکلفی پیش من آمده و در پیشرفت کارهای خودتان
 با من مذاکره و مشورت بنمائید

همان روز با شخصی معرفی شدم که از عزیز ترین و بهترین دوستان
 صمیمانه صادقانه بود که امریکائیها در مدت توقفشان در ایران پیدا کرده
 بودند . شخص مزبور ارباب کیخسرو تاجر محترم زردشتی بود ، که
 در خارجه تحصیل کرده و بایران مراجعت نموده بود . ارباب کیخسرو
 باملتیان هدست شده و از زردشتیان ایران در دوره دوم مجلس بسمت
 وکالت منتخب شده بود . ارباب مزبور نماینده زردشتیان طهران و
 تاجری ملاک و حذاب القلوب و محبوب عامه بوده و مهارت تامی در
 زبان انگلیسی داشت . از آن تاریخ به بعد در مواقع امتحان و معارك
 خطرناک ، هیچ تزلزلی در رأی راسخ و جرأت ثابنش راه نیافت . از
 اول وهله که باو ملاقات کردم وعده کرد که هر قدر بتواند مرا معاونت
 نماید . از آن روز تاوقتی که از ایران خارج شدیم ، هیچ وقت از
 اوقات شبانه روزی از پیشرفت مقاصد و اصلاحات امور ما کوتاهی
 نه نموده و همیشه برای حمایت مأمورین مالیه امریکائی مستعد و در
 مساعدت با ما از هرگونه حملات دفاع می نمود .

روز دیگر بهراهی وزیر مختار امریکا ، برای ملاقات شخص محترمی یعنی حضرت سپهدار اعظم که آنزمان بر مسند جلیل ریاست الوزرائی متمکن و زمام حل و عقد امور وزارت جنگ را نیز در دست داشت ، رفیقیم . ممتاز الدوله وزیر مالیه ، و امیر اعظم معاون وزارت جنگ نیز هر دو در آنجا حاضر بودند . کسانی که قسمت مقدمه این کتاب را خوانده باشند ، در خواطر خواهند داشت که سپهدار اعظم که معنیش بزرگترین سردار لشکر است ، اقدام بزرگ نمایانی در حرکت و جنبش ثانوی ملی (رولسیون) ایرانیان نموده و در تسخیر طهران ، و خلع شاه در ماه ژویه ۱۹۰۹ (بیست و چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) باوجود متحده ملی شریک و تاملت قلبی قبل از آن ، سپهدار حامی شاه و یکی از اعظام رؤسای مستبدین مقتدر بشار و در دوسه ایالت ایران املاک معتبر و دارای صدها دهات بود . سپهدار مردی بلند بالا و قدری لاغر و نازک اندام با چشمان سیاه (یعنی غیر کبود) و کوچک ، و عرش بشصت رسیده و علامت پیری از موهای سر و سیاهش نمودار و حرکاتش شبیه بمرضای عصبانی و بواسطه کبر سن ، در افعال و اطوارش ضعف و نکس راه یافته بود . از قیافه او جنبه بزرگترین و زیرکترین سازشیها ، تا آثار فاتحیت و سرداری ، بیشتر ظاهر میگشت . آن شخص یکی از سرداران معروف ایران بود که نه بانگلیسی میتوانست تکلم نماید و نه بفرانسه ، ولی معاونش که مرد بسیار شجیم و لحیم عفریت هیکلی بود ، فرانسه را خوب میدانست ، و مترجم ما گشت . علت اینکه من از این شخص محترم ، یعنی معاون سپهدار اعظم ، باین احتیاط معرفی مینمایم برای این است که چندی بعد ، در زمان اقامت ما در ایران ، خیلی کارها از او صادر گشت . چهار

روز دیگر هم بملاقات و دید و بازدید اعضاء ایرانی کابینه و وکلاء معروف صرف شد . بر حسب خواهش مدیران محترم جرائد ایرانی که در طهران بودند ، با ایشان ملاقات و در بین گفتگو نقشه اصلاحاتی را که در نظر داشته و بانجام و اختتام آن امید وار بودم ، با ایشان ارائه نمودم . سپس در حمایت متفقۀ سلسله روزنامجات هم چه روزنامه هائیکه در خود طهران و چه در سایر ولایات ، طبع و توزیع می شد ، واقع شدیم . یکی از آثار بی تجربگی عموم طبقات ایرانیان در امور سیاسی ، انفعال و تأثر مضحك آنها از تنقید روز نامها میباشد . از نائب السلطنه گرفته تا ادنی مأمور دولتی ، همواره در این خوف و بیم بودند که مبادا روزنامجات بافعال ایشان نکته چینی نموده وایشانرا در انظار عوام خفیف و تمسخر نمایند . با اینکه بموجب قانون مشروطیت ، آزادی کلمی بجرائد و مطبوعات داده شده بود ، بسیار اتفاق می افتاد که اکثر اوقات وزیر داخله يك یا چند جریده طهرانرا بواسطه اینکه از امور و مقاصد دولتی تنقید می نمودند ، توقیف ، ولی چیزی نمیگذشت که مدیران دلیر و مبرم ، بانواع مستمسکها ، اجازه اشاعه روز نامه خودرا گرفته و باز جرائد را جاری می نمودند . روز نامهائی که در آنزمان در طهران معتبر و محل اعتنا بود ، یکی روز نامه « استقلال » بود ، که زبان و حامی پارتی اعتدالی مجلس بود و دیگر روز نامه « ایران نو » ، که طرفدار حزب دیموکرات بود . ولی روزنامه دولتی بهتر و بیباکترین روزنامه بود که در ایران انتشار می یافت ، این جریده خدمات خالص و مفید بأمورین مالیه از روز ورودشان نمود .

بیست و دوم مه (بیست و دوم جمادی الاولی ۱۳۲۹) رئیس

تشریفات وزارت خارجه ، مارا با اداره جات موقتی که در دربار برای ما مرتب نموده بودند راه نمائی کرد . در آنجا معاون وزیر مائیه و بعضی اعضاء سایر ادارات با ما معرفی و مقدار زیادی چای و سیگار صرف شد ، هر یکی از صاحبمنصبان خواهش داشتند که تا مدت مدیدی با ما سلسله ملاقات دوستانه ، جاری داشته باشند . بدین غرض که تشکیل و نظم اداره را بقفیده خود باحسن وجوه برای ما شرح وهم اظهار اطلاع و معرفت نموده و توضیح دهند ، که چگونه ضروریات موقع و وقت را فهمیده و ملتفت شده و چگونه دولت در مهیأ نمودن پول که برای گردانیدن ماشین آلات و ادارات مانند روعنی است ، برای خود و سایر مستخدمین ادارات مستأصل شده است . ممتازالدوله وزیر مائیه بعنوانین ممکنه ، با معاونت نموده و تا درجه در شروع بکار مستقل شده بودیم ، که بیست و سوّم مه (بیست و سوّم جمادی الاولی ۱۳۲۹) یعنی یازده روز پس از ورودمان ، بحران کابینه شروع و مشارالیه مستعفی گشت . چندی بعد معلوم شد که سپهدار رئیس الوزراء و وزیر جنگ ، احساس کرده بود که وزیر مائیه در امضاء چک و پروات دولتی به آن اندازه که ایشان متوقع و لایق شان وزیری میدانستند ، اختیار و بی پروائی نداشت . اگر چه این تبدیل کابینه که در ابتداء شروع بکار واقع شد ، قدری خیالات مارا در هم و پریشان کرد ، ولی بعدها بالطبع به آن امور عادیه مملکتی معتاد شدیم .

یکی از صاحب منصبان اداره مائیه که با معرفی شد مسیو لکفر (M. Lecoffre) بود . مشارایه فرانسوی نژاد و تبعه انگلیس ، ولی عادات و جنبه فرانسویت در او غالب و مدت مدیدی در ایران

اقامت داشته و در اداره مالیه بشغل ممیزی مشغول بود. و قتیکه همه اعضا اداره رفتند، مسیواکفر نشسته و بمن نگاه کرد و گفت «مستر شوستر! خیلی خوشوقت شدم که شما بایران آمدید، زیرا که من و شما میتوانیم با هم مالیه این قوم را که درحالت بدی است، تصفیه و اصلاح کنیم» من از خیالات اطمینان بخش مشارالیه اظهار تشکر نمودم. مستر هیلز بواسطه ناخوشی سخت دختر کوچکش در قسطنطنیه از ما عقب مانده بود، بیست و پنجم مه (بیست و پنجم جمادی الاولی ۱۳۲۹) با فامیلش وارد شد، ولی بدبختانه بمجرد ورود، طفل دیگرش مریض شده و ناچار از خدمت خود مستعفی گشت. دوم ژون (چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) مشارالیه طهران و همراهان را در حالت تأسف گذارده و بجانب امریکا رهسپار گشت. هنگام ورود یارک اتابک پانزده یا بیست نفر نوکران ایرانی زرنگ کاردان را دیدیم، که شخص ایرانی مخترمی که میبهدار موقتی بود، برای خدمات شخصی ما معین کرده، تا اینکه خودمان امور شخصی خود را منظم بکنیم. بعد از دو روز که امور خانه را مرتب نمودیم، نوکرهای مزبور را برای انجام امور معین کردیم، زیرا که ایشان باسفارشان نامهای معتبر نزد ما آمده بودند. بعد از چند هفته کم کم شهرت یافت که ایرانیان امریکائیه را بهائی پنداشته و میگویند که ایشان برای تنظیم امورمالیه بایران نیامده، بلکه برای ترویج و اشاعه مذهب بهائیت آمده اند (۱). آخر کار وزیرمالیه در انعطاف توجه ما به آن مسئله مبالغه کرده و گفت «بهر آنست که شما نوکرهای موجوده خودتانرا تبدیل نمائید، زیرا که همایشان متهم به بایبگری (بهائیت) می باشند» من از آن اظهار خیلی تعجب نمودم، چرا که آن خبر برای ما بسیار تازگی و غرابت داشت، و هیچ وقت باین خیال ملثفت نشده

(۱) بهائیه متدین بذهبی میباشد که مسلمانها از ایشان نفر نموده و تا چندی قبل مسلمانان بمنصب ایشان را زجر و قتل مینمودند و در آنها مردمان قابل و وطن فوسست یافت میشود *

بودم ، که باید نوکرهای شخصی خود را امتحان عقیده و مذهب بکنم ، خصوصاً که این حرکت برخلاف اصول و مسلك مستخدمین کشوری (ارباب قلم) امریکاست . بوزیر مالیّه گفتم که « امریکائیها بآبی نیستند ، ولی من خوش ندارم که دولت و ملت ایران در عقائد مذهبی ، و نوکران ، و رنگ دستمال گردن ما تصرف و مداخله بکنند . و اگر دولت ایران اقدامات مهمتری ، برای اصلاحات مملکتی فکر نکرده ، بهتر است که فکر بکند » . این آخر دفعه بود که رسماً در آن باب مذاکره شد ، ولی این قضیه بواسطه سعایت اشخاصیکه در صدد اختلال کارهای ما بودند ، روز بروز بعجله شهرت و شیوع می یافت و در چند روزنامه هم تصویر های مضحك [کالیسکا توری] ما را کشیده ، ولی چون اعتنائی به آن عوالم نه نموده و بکار خود مشغول بودیم ، عوام بزودی آن قصه را فراموش کردند .

در خلال آنحال از منشا آن (آتتریکها) سازشها تیکه در تخریب امور ما شده بود مطلع شدم . تقریباً هرکس که با ما ملاقات می نمود ، در یک موقع از مذاکره کلمه [آتتریک] را استعمال میکرد . مثلاً میگفتند « کابینه بر ضد شما آتتریک میکند » یا « صاحب منصبان بلجیکی گمرک بر ضد امریکائیها آتتریک میکنند » یا اینکه میگفتند « مسر شوستر !! این موقع بواسطه آتتریکها خیلی دقیق و خطرناک است » یا « ایران سر زمین آتتریک و پلینک (تهمت) است » من برای حفظ شئونات خود مجبور شدم ، که بهر یک این قسم جواب بگویم ، که « امریکائیها در آتتریک خیلی خوب نشوونما کرده و زبردست تر و چالاکتر میباشند ، هر وقت آتتریکی روی کار بیاید خیلی خوشحال خواهند شد » . اولین آتتریک و سازشیکه احساس نمودم ، ساخته و پرداخته مسپو مرنارد

(M. Mornard) بود که اول مستخدم بلجیکی گمرک و بعد رئیس کل گمرکات ایران گردید. این شخص در اداره گمرگی وطن خود بخدمت بسیار پستی مأمور بوده و سپس معاون هموطن بدنام خود مسیونوز شده و بایران آمد. مظفر الدین شاه مسیونوز را برای احداث و تشکیل اداره گمرک ایران انتخاب و جلب نموده بود، ولی مشارالیه در کار خود قسمی ترقی حیرت انگیز کرد، که بزودی صاحب اقتدار و نفوذ بسیار و نزد دولت روس محترم گردید. اول کاری که وکلاء مجلس دوره اولیه کردند این بود، که مظفر الدین شاه را مجبور نمودند که دهم فوریه ۱۹۰۷ (بیست و ششم ذیحجه ۱۳۲۴) مسیونوز را با مشاغل بزرگ عدیده که داشت، معزول و از خدماتش منفصل کرد. درباره مشارالیه میگویند که اکنون در بلجیک از املاک و قصوریکه (از پولهای ایران) برای خود مرتب نموده، بهره مند و محظوظ میشود. همین جناب محترم بود که در چندین معامله راجعه بخزانه، برای دولت ایران، مراسله و پیشکاری نمود. تعرفه موجوده گمرکات ایران را که شرح آن مفصلاً ذکر خواهد شد او ترتیب داده و دو فقره استقراض از دولت روس که اکنون برای دولت ایران مورث اشکال و زحمت فوق العاده گردیده بسی ایشان انجام گرفت مسیومرنارد معاون مخصوص مسیونوز و در تحت حمایت او بود و قتیکه مجلسیان مسیونوز را خارج کردند، مسیومرنارد ترقی نموده و ریاست گمرک که یکی از خدمات مسیونوز بود سر بلند شد.

در هنگام ورود ما تقریباً بیست و پنج یا سی نفر بلجیکی بهراهی مسیومرنارد در تمام گمرکهای ایران مستخدم بودند. شنیده شد که مسیومرنارد بکمک و همراهی سفارتین روس و بلجیک، جهد بلیغ

و سعی بینهایتی نمود که شغل خزانه داری کل را ضمیمه خدمت خود نماید، ولی گویا مجلس در صدد تبدیل کلی بود. و قتیکه صاحبمنصبان بلجیکی گمرک به نتیجه کوشش خود نائل نشده و راه وصول مقصود را بروی خود مسدود یافتند، تدابیر دیگر مستمسک شده و نقشه دیگری پیش کشیدند که حتی الامکان اثرات مأموریت امریکائیها را غیر متناهی و بی نتیجه کنند.

زمان کمی از ورود ما بطهران، مراسله و معامله استقراض یک ملیون ودویست و پنجاه هزار لیره انگلیسی از بانک شاهنشاهی ایران که در تحت کمپانی انگلیس است، انجام یافته و دو هفته قبل از ورود ما شروط متفق علیه قرارداد قرضه مزبوره بکلی انجام یافته بود. و کلاه مجلس هم فی الواقع به آن استقراض راضی شده بودند، ولی قبل از آنکه اقدام قطعی و تصویب نمایند، چند نفر از وکلاء رأی دادند که تا ورود ما تأمل نموده و از ما مشورت نمایند. چون کابینه معامله مذکوره را تصویب نموده بود، بسیار عجله و اضطراب داشت که زودتر کار پایان رسیده و معامله بکلی ختم شود.

مسیو مرنارد برحسب اشاره و ایامی محرمانه چند نفر از نوآب و طرفداران معروف روس که در خارج و داخله مجلس و کابینه بودند چندی قبل از ورود ما مسوده مواد قانونی پیشنهاد کرده بود که از آنجمله اختیار کلیه مصارف وجه آن استقراض، موکول برای کمیونی مرگب از پانزده نفر که در تحت ریاست خود مسیوی مذکور باشد و جناب ایشان سردار و قطعه مرکزی آن کمیون باشند و بعد از آن تدبیر، خزانه دار امریکائی که برای نظم و ترتیب امور مالیّه می آید، خود را در حالت تحمیر و تذبذب کلی به بیند، یا که در تحت اقتدار

میومرزارد و کمسیونر که برای نظارت قرضه مزبوره تشکیل شده بود خدمت نموده و یا در جای خود نشسته و آخرین قود کار آمد دولت را که مایه و قابل پیشرفت و اصلاح بسی کارها تواندشد ، در تصرف و اختیار اجانب دیده و تماشا کند . وقتی از این تفصیل مطلع شدم که آن مسوده بمجلس پیشنهاد شده است ، فوراً يك راپورت مختصری ، مبنی بر چگونگی حالت حاضره مالیه ایران ، نوشته و بکابینه پیشنهاد نموده و سؤال کردم که آیا میل دارند حجره (رخنه) دیگری در این خانه ویرانه احداث نموده و برنظمی و هرج و مرج امور دولت را توسعه دهند ؟ و يك دستورالعمل ساده قانونی هم باراپورت مزبور فرستادم که چون اختیار نسخ و ابطال معامله مزبوره ، و رد مصارفیکه ازقرار داد مزبوره پیدا شده ، از وظایف خزانه دار کل است ، باید موقوف و موکول بامضاء او باشد .

کابینه مسوده مزبوره را امضاء نموده و بمجلس فرستاد و ۳۰ مه (غره جمادی الثانیه ۱۳۲۹) باکثریت آراء گذشته و قانونی شده . پس باینجهت قبل از آنکه شروع بکار کنیم ، اولین کوشش عناصر اجنبیه آن آنتریک که برای اشکال تراشی در پیشرفت امور و بستن دست و پای ما اتفاق نموده بودند ، درهم شکسته و از هم گسیخته شد . وقتیکه مجلسیان نازکی حالت و اهمیت موقع را احساس نموده ، خیلی اظهار مسرت و خوشوقتی کردند .

در مدت اقامت در ایران ، تجربه برای من حاصل شد که مناسب است در این جا ذکر نمایم که چگونه مشرق زمینان بمعاملات جزئی اهمیت میدهند . از بدو ورود ما ، بدون اغراق ، صدها از اهالی ایران و اجانب مرا ملاقات نموده و بموجب رسوم معموله مملکتی و مهمان

نوازی بدیدن من آمدند . ولی بسیار متعجب شدم از ملاقات جوانی که برای ملاقات من آمده و اظهار نمود که منشی (پیشکار) سردار اسعد میباشد . قارئین بخاطر خواهند داشت که سردار اسعد یکی از سرداران و خوانین بزرگ بختیاری است که در خلع شاه در سنه ۱۹۰۹ حصه و سهم کافی برای خود تحصیل نموده بود . جوان مزبور گفت که « حضرت سردار اسعد در انتظار ملاقات شما میباشند ، و خیلی میل دارند که از شما دیدنی بکنند » من گفتم که همه روزه بعد از ساعت پنج عصر در منزل خود که در پارک اتابک واقع است بوده ، و از ملاقات ایشان خوشوقت و محظوظ خواهم شد . روز بعد رفته بمن رسید که سردار اسعد در خانه خود که واقع در کوچه بختیار بهاست ، ساعت شش عصر همانروز انتظار ملاقات مراد دارد . روز بعد باز منشی مزبور آمده و سؤال نمود که چرا من حضرت معزی الیه را که « بسیار غیور و دارای شوکت و اقتدار است » منتظر گذارده و از نرفتن خود ایشانرا ملول گردانیده ام ؟ من گفتم در مملکت ما این امور جزئییه را اهمیت نداده و جزو رسوم اخلاقی و قوانین مهمان نوازی ندانسته و بر فرائض خود ترجیح و برتری نمیدهند . از سبقت و مبادرت آن حضرت اجل در این ملاقات بسیار مسرور و محظوظ خواهم شد . عصر همانروز سردار اسعد بدیدن من آمده و مذاکرات دوستانه باهم داشتیم . روز دیگر برای بازدید بخانه ایشان رفته بعد معلوم شد که غرض سردار اسعد از دعوت من بخانه خود ، بزعیم کسانیکه مشارالیه را تحریک و تحریص نموده بودند ، یکی حصول عزت و زیادتی شرافت برای خود و دیگر تهتیک و تنقیص احترام و شئونات رقیب خودش یعنی سپهدار که رئیس الوزرای آنزمان بود میباشد

باین حال اگر سبقت بدیدن او کرده بودم ، بی شبهه سپهدار را دشمن قطعی خود قرار میدادم .

يك هفته پس از ورود ما یکی از ملاقاتیان ایرانی فرصتی یافته و با نهایت ادب پرسید که « شما کی فرصت و عزم رفتن بسفارت روس دارید ؟ » قدری بعد از آن رافعیکه ظاهراً از طرف سفارت انگلیس آمده بود سؤال فوق را نمود . من جواب گفتم که از سفر دور و درازی آمده و تا يك ماه دیگر ممکن نخواهد بود که اثاثالیت (مبل) خود را مرتب بنمایم . از آن روز به بعد هیچ روزی نمیگذشت مگر آنکه مستقیماً یا مع انواسطه خبر میرسید که سفراء در انتظار پذیرائی ، یعنی برای رفتن من بملاقاتشان میباشند . بعد از دو هفته که مسئله مذکوره متوالیاً مذاکره و تکرار میشد ، بواسطه تحقیق ذیل امر مضحکی واقع شد . من تحقیق نمودم که اگر یکی از صاحب منصبان و مأمورین دولتی وارد پایتخت و مرکز شود ، تکلیف و وظیفه معمولی او در اینگونه امور چه خواهد بود ؟ گفتند تازه واردی که از اعضاء ادارات دولتی باشد اول او در منزل خود از مردم پذیرائی میکنند ! پس معلوم شد که قضیه ملاقات بقسمی که پیش آمده خیلی بموقع و بجای بوده . اگرچه مذاکره این مسئله بسیار لغو و نامربوط بنظر می آید . اما کم کم آن سؤالات که (آیا بملاقات سفرا میروم ؟ و کی خواهم رفت ؟) در صورتیکه مقصود از سفراء فقط سفارتین روس و انگلیس بود ، اصلاً و رأساً مضمون و مبحث بزرگی شده که نه تنها دوائر ارتباطی دیپلوماسی اروپائیه را غرق کرده ، بلکه صاحبمنصبان ایرانی را هم فرا گرفته بود .

من از سرگذشت اسف انگیز مسیویزو که ذاکتر (عالم متبحر) معروف مآلیه فرانسه بود مطلع شدم که دو سال قبل از ما بطهران آمده

و چون دیپلماتهای روس و انگلیس و سایر دول اجنبیه را مردمان
 مهبات نواز جذاب القلوبی که همیشه برای مشورت و راهنمایی حاضر
 و آماده اند شناخته بود ، بقسمی در مصاحبت و ندیمی ایشان حاضر و
 فریفته و از ضیافتها تیکه سفراء برای احترام وی مینمودند ، مفتون
 و مدهوش گردیده بود که آن کار جزئی را که برای آن بایران
 آمده (یعنی نظم و ترتیب امور مالیه ایران) بکلی فراموش و گمان
 کرد که فقط برای نوشیدن چای و بازی گنجفه و سواری و هواخوری
 کردن ، برای حفظ الصحه بایران آمده است . وقتی از خواب غفلت بیدار
 و بخیال اصلاح امور لازمه تکلیفیه خود افتاد که ملتفت شده و دانست
 که مجلس او را هم از زمره بلحیکهای سابق پنداشته و دید که برای
 اصلاح اموری که راجع و متعلق بعموانت ایرانیان و وظیفه او میباشد ،
 مراجعت بوطن عزیز خود یعنی فرانسه ، انسب و اولی است . خلاصه
 مسیو ییزو در هر حالت تسامح و تعلل ماهرانه کاملی در اصلاح امور
 مالیه نمود . پس از اختتام دوسال دوره مأموریتش ، بدولت ایران که
 بسیار صبور و نسبت با جانب زود باور و خوش عتمیده بود وصیتی
 نمود . وصیت مزبوره عبارت از یک راپورت سی صفحه بود که
 بزبان فصیح و سلیس فرانسه با [تیپ] (ماشین خط نویسی) نوشته
 (طبع کرده) و رأی خود را ظاهر نموده بود که هر کس بجای
 مشارالیه منصوب شود ، باید چه قسم قوانین در تجدید و تشکیل امور
 مالیه اختیار کند . مسیوی موصوف در مدت اقامت در طهران صحت
 و استقامت جسمانی بسیار ترقی کرده و پس از مراجعت پاریس
 ثانیاً بخدمت دولتی سابق خود برقرار ، ولی اداره مالیه ایران
 بهممان حالت بی نظمی و تزلزل سابقه باقی ماند .

آخر الامر والا حضرت نایب السلطنه در موقعی بین گفتگو پرسیدند که « آیا برای ملاقات سفارتین روس و انگلیس خواهید رفت ؟ » چون خیال مذاکره و شرح و بسط آن مبحث نازک را نداشتم ، بطریقه مشرق زمینان جواب دادم که عجله مشغول نظم و ترتیب اثاث البیت و به امور خانه خود بسیار گرفتار و بنوشتن و تدوین قانون اصول مالیات مشغولم که بکابینه و مجلس پیش نهاد نمایم . بعد از همه آنها در یکی از جلسات کابینه که اکثر اوقات مدعو می شدم وزیر امور خارجه ایران که شخص نمینو بود و محترم السلطنه لقب داشت در حضور اعضاء کابینه با کمال منانت و معقولیت این صحبت را بمیان آورد « نمایندگان دول اجنبیه مقیم طهران نمیدانند چرا شما بملاقاتشان نرفته اید ؟ و خیال متحیرانده که آیا سبب آن چیست ؟ و نیز گفت بلجیکها و فرانسویها و سایر اجانب که برای ملازمت به ایران آمده اند . همیشه بملاقات سفر نرفته و اینگونه ملاقاتها را موجب ازدیاد احترام و قدر و منزلت خود می شمارند . دیپلماتها نمیتوانند ملتفت شوند که امریکائیها چرا رعایت این نکته را نمینمایند » من در جواب گفتم « عالی حضرتنا ! در این سؤال پیچیده دقیق نکته و حکمتهای بسیاری است . قبل از اینکه نکات مزبوره را بیان نمایم میخواهم مسئولی بکنم که آیا من صاحب منصب و مأمور دولت ایران نیستم ؟ اگر هستم آیا نباید بر رسوم و قوانین معموله عمل نمایم ؟ » بعد قدری در آن باب بحث و مذاکره شد ، تا اعضاء کابینه راضی شده ، تصدیق و اظهار نمودند که بهیچ قسم و عنوان مجبور نمیشاید که سبقت و مبادرت در این ملاقات نماید زیرا که حقیقه این سبقت و پیشدستی در ملاقات بر خلاف رسوم معموله مملکت است .

اعضاء کابینه از آن خیال و اظهار من مسرور شده و تمجید کردند که چگونه يك نفر اجنبی این طور با خلوص صداقت خود را از اعضاء دولت ما دانسته نه مثل سایرین که فقط بملاحظه منافع شخصی مراعات این نکات را فراموش می نمایند .

اکنون که آن مذاکرات را بخاطر می آورم بیشتر محظوظ و خوشوقت میگردم . وقتیکه وزیرمختارهای روس و انگلیس ملتفت شدند که خیال پیشنهاد کردن قانونی برای اجراء بمجلس دارم ، هواخواهان و کسانی که در تحت حمایت و عاطفت دولت روس بودند علانیه و صراحتاً تهدید کردند که قانون مرا ، کشته (یعنی بواسطه مخالفت و ضدیت بکلی بی اثر و بی نتیجه کرده) و یا اقلأ ضعیف و خنثی خواهند نمود . ولی زود ملتفت شده و دانستند که غالب و کلاه در ظرف سه هفته معاشرت با ما ، بدرجه مساعدت در پیشنهاد ها و اعتماد با اظهارات ما نموده اند که باعث مزید حیرت و تعجب دیپلماتها گردید . مشاهده آن حالت برای دیپلماتهای مزبوره منظره بسیار هولناک و وحشت انگیزی بود که یکنفر اجنبی که با تنسبه بایشان اجنیت تا مه دارد ، بدون اینکه اول زمین ادب ایشانرا بوسیده باشد ، چگونه با کمال اقتدار راه رفته و کار میکند . اگر اقدام يك ملاقات چند دقیقه کرده و یا اقلأ [کارت ویزت] گوشه تا کرده خود را فرستاده بودم ، سازها كوك و رقصها شروع شده و از چهار سمت [دینر] ها (دعوت شام) بود که مثل باران بر سر ما باریده و باز دیده ها بود که متوالی بعمل آمده . و دیپلماتهای حسن اخلاقی بمن داده میشد که برای نزهت هوای دوائر دیپلوماسی مشرقیه قابل و لایق بوده و نتیجه این میشد که قانون من از مجلس نگذشته و باقی مدت مأموریت ایران خود را صرف بازی

تیس و گنجینه می نمودم .

در خلال این حال و بازیچه‌های فوق ، ایرانی‌ها بکلی بیکار و معطل مانده و از خواب بیدار شده و چند مرتبه چشمه‌های خود را بهم مالیده و حواس خود را تیز (جمع) کرده و میگفتند که « فرنگی با ما هست که انشاء الله احکام سفارتخانه‌های اجانب را متابعت نکرده و فرامین آنانرا اطاعت نمی کند . بیائید تا معاونتش نمائیم » .

در مشرق زمین افواها و آجیف کفشهای هفت فرسخی دارد (یعنی اخبار بی اصل بسیار زود انتشار می یابد) سیزدهم ژون (پانزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) یعنی یکماه تمام پس از ورود ما و کلاماً متفقاً قانونی را تصویب و تنفیذ نمودند که اقتدار کلتی در اصلاح امور مالیّه از آن قانون برای ما حاصل گشت و با شوق و امیدواری تمام برای شروع بکار خود حاضر شدیم .

چنانچه اکنون معلوم میشود ، من خیال داشتم که بعد از تصفیه و ترتیب امور لازمه ، مثل اعلان رسمی دولت در تعیین امور و مراتب خدمات دولتی هر یک از ماها ، بملاقات دیپلماتهای اجانب برویم ، ولی آن دیپلماتهای محترم از روز اول ورود ما بطوری هیا هو و همهپه کرده و تزلزل و تردّد در تمام دوائر افکنده و بدرجه توجّه عوام را بطرف این امر جلب نموده و مسئله مزبوره را بطوری بنقطه نازک و ذقیق رسانیدند که اگر آنوقت به آن امر راضی شده بودم ، آنوقع و اهمیت آخریرا که برای حصول اعتماد و اعتبار ملت ایران ، که (خیلی گول خورده و شک زده بود) نسبت بخود تحصیل نموده بودم از دست داده و در اقتدارات راجعه بوضع قانون و انتظار و امیدواری که ایرانیان بمساعی من در اصلاحات داشتند ،

نقصان کلی راه مییافت . قبل از آنکه يك صندلی را در خانه خویش برای نشستن بجای خود بگذارم ، طوری آتریکهای دیپلوماسی ماده خودشان را جلو راه مقصود من افکندند که اگر مغلوب آن آتریکها شده وتن در داده بودم ، بواسطه آن عمل جزئی ، همدردی حقیقی و معاونت ایرنیاں را از دست میدادم . و چنانچه از رفتن در آندام که از سابق برای ما ساخته و گسترده شده بود تماشای و امتناع نمیورزیدیم ، جرم و الزام بزرگی بر این خود ثابت میبودیم . یعنی بواسطه آن تماشای نسبت قصوری در ذکوت و مال اندیشی ما راه مییافت . اگر مطالعه کنندگان به پیش آمد های مزبوره بخندند اجازه خواهند داشت ، زیرا که خنده ایشان هر بوط مصنف نبوده و تأثیری در او ننموده بلکه خود مصنفهم خواهد خندید . این قضیه کوچکتر اهم برای اظهار جوهر اصلی و روح ذاتی که در بعضی نقاط طهران سرایت کرده بود درج میکنم . چندی بعد یعنی تا مادامیکه ما در طهران بودیم ، آتریکهای پی در پی بود که لا تعدّ و لا تحصی جلو راه مقصود ما می افکندند که همه برای بدنام کردن صداقت و تکذیب نوشته جات و تدایل اشخاصی بود که انکار کرده بودند از اینکه آله اجرای مقاصد پولینکی دیپلوماسهای اجانب بشوند .

اول ژون (سوّم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) سپهدار اعظم دربارك خود در طهران که خیلی با روح و خوش منظر بود مجلس دعوت [گاردن پارکی] (عصرانه درباغ) تشکیل داد . معلوم و معین بود که یکی از مقاصد آن مجلس و مهمانی تلافی و تصادف (یعنی معرفی) امریکائیهها با هیئت دیپلوماسی اجانب مقیم طهران بود . خوب در خاطر دارم که وقت عصری که هوا هم قدری گرم بود با زن خود سواره چگونه از

خیابانهای گرد آلود بطرف پارک سپهدار حرکت نمودیم . در بین راه محازی در سفارت انگلیس رسیدیم وزیرمختار محترم انگلیس را دیدیم که باخامش سواره و بهراهی سوارهای نیزه دار هندی از سفارت بیرون آمده و از ما گذشته پیشاپیش ما رفتند . این اول مرتبه بود که سر جارج بارکلی (Sir George. Barclay) را دیدیم . وقتیکه بیابان رسیدیم هوای تازه خنک میوزید و فوآرهای قشنگ در هر طرف جستن نموده و رقاصی (یعنی در گردش و چرخ خوردن بودند) می کردند . از راه پر پیچ و خمی که از دو طرف آن گلهای و درختهای منظم بود ، بخیمه (چادر) پذیرائی رسیدیم . موزیک دواتی هم در عقب آن خیمه در نوازش بود .

وقتیکه مقابل چادر رسیدیم میزبانان و جمعی از استقبال کنندگان را ملاقات نمودیم ، بعد از آن بمحلیکه خیلی تنگ و خفه و مخصوص بد اثره زنان و مردان اروپائی بود ما را رهبری کردند . در حالتیکه همه آنها بحالت و هیئت بی اعتنائی و نشناختگی عمدی سنک صفت نشسته و بما که بعقیده خودشان مهمان ناخوانده بودیم خیره خیره نظر میکردند . اگرچه پرده های چادر از سه سمت بسته و هوا جریان نداشت ، با آن حال احساس بروت هوائی از مهر سردی آنها میشد . ما یعنی من و زنم و مستر مکاسکی و زنش که همراه ما بدان محل آمده بودند در مرکز و وسط آن جمعیت ایستاده بودیم . وقتی که آن حالت را مشاهده نمودم ، آهسته بگوش همراهان گفتم ، باید چنین تصور نمود که ما چهار نفر در صحرائی باهم مشغول صحبت و گفتگو می باشیم . خیالات و اقدامات سپهدار و محترم السلطنه وزیر خارجه که رئیس تشریفات آن مجلس بود ، برای ایشان اسباب زحمت زیاد شده بود .

آنها میخواستند اجتماع نقیضین نموده و عناصر مختلفه اجنبیه را یکجا جمع کنند ، ولی در آغاز فکر نکرده بودند که اول باید کدام کس را بکدام کس معرفی نمود . بعد از تأمل بسیار بهم دیگر میگفتند « خبر انشاءالله » اینگونه امور از قوه ایشان خارج بود .

ما همانجا ایستاده و با کمال تعجب و حیرت به نمونه و طرز کلاههای دراز مختلف که بسبک (مد) قدیم بود و اعضاء دلیرو شجاع سفارت خانها بسر گذارده بودند ، نظر نموده و توصیف آنها را میکردیم ؛ اکثر آنها غریب و نادر و چند نمره از سرشان بزرگتر بود . تا مدتی در تحمیر و تعجب از وضع آن کلاهها بوده و فکر میکردیم که جوانان انگلیسی چرا این قسم کلاههای بلند استوانه را بسر میگذارند و اگر کوششهایشان ممانعت نمی نمود ، سر و صورتشان در زیر آن کلاهها پوشیده می شد . بعد ملتفت شدیم که کلاههای مزبوره ، اساساً اخلاقست که در طهران کمیاب و عزیز الوجود میباشد (۱) . چون حمل و نقل آن کلاهها از بالای کوه البرز کار مشکل بنظرشان می آمد ، دیپلماتهای پست زبردست ، آنها را از متروکات رسمی پنداشته یعنی از مأمورین سلف پر سبیل ارث یا یادگار برای انلافشان باقی مانده بود . معلوم میشود که مأمورین سابق برض (Mogabe phalia) استستمای سریعی بزرگی کلاه که مرض معروفیست مبتلا بودند (۲) . تا ده دقیقه بدون اظهار کسالت و عجز بهمان حال ایستاده و وقت خود را صرف نمودیم ، ولی بزودی آن حالت مانند یخ شروع به تحلیل رفتن کرد ، یعنی مهمانها بیشتر شده و بنای آمیزش را بایکدیگر گذارده

(۱) مناسبت توصیف کلاه های مزبوره با سلسله اخلاق شاید این باشد که چشمهای کشاده خود را در زیر آن کلاهها پنهان نموده و خود را بنظر مردم با حیا و تدین جاوه میدادند .

(۲) کلاه از آنکه کله شان بر نحوث و پر باد بوده * مترجم

و چند نفر از دوستان ما هم رسیدند . مستر میکاسکی بمن اطلاع داد که سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس با او معرفی شده و خیلی میل دارد که با من هم معرفی بشود ، من هم در این اشتیاق و میل بودم . بعد از ملاقات ، درائنی گفتگو ، و قتیکه رشته سخن بطرف حالت حاضره مالیه و وضع کار و امید اصلاحات منتهی شده بود ، شخص محترم خوش سیمائیرا دیدم که از تردد و اضطرابی که از بشره اش هویدا بود ، تاثیری در دل من پیدا کردید که باید آن عالیحضرت محترم ، شخص دیپلمات جلیل القدر بزرگی باشد . تامدتی نیز تیز بسر جارج نگاه میکرد ، وقتی که نظرا و با چشمهای سر جارج دوچار و مصادف شد ، اشاره نمائاتی کرده و چشمکی زد . بعد از آن سر جارج گفت « عزیزم مسیو [تریژرر جنرال] (خزانه دار کل) آیا با پا کلیوسکی کزیل (M. Poklewski Koziel) وزیر مختار روس که مرد بسیار خوبی است ملاقات کرده آید ؟ » من اظهار تأسف نمودم که تا بحال از این عزت و شرافت محروم میباشم . سر جارج گفت « شاید از همین جا بگذرد ، من شما را با او معرفی خواهم کرد » بعد معلوم شد ، همان شخص محترمی که مضطربانه ، بفاصله هشت قدم از من دور ایستاده ، مسیوی معزی الیه بود . در آن وقت مسیو پا کلیوسکی مشغول گردش و قدم زدن بود و چوب دستی (تعلیمی) خود را چرخ داده و جمعیت را تماشا میکرد . بهمین حال از جلو ما گذشت ، و قتیکه نزدیک سر جارج رسید سر جارج بازوی خود را بازوی او زد ، بواسطه این اتفاق عمدی با هم دوچار شده و بدون وقوع هیچگونه تزلزلی در موازنه امور پلتیکی با هم ملاقی شدیم . وزیر مختار فرانسه هم در آن محل حاضر بود ، ولی بواسطه فوت شدن وقت و عدم فرصت ، یا انصراف رأی که برای مشارالیه حاصل گشت ، دیگر در تمام

مدتی که در طهران بودم ، بشرف و مسرت ملاقات ایشان نائل نشدم
 سر جارج بارکلی و مسیوپا کلیوسکی را در آن وقت و در هر موقع
 ملاقات دیگر ، خیلی خوش طبع و خوش محضر و باتریب یافتیم . ولی
 بواسطه تکالیف رسمی سنگینشان در طهران ، اثر انقباضی از بشره
 ایشان هویدا و فرائض و وظائف آنان بالنسبه بطبعشان اکثر ناملام
 و ناهموار بود .

باید مردم در اکثر اوقات بین حالت شخصی و دیپلوماسی امتیاز
 داده و فرق بگذارند ، یعنی مأمورین محترم گاهی خوش صحبت و خوش
 مذاق ، و بعضی اوقات در موقعیکه تحت احکام دول خود اقدامات
 رسمی مینمایند ، دیپلوماسی و [سور] (سخت گیر) میباشند . اگر این
 قسم نکنند امور درهم و برهم و هرج و مرج شده و بی اعتدالی بزرگی
 در کارها واقع خواهد شد . از برای بعضی دول کم اتفاق میافتد که
 برای نمایندگان و مأمورین خود در ممالک اجنبیه خصوصاً در مشرق ،
 احکام و دستورالعمل جزئیات را بفرستند ، که چنین و چنان باید کرد
 یا حتی فلان امر باید انجام داده شود و صاحب منصبان و مأمورینی
 هم که در مرکز دولت متبوعه خود بوده و زمام حائل و عقد روابط
 اجانب در دستشان میباشد . بحالت الم انگیزی که از اثر نتیجه
 احکامشان بظهور پیوسته ، اعتنا و توجهی نمیکند .

یکی از اولین مسائل مآلیه که رأی مرا در آن پرسیدند ، این
 بود که اداره نمکرا که یکسال است تشکیل شده ، باید جاری و
 وبرقرار داشت یا اینکه باید نسخ و منقرض شود ؟ ملتهم خیلی شاکی
 و ناراضی بودند . بعد از تفتیش و تحقیق معلوم شد که عایدات و
 قیمت ششصد [پوند] انگلیسی (که معادل یکخروار ایران است)

نمکی که از معادن مملکتی استخراج میشد ، شصت و چهار قران که معادل با پنج دالر و هفت دهم دالر است میباشد ، در صورتیکه گمرک همان مقدار نمکیکه از خارج بداخله ایران حمل و وارد می شد يك يازدهم دالر (قریب به نهمصد دینار ایران) بود ، و باینجهته کسانیکه قبل از انحصار مزبور استخراج کرده و می فروختند و هم اشخاصیکه دردهات و قراء وسط ایران سکونت داشته طرف ظلم و بی انصافی بسیار واقع می شدند . علاوه براین درمدت یکسال ازقانون زرخیز و گنج باد آور مزبور ، مبلغ جزئی یعنی قریب چهل و دوهزار تومان که تقریباً معادل باسی و هفت هزار دالر میباشد ، عاید دوات گشته و مبلغیکه از ملت گرفته شده بود دوست و نه هزار تومان و فاضل مبلغ مزبور ، بی تناسب بمصرف مخارج اجزاء رسیده بود ، ازهمه گذشته برحسب تعرفه گمرک نباید هیچ قسم گمرکی تعلق باجناس و امتعه داخلی بگیرد . بملاحظات فوق فوراً رای به نسخ قانون مزبور دادم ، زیرا که صلاح و بهبودی ملت در آن متصور نبود و مجلس هم رای مرا تصویب نمود .

از آن تغییر جزئی ، اثر مشروطیت در قلوب اهالی محکتر کردید و حال آنکه بواسطه قانون انحصار مزبور در معرض خطر و ضرر بود و هیچکس از آن انحصار ، بجز اجزاء و مأمورین آن اداره که از پیشرفت قانون مزبور فربه شده بودند منتفع نمی شد .

(چون این بنده یکی از مأمورین اداره مزبوره بوده و از اول انحصار تا آخر انقراض در شعبه قصبه گروس بسمت تفتیش مستخدم بوده ، لازم دانستم که مجلی از اطلاعات خود را بعرض قارئین محترم برسانم ، تا از حقیقت امر واقف و مستحضر گردند

اگرچه ممکن است پس از ملاحظه شرح ذیل بمناسبت استخدام اداره
 مزبوره نسبت طرفداری بمن داده شود ، ولی چندان فرق و تأثیری
 درمن نخواهد کرد . اولاً عایدات شعبه گروس را که اطلاع کامل
 از آن دارم اگر مصدر نسبت قرار دهیم ، عایدات یکساله تمام شعب
 با ضعاف مضاعف بیشتر از مبلغ مذکور باید شده باشد . زیرا که
 تقریباً عایدات شش ماهه شعبه اداره نمک گروس ، یعنی پس از گذشتن
 چهارماه از ابتدای انحصار که در گروس شروع بفروش و قانون مزبور
 مجرا شد و قبل از اینکه راه مگساریان و مشتریان نمک بواسطه سرما
 و برف تا زمان انقراض اداره مسدود شود ، عایدات شعبه گروس
 بتنهائی پس از وضع مواجب اجزاء و مخارج مسافرت و بنای عمارت
 و خریدن ملزومات اساسی و مخارج فوق العاده عملیات استخراج
 و غیره ، بین پانزده الی بیست هزار تومان شد . چون فروش
 عمده این معدن منحصر باهل جاف و بعضی از عشایر اکراد و
 مقدار نا قابلی هم به اهالی قراء گروس بوده و علاوه حرکت و ذهاب
 و ایاب اکرادم منحصر به چهار پنج ماه موسم گرما بوده ، این
 مقدار قلیل شده ولی در سایر معادن که اینگونه موانع را نداشته
 خصوصاً معادنی که مجاور مرکز یا شهرهای بزرگ معروف بوده و
 در تمام مدت انحصار ، مشغول کار بوده اند ، بطور حتم عمل کردشان
 باید خیلی بیشتر از این شده باشد . ثانیاً بواسطه ارزان بودن قیمت
 سابق نمک و امیدوار نبودن رعایا باجرا و نفوذ آن قانون و انتظار انقراض
 آن یا از مبلغ نمک ذخیره داشته و با کمال اسماک امروز را بفردا
 رسانیده و با کمال عسرت و مشقت ، تلف شدن احشاشانرا از
 بی نمکی ترجیح بر اطاعت از قوانین دولتی میدادند ، چنانچه اغلب عشائر

مزبور بهمین ملاحظه در اولین طلوع سالارالدوله ، بدون هیچ خوف و اجبار ، بمشاریه گرویده و علناً بنای مخالفت و یاغیگری با دولت گذاردند . اهالی گروس می گفتند فروش آن سال از حیث وزن يك بیست و پنجم سالهای قبل نبوده . ثالثاً مخارج فوق العاده که در آن سال یعنی در ابتدای انحصار به تمام دواثر و شعب ولایات تحمیل شد ، منحصر بیک مرتبه بود . مثل مخارج فوق العاده مسافرت و اعزام مأمورین با طراف و بنای ابنیه و عمارات لازمه در هر معدن و محل ، و مخارج اساسیه و غیره که در سنوات بعد نمیبود . علاوه بر اینها اقتراض و نسخ اداره نمکرا اهالی گروس و اکراد ، آثار مشروطیت زدانسته ، بلکه نتیجه متابعت سالارالدوله تصور میکردند که رعایا را از دادن مالیات جدید معادن نمک نقاط منصرفه خود معاف کرده بود و اظهار مسرت از نفوذ خود پسندانه وی مینمودند . ولی دو امر مسلم بود و محل انکار نیست ، یکی قصور و عدم دقت در انتخاب مأمورین امین و انحصار خدمات بزرگ مرکز و شعب را بسلسله جلیله شاهزادگان ، با حقوق بی تناسب فوق العاده ، چنانچه شنیده شد که میگفتند « اداره نمک ، نمک طعام و طعام خوان شاهزادگان شده » و دیگر راپورتهای سرسری بی خبران را که فقط برای اظهار اطلاع گفته محل اعتنا قرار دادن ، در هر صورت بعقیده شخصی خود من اگر اداره مزبوره تا کنون جاری و بتدریج رفع موانع و اشکالات را نموده و احتیاجات قائمه عامه را بطرف خود جلب میکردند ، بطور حتم عایدات سالانه این اوقات بالغ بر چندین کرور تومان می شد . مترجم)

باب دوم

—:0:—

در شرح حالات سیاسی و چگونگی امور مالیّه ایران که ماها دیدیم
 اقتدارات نایب السطنه و کابینه و مجلس ، مساک و طریقه دوات و
 وسائل وصول مالیات ، قروض داخلی دولت ، استقراضات از اجانب .
 از روز اول که ما وارد طهران شدیم ، همواره ما را منتهی نمودند که
 هیچوقت نخواهند گذارد درباره ایران کار صحیحی بکنیم . مستشاران
 و صاحب منصبان اجنبیه دیگر هم که بطهران آمده و سعی بودند که
 اصلاحات عملی کنند ، از همان اول مجبور شدند که یا ابران را ترك
 و بدرود گفته و یا بطرفداری و حمایت « کسان دیگر که برضد اصلاحات
 بوده بروند » و برای ما هم همین را انطباق میدانستند که با آن اعیان
 مقتدر صلح آمیزی اختیار بکنیم . مراد از « کسان دیگر » که زود
 ملتفت شدیم ، صاحب منصبان و اعضاء دولتی مفتن و مفسد ایرانی بودند ،
 یعنی بقیه السیف و اخلاف دوره استبداد که برضد پیشرفت مشروطه
 بوده و در زمان حکومت سابقه استبدادیه مصدر خدمات بزرگ و صاحب
 تمول و اقتدار گشته و به تربیت و تحصیل اروپائی هم آراسته و
 پیراسته بودند و همه ایشان این نکته را بخوبی ملتفت شده و مراعات
 می نمودند که سلامتی و سهولت پیشرفت امور شان در این می باشد که آله
 کار و هواخواه دولت روس شده و در تحت حمایت دولت مذکوره و
 آثار و نفوذ قویّه اش اغراض شخصی خود را مجرا نمایند . این شق را

انسب و اولی میدانستند ، از حمایت ابناء وطن خود که با کمال نواقص بی تجربه گی و جهالت در اصول و اصطلاحات دولت مشروطه (که بمقاصد شان ضرر بزرگ میرساید) دایرانه و متهورانه دست و پا زده و کوشش مینمودند .

این مسئله از اول مطرح مزاح و تمسخر دواثر دیپلوماسی طهران شده بود که امریکائیها بیشتر از سه ماه در ایران نخواهند ماند . خانم یکی از وزیر مختارهای محترم گفته بود که « یکماه دیگر امریکائیها را در راه انزلی مراجعت کنان خواهیم دید » هر قسم سعی بلیغی که در تصفیه و اصلاح امور مالیه ایران بعمل می آمد بیشتر اسباب مضحکه میشد .

در هنگام مسافرت بایران پنج روز در قسطنطنیه (اسلامبول) توقف کردیم . جمع کثیری از مهاجرین ایرانی در آن شهر سکونت داشتند . شهر مزبور پایتخت مملکت عثمانی و با طهران همیشه طرف مکاتبه و معامله می باشد . در آنجا ایرانیان بسیاری را ملاقات کردیم که تازه از وطن خود مهاجرت نموده و بعضی از ایشان را بسبب امور پلتیکی نفی بلد کرده و یا خود فرار نموده بودند . از آنجمله تقی زاده بود که معروف ترین وکیل مشروطه خواهان تبریز بود . مشارالیه بملاقات من آمده و تامدتی در باب بی نظمی و مشکلات امور ایران گفتگو نمود . جماعت دیگری که خدمات نمایان در حرکت دولسینونی و وطن پرستانه ایران نموده بودند نیز بملاقات من آمده و بیشتر ایشان تجار و علماء و اعضاء ادارات دیپلوماسی اجانب بودند . این اولین مرتبه بود که از حالات رانجه و معموله ایران اطلاع عمیقی حاصل نموده و اعتراف کردم که حالات و پیش آمدهای آینده ایران اطمینان بخش نبوده و آن منظره ها شخص را مرعوب می نماید

ایشان از بسیاری از امور ایران ، از آنتریکهای اجانب گرفته ، تا ضررهای شخصی و احتمال مخاطرات جانی ، مرا آگاه نمودند . در نصایح مختلفه که بمن نمودند ، متفق علیه همه صراحتاً این بود ، که مجلس یا پارلمان سبب و علت تحریک و ترقی ایران بوده و بواسطه قانون و شهرت ایشان ، آثار و علائم ملیت و قومیتشان ثابت می شود . دوستان و ملاقات کنندگان با گفتند « اگر اطمینان و حسن عقیده و کلا را ، بطرف خود جلب نمائید ، گویا نصف کار شما ، انجام گرفته باشد . و اگر به تحصیل رضایت و معاونت آنان موفق نیامدید ، بهتر است که از نتایج مساعی خود تان ، دست شسته و از اقداماتیکه برای تحصیل و تکمیل نتایج میکنید ، صرف نظر نمائید » .

بسیاری نگذشت که دیدیم ، چه قدر بیانات ایشان درست و صحیح بود . غفلت عمدی (تجاهل) از اثرات و نتایج آن دستورالعملها ، مانند منگی جلوراه مستشاران اجنبیه بود که بایشان مصادف شده و همواره کشتی خدمات آنها را ، ریزریز میکرد (یعنی هریکی از مستخدمین اجنبیه ایران که مراعات نکات و دستورالعملهای فوق را نکرده و یا غفلت می نمود ، اقداماتش بکلی بیحاصل ، و باعث سلب اعتبار مردم از او می شد) . اما در حصول و جلب اعتبار و محرمیت ، بامخفی ترین دوائر دیپلوماسی اجانب در طهران ، برای هر یک از مستشاران هیچگونه اشکالی درپیش نبود و آن محرمیت ، بسیار واضح و دلغریب و برایگان دعوت و ترغیب می نمود . اما اگر با چند تن از نمایندگان بعضی دول اجنبیه ، دوستی و خلوص ظاهری بدان قسم محکم و استوار میگردید ، این گونه ، حالات و سر نوشت مستشاران در آتیه در دفتریکه راجع با اعتماد و اطمینان مجلس یا پارٹی وطن پرمتمان بود ثبت می شد ، یعنی اطمینان مجلس یا احزاب ملئی نسبت بایشان خاتمه می یافت .

در آن زمان دوائر دیپلماتی طهران عبارت بود ، از وزیرمختارهای روس و انگلیس و سفیر عثمانی که هر سه بر نطع پتیککی مشغول بازی بودند ، سایر نمایندگان محترم وظیفه شان بیش از این نبود ، که جماعتی از هموطنان و اتباع خود را که از دولت ورشکسته و بی پول ایران مواجب و وظیفه می گرفتند ، حمایت و نگهداری کنند . اغلب آن موظفین بمنصب والقب عالیه ، محترم و سرفراز بودند . در ایران کمتر کسی بود که منصبش از [کرنلی] (سرهنگی) کمتر باشد ، و پستتر از این منصب را ، امر عجیب و غریبی می شانند . مثلاً یک شخص ایتالیائی معروفی که مناسبت مختصر و بستگی موهومی با اداره جنگ ایران داشت ، خیلی خوش وقت می شد . که خود را از پیش خود بمنصب [جنرالی] (سرتیپی) ترقی داده و خود را در زمره سرنیایان بشمار بیاورد .

این تصنیف در صدد بیان جغرافیائی ایران نیست و از وضع زندگانی و طرز عادات و اخلاق ملی مرکز تمدن مشرق نیز سخن نمی راند .

لکن اگر ذکر این يك فقره را ترك نمایم ، بسیار ظلم نخواهد بود . بدون اینکه از مصنفین و مؤسسين مضمون کو ، که هیئت اروپائیهای طهران را (خوشامد) گفته ، و وجود آنان را بواسطه آراء سخیفه و بی حقیقت خود ، زنده نگاه می داشتند ، اعتراف و تمجید (خوشامد) بگویم ، خوبست و جداناً تصور شود . دولتیکه به تعجیل تمام رو بزوال میرود ، در میان این خرابه متزلزل ، جماعتی رنگارنگ بودند ، مثل صاحب منصبان باجیکی گمرك ، ژاندارمری ایتالیائی ، [سرجنها] (صاحب منصبان پست) توپخانه آلمانی ، علما و متبحرین و معلمین و مستشاران فرانسوی ، مشاقان نظامی اطریشی ، منشیان انگلیسی بانگ ، مصاحبان و ندیمان عثمانی و ارمنی در بارها ، آخر همه ، ولی بزرگتر

و با اهمیتتر ، عده کثیری از صاحبمنصبان و مشاقان روسی قزاقها که در صورت ظاهر فقط مشاق ، ولی در هر گوشه و کنار متفرق و پراکنده بودند . این اخلاط مختلفه روزانه بشغل شخصی خود مشغول بوده و ضمناً دولت شاهنشاهی ایران را بطرف نکبت و افلاس ، بانضمام حرکت يك پهلوی مخفیانه محتملانه ، بطرف مقاصد و اغراض شخصی و پلتیکی خودشان ، حرکت و تکان محکمی میدادند . و درود این یکمشت امریکدائیهایی بدبخت بسرزمین ایران ، نمایشگاه خوش منظر و تماشای خوش مزه بود ، برای آقایان محترم ، حتی خواتین معظمه سفارتخانههای اجانب که با کمال امنیت و راحتی مشغول تماشا بودند . باین ملاحظه که بسیار غرابت داشت که ایشان یعنی امریکدائیان ، بتوانند در تحت احکام و اوامر دولت ایران ، بادای وظائف و تکالیف خود مشغول باشند . آخر کار از ترس اینکه مبدا لذت و نزاکت آن منظره کم شود . ده یازده نفر سویدی را برفهرست مستخدمین و مشاقان نظامی افزودند که محل حقوق و مواجب آنها از مالیاتی بود که از رعایای ایالات اخذ و جمع می شد . چند هفته قبل از آنکه مجلس قانون سیزدهم ژون ما را تصویب نماید درصدد تفحص و تجسس و اطلاع کامل ، از حالت مالیه ایران برآمدیم . کتابچه و دستورالعملی از مسیومرنارد در کمرک بود . ولی دسترسی به آن از قدرت ما خارج ، و غیر ممکن بود که آن را پورتهایرا تحصیل نمائیم و هیچ کس هم داوطلب بدست آوردن آنها نشده و خورد شان هم بطیب خاطر بطور یقین نمیدادند . در شعبهای دیگر وزارت مالیه هم نوشتجات و [استاتستیک] (موازانات) مرتبی که حقیقتی داشته و بشود چیزی از آنها فهمید ، نبود ، بجز میز و صندوقها که بزبان فصیح مانند آقایان محترم و علیم ایرانی ، ساکت و صامت بیان حال خود را

می نمودند ، همان آقایانی که در اداره مالیّه فرضی و تقدیری و وطنشان مشغول ریاست بودند .

من میتوانم بخوبی بگویم که مالیات ایران ، در صورتیکه کسی بتواند مفهوم یا وجود خارجی برای پیچیدگی فرض نماید ، خیلی درهم و پیچیده بود ، اگر کسی میخواست آنرا به بیچاند غامض و مشکاکتر میشد . خلاصه و مختصر این است ، که ایران هیچ مالیاتی بمعنی متعارفی نداشت . در وزارت مالیّه مذکوره ، جمعی از صاحبمنصبان و آقایان ایرانی بودند ، که هر يك بردیگری پیشی و سبقت جستند و بیشتر اوقات بی درپی تغییر و تبدیل می یافتند . در بیان و مهارت و توصیف ادعای اطلاعشان همین بس ، که تمام ثروت و تقوود خود را صرف کرده و محتاج این بودند که چاله و کودال افلاکشان را پر کرده و بتوانند کیسهای خود را از مرض نهمی بودن ، رهائی دهند . آگوزارت مالیّه حقیقهٔ هیئت اجتماعی بدشکل بی ترتیبی ، در تحت ریاست صاحب منصبان طبقه پست شعبهای مختلفه بود ، که آن شعب و دوائر منوط و مربوط باطلاعات و نگرانی ایشان بوده و برای منفعت رسانیدن و خدمت بدولت از راه عایدات داخلیکه آنرا مالیات نامیده و همچوشهرت داشت ، حاضر میشدند . در دوائر مالیّه . هیچ تحصیل کرده و دیپلوم گرفته [کلاس سویل سرویس] وجود نداشته و امتحان و محکمی نیز برای قابلیت و لیاقت در کار بود (۱) . وزرای ازمنه مختلفه سابقهٔ مالیّه ، خدمات و مشاغل اینوزارت خانه را بکسانی میدادند که نفوذ خاندانی یا کفایت و مهارت شخصی برای انجام آن خدمات داشتند . هیچ صاحب منصبی نمیتوانست یقین کرده و مطمئن شود که تا روز دیگر ، بشغل و خدمت خود باقی و بر قرار خواهد بود . (حالت حقیقی و تصویر خیالات همه اجزاء را

(۱) [کلاس سویل سرویس] درجهٔ از تحصیل است که محصل پس از اختتام آن درجه ، لیاقت خواهد داشت که در خدمات کشوری و ادارهٔ قلمی داخل شود * مترجم

این مصراع تشریح می‌نماید ، وقت را غنیمت دان اقدر که بتوانی
 (مترجم) هیچ وقت اتفاق نیفتاده که یکی از اجزاء مالیه ، مالیات را در
 تحت نظم و ترتیبی آورده و براساس معینی استوار نموده و یا از برای
 مالیات [فورمولی] (مفتاحی) قرار داده باشد که بموجب آن دولت
 بتواند بفهمد که از عایدات مختلفه مملکتی چه مقدار جمع و وصول شده و یا
 باید جمع شود و چه قدر عاید خزانه نشده است . اقلّاً این سعی را هم
 نکرده بودند که مخارجیکه محرمانه بصندوقهای خزانه طهران ، راه یافته
 و رخنه میکرد ، مرتب و منظم نمایند . اولین تجسس و تفحصی که برای
 [بودجه] (موازنه جمع و خرج) عایدات مالیه کردم بودجه مخارج
 دولتی بود . مترصد و منتظر بودم که باین وسیله اطلاع کاملی تحصیل
 کنم که عایدات دولتی از همه جهه چقدر بوده و چه اندازه از آن
 مبلغ برای پیشرفت و گردانیدن چرخهای وزارتخانههای مختلفه
 فرضی و ادارات تسدیری و شعب آن بمصرف میرسد ، ولی زود
 مطلع شدم که موازنه جمع و خرجی در کار نبود . باینکه مسیولکفر که
 ذکرش سابقاً گذشت ، در ظرف مدت دو سال با انواع حوادث و
 اشکالات مانده ، چقدر سعی کرد که چیزی تحصیل کند که مصداق
 بودجه بوده ، و بتوان اسم موازنه جمع و خرج بر آن گذارد .
 اطلاعات آن شخص محترم ، از منبع و سرچشمهای موهوم و فرضی
 عایدات و مخارج وزارتخانههای مختلفه و ادارات دولتی ، بیشتر از اطلاعی
 که از همه دفاتر مشهوره و محاسبات دولتی مستفاد میگشت ، مفید تر بود .
 از آنروز که مشارالیه اقدام باین امر کرد که اطلاع قطعی از منشاء
 عایدات دولتی و محل صرف و خرج آن تحصیل کند که از کجا و بچه
 صیغه جمع و در کدام محل مصرف می شود ، وزراء مالیه و مباشرین

عایدات دولتی که مصدر خدمت بودند ، در باره او سوء ظنی پیدا کرده و علاوه بر این در انظار صاحب مبضان و زارت جنک هم خیلی از احترامات و اعتبار مشارائیه کاسته شد ، زیرا که خود را بملاحظه ادعای استحقاق و لیاقت معموله ، مجاز و مختار دانسته که نصف عایدات دولت را بمصارف شخصی خود برسانند . درعوض اینکه برای پیشرفت مقاصد اداره جنک ، مثل هیئت دائره سیورسات ، جبه خانه ، حقوق ندما و معاونین سردار کل ، مریضخانه و دواخانه ، پیاده نظام ، بریگاد سواره ، توپخانه لشکر منظم ایران که در حکم ارواح سفلی ، یاپریهای موهوم که خوابهای ریپ ونوینکل (Rip Van Winkle) را پریشان میکردند بوده ، بمصرف برسانند (۱) در ظرف مدت هشت ماه که در طهران بودم چهار ماد آن را دولت مشغول فراهم نمودن لوازم جنک باشاه مخلوع و برادر دیوانه اش ، شاهزاده سالارالدوله بود . من هیچ قشون منظم معتد به ندیدیم ، بجز آنکه آخر ماه برای مطالبه مواجب خود آمده و حواله و براتیکه متضمن مبلغ هنگفتی بود و فهرستهای را که وزارت جنک ، برای ملبوس و سایر لوازم قشونی تصویب نموده ، بسرما می ریختند که باید خزانه دار وجه آن را ادا نماید .

دولت ایران با ایالات و ولایات چند منقسم است که هر یک از آنها دارالحکومه دارد که مرکز و حاکم نشین آن ایالت یا ولایت محسوب میشود . معمر ترین آنها ذیل درج می شود :-

ایالات شمالی : آذربایجان که دارالحکومه آن تبریز ، مازنداران که حاکم نشینش ساری ، گیلان که مرکز آن رشت ، خراسان که حاکم نشین آن مشهد است ، می باشد . ایالات جنوبی : اصفهان که پای تخت آن شهر اصفهان ، فارس که حاکم نشین آن شیراز

(۱) سرگذشت ریپ ونوینکل و در خاتمه کتاب ذکر خواهد شد * مترجم

است میباشد . در هر يك از ایالات و شهرهای بزرگ که مرکز امور دولتی ولایات و قصبات کوچک میباشد ، پیشکار مالیه از طرف اداره مرکزی طهران ، معین شده و تکلیفش این بود که در عرض سال ، انواع عایدات مختلفه دولتی را از رعایا وصول کرده و بعد از وضع مخارج که عبارت از مخارج وصول مالیات ، و حقوق شخصی خود باشد ، باقی را تحویل وزیر مالیه نماید . حالت صحیح و تفصیلی طریقه وصول مالیات ، در باب دیگر ذکر خواهد شد . همین قدر از بیان کافی است که وزیر مالیه از این امر سهل و آسان مشغول و محظوظ می گشت که در عوض پول ، پروات و احکام (مانند پروانه) به اسم پیشکاران اماکن مختلفه و وصول کنندگان عایدات دولتی صادر نماید و بدین طریق با کمال مسرت برای انجام خواهشهای اجزا و اعضای وزارتخانههای مختلفه ، مثل وزارت جنگ ، وزارت عدلیه ، وزارت داخله ، وزارت خارجه ، وزارت علوم ، حاضر ، و معاملات تقدی در این گونه موارد بکلی منفور و ناپسند بود . اگر کسی سؤال میکرد که وجه این پروات که وزیر مالیه باین کثرت صادر و منتشر می نماید ، آیا ممکن الوصول است ؟ مسئله و مبحثی جداگانه ، و دور از واقع بود . هر وزیر مالیه طبعاً مایل و ساعی بود که شهرت کند که در امور مالیه ، رئیس مقتدر کامیابی بوده و علاوه بر این ، مطالبات وزراء و همقطاران را ثابت و محقق نموده و فوراً می پرداخت که در عوض ایشان هم ، در اوقات معینه از هر گونه مساعدت و ملایمتی در باره مشارالیه مضایقه نمایند . و بدینقسم ذمه دولتی را باک و بری میساخت ، بطوریکه در ظرف چند سال گله بزرگی از این پرندگان کوچک کاغذی ، یعنی پروات صادره وزارت مالیه و خزانه مرکزی ، باطراف و اکناف ولایات و ایالات پرواز نموده ، و در جیب

و بفعل طلبکارهای خوش عقیده خوش باور دولت ، مانند تجار و بازرگانان طبقه ادنی و مستخدمین عمومی پست و وظیفه خواران جاهل ، جای می گرفتند . وجه بروات مزبوره مبادل با چندین میلیون [دالر] سکه امریکا شده بود . هیچ شخص عاقل زیرکی ، هیچوقت نمی توانست حساب آنها را مرتب و میزان کل را معین و اعتبار سلب شده و از دست رفته دولت را تحصیل کند . پس آن بروات نصف اعتباری بسیار ، در طهران غیر محسوس و در جزو قروض دولتی محسوب نمی گشت . وجه آن بروات يك معمای بزرگ پیچیده شده بود که غیر از دست قدرت شافی طبیعت و قادر مطلق ، نمی توانست آن را حل نماید .

بعد از آنکه قانون سیزدهم ژوئن مالدیه به مجلس پیش نهاد و تصویب و مجرا شد ، از حضرت معاون الدوله که در آن زمان وزیر مالدیه بود ، خواهش کردم که بموجب این قانون جدید ، التفت فرموده تمام محاسبات تقدی بانگرا که متعلق بخزانه عمومیست ، بمن تفویض بفرمایند ، زیرا که من خزانه دار کل میباشم . حضرت معزتی البه مثل يك دوست صمیمی خالص ، تبسمی کرده و گفتند که همین انساب و اولی است ، و نیز گفتند « که مسیو شوستر !! من حاضریم که فی الفور این کار مهمم ، یعنی محاسبات جاریه با بانگ شاهنشاهی ایران را ، کلیه و مستقلاً بشما تفویض کنم و یقین دارم که در این زمان ، فاضل حساب ، یعنی طلب بانگ از ما ، چهارصد و چهل هزار تومان (تقریباً معادل چهار صد هزار دالر) میباشد ، این امت اخطاریکه بیانگ کرده و بانگ را مطلع و مستحضر نموده ام که از این تاریخ بعد محاسبات را باسم خزانه دار کل نوشته و شمارا طرف حساب با خود بداند . » من از آن حضرت تشکر نموده و بیمنت و مبارکی ، در تحت توجه و تربیت ایشان بفرائض و وظائف خزانه داری

ایران مشغول گردیدم . این مقدار قرض و یک سحاب مطالبات لازمه
اعضاء کابینه آنحضرت که همه برای تأکید و مطالبه بروات فوری خود آمده
و میگفتند که تأدیه این وجوه فوراً لازم است ، که دولت ایران را از
انقلاب و بهم خوردگی ، حفظ نموده و بر هاند . در صورتی که جمع کل
وجوه آن بروات ، معادل هفتصد هزار [دالر] (تقریباً معادل با هفتصد
وهشتاد هزار تومان) بود .

یکی از دوائر وزارت مالیه که از همه بیشتر علاقه و ارتباط پیول
داشت ، اداره ضرایخانه دولتی بود که در چند میل خارج از شهر
واقع و در آنجا قرائنهای ایرانی (که تقریباً معادل بانود (نه ؟) سمانت
سکه ممالک متحده امریکاست) با ما شینهای کهنه فرسوده از شمشهای
قره که بانک شاهنشاهی بموجب قرار داد با دولت ایران وارد میکرد ،
سکه میزدند . چون بانک مزبور احتیاج روزانه بسیاری بسکوکات قره
داشت و در محاسبات عمومیهم ، قران ، خیل محل احتیاج بود . چندوقت
قبل که مسبودکی را که یکی از معاونین امریکائی بود بضرایخانه فرستاده بودم
که آن کار خانه (نهال زرخیز) را معاینه و باز دید نموده و برای
نظم و ترتیبش ، مئبیا و آماده شود . پس بهر حال در اداره و محل
که برای مامعین شده بود نشسته و بطرف معاون دیگر خود مستر میکاسکی
که سمت دیگر میز نشسته بود ، توجه نموده و سعی میکردم که یقین کنم
که « تمام عایدات و مخارج دولتی ایران در تحت نظارت ما در آید ، »
[سرکولری] (ورقه متحدالمال) بهر یک از پنج بانگیکه در طهران
دائر بود ، فرستادیم که از این تاریخ بیعد ، تمام اسناد و بروات دولتی ،
فقط در صورتی محل اعتبار و معتابه خواهد بود که بامضای خزانه دار کل
رسیده باشد . علاوه بر این به تمام بانگها اطلاع دادیم که هر میزان محاسبه

و [کریدیت] (وجوه فاضله) مالیه که باسم هر یکی از صاحب منصبان دولتی دارند، باید به [کریدیت] و حساب خزانه دار کل قتل و تبدیل نمایند که حسب المقرر، محاسبات در تحت نظم و ترتیب در آید. • يك نتیجه این اقدام که تا بحال هم هنوز معمول و ظاهر نشده، این بود که فهرست مشروح و مفصلی از محاسبات عمومی نزد ما جمع و مرتب شد که بدون این تدبیر هیچ قسم اطلاع از آن ممکن نبود. • فهرست مزبور با اندازه مطلوب و پسندیده بود که میل نمیکردیم که از آن عطف نظر نموده و چیزی دیگر متوجه بشویم. • یکی از آن محاسبات [کریدیت] مسیومر نارد مدیر بلجیکی گمرک که باسم اف، آر، سی، (F.R.C.) نوشته شده و بسیار غیر منظم و بی ترتیب بود. • مناسب نیست که در اینجا شرح حالت پلتیکی ایران را با تفصیل بیان نمایم، ولی همین قدر که دوات ایران مشروطه است شاید کافی و مطابق با واقع باشد. آثار و مظاهر سلطنت منحصر و محدود است بوجود سلطانی که دارای تاج و تخت و در زمان صغر سن، نایب السلطنه، نماینده او خواهد بود، و هر وقت که بجای حرکت می نمود، آقایانی با او بودند که مخارج و حقوقشان بسیار گزاف و تأدیه اش تکلیف شاق بود و ایشان خود را درباریان می نامیدند، ولی کارهای مهمه اصل دولتی، در قبضه هیئت پارلمان (مجلس شورای ملی) بود، که عبارت از هشتاد نفر وکیل بوده باشد که نسبت به سر شماری ولایات و تعداد نفوس ایالات مختلفه ایران، منتخب شده بودند. هیئت کابینه که مشتمل بر هفت نفر وزیر، و در تحت ریاست و نفوذ نایب السلطنه بودند، پی در پی برای قبول و تصویب بمجلس معرفی میشد. ولی چون بموجب قانون اساسی ایران، مجلس اختیارات تامه و اقتدار کالی قانونی داشت

و علاوه بر این میتوانست در هر موقع بحکم اکثریت آراء ، تبدیل کلیمه را الزام نموده و یا بواسطه عدم اطمینان ، سلب اعتبار از آن هیئت نماید ، اختیار کاتبی در دست نمایندگانی بود که کثرت آراء اهالی ایران ایشان را انتخاب نموده بود .

روس و انگلیس دو دولت اجنبی یگانه بودند که بر حسب گفته خودشان (انترس) رغبت ، یا اغراض مخصوصه در معاملات ایران داشتند . قارئین بخواب خواهند داشت که در سنه ۱۹۰۷ میلادی ، مابین دولتین انگلیس و روس عهد نامه صلحی منعقد و ممضی شد ، که در آن حدود جغرافیائی نفوذ خرد شانرا ، باین قسم که نقاط شمالی ، منطقه نفوذ روس و جنوب شرقی نفوذ انگلیس باشد ، معین و مرتسم نموده بودند . متنها دولت مشروطه ایران ، عبارت از ملتیی بود که اسماً آزاد و مستقل و صاحب حکومت و نمایندگان دول اجنبیه اروپا و نماینده ممالک متحده امریکا در آنجا رفته و تماماً بطیب خاطر ، شاهنشاهی و استقلال دولت ایران را اعلان و تسلیم نموده بودند ، و نیز بموجب عهدنامه ۱۹۰۷ هم این شاهنشاهی و استقلال ، بین دولتین روس و انگلیس بطیب خاطر مسلم و ممضی شده بود .

استقراض خارجی ایران هم عبارت از چند فقره بود که دولت روس بسلاطین مختلفه ایران قرض داده و تمام آن قروض را بتوسط بانک استقراضی ایران که شعبه بانک دولتی روس است ، در طهران یکجا جمع کرده بود . علاوه بر این ، قرض معروف از دولت هند هم جزو آن قروضی میباشد که در زمان سلاطین سابق ، دولت انگلیس از پول هند به آنها داده بود . آخر همه قرضه ۱۹۱۱ بود که از بانک شاهنشاهی گرفته و قدری قبل از ورود ما بطهران ، قانوناً قرضه مزبوره را ، ممضی و

معتبر نموده بودند . شرح حالات مفصل ديون و استقراضات مزبوره درباب ديگر ذكر خواهد شد . علاوه بر اينها هم مقدار متدبته غير معيني دعاوى اجانب از دولت ايران بود كه بيشتر آن ادا نشده و جمع كل آنها ، معادل چندين مليون [دالر] امريكا ميشد .

باري روى هم رفته ، اين بود حالت دولت ايران در سيزدهم ژون ١٩١١ (پانزدهم جمادى الثانيه ١٣٢٩) كه مسئوليت نظم امور ماليه بمن تفويض شد .

— ١٠٤ —

باب سوم

—:0:—

در بیان مسلك و طريقه عام النفعی كه برای نظم و اصلاحات ماليه اتخاذ شده بود . قانون سیزدهم ژون ۱۹۱۱ ، وضع سلوك و روابط دول اجنبیه با دولت ایران ، قضیه استوكس ، تشكيل ژاندارمری خزانه ، غرض اصلی و مقصود حقیقی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس . واضح است اشخاصیكه برای اصلاح امور ماليه معین شده بودند ماداميكه از طرف مصادر امور دارای اقتدار و اختیارات تامه نمی شدند ، هیچگونه نظم و ترتیبی در اوضاع معشوشه متصور نبود . و کسانیكه برای تصفیه همچو امر سترگی منتخب شده اند ، از این هم كه محل مشورت وزراء یا اعضاء كابینه (كه مشغول وصول و خرج ماليه بودند) واقع شوند [دسپیلین] (نظم جدید) امور ماليه حاصل نمیگشت . بجهت اینکه تا زمان انتخاب و تعیین خزانه دار كل ، صاحبمنصبان و مباشرین ماليه اقتدار و اختیار كلی داشتند كه تمام مالیات را جمع و خرج نمایند . وزراء و مباشرین ماليه نه بزبور علم و تجربه آراسته و مزین بودند ، و نه بر حسب عادت و خصائلشان ، ایقت و اهلیت همچو كاری را داشتند كه تقلبات و اغشاشانی كه در امور ماليه ایران ، چه در مركز و چه در سایر ولایات راه یافته ، قلع و قمع و اصلاح نمایند .

بدیهی است كه احتمال و امید اصلاح ، از كسانی متصور بود كه از خارج جلب شده بودند . در صورتیكه آنها هیچ توقع امدادی و یا امیدوار مشورتی ، از هیچ يك از صاحب منصبان ایرانی كه پی در پی

بمناصب و مشاغل مالیه ایران معین و منصوب میشدند ، نداشته ، و بغیر از صوابدید و رأی خود به صلحت بینی کسی محتاج نبودند ، امید ناآل شدن اصلاحات در صورتی متصور بود ، که رؤسای اجنبیه مالیه خود را از تحت اطاعت و قوذاعضاء کابینه ایران خارج و آزاد نمایند .

مقصود من از نوشتن مسوده قانون سیزدهم ژون ۱۹۱۱ (پانزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) این بود که اداره خزانه مرکزی مملکت ایران را بطوری تشکیل و مرتب نمایم که خزانه دار اختیار جمع و خرج تمام مالیه و عایدات دولتی را به رسم و رسم ، و از هر محل که باشد ، بهمه خود شناخته و یا اداره مرتب شود که از جانب دولت بتواند هر مبلغی را که صلاح بداند ، تأدیة نماید ، در آن زمان عایدات دولتی منحصر نبود بوجوهیکه بتوسط مباشرین و مأمورین وزارت مالیه و شعب آن جمع می شد ، بلکه عایدات ادارات پست و تلگرافات ، وزارت داخله ، وزارت خارجه ، وزارت عدلیه ، علوم و اوقاف ، و اداره تذکره نیز ضمیمه آن میشد ، ولی اعضاء وزارت خانها و ادارات دولتی بدون هیچ گونه توجه و اعتناء باحدی ، یا پرسش و استفسار از کسی ، هر مبلغی که میخواستند و هر مقداری که میتوانستند ، گرفته و بهصرف شخصی خود رسانیده و اداره هم بنود که عایدات و مخارج را موازنه نموده و یا اینکه تناسبی در مخارج قرار داده و آن افراطات را محدود نماید .

باینجه برای دولت خیلی اشکال داشت که بتواند معلوم و معین نماید که مالیات دولتی چه قدر ، و یا از کدام محل آمده و بکدام محل صرف میشود ، و اگر صبر میکردیم تا امورات اداره را بسر فرصت کاملاً منظم نموده ، و سپس مسئولیت آن امر عظیم را بهمه بگیریم ، ممکن بود تجدید رأی یا تغییر در طبایع مصادر امور احداث شود ، خصراً که ریشه

ارتجاعیون و کسانیکه مخالف این اصلاحات بوده ، هنوز بحدی نازک نشده بود که بشود مطمئن شد . در این صورت احتمال میرفت که تمام کوششهایی که برای تنظیمات جدیده بکار برده شده ، بکلی عاطل و معوق بماند . باموانع و اشکالاتیکه در تصفیه و اصلاحات امور مالیّه بود ، و اغتشاشات داخلی که تاچند روز قبل از تصویب و اجراء قانون مزبور جاری بود ، در عرض مدت هشتمه که در طهران مشغول کار بودیم . قسمت عمده عایدات دوائر دولتی که در پایتخت و سایر ایالات واجب الوصول بود ، وصول نموده و نیز مخارج و مصارف فوق العاده را که برای دفع محمد علی میرزا (که بجهت استرداد تاج و تخت سلطنت حمله نموده) لازم شده بود ، بی زحمت و تأخیر پرداختیم ، و همچنین حقوق و مواجب اجزاء و مأمورین پلانیکی که در ممالک خارجه مأمور بودند ادا شد ، در صورتیکه این اولین دفعه بود که حقوق چند سانه بایشان عاید گشت . و منافع قروض دولتی ، و وجوهیکه تأدیه اش فرض ذمه دولت بود ، بانضمام مخارج ادارات مختلفه همه را فوراً کار سازی نمودیم . و فهرست صحیح کلیه محاسبات دخل و خرج ادارات دولتی ، نیز داخل دفاتر اداره مرکزی خزانه گردید .

فهمیدن این مسئله خیلی مشکل است که قانون مزبوره و اجرای آن چه اثری داشت که دوائر اجنبیه را بضدیت و عناد ، و ادار نمود . بدون تصور اینکه آن قانون چه فوائد و نتایج بی اندازه خواهد بخشید ، و از اجرائش موجبات حفظ و تأمین حقوق ایشان بیشتر و محکمتر شده و بدون شبهه تضییع یا تنقیضی در صرفه و صلاح طلبکاران چه رسمی و دولتی و چه شخصی ، حاصل نمیکشت ، ولی در عوض ، ایشان بوعید های بی نهایت خود افزودند . در این صورت و با اینکه قانون

مزبور در چند جلسه مجلس مطرح مذاکره و تصویب گشته بود ، از همان روز اول شروع باجرائش ، روس علناً اعلان جنگ به آن قانون داده و آغاز مخالفت و ضدیت را گذارد . وزیر مختار روس اظهار نمود که مستخدمین بلجیکی گمرک هیچ گاه نباید در تحت محکومیت یا نظارت خزانه دار امریکائی در آیند . بایندرجه هم اکتفا و قناعت ننموده ، و دولت ایران را تهدید و تخویف کرد ، که قشون روس تمام گمرکات شمالی را تصرف نموده و صاحب منصبان و مأمورین روسی ، در آن حدود تعیین خواهد نموده . تا دو هفته بعد از این تهدید ، سفارت خانهای روس ، فرانسه ، آلمان ، ایتالیا ، اطریش ، متوالیاً اعتراضات و اولتیماتومهای خود شانرا ، مثل باران بوزار تخارجه ایران باریدند . بیشتر آن تعرضات و بهانه جوئیها ، بکلمات و عبارات خشن حقارت آمیز و برخلاف قوانین دیپلوماسی نوشته شده سعی و کوشش بسیار می نمودند که دولت ایرانرا تهدید کنند که از حقوق آزادی و استقلال خود صرف نظر نماید . وزیر مختاران انگلیس و هلند و امریکا و سفارت کبری عثمانی از آن حملات و مداخلات مبرا بوده ، بی طرفی و سکوت اختیار نموده بودند .

در بین این حملات کنت کوات (Count Quadt) که در آن زمان وزیر مختار آلمان مقیم طهران بود ، موقع را مناسب پنداشته و مراسله رسمی بکابینه دولت ایران نوشته ، و باین بهانه و مستمسک اظهار مخالفت نمود ، که بروات حقوق اتباع آلمان مقیم طهران که مستخدم دولت ایران میباشند ، اگر برخلاف معمول سابق بجای امضای مسیومرنارد رئیس کل گمرکات ایران ، امضای مستر شوستر خزانه دار را داشته باشد ، بکلی منافی و مخالف باصرفه و منافع دولت آلمان

خواهد بود . بعد از تحقیق معلوم شد که صرفه و منافع دولت آلمان در ایران منحصر بود ، بمبلغ شش هزار تومان (معادل پنج هزار و چهارصد دالر) که دولت ایران ، بدو نفر آلمانی بعنوان اعانه مدرسه و مریضخانه آلمانی در طهران میداد . این بود فوائد و منافی که یکی از بزرگترین و متمولترین دول اروپا از دولت مفلوک ایران مطالبه مینمود . کنت کوات درمراسله خود ایامی دقیق طنز آمیزی بخزانه دار کرده بود ، که « يك شخص مستر شوستر نامی » . شارژدافر سفارت ایتالیا هم بزرگترین وظیفه سیامیش منحصر باین بود ، که اسم شخص مسن معروف ایتالیائی را که مشاق نظامی و دارای منصب جنرالی است ، در جزو موظفین دولت ایران نگاه بدارد . در صورتیکه وجود جنرال محترم موصوف ، از هرگونه خدمات عاری و بیکار شده و تمام اوقات خود را ، به آرام گرفتن (دراز کشیدن) برصندلی راحت صرف میکرد . شارژدافر مزبور برای اینکه از رقیب و همکار دیپلماتی خویش یعنی وزیر مختار آلمان ، عتب نمانده باشد ، درمراسله خود که بدولت ایران نوشته ، بکلمات ذیل اشاره کرده بود « شخص موسوم بخزانه دار » شهرت یافت مسیو مرنارد که مستخدم و مواجب خور دولت ایران و در تحت حمایت دولت روس بود ، اطاعت قانون دولت را نکرده و خزانه دار کل را تسلیم نمی نماید . پس از چندی محقق و معلوم شد که مسیوی موصوف به بهانه و دسائس چندی ، خیال سرکشی و سر پیچی از حکم مجلس را در نظر داشت . ولی از ترس اینکه مبادا مجلس قرار داد شغل زرخیز آنشخص محترمرا (بموجب تهدید و سفارشیکه نموده بودم) نسخ و ابطال نماید ، طوعاً و کرهاً محاسبات و بقیه تهود گمرکی را پیش من فرستاد . از تعطیل و تأخیر مسیو مرنارد ، در فرستادن

محاسبات ، معلوم شد که چون دفاتر گمرکی در کمال بی نظمی و بی ترتیبی بوده ، نمیخواستند است که آن بی ترتیبیها فاش شود ، و نیز از این تسامح بامور دیگر منتقل شدم که بیان و تشریحش بی فایده میباشد .

این جنک مضطرب و پریشان کن ، تا او آسط ماه ژویه (او آسط رجب ۱۳۲۹) جاری بود ، ولی بعد از آن تاریخ ، مسیو مرنارد اطلاع داد که تمام صاحب منصبان باجیکی گمرک ، حاضر و آماده شده که مقابل آن قانون سر تسلیم فرود آورده و اطاعت نمایند . علت اصلی آن اظهار اعتماد این بود که مسیوی مشارالیه تاچندی بروات حقوق مستخدمین اجنبیه و گمرکی را ، صادر نموده و برای وصول بانگ می فرستاد ، ولی بانگ بروات مزبور در آنکول کرده بود . پس مجبوراً راضی شد که قانون مرا تسلیم نموده و بن در دهد .

در صورتی که تمام بانگهای مختلفه قول داده بودند که احترام قانون دولتی را رعایت و منظور نموده و برواتی که بدون امضاء خزانه دار کل باشد ، نکول خواهند نمود . تکلیف ما بیش از این نبود ، که با صبر و سکون تمام منظروقتی باشیم که مستخدمین اجنبیه ادارات مختلفه ، بدون امیدواری بمساعدت و استظهار نمایندگان دایر دیپلوماسی ، بالطبع خودشان استدعای وصول مواجب خود را بنمایند ، و برخلاف رضا و چشم داشت دیپلوماتها ، برواتی را که بامضای خزانه دار است بیازنگ بفرستند .

در خلال این حال بین خزانه داری جدید و کابینه ، نیز مشکلات چندی پیش آمد . سپهدار رئیس الوزراء بجهت مساعدت و حمایت از سفارشات من ، راجع باجرای قانون جدید مالیه ، خیلی بچالاکی کوشش می نمود ، و مکرراً اطمینان میداد که در مخونخانات و تقلبات ، مساعدت

نام نماید . عظوفت ایشان بدرجه رسیده بود که این امر را اعتراف نمودند ، که اگر چه ایشان در معاملات نظامی مهارت تام طبیعی داشته ولی با این حال برای تشکیل اداره جنگ ، ترتیبانی لازم بود که ایشان ندانسته ، و خوشوقت میشدند ، که من در آن امور ، معاونت رأی بایشان کرده و ارائه طریق بنمایم . این شعبه یعنی اداره جنگ ، مأمّن و پناهگاه خوبی بود ، برای اشخاص بیکاره و بی اطلاع صرف و پست فطرتان کاهلی که ملبس بلباس جزالی و کیسری و آجودانی بودند ، از همه مفسد تر و جمعاً تر و دشمنان دوست نمائی که اکثر اوقات ملاقات با ایشان سرنوشت من شده بود . وقتی که سپهدارنیت خود را با کمال صدق و خلوص اظهار کرد ، و حسن عقیده مرا در باره خود بلند و عالی تصور نمود . پیوسته در انتظار و عجله بود که بداند کدام وقت تنخواه دولتیرا از بانک وصول می نمایم . و پی در پی توضیح و تشریح می نمود ، که بواسطه نفوذ و احترام شخصی که در انظار ایرانیان دارد ، می تواند تا چندی شیرازه دولت را از متلاشی شدن باز دارد ، یعنی تا وقتی که قدری اسباب معاونت پولی برای اعضای متهور اداره نظام فراهم و مهیا شود . چهارم ژون (ششم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) (قبل از آنیکه مجلس ، قانون مالیه که من نوشته بودم ، تصویب نماید) بامستر وود (Mr. Wood) رئیس کل بانک شاهنشاهی ایران قرارداد داده بودم . که دوست و پنجاه هزار تومان برسم علی العجله بر سهیل مساعدده داده ، و جزو استعراض آتیه دولتی ، که مشغول مذاکره بودیم ، محسوب نماید . ساعت هفت عصر همان روز سپهدار کالسکه خود را به پارك اتابك فرستاده ، و پیغام داده بود ، که به پارك ایشان که منزل شخصیشان بود بروم ، زیرا که با وزیر مالیه

در انتظار من میباشند . قریب بمغرب بود که به آن پارک خوش منظر با صفا رسیده و از مابین ردیف طولانی سربازان و صاحب منصبانیکه دارای درجات و مراتب مختلفه بودند ، گذشتم . قدری بالاتر رفته و بعمارت کوچک بیرونی و مهتابی آن ، که فضای کوچکی داشت رسیدم ، فضای مزبور مفرش به آجر و باقالیها و میز و صندلی مزین بود . وزیر مالیه را که در آنجا متفکرانه ، مشغول قدم رذن بود ، ملاقات نمودم . چراغها هم روشن بود ، چای و سیگار که اقل مایقنع ، و کمتر لازمه پذیرائی آن مملکت است ، صرف شده و در انتظار ورود حضرت سپهدار بودیم .

مغرب آنجا بسیار باروح و خوش منظر بود ، و از بالای مهتابی کوههای برف دار ، که تقریباً ده دوازده میل از شهر فاصله داشت ، از پشت خندق بخوبی دیده می شد ، در دامنه و پائین آن کوهها عمارات پیلای سفارنخانهها ، مثل زرگنده و قلعهک و تجریش و باغات و قطعات دیگر ، که عمارات و قصور پیلای امراء و اعیان طهران ، در آنها واقع است ، نیز دیده می شد .

یک مرتبه صدای فرمان صاحب منصبان نظامی ، با آهنگهای خشن و آواز همهمه و بهم خوردن اسلحه و سلام مستخدمینیکه مقابل عمارت ایستاده بودند ، بلند ، و ازین پلها ، قدم سبک تندی شنیده شد . سپهدار بزرگ (اعظم) وارد ، و سلام سرسری ، بطریق نظامی واقع شد . سپهدار در حالتی که آثار تفکر و تحیر از بشره اش هویدا بود ، در جای خود نشست . قبل از آنیکه شروع به گفتگو نمائیم ، شخص ملائی محترمی ، وارد شده و نزدیک سپهدار رفت و معلوم بود که توقع و خواهشی دارد . بواسطه توقف زیاد

ملای مزبور ، وزیر اعظم یکی از صاحب‌منصبان را طلبیده ، و با تغییر نام ، حکم سختی باو کرد . باین جهت ملای بیچاره پس‌پس رفته و از آن محل خارج شد .

وزیر مالیه سر و صورتش را بحالت انقباض آهسته حرکت داده و فرانسه گفت « مسیو شوستر !! این حضرت‌رامی بینید ، چگونه شخص با اقتدار و نفوذی است ! ملاحظه کردید که تسلطش بچه درجه می‌باشد ! و چگونه خواهش آن ملای را رد نمود ! و محبوسیکه درباره او سفارش نموده بود فردا صبح بدارش خواهند زد ! » . وقتی که سپهدار بواسطه چند دقیقه گفتگوی با ما ، وقت قیمتی خود را صرف نمود ، یکمرتبه بمجله تمام روی سخن را بطرف ضروریات مالیه وزارت جنگ برگردانید . ایشان بزبان فارسی مکالمه می‌کردند ، زیرا که فرانسه بسیار کم میدانستند ، و وزیر مالیه که برای مترجمی طلبیده شده بود ، مطالب ایشان را ترجمه و تشریح نمود ، و حالت خطرناکی را که دوچار شده بودند ، بیان میکرد . رئیس‌الوزراء گفت « اگر بزودی پول فراهم نشود جان ما هم سلامت نخواهد بود » . این اول مرتبه بود که کلمه پول را که کراراً ، در گفتگوی ایرانیان شنیده ، توانستم بفهمم ، ولی دفعه آخر بود .

من به آن حضرت جسارت نموده گفتم ، اولاً حالت وزارت مالیه هم که نظم و تصفیه آن را خزانه دار متقبل شده ، بهمین درجه خطرناک میباشد . ثانیاً اقبالاً چه مقدار وجه لازم است که بواسطه فراهم نمودن آن ، بتوان موقتاً افواجیرا که مستعد شورش‌اند ، ساکت نمود . وزیر اعظم پارچه کاغذی از جیب خود بیرون آورده و به وزیر مالیه داد که برای من بخواند . وقتی که وزیر مالیه آن صورت را

میخواند ، وزیر اعظم غرق فکر شده و چند دقیقه پائین رفت . وزیر
مالیه بمئات تمام ، مضمون نوشته و جمع کلمش را خواند . معلوم شد
مبلغ جزوی بسیار نا قابل ، یعنی چهار صد و شش هزار تومان اقل
لازم ، و باید بعنوان پیشرفت کار ، فوراً حاضر و پرداخته شود .
نصف آن مبلغ هم برای تأدیه پس افت حقوق افواج موجب نگرفته
نبود ، بلکه پیشترش بجهت فراهم نمودن قورخانه و ملبوس نظامی و
ملزومات توپ خانه و مخارج متفرقه و حوادث اتفاقیه بود .

من هیچ جوابی نداده و حاشیه بر آن نیفزودم . در این موقع
رئیس اوزراء متفکرانه مراجعت نمود . بنظم آمد مابینشان ، اشاره
مبادله شده و باهم چشمکی زدند . شاید هم من اشتباه کرده باشم .
وزیر مالیه گفت « حضرت رئیس اوزراء خواهش میکنند که جواب
این امر مبهم را بدهید » .

من دست راست خود را مایوسانه بلند کرده و گفتم . جنابعالی !! این
مقدار غیر ممکن است (Cest impossible)

سپهدار از جای خود جسته و تکان سختی خورده ، مثل اینکه
گلوله باورسیده باشد . معلوم بود که کلمات فصیح ترغیب آمیز ، مثل
شلیک نظامی بی درپی از دهانش فرو میریخت . وزیر مالیه که شخص
خلیق دوست مدنی بود ، رنگش زرد و متغیر گشته ، بمن گفت
شاید اشتباه کرده باشید ؟ با سعی و کوشش زیاد بزبان فرانسه از
رئیس اوزراء پرسیدم ، که آیا طریقه و تدبیر مفیدی بنظر شما میرسد ،
که بشود خون از سنگ بیرون آورد (۱) ؟ هیچ جوابی بجز اینکه
وجه باید فراهم بشود ، نداد .

(۱) این مثل مابین امر پکا توپها معروف و کنایه از امر محال است * مترجم

عاقبت بعد از مدت مدیدی مذاکره ، بصد هزار تومان ختم شد ، ولی بواسطهٔ تجربیاتی که بعد برای من حاصل شد ، پیوسته حس دینانتم از تأدیة مبلغ مزبور ، مرا ملامت نموده و خیالم ناراحت بود . درموقع حرکت و بیرون آمدن ، نجوی و سرگوشی ، بین رئیس الوزراء و وزیر مالیه واقع شد . شنیدم که رئیس الوزراء میگفت « این فونگی مقابله و جنگ سختی میکند ، اما انشاء الله در موقع دیگر گرفتارش خواهیم نمود »

تا یازده روز بعد از آن ، همه روزه شرف ملاقات امیراعظم معاون وزارت جنگ را درک می نمودم ، درحالی که پیوسته در بیان و تشریح حالات مهیب شورش انگیز خونریزانه ، که حتمی الوقوع بود ، از فرسجاکن نقاش معروف ، گوی مسابقت می ربود . و نیز میگفت اگر خزانه دار کل ، میزان معتدل و جهمی را که رئیس الوزراء بزرگ وطن پرستان طلبیده و معین نموده ، مهیا ننماید ، همه این مخاطرات بوقوع خواهد پیوست . این گونه اظهارات دردناک و خواهشهای الم انگیز را هیچ چیز نمی توانست رد نماید ، مگر خزانه تهی و دل سنگین .

پانزدهم ژون ۱۹۱۱ (هفدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) یعنی دوروز بعد از اجراء قانون مالیه ، که اختیارات تامه در عایدات دولتی بخزانه دار داد ، حضرت سپهدار در یکی از جلسات مجلس برخواسته و اظهار عدم رضایت نمود ، از اعتراضات خود خواهانه که قانون مزبور ، در اجراء مقاصد سنگین رئیس الوزراء و وزیر جنگ نموده بود . و قتیکه در کوششهای متهورانه خود ، برای تحصیل وجه ، بجهت اداره لشکری ، اثر نامهربانی و عدم مساعدت از بشره و کلا احساس نمود ، غضب بر او مستول شده و متغیرانه با شوکت تمام از مجلس خارج و

در کالسکه خود نشسته ، بهمراهی یکدسته سوار گارد که نزدیک در مجلس انتظارش را داشتند حرکت ، و بکالسکچی خود حکم نمود که « فرنگستان برود » (مرابه اروپا بیر) . کالسکه صدراعظم بمجله تمام از دروازه شهر خارج شده ، و از جاده دویست و بیست میلی انزلی بطرف بحر خزر رهسپار شد . در خلال اینحال شهرت نمود که شاهزاده سالارالدوله برادر شاه مخلوع ، شهر تبریز را (که در شمال غربی ایران واقع است) تصرف نموده ، و به اهالی وعده داده است که اگر او را بسطنت شناخته و شهنشاهیش را تسلیم نمایند ، کلیه عواید و مالیاتهای دولتی را ، غیر از وجوهی که برای مصارف شخصیش لازم خواهد شد ، با تمام نسخ و رعایا را از تأدیه آن معاف نماید . آراء و عقاید مردم در باره سپهدار مختلف شد . بعضی ها میگفتند که صدراعظم مغلوب الغضب ، به برادر شاه مخلوع خواهد پیوست . برخی را عقیده این بود که از بحر خزر عبور نموده و بروسیه و اروپا خواهد رفت .

یک هفته قبل از حرکت سپهدار ، ناصرالمالك نائب السلطنه هم با جدیت تمام ، اطلاع داده بودند که ایرانرا ترك خواهند نمود . بدین ملاحظه که مجلس بودجه جمع و خرج در باریان را بدون صلاحدید و استنصواب ایشان ، تصفیه و تصویب ، و بسیاری از مواجبهها را تخفیف داده و کسر نموده بود . هشتم ژون ۱۹۱۱ (دهم جمادی اثانیه ۱۳۲۹) والا حضرت ، مراطلیبده که بمنزل شخصی ایشان بروم . ومدت مدیدی مساعی وزحمات و افکار خود را ، که بدون شبهه تماماً صحیح بود بیان می نمودند ، و نیز از طرز رفتار و سلوک و کلاس سخن میان آمد . من بوالاحضرت عرض نمودم ، که حرکت یا شهرت

حرکت شما ، نه فقط اصلاحات تازهٔ مالیه را منقلب و دیگرگون مینماید بلکه تمام دوائر و ادارات دولتی را نیز منزلزل و دوچار خرابی و بی نظمی خواهد نمود .

اگرچه بمن وعده فرمودند که از خیال حرکت منصرف شوند ولی تامدنی با وکلاء ، مشغول همین مذاکره بودند . خیال نمودم مناسبست که خیال حرکت والا حضرت را ، بسر جارج بار کپل وزیر مختار انگلیس ، بانضمام این رأی اظهار نمایم ، که چون والا حضرت با سردواری وزیر خارجهٔ انگلیس روابط دوستانه دارند ، و مشارالیه هم رعایت احترام ایشان را بسیار منظور مینماید ، خوبست تلگراف دوستانهٔ بوالا حضرت نموده ، و به منع حرکتشان از طهران اصرار و تأکید نماید . اگرچه همین خیال اقدام شد ، ولی گویا خود والا حضرت در این اثنا از آن خیال منصرف شدند . همه روزه بدرک خدمت ایشان نائل میشدم ، در صورتی که از حالت حاضرهٔ ایران ، خیال ملول و افسرده ، و از بی استعدادی مردم عوام ، و نفاق و کدورت بین تمام اعضاء دواثر دولتی ، مأیوس گشته بودند . از یکطرف مابین کابینه و وکلاء ، همیشه تقار و کشمکش و از طرف دیگر هم ضدیت و مخالفت سختی ، مابین احزاب مختلفهٔ سیاسی رخ نموده بود .

حرکت ناگهانی سپهدار هم ، بیشتر باعث اغتشاش مملکت و عدم اطمینان مردم شد . سایر وزراء با او تلگرافات دوستانه مخابره می نمودند . تا روز هیجدهم ژون ۱۹۱۱ (بیستم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) که وارد رشت شد ، ظاهراً قدری غضبش تسکین یافت ، اگرچه تا آنوقت هم هنوز ارادهٔ رفتن خود را بفرنگستان ، بعنوان حفظ الصلحه

و برای معالجه اظهار می نمود ، ولی سایر وزراء مصر و مجد بودند ، که یا باید سپهدار مراجعت نماید ، و یا همه مستعفی خواهند شد .

در این اوقات اکثر در جلسات کابینه حاضر می شدم ، که ایشان را از حالت نازک و خطرناک مملکت بیابا گاهام ، که از مطالبه وجوه غیر ممکن الوصول ، پرهیز و اجتناب نمایند . حضرت امیر اعظم که در آن زمان بشغل معظم معاونت موقتی وزارت جنگ ، ممتخر و سرفراز بود ، بیشتر از همه پیشگوئی نموده و سبب خرابیها را تشریح میکرد . امیر اعظم بدرجه درکارهای ناشایسته معروف بود ، که بسزای اعمالش ، سزاوار ماندن سالها در محبس بود . من شخص امینی را معین کرده بودم که امور مالیّه وزارت جنگ ، خصوصاً محاسبات راجعه بشخص معاون موقتی را ، تقشیش نماید . نوزدهم ژون (پیست و یکم جهادی الثانیه ۱۳۲۹) در موقعی که من هم در جلسه هیئت وزراء حاضر بودم ، امیر اعظم اظهار و اعلان نمود ، در صورتی که مبلغ ناقابل ، یعنی چهل و دو هزار تومان ، برای مواجب قشون فراهم نشود ، فردا شورش و بلوای عمومی افواج ساخلوی طهران ، شروع خواهد شد . من بانهایت ادب از ایشان سؤال نمودم ، که مثل این مبلغ را که ده روز پیش ، برای مواجب ماه قبل افواج داده بودم ، بچه محل صرف شد ؟ آنحضرت جواب داد « رفت ، همه بافواج مفلس گرسنه تقسیم گردید » . من پرسیدم که آیا از آن مبلغ چیزی باقی نیست ؟ جواب داد که « یکقرانهم در خزانه نظام باقی نمانده » ، در این موقع مناسب دانستم ، که دفتر یادداشت بغلی خود را که آورده بودم ، بیرون آورده و بایشان ، نشان دهم که پول مواجب ماه گذشته افواج را ، با وجوه مصارف دیگر نظامیکه جماعاً

هشتاد و سه هزار تومان می‌شد ، یکی از تجار داخله سپرده و در آنوقت عین آن مبلغ ، پیش شخص تاجر موجود ، و شورش افواج را که آنصاحب منصب دایر نظامی پیشگوئی میکرد ، صرف تدبیر بود . تاریخ و مقدار وجوه مزبور را ، از یاد داشت خود خوانده و ایشان پرسیدم ، که آیا اینها صحیحست ؟ حضرت امیر اعظم معاون موقتی قامت شش فوت و پنج اینچی خود را با کله وزینش ، راست نموده (۱) و چشمهای شهیم خود را کشوده و مغرورانه دستهای خود را بسینه گذارد ، و بحضور نگاه کرده و گفت « آیا این امر باعث هتک شرف و خلاف احترام من نیست ؟ » . چون دید انکار او بیشتر باعث تولید شك ، در دل حضار می‌شود ، روی سخرا بطرف دیگر گردانیده و آخر الامر گفت « اگر هم هشتاد و سه هزار تومان ، باسم من ذخیره شده باشد ، منکه اطلاع ندارم » . این بیان آخری بیشتر دل اعضا کابینه را مشکوک نمود . بالاخره اتفاق آراء بر این شد که امیر اعظم ، محاسب (مستوفی) کل وزارت جنگ را طلبیده ، تا از او تحقیق شود . بر حسب خواهش من ، همه حضار اطراف مجلس نشسته تا اینکه مستوفی مزبور آمد . امیر اعظم برخواسته و از مجلس بیرون رفت ، و بعد از مختصر صحبتیکه بمعجله با مشاور الیه داشت ، مراجعت نمود . از تبسم خشمگین مسرت آمیزی (خنده قبا سوخته) که از بشره اش ظاهر شد ، صحت و صدق قول من ، بر همه اهل مجلس و برخوردش ، واضح و ثابت گردید . وقتیکه بعد از حیرت تمام ، معلوم گشت که مواجب ماه گذشته افواج را نپرداخته ، و باین وسیله سهل و آسان ، که افواج در شرف گرو (شورش) بودند ، اجماع طبقات نظامی موقوف و ملتوی گردید .

(۱) يك فوت ، دوازده اینچ و سه فوت معادل يك ذاه باشد *

عصر همان روز پارتی ما ، یعنی معاونین امریکائیم ، اظهار مسرت زیادی از ورود مستر کزنر نمودند . مستر موصوف قبل از حرکت ما از واشنگتون ، بسمت مدیری مالیه ایران معین شده ، و در آن وقت از جزیره فلی پین که در آنجا رئیس گمرک بندر آلائی لوی بوده مستقیماً بطهران آمده و معاون بزرگ من هم بود .

بیست و سوم ژون (بیست و پنجم جمادی آثنیه ۱۳۲۹) شهرت کرد که سپهدار از رشت ، تلگرافی بوالا حضرت نایب السلطنه نموده که اگر چند ماده قانون مالیه سیزدهم ژون ، اصلاح و مرمت شود (که باعث ازدیاد اختیار و نفوذ او ، در تعیین خرج و مصارف مالیات ملت گردد) مراجعت نموده و بکارهای خود مشغول خواهد گشت . وقتی که وکلاء مجلس ، این خبر را شنیده متمسخرانه قه قه خندیدند . این خبر هم شهرت نمود که مابین مردم ، خصوصاً بین طبقه مستوفیانی که علاقه و ارتباط با ایالت داشتند ، برخلاف امریکائیم تشکیل انجمن و مجالس سرئی شده .

مقارن همین اوقات ، مستخدمین و اعضاء وزارتخانههای مختلفه ، در صدد بهانه و متمسکی بودند ، که عموماً کارها را تعطیل کنند . من باشاعه اعلانی بنهاد ذیل مجبور شدم که هر یک از مستخدمینی که از خدمت خود کناره جوئی اختیار کرده ، و از شغل دولتی دست بکشد ، اسم او از دفتر مستخدمین ، تا ابد خارج خواهد شد . در این موقع مسئولیت وزجات تمام دفاتر (شعب) وزارت مالیه را بهمه خود گرفته ، و وزیر مالیه و معاون وی و مدیر کل و رئیس کابینه را ، از خود ممنون نموده ، و آنها را بحال خودشان وا گذارده و از هرگونه زجات لازمه و اجراء احکام و امضاء بروات دولتی ، خلاص گردانیدم .

از ابتدای تاریخ سیزدهم ژون ، مسیومرنارد و مسیوپاکلیوسکی کزبیل وزیر مختار روس ، در ترغیب و تهدید بانگ شاهنشاهی ایران ، کوشش و سعی وافق نمودند ، که بروات (حوالجانی) که فقط امضاء مسیومرنارد را دارد ، قبول نموده و وجه آنرا به پردازد . بزرگترین بروات مزبوره حواله سیصد و شصت هزار [روبل] (منات) ، بدهی دولت ایران بود (۱) که بزابت قیمت بار یکجهاز تفنگهای مستعمل [ریفل] که چند ماه قبل ، در زمان وزارت مالیه وزیر ماهر جری ، یعنی سپهدار برای دولت ایران خرید ، و قرار شده بود که این اسلحه در ایران بداره جنگ ، تحویل و سپرده شود (۲) ولی تا آزمون بائزلی هم نرسیده بود . قیمتی که برای اسلحه مزبوره معین شده ، سه مقابل قیمت معمولی بازار اروپا بود . مناعبست که توضیح این اختلاف قیمت ، از دولت روس و سپهدار سؤال شود .

نایب رئیس بانگ شاهنشاهی انکار نموده و جواب داد که مخالفت قانون مجلس ، بهیچ قسم برای او امکان نخواهد داشت . چون به رئیس بانگ سپرده بودم که بوزیر مختار روس بگویم که بمجرد ورود و تحویل اسلحه مزبوره ، تمام پول داده خواهد شد ، وزیر مختار روس و مسیومرنارد هر دو مجبور شدند که در مخالفت خود اصرار و مبالغه نمایند تا آن وقت مسیومرنارد را ملاقات نکرده بودم . بیست و نهم ژون (دوّم رجب ۱۳۲۹) کابینه برای ختم و آمام این مسئله حکمی به مسیومرنارد نوشت که باید قانون سیزدهم ژون را (که تا آن زمان اطاعت نکرده بود) بهمه شناخته و متابعت نماید . من رقعۀ به

(۱) [روبل] (منات) معادل با پنج قران و نیم تاشش قران ، و یک روپیه و نه آنه تا دوازده آنه گورنمت باختلاف اوقات می باشد
(۲) [ریفل] تفنگهای خان دار است

محتشم السلطنه وزیرمالیه و معاون رئیس الوزراء نوشتیم ، که دیگر نمی توانیم
به بینم کار باینحال باقی باشد ، اگر برای قبول و اطاعت نمودن مسبو
مرنارد ، نفوذ و اقتدار مجلس و قانونش را ، اقدامات فوری نشود ،
مجبور خواهیم بود که مستقیماً بمجلس راپورت نمایم .

دوم ژویه ۱۹۱۰ (پنجم رجب ۱۳۲۹) کابینه « مستعفی شد » ولی
زود ملتفت شدم که علت غائی و غرض اصلی اعضاء کابینه ازاین استعفا ،
تعطیل و التوای جریان امور بود ، و مایل بودند که امور کابینه موافق
دلخواه خودشان باقی بماند . « استعفای » کابینه در ایران ، صرف
لفظ است ، و حقیقت صحیحی ندارد ، فقط دلالت بر این امر میکند
که چند نفر از اعضاء کابینه از امری رنجیده و مکدر شده اند .

در این موقع وزیر مختار انگلیس اظهار کرد که من در این مناقشه
با مسیومرنارد شرکتی نداشته و این تشکیل و اختیارات راجعه بامور مالیه
که در تنفیذ و اجرائش کوشش می نماید ، موافق میل و دلخواه منست .
ولی قشون بلجیکی گمرك ، تهدید میکنند که اگر بنا شود در تحت
نفوذ و اقتدار خزانه دار کل در آیند ، در آن واحد ، همه مستعفی
خواهند شد . این تهدید بلجیکیها و رنجش و تهدیدات دولت روس ،
کابینه دولت ایرانرا بسیار متزلزل و پریشان نمود . علاوه براین چند
نفر از اعضاء کابینه ، که بطور یقین محتشم السلطنه وزیرخارجه و معاون
رئیس الوزراء هم جزو ایشان بوده ، بواسطه تهدیدات ، یا چون از
تغییر و تصرف درطریقه سابقه مالیه ، چندان خوش نبودند ، بقسمی
پریشان و مشوش خاطر شده که تغییری در مسلکشان (که درامورمالیه بکار
می بردند) راه نمی یافت . این صاحب منصب محترم کابینه ، چهارده
هزار تومان ، برای حقوق خدمات دوره سابقه اش که موجب نگرفته

مطالبه می نمود ، که چند سال قبل یکی از اعضاء کمسیون تصفیة سرحد بندی ایران و عثمانی بوده است . خلاصه کمتری از ایرانیان بودند که چندی بمخدمات دولتی مأمور شده و مطالبه حقوق خدمات ماضیه خود را نمایند ، زیرا که ملت حق ناشناس قدر مدان ، قدر خدمات و زحمات ایشانرا نشناخته و حقوقشان را نپرداخته ، بلکه اقلأً تشکری هم از ایشان ننموده است .

آخر الامر هشتم ژوئیه (یازدهم رجب ۱۳۲۹) از مجلس هیئت وزراء حکمی صادر شد ، که مسیومرنارد باید خود را حاضر نموده و صراحتاً بگوید که آیا برای اطاعت و تمکین از قانون سیزدهم ژون که نفوذ و اقتدار خزانه دارکل را ، بر تمام شعب مالیه و گمرک ، اعلان میکند (یعنی قانونیکه مفادش اقتدار خزانه دار است در تمام دوائر مالیه و گمرک) آماده است ؟ . مسیومرنارد ساعت ده صبح حاضر شد ، بعد از گفتگوی بسیار ، شرحی از خدمات مأمورین باجیکی گمرک ، و مشکلات عارضه ، بفرانسه بیان نمود ، و گفت « هرگونه تغییری در طریق حاضره ، باعث پیشرفت امور گمرکی او خواهد بود ، و اظهار کرد که حقیقتاً ما خودمان هم هیچ وقت غرضی غیر از متابعت قانون نداشته ایم » . معاون رئیس الوزراء بمن گفت « آیا شما هم میل دارید گفتگوئی بکنید ؟ » جواب دادم که بجهت این کار لغو بیجا ، بهیئت وزراء نیامده که از کسی بپرسم آیا مستخدم دولتی ، قانون آندولت را اطاعت میکند ؟ ولی در صورتیکه چنانچه همه شنیدید ، خود مسیومرنارد برای اطاعت و تسلیم قانون حاضر است ، دیگر احتیاج باین مذاکرات نخواهد بود ، بجزاینکه مشارالیه قانون را اطاعت نماید . مسیوی موصوف فوراً باحسن خلقی تمام ، بطرف من توجه و شروع به تشریح حالت حاضره امور گمرکی ، و

طریقه مداخله و تصرف در وجوه عایدی آن کرد . من خیلی میل داشتم با مشارالیه ، در آن باب گفتگو نمایم . وعده نمود که صورت تمام پولهای ذخیره شده دواتیرا که بیانگهای مختلفه سپرده ، برای من خواهد فرستاد ، و تمام وظائف و تکالیفی را که از طرف اداره خزانه ، برایش معین و نوشته شده ، با سر و جان قبول خواهد داشت .

در این موقع با ماژور استوکس (Major Stokes) [میلیر آتسه] (مأمور نظامی) دولت انگلیس ، ملاقات کرده و معرفی شدم . دوره خدمت چهار ساله مأموریت نظامیش ، در ایران قریب الاختتام بود . بسیاری از مردم ، صرا از معاشرت با ماژور موصوف منع نموده و آگاهانیدند ، که مشارالیه جاسوس دولتین روس و انگلیس ، و دشمن سختی برای پیشرفت خیالات عالیّه ملت ایران میباشد . ماژور استوکس صاحب منصب فوج هندی انگلیس بود . و زبان فارسی را می توانست بسهولت تمام ، بخواند و بنویسد و گفتگو نماید . و چند مرتبه هم در داخله ایران مسافرت کرده ، و از عادات و اخلاق مردم ایران ، و نیز از عناصر پلتیکی مختلفه ولایات ، بصیرت و اطلاع کاملی داشت . چون از مدت مدیدی بود که درصدد تشکیل یکدسته ژاندارمه مخصوصی بودم که مستقیماً در تحت اطاعت او آمر من بوده و مأمورین خزانه را در وصول اقسام عایدات مختلفه مالیه ممالک محروسه معاونت نمایند . زیرا که ژاندارمهای موجوده دولت ایران ، همان قسمی که دولت را در وصول مالیات امداد می نمودند ، همین قسم هم در خارج از طهران ، درصدد حیف و میل و تفریط مایه بودند ، و علاوه بر این ، آنها هم مثل سایر طبقات افواج منظم ایران ، موهومی و فرضی و در تحت نظارت و سرپرستی وزارت داخله ایران ، منتها در تحت فرمان صاحب منصبان نظامی

طهران بوده و با کسانی که شایق و راغب بودند ، که بنیاد مالیات مملکت را بر اساس رزین و محکمگی قرار دهند ، هیچ علقه و ارتباطی نداشتند . پس خیال لازم بود که دولت برای وصول مالیات ، در امکنه و نقاط خارج از پایتخت ، در چهار نقطه مهم بزرگ ، مثل تبریز و قزوین و اصفهان و شیراز ، دسته اقواج منظمی ، بطرز جدید ، تشکیل دهد . من مناسب دانستم ، یک دسته موسوم بژاندارمری خزانه ، تأسیس نمایم که در تحت فرمان خزانه دار بوده ، و جزه لاینفک اداره مرکزی خزانه باشند . امید بود که باین رویه ، در ظرف مدت یکسال ، چند هزار قشون منظمی فراهم و بمرور آیام در ظرف چند سال ، این هیئت نظامی از ده بدوازده هزار و بیشتر رسیده ، و باین تدبیر وصول و جمع آوری تمام مالیاتهای دولتی سهل و آسان گشته ، و دولت بداند چه مقدار وجه را باید وصول نماید ، و رعایا هم تکلیف فرضی مالیاتی خودشان را بدانند ، که چه مبلغ ، باید بدهند . دهاقین و فلاحین ، اهالی رنجبر و کسبه و مלאکین جزه ، هیچگونه تمرد و سرکشی از تأدیه مالیات متعلقه بخود نداشتند . لکن حالات و پیش آمدهای عجیب و مخصوصی آن مملکت مقتضی بود ، که قبل از آنکه دولت بمطابقه و دیانت مأمورین مایه قانع و مطمئن شود ، قوای لازمه خود را برای وصول مایه جلوه دهد . بعد از گفتگوی بسیار با ماژور استوکس ، یقین نمودم که مشارالیه بر حسب قاعده ، برای تعلیم و تربیت افسران و تا بینهای ژاندارمری خزانه ، بهتر و مناسبتر از سایرین میباشد . و نیز مطلع شدم که مشارالیه مایل برفتن از ایران نیست ، زیرا که برای مستقبل ایران و زندگی جدیدش فوق ساده خالصی داشت . بدون رسمیت بطور ساده از او خواهش نمودم ، که ریاست ژاندارمری آینده خزانه را ، در تحت نگرانی

و سرپرستی من قبول نماید . بعد از آن مکتوبی بسرجارج بارکلی وزیر مختار انگلیس نوشتم که چنانچه سابقاً اظهار کرده بودم ، بسیار خوشوقت و مایل ، که پس از اختتام مدت خدمت میلنیر آتشه‌گی ، مازور استوکس را بوسایل (علوین) ممکنه ، برای تشکیل فوج ژاندارمری خزانه بکار دارم . بعد از قدری مراسله و مکاتبه با سفارت ، بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹) وزیر مختار انگلیس ، کتباً اطلاع داد که برحسب امر دولتی متبوعه اش « بر مازور موصوف لازمست ، قبل از آنکه شغل ریاست ژاندارمری خزانه را قبول کند ، از خدمت نظامی دولت هند انگلیس خود مستعفی شود . » چون در مذاکرات اولیه و قرارداد اصلیه اش ، هیچ اشاره باین نکته نشده بود ، که برای خدمت ژاندارمری خزانه ، باید اول از خدمت و منصبی که در فوج هندی انگلیس دارد ، استعفا نماید ، و چون ملازمت مشارالیه باین قسم (یعنی با داشتن خدمت نظامی هندی) آهم سه ساله ، در انظار ایرانیان غیر مطبوع واقع می‌شد . یقین نمودم که چنانچه برحسب اظهاردوات متبوعه اش مستعفی شود ، استعفای او قبول خواهد شد . مازور مشارالیه نلگرافاً مستعفی شد ، دو هفته بعد که ماگمان میکردیم عملاً و معنأ این معامله تصفیه یافته ، بسیار متعجب شدم ، که هشتم اوت (دوازدهم شعبان ۱۳۲۹) سفارت انگلیس ، صراحةً بدولت ایران اطلاع داد که [اصرار در مستخدمی مازور استوکس ، در صورتی قبول خواهد شد که در نقاط شمالی ایران مأمور نشود ، و باین اطلاع حیرت‌انگیز فتره دیگری هم ضمیمه شده بود که « اگر دولت ایران برخلاف این صورت اصرار کند ، دولت انگلیس حقوق و دعاوی دولت روس را ، در باب اقداماتیکه برای محافظت منافع (موهومه) خود در شمال ایران مناسب دانسته ، قبول و تسلیم خواهد نمود . »

نوزدهم اوت (بیست و سوم شعبان ۱۳۲۹) [نویس] (اعلان) دیگری فرستاده شد ، که تهدید و تنبیه هشتم (یعنی روز قبل) را تجدید و تأکید مینمود

دولت انگلیس در موقعیکه برای مستخدمی سه ساله یک نفر از رعایایش آنهم در یکی از شعب یکی از دوائر دولتی ایران اظهار شده بود با کمال صحت و استقرار مشاعر ، غیررسمیاً رضایت خود را اظهار نمود ، مشروط و معلق باین شرط ، که باید مشار الیه از خدمت سابقه فوج هندی انگلیس مستعفی شود ، ولی پس از وقوع مذاکرات مزبوره با کمال صداقت ، وبدون اینکه در مواقع قانونی دولتین اختلافی ظاهر شود و یا بمنافعشان تقصانی وارد آید ، دفعه از گفته خود نحاشی و امتناع ورزیده و وعده خود را بکافی فراموش نمود . دولت انگلیس نه فقط از وعده و قرار داد اولیه خود استنکاف نموده ، بلکه با کمال اطمینان قلب و طیب خاطر ، با دولت اجنبی دیگری ، در این امر شرکت نمود ، که دولت ایران را تهدید و تخویف نمایند ، که از حفظ حقوق حقه شاهنشاهی و استقلال خود صرف نظر نماید .

غرض من از انتخاب ماژور استوکس نه باین ملاحظه بود که مشار الیه رعیت انگلیس است ، بلکه بر عکس نکنده را که بکلمی در نظر نداشتم ، همین مسئله بود . فقط مقصود اصلی من این بود ، که در آن امر معظمی که در نظر داشتم ، مشار الیه لایق و سزاوارتر از سایر کسانی بود ، که برای انجام آن خدمت ، حاضر شده بودند . و نیز در تسریع و تکمیل نظم جدید امور مائیده ایران ، اهمیت تامی داشت . این ژاندارمری خزانه که ما در صدد تشکیل آن بودیم ، نه فقط برای نمایش [فرم] لباس ، بلکه جزء لازم و مهم نظم امور مالیه بود .

زیرا که بدون داشتن افواج مشق آموخته ماهر کامل السلاح ، بجهت معاونت مأمورین مآلیه ، و ابقاء نظم و انتظام شایسته سزاواری در ولایات و اقطار بعیده ، هیچگونه امید وصول مالیاتی نبود . برای من بخوبی امکان داشت ، از آشنایان خود که از صاحبمنصبان [پش] شده و موظف افواج ممالک انازونی امریکا بودند ، جلب و مستخدم نمایم ، و هر کاری که میخواستم ، می توانستم بایشان رجوع نمایم ، ولی ماژور استوکس میتوانست بخوبی از عهده این امر بر آید ، و تجربیات و لیاقتها را دارا بود که اشخاص دیگر دارا نبوده و از عهده بیرون نمی آمدند ، اگرچه بهر درجه هم هوشیار وزیرک بوده باشند . باین مناسبت خیال استخدام مشارالیه را داشتم . تا امروز هم مطلقاً نتوانستم انکشاف نمایم که در شمال ایران چه فوائد غیر معینته بود ، که دولتین انگلیس و روس محافظت آن اصرار داشتند . پرواضح و آشکار است که انگلیس و روس تشریح و توضیحی از منافع خود در معاهده ۱۹۰۷ نه نموده ، و دولت ایران هم از آن اطلاعی نداشت ، حتی خود دولت انگلیس هم تا بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹) از آن منافع مطلع نبوده ، والا چگونه می شد دولت انگلیس استعفای ماژور استوکس را از ملازمت فوج هندیش قبول نماید ، تا مشارالیه بتواند معاهده و قرار داد خود را امضاء نموده ، و من هم شغل ریاست ژاندارمری فوج خزانه را بلاو بسپارم .

این مسئله را هم بجهت تکمیل تاریخ ، باید ذکر نمود . نوزدهم اوت ۱۹۱۱ (بیست و سوم شعبان ۱۳۲۹) سفارت روس ، یادداشتی مطابق شرح ذیل ، بوزارت خارجه ایران نوشت .

« بواسطه علل و موانعیکه از چندی قبل برای دولت امپراطوری روس واضح و مسلم شده ، مأموریت ماژور استوکس را بریاست فوج مسلحی

که موسوم به ژاندارمری و برای وصول مالیات است ، با منافع خود مناسب نمی داند ، من مأمورم که نسبت باین انتخاب [پروتست] نمایم ، که اگر دولت ایران باین اظهار اعتنا نماید ، دولت امپراطوری روس ، حق خواهد داشت ، که در شمال ایران مساک و تدابیری که بنظر خود برای محافظت حقوق خویش لازم بداند ، اختیار کند .

همین که از اولین مراسله سفارت انگلیس بدولت ایران اطلاع یافتیم ، خیالات خود را برحسب تفصیل ذیل کتباً بوزیر مختار انگلیس اظهار داشتیم .

من اجازه میخواهم که در این امر مهم بدون رسمیت کتباً اطلاع دهم . از مضمون انبیا نامه که از طرف دولت متبوعه شما ، بوزیر خارجه ایران ، امروز عصر رسیده بسیار متعجب گردیدم که مفاد آن برخلاف انتخاب ماژور استوکس به سمت مستخدمی خزانه بود . یقین دارم که تا کنون از حقیقت مجاری این مقدمه کاملاً مستحضر شده اند ، و لازم باظهار و تکرار نخواهد بود . نظر بمفاد مراسله که حسب الامر دولت متبوعه خود در بیست و دوم ژویه گذشته بمن نوشته بودند ، بدین مضمون که ماژور استوکس در صورتی می تواند این خدمت را قبول نماید ، که از خدمت فوج هندوستانیش استعفا نماید . علت اختلاف بین و آشکاری که از این مراسله امروزه ظاهر می شود تصور و تعقل نمی توان نمود

دولت شما از شرکت آنی و بی مقدمه خود ، با دولت دیگر ، برای منع دولت ایران ، از مراعات حقوق مسلمه خود ، می تواند موصیراً که در انظار اهالی ایران ، برای من حاصل شده ، بخوبی تصور و مقایسه نماید ، در صورتیکه خود آندو دولت با کمال احترام حفظ آزادی و استقلال دولت ایران را ، مدققاً و منفرداً اعتراف و تصدیق (ضمانت) نموده اند

خیالات و احساسات شخصی من چندان اهمیتی ندارد ، ولی موفق شدن یا نا کامیابی من ، در این شغل مهم ، برای خود ایرانیان که امور مالیاتی خود را بدست من سپرده‌اند ، وهم در انظار هموطنانم ، بسیار اهمیت خواهد داشت ، که طبعاً دلچسپی و میل مفرضی ، بموفق شدنم اظهار می‌نمایند .

قبل از آنکه این شغل را قبول کنم ، یقین قطعی صریح داشتم که هیچ يك از دو لاتین معظمین ، که در این مملکت منافع و اغراض مخصوصه دارند ، اعتراضی به قبول من نخواهند داشت ، و بی شبهه همچو اظهاری (اگر هم میکردند) بکلی بی معنی و بی اصل نبوده .

من مطمئنم که هیچ کس بهتر از خود شما از این امر مطلع نخواهد بود که انتخاب ماژور استوکس ابدأً تعلق بمقاصد پلنیکسی نداشته و هیچگونه غرضی در بین نمیباشد ، و هیچ شخص عاقل مال اندیشی نسبت بمن گمان نخواهد کرد که بوسیله خدعه‌های پلنیکسی ارآده نفوذ در امور این مملکت داشته باشم ، زیرا که در انظار مردم همچو ارآده مرا تمسخر نموده و نتیجه اش ، خلل و فساد کلی در امور من خواهد بود .

در اینصورت این را حمل بچه میتوان کرد ، وقتی اولین قدمیکه که در این امر مهم برای نظم و اصلاح این پریشانی و بی نظمیها بر میدارم ، می‌بینم آند و دولتی که کراً [برای ترقی و ترفیه حال این مملکت و اهالی ستمدیده اش ، که من میخواهم خدمتی بایشان انجام ، اظهار خواهش صادقانه نموده‌اند ، همانند دولت ممانعت و مخالفت از وعده‌های خود مینمایند . آيا وزارت خارجه شما ، بخوبی میتواند تصور نماید ، درجه و میزان مخالفتی را که در این معامله اختیار نموده ، و از این سبک و مسلك بسیار جدید که فقط برای نا کامیابی من اختیار شده ، در اذهان ایرانیان

چه می‌نشینند . علاوه بر این مجبور می‌باشم ، که در این امر مهم از هرگونه معاونت دوستانه اخلاقی دولت شما ، مأیوس شده و متوقع هیچ قسم همراهی نباشم .

اگر در این مملکت هم مانند سایر ممالک متمدنه ، مردمان عالم تربیت شده تجربه آموخته قابل بسیار می بود ، نتیجه این اعتراض شما اگر چه اصولش صحیح نسبت ولی چندان بد نبود . ولیکن چنانچه خود شما میدانید ، در این مملکت که اشخاص کار دان کیاب و نادراست ، اختیار این مسلك ماحی مساعی و مواقع کامیابی من می‌باشد .

امیدوار و مطمئن می‌باشم که دولت متبوعه شما ، بوضعی در این امر رفتار نموده و مسئله فوق را باین نظر ملاحظه نماید . قطع نظر از اینکه صراحتاً بگویم ، اینگونه مداخلات در معاملات داخلی ایران ، وامور مهمه ماله اش که من برای نظم و اصلاح آن کوشش می‌کنم ، بکلی مداخله غیر مطلوبه است .

احساس می‌کنم مجبوریت این امر را ، که بواسطه مکاتبات عمومی و توضیحات رسمی راجع باین معاملات ، از بدو ورودم بطهران ، هموطنان عزیز خود را کاملاً مطلع گردانم ، مناسب نیست که اظهار تأسف از اینگونه اقدامات ننمایم . ولی بین دول و افراد مردم معاملات منصفانه هم ، وجود خارجی داشته و معمول به می‌باشد . در این معامله احساس می‌نمایم که بی شبهه تجربیات خود بدرجه کافی و ظاهراًست که بهیچ قسم سزاوار تجربه و آزمایش نیست .

از مشاهده این حالات واضح و آشکار میشود که معاهده ۱۹۰۷ از حیث عبارت علاقه و ارتباطی ، با استخدام مازور استوکس ، در معاونت خزانه دار نداشته ، مگر اینکه حقیقتاً تیاتر مسخره آمیز مردم فریبی باشد

زیرا که اولاً در تمهید معاهده مزبور ، چنانچه روز نامه وردلد (world) منطبعه لندن نگاشته ، و تصدیق میکند که دو تین روس و انگلیس منقماً احترام استقلال و آزادی شهنشاهی ایران را ، معاهده میکنند و خواهشهای صادقانه امضا کنندگان را ، که روس و انگلیس باشند ، برای حفظ و بقاء نظم در تمام مملکت و تکمیل مراتب دوستی و صالح طلبی ، اظهار میکنند . آیا یکی از اصول استقلال و شهنشاهی این نیست که اگر بخواهد امور داخلی خود را ، مطابق قانون بین المللی نظم دهد ، حق داشته باشد که افسران بیگانه و خودی را در مملکت خود مقرر کند ؟ آیا این حق را از این حدود خارج میتوان تصور نمود ؟ و آیا باعث سلب اقتدار امپراطوریش در آن ملک نخواهد بود ؟ . ثانیاً مفاد ساده آن عهد نامه این است که هیچیک از آن دو دولت امضا کننده ، نباید امتیاز پلتنیکی یا تجارتی ، مثل امتیاز راه آهن و بانگ و ناگراف و شوارع و حمل و نقل (شوسه) و بیمه و غیره ، برای خود یا بحمايت رعایای خود ، در منطقه نفوذ دولت دیگر نخواهد . ولی این معامله معامله امتیازی نبود ، و ماژور استوکس هم نه عنوان بانگ داشت ، و نه امتیاز راه آهنهای پلتنیکی یا تجارتی . و قبول نمودن مشارالیه بخوشی خود و طیب خاطر خدمت دولت ایران را هم ، تعبیر و تفسیر بخواهش یا حمایت دولت انگلیس نمیتوان نمود .

مغالطه دوم آن دو دولت این بود ، که خود وزارت خارجه انگلیس هیچگاه تقرر ماژور استوکس را ، تا وقتیکه روسها او را باین خیال متوجه ساختند ، مخالف با اصول عهد نامه خود تصور نکرد . شهادت صحت و واقعیت این امر همان است که فوق ذکر شد .

دولت ایران می توانست بخوبی اظهار نماید ، در صورتی که عبارت آن عهد نامه علاوه بر مفادش ، صاف و واضح می باشد ، مفهوم آن محتاج به تفسیر نخواهد بود .

معامله و رفتاریکه دولت انگلیس نسبت بدولت ایران و خزانه دارش نمود ، اگر بین افراد مردم واقع می شد ، دور از صداقت و دیانت بشمار میرفت . سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس چند مرتبه کوشش نمود ، که مسلك خود را توضیح نماید ، که اجازه دادن بدولت ایران در خصوص استخدام مائوراستوکس ، مبدا مخالف با مفاد یا مقصد عهدنامه ۱۹۰۷ انگلیس و روس باشد . از استعمال کلمه مفاد یا مقصد صراحتاً ثابت میشود ، که در عبارات عهد نامه مزبوره ، کلمه نبوده که مستلزم این تعبیر بوده باشد . علاوه بر این آیا این سؤال سزاوار نخواهد بود ، که اگر استخدام مائوراستوکس منافی با آن عهد نامه بود ، چرا وزارت خارجه انگلیس این تقاضت و منافات را در ابتداء این معامله تصور نمود ؟ آیا وزارت خارجه انگلیس چگونه این معامله را مشروط باستعفای مائور موصوف از خدمت نظامی فوج هند قبول نمود . حقیقت واقع این است که چون روزنامه های نیم رسمی روس ، خصوصاً نوویورمیا در خصوص تقرر مائور مزبور ، نبای هیاهو و داد و فریاد را گذارده در صورتی که بدون شبهه ، آن آوازاها با اشاره وزارت خارجه سنت بطرسبرگ بلند شده بود ، خصوصاً که در اروپا در آنوقت کشمکش مسئله مراکو در میان بوده و خیلی شدت داشت ، سرادواردگری ظاهراً خود را مجبور یافت ، که بهانه اتخاذ و اختیار کند ، که بتواند از وعده خود درباره اجازه دادن ملازمت مائوراستوکس طفره بزند ، باین احتمال که مبدا مرتکب امری شده باشد که باعث رنجش دولت روس شود . زیرا که بی شبهه در صورت وقوع پیش آمد های ناگوار با آلمان ، مشارالیه توقع حمایت ازدولت روس داشت . در این موقع بود که مفاد و مفهوم عجیب و نو ظهور آن عهد نامه کشف شد که دولتین متعهدتین بتوانند

بدان وسیله ، اصلاحاتی را که دولت ایران در نظر دارد ، تعبیر بسلب منافع از خود در آورده خود بنمایند ، در صورتیکه قطعاً بیان و تشریح آن منافع در عهد نامه نشده بود .

روزیکشنبه نهم ژویه (دوازدهم رجب ۱۳۲۹) سپهدار بی سروصدا وارد طهران شده و در خانه خود نشست و در را بروی اغیار بسته و بجز چند نفر از دوستان صمیمی محترم خود ، از مردم روپنهان نمود . شهرت یافت که مقصود او این بود ، که اقدام سختی برخلاف مجلس و خزانه دار نماید . سپهدار اظهار کرد ، تمام حقوق و اقتداراتی را که در سنه ۱۹۰۹ بزور شمشیر سپهسالاری افواج ملی تحصیل نموده ، خزانه دار کل ، آنها را سلب کرده است . در خلال اینحال شاهزاده سالار آبدوله برادر شاه مخلوع از قسمت آسیای عثمانی از حوالی بغداد داخل ایران گردیده و عشایرا کرد را در خود جمع می نمود که حمله دیگر برای استقرار خود به سلطنت ایران بنماید . افواج دولتی در حدود همدان کلمیة تاب مقاومت نیاورده ، و در آن موقع کار بتسمی خطرناک شده ، که مجبور شدم که بوالا حضرت بایب السلطنه اظهار نمایم . که اگر تدارک کافی ، برای جلوگیری از آن حرکت راه زنانه دیده نشود ، منتج به نتایج وخیمه خواهد شد .

چون مسیومر نارد تا اول ژویه (چهارم رجب ۱۳۲۹) و عده خود را وفا نموده و بقایای وجوه فاضله گمرگیرا که ببانگ سپرده بود بمن رد نکرد ، مراسم بمحل ییلاقیش که در خارج طهران واقع بود نوشته و تلفونی نیز نمودم ، که اگر تا ساعت چهار بعد از ظهر همان روز بقایای وجوه نقدی گمرکی را باسم من منتقل نماید ، مجبور خواهم شد که انکار او را مجلس را پورت کرده ، وسلوک و رفتارش را

برخلاف وعده حمل کنم . قدری بعد از تلفون و قبل از آنکه مکتوبی که بتوسط یکنفر سواره ژاندارمه فرستاده بودم باو برسد ، تلفون کرد که وجوه گمریکه در بانک است بموجب همین صورت تلفون دریافت نموده و بمحضه تصرف خود بگیریید .

سیزدهم ژوئیه (شانزدهم رجب ۱۳۲۹) باحتمال اینکه مبادا بانک استقراضی روس ، اقدامات خزانه دار را مسلم نداشته ، ومبلغ معتدبه عایدات گمرکی را که در تصرف خود دارد تحویل ننماید ، و از این رو تأدیبه قسط قرض روس و سود آن بعهده تأخیر افتد ، مسیو دایه منتوپولس (M. Deamantopoulos) رئیس موقتی بانک را ملاقات کردم . معلوم شد آن انتقال وجوه در دفاتر بانک هم ثبت شده ، و از آن مبلغ ، قسط طلب خود را برداشته ، و باقی را بحسب قرارداد سابق باسم خزانه دار کل بجمع دولت آورده بود .

تا آن زمان مجلس بیشتری از پیشنهادهای مرا تصویب نموده بود ، خصوصاً استخدام جمع کثیری امریکائی برای معاونت در امور خزانه ، مطابق معاهده که بعد از آن تاریخ قرار داد می شد . من سعی و کوشش میکردم که اشخاص درستی را برای این کار انتخاب و جلب نمایم . چند روز بعد مراسلات متعدده از سفارت انگلیس رسیده و استفسار از رضایت من ، در خصوص استخدام یکنفر صاحب منصب سویدی ، برای ریاست ژاندار مری خزانه ، و یا استخدام مازور استوکس ، فقط در منطقه جنوبی ایران ، شده بود . قبول هیچیک از آن دورای چندان قیمت صحیحی نداشته و بحال خزانه نافع نبود . زیرا که اولاً صاحب منصب سویدی نه از زبان مملکت واقف بوده و

نه از جغرافیای آن . ثانیاً قبول شق ثانی بکلی منافی با امتناع دولت ایران از شناختن تقسیم مملکت بمنطقه های نفوذ بود . بدون شبهه یکی از اشکالات بزرگ که مانع از کوشش و پیشرفتهای من شده بود همان پیروی و اطاعت حکم مجلس بود ، که بموجب آن ، این قرار داد ماژورا سنوکس را مشروط بدین شرط قبول نمایم . و اگر بهمان قسمیکه دولت انگلیس خواهش کرده ، اقدام بدان امر مینمودم ، یعنی باموریت استوکس فقط در منطقه جنوبی راضی می شدم ، خوف این میرفت که رسماً منطقه های نفوذ مفروضه را که دولتین روس و انگلیس سعی می کردند که دولت ایران را مجبور بقبول آن گردانند ، اعتراف و قبول کرده باشم .

هفدهم ژویه (بیستم رجب ۱۳۲۹) مراسم را دیدم که وزیر مختار انگلیس مقیم طهران یکی از صاحب منصبان دیگر دیپلماتی ایران نوشته ، و متضمن مضمون تلگرافی بود که وزارت خارجه انگلیس طهران مخبره نموده بود ، که در معاملات راجعه بایرادات گمرکی بادولت روس موافقت نماید . و از مجرای موثقی اطلاع حاصل نمودم که سراداردگری مکتوبی بوزیر مختار انگلیس نوشته ، که موقع و حالات عمومی اروپا (مسئله مراکش) ، بنوعی واقعه شده که خود را مجبور به آن اقدام دیده بود . شنیدم که سفیر انگلیس از مراسم مزبوره خیلی پریشان شده ، و خود را مجبور دید که مضمون آن نوشته را بسفرای دیگر (یعنی وزیر مختار روس اطلاع دهد) .

هیجدهم ژویه (بیست و یکم رجب ۱۳۲۹) در موقعیکه به تحصیل اطلاع از منبع و مأخذ های مالیات دولتی شروع نموده بودم ، دفعه یک پیچیدگی جدید پریشان کنی نمودار گشت . دیری از شب گذشته بود

تلگرافی بمن رسید که در همان روز محمد علی با چند تن از متابعینش که در ادسا تحت حمایت و نگرانی روسها بوده ، از قش تپه که نزدیک بسرحد روسیه و در ساحل بحر خزر واقع است ، وارد ایران گردیده (۱)

(۱) وقایع نگار عس و رود محمد علی میرزا را بتاریخ میجد هم ژویه (بیست و یکم رجب ۱۳۲۹) چنین می نگارد : « محمد علی شاه مخلوع با شش نفر از همراهانش به قش تپه فرود آمده است ، و منجمله از همراهان او برادرش شجاع السلطنه و آن شخص معروف بامیرها در جنگ میباشد احتمال می رود که تا روز پنجشنبه بجانب استرآباد که حاکم ندارد رهسپار شود .

از وقتیکه شاه مخلوع علی الظاهر بزم وینه و کارلز با و حرکت نموده در این جا افواهاات پی در پی شیوع یافته ، که بهمین نزدیکی مراجعت بایران خواهد نمود *

دولت ایران توجه دولت روس را بجانب این امر منعطف نموده ، و هم ورود ارشدالدوله | آگنت | (وکیل) شاه را که در این اوقات چند بجه شهرت دارد ، با تذکره جمعی و مقدار زیادی ننگ و فشنگ از باد کوبه عبور کردند ، بدوات روس اظهار داشته اند دولت روس از دادن هر قسم کک و معاوت دولت ایران انکار و امتناع نموده ارشدالدوله هم بمحدود ترکانیه رهسپار شده *

متجاوز از يك سال است ، آنتریک و سازش شاه مخلوع با ترکه جاری میباشد دولت روس بواسطه [پرو ننگال] (صورت مجلس ۱۹۰۹) با دولت ایران راجع به تأدیبه قسط سه ماهه محمد علی مجبور و ملزم شده که از آن آنتریکها ممانعت نماید و قرار شد که در صورت وقوع چنین امری (یعنی مداخله شاه مخلوع در امور ایران و سازش با ایلات) وظیفه و تکلیف توفیق و بکلی قطع شود . با این حال شاه مخلوع با کشتی روسی وارد ایران شده و شیوع کامل دارد که حرکات او در روسیه از ما مورین دولتی آنجا مخفی نبوده است

در دوائر روسی اینجا علناً از مراجعت شاه مخلوع اظهار مسرت نموده و ورود او را با کمال اطمینان اظهار میدارند *

علی الظاهر همچو پنداشته اند که اهالی ایران از مجلس بکلی متنفر و بیزار شده ، و گماشتهگان و کلاهی شاه حمایت شاه سوندها و ترکه را برای خود تحصیل نموده اند ، و برادرش سالارالدوله از کردستان بهایت او برخاسته و سپهدار هم در طهران از خود تریبیان استبداد می بی میل نمی باشد ، و مسافرت جدید برشت نیز شاهد اثبات همین مدعا است ، از این خیالات معلوم میشود که ایشان از این اتحاد حیرت انگیزی که مجلس و مطابع بواسطه استنشام و ایچه این خطر بتازگی اظهار داشته غفلت نموده اند و در وفاداری و صداقت

این خبر ناگهانی مثل شهاب ثاقبی بود که متضمن حیرت و استعجاب فوق‌العاده گردید . زیرا از وقتی که سالارالدوله برادرشاه مخلوع از طرف حدود غربی ، وارد ایران شده و شهرتهای بی اصل ورود محمد علی از حد تجاوز نموده بود ، اهل طهران تصور و باور نمی کردند ، که دولت روس همچو جرأتی بنماید ، که با معاهده محکمی که دو سال قبل بادولت انگلیس و ایران نموده ، علناً نقاضت و مخالفت کند .

هزار و دویست نفر بختیاری که در طهران می باشند ، نسبت به مجلس نیز شکی نیست . اگر این امر دروای پیدا کرده و کار بهین پایه براند ، احتمال می رود که شاه مخلوع به قصد خود ناخن شود علاوه دوجار صعوبت و مشکلات بسیار خواهد شد و تخطی ترا که و شاه سوندها نیز ارتفاع مسکونی خود مشکل بنظر می آید ؛ و علاوه بر این معلوم نیست کمک بولی از کجا محمد علی و اباهش خواهد رسید .

باب چهارم

اقدام و کوشش محمدعلی میرزا شاه مخلوع ، برای استرداد و بدست آوردن سلطنت ایران ، آنتریک و سازشها و اغراض روس ، اقدامات نظامی برخلاف شاه مخلوع و برادرانش ، فتوحات و کامیابی افواج مہیا مغلوب و مقتول شدن ارشدالدوله .

سابقاً راجع بورد محمدعلی در قمش تپه ذکر شد ، که تا پنجشنبه (یعنی دو روز بعد) وارد استرآباد خواهد گردید

نوزدهم ژوئیه ۱۹۱۱ (بیست و دوم رجب ۱۳۲۹) یعنی روز بعد از وصول آن خبر ، جمیع پارٹیہا و احزاب سیاسی مجتمع شده ، دیک کابینہ متفق علیہی مشتمل بر اشخاص ذیل بمجلس معرفی شده و تصویب گردید .

سپہدار : رئیس انوزراء (بدون دفتر و قلمدان وزارت) ، صمصام السلطنہ : (بزرگ بختیاریہا) وزیر جنک ، وثوق الدولہ : وزیر داخلہ قوام السلطنہ : (برادر وثوق الدولہ) وزیر عدلیہ ، مشیر الدولہ : وزیر وزیر پست و تلگراف ، حکیم الملک : وزیر علوم و معارف ، معاون الدولہ : وزیر مالیہ ، محشم السلطنہ : وزیر خارجہ .

مجلس از همان شب قانون نظامی سختی تصویب و مجرا داشت کہ از حالت محاصره خبر میداد ، و اجراء آن قانون را بمہدہ و اختیار ہیئت وزراء و وزیر جنک موکول نمود .

باوجود آن اظهار جرأت آمیز دلیرانہ نمایندگان ، اضطراب و وحشت

فوق العاده در تمام نقاط طهران مشاهده میشد . ملتیان خائف بودند که مبادا روسها باز میخواستند شاه مخلوع را معاودت داده ، و دوباره او را بروی کار آورده و شهر را بدست طوائف ترکمان که همراه او میباشند بیاد غارت دهند . طرفداران شاه ، یعنی آن عنصرهای ارتجاعی نیز خائف بودند که مبادا ملتیین از ایشان انتقام کشیده و هر وقت که موقعی بدست بیاورند ، آنها را حبس و زجر نمایند .

در این موقع در ایران هیچ قشون و افواجی موجود نبود ، مگر در دفتر وزارت جنگ . ژاندارمه و پولیس پایتخت هم بیشتر از هزار و هشتصد نفر نبوده و آنها هم کامل السلاح نبودند . فی الحقیقه تمام آن پولیس و ژاندارمه ، برای نگاهداشتن نظم داخله طهران لازم بود .

اخبار متواتر می رسید که ترکمانها دسته دسته ، در حدود شمال شرقی ایران ، در تحت بیرق شاه مخلوع ، جمع میشوند . و عموماً خوف آن میرفت که در ظرف چند هفته بدروازه شهر برسند .

مالارالدوله برادر شاه هم از حدود همدان شروع به پیش آمدن گذارده بود ، و همجو شهرت داشت که چندین هزار نفر عشایر اکراد را دور خود جمع نموده است . کابینه جدید ایران هم در مقابل آن خطرهای دو پهلو ، متزلزل بود .

دولت ایران تا آن وقت با آن فشارهای متزائده متوالیه ، تا یک درجه با استقامت و استقلال کار میکرد ، ولی ماشین و دستگاه کارخانهای دولتی شروع بکنند شدن گذارده و در ظرف چند روز حکومتی باقی نماند ، بجز عده قلیلی از مراسم که پیش آمده ، و خود را بجهت محافظت و نگاهداری مشروطه ، و اقدامات لازمه فوری برای دفع بلوائیانیکه دولت را تهدید کرده ، ظاهر میداشتند

رئیس همه آنها یفرم خان رئیس پلیس و ژاندارمه طهران که ذکرش سابقاً گذشت بود . یفرم خان ، ارمنی و از اهل آن قسمت از ارمنستان که در تحت تصرف عثمانی است بوده و چند سال قبل از آن برشت آمده ، و در آنجا رشته تجارت مختصری داشت . از سابقه حالات او بسیار کم مطامع می باشم ، ولی اعتقاد عموم این بود ، که آن کسیکه با اسم یفرم خان موسوم است ، بمنزله سر و کردن مهم عساکر ملی که از سمت رشت روانه شدند بوده و سپهدار اعظم برای آنها فقط صورت مترسکی بود

بعد از آنکه در سنه ۱۹۰۹ طهران را بقبضه تصرف خود در آورده و دولت مشروطه را معاودت دادند ، یفرم بریاست اداره نظمی و پلیس پایتخت مأمور شد . مسئولیت و عظمت این منصب در ایران خیلی بیشتر از آن اهمیتی است که مابین ملل تمدنه ، معمول می باشد . یفرم خان در خلال مدت خدمتش ، یکدسته فوج مسلح منظمی ، که در هیچ زمان دولت مشروطه مثل آنرا دارا نبود ، تشکیل داده و نگاه داشت ، و بمعاونت فوج مزبور توانست که نظم عمومی را در شهر بر قرار بدارد . و این قابلیت را هم داشت که مردم را بطرف خود جذب و جلب نموده ، رضایت و وفاداری آنها را باقی و پایدار بدارد . باوجود تعلیم و تحصیل محدودش ، بسیار صاحب تدبیر و بدون شبهه باعلی درجه ، دارای جرئزه و لیاقت نظامی و بی اندازه مشهور و بی باک بود .

در این بحرانیکه ایرانیان به آن دوچار شده بودند ، یفرم خیلی زود ترقی کرده و از طراز اول بشمار میرفت . اگرچه در نظر مسلمانان ، مسیحی و کافر بود ، ولی با این قص بزرگ

و حسادتها تیکه اکثر مردم نسبت باو داشتند ، اقتدار و نفوذ بزرگی برای خود جلب کرده و این هم مسلم بود ، که علاوه بر محافظت شهر ، دولت مشروطه را نیز از خطرات قشون شاه مخلوع نجات و خلاصی داد .
 اثر و نتیجه آن اعلان قانون نظامی این شد ، که نوزدهم ژوئیه (بیست و دوم رجب ۱۳۲۹) صمصام السلطنه بمناسبت اینکه وزیر جنگ بود ، حاکم نظامی طهران گردیده و باین وسیله ، حیات و ممت تمام هموطنان را ، بقبضه اختیار خود در آورد .

اولین اقدامیکه اظهار نمود این بود ، که عده کثیری از ارتجاعیون و سازشیان معروف که بعد از شاه مخلوع باقی مانده و بواسطه مخالفت و ضدیتی که با اساس و پیشرفت دولت مشروطه نموده اند ، باید دستگیر شوند . کابینه فهرستی که مشتمل بر اسامی سی یا چهل نفر از همان طبقه اشخاص بود مرتب نمود . و بنایب السلطنه اراء و به یفرم داده شد که آنها را دستگیر نماید .

بیستم ژوئیه (بیست و سوم رجب ۱۳۲۹) نایب السلطنه مرا طلبیده و تادیرزمانی در آن باب مذاکره و صحبت میکردم . من رأی دادم که باید فوراً ، قشونی از طهران بمقابله شاه مخلوع فرستاده شود ، تا اشخاصیکه در طهران و سایر نقاط ، مایل باین ترتیبات جدیده نبوده و مطمئن میباشند که هیچ دفاعی از طرف دولت نخواهد شد ، سر جای خود نشسته و در ایشان تاثیر کند . نایب السلطنه این رأی مرا پسندیده و امر نمود که بین صمصام السلطنه و یفرم و من ، در این باب شور شود . این نکته را هم بنایب السلطنه خاطر نشان کردم ، که مجلس را و ادار نماید که قانونی در خصوص اعدام یا دستگیر نمودن شاه مطرود و برادرانش ، که برای مخالفت با دولت مسلح شده اند ، نافذ و مجرا داشته

و برای هرگس که آنها را معدوم و یا زنده دستگیر کند ، جایزه و انعام بزرگی معین نماید . والا حضرت این خیال را هم خیلی پسندیده و وعده نمود که بکابینه و مجلس ، سفارش اکیدی نماید که آنرا مجرا و معمول بدانند . نایب السلطنه این مطلب را نیز بیان نمود که عده از ارتجاعیون بسیار بدنام را ، در همین یکی دو روزه یفرم گرفتار خواهد نمود . من رأی دادم که این کار باید فوراً صورت بگیرد ، چرا که هر روز شك و خوف و پریشانی خاطر عموم زیاد تر میشود .

آن روز صبح بطریق بسیار محرمانه مطلع شدم که مکتوبی از طرف دولت انگلیس بفرست دولت مزبوره در طهران ، باین مضمون رسیده بود که دولت انگلیس درباراً اجازه دادن دولت روس شاه مخلوع را برای تحصیل و استرداد سلطنت ، بواسطه تقصص معاهده و خلف وعده های شاه و تخلف از شرایط رسامانه صورت مجلسی که بین دولت مشروطه و آندو دولت در سپتامبر ۱۹۰۹ ، امضاء شده بود ، معارضه و پروتست خواهد کرد . لهذا با کمال اطمینان بنایب السلطنه اظهار نمودم که دولت انگلیس نمی تواند از این عهد شکنی علنی محمد علی اغراض کند . و گفتم که شما می توانید مطمئن بشوید که دولت انگلیس هم ، این اقدام ناپسندرا بطریقی اطلاع خواهد داد . حضرت ایشان از تقریر من خیلی مطمئن شدند .

همان شب تلگرافی از محمد علی برای سپهدار رسید و باو حکم نموده بود ، که حکومت طهران را بقبضه تصرف گرفته و تنظیم امور آنجا را تا ورود وی برقرار دارد . سپهدار ما بین مردم انتشار داد که شاه مخلوع ، تلگراف ذیل را جواباً مخابره نموده است :-

« ملت هیچگاه زیر بار حکمرانی شما نخواهد رفت » . ولی این مسئله

بسیار محل تردید بود ، که آیا سپهدار همچو تلگرافی کرده است یا نه ؟ در آنموقع آشکار شد که بعضی ازاعضاء کابینه با شمولیت سپهدار و محشم السلطنه و معاون الدوله ، هم خود را برای مدافعه شاه مصروف نموده بودند . سپهدار ساکتانه در عمارت ییلاقی خود در شیران که خارج از شهر بود ، مقیم شده و روز بروز اجراء احکام یفرم را راجع بدستگیری مستبدین بتأخیر می انداخت . اهل طهران فوراً از مخالفت سپهدار ظنین شده ، و کابینه هم حقیقاً باقی نمانده بود .

بیست و یکم ژویه (بیست و چهارم رجب ۱۳۲۹) با صمصام السلطنه در آن باب صحبت داشتم . ایشان اظهار نمودند که دو هزار نفر از ایل بختیاری مأمور شده که فوراً در اصفهان جمع و حاضر حرکت بسمت طهران شوند . برای حرکت همچو فوجی و رسیدنشان بطهران تقریباً ده روز وقت لازم بود . من برای خان بختیاری که حاکم اصفهان بود ، بجهت مصارف ابتدائی حرکت بختیارها ، تلگرافاً پولی برات نمودم . صمصام السلطنه نیز وعده کرد ، که بکابینه و مجلس اصرار نماید که مبلغ صد هزار تومان ، برای قیمت جان محمد علی ، و بیست و پنج هزار تومان ، برای هر یکی از برادرانش ، شاهزاده سالار الدوله و شاهزاده شعاع السلطنه معین نمایند . وزیر جنگ باندازه مایل و شایق باجاء این امر بود ، که اظهار داشت در صورتیکه مجلس تردید یا تأملی در تصویب و تأدیة این میزان داشته باشد ، از املاک شخصی خود فراهم خواهد نمود .

صمصام السلطنه سنناً بین شصت و هفتاد ، و شخص بلند و مستقیم القامة و مختصر تحصیل هم نموده بود . لکن نخوت و رعونت شخصی زیادی داشت ، در صورتیکه قلب او بسیار ساده و بیچگانه بود ، ولی نیت خوبی داشت ، و با این حال بسیار زود ، از آتتریکهای برادران و خویشان

خود ، فریب خورده و در تحت اثر سازشهای ایشان میرفت . در آن موقع احساس سختی از مسئولیتهای فوق العاده که بذمه او تعلق گرفته بود ، نموده و بسیار مایل بود که فرائض خود را بطریقه پسندیده انجام دهد . برادر او سردار اسعد ، چند وقت قبل از آن باروپا رفته و بدین جهت صمصام السلطنه در ایران رئیس ایل بختیاری بشمار میرفت .

درین صحبت بمن گفت ، که بدرجه دلبنسجی و میل بمشروطیت دارم که امروز صبح بنایب السلطنه گفتم ، که خوبست مرا علی الظاهر بسبب سفارت نزد محمدعلی روانه بکنید ، که بعد از ملاقات طپانچه بسینه او گذارده و او را بکشم ، و نیز اظهار نمود که « من مرد پیری هستم و بسیار مایلم که جان خود را برای پیشرفت اساس مشروطیت تقدیم نمایم . در صورتیکه بتوانم وطن خود را از وجود آن ظالم بیباک ناپاک ، پاک کنم بنده نمودن جان خود حاضرم » ، ولی نایب السلطنه این نقشه را رد نموده و نه پسندیدند .

بعد از آن صمصام السلطنه از من سؤال نمود ، که آیا بمناسبت حکومت نظامیش ، حق واقتدار دارد که وجهی برای مصارف دفاع و جلوگیری از مفاهد عمومی ، بمصرف برساند ؟ و قتیکه باو گفتم قانون اینگونه اقتدار را بشما داده ، خواهش نمود که صد هزار تومان ، بین اشخاصیکه برای اعدام محمد علی و برادرانش فرستاده می شوند ، تقسیم نماید . جواب دادم که بعقیده من اینگونه اقدامات وظیفه اداره نظام و پلیس میباشد . مشارالیه نسبت بسپهدار و محتشم السلطنه و معاون الدوله ، عدم اطمینان خود را اظهار داشت ، و متقبل شد که از آن بیعد ، موجب افواج مرکزی را در طهران از خود بی شخصاً ادا نماید ، یعنی بعد از دیدن سان

حقیقی ، نه فقط بصرف صورت حساب و فردهائی که مستوفیان نظام ووزارت جنگ می نوشتند . • بهبارة اخری این چهل و دو هزار تومان موجب افواج موجوده ، تنزل نموده و بدوازده هزارتومان ، تبدیل میشد .

تا آن زمان هنوز عدهٔ از ارتجاعیون درقریهٔ زرگنده که محل ییلاق سفارت روس است . متحصن بودند . آنحصه از مملکت بکلی درقبضهٔ و تصرف روسها وازمداخلهٔ دولت ایران مستثنی میباشد . • ارتجاعیون از آنمحل امن ، نسبت بدولت مشروطه ، شروع به تفتین و افساد (موشک دوانی) را گذارده ، و در تمام طول مدت آن مناظر جنگی مستعد بلوی بودند .

در آنوقت درطهران یکدستهٔ بختیاری موجود بود که عددشان تقریباً بشش صد نفر بالغ میشد وخوانین بختیاری آنها را بطور گارد اعزازی ، برای خود نگاهداشته ، ولی حقیقهٔ ازدولت موجب میگرفتند ، ایشان برای مهملات محتملهٔ آینده ، بطور قطعهٔ مرکزی واقع شده . بودند .

یفرم نقشه و تدبیر خودرا برای حملهٔ بشاه مخلوع ، بجهت من شرح و توضیح داد ، ولی گفت نمیتوانم هیچ یک از وزراء را در این کار مداخله داده و محرم بدانم ، زیرا که بایشان اطمینانی ندارم . • اجزاء و تابعین خود را واداشته بود ، که فشنگ و گلوله های توپ شنیدری که از طرف بریگاد قزاق به آنها داده شده ، دو مرتبه پر کنند ، زیرا که جرئت نمی کرد آنها را بهمان حال بکار برد ، و گفت که سپهدار سزاور دار زدن یا گلوله ریز نمودن است . • یفرم از مجلسیان بسیار غضب ناک بود ، بواسطهٔ اینکه مجلس مختصر وظیفهٔ مازورهاز

آلمانی را که صاحب منصب ماهر توپ [مگزیم] بود ، قبول و منظور نه نموده و مشارالیه در سال قبل در موقعیکه تحت فرمان یفرم در جنگ بوده ، زخم برداشته بود . وجود و خدمات مسیو هار در آن مهمیکه بطرف استرآباد در پیش بود ، بسیار لازم ، ولی از آن سلوکی که در باره مشارالیه شده . خوشدل نبود . مشارالیه چون فقط مستخدمی دولت ایرانرا بسمت معلمی توپخانه داشت شرکتش در جنگ حقیقهٔ موکول بقبول ورأی خودش بود . پس از چندی که توانستم وظیفه او را بر قرار نمایم ، متقبل شد که همراه یفرم برود .

شاید در اینموقع حسینقلیخان نواب ، از هرکس محبوب تر و پیشوای حقیقی مللین ایران بود . مشارالیه شخصی بود که بواسطهٔ لیاقت ذاتی و خصائص شخصی ، در هر مملکت و در هر حال ، می توانست بر اینخود مقام منیع و مرتبهٔ باندی تحصیل کند . نواب از چندی قبل وزیر خارجه و مشغول کار بوده ، تاوقتیکه در دسامبر ۱۹۱۰ (ذی حجه ۱۳۲۸) بواسطهٔ سلوک توهین آمیز سفارنین روس و انگلیس ، مجبور باسئفاه و ترک خدمت پلنیککی خود گردیده و از آن روز به بعد ، آن رادمرد در صورتیکه صراحةً از قبول مشاغل رسمی انکار داشت ، همواره بدون موقع رسمیت برای سعادت و بهبودی حالات ایران مشغول با اقدامات بود .

سن معزئی الیه پنجاه و پنج ، ولی بابشره و ظاهر بسیار متمسزی بود ، تحصیل و تربیت کامل اروپائیرا نیز دارا و زبان انگلیسی و فرانسه و فارسیرا در نهایت خوبی و سهولت ، علی السواء مکالمه می نمود . چیزیکه از همه بیشتر باعث خصوصیت و لیاقت و تمجید و معزئی الیه گردیده این بود که به تدین کامل در امور دولتی و شخصی معروف و شخصاً از حزب سیاسی دیموکرات بوده و حقیقهٔ رئیس معنوی حزب مزبور

شناخته میشد ، اگر چه بسیاری از مردمان دیگر ، چه در مجلس و چه خارج از مجلس ، خود را بیشتر از مشارالیه جلوه و نمایش میدادند .
 در تمام مدت آشنائی من با مشارالیه تاروزی که از طهران خارج شده او را شخص محترم بلند همت با حوصله و وطن دوستی دیدم ، که برای خدمت کردن و فایده رسانیدن بوطن خویش ، همواره خود را وقف نموده بود .
 در بین مذاکراتیکه در منزل نواب واقع شد ، یفرم اظهار نمود که همان روز صبح ، حکمی از طرف هیئت وزراء باورسیده که باید تقریباً بیست نفر از ارتجاعیون معروف که صورت اسامی ایشان را معین نموده اند ، دستگیر نماید . ولی يك ساعت قبل از آنکه حکم مزبور بموقع اجرا گذارده شود ، سپهدار (که تا آنوقت برای صرف نام ، رئیس الوزراء بود) یفرم را پای تلفون طلبیده و امر کرد که حکم مزبور موقوف و ملتوی بماند . در آن اثناء یکی از صاحب منصبان یفرم آمده و راپورت داد که پلیس ، شخصی راموسوم بنظام السلطنه ، بانضمام عدّه دیگری از ارتجاعیون ، دستگیر نموده ، ولی خودشان اظهار نمودند ، که حسب الامر سپهدار ، مشغول مرتب نمودن قشون داوطلبی بوده اند . یفرم گفت ، سپهدار بی شبهه حکم باستخلاص اشخاص مزبوره خواهد نمود ، و در صورتیکه امر او را مخالفت نموده و حکمش را امتثال نکنم ، چون سپهدار با بعضی از مآلها روابط دوستانه دارد ، شاید مرابابین عنوان که کافر میباشم ، بدنام ولکه دار نموده ، و باین وسیله خود را در نظر صنفی از مسلمانان ، قهرمان و شخص اول قلم دهد . عقیده یفرم این بود که باید خود سپهدار را ، دستگیر نمود ، ولی بملاحظه آهتام در آن امر تردید داشت .

در خصوص طرح و تهیه تشکیل ژاندارمری خزانه ، بایفرم گفتگو

نمودم ، مشارالیه بواسطه صداقت و ساده دلی که داشت ، از آن مذاکره بدگان شده که شاید در ضمن این تشکیل ، خیال تقسیم ایران ، مرکز خاطر روس و انگلیس باشد ، خصوصاً باین مناسبت که بنا بود مازور استوکس بصاحب منصبی فوج مزبور معین و مأمور شود .
در آن ملاقات ، مذاکره و قرار داد فراهم نمودن و مرتب کردن فوج سواره مخصوصی از داو طلبان که در تحت حکم و فرمان یفرم باشد ، بعمل آمد .

صبح روز بعد که بیست و سوم ژولیه (بیست و ششم رجب ۱۳۲۹) بود ، صمصام السلطنه و ارباب کینخسرو برای مشورت و اظهار نقشه خیالات خود ، پیارک اتابک آمدند . شخص اول ، شکایت مفصّلی از سپهدار کرد ، که شخص غدار مکاری است ، و نایب السلطنه هم که ضعیف و متلون المزاج میباشند . و گفت که نقشه برای اعلان اعدام یادستگیری شاه مخلوع و برادرانش بکابینه اظهار کرده ، ولی وزراء معذّر شده که می ترسند رأی او را به مجلس پیشنهاد کنند ، زیرا که آنگونه امور ، امور خلاف عادی بود . و نیز کابینه به پیشنهاد کردن مسوده اظهاریه من بمجلس ، راجع به برقرار داشتن وظیفه مازور استوکس که مجبور شده بود ، پس از اختتام دوره خدمت در ایرانش از خدمت فوج انگلیس هند مستعفی شده و از آن شغل دست بردار شود راضی گردید .
صمصام السلطنه اظهار نمود ، که باصفهان تلگراف نموده سه هزار نفر بختیاری دیگر بسمت طهران حرکت نمایند .

در این موقع اوضاع و حالات طهران آهسته آهسته رو به بدی گذارده ، و خیال حمایت شاه مخلوع رو به ازدیاد بود ، و کابینه جدید متفق علیهمی هم که اعضاء آن نیز باهم متفق بوده و خیالی توقعات و

امیدوارها به آن میرفت شکسته و درز دارشد . یعنی آن سه نفر اعتدالی که سپهدار و محتشم السلطنه و معاون الدوله باشند ، با چهار نفر همکار دیگر خود که دیموکرات بودند ، علناً بنای مخالفترا گذاردند . از طرف آن سه نفر ، در خصوص دستگیری و مجازات مفسدین معروفیکه آشکار و علی رؤس الاشهاد ، برخلاف پیشرفت دولت مشروطه اقدامات میکردند ، قصور کلی واقع شد . چیزیکه کارها را از همه بدتر و خراب تر نمود این بود ، که سپهدار عده معتد بهی از وکلاء مجلس را باخود هم رأی و هم عقیده گردانیده بود ، که از اقداماتیکه برخلاف میل و رأی او کرده میشد ، منع و جلو گیری نمایند .

چون امر کرده بودم که پانصد نفر ژاندارم خزانه فوراً گرفته شود ، تا دو روز بعد بفراهم نمودن ملبوس و تهیه اسلحه آنها صرف شد ، در این اثنا باروشای هر دو حزب مجلس ، مشورتهای متعدده نمودم ، معلوم شد آنها هم کم کم ملتفت شده اند ، که باید اقدام قطعی برای حفظ موقع بعمل بیاید .

بست و پنجم ژولیه (بیست و هشتم رجب ۱۳۲۹) وکلاء مجلس با اکثریت قاطمه رأی باخراج و تبعید سپهدار و محتشم السلطنه داده و فوراً هیئتی را نزد نایب السلطنه فرستادند ، که از او استعفاى آن دو وزیر را خواهش کنند ، و قبول شد . آن اقدام قدری هوای کدر اغتشاشات را صاف نمود . از جمله اقداماتیکه کرده شد ، این بود که کابینه جدیدی تشکیل بدهند ، که حقیقتاً برای استقلال دولت مشروطه ، کار بکنند .

مجدالدوله که دوزخ قبل بتوسط مأمورین یفرم گرفتار شده بود ، بواسطه اینکه برخلاف نظم و امنیت عمومی تفنین و افساد نموده ، بموجب

حکم نظامی محکوم بدار زدن ، و روز بیست و پنجم حکم قتلش صادر شد . قدری بوقت معین اجراء حکم مزبور باقی بود ، که مراسم از سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس بدولت ایران رسید ، که باید شخص توقیف شده را قبل از مجازات استنطاق رسمانه بنمایند ، و صراحتاً اظهار داشته که سفارت انگلیس قتل مشارالیه را نمی پسندد . علت آن اقدام این بود ، که مجدالدوله از طرف دولت انگلیس نشان (K.S.M.J.) را دارا ، و آن نشان متعلق بطبقه مخصوصی بود ، و خود وزیر مختار هم آن نشان را دارا بود .

این مداخله اگر چه بی شبهه برخلاف مقصود اصلی سر جارج بارکلی بود . لکن خیلی بد بود ، زیرا که معدودی از مردمان جیونرا ایقان میداد که دولت انگلیس و روس در باطن از اجراء نقشه های شاه مخلوع حمایت میکنند ، حتی اینکه یفرم هم همین عقیده را داشت . وقتیکه مجدالدوله را دستگیر می کردند ، یک نفر ژاندارم و دو نفر نوکر مجدالدوله کشته شد ، و یکی از آن دو نفر خدمتگار مشارالیه بود . بیست و ششم ژولیه (بیست و نهم رجب ۱۳۲۹) کابینه جدیدی بر حسب ذیل تشکیل یافت :-

صمصام السلطنه . رئیس الوزرا ، و وزیر جنگ ، و ثوق الدوله : وزیر خارجه ، حکیم الملک : وزیر مالیه ، مشیرالدوله : (برادر مؤتمن الملک رئیس مجلس) وزیر عدلیه ، علاء السلطنه : وزیر علوم و معارف ، قوام السلطنه : وزیر داخله ، دبیر الملک : وزیر پست و تلگراف .

روز بعد خبر رسید که پیش قراول افواج و اتباع محمدعلی به چند میل، شهر شاهرود که واقع در شمال شرقی پایتخت است ، رسیده اند . پیشکار مالیه آنجا تلگراف کرد که از طرف شاهزاده شماع السلطنه

حکمی با و رسیده که بدون تأمل و تأخیر ، تمام مالیاتی را که وصول و جمع نموده است بحاکمیکه از طرف شاه مخلوع معین شده تسلیم نماید ، و تهدید نموده که چنانچه تمرد از آن حکم نماید ، کشته خواهد شد .
 آن مشروطه خواه وفادار ، خودش تلگراف مزبور را نموده و خواهش کرده بود که جوابش را مخابره نکنم ، زیرا که وصول جواب آن تلگراف سبب قلش می‌باشد . روز بعد تلگراف نمود که چهارصد نفر ترکمان ، بغتاً وارد شهر شده و تمام دفاتر دولتی و خانهای مردم را غارت نمودند ، خود او با خانواده و متعلقینش فرار کرده ، و درخانه دوست ارمینش پناه گزین شده است .

بیست و هشتم ژولیه (غره شعبان ۱۳۲۹) تمام وزراء نوشته قرار داد مستخدمی ماژوراستوکس را امضاء کردند ، و باین ملاحظه توانستم مقدار کافی از سندهای استقراضی (۱۹۱۱) بانک شاهنشاهی را برای پرداختن وظیفه ماژور مذکور بخرم . در صورتیکه استعفای مشارالیه قبول شود .

در همان روز یکی از وکلاء مجلس یکتفر فدائی ایرانی را (که به بعضی ملاحظات از ذکر اسمش صرف نظر نمودم) بمن معرفی نموده و اطلاع داد که مشارالیه برحسب گفته خودش از ملاقات [ویس قونسل] روس مقیم طهران مراجعت نموده و میگوید که [ویس قونسل] با و اصرار کرده که برای جلب حمایت و خوشنودی دولت روس شمارا کشته و یا مسموم نماید ، زیرا که من « قشه های روس را در ایران درهم و برهم کرده و خنثی می نمودم » . مقصود اصلی از آن ملاقات و مذاکرات این بود ، که چون [جنرال قونسل] روس میخواست محرمانه پیغامی برای محمد علی بفرستد ، فدائی مزبور را میخواست پیغام بر خود

قرار دهد . این تفصیل حقیقت داشت ، ولی من اورا پنهان نمودم ، زیرا بجز اینکه حالات و مقاصد مرا پریشان و درهم نماید ، فایده دیگر نداشت .

چندی بعد از آن ، درموقع انعقاد یکی از سلامهای دربارشیده شد که شخص ایرانی ، فرج الله خان نام ، یکی از اعضاء هیئتی که برای کشتن من تشکیل شده بود ، (همان قسم که صنیع آلدوله کشته شد) داوطلب و مأمور باجرا این امر گردیده است . بعضی از ایرانیها باتباع پلیس بفرم فوراً اطلاع داده و آن شخص دلاور را پس از زدو کوب بسیار زنجیر و حبس نمودند .

بیست و نهم ژولیه (دوم شعبان ۱۳۲۹) مجلس قانون ذیل را جاری نموده و اشاعه داد ، که صد هزار تومان ، برای اعدام یا دستگیر کردن محمد علی ، و بیست و پنج هزار تومان ، برای هر یکی از برادرانش معین شده . و قرار داد و وظیفه ماژور استوکس را نیز قانوناً تصویب نمود . بعد از همان روز وزیر مختار روس بوزارت خارجه آمده و اصرار کرد که معاهده ماژور استوکس را امضاء نکند ، و تهدید کرد که در صورت امضاء معاهده مزبوره ، دولت روس معارضه سختی خواهد نمود . وزیر خارجه ایران بقسمی ترسیده که فوراً رقبه بدین مضمون بمن نوشت ، که قانون و وظیفه ماژور استوکس تا وقتیکه بامضاء نایب السلطنه نرسد ، بموقع اجراء گذارده نخواهد شد . ولی هر دوی ما بخوبی این نکته را میدانستیم ، که آن عذر حقیقت نداشت . بهر حال در ایران این قسم تدابیر را ظاهر داری رسمانه میگویند .

چندی قبل از آن تفنگهای [ریفل] و فشنگهای روسی که سپهدار

باسفارت روس قرار داد کرده بود ، به ازلی رسیده و از راه رشت بطهران می آوردند . ورود آن قورخانه را بنوعی قرار داده بودند که احتمال قوی میرفت که اتباع شاه مخلوع در بین راه آنها را بچاپند . ولی از قاریکه معلوم شد عده معتد بهی از آن صندوقها که عبارت از هفت هزار قبضه تفنگ و چهار میلیون فشنگ بود ، بقزوین رسیده و از دستبرد یاغیان محفوظ ماند . آن قورخانه برای انبار نظامی طهران بسیار بموقع و لازم بود ، زیرا که در آن وقت دولت مشروطه تقریباً بی اسلحه مانده بود . من هزار و پانصد قبضه [ریفل] و شش صد هزار فشنگ آنها را برداشته و در عمارات تختانی (زیر زمین) منزل خود در پارک اتابک ، انبار کردم که محفوظ بماند تا وقتیکه برای ژاندارمری خزانه ، لازم شود . در ایران اسلحه و آتش خانه بشکل عجیب حیرت ناکی ، بدون ملاحظه اینکه حساب تعداد آنها رسماً ثبت و ضبط شده است ، غیب و نابود میشود . و باید همیشه آنها را مقابل چشم خود گذارد .

تاکنون از وضع سلوک و همراهیهای دولت روس ، نسبت به پیش رفت مقاصد محمد علی ، برای استر داد تاج و تخت سلطنت ایران ، چیزی بیان نشده . در هر صورت مأمورین روس نه کاهل بوده و نه ساکت و آرام می نشستند . دو سال قبل دولت روس از جانب خود و از طرف دولت انگلیس ، مسئولیت ذیل را بعهده گرفت که شاه مخلوع را مجبور و پایبند با یفاء عهد خود کرده ، یعنی برخلاف دولت مشروطه ایران ، اقدام بهیچ قسم شورش پلنیکه نه نماید . و این مسئولیت مطابق ماده یازدهم صورت مجلس نهم میامبر ۱۹۰۹ (بیست و سوم شعبان ۱۳۲۷) است ، که هر یک از آن

دو دولت ، آنصورت مجلس را امضاء کرده بودند . دولت روس از فرار محمد علی از ادسا و عبورش از روسیه ، و باکشتی روسی از دریای خزر گذشتنش ، و وارد بخاک ایران شدنش ، نه فقط برای جلوگیری از تحریکات پلنیکس ، بلکه برای منع مخالفت حقیقی با دولت مشروطه ایران ، بکلی از اقدامات لازمه ، کوتاهی کرده بود . حقیقت واقع این است که عبور محمد علی از محلی که مأورین تذکره روس ، دقت و تقیّش کامل می نمودند ، باجمعی از همراهان خود ملبّس بلباس رسمی ، باریشهای مصنوعی ، بامقداری تنگ و توپهای سریع الاطلاق (مسلسل) که بر صندوق آنها ، آب معدنی نوشته بود ، بانضمام داشتن تذکره حمل دروغی که خود را مطابق گفته خود روسها ، «خلیل نام تاجر بغدادی» وانمود کرده بود ، برای اشتباه کاری و اغفال صاحب منصبان خالی الذهن تذکره ، از دقت در تقیّش کافی بود . دولت روس میخواست علی الظاهر بر تمام اهل عالم آشکار کرده و بفهماند که از حرکات محمد علی بکلی بی خبر و بی اطلاع بوده .

(مصنف ترجمه اعلان قانونی اعدام و دستگیر کردن محمد علی شاه مخلوع را بانگلیسی ترجمه نموده و ترجمه مزبوره عین همان اعلان و توضیح واضح میباشد باین جهت بدرج صورت اصل آن اعلان اکتفا شد)

ترجمه اعلان مزبور از قرار ذیل است :

چهارم شهر شعبان ۱۳۲۹ . برحسب رأی مجلس مقدس اعلان

میشود .

کسانیکه محمد علی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند ، يك صد هزار تومان ، به آنها داده می شود .

کسانیکه شعاع السلطنه را اعدام یا دستگیر نمایند ، بیست و پنج هزار تومان ، بانها داده می شود .

کسانیکه سالار الدوله را اعدام یا دستگیر نمایند ، بیست و پنج هزار تومان بانها داده میشود .

و نیز اخطار میشود که اگر داو طلبان خدمات مزبوره ، بعد از انجام خدمت کشته شدند ، مبالغهای فوق الذکر بهمان نسبت ، بورثه آنها داده خواهد شد . و این مبلغ در خزانه دولت موجود است ، و بعد از انجام خدمت تقدماً بانها پرداخته میشود .

محل امضای حضرت رئیس الوزراء

طهران - مطبعه تمدن ،

محمد علی تاچندی در وینه توقف نموده و برای حمله بایران ، اسلحه میخرید . بعضی اقدامات دیگر در وینه اش ، از بیانات آخری ارشد الدوله ، جنرال بزرگ شاه مخلوع که بهمراهی مشار الیه بایران مراجعت نموده بود ، یعنی در استنطاق شب قبل از قتلش پس از آنکه بدست افواج ملی ، در تحت کماندانی (فرماندهی) یفرم ، گرفتار و دستگیر و عاقبت بنوسط همان افواج کشته گشت ، معلوم و آشکار شد :-

مسیومور [کرسپاندان] (وقایع نگار) روزنامه تمس لندن که در

مجلس نظامی شب قبل از کشته شدن ارشد الدوله حاضر بود ، صورت استنطاق و تقریرات مشارالیه را راجع به آن اقدامات ، مطابق شرح ذیل

نوشته است :-

(پس من در وینه با محمد علی ملاقات نموده و سفیر روس هم بملاقات ما آمد (۱) . ما از او خواهش کمک نمودیم ، مشارالیه گفت « دولت روس در این موقع نمی تواند بشما امدادی نماید ، زیرا که دولتین روس و انگلیس در خصوص عدم مداخله در ایران تعهد نموده و با هیچ يك از موآد آن عهد نامه مخالفت نخواهند ورزید . دولتین مصمم شده اند که هیچ قسم مداخله در امور

(۱) چون مسیو مور زبان فارسی را خوب می فهمید ، بیان مشارالیه راجع بمذاکرات سفیر روس در وینه با شاه مخلوع و جنرالش ، خلاف واقع نبوده است * بعد از آنکه من همان بیانات را در سراسله « سرباز » با امضاء خود برای درج در روزنامه « بیست و یکم تمس لندن فرستادم ، دولت روس در لایحه رسمی خود ، از اینکه سفیر متیم وینه اش چنین اظهارات را نموده باشد انکار ورزید و مدعی شد که این خبر بکلی بی اصل و جعلی است * چندی بعد وقتیکه صورت آن لایحه انکاریه در مجلس و کلاء عمومی ازگلهستان مطرح مذاکره گردید اکثریت آراء لایحه مزبوره را ، بخنده استقبال نمود * بعد از آن ملتنت شدم که انکار رسانه روس در آنموقع ، افلا از حیث عبارات و کلمات صحیح بوده * همچو ظاهر میشود شخصی که ملاقات و مذاکرات مزبوره را با شاه مخلوع و جنرالش نموده ، وزیر مختار دولت روس در وینه نبوده ، بلکه مسیو دپارت ویک معروف وزیر مختار سابق روس در طهران بوده است ، مشارالیه هر قدر قدرت که در قوه داشت به فعلیت رسانید که شاید بتواند دوباره محمد علی را به تخت سلطنت ایران بر قرار نماید * وقتی که آن ملاقاتها در وینه واقع شده بود ، مسیو دپارت ویک در بلگرید وزیر مختار بوده ، و چند مرتبه از آنجا به وینه آمده و ملاقاتهای مزبوره را با شاه مخلوع و ارشدالدوله کرده بود ، من از حقیقت آن وقایع اطلاع نداشتم ، تا وقتیکه در ژانویه گذشته در سرابست از ایران بویته رسیدم * چون در محاوره فارسی ترجمه [آلباسا دور] [Ambassdor] و مینستر [Minister] فقط يك کلمه است ، وقتی که ارشدالدوله در حضور مسیو مور و صاحب منصبان افواج ملی ایران شب قبل از فوتش شرح ملاقاتهای مذکوره را با نمایندگان دیپلماتیک روس در وینه بیان میکرد (همان لفظ مشترك فارسی را استعمال نموده بود) مسیو مور و دیگران بذهنشان همچو متبادر گردیده بود که متصود ارشدالدوله از نماینده دیپلماتیک همان وزیر مختار روس در آنجا بوده ، و حال آنکه اشاره جنرال بهمان مسیو دپارت ویک معروف بوده است .

داخلی ایران ننمایند ، لکن از طرف خودتان (یعنی سمت ایران) میدان صاف و راه باز است ، اگر معاوتی درکار شما نتوانیم بکنیم ، ممانعت و اخلاص نخواهیم نمود . دیگر موقوف برای خود شما است ، اگر امید نبل بمقصود دارید ، خودتان باید اقدام کرده ، تا کامیاب شوید . در صورتیکه امید وار برسیدن سلطنت میباشید ، پس باید فوراً شروع با اقدام بکنید . ولی این مطلب را بخاطر داشته باشید که ما نمی توانیم کمکی بشما بنماییم ، و اگر هم کامیاب نشوید ما مسئول نخواهیم بود . ما جواب دادیم « بسیار خوب ، لکن آیا میتوانید این کار را کرده که مبلغی برای ما قرض کنید ؟ » جواب داد « خیر این هم بکلی غیر ممکن است ! » اگر چه ما خیلی خواهش و التماس کرده و ملاقات ثانویه با او نمودیم ، ولی مشارالیه خواهش ما را رد نمود . فقط ایما و اشاره نازکی باین امر کرد ، که اگر اسناد جواهراتی را که محمد علی در بانک استقراضی روس در طهران گروگذارده ، همراه داشته باشد ، می توان باعتبار آن اسناد وجهی فراهم کرد ، ولی اسناد مزبوره همراه شاه نبود و نتیجه از مذاکرات مزبوره حاصل نشد .

شاه مخلوع با همراهان و قورخانه ولوازم جنگی بسیار ، از بندری که در نقطه شمالی بادکوبه واقع است ، سوار کشتی کرسنو فروس (Christoforos) روسی شده و پس از عبور از دریای خزر در قش تپه پیاده شد . اگر ثابت و محقق شود که در دوائر عالیّه دولت روس از خیالات و حمله های شورش انگیز شاه مخلوع ، برای تحصیل تاج و تخت سلطنت ایران ، ذکری نبوده ، مردم نباید اطلاع و مساعدت در اقدامات مزبوره را نسبت بدولت روس داده ، و باین احتمال که نمایندگان دیپلماتی بلگری و وینه روس ، اقدامات شاه مزبور را بکابینه

دولت متبوعه خود ، اطلاع و راپورت داده اند ، از آن دولت بدگمان شوند ، و باید قبول و باور نمایند ، که فرار شاه ، تاجا ئیکه روسها دست اندر کار و دخیل بوده اند ، امر اتفاقی و بدون اطلاع ایشان بوده است . لکن وقایع و اقدامات مزبوره ، در تمام ادارات دولتی آن مملکت ، بخوبی واضح و معلوم بود . ده روز قبل از ورود محمد علی ب خاك ايران ، وزیر مختار روس در طهران در [دزری] (مجلس دعوت شام) که در آن مردمان بسیاری حاضر بودند ، موقع اظهار یافته و گفت که در ظرف چند هفته دولت مشروطه ایران ، خاتمه خواهد یافت . در آنوقت بیان مزبور تولید حیرت و تعجب زیادی نمود . ولی وقتیکه در هجدهم ژولیه (بیست و یکم رجب ۱۳۲۹) خبر ورود محمد علی بطهران رسید ، کسانیکه وعده وزیر مختار را شنیده بودند ، اشاره و مقصود مشارالیه را بخوبی ملتفت شدند . این امر بخوبی ظاهر و معین شد که خبر ورود شاه مخلوع بخاك ايران ، باعث خوشوقتی و خوشحالی علنی نمایندگان قونسلخانهای روس در تمام ایران گردیده و نتوانستند احساسات و همدردیهای خود را با اتباع شاه پنهان نموده و خود داری کنند . باینهم قانع نشده ، بلکه در ده دوازده موقع مختلف ، متفقاً اقدامات صریح قطعی نمودند که افواج و گماشدگان شاه مخلوع را که برای مغلوب نمودن دولت مشروطه سعی و کوشش می نموده ، امداد و معاونت نمایند . محمد علی بهترین وسیله برای پیشرفت مسلك ظالمانه صاحبمنصبان روس و جلب نمودن قدرت و منافع مملکت بطرف ایشان بود . مأمورین روس ، بخوبی ملتفت شده بودند که دولت مشروطه ، خصوصاً با بودن هیئت هشاد نفره اعضا منتخبه ، به آن درجه مطیع نخواهد بود که یک نفر سلطان مستبد را بنهیدات خود رسانیده و او را راضی و مطیع نمایند ، که خود را بایشان

فروخته و از این راه بمقاصد دولت امپراطوری روس خدمت کرده باشد بیست و سوم ژولیه (بیست و ششم رجب ۱۳۲۹) دولت ایران نوتیسی (اطلاع متحدالآل) بنام سفارتخانهای طهران ، فرستاده و از امضاء قانون نظامی شدن شهر به آنها اطلاع داد . اکثر سفراء بطریق متعارفی جواب داده و توجه دولت را بطرف بعضی از مواد عهدنامه ترکمان چای معطوف داشتند . برخلاف سفارت روس که از اول ، بایک لهجه خشن بسیار مخالفانه ، بنای ضدیت را گذارد ، از جمله چیزهاییکه ادعا نمود ، این بود که حق صریح خواهد داشت ، در هر موقع که بخواهد ، « رعایای غیر قانونی » خود را که در مراسله سفارت توضیح شده بود ، دستگیر نموده و ایشان را منع « از مداخله در انقلابات مملکت » که در شرف وقوع بود نماید . غرض اصلی ادعای بین اظهار مزبور این بود که سفارت و قونسلخانهای روس ، در تمام ایران بهانه بدست داشته باشند که مردمان جنگجوی معروف ایران را ، با احتمال اینکه مبادا برخلاف محمدعلی بادوات همراهی کنند ، باین بهانه که مشارالیهم طبقه از رعایای روس میباشند ، منم و دستگیر نمایند . اگر تهدید مزبور راجع بدستگیر نمودن رعایای روس که در آن وقایع مداخله و شرکت نموده بودند ، « طابق التعل بالنعل » در موقع اجراء گذارده میشد ، لازم بود که اول اکثر قونسلها و مستخدمین قونسلخانهای روس را ، چنانچه بعد ظاهر و آشکار شد ، دستگیر نمایند .

قونسل روس مقیم رشت ، ازین درجه هم پیشتر و تندتر رفته و صراحتاً ارآده خود را بدولت ایران اطلاع داد ، که حق دارد کسانی را که گمان تبعیت روس ، در حق آنها میرود ، توقیف نموده تا بوقت فرصت ، یعنی تا بعد از اختتام آن شورش و انقلابات ، تحقیق نماید

سی و یکم ژولیه (چهارم شعبان ۱۳۲۹) که هنوز محمدعلی درست وارد خاک ایران نگردیده و اقداماتش برای مغلوب و مضمحل نمودن مملکت ، چندان پیشرفت نکرده بود ، دولتین روس و انگلیس مراسلهٔ ذیل را که راجع با اقدامات جنگی شاه مخلوع بود ، فرداً فرد بدولت ایران ارسال داشتند .

مراسلهٔ سفارت انگلیس از قرار ذیل است :-

نظر باینکه شاه مخلوع ، بر خلاف مصلحت و رأیهاییکه مکرر دولتین انگلیس و روس در اوقات متعدده باو داده اند ، که از هرگونه اقداماتی که باعث شورش و انقلاب ایران شود اجتناب نماید ، اکنون بخاک ایران وارد شده . دولت انگلیس (روس) اظهار میدارد که حق وظیفهٔ شاه مخلوع که مقدارش در صورت مجلس سابق ، معین شده بود ساقط شده است . و چون مشارالیه وارد ایران گردیده دولت انگلیس (روس) نمی تواند در امور راجعه باو مداخله نماید . لهذا اظهار میدارد که دولت انگلیس (روس) در این مناقشه که بدبختانه برای ایران پیش آمده ، بیطرف بوده و بهیچ قسم مداخله نخواهد کرد .

عین همین مراسم هم از طرف سفارت روس فرستاده شد . بواسطهٔ غفلت مجرمانه یعنی (غفلت عمدی) یا اقلأً اغماض یکی از دولتین مشارالیهما که معاهدهٔ موثقی برای جلوگیری از پیش آمد چنین واقعه نموده بود ، دولت ایران دوچار جنگ خانگی گردید .

در موقعی که اظهار عدم مداخله مذکوره ، از طرف آن دو دولت پیش نهاد شد ، اگر حقیقهٔ آن بیطرفی را مراعات مینمودند ، ایران میتوانست خود را از مشکلاتیکه باو مصادف شده ، به آسانی نجات دهد . ولی صاحب منصبان و مأمورین روس ، چقدر خوب رعایت اقلأً اسم « بی طرفی » را در ایران نمودند . از وضع سلوک و مداخلاتشان

در وقایعی که ذیلاً نگاشته میشود ، میزان بیطرفی آنها ، بخوبی واضح و ثابت خواهد شد .

بیست و نهم ژولیه (دوم شعبان ۱۳۲۹) قونسل موقتی روس در اصفهان ، بمضمون بیطرفی کاملاً عمل نموده و مکتوب ذیل را بوزارت خارجه ایران فرستاد :-

بر حسب اطلاعی که بقونسلخانه رسیده ، حکومت اصفهان میخواهد مجلسی از علماء و اعیان و معتبرین و تجار شهر منعقد نموده و مسوده تلگرافی باسم نمایندگان دول اجنبیه ترتیب دهد ، که آنها ، یعنی ملت محمد علی را نخواستند و برخلاف ورود او پروتست نمایند . قبلاً خواهش منداست که در مواقع مقتضیه رسماً به آنها اطلاع دهند ، که چون این معامله تعلق بایران و ایرانیان دارد ، زحمت دادن بسفارت و قونسلخانهای امپراطوری ، بی سود خواهد بود .

مجدداً مکتوب ذیل را بجهت خود ایشان فرستاد :-

شما نباید عبت در معامله محمد علی شاه ، بسفارت و قونسلخانهای امپراطوری روس زحمت دهید ، زیرا که مداخله در اینگونه امور ، حق نماینده خارجه دولت ایران است ، و دولت ایران جلوگیری از پیش آمد اینوقایع نموده و مانع شود ، و بر اولیاء دولت لازم است ، که این گونه امور را تصفیه نمایند .

شخص رشید الملك نامی که رعیت ایران و حاکم سابق ولایت اردبیل بود ، بسرکردگی افواج دولتی ، مأمور شده و خائنانه در مقابله با عده قلیلی از طایفه شاه سووند که همیشه حامی شاه مخلوع بودند ، فرار نموده و متصرف پلنیکی گردید . دولتیان مشارالیه را دستگیر نموده و در تبریز حبس کردند . بیست و هفتم ژولیه (سلخ رجب ۱۳۲۹)

جنرال قونسل روس مقیم تبریز خواهش استخلاص او را از نایب‌الحکومه آنجا نمود (۱) . وقتیکه مطلع شد ، که بموجب حکم دولت مشروطه رشیدالملک محبوس شده ، سیصد نفر سالدات روسی را که تماماً کامل‌السلح بودند ، بعمارت حکومتی فرستاد ، مستحفظین ایرانی را زده و خارج کرده و بنایب‌الحکومه توهین نموده ، و رشیدالملک را خلاص کرده و بردند . چندی بعد همین رشیدالملک ، باتباع شجاع‌الدوله یاغی ملحق شده و شهر تبریز را تهدید نمود (۲) . اقدامات جنرال قونسل روس ، دیده شد که چگونه اقداماتی بود ، که اگر آن اقدامات مابین دو دولت مساوی واقع شده بود ، منجر بجنک فوری میشد . سفارت روس بعذریکه برای برائت ذمه خود ، ازدادن حکم مزبور توسل نمود ، این بود که « نمایندگان دولت روس فقط حمایتی از رشیدالملک کرده بودند » و حال آنکه حقیقهً هیچ حکم مجازات قطعی ، درباره رشیدالملک صادر نشده بود ، و اگر هم میشد ، تفاوتی بحال آن ظلم قبیح نه نموده و باعث رفع آن نمیشد .

شواهد متعدده دیگر ، برای اثبات مداخلات مخالفانه مأمورین دولت روس ، در معاملات ایران که دولت شاهنشاهی دوست آنها بود ، در

(۱) در جواب پروتست رسمی که دولت ایران ، راجع بمعامله مذکوره بسفارت روس نموده بود ، سفارت روس رسماً مسئولیت احکامی را که بجنرال قونسل تبریز که « اقدامات لازمه را عمل نمائید » داده قبول و اعتراف نمود * احکام مزوره راجع بمنع مجازاتی بود که نسبت بر رشیدالملک تهدید شده بود *

(۲) شجاع‌الدوله لقی بود که رحیم‌خان (صد خان) راهرن که ذکرش در مقدمه کتاب گذشت ، برای خود اختیار کرده بود * نشون و افواج روس در حوالی تبریز پیوسته مشارالیه را حمایت و محافظت مینمودند و او نیز با صاحب منصب روسی دوستانه و برادرانه ساوک می‌کرد دولت روس وجود مشارالیه را برای باقی داشتن سالداتهای خود در آذربایجان بها نه قرار داده بود *

دست است ، که اگر یکی از آنها میان دو دولت مساوی القوه واقع شده بود ، باعث جنگ میگردد (۱) . دولت ایران در موقع وقوع هراقدام و مداخله ، پروتست دیپلوماتی خود را ، مستقیماً بوزیرمختار روس در طهران و بنویسند سفراء خود به پترسبرگ و لندن اظهار می نمود . ولی دولت روس ابدأ اعتدائی به پروتستهای مزبور نکرده ، سهل است که در دفاتر دولتی هم آنها را ثبت و ضبط ننموده ، و هیچ يك از صاحب منصبان و مأمورین خود را هم ، برای ارتکاب قبایح مزبور تنبیه و مجازات نکرد .

بعد از ظهر سی ام ژولیه (سوم شعبان ۱۳۲۹) شخص محترم نظامی ایرانی ، در حالتیکه اندامش از طپانچههای چخاق سر خود و فشنگ پوشیده و تقریباً سیصد عدد فشنگ یا بیشتر ، به حایل و سینه و کمر و شانهای خود آویخته بود ، بکابینه برای ملاقات من آمد . خیلی ظاهر رعب ناکی داشت . بمن اظهار نمود که از طرف دولت مأمور است که وی اولین حمله را به شاه مخلوع بنماید . لقبش سردار محیی ، و سابق ملقب به معزالسلطان بود ، و در آن پیش قدمی که در سنه ۱۹۰۹ از جانب افواج ملی بسرکردگی سپهدار بعمل آمد شریک بوده و مشارالیه را محارب و جنگجوی بسیار جری میدانستند . شخص مزبور اندامی درشت و چکمههای زرد در پا داشت ، و متقبل شده بود که چند صد سوار داوطلب ، تشکیل داده و با خود ببرد ، که در شاهرود از ترکمانهای یاغی جلوگیری نماید . ابتداءً برای خواستن بیست و شش هزار تومان ، برسم علی الحساب و برای مصارف ابتدائی ، اظهار نامه

(۱) شواهد دیگر در رساله است که مصنف بروز نامه تمس لندن نوشته است

که وزیر جنگ آنرا امضاء کرده ار آءه نموده و مبلغ مزبور از بابت صاحب منصبی نظامی ، و موجب حکومت شهر استرآبادش بود (استرآباد محلی بود که هرگز احتمال رسیدن سردار محیی به آنجا نمیرفت) و نیز برای بعضی مخارج متفرقه که خود مشارالیه اختیار و اقتدار در تعیین آن مصارف داشت . سابقاً هم مبلغ شش هزار تومان از طرف دولت بهمین شخص از بابت موجب پیشگی حکومت کرمان رسیده و هیچگاه به آن سمت نرفته بود . بعد از مراسلات بسیار تند با کابینه ، مبلغ مزبور را بمشارالیه پرداختم ، ولی زود مطلع شدم که مطالبه وجه مزبور ، اولین سلسله از حملاتی بود که از جانب کابینه بخزانه عامه کرده شده ، و تا پنج ماه بعد که از طهران خارج شدم ، آن سلسله جاری بود . کمتر کسی بود که بهانه برای گرفتن پول داشته و تصویب کابینه ، یا وزارت جنگ را در دست نداشته ، و ادعای خود را بخزانه اظهار نماید . آن سلسله در حقیقت رودخانه مطالبات ، متوالیاً جاری بوده ، و هیچگاه منقطع و مسدود نمیگردید . باید گفت که آن معیبهای کابینه . فی الواقع سخاوت و بخششی بدوستان خود بود ، متنها ملون بلون شکست دادن شاه مخلوع .

در اینموقع بود که طوائف بختیازی بهمراهی خوانین خود ، از طرف جنوب بنای ورود بطهران گذارده ، و اکثر آنها قسمی بیجا و بیموقع و الحق و الانصاف خطرناک و بیعوض مطالبه می نمودند ، که چندین مرتبه در ماه های بعد به تهدید مجبور شدم ، که در صورتیکه کابینه آنگونه خیالات غارتگری خزانه را امضاء نماید ، استعفاء خواهم نمود حتی حکیم الملک هم که در آنوقت وزیر مالیه بود ، اظهار شرمندگی و نفرت از افعال سرداران بختیازی نموده و گفت . « اگر کابینه حمایت

آنها را جاری بدارد ، من نیز مستعفی خواهم شد . • اول دسته بختیاری که بطهران رسید ، در تحت سرکردگی معین همایون بود ، معین همایون یکی از خوانین جوان بختیاری بود که بعدها وطن پرستی حقیقی اظهار و شجاعت بسیار در جنگها نمود .

قریب سوّم اوت (هفتم شعبان ۱۳۲۹) بود که شاهزاده سالارالدوله بشهر کرمانشاه که واقع درجهت غربی ایران است رسید ، بعد از آنکه تاجار را از دادن مالیات (گمرک) منع نمود ، فوراً مبلغ پنجاه هزار تومان بعنوان قرض از ایشان خواست . و مثل آن خواهش را نیز از شعبه بانگ شاهنشاهی آنجا نمود ، ولی ایشان انکار کردند .

در این موقع کابینه بشمولیت صمصام السلطنه که رئیس الوزراء بود ، بواسطه اینکه از غارتگری و چپاول رسانه خزانه که از طرف ایشان جاری بود پروتست نموده بودم ، بنای اظهار مخالفت را بامن گذارد . رئیس الوزراء از وعدها اینکه درباره مساعدت در تشکیل ژاندارمری خزانه نموده ، از قبیل دادن اجازه برای تعیین محل سربازخانه و لوازم دیگر که در تصرف وزیر جنگ بود ، تخلف و انکار ورزید .

در آلمان افواج دولتی مشتمل بود بر عده غیر معینی از بختیاری غیر منظم که در اصفهان و راه طهران و در خود پایتخت بودند ، و هزار و دویست نفر پاپس و پانصد نفر ژاندارام در خود پایتخت ، و پانصد نفر ژاندارام دیگر هم در قزوین در تحت فرمان یکی از [لغنت] (وکیل) های یفرم و بقدر دویست نفر هم داوطلب یا بر حسب مشهور مجاهد ارمنی بودند .

هشتم اوت (دوازدهم شعبان ۱۳۲۹) خبر رسید که ارشدالدوله دسته از افواج دولتی را در دامغان که در شمال شرقی طهران واقع است شکست داده و عده از افواج دولتی هم در آن موقع از اردوی خود فرار

نموده و باتباع شاه مخلوع ملحق شدند . زمانیکه سپهبدار وزیر جنگ بود ، آن دسته از افواج رابادو توپ به آن محل مأمور کرده بود ، توپهای مزبور هم باقورخانه ولوازم ، غنیمت قشون شاه مخلوع شده و بدست آنها افتاد . عقیده بسیاری از مردم این بود که این واقعه ناگوار نتیجه پیشبینی و اقدامات سپهبدار بوده است ، و در آن موقع خیانت و مخالفت مشارالیه بادولت مشروطه نزد عموم مسلم گردید .

در اثناء ماه اوت ، عده از دسته های افواج ملی برای مقابله و جلوگیری از شاه مخلوع بشمال ایران (طهران) فرستاده شد . اولین غلبه و فتح نمایانیکه افواج دولتی کردند ، در فیروزکوه که در بین سلسله کوههای شمال شرقی طهران واقع است بود . در تنگه بسیار تنگی آن سردار جوان بخنداری ، یعنی معین همایون رشیدالسلطانرا شکست داده و او را دستگیر نمود ، شصت نفر از اتباع رشیدالسلطان در آنجا مقتول گردید .

در شب پانزدهم اوت (نوزدهم شعبان ۱۳۲۹) هشتصد نفر از سوارهای اتباع شاهزاده سالارالدوله ، شهر همدان را تصرف نموده و از طرف افواج دولتی مقیم آنجا ، هیچ مدافعه بعمل نیامد .

قل و حرکت و محل توقف شاه مخلوع امر مجهول غیر معینی بود افواهاً شهرت داشت ، بعد از آنیکه شنید قیمت سر او صد هزار تومان معین شده . مضطربانه فوراً بهمان کشتی که از زمان ورودش در گذاره لنگر انداخته بود ، پناهنده شد . در این موقع یفرم خان دسنة های کوچکی را از ملتیان انتخاب کرده ، و برای محافظت طرق تنگه هائیکه بطهران منتهی میشد ، مأمور نمود . و خیال داشت که یکجده قشونی هم از طرف پشت سر افواج محمد علی بفرستد که راه اتصال آنها را بدریا قطع نماید . و خودیفرم نظر به اهمیت و حالت

تازک طهران ، مصمم شده بود که در همان جا بماند ، و بمقابله قسمت عمده افواج شاه مخلوع نرود ، تا اینکه خود آنها بفاصله نزدیکی پیا پی تخت برسند .

یازدهم اوت (پانزدهم شعبان ۱۳۲۹) بدعوت [دزر] در قلمک مدعو بودم که کرنل بدوز (Colonel H. R. Beddoes) نماینده کمپانی سلیمان و برادران لندن ، آن مهمانی را داده بود . دعوت شدگان دیگر سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس و همقطار روسیوش مسیو پاکلیوسکی کزیل و مستر مور وقایع نگار روزنامه تمس لندن بودند . در آن مجلس از حالت حاضره آن وقت ایران گفتگو بمیان آمد ، وزیر مختار روس نتوانست عقیده خود را در باره شاه مخلوع ، پنهان نموده و از روی بی پروائی گفت شاه عنقریبست که مظفر و منصور طهران را فتح خواهد نمود . مسئله استخدام مازور استوکس نیز مفصلاً مورد بحث و گفتگو گردید . بعد از شام چند دست گنجینه بازی نمودیم ، [شانس] (خوش نصیبی) من دران بازی و لیاقت امریکائیا در نظم امور مالیّه ، بوزیر مختار روس اثر آشکار غریبی نمود .

در شب مزبور با وزیر مختار روس از آن محل بیرون آمده و باهم قدری بر پشت بام راه رفتیم . مسیو پاکلیوسکی کزیل شخص بسیار خوش معاشرت و خوش صحبتی بود . مکرر بطرف بی قابلیت دولت مشروطه ایران اشاره نمود . بختّه و بيمقدمه سئوال نمود که آیا میل دارید وقتی که محمد علی دارای اقتدار شود ، در تحت سلطنت او خزانه دار کل ، چنانچه اکنون هستید یا وزیر مقتدری بشوید ؟ و بمن اطمینان داد که اگر به آن امر راضی شوم ، حمایت کلی دولت روسرا بطرف خود جلب نموده و بمعاوضه وصله مناسبی نائل خواهم شد . چیزی که برای

من در اظهار قبول آن خواهش لازم بود ، این بود که ساکت نشسته و مداخله در امور ننمایم ، تا وقتیکه تغییرات مزبوره واقع شود . اگرچه اظهار مزبور را بکلمات بسیار بانزاکنی بیان نمود ، ولی در معنی و مفهومش هیچ جای تردید و شبهه نبود . من یقین دارم که وزیر مختار ، آن رأی را بسیار مناسب و بجا تصور کرده و از آن اظهار هم قصد توهینی نداشت . اگر آن بیاناترا از تزینات عبارت و شاخ و برگ دیپلوماسی عاری کنیم این میشد ، که معاونت در رأی دادن بدولت موجوده ایران را ترك نموده و بگذارم که مشارالیه در مفلوك و مفلوج کردن دولت ایران مبادرت نماید ، و من در تحت تسلط جانور ظالم سبعی که عبد و عبید کابینه پطرسبرگ بود مستخدم شوم . بوزیر مختار گفتم که من متقبل شده و عهد نموده ام که بمیزان لیاقت و استطاعت خود بدولت ایران ، به بهترین قسمی خدمت نمایم ، نتیجه آن هرچه میخواهد بشود ، ولی میل ماندن در تحت اقتدار و نفوذ محمد علی را ندارم . این امر بخوبی مرکز ذهن من شده است که دیپلماتهای روس در طهران و وینه بملاحظه اینکه نماینده دولتی بوده اند که وزارت خارجه انگلستان درباره آن دولت رسماً اظهار داشته بود که ایشان نه اطلاع از نقص [پروتکال] (صورت مجلس) و قرار داد سبتمبر (۱۰۹۹) دارند و نه شرکتی ، باین جهت اظهار میل و اشتیاق تام فوق العاده در کامیابی شاه مخلوع داشتند

پانزدهم اوت (نوزدهم شعبان ۱۳۲۹) نایب السلطنه در صحبت طولانی خود تصویر اسفناکی از حالت حاضره ایران کشیده و بهرحال از طریق نظارت و نگرانی که در امور مالیه دولت ایران بعمل آمده ، اظهار اطمینان نمود ، و بیان کرد که هر وقت کسی مصمم شد عایدات

مالیاتی ایران را در تحت نظارت مؤثری نگاه دارد ، شکایتها بود که از هر طرف بلند می شد .

سه نفر از صاحب منصبان سویدی که مستخدم دولت شده بودند وارد پایتخت شده که خدمات خود را راجع به شاقی ژاندارمری در تحت او آمر وزارت داخله انجام دهند .

بعد از مذاکرات و مباحثات بسیاری که بین من و کابینه واقع شد قرار بر این شد ، که موجب افواهی که موسوم بمرکزی بودند ، مستقیماً از خزانه داده شود نه بتوسط وزارت جنگ ، نتیجه قرارداد مزبور این شد که با کمال [اکونومی] (صرفه جوئی) موجب آنها پرداخته شد ، یعنی بدون اینکه دیناری تفریط شده یا حقوق کسی لاوصول بماند . بیستم اوت (بیست و چهارم شعبان ۱۳۲۹) شهرت یافت که شاهزاده سالارالدوله با ده هزار قشون ، در همدان توقف نموده و تهیه حرکت بطهران را می بیند . در آن وقت تمام افواج دولتی چه در خود پای تخت و چه در اطراف ، بیشتر از سه هزار نفر نبودند ، این شهرت باعث هیجان دیگری علاوه بر سابق شد .

سه شنبه بیست و دوم اوت (بیست و ششم شعبان ۱۳۲۹) جشن میلاد سال چهاردهم سن شاه جوان بود ، و برعایت احترام آن جشن ، سلام بزرگی در عمارت ییلاقی خارج طهران منعقد شد . من خود نتوانستم در آن سلام حاضر شوم ، لکن معاون بزرگم مستر کرنز در آنجا رفته بود ، و یکدانه دندان [نروال] (کرگدن دریائی) که آدمیرال پری (Admiral peary) از سفر سابق خود ، از قطب آورده و بر آن اسم منکشف معروف ، نقش شده بود ، تقدیم نمود . آن دندان [نروال] (Narwhal) بتوسط شارژدافر ایران مقیم واشنگتون به مستر

کرنز سپرده شده بود که آن یادگار قیمتی را به شاه تقدیم نماید
سلطان احمد شاه تا آن زمان هنوز مستر کرنز را ندیده بود ،
بواسطه سهومترجمین ، شاه تا مدتی در این اشتباه باقی بود که خود مستر
کرنز ، منکشف معروف می باشد ، و آمده است که آن دندان را شخصاً
تقدیم نماید . آخر الامر توضیحات صحیحی داده شد که مستر کرنز را
آسوده نمود .

در این موسم زندگانی و تعیش در طهران ، آرام و راحت نبوده
چراکه هوا خشک و بی درجه حرارتش زیاد بود ، چیزی که بسیار
زحمت میداد ، آن گرد و غبارهای غلیظی بود که از صبح زود که
عبور و مرور در کوچهها و راهها شروع میشد ، تادیری از شب فرو
نمی نشست . از حسن اتفاقات در پارک اتابک ، مثل سایر عمارات
بزرگ ایران ، اطاقهای زیر زمینی داشت که تالی حجرات فوقانی بود .
هوای آن منازل ، حتی در گرمترین اوقات روز ، خنک بود من دقت
شخصی خود را در آنجا قرار داده بودم . در تمام مدت تابستان
یعنی از وسط ماه ژون تا آخر سپتامبر جمیع سفارت خانهای خارجه
و اغلب اروپائیهای سکنه طهران ، و بسیاری از مأمولین ایرانی از
شهر خارج شده و به امکنه ییلاقی مختلفه خود که هشت میل یا بیشتر
از شهر دور و در دامنه کوه واقع است میروند . ولی چون در
همان اوقات تازه شروع به نظم و ترتیب امور خزانه نموده بودم ، لازم
دانستم که در شهر که ادارات دولتی نیز در آنجا بود توقف نمایم .
در او آخر ماه اوت ، مطالبات پول از طرف سرداران بختیاری در
طهران بحدی سخت شده که مجبور شدم ، تا وقتیکه خدمت معین نظامی
از آنها بوقوع و ظهور نرسد ، از قبول درخواستهاییکه در باره

حقوق آنها داده شده بود ، انکار و نکول نمایم ، بختیاری ها تصور نموده بودند که بواسطه بیکارگی تمام افواج نظامی ، دولت در تنگنای مشکلات گیر کرده است ، و ظاهراً اراده داشتند که از موقع حاضر فائده و انتفاع کثلی ببرند . وضع پول دوستی آنها بحدی آشکار بود که هیجان و احساسات سختی ، در طهران برخلاف ایشان بروز نمود .

در اثناء ملاقاتیکه سفرای روس و انگلیس از من نموده بودند ، صحبت از استقراض چهار ملیون لیره ، بمیان آمد که از چندی قبل با نمایندگان کمپانی سلیمان و برادران لندن ، مشغول مذاکره و ترتیب آن بودم .

بعد از آن سرجارج بار کثلی ، عدم اطمینانی که از اغنشاش راهبری تجارتی جنوب ، بدوات انگلیس عارض شده اظهار نمود ، و سؤال کرد آیا ممکنست اقدامی برای تأمین طرق مزبوره نمود ؟ من برای مشار الیه توضیح کردم که جلب ایل بختیاری از آن صفحات و طلبیدنشان بطهران برای شرکت در محافظت دولت مشروطه ، برخلاف حمله های شاه مخلوع ، بی شبهه قطعاً بسیاری از آن راهها را غیر مأمون گردانیده است ، و در چنین موقعی دولت ایران حقیقتاً هرگز مسئول این اتفاقات نخواهد بود ! بعد از آن سرجارج بار کثلی رأی داد که خوبست ترتیب قراسوران و مستحفظین آن راهها را خود شما بعهده بگیرید یا اقلأً عده کفای از ژاندارمری خزانه که تازه تشکیل یافته است برای عود نظم در خطوط مزبوره بگمارید . و گفت که اگر بنوام بدولت متبوعه خود تلگراف مینمایم که شما راضی میباشید که این کار را بعهده خود بگیرید و وزارت خارجه انگلستانهم ازین پریشانی

آسوده خواهد شد ، زیرا که متوالیاً در مجلس و کلاء عمومی از عدم مواضبط کافی در فوائد تجارتي انگلیس ، در آن قسمت از ایران سئوالات و حمله های سخت میشد . من جواب دادم که اگر دولت انگلیس کمک کافی در تشکیل فوری ژاندارم خزانه نماید ، راضی خواهم بود که باتصویب کابینه ایران ، مسئولیت این امر را بعهده خود بگیرم . ولی جزء اعظم تشکیل ژاندارمری ، خدمات مازور استوکس میباشد ، و تاوقتیکه خزانه از خدمات قیمتی مازور موصوف محروم باشد ، معلوم نیست که چگونه ممکنست کار دیگر مشکلتر را بدمه خود بگیرم خصوصاً کاریکه دولت انگلیس ، خواهش تکمیل آنرا داشته باشد . درین صحبت ، باین امر دور از انصاف اشاره نمودم ، یعنی بوضع سلوک دولت انگلیس در انکار و تخلف از وعده خود ، راجع باستخدام مازور استوکس و اتحاد و شرکت علنی بامقاصد رومها ، حتی در مداخله در حقوق بسیار جزئی سلطنت شاهنشاهی ایران . بطور مزاح بابتسم گفتم ، نظر باینکه سلوک دولین تا ایندرجه برخلاف ترقی ایرانست ، اگر بعضی امتیازات بدولت آلمان که از چندی قبل ساعی بوده که در قسمت غربی ایران راهی یابد ، داده شود ، شاید مناسب باشد . وزیر مختار انگلیس قسمی از این شوخی مرعوب شد که من فوراً حرف خود را تغییر داده و مذاکره مذکوره را مسکوت عنه گذاردم . دراین زمان یکدسنه بختیاری در تحت ریاست امیر مفخم در حدود همدان ساخلو بوده که از پیشقدمی اتباع سالارالدوله جلوگیری نمایند (۱) .

(۱) صداقت و درستکاری امیر مفخم اسرپنار مشکوکی بود * دو سال قبل در سنه ۱۲۹۰۹ بخلاف مدین طرفدار شاه محموع بود * چندی بعد از حرکات جیوانا اش در جنگی که بین قسمتی از اتباع سالارالدوله و بختیاربهای ابواب جمعی مشر الیه واقع شد ، بدگمان مردم نسبت بانغراض حقیقی او بییقین پیوست * آن دسته سواران دولتی بدون اینکه مدافعه از خصم کنند شکست خورده و فرار نمودند

بمختاریهای مزبور موجب خود را گرفته بودند ، ولی سرداران آنها خصوصاً سردار جنگ که یکی از برادران صمصام السلطنه بود ، در طهران درخواست و اصرار زیادی نمود که مبالغ دیگری ، موازی شصت هزار تومان بایشان داده شود . قبل از اینکه امیرمفخم و سوارانش مأمور برفتن بمیدان جنگ بشوند ، خیال این نقب زدن بمخزانه دولت ورشکسته ایران ، چنان بی پرده بود که مجبور شدم خیال مزبور را با اداره روزنامه داخلی اطلاع بدهم . آن خبر بزودی در طهران شهرت یافت و سرداران بمختاری را مضطرب و پریشان نمود .

بیست و هشتم اوت (سوم رمضان ۱۳۲۹) ترکمانانی که در تحت حکم ارشدالدوله بودند ، هنگامی که بطرف طهران پیش می آمدند ، در نزدیکی قصبه ایوان کیف ، با دسته مختصری از افواج غیر منظم دولتی مصادف شده و آنها را شکست دادند . قصبه مزبوره پنجاه و شش میل از پای تخت فاصله دارد . فوراً کمک مختصر دیگر ، در تحت ریاست امیر مجاهد ، برادر کوچک صمصام السلطنه فرستاده شد .

چهارم سبتمبر (دهم رمضان) خبر رسید که ارشدالدوله نزدیک قریه امامزاده جعفر که بفاصله چهل میل طرف جنوب شرقی طهران واقع است رسیده . فوراً یفرم سیصد و پنجاه سوار انتخاب نموده با اتفاق ماژورهاز مشاق آلمانی توپخانه ، بایک عراده توپ ماکزیم و سه عراده توپ شنیدر سریع الاطلاق از طهران حرکت کرد . شهرت نمود ، سواران بمختاری که در تحت فرمان امیر مجاهد بوده شکست

خورده اند . مستر مور و قایع نگار روزنامه تدس لندن و مستر مولونی

(m. moloney) مخبر اداره روتر ، با مسترمریل (m. morrill)

معاون امریکائی من که چندی قبل وارد طهران شده و در فوج

ژاندارمری خزانه مستخدم بود ، میدان جنگ روانه شدند ، باین خیال که بافواج دولتی ، ملحق شده و آن جنگ را علانیهٔ مشاهده نمایند .

سه شبه پنجم سبتمبر (یازدهم رمضان ۱۳۲۹) ساعت یازده صبح (يك ساعت قبل از ظهر) افواج ملی در تحت حکم یفرم به اتباع شاه مخلوع که در تحت فرمان ارشدالدوله بودند حمله کردند . اتباع ارشدالدوله مشتمل بر دو هزار نفر ترکان و عدهٔ از اهالی ایران که هزار و چهار صد نفر آنها سواره و افواج دولتی مشتمل بر پانصد نفر سوار بختیاری و صد و هشتاد نفر از داوطلبان ارمنی و عدهٔ قلیاں ژاندارم ، بانضمام سه عراده توپ شنیدر و يك دستگاه توپ ماگزیم ، سوارهای بختیاری در تحت حکم صریح سردار بهادر و سردار محشم بودند ، و سایر افواج دولتی در تحت فرمان امیر مجاهد و در دومیان امامزاده جعفر با ارشدالدوله مقابل شدند . آنها مرکب از چهار صد نفر بختیاری و عدهٔ قلیاں ژاندارم بودند ساعت يك قبل از ظهر ارشدالدوله از تپه که بقدر نیم میل مربع فضای آن بود ، بالا رفته و آنجا را سنگر قرار داد . و با چهار توپ خود از خصم مدافعه می نمود . سیصد نفر ترکانها را به یکی از دهات ورامین فرستاد که اهالی را مضطرب نمایند . و قتیکه افواج دولتی در تحت حکم یفرم ، آن روز صبح بحوالی محل مزبور رسیدند ، صدای شلیک توپ و تفنگ شنیده میشد که بین افواج امیر مجاهد و ترکانها رد و بدل میگردد

یفرم ماژور هار و سردار بهادر و سوارهای ابواب جمعی مشاوالیه را ، باتوپ ماگزیم ، بمحل مرتفعی سمت یمن افواج ارشدالدوله فرستاد ایشان از راه مخفی و پناهگاهی که بنظر نمی آمدند ، به آن محل مرتفع رفته

و فوراً باتوپ ماکزیم شروع به آتش فشانی به ترکمانان نمودند . مطابق
تقریر خود ارشدالدوله در موقع استنطاق (بعد از اینکه دستگیر شد)
غرش توپ ماکزیم ، ترکمانها را مرعوب ساخته و زهره خود را باختند .
سرکردگان آنها ، هر قدر سعی کردند که آذن را منظم نگاهداشته و
از فرارشان مانع شوند ، نتوانستند . وقتیکه سواره بختیاری در تحت
سرکردگی سردار بهادر ، برایشان حمله نموده و آنها را درهم شکستند ،
ترکمانان با کمال خوف و دهشت فرار را برقرار اختیار نموده و پای
ارشدالدوله زخم برداشته و نتوانست فرار نماید ، دسته از بختیارها
مشارالیه را دستگیر نمودند .

از ترکمانان بین شصت و هفتاد نفر مقتول و سیصد یا چهار صد نفر
مجروح و دستگیر شدند . باقی آنها از طرف جنوب بسرعت
هر چه نامتر ، فراراً داخل جاده مشهد شده که از آن راه بحدود
و سامان خود که در سرحد شمال شرقی ایران واقعست ، مراجعت نمایند
جنگ مزبور ساعت یک بعد از ظهر روز سه شنبه ختم شد .
بختیارها تعاقبی از خصم ننموده ، زیرا که اسبهای آنها بواسطه مسافرت
طولانی شب گذشته و صبح آن روز ، خسته بودند .

در نیمه شب بعد ، ارشدالدوله را باردوگاه ، در پرده و چادر خود
یفرم بردند ، سرداران ملی با کمال حسن خلق و خوش سلوکی با او رفتار
کرده و زخم مشارالیه را شسته و مرهم نهاده و او را آرام و راحت
نموده ، خوراک و آشامیدنی وسیگارت ، نیز برای او حاضر کردند .
ارشدالدوله در وسط دایره که مرکب بود از یفرم و مازور هاز و
سرداران بختیاری و مستر مور و مستر مولونی و مستر مریل ، تکبیه
داده بود

از حرکات شاه در وینه و اقدامات بعد از بیرون آمدنش ، سؤال نمودند . جواب داد که با محمدعلی میرزا دومرتبه سفیر وینه روس را ملاقات نمودیم . سفیرشاه گفت که « نه دولت روس میتواند در این کشمکش داخلی شرکت و مداخله نموده و شما را امداد دهد و نه دولت انگلیس یعنی در ورود شاه بایران برای استرداد سلطنت . لکن اگر شما خودتان بتوانید این کار را انجام دهید ، راه صاف و پی مانع است . »

ارشادالدوله گفت که محمدعلی قشون و اسلحه و پول از سفیر مزبور خواست ، ولی سفیر جواب داد ، ممکن نیست ! . بهرحال سفیر روس قدری اطمینان با داد که توانستیم ، سه هزاره توپ اطریشی که در صندوقها بسته بودیم همراه خود از وینه بیادکوبه آورده و از مملکت روسیه بدون هیچ اشکال و ممانعتی عبور دهیم . برای تذکره و اسبابهای ما پرسش و دقتی بعمل نیامد . وقتی که سؤال نمودند که چگونه آن صندوقهای وزین و قورخانه را از روسیه عبور دادید که حقیقت امر مکشوف نشد ؟ جواب داد که بر آن صندوقها آب معدنی نوشته بود ! محمدعلی هم با تذکره جعلی و ساختگی ، سفر میکرد در آن تذکره اسم او خلیل نام تاجر بغدادی نوشته شده بود .

ارشادالدوله مقداری قورخانه و جبهه خانه همراه داشت ، و نوکرهای او همه مسلح بودند به تفنگ های کاربین (Carbines) (لوله کوتاه) اطریشی برای سوار ، و یک صندوقی همراه داشت که مبلغ بسیاری مسکوک ایران در آن بود .

در بین گفتگوی با سرداران ، خواهش و التماس زیادی بر ابرام نمود کرد که از کشتنش صرف نظر نمایند ، لکن با عبارات مختصر و بالبحاح تمام خواهش نمود ، که مجلس را ختم کرده و بگذارند در دم

کند . سرداران باو اطمینان دادند که امشب را میتوانی به آرامی و راحت تمام خوابیده و برای فردا مهیا باشی .

صبح زود روز بعد بیست نفر ژاندارم مأمور شدند که ارشدالدوله را در حالتیکه دستهایش باز بود ، نزدیک دیواری برده و براو شلیک کنند . بعد از شلیک برو افتاده و دستهای خود را بلند نموده و حرکتی داد ، ولی بعد از امتحان معلوم شد که هنوز زنده است و فقط یک گلوله باو خورده . چند دقیقه او را بهمان حال گذارده و ژاندارم هارا امر پیاز گشت نموده و بعد از آن دسته از داو طلبان ارمنی را حکم به پیش رفتن دادند ، زیرا که ژاندارمها تیر اندازی بسیار بد مشکوکی ، امتحان دادند . دراز گوشیرا که اتفاقاً ما بین ارشدالدوله و دیرار آمده بود ، از آنجا راندند . دراین حال ارشدالدوله بزبان بلند شده و به فارسی بصدای بلند گفت « زنده باد محمد علی شاه » و قتیکه شلیک دوم را کردند . چند گلوله باو خورده و فوراً افتاد و مرد .

در هنگام گلوله ریزی ارشدالدوله ، نه یفرم در آنجا بوده و نه سرداران بختیاری ، ولی مستر مور و مستر ولونی و مستر مهیل حاضر بودند .

ارشدالدوله ، بدون اظهار خوف و بدون هیچ آثار ندامت و انفعالی از افعال خود که برخلاف دولت اقدام کرده بود ، جان داد . قبل از کشته شدن ، خواهش کرد که نعشش را در طهران پیش عیالش فرستاده و [لاکت] (Locket) (مدال بیضوی شکل کوچکی که از طلا ساخته و تصویر کوچک و یا چیز یادگاری در آن میگذارند) با زنجیر طلا که در گردن داشت با نعشش دفن نمایند . ششم سبنامبر

(دوازدهم رمضان ۱۳۲۹) اورا بطهران آورده و روز دیگرش در میدان توپخانه ، برای معاینه عمومی نمایش دادند . نیش اورا جلو عرابه متعارفی وا داشته و جمعیت کثیری از مردم ، آن منظره را مشاهده نمودند . مقصود از آن کار غیر عادی ، لزوم این مسئله بود ، که دولت خواست مردم واضح و ثابت شود که آن جنرال مشهور واقعاً کشته شده ، و ترکمانها شکست خورده اند . روز بعد یفرم گفت ، سبب قتل فوری ارشدالدوله در میدان جنگ ، این بود که اگر اورا رنده بطهران می آوردند ، بی شبهه سفارت روس بهانه برای استخلاص فرام می نمود .

روی هم رفته فتح مزبور ملین ، آخرین لطمه و ضربتی بود که بامیدواربهای شاه مخلوع ، در رفتن طهران وارد آمد . ارشدالدوله از جری و ماهرترین جنرالهای شاه مخلوع بشمار می آمد ، و به نزدستی و چالاکی عجیب متهورانه خود را بچهل میلی پای تخت رسانید . اگر قشون یفرم مانع از پیش آمدن مشارالیه نشده و اورا شکست نداده بود ، بی شبهه بدون هیچ مدافعه مؤثری ، طهران بتصرف او درآمده و برای غارت و یغما ، بتراکمان سپرده می شد . تصور نتیجه بیجان شدن هزارها مردم وحشی درشهر ، و چپاول خود سرانه و غارت دل بخواه ، امر بسیار مشکل و هولناکی بود . چهار عراده توپ و عده بسیاری تفنگ ریفل که غنیمت افواج ملئی شده بود با عده کثیری از ترکمانان اسیر شده را که غالب آنها پیر و باربشهای سفید بودند ، در چند روز بعد وارد طهران نمودند . قسمت عده ترکمانها که ازجاده خراسان (سرتاخت) معجلاً فرار نموده ، همچوگان میکردند که سوارهای مختیاری ، ایشان را تعاقب خواهند نمود ، با اینکه یک فرسوارهم عقب آنها نرفت ، طوری

پیشاپیش فرار نمودند که تعداد زیادی اسبهای آنها از خستگی بیکار شده و سقط گردید . تلگرافخانه‌های کوچک بسیاری در عرض آن راه منطلق بشعبه مشهد کمپنی هند و اروپا واقع است . رئیس تلگرافخانه انگلیس طهران که رئیس کل شعبهای مزبوره بود . بمجرد اینکه از شکست ترکمانان مطلع شد ، فوراً بنام تلگرافچیان بین راه تلگرافاً دستورالعمل داده و سفارش نمود ، که در هر جا بتراکمانها اطلاع دهند که « بختیاریه‌ها در پی ایشان میباشند » . نتیجه آن تدبیر این شد که یاغیان بسرعت تمام گریخته و نتوانستند اهالی دهات و قراة کوچک بین راهرا غارت نمایند ، چنانکه سابقاً غارت کرده و بطور حتم بازهم غارت میکردند .

در آن موقع خبر رسید که شجاع الدوله با اعتماد زیادی از شاه سوندها شهر تبریز را تهدید شدیدی می نماید . بهر حال بعد از شکست ارشد الدوله بقیة السیف قشونی که شاه مخلوع و همراهانش ، امیدواریه‌های پائیکی به آنها داشتند ، فقط افواج برادرش شاهزاده سالار الدوله ، در حدود همدان بودند

باب پنجم

—:0:—

اقدامات نظامی و لشکری برای جلوگیری و دفع شاهزاده سالارالدوله ، شکست خوردن مشارالیه از قشون دولتی ، تناهی که از ضبط نمودن دولت ، املاک شعاع السلطنه را بعمل آمد ، سواد مراسله خود که به تمس لندن نوشته بودم .

در اوائل سپتامبر افواج دولتی که در تحت حکم امیر مفتح سردار بختیاری بودند ، در حدود قصبه ملایر از اتباع شاهزاده سالارالدوله شکست خورده ، و از بختیاری ها دویست نفر اسیر و مقتول بشمار آمد ، و نیز مقداری تفنگ و فشنگ و توپ ، بغارت رفت . سردار غدارشان اظهار نمود که مبلغ پانزده هزار تومانی که چند روز قبل از شعبه بانگ شاهنشاهی همدان گرفته بود ، نیز بغارت رفته است . يك جنرال دیگر دولتی که معروف بامیر نظام بود ، چند عراده توپ بزرگی که دولت برای محافظت همدان ، مشارالیه سپرده بود ، بطریق بسیار مشکوکی ، بسالارالدوله تسلیم نمود .

یازدهم سپتامبر (هفدهم رمضان ۱۳۲۹) نیز جنگ دیگری ، مابین افواج دولتی در تحت ریاست معین همایون ، و اتباع و همراهان شاه مخلوع و برادرش شعاع السلطنه ، در سوادکوه واقع گردید . عساکر شاه مخلوع ، بکلی شکست خورده و آن دو برادر باشکال تمام ، در تاریکی مه غلیظی فرار نمودند . در آن موقع شهرت یافت که شاه باهفت نفر از همراهانش ، بقمش تپه فرار نموده است .

هجدهم سپتامبر (بیست و چهارم رمضان) سالارالدوله بسمت طهران

حرکت نمود ، در صورتیکه علی‌الظاهر هیچ گونه ممانعت و جلوگیری از طرف افواج دولتی بعمل نیامد . دراعلانیکه بملّت نموده بود ، خود را شاه خوانده و از محلی هم بهیشت وزراء و مجلس تلگراف نموده و ایشانرا به « مجلس من و وزراء من » خطاب کرده بود . بیست و هفتم سپتامبر (سوم شوال ۱۳۲۹) پس از آنکه یفرم و توپخانه اش باسواران داو طلب ، به بختیارپها ملحق شده و باتمام قوای سالارالدوله مصادف گردید ، در ده کوچکی معروف به باغ شاه که مابین شهر قم و قصبه نوبران ، درنود میلی طرف جنوب شرقی طهران واقعست ، عساکریاغی را شکست دادند . از سرداران بختیاری ، سردار بهادر و سردار محتشم و سردار جنک ، همراه یفرم خان بودند . عساکر سالارالدوله کلاً شش هزار نفر بوده ، بانصد نفر از ایشان مقتول و مجروح و دو بیست نفر دستگیر شدند ، در صورتیکه عدد افواج دولتی در هر صورت ، کمتر از دوهزار نفر و عده تلفاتشان ، - حیرت انگیزانه ، فقط دو نفر مقتول و شش نفر مجروح . بشمار آمد . شش عمّاده توپ و مقدار زیادی فشنگ و جبه خانه . بتصرف لشکر مائی آمد ، و شاهزاده سالارالدوله بسرعت هرچه تمامتر ، پشت بیدان جنگ نموده و بطرف جنوب غربی فرار کرد ، و آرزوی طهران و سلطنت ، از سرش فوراً محو و نابود گردید . اگر افواج ملی مشارالیه را فوراً تعاقب نموده بودند ، بدون شك دستگیر شده بود ، زیرا که در محلی بیشتر از چند میل با عساکر ملی فاصله داشت .

بهر حال در اوائل اکتوبر ، ملنیان در دوجنگ فاتح و مظفر گردیدند نتیجه این شد که شاه و برادرانش ، فرار نموده و عناصرشان از هم پاشیده و متفرق گردید

افتخار دو فتح مزبور ، بواسطه قدرت و جرأت و اقدامات مدبرانه
یفرم خان ، حاصل گشت . مشارالیه پس از مراجعت بطهران ، مورد
اعطاء يك شمشیر مرصع ، و بکامدانی افواج شمالی ، و ماهی سیصد
تومان مواجب ، از طرف مجلس مفتخر گشت .

چند دسته كوچك از پیروان شاه مخلوع ، هنوز در حدود استرآباد
باقی بودند که قریب هشتم اکتوبر (چهاردهم شوال) مین همایون با
پانصد نفر سوار ، بمقابله و مدافعه ایشان بدان صوب رهسپار گردید .
نائب حسین دزد معروف ، در حوالی شهرکاشان که در نقطه جنوبی
طهران ، بین قم و اصفهان واقع است ، دوباره بنای مخالفت و سرکشیرا
گذارده و اسباب زحمت دولت گردید . دولت بر حسب رأی من ،
دویست و پنجاه نفر از بریگاد قزاق با چند صاحب منصب روسی برای جلوگیری
مشارالیه گسیل داشت ، که سیصد نفر سواران بختیاری که از سمت اصفهان
می آمدند ، ملحق شده و متفقاً با او مقابله کنند . ولی بدون اینکه قزاقها
اقدامی نمایند که از آن نتیجه صحیح عملی حاصل شود ، بطهران مراجعت
نمودند .

چهاردهم اکتوبر (دهم شوال ۱۳۲۹) از هیئت وزراء حکمی صادر شد
که از حیث خزانه داری کل ، باید اموال و املاک شاهزاده شعاع السلطنه و
سالارالدوله را ، توقیف و ضبط نموده و جزء خزانه محسوب دارم .
بدون شبهه صدور حکم مزبور ، بقاعده و مطابق قانون بود ، زیرا که
آن اشخاص ، نه فقط نقض عهد و مخالفت با دولت مشروطه نموده بودند
بلکه سرکرده و رئیس یاغیان شده و به آنها شرکت عانی در بغی و فساد نمودند .
و قتیکه دولت ایران با اقدام در این امر مصمم شد ، یکی از اجزاء وزارت
خارج را بسفارتخانهای انگلیس و روس فرستاد ، فقط باین قصد که

خیال مزبور را دوستانه بایشان اطلاع داده . و این نکته را هم گوشزد
شان نماید که چنانچه ایشان نسبت باملاك مشارالیهما ، ادعائی داشته باشند
دولت منافع و حقوق اجانب را بکمال خوبی حفظ خواهد نمود . هیچ
يك از آن دو سفارت اظهار تعرض و مخالفتی ننمود .
یکی از مواد فقرات حکم مزبور ، نیز همین مسئله بود که در فقره
فوق گذشت .

دوشنبه نهم اکتوبر (پانزدهم شوال ۱۳۲۹) برای اجراء حکم مزبور
دستورالعملهای لازمه دادم . چون برای ضبط املاك مزبوره ، هیچگونه
اشکالی متصور نبود ، شش دسته هفت نفری را که هر دسته مرکب بود از
يك فرمستونی (محاسب) خزانه و يك صاحبمنصب ژاندارمری و پنج
ژاندارم خزانه ، برای توقیف و تصرف آن املاك مأمور نموده و بایشان
امر کردم که تمام املاك مشارالیهما را چه در خود شهر و چه در خارج
شهر ، از طرف دولت ، در قبضه تصرف خود در آورند .

بزرگترین آن املاك ، پارک و عمارت شاهزاده شعاع السلطنه بود که در
نزدیکی پارک اتابک (یعنی در آن محله) واقعست . عمارت مزبوره
بسیار عالی و از مبله‌های کمیاب گران بها ، از قبیل پرده ها و فروش
(قالی) و اشیاء متفرقه دیگر ، پر بود . اطراف عمارت مزبوره باغ
بزرگی بود که بدیوارهای ضخیم محکمی محاط بود . در آن عمارت
بعضی از زوجات و اطفال و مادرشعاع السلطنه ، اقامت و سکنی داشتند .
وقایمیکه در موقع ضبط املاك معهوده ، اتفاق افتاد ، از راپورت
رسمیکه ذیلاً درج شده ، بخوبی معلوم می شود :- بتاريخ دهم اکتوبر
(شانزدهم شوال ۱۳۲۹) سواد این راپورت را در جزء راپورت خود ، برای
هیئت وزراء فرستادم . ترجمه راپورت مزبور که اصلاً بزبان فرانسه

نوشته شده بود بر حسب ذیل است :-

طهران : دهم اکتوبر ۱۹۱۱ خدمت هیئت وزراء افتخار حاصل میکنم که راپورت ذیل را که با اداره خزانه رسیده ، راجع باجرا حکم توقیفی مورخه چهارم اکتوبر ۱۹۱۱ (شانزدهم شوال ۱۳۲۹) که از طرف آن هیئت محترم ، در خصوص ضبط تمام املاک شعاع السلطنه و سالار الدوله یاغیان ، بنام دولت شاهنشاهی صادر شده بود ، بعرض برسانم . بموجب حکم مزبور بشش دسته که هر دسته مرکب از یک مأمور محاسب و یک نفر صاحب منصب و پنج نفرار ژاندارمه بود ، دستورالعملهای لازمه و توضیحات راجع بچگونگی و محل هر یکی از شش مالک مزبور دادم . چهار پارچه از آن املاک ، متعلق بشعاع السلطنه است . یک باغ در شهر و باغ دیگر در نزدیکی قاهک ، معروف به چیز و دو ملک دیگر واقع در خارج طهران . معروف به دولت آباد و منصور آباد و دو ملک دیگر که یکی در بلوک شهریار و دیگری مردآباد می باشد ، متعلق بسالارالدوله است .

به مأمورین دستور العمل داده بودم که املاک مزبوره را باسم دولت ، با صلح و مسالمت ، قبضه و تصرف نموده و بمباشرین و ضبط ، مراتب مندرجه حکم هیئت وزراء را اطلاع دهند . و چنانچه آن املاک در اجاره اتباع خارجه باشد ، بمستأجرین اطلاع دهند که از طرف دولت شاهنشاهی بکمال خوبی ، رعایت احترام قرار داد شان خواهد شد . ولی مال الاجاره را تا انقضاء مدت اجاره ، باید بموجب اقساط مقرر در اجاره نامه ، بخزانه دار کل دولت به پردازند .

ببابت صریح و ساده به مأمورین سفارش و تاکید نموده بودم که اگر واقعه غیر منتظره رخ نماید ، در نهایت حزم و احتیاط و با کمال

تحمل و بردباری سلوک نمایند ، و در هر صورت باید هیچگونه سختی ، اگر هم لازم شود ، بدون اطلاع و اجازه من ننمایند .

دیروز که نهم اکتوبر (پانزدهم شوال ۱۳۲۹) بود ، ساعت ده صبح ، یکی از آندسته ها که عبارت بود ، از يك نفر محاسب و دو نفر مهندس و يك صاحب منصب و چهار تالین ژاندارمری خزانه ، بطرف پارک شعاع السلطنه (که واقع در شهر است) روانه شدند .

ترجمه راپورت نهم اکتوبر را که بامضاء علی اصغر ، صاحب منصب ژاندارمری و محمدناظر ، افسر اهل قلم خزانه بود ، ذیلاً مینگارم :-

(خدمت مستر شوستر خزانه دار کل ایران : امروز که پانزدهم شوال است ، ساعت ده صبح (دو ساعت به ظهر مانده) اعضاء کننده ذیل ، بهراهی میرزا علی اصغر خان و دو نفر مأمورین مهندس خزانه و چهار ژاندارم ، پارک شعاع السلطنه رفتیم . وقتیکه در پارک رسیدیم ، چند نفر از قزاقهای ایرانی ، ما را از دخول منع نمودند . پس از آنکه حکم ضبط تمام املاک شعاع السلطنه را ارائه نمودیم ، داخل باغ شده و یک نفر ژاندارم را ، نزدیک در باغ گذاردیم ، سپس بیاز نمودن اطاقها و نوشتن صورت اثاث البیت و مبلمانها ، شروع نمودیم .

در این اثنا يك نفر قزاق بتوسط تلفون بقزاق خانه اطلاع داد . بفاصله کمی دو نفر صاحب منصب روسی ، وارد شده و با تشدد تمام گفتند « شما حق داخل شدن بیباغ را نداشته و باید فوراً خارج شوید » همینکه میرزا علی اصغر خان ، بزبان روسی اظهار داشت که بموجب حکم دولتی مأمور بتوقف می باشیم ، ایشان بنای تهدید را گنارده و گفتند « چنانچه فوراً خارج نشوید ، بقزاقها فرمان خواهیم داد که شما را گلوله ریز کنند » و واقعاً هم دوازده نفر قزاق روس ، که منتظر ورودشان

بودند ، طلبیده و ایشان را بجمله و یورش بجا ، حکم نمودند . میرزا علی اصغر خان هر قدر سعی و کوشش نمود که بتوسط تلفون پیش آمد حال را اطلاع دهد ، بی سود شد .

چون اجازه و حکم سخت گیری بیش از آن نداشتیم ، مأمورین خود را طلبیده و از باغ خارج شدیم ، با اینحال افسران و قزاقهای روسی ، تا منتهی الیه خیابان ، بتعاقب ما آمده و تخویف می نمودند که تعجیل در رفتن نکنیم . (امضاء : محمد نظر . علی اصغر)

و بموجب راپورت شفاهی که این مأمور خزانه داد ، صاحب منصبان روسی ، با لباس تمام رسمی نظامی و کامل السلاح بوده و مأمورین را تهدید به قتل نموده بودند .

پس از آنکه مأمورین از باغ خارج شده و راپورت قضیه را بمن دادند ، ساعت یازده و نیم صبح (نیم ساعت به ظهر مانده) تلفون ذیل را . بجناب مسیو پاکلیوسکی کزیر مختار روس نمودم :-

(زرگنده : عالیجناب مسیو پاکلیوسکی کزیر مختار روس !!
 مآسفتم از اینکه بجناب عالی اطلاع دهم که امروز ساعت نه صبح ، نمایندگان خود را بصحابت حکمی که از طرف دولت شاهنشاهی . برای ضبط املاک شعاع السلطنه صادر شده بود فرستادم . پس از آنکه نمایندگان مزبور باغ مشارالیه را تصرف نموده و مشغول به ترتیب فهرست رسمی بودند ، دو نفر صاحب منصب روسی باده نفر قزاق روس ، از قونسلاخانه شما ، به باغ مزبور رفته و مستحفظین و نمایندگان را ، امر بخروج کرده و ایشان را تهدید نموده اند که چنانچه خارج نشده یا مرتبه دیگر در آن حدود و خیابان بروند ، بر آنها شلیک نمایند . نمایندگان بواسطه این تهدید از آن محل خارج شدند . یقین دارم که جناب عالی خواهید دانست که این وضع

ملوک و رفتار صاحب‌نصبان قونسلخانه شما ، بکلی ناجائز و خارج از قاعده بوده است . دوستانه ملت‌مس و خواهشمندم که به قونسلخانه خودتان ، فوراً حکم به برداشتن سرباز و مستحفظین باغ مزبور ، داده و خروج ایشان را بمن اطلاع خواهید داد .

(امضا : دبلیو مورگان شوستر ، خزانه‌دار کل .)

پس از تلفون مزبور مراسله نیز برای تأکید و توثیق آن تلفون ، به مسیو پاکلیوسکی کزیل ، نوشته و فقره که ذیلاً نگاشته میشود بر آن افزودم . (چون حکمی که از طرف هیئت وزراء صادر شده - فوری الاجراء است ، ناگزیرم از اینکه حکم مزبور را بموقع اجراء گذارم . باین جهت مناسب دانستم که جنابعالی را مطلع بنامم ، ازاینکه فردا صبح ساعت ده نمایندگان خود را فرستاده که باغ‌مباحث عنه را تصرف نمایند . صمیمانه متوقع و امیدوارم که اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد ، که هیچ واقعه ناگواری واقع نشود ، و مجدداً اظهار تأسف می‌کنم ، ازاینکه تجدید رأی حاصل شود . (من هستم ، وزیرعزیزم !!) (۱) .

ساعت یازده شب جواب تلفون از طرف مسیو پاکلیوسکی کزیل بر حسب ذیل رسید :- محرمانه : طهران : مسیو مورگان شوستر !! تلفون و مراسله شما رسید ، دوات آباد ملکی است که در اجاره دونفر از رعایای روس می باشد و باید هیچ اقدامی بر خلاف اجاره ایشان کرده نشود ، مگر در صورتیکه جنرال قونسل مطمئن شود که منافع رعایای روس محفوظ ، و مداخله و تصرفی در کنترات (قرار داد) مستأجرین نخواهد شد ، با رعایت صریح شرط مزبور ، از جانب سفارت روس ، در اقدامات دولت ایران ، درباره ملک شعاع السلطنه ، ممانعتی

نخواهد شد . سفارت روس دولت ایران را مسئول هرگونه دعاوی که رعایای روس بر شعاع السلطنه دارند ، خواهد دانست . (امضا : پاکلیوسکی)
 توجه مخصوص هیئت وزراء را معطوف بدین مسئله میگردانم ، که عالیجناب سفیر روس ، نه فقط جواب خواهشیکه در تلفون خود راجع به برداشتن سربازان و مستحفظینشان از باغ شعاع السلطنه واقعه در طهران نموده بودم ، مسکوت عنه گذارده ، بلکه در جواب تلفون خود اشاره بملك دولت اباد کرده که خارج از شهر و ابدأ ذکرى در هیچ يك از تلفون و مراسله خود ، از آن نکرده بودم .

پس از اطلاع ثانوی بجناب وزیر مختار روس که امروز ساعت ده صبح مأمورین و نمایندگان خود را ، باغ شعاع السلطنه ، برای ضبط و تصرف خواهم فرستاد و ابدأ جوانی شنیده نشد ، امری بغیر از اجراء اراده قانونی خود باقی نماند .
 امروز صبح ساعت ده ، مستر کرنز نماینده خود را با پنجاه نفر ژاندارم خزانه و پنج صاحب منصب ایرانی فرستادم ، بانضمام پنجاه نفر ژاندارم اداره پولیس شهر در تحت فرمان سه نفر از صاحب منصبان خودشان ، تمام هیئت نظامی مزبوره در تحت حکم صریح یکی از معاونین امریکائیم مستر موریل بود .
 مستر موریل و سایر صاحب منصبان ، سفارش و غدغن آکیدی نمودم که بموجب آن ، باغ شعاع السلطنه را ، اگر ممکن باشد بصاح و مسالمت ، تصرف و ضبط نمایند ، و چنانچه از طرف مستحفظین سابق ، اظهار مخالفت و ممانعتی شود ، هیچگاه سبقت در بکار بردن قوه جبریّه نکرده و تأمل کنند تا از طرف قراولان ، به آنها حمله شود ، ولی در هر صورت باید حکم مربوط را ، اجراء نموده و باغ را تصرف نمایند .

پس از گرفتن حکم و دستور العمل و رسیدن محازی باغ ، مستر کرنز و مستر

موریل بایکنفرف صاحب‌منصب ژاندارم خزانه که زبان روسی میدانست ، بقونسلیخانه روس که نزدیک بود رفته و مسیوپاخیانف جنرال قونسل روس را ملاقات نمودند . مستر کرنز بمعاونت صاحب منصب ژاندارم مری ، غرض خود را بجنرال قونسل روس فہمائیدہ و حکمی کہ بایشان دادہ شدہ بود برای مشارالیه خواندہ و اظہار داشت کہ ادارہ خزانہ ، رعایت احترام حقوق اتباع خارجه را خواهد نمود . سپس مستر کرنز از مشارالیه خواہش نمود کہ قراولان باغ را از آنجا بردارد .

پس از مختصر مذاکرہ جنرال قونسل از برداشتن مستحفظین و مأمورین خود صریحاً امتناع نمود . این نکتہ را ہم توضیح می‌نمایم کہ از تقریرات و بیانات جنرال قونسل ، برای مستر کرنز و مستر موریل ، یقین قطعی حاصل شد کہ خود مشارالیه مستحفظین را در باغ مزبور از طرف خود گذارده است . باز ہم تکرار میکنم کہ قونسل مزبور انکار صریح از خارج نمودن قراولان خود نمود ، باین واسطہ مستر کرنز بمشارالیه اطلاع داد کہ امروز باغ مزبور را بقوہ جبریہ تصرف خواهد نمود .

بعد از آنکہ اقدامات لازمه بعمل آمدہ و حجۃ تمام شد ، ژاندارمہای دولتی ، بطرف در آہن باغ رفتند . در آنجا شش نفر قزاقہای ایرانی را باتفنگہای ریفل دیدہ و بہ آنها امر نمودند کہ در را باز نمایند ، و چنانچہ از دخول ژاندارمہای دولتی بصلح و مسالمت ممانعت نمایند ، قوہ جبریہ بکار بردہ خواهد شد . قزاقہای ایرانی جواب دادند کہ کلید پیش ما نیست . چون مأمورین دولتی نمیخواستند کار بطول بیانجامد بطرف در دیگر باغ کہ فاصلہ کمی با در آہن داشت ، رفته و از آن در داخل شدند ، و بقزاقان ایرانی اطلاع دادند کہ در صورت عدم مخالفت و ممانعت و تسلیم اسلحہ ، میتوانند بہ آرامی و خوشی ، از آن محل خارج شوند . قزاقہا ہم قبول کردہ و پس از تسلیم اسلحہ خود بصلح

و مسالمت خارج شده و باغ را بتصرف ژاندارمهای خزانه دادند .
 احکام مؤکده سخت ، در برداشتن صورت صحیحی از مبل و اثاثیه و سایر
 اموال موجوده ، به مأمورین داده شده بود ، وهم به ناظر اطلاع
 داده شد که زحمتی برای زنهائی که در اندرون می باشند نخواهد بود
 و کسی معترض ایشان نمیشود ، تا بوقت فرصت ، خود شان خارج
 شوند ، علاوه براین بتوسط یکی از منسوبین خانواده که در اندرون
 سکونت داشتند ، پیغام داده و اظهار تأسف از لزوم آن اقدام که باعث
 زحمتشان شده بود ، نموده و گفتم « حضرات مطمئن باشند که کسی
 زحمت و تعرضی بایشان نخواهد داشت ، و میتوانند تا زمانیکه
 منزل دیگری برای خود ترتیب دهند ، در همانجا بمانند » .

امروز ساعت دو و نیم بعد از ظهر ، راپورت تلفونی از صاحب منصب ایرانیکه
 در باغ گذارده بودم ، رسید که چند دقیقه قبل ، سه نفر صاحب منصب که
 دو نفر شان از قونسلخانه روس و دیگری ، ایوب خان سرهنگ بریگاد قزاق
 بود ، بالباس رسمی و مسلح بدر باغ آمدند ، قراولان بادست بایشان اشاره
 کرده که کسی اجازه داخل شدن ندارد . صاحب منصب قزاق مزبور
 از کالسکه پیاده شده و بطرف در باغ آمد ، افسران روسی فریاد
 کردند که « اگر پیشتر بروی ، قراولان ، ترا با گلوله خواهند زد !! »
 جواب گفت « نه ! » کشیکچیان بایشان گفتند « ما اجازه شایک نداریم » .
 بر حسب اطلاع صحیحی که رسیده روسها ، بنای توهین و تهدید را
 بصاحب منصبان و مأمورین دواتی گذارده و پس از چند دقیقه بدون
 وقوع حادثه مراجعت نمودند .

دیروز ساعت شش عصر (قریب بمغرب) راپورت زبانی از مأمورینیکه
 بمنصور آباد فرستاده بودم رسید که پس

از آنکه با دسته‌های خود بدو محل مزبور رسیده و حکم ضبط و تصرف آندو ملکرا ، برای کسانیکه حاضر بودند ، خوانده و بسهولت تمام هر دو ملکرا تصرف نمودند . سپس مستحفظی برای در معین نموده و وارد عمارت دولت آباد شدند ، پس از اندک زمانی دو نفر افسر قونسلخانه روس ، بالباس رسمی ، بهمر اهی چهارده پانزده نفر قزاقان روسی ، بخته وارد شده و داخل عمارت گردیدند . یکی از افسران قونسلخانه روس يك دست صاحب منصب ژاندارمری را گرفته و يك قزاق روس دست دیگرش را ، و شروع بگردش و تجسس لباس های آن افسر نمودند که مبادا اسلحه با او باشد . پس از دستگیر نمودن افسر مزبور ، ژاندارمه‌ها را هم يك يك درامکنه مختلفه که بودند ، دستگیر نموده و اسلحه آنها را گرفتند و ایشان را در اطای در تحت مستحفظی سه نفر قزاق حبس نموده و از آنجا به منصورآباد که بفاصله دو کیلومتر است رفته و در آنجا هم همین کار را کردند . پس از جمع نمودن محبوسین ، افسران قونسلخانه روس صاحبمنصبان دولتی را با خود سوار کالسکه نموده و سایر ژاندارمه‌ها سوار الاغ نمودند ، و ایشان را به آنحالت ، مانند مقصرین و مجرمین ، در تحت حراست قزاقها بقونسلخانه روس در طهران بردند .

در قونسلخانه ، صاحبمنصبان روسی ، بافسران دولتی گفتند که چون شعاع السلطنه و سالارالدوله رعیت روس میباشد ، دو باره نباید مرتکب چنین امری بشوید ، و پس از تأکید زیاد اسلحه و فشنگهای ژاندارمه‌ها را به آنها داده و ایشان را مرخص نمودند .

اما نتیجه اقدامات راجعه بملك چیزر که نزدیک قلهك است ، بموجب راپورتیکه از دسته مأمورین آنجا رسیده ، این شد که بدون اشکال ، چیزر را بصلح و مسالمت تصرف نمودند

اقدامات راجعه باملاك سالارالدوله چون قدری دوراست هنوز اطلاعی
رسیده است .

این راپورترا بدون اینکه عقیده صاف وخالص خودرا اظهار نه نمایم
نمیتوانم ختم کنم که جنرال قونسل روس وصاحبمنصبانش ، کلیه اقدامات
ناجایز بنیرحق وقطعاً برخلاف قوانین سلطنت واستقلال دولت شاهنشاهی
ایران عمل کرده اند . اکنون میتوانم بگویم که بعقیده خودم ، نمایندگان
ومأمورینم ، با اشکالات دقیقیکه درکار بوده درتمام ، اقداماتشان با کمال
صحت و شرافت وبا نهایت صداقت رفتار نموده اند .

پس ازحدوث واقعه مزبوره در مقاله یکروزنامه ، برحسب اشاره
روس ، درج وطبع شده بود که مستر کرنز مذاکره کافرانس (مشورت)
با جنرال قونسل روس را ، ناقص گذارده و قطع نمود ، یعنی در
صورتیکه هنوز « کافرانس باقی و نتیجه آن مجهول بود ، مستر کرنز
حکم ضبط و تصرف املاك مزبوره را ثانیا بموقع اجرا گذارد » .

همچو « کافرانی » به آن قسم که نوشته شده بود واقعا حقیقت
نداشته ، بلکه مستر کرنز بدون رسمیت ، دوستانه مسیو پانخیناف را ،
برای جلوگیری از وقوع هر جادئه افسوسناکی که احتمال میرفت ،
ملاقات نمود . وقتی که مسترکرنز ملتفت شد که بهیچ قسم اطمینان و
توضیحات لازمه نمیشود که آن صاحب منصب منمردرا ، ازوضع سلوکی
که اختیار کرده و سعی در نفوذش دارد ، منصرف نماید ، از
قونسلمخانه خارج شد ، درحالتیکه اظهار می نمود که در موقع تصرف
املاك مزبوره امیدوارم هیچگونه اشکالی پیش نیاید .

دو ساعت بعد از تصرف نمودن مأمورین خزانه ، پارك

شعاع السلطنه را ، دیده شد که مسیوپتروف (M. Petroff) وهلید و براند

(M. Hildebrand) یعنی هان دو ویس قونسل که روز قبل با قزاقهای خودشان ، حمله اول را بدر باغ نموده و به مستحفظین توهین و فحاشی کرده و ایشان را تهدید بقتل نموده بودند که شاید قراولان نادانرا مشتعل نموده و صبر و سکونت را از دست داده ، مرتکب امری شوند که صاحبمنصبان روس ، بعد ها تعبیر بتوهین دولت روس کنند ، بعبارة آخری چون دیدند که کوشش شان در گرفتن املاک مزبور ، با آنکه خلاف قانون بود ، بی نتیجه و خنثی ماند ، عمداً خواستند که دولت خود شان را در معرض معارضه و گرفتاری در چار نمایند .

خوش بختانه بطوری دستور العمل های سخت و سفارشات مؤکده بژاندارمهای خزانه شده بود که یکی خود داری نموده و از فحاشی و توهینات آن دو ویس قونسل دلاور که برای به دام انداختن ایشان بکار برده بودند ، از جا در زرقه و قافیه را نه باخندند . ناچار مأموران مراجعت نموده و راپورت های بی اصل صرف دادند که بایشان توهین شده ، و حال آنکه خود شان بهمین قصد رفته بودند که مأمورین را بر انگیزانیده و مستمسکی بدست بیاورند .

مسیو پاختانف ازادانه راپورتهای دروغ ، به پترسبرگ داده و از وزیر مختار خود شکایت نمود . بدلائل قوی یقین دارم وزیر مختار در تمام این موارد ، افعال جنرال قونسل را انکار نموده است . چندی بعد از آن مسلك رسانه که دولت روس اختیار نمود ، فقدان حقیقی هر قسم نظم و موافقتی ، در وزارت خارجه روس کشف شد . اگرچه تحقیق و تصفیة این گونه امور ، وظیفه نماینده دپلماتی طهران بود ، ولی کابینه پترسبرگ ، بواسطه عروج و اکثریت حزب اتحاد و ترقی معروفی که یکی از اعضاء آن مسیو کوکوتسوف (M. Kokoutsoff)

بود از عناصر صدق و انصاف ، صرف نظر نموده و حمایت جنرال قونسل متمرّد خود را ، بر توهین وزیر مختارشان ترجیح داد . اهمیت دادن به راپورت‌های دروغی پاختانف ، فقط باین ملاحظه است که موافق اغراض سرّی آن کابینه می باشد .

بی اعتنائی و بی احترامی‌ها تئید که وزیر مختار خودشان و وزیر مختار انگلیس ، نسبت به مسیو پاختانف مرعی داشتند مشهود هر عارف و عامی گردید . سر جارج بارکلر پذیرائی دوستانه هم از او نمی نمود ، و میگفت که حرکات پاختانف در معامله شعاع السلطنه مانند کارهای مجانبین است . روابط مابین مسیو پاکلیوسکی کزیل و پاختانف ، بحدّی دقیق و نازک شده بود که در مجلس بال (رقص) رسمی سالانه که نوزدهم دسمبر ، در سفارت روس منعقد شد ، نه خود جنرال قونسل شرکت در حضور داشت و نه فامیل و اجزاء قونساخانه اش و حال آنکه تقریباً تمام اروپائی های طهران ، در آنجا حاضر بودند .

بعد از ظهر همان روزیکه قزاق‌های پاختانف ، ژاندارم‌های خزانه را ، از باغ شعاع السلطنه بیرون کرده بودند ، مسیو پاکلیوسکی کزیل از زرگنده محل ییلاقیش که چند میل خارج از شهر است ، جنرال قونسل را پای تلفون طلبیده و مواخذه نمود که چرا در آن معامله مداخله کرد و مذاکرات سختی ، بتوسط تلفون ، مابینشان واقع شد . آخر کار سفیر روس از پاختانف پرسید که آیا عذر موجه معقولی برای آن اقدامات داشته اید ؟ . شخصی ثانی جواب داد که دلائلی نزد من موجود است ! بعد از آن پاکلیوسکی گفت اگر عذر موجهی نداشته بهتر است که فوراً مستمسکی برای خود تحصیل کنید ، زیرا که خزانه دار با تلفون از این اقدامات شکایت نموده است . پاختانف

جواب داد که عتق‌ریب « بعضی نوشتجات را خواهم فرستاد » (۱) .
 پاختانف فوراً رافعی به بانگ استفاضی روس فرستاد که قرار داد
 نامه توریه را که شعاع‌السلطنه در چند سال قبل ، در موقع ترتیب و
 تنقیح شروط قرار داد خلع محمد علی ، بیانگ مزبور سپرده بود بگیرد .
 شعاع‌السلطنه نوشته مزبوره را باین امید به بانگ روس سپرده بود
 بانگ بتواند بمعاونت آن معاند . دویت و بیست و پنج هزار تومان ، از
 دولت مشروطه وصول نماید ، باین بهانه که شعاع‌السلطنه (برادر شاه
 مخلوع) آ مبلغ را به بانگ ، مقروض است . و حال آنکه مشهور
 بود ، مشارالیه عوض قرض ، مقدار کلی از بانگ طلبکار است . حقیقت
 شرح فوق را ، چندی بعد توانستم بوسیله سواد وصیت نامه که قبل از
 رفتنش از ایران نوشته بود ، ثابت و مدال بنام . قصد بانگ روس
 که میخواست به مکر و تقلب ، آن مبلغ هنگفت را از دولت بیچاره
 ایران وصول نماید ، بتسمی بر همه مکشوف بود که وزیر مختار انگلیس
 از دولت ایران طرفداری نموده و آن خیال فاسد بی اصل را خنثی
 گذارد . این کاغذ جعلی بود که پاختانف توانست ، اقامه ادعای
 خود را بنماید ، که باغ شعاع‌السلطنه در بانگ روس رهن میباشد .
 مأخذ صحیح محاسبات شعاع‌السلطنه با بانگ ، از محل محرمانه موثقی فوراً
 بمن رسید ، و همچنین بدست آوردن پاختانف نوشته مزبوره را
 در همان روز از بانگ روس . دولت روس هرگز برای اثبات
 ادعای خود ، هیچ گونه اظهاری هم نه نموده بود که بانگ روس در

(۱) ممام مکالمه وزیر مختار روس و پاختانف در همان شب بتوسط شخص ایرانی که
 مستخدم تلفون بوده و زبان روسی را خوب میدانست بمن رسید . خود او این مذاکره را
 بگوش خود شنیده بود *

املاك شعاع السلطنه غرضى يا حقى داشته است (۱) .
 هشتم اوت (دوازدهم شعبان) كه دولتین روس و انگلیس
 شروع به تهدید دولت ایران نموده بودند ، تا از مستخدمی مازور
 استوگس ، برای تشکیل ژاندارمری خزانة ، صرف نظر نماید ، در این
 موقع شروع باسئحکام روابط دوسنانه غیررسمی ، با مسیوپاکایوسکی کزیل
 و سرجارج بارکلی نموده و سعی میکردم كه ایشان دولت منبوعه
 خود شان را ، از فوائد ترك مخالفت وسلوك بی انصافانه ، نسبت با ایران
 بیاگاهانند . بعقیده من آن دو شخص محترم هر دو اعتراف داشتند
 كه آن اظهار ، بسیار مناسب و بجا بوده و معئل به هبج غرضی
 نمی باشد ، مگر امید حصول معاونت کافی برای امر بسیار مشکلی .
 ولی خیالات کابینه پترسبرگ ، بکلی مخالف با اصلاح سریع امور مالیّه

(۱) ترجمه ماده چهارم و ششم وصیت نامه شعاع السلطنه

ماده چهارم

در این تاریخ مبلغ شانزده هزار تومان بحساب جاری در بانک استراضی « روس » دارم
 و قریب بیست هزار تومانم در بانک شاهنشاهی دارم ، ولی بواسطه اختلافی که درین است
 وجه مزبور را نداده وبدون عنوان صحیح قانونی آنرا نگاهداشته اند * اوصیاء من - می
 وکوشش در وصول آن کرده و حق ورثه صفا صرا تعقیب نموده ونگذارند از بین برود *

ماده ششم

در این تاریخ قروض من فقط منحصر است به يك طفره اند چهار و شش هزار تومان به مادرم
 زهت السلطنه كه مبلغ سه هزار تومان از آن بر داخلة شده و چهل و سه هزار تومان دیگر
 بر ذمه من باقی است ، بموجب سندیکه بالشاء و خط منتخب الدوله می باشد *
 علاوه بر مبلغ مزبور كه بمادرم مدیون میباشم دیگر بوجه من الوجوه دیناری باحدی
 مفروض نیستم ، و اگر کسی سندی ابراز نماید بکلی بجهول و از درجه اعتبار ساقط است و
 هیچ بدمی و فرضی غیر از فقره فوق الذکر بکسی ندارم *

ایران بود . دولت روس یقین حاصل نموده بود آن توفعی را که از مأمورین باجیکی گرك داشته ، از مأمورین امریکائی نمیتواند امید وار باشد . اگرچه معلوم نیست ، ذکر این مطلب هم در اینجا بوقع باشد (یعنی آن مسلکی را که مأمورین باجیکی گرك ، در تحصیل رضای دولت روس ، پیش گرفته بودند ، احتمال نبرفت که مأمورین امریکائی خزانه ، آن مسلك را پیروی نمایند . مترجم)

بالاخره پانزدهم اکتوبر (بیست و یکم شوال ۱۳۲۹) مسیوپاکلیوسکی مراسله بمن نوشت که دولت متبوعه اش مکتوب اعتراض خود را در باب استخدام مازور استوکس ، پس نخواهد گرفت (یعنی استخدام مازور مبرور را ، هیچگاه نخواهد پسندید) از اقداماتی که دولت روس ، برای برهم زدن استقراض چهار میلیون لیره با سود مناسی که باعضاء کمپانی سلیمان و برادران لندن ، مشغول مذاکره و تصفیه شروط آن بودم ، نمود و از این طرز اظهار مخالفتش ، در مسئله استخدام مازور و از مسلك جدیدی که در معامله شعاع السلطنه اختیار نموده بود ، برای وکلاء مجلس و من ، یقین حاصل گشت که دولت روس مصمم شده است که از حالات و مواقع بسیار پریشان اروپا و ضعف بسیار آشکار وزارت خارجه انگلیس ، در روابط با روس ، راجع بمعاملات ایران ، موقع را غنیمت شمرده و فایده برگیرد .

بواسطه محروم شدن از خدمات مازور استوکس که منتج ترقی ابدی ایران میشد ، و از دست رفتن فوایدی که از استقراض چهار میلیون لیره معهوده ، برای افزونی مالیات و اصلاح امور مالیه ، متصور بود ، تمام امیدواریهائیکه برای اصلاح و تکمیل امور مالیه دولت ایران داشتم ، مبدل بیأس گردید . در این موقع مناسب ندانستم که وقایع مزبوره بیش

از این در برده استار بماند . هفدهم اکتوبر (بیست و سوم شوال ۱۳۲۹) در اثناء گفتگوی باوقایع نگاران تمس لندن و وکیل روزنامه روتر . موقع یافتیم که اظهارنامه که از منصرف نشدن روس از اقدامات جابرانه خود ، و مجبور نمودن دولت ایران را ، به ترك استخدام مازور استوکس ، و سکوت تام انگلیسها در این اجبار ، بخوبی ظاهر میشود که دواین حقیقه مایل بنظم و اصلاح امورمالیه و ترقی ایران ، نمیباشند . چون وقایع نگاران مزبور ، خود شان بوقت و موقع ، حاضر بودند بتوضیحات لطیفه اقدامات که برای خنثی و فاسد نمودن کوششهای من شده بود ، بخوبی بر خورده و ملتفت شدند . ولی چون روز نامه تمس لندن که آله نیم رسمی وزارت خارجه انگلیس ، شناخته میشود ، در نمره نوزدهم اکتوبر ، بیانات مرا ، به بیانصافی و بی حقیقتی حمل نمود ، مجبور شدم که از آن جمله و اتهام دفاع نموده و عموم ملت انگلیس را از حقیقت امر بیآگاهانم ، باین امید که شاید دولت انگلیس کوشش کرده و دولت ایران را بگذارد که آزادی و استقلال خود را محافظت نماید ، چنانچه آن دو دولت هر دو رسماً رعایت احترام آن آزادی را تعهد نموده اند .

توضیح مختصری از حقیقت حال حاضره نوشته و پس از مشورت باعده از ایرانیان محترم و امضاء و تصویب غیررسمی کابینه ، بیست و یکم اکتوبر مکتوب سربازی (علنی و با امضاء) به اداره تمس لندن فرستاده و خواهش درج آن را نمودم (۱) .

مراسله مزبوره در دو نمره دهم و یازدهم نوامبر تمس اشاعه یافت

وقتی که نمره اول آن رسید ، وزیر مختار انگلیس ، شخصیرا پیش من فرستاده و سواد آن مراسله را از من خواست ، من هم سواد مزبور را برایش فرستادم . روزنامهجات انگلیس ، باتوضیحات و تشریحات مختلفه ، مراسله مرا استقبال نموده و بهین ملاحظه در مجلس وکلاء عمومی ، توضیحات و سئوالات متعدده از وزیر خارجه انگلیس شد .

باب ششم

—:—

اولتیماتوم اول دولت روس بدولت ایران ، رأی دادن و نصیحت کردن دولت انگلیس به قبول آن ، معذرت خواهی دولت ایران ، اولتیماتوم دوم روس .

تاواخر اکتوبر (اوایل ذیقعدہ ۱۳۲۹) دولت روس ، عساکر خود را در انزلی پیاده نموده و در بادکوبه نیز قشون فوق العاده حاضر و آماده کرد در این موقع دولت انگلیس هم بدولت ایران اطلاع داد که [دواسکاترن] (دسته) سواره هندی ، به بوشهر که واقع در ساحل خلیج فارس است ، خواهد فرستاد ، این فوج بسمت شیراز برای محافظت قونسلخانه و انگلیس روانه خواهد شد .

سردار کفش زرد یعنی سردار محیی ، اول کسی بود که پیشتر از همه برای تهیه قورخانه و لوازم جنگی ، پول از من گرفته بود . در بند جز از ترا که آن حدود ، شکست خورد ، قونسلخانه روس و کشتیمای جنگی آن دولت ، هر دو علناً بمساکریاغی معاونت و امداد کردند . دوم نوامبر (دهم ذیقعدہ ۱۳۲۹) مسیوپاکلیوسکی کزیل ، وزیر مختار روس ، بوزارتخارجہ ایران آمده و از طرف دولت متبوعه خود ، شفاهاً مطالبه و پروتست کرد ، که ژاندارمری خزانه را فوراً از پارک شعاع السلطنه برداشته و آن محل را تسلیم قزاقان ایرانی نماید ، و نیز مطالبه نمود که باید معذرت رسمی ، از سفارت روس ، برای هتک شرف و احترام

صاحب‌منصبان قونسلخانه‌اش . بعمل آید . ولی بشکایت و پروتسنتهای دولت ایران ، راجع بتداخلات روسها در معاملات داخلی و امور مملکتی و شکستن صوت سلطنت ایران . ابدأ اعتنائی نلموده و مراسله شکوائیه دولت ایران را رد نمود ، در صورتیکه قبل از آن اتفاقات مراسله مزبوره را گرفته و رسیدش را هم داده بود .

وزیر مختار مزبور اظهار نمود که از طرف دولت متبوعه خود مأمورم که جواب صریح فوری لا ونعم ، از کابینه دولت ایران بگیرم . وزیر خارجه دولت ایران ، جوابداد که دراین معامله مهم ، بدون مشورت با هیئت وزراء ، هیچ کاری نمیتوان نمود .

بعد از دو روز بیست و مذاکره ، کابینه ایران از من رأی خواست که اختیار کدام طریقه ، برای ایشان انطباق و اولی است ، در صورتیکه از طرف من ، بکلی تخاصی و امتناع از مداخله در این گونه امور شده بود . رأی خود را بدین طریق اظهار نمودم ، که اگرچه مطالبات دولت روس بکلی خارج از قانون و ظالمانه است ، ولی اگر کابینه دولت ایران در حفظ حقوق و استقلال خود ، مجتهد و ثابت قدم باشد ، انجام این معامله بسیار مشکل و محکم خواهد بود .

همان روز که اولتیماتوم زبانی داده شد ، واقعه دیگریش آمد . بعد از کوششهای بیفایده بسیاری که ملاکین و متمولین طهران ، برای عدم تأدیه مالیات املاک خود نمودند ، عده قلیلی ژاندارمه خزانه را فرستادم که موافق رسوم معموله مملکتی ، مالیات املاک ایشان را بقوه جبریه وصول نمایند . یکی از مشاهیر ایشان پرنس علاوالدوله بود که یکی از ارکان خانواده سلطنتی و حاکم سابق شیراز بوده . چون آخر کار علاوالدوله رئیس مأمورین خزانه را که بخانه مشارالیه

فرستاده بودم . از خانه خود بیرون و هتک شرف مأمور دولتی را نموده بود ، رئیس مزبور را به راهی پنج نفر ژاندارم خزانه ، فرستادم که بردرب خانه او ایستاده و آنجا را توقیف نموده ، و به پرس و ادلاع دهند که تا وقتیکه مالیات دولتی خود را نپردازد املاک او ضبط خواهد بود . علاءالدوله از در دیگر خانه خود ، بیرون رفته و خود را بخانه صمصام السلطنه بختیاری رئیس الوزراء که نزدیک بخانه او بود انداخته ، و با چشم های پر آب . از وضع رفتار وحشیانه مأمورین خزانه که نسبت باوسلوک نموده بودند ، شکایت کرد . چنان در دل رئیس الوزرای دوست خود اثر کرده و بطوری دل رئیس بختیارها را ربهوده و فریب داد که امیر مجاهد برادر رئیس مزبور . برای راندن افسران ژاندارمهای مأمورین خزانه ، مأمور شد . امیر مجاهد بواسطه اینکه محاسبات و مطالبات کلی که برای مصارف سواران و اتباع خود مطالبه نموده . رد و نکول کرده بودم و باینجهته هتک شرافت و عزت او شده . دشمن جانی من بود . مشارالیه با پسر علاءالدوله که سر هتک رژیم جدید بود ، بادسته از سواران بختیاری ، بمنزل علاءالدوله رفته و با مأمورین و ژاندارمهای خزانه که هیچ همچو گانی نمیکردند . حمله آورده و با چوبهای بزرگ و زین . آنها را زده و تنگ های آنان را گرفتند . این واقعه در عصر تنگی واقع شد .

روز دیگر از طرف صمصام السلطنه رئیس الوزراء رفته مبنی بر اعتراف با اقدام خود در آن واقعه ، بمن رسید . من جواب دادم که باید فوراً عذر خواهی کامل کتبی از واقعه مروره نموده و مرتکبین را سزا و مجازات داده و مالیات معهوده را . فوراً اداء نماید . روز دیگرش رئیس الوزراء ، در مجلس هیئت وزراء . عذر خواهی مرهاده نموده

و معذرت نامه جداگانه کتبی نیز فرستاد ، و گفت که من مرد معمر
 تند مزاجی میباشم ، چون پرنس علاء الدوله با چشم های پر اشک
 خود را بنحاه من انداخت و از حالت طبیعی خارج شدم ،
 صمصام السلطنه تنگ های ژاندارمه خزانه را ، علناً و علی رؤس
 الأشهاد ، بنوسط معاون نظامیش و سواران بختیاری ، رد نموده و تمام
 مالیات مزبور را نیز پرداخت . اثر و نتیجه این قضیه بسیار مفید
 و با اهمیت بوده و باین واسطه ، درجه عزت و مرتبت خزانه بسیار
 بلند شد . بسیاری از امراء و شاهزادگان دیگر که خیال مخالفت و
 سرپیچی از این قانون داشته ، فوراً مالیات خود را پرداختند . اگر
 باین هنگام شرف ژاندارم خزانه ، اهمیتی داده نشده و قضیه مسکوت عنه
 می ماند ، بهتر از همه این بود که اداره خزانه را ترك و تعطیل
 نمایم . در ایران این گونه واقعات را بسیار اهمیت داده ، چه
 حکام بزرگ و چه ادنی مأمور دولتی ، مجبور و مقید اند که شئونات
 خود را حفظ نمایند .

ششم نوامبر (چهاردهم ذی قعدة ۱۳۲۹) یعنی بعد از چندروز که کابینه
 در این باب (راجع بمسئله اولتیماتوم) مذاکره و مشورت نمود ، یکی
 از صاحب منصبان وزارت خارجه را ، بسفارت روس فرستاد که شفاهاً
 جواب اولتیماتوم روس هارا بگوید . جواب دولت ایران ، حاوی
 اظهار مسلك جلیل القدر (مشروطه) و وعده تحقیق کامل ، در
 حقیقت واقعه شعاع السلطنه ، بدون طرفداری از کسی .

در این موقع جرائد ایران تهدید و تخویف غریبی ، بدولت روس
 برای تصرف کردن ایالت گیلان و بلوک توالش گردند ، بدون شك
 دولتروس ، از ثبات ایرانیان و طرز جواب گفتنشان بسیار متعجب گشت .

هفتم نوامبر (پانزدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۹) مراسله از سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس بمن رسید ، وی خواهش ملاقات کرده بود . برای اینکه تلگرافها که دولت متبوعه اش باو مخابره نموده ار آه نماید ، روز بعد حسب المقرر آمد . تلگراف مزبور از طرف سرادوار دگری بسرجارج بارکلی بود ، که مرا مطلع نماید ، از اینکه تعیین مسیول کفر که از رعایای انگلیس بوده ، بسمت تفتیش و نظارت مالیه تبریز ، باعث بهانه و اعتراض دولت روس ، برای حفظ منافع خود در آن حدود ، خواهد شد ، و خوف این می باشد که ایالات شمالی ایران را تصرف نماید .

از طرز گفتگوی وزیر مختار انگلیس پر واضح بود که آن تهدید با اشاره روسها بوده ، منتهی از پرده وزارت خارجه انگلیس ، جلوه نمود . مأموریت مسیول کفر به تبریز ، حقیقتاً چند هفته قبل از آن تاریخ ، معین و تصفیه شده بود ، که خرج تراشی های دو ساله آنجا را که تقریباً يك میلیون تومان میشد ، تحقیق و تفتیش نماید . مسیول کفر یکی از معاونین معدود اروپائی من بود که زبان فارسی را میدانسته و از اشکالات و پیچیدگیها تیکه در طریقه وصول مالیات بود اطلاع کامل داشت ، و در تبریز هم مدتی اقامت داشته و از معاملات آنجا بخوبی مسبوق بود . از اعتراضات دولت روس در باب مأموریت مسیوی مزبور ، خیل منحیر شدم و حال آنکه از دو سال قبل ، در وزارت مالیه در طهران ، بخدمت بزرگ محترمی مشغول بوده ، و چنانچه مشهور است ، طهران هم یکی از بلاد منطقه روس ، یا شمالی ایران محسوب میشد ، منتهی فرستادن مسیول کفر ، برای انجام مأموریت خاصی از طهران که بکنته شمالی است به تبریز ، تبدیل از نقطه شمالی به نقطه شمالی دیگر بود .

من بسر جارج بارکلی جواب دادم که همواره مترصد و مائل به این امر بوده و می باشم که حقوق حقه قانونی دولت روس و سائر دول را در ایران حفظ نمایم . اما چنانچه شما میدانید ، در این معامله نمیتوانم بیشتر از مسئله استوکس ، تسلط دل بخواه دول اجنبیه را ، در مملکت ایران اعتراف کنم ، زیرا که دولت ایران ، رسماً و قانوناً ، نفوذ اجانب را انکار نموده است ، و من اجازه ندارم بیشتر از يك مرتبه این گونه معاملات را رعایت نمایم . و نیز این مسئله را ضمیمه جواب خود قرار دادم که اگر دولت روس ، در امور راجعه بمن اظهار دوستی نماید ، تعهد و ضمانت کمال مراعات را در صرفه و صلاح دولت مزبور خواهم نمود .

چون سر جارج جوابهای مرا شنید ، مانند مریضی که دارو خورده باشد ، متغیر گشته و بدون هیچ حجتی مراجعت نمود .

یازدهم نوامبر (نوزدهم ذیقعده ۱۳۲۹) مجلس باتفاق آراء ، قانونی وضع نموده و بمن اختیار داده بود ، که ده نفر امریکائی را بعنوان معاونت مالیه ، کنترا و جلب نمایم .

همان روز وقت ظهر مسیو ژایرس (M. Giers) منشی امور شرقیه قونسلیخانه روس ، کتباً مطالبات قدیمی روس را ، از دولت ایران تجدید نمود . مسیوی مزبور اظهار نموده بود ، که اگر چهل و هشت ساعت ، این مطالبات قبول نشود ، روابط پلنیکئی دولتین قطع خواهد شد . روزنامه تمس لندن در [آرتیکلی] بر جواب من تنقید کرده و در آخر مرا متهم کرده بود که طرفداری وطن پرستان ایرانرا نموده ام . من نمی توانم تصور بکنم که مقصود تمس ، طرفداری کدام کس و کدام

فرقه بود که نکرده بودم ، در صورتیکه مشغول بخدمت دوات مشروطه بودم .

همین وقت بود که کاغذ من ، در ایران بفارسی ترجمه شده و بعنوان رسالهٔ طبع و انتشار کامل یافت . بواسطهٔ این اتهام روزنامهٔ داخلی « تمدن » فوراً و علناً اقدام بطبع و انتشار مراسلهٔ مزبوره نمود ، اگر چه من هیچ قسم طرفداری و مداخله ننموده بودم .

تا یازدهم نوامبر (نوزدهم ذیقعده ۱۳۲۹) بواسطهٔ اسبابی که روسها ظاهراً برای تصرف حدود شمالی ایران ، فراهم نموده بودند کابینهٔ ایران در خوف و هراس افتاده و با دولت انگلیس مشورت نمود ، که چه مسلكی را اختیار کند . سراداردگری فوراً تلگراف نصیحت آمیزی کرده و رأی داد که اولتیماتوم روس را فوراً قبول کرده و معذرتی مقتضای میل و رضایت دولت روس نیز بخواهید .

صمصام السلطنه رئیس الوزراء امر نمود که تمام ژنرالیهٔ خزانه را از باغ شعاع السلطنه بردارم . همچو ظاهر میشد که این سردار معمر ساده لوح ، از چند روز قبل ، در تحت تسلط و اقتدار دولت روس در آمده بود ، و کلاً ، مجلس قدری در صداقت و خلوص مشار الیه سوه ظن پیدا کرده بودند .

بعد از آنکه حکم مزبور بمن رسید ، در صورتیکه برخلاف حکم سابق که در خصوص ضبط و توقیف املاک شعاع السلطنه صادر شده بوده تنها امضاء وزیر اعظم را ، بعوض امضاء هیئت وزراء داشت ، چارهٔ غیر از جواب ذیل نداشتم ، که بگویم :- تا مادامیکه این حکم امضاء هیئت وزراء را نداشته باشد ، حکم اوئی را نسخ و باطل نخواهد نمود ، و آنها را مجبور نمودم که یا املاک مزبوره را در تحت محافظت و

سرپرستی فرستادگان من باقی گذارده و یا مسئولیت کابینه امور را به دیگری رجوع نمایند .

در این موقع پیچیدی و انقلابات ، بحران کابینه شروع شده و بطوری کارها مغشوش شد که وزیرمالیه ، در معابر بهرکس که میرسید می گفت « مستعفی شده ام » در صورتیکه روز بعد در کابینه مالیه مشغول بکار خود بود .

هجدهم نوامبر (بیست و ششم ذیقعد ۱۳۲۹) سفارت روس بدولت ایران ، رسماً اطلاع داد که چون مواد اولتیماتوم قبول نشده ، روابط پلنیکوی بین دولین مقطوع است ، ولی معاملات تجارتنی که فی السابق بتوسط قونسل خانه روس ، جاری و باقی خواهد بود . شهرت کرد که چهار هزار نفر قشون روس ، از قفقاز به بطرف ایران حرکت نموده .

اعضاء کابینه ایران ، پس از دقت و شور بسیار ، در عمل کردن به نصیحتهای سر ادوارد گری که مشعر بر قبول خواهشهای روسها بود منفق آرای شده و برای من حکم کتبی فرستادند ، که املاک شعاع آسلاطنه را بمأمورین روس تسلیم ورد نموده و زندانها را بکلی از آنجا بردارم . پس املاک مزبوره را رد نموده و رسید کامل مبل و سایر اشیاء را گرفتم .

ظاهراست که تا آن وقت وزارت خارجه انگلیس ، از این مسلك و حرکات وحشت انگیز روسها ، ترسیده و بهمین جهت دولت ایران را ، بقبول فوری اولتیماتوم روس نصیحت نمود ، که شاید قشون روس را از آن پیش قدمی باز دارد و از این رو پارلمان انگلیس به شکستن روسها مواد عهدنامه ۱۹۰۷ را تواند اعتراض کند .

در این اثناء هیئت کابینه جدیدی تشکیل و معین شده و در معذرت

خواستن از روسها متفق‌الرأی شدند .

باینجه بیست و چهارم نوامبر (دوم ذیحجه ۱۳۲۹) وثوق‌الدوله وزیرخارجه ایران ، با لباس و هیئت تمام رسمی ، بقونسلخانه روس رفت و دست وزیرمختار روس را گرفته و گفت « جنابعالی !! از طرف دولت خود مأمور میباشم که بواسطه بدسلوکی ، که نسبت فرستادگان جنابعالی در خصوص املاک شعاع‌السلطنه شده از شما معذرت بخوام ، . بعد از آن يك مضحکه دپلماتی واقع شد ، که فقط کابینه روس که تمدن را پشت سر نهاده و پس پازده ، مرتکب آن شد .

وزراء ایران ظاهراً یقین کرده بودند ، که ذات خود و تحویل املاک مزبوره ، غضب روس‌ها را تسکین داده و معامله را بکلی خاتمه خواهد داد . ولی آن وزراء جاهل نادان ایران ، حقیقت اراده پلتیکی روسها را بخاطر نیاورده و ملتفت نشدند . راضی گشتن کابینه بمطالبات روسها ، آخرین آرزوی روس نبود . اگر روس‌ها حقیقه و فی الواقع ، فقط عزت و شرافت مأمورین متمرّد خود را طالب بودند ، معذرت وثوق‌الدوله ، معامله را بکلی ختم مینمود . ولی خواهش اصلی روسها این بود که میخواستند بهانه بدست آورده که قشونشان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف نماید ، زیرا که حقیقه قبل از فرستادن اولتیماتوم شروع بکار نموده بودند . سرادوارگری بتوسط سفارت انگلیس ، مقیم طهران کابینه ایران را اطمینان داد ، که اگر معذرتی از روسها خواسته شود ، ولو قشون روسهم داخل ایران شوند ، خارج خواهند شد . ولی معلوم نیست که سرادوارگری ، بکدام وثیقه و اطمینان و بموجب کدام حکم ، دولت ایرانرا بقبول خواهشهای روسی ، رأی و اطمینان داد

وزیر مختار روس ، در موقع عذر خواهی و ثوق الدوله و اظهار رضایت ایران ، بقبول مطالبات اولتیماتوم اولی روس ، ظاهراً راضی گشت . ولی به او حکم شده بود که و ثوق الدوله را از اولتیماتوم دیگر ، که در شرف طلوع است اطلاع دهد .

نخیری که بواسطه این تمسخر و حشियانه ، از صورت آن نماینده ایران ظاهر گشت ، تصویرش بسیار مشکل است . وزیر مختار انگلیس ، آن ملاقات مفیدتر ، معین نموده بود . چون اتفاق تازه در آن اوقات واقع نشده بود که از او احتمال این گونه حرکات برود ، پرواضح بود که اراده روس ، وارد کردن قزاق بشمالی ایران بوده ، ولو دولت انگلیس هر چه بگوید و یا دولت ایران هر چه بکند . انتظار و امیدواری که روسها از دیر زمانی داشتند که از یک طرف بهندوستان و از طرف دیگر بخلیج فارس برسند ، وقت آن رسید . شعله آتش سیاسی مراکو بدرجه مشتعل بود که روسها یقین نموده بودند که از طرف انگلیسها هیچ گونه اعتراضی در اقداماتشان بممل نخواهد آمد .

دولت روس بر حسب وعده خود ، ظهر بیست و نهم نوامبر (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) اولتیماتوم ثانی خود را اظهار نموده و مطالبه کرد که در ظرف چهل و هشت ساعت ، باید قبول شود .

مضمون مرامله اولتیماتومی روس ، بدرجه مهم بود که مناسبات سواد آنرا در اینجا نقل نمایم .

ترجمه سواد اولتیماتوم ثانی روس :-

چنانچه روز جمعه بیست و چهارم نوامبر ، (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) اقتضای اظهار ، حاصل نموده بودم ، منظر حکم دولت متبوعه خود بودم که اسبابی که دولت روس را مجبور باولتیماتوم دیگر نموده اظهار نمایم .

احکام مزبورہ اکنون بمن رسیدہ و از اینجہ از جانب دولت روس افتخار اظهار مطاب ذیل را ، بجناب عالی حاصل میکنم

انفصال مستر شوستر و مسیولکفر ، از خدمات مرجوعہ شان تکلیف سایر مأمورین امریکائی کہ مستر شوستر ، ایشان را انتخاب نموده ، ثانیاً معین میشود .

اطمینان و وعدہ صریح دولت ایران کہ بدون رضایت سفرای انگلیس و روس ، مأمورین اجنبیہ ، برای خدمات خود انتخاب نکند .
اداء مصارفیکہ جبران خسارت دولت روسرا دراین لشکرکشی و سوق عسکر بنماید .

تعیین مقدار و طریقہ تأدیہ خسارت مزبورہ ، بعد از رسیدن جواب دولت ایران ، معین خواهد شد .
فقرات ذیل توضیحی است از طرف وزیر مختار روس بر این اولئیماتوم :-

من از فرائض خود می شمارم کہ اسبابی کہ باعث این حرکت روس شده بیان تمام .

اولاً دولت روس برای جبران حرکات مستر شوستر ، کہ باعث هتک شرف مأمورین دولت مشارالینا شده بود ، مجبور گردید کہ بایران سوق عسکر نماید .

ثانیاً خواہش اصلی دولت امپراطوری این است کہ موجبات حقیقی مخالفت بین دولتین رفع شده و در آئیہ بناہائی نماید کہ عمارت دوستی و روابط مودت محکمہ ، بین دولتین برقرار بدارد ، و حل جمیع مشکلات

روسرا چنانچہ هنوز باقی است باطمینان و زودی بکنند .

ثالثاً باوجود اسباب مذکورہ فوق ، لازم است کہ بگویم : دولت

امپراطوری روس ، بیشتر از چهل و هشت ساعت ، انتظار اجراء خواهش های سابق الذکر خود را نخواهد کشید ، و در این مدت قشون روس در رشت خواهد ماند . و اگر جواب اطمینان بخشی نرسد ، بعد از انقضای مدت مزبوره ، قشون روس ، پیشقدمی خواهد نمود ، و بدیهی است که در این صورت وجه خساره روس ، زیادتر خواهد بود .

اثری که این « مطالبات » محقرانه ، بکابینه و مجلس و رعایای ایران نمود ، در تصور بهتر می کنجد تا در تحریر .

عبارت آن اولتیماتوم که بفارسی نوشته شده بود بطوری موهم بود که معنی آن واضح نمیشد ، خصوصاً در مقایسه « مطابقه » جبران و جریمه ، نموده و در ذکر « حل مشکلات روس بزودی و اطمینان که هنوز باقی است » اشاره شده بود .

همانوقت که آن اولتیماتوم داده شد رقعته از وزیرمختار روس رسید که بدولت ایران اطلاع داده بود « بواسطه تلگرافی که نزهة السلطنه مادر شعاع السلطنه به امپراطور و امپراطریس دولت روس نموده ، مشار الیها و تمام املاک شعاع السلطنه در تحت حفاظت دولت روس در آمده ، » . خانم مشارالیهها ، از رعایای ایران بوده و دولت روس بواسطه تلگرافی که باو نموده ، او را از این قید آزاد نمود .

باب هفتم

بلواهای راجع بامر نان ، رد نمودن مجلس اولتیماتوم روس را ،
 حمله نمودن و داخل شدن قشون روس بایران ، قشۀ مستعد شدن
 ایرانیان برای مقابله و مدافعه ، اقدامات زنان ایران در آن امر ،
 انفصال مجلس بواسطه تردستی و چالاکی بیست و چهارم دسامبر .
 در اولتیماتوم بیست و نهم نوامبر (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) روس ،
 از دولت انگلیسهم اسمی برده شده بود ، اگرچه وزیر مختار انگلیس
 علی الظاهر مداخلتی در آن امر نداشت . قبول نمودن ایرانیان فقرات
 اولتیماتوم روس را ، مانند تسلیم نمودن سلطنت خودشان بود بروس
 و انگلیس . بعد از اندک مدتی از وصول آن اولتیماتوم ، درپالمان
 انگلیس ، از سرادواردگری توضیح خواستند که چرا اسم دولت انگلیس
 نیز در آن اولتیماتوم شریک شده ، جواب داد که با تمام مطالبات و
 اظهارات روسها همعقیده می باشم ، مگر فقط شرط اداء خساره
 روس ها را که ممکن است استثنا نمود ، زیرا که تأدیۀ این مبلغ برای
 افواج ایرانی که مستحفظ راههای تجارتی انگلیس ، درجنوب میباشند ،
 احتمال ضرر دارد ، و ممکن است از این راه ، نقصان کلی به تجارت
 انگلیس وارد شود . گویا فقط همین یک مسئله بود که وزارت
 خارجه انگلیس ، بتواند با اولتیماتوم روس مخالفت نماید . سرادواردگری
 در اثناء اظهار خیالات خود ، مرا بجرمی متهم نموده بود که ساعت

سیاست ایران را بدکوک کرده و عقبك آن را برگردانیده ، و همین جهت نا کامیاب شده و باید از ایران بروم .

نائب السلطنه بعد از ظهر بیست و نهم نوامبر ، بعد از گذشتن دو ساعت از وصول اولتیماتوم روس ، مرا نزد خود طلبیدند ، دوست قدیمی من هم محشم السلطنه ، که محرمانه با صمصام السلطنه رئیس الوزراء متحد شده ، نیز در کابینه والا حضرت بود .

نائب السلطنه گفتند که دولت ایران در « مسئله نان » خیلی مضطرب و پریشان می باشد .

در ایران کمی وزیادی نان ، سبب آزمایشی است ، برای بقایای تغییر کابینه و حکومت . مهمترین مأكولات و قوت غالب مردم ایران ، نان گندم است . پختن نان خصوصاً در شهرهای بزرگ ، در خانها معمول نیست ، بلکه در صدها دکانهای بازاری ، نان بقطع و پارچه های بزرگ پخته میشود که تقریباً قطروضخامت آن نیم انچ است ، مردم آن نانها را مثل کاغذ لفافه قرار میدهند ، در راهها دیده شده که قطعهای پنیر یا بعضی میوه ها را در آن می پیچند .

در موسم درویدن گندم در وقت تابستان ، دولت يك قسم مالیاتی از محصول آن میگیرد . در حوالی پای تخت و شهرهای بزرگ ، گندمهای دولتی را ، در انبارهای دولتی جمع میکنند که مردم در موسم زمستان و مسدود شدن راهها ، دسترسی بگندم خوب ارزان و فراوان داشته باشند . از زمانه درازی که ابتداء آن معلوم نیست این تدبیر معمول به دولت ایران است ، و اگر این مال اندیشی را نکرده و گندمها را پس از جمع شدن بفروشد ، اعیان و متولین قحط حاصلخیز ، متفق شده و مقدار گندمیکه روزانه ، برای ثانوای بازاری لازم

میشود ، بمیل خود بهرنرخ و قیمتیکه بتوانند ، گران کرده و میفروشند از اینجهت فوراً نان گران و کمیاب شده و « شلوغی » بلوهای سخت شروع میشود . برای جلوگیری از اینگونه اتفاقات ، عادت دولت بر این میباشد که از ابتداء پائیز ، مقداری گندم بقیمت عادله بنانوایا میفروشد ، و باین تدبیر توجه و خیال عمومیرا که دولت گندم دارد ، جلب نموده و قیمت گندمرا معتدل نگاه داشته ، و خیالات [سوسیالی] (مجامع) ملاکین را در هم میشکند .

همین فقره نان و گندم بود که نایب السلطنه و کابینه را بزحمت و تشویش انداخته بود . در شمالی ایران خصوصاً حوالی طهران ، حاصل زراعت گندم بسیار کم عمل آمده بود ، این کمی گندم بیشتر بواسطه خشک سالی و کم آبی ، و علت دیگرش ، بی نظمی و پامال شدن و غارت زراعات که از ابتداء ورود محمد علی به ایران شروع شده و جاری بود . سپس جنگهای کوچک تابستان ، و طول اقامت و توقف عده بسیاری بختیاری و سایر قشون و افواج غیر منظم ، در حوالی پایتخت ، قاطرچیان و شتر داران و سایر مکاریان را ترسانیده و فرارانیده بود . در صورتیکه مکاریان مزبور ، محل اعتماد مردم بوده و ملاکین همیشه بتوسط همین مکاریان ، گندمهای خودشانرا حمل بشهر می نمودند

وظیفه و تکالیف خزانه دار فقط همین قدر بود که مالیات و حقوق دیوانی گندم را ، مثل مالیات جو و برنج و کاه و پنبه ، وصول کرده و گندمها را حمل بشهر نموده و تقسیم نماید . در موقعیکه کابینه امر نمود که گندمهای انبارهای دولتی و مقدار و محل حمل آن را که برای عمال و مباشرین آن انبارها ، بسیار پرفائده و بار آور بود ، در تحت حفاظت و نظارت خود در آورم ، به آینده خطرناکی مصادف شدم

بهین مناسبت کوششهای بی اندازه و سعیهای فوق العاده نمودم ، برای جمع آوری گندم از نقاط بعیده و رسانیدن بمركز ، قبل از آنکه راهها (بواسطه سردی و بارندگی) مسدود شود ، و نیز کوشش کردم که اعضاء بلدیة طهران را از جمع کردن مال و ثروت ، بواسطه فشار و تنگی دادن بمردم ، ازجرای نان ، چنانچه معمولشان بود بازدارم . ممولین ارتجاعی متعددی که برخلاف طرزحکومت حاضره آن زمان بودند ، دایره « انحصاری » تشکیل داده که از آن ، جلب منافع شخصی و نیز پریشان نمودن حکومت مشروطه حاصل می شد .

به نایب السلطنه و کابینه گفتم اگر بخواهند در این امر مهم ، اقدام نموده و مرا حاکم بادیات طهران قرار دهند ، در قبول و انجام آن حاضر خواهم بود . ایشان وعده نمودند که تغییر و تبدیلات لازمه خواهند داد : ولی برحسب معمول ، باندازه تأخیر افتاد که اوضاع بدتر شده و پی در پی بلوهای کوچک و مختصر واقع شده و بسهولت رفع میشد .

راجع بهین امر نان قضیه ناگواری پیش آمد . یک نانوی معروف بدنای بود که از اعضاء عمده اداره « انحصاری نان بلدیة » و بزرگترین متقلب ، و مضر بحال خزانه و مشهور بود ، که چند مرتبه در زمان ریاست خود ، چند نفر را بواسطه مختصر جرمی ، در تنور نانوائی خود سوزانیده است . در اثناء ذکر آشخص و آتربیک و خیانتهای او ، یکی از مشاورین ملی گفتم ، این شخص سیار سبب بی نظمی امرنان طهران شده و نان بسیار پست مغشوشی بمردم میخوراند ، باید « مردم را از وجودش آسوده نمود » . دو روز بعد که قدری دیرتر باداره خود رفته بودم یکی از معاونین ایرانیم اطلاع داد که « آن نانوی معروف ، برحسب

آرزوی شما کشته شد ، قیاس میزان تحیر و احساس تألم از این خبر را بقارئین وا میگذارم . اصلاً شخص مزبور بنوسط دیگری کشته شده بود . اگرچه در علت و سبب کشته شدن آن شخص ، رأی من هیچ مداخلتی نداشت ، ولی مصمم شدم که آینده ، در اظهار خیالات خود باتأمل و احتیاط سخن رانم . چون آن مرد بد قسمت ، شخص سفاکی بود که نهون مردم را ریخته و بواسطهٔ دزدیدن و غارت نمودن مال فقرا و غربا متمول شده و آثار اوقات ، مردم را بی‌نان و بی‌قوت گردانیده بود ، شاید باینجهت دربارهٔ مشارایه ، ظلم و بی‌انصافی نشده باشد ، ولی تأثیری که کشته شدن غیرمنتظرهٔ آن شخص ، بدوست ایرانی من کرده بود ، تألم و زحمت زیادی بمن میداد . از آن وقت به بعد نظم مسئلهٔ نان سهل تر گردید .

عصر بیست و نهم نوامبر ، در مجلس واقعهٔ غریب فوق‌العادهٔ اتفاق افتاد . صمصام السلطنه رئیس‌الوزراء از منزل نایب‌السلطنه بمجلس رفت تا کابینهٔ جدیدی را که تشکیل داده معرفی نماید ، جزء اسامی وزراء اسم محتشم السلطنه هم بود که نامزد وزارت عدلیه شده بود ، اعضا مجلس که از دبرزمانی بانتهاب وزراء غیر معروف ، از طبقه وسطی عادت کرده بودند ، برخلاف آن کابینه شدند . رئیس‌الوزراء برخلاف رأی دوستانش بشرکت محتشم السلطنه در کابینه ، باین جهت اصرار داشت که مشارایه بامشاهیر اعضاء قونسلخانهٔ روس ، تعلقات عمیقۀ دارا بود . آن رئیس‌الوزراء سالخورده ، شروع بخواندن فهرست اسامی وزراء نمود ، چون باسم وزیر عدلیه رسید ، مابین هیئت مقدمهٔ و کلاه در بارهٔ رد و قبول مشارایه ، بحث و مذاکره شد .

شاهزادهٔ سلیمان میرزا [لیدر] (نماینده) حزب دیموکرات بعمل

مخصوص نطق رفته و اظهار کرد ، اگرچه رئیس الوزراء طرف اطمینان کامل و کلاه میباشد ، ولی حزب دیموکرات نمیتواند یکی از اعضاء کابینه سپهدار را ، بسمت وزارت بشناسند . در حائیکه صداهاى غضبناک و خشم آورده اعتدالیون بلند بود ، رئیس الوزراء بمحل مخصوص نطق رفته ، و تقریر سخنی برخلاف حزب دیموکرات نمود . مؤتمن الملک رئیس مجلس ، رئیس الوزراء را منتهه نمود که بر حسب قوانین داخله مجلس قدری ملامت و نرم باید گفتگو نماید ، باین جهت رئیس الوزراء ، تعرض نموده و از مجلس خارج گشت ، در حائیکه باخود میگفت بختیاریهای خود را آورده و تمام دیموکراتها را بقتل خواهم رسانید . رئیس روحانین طهران ، بر رئیس مجلس و حزب دیموکرات ، حمله و تعرض نمود ، رئیس مجلس آنشخص را قسم داده و سه مرتبه امر بسکوت نمود ، در مرتبه سرتم بواسطه مخالفت با قانون داخلی مجلس ، شخص مزبور مقصر و مستوجب حبس گردید . وقتیکه کار باینجا رسید ، هیئت مجلس با آواز و همهمه ، متفرق شده و ذلت و حقارت آن جلسه پارلمان ایران . ثبت اوراق تاریخ گردید .

آن پیش آمد و منظره هولناک اولتیماتوم روس ، پای تخت را بهرج و مرج و اهالیش را بجوش و خروش در آورد . هیچ چیز جلوگیری از عناصر آن بلوای غیر منظم نمی نمود ، مگر ریاست نظمیه مسیو یفرم . در این زمان عدد ژاندارمری خزانه هشتصد نفر بود که تقریباً همه آنها در طهران حاضر و مشق آموخته و با لوازم جنگ و اسلحه کامل در تحت فرماندهی چهار فرامریکائی بودند که سه نفر شان تازه وارد طهران شده بودند .

از این سبب و کوشش رئیس الوزراء ، بداخل نمودن محشم السلطنه

در جزء کابینه و تخویف و تهدید بکار بردن بختیاری برخلاف دیوکرا آنها ، برای ایشان یقین حاصل شد که سازش روسها بوزراء نیز تأثیر نموده و دولت مشروطه در معرض خطر است . پرنس علاءالدوله که تماشای و انکار از تأدیة مالیات ملکش نمود ، تاوقتیکه قوه جبریه ژاندارمه بکاررفت آشکار شد که باچند نفر از مشاهیر ارجاعیین و مخالفین سلطنت جدید ایران ؛ محرمانه سازش نموده بود که از دولت روس خواهش کنند تا ثانیاً محمد علی را بسلطنت ایران بر قرار نمایند . پلیس نوشته اظهاریه ایشان را که بدولت روس نوشته بودند گرفت ، در صورتیکه امضاء « امیر » و چند نفر دیگر را داشت .

روز بعد از اظهار آن دو اولتیماتوم ، حسین قلی خان نواب و مسیویفرم ، بملاقات من آمده و در آن باب مشورت نمودند . من گفتم ، خوبست ایشان بمجلس و کابینه اطلاع دهند ، تا بهر تدبیریکه بحال ایران مفید تر بوده و صلاح بدانند ، بدون ملاحظه حال من و معاونین امریکائیم عمل کنند . از بعد از ظهر تا عصر همانروز ، و کلاً پیش من آمده و مشورت نمودند ، همه ایشان همین جواب را گفته ، و توضیح نمودم که هراقدامی که دولت ، در تصفیه اصلاح این امر بکند ، برای نیکنای آینده من ، مفید و منتج اثر مهمی خواهد بود ، و از این حیث هیچجاك و پروائی ندارم ، زیرا که بوعده خود وفا نموده و بهر اقدامیکه مجلس در اینخصوص بکند ، حاضر و راضی خواهم بود . صبح روز بعد یعنی اول دسامبر (۱۳۲۹) وقتیکه باداره خود داخل شدم ، شنیدم که پرنس علاءالدوله را ، در موقع بیرون آمدن از خانه خود ، سه قراز بالاخانه مجاور ، باچند گلوله کشته ، و بعد از اندک زمانی مرد

سعی دیگر برای کشتن مشیرالسلطنه ، صدر اعظم محمد علی بود ، در حالیکه سواره عبور میکرد ، پایش مجروح شده و برادرزاده اش که با وی بود ، کشته شد .

این اقدامات بدون شبهه ، نتیجه خیالات اعضاء انجمنهای سرّی طهران بود ، برای اینکه تصور نموده بودند که مجمع منظمی ، برای خفه کردن مشروطه ایران ، و رجوع باستبداد و انتقام ، بنوسط محمدعلی دأر شده ، باین جهت اقدام بقتل ایشان نمودند . فروختن این دسته از مخالفین مشهور ، دولت و مملکت خود را بروسها ، خصومت و غضب احزاب ملی را زیادتر نمود . اعضاء انجمنهایی که در سنوات سابقه ، آنقدر نمایشای با اهمیت مردانه داده ، و برای آزادی ایران ، اقدامات کافی مینمودند ، تا هنوز هم بکلی معدوم نشده و باقی بودند . اگرچه بنظر ایشان دیگر خطاری برای مشروطه نبود ، ولی بکلی منفرق و پراکنده نشده بودند ، ولی وقتیکه مشروطه دوچار خطر شد ، فوراً از جای خود جسته و بحرکت آمدند . بیشتر اعضاء آن مجامع را ، فدائی مینامیدند ، و در هر حال و هر موقع ، برای دفاع و مقابله با خصم خود ، که مانع از پیشرفت خیالاتشان بود ، آماده بودند . نتیجه قتل پرنس علاءالدوله ، خیلی بزرگ بود ، قبل از آنکه اثر وحشتناک آن قتل آرام بگیرد ، وحشت و اضطراب تمامی ، دردلهای اعیان و مأمورین دولتی پیدا شده که هم بر ایشان و هم بر سایرین بظوبی واضح میشد ، زیرا که نفس لوّامه شان در اداء وظیفه و حقوق وطن خود ، باک نبود .

وقتیکه صمصام السلطنه خبر قتل دوست خود پرنس را شنید ، بی اختیار اشکش جاری شده و بیخودانه قسم خورد که ریشه اشخاصی که یقین

بارتکابشان داشت ، از بیخ و بن برکنند ، و گفت که « بیست نفر دیموکرات را بقتل خواهم رسانید » .

علت و سبب اولتیماتوم دوم روس را ، بعضی هامبنی بر دو بها تصور نموده بودند ، اگر فرضاً صحیح هم باشد بیچگانه بوده است یکی این بود که مسیولکفر را که از رعایای دولت انگلیس بود بریاست مالیات قاطبی که منطقه فوذ روس بود ، معین و نامزد کرده بودم . دیگر آنکه مراسم و آرتیکل که بروزنامه تمس لندن نوشته ، ترجمه آن را به فارسی طبع و توزیع نموده بودم ، اتفاقاً هر دوی آنها برخلاف راستی بود .

اگر چه مطالبات و کوشش های مناققانه روسها که میخواستند حقانیت خود شان را ثابت نمایند ، ایرانیان را پریشان وبی حس نمود و دولت مشروطه ایران هم ، در این سنوات اخیره ، بحرکات فریب دهنده جابرا نه بلکه سبمانه کابینه پطرسبرگ ، عادی شده ، ولی چنین لطمه و فشاری را منتظر و امیدوار نبود .

کابینه ایران تصور نموده بود که خصومت علنی انگلیس و آلمان ، سبب ازدیاد مخاطره امنیت اروپا خواهد شد ، اگر چه رنجش معامله مراکو آرام گرفت ، ولی اثرات آن هنوز بکلی محو نشده و ظاهر بود ، و نیز احساس نموده بودند که سرگرم بودن سرادواری معاملات و بحران خطرناک اروپا ، نقشه و خیالات او را که در آسیا برای توسیع منافع دولت انگلیس کشیده بود ، ازخاطرش محو نموده . بنا براین ظاهر میشد که روسها برای اجراء مقاصد دیرینه و رسیدن به آرزوهای قدیم خود ، برای تصرف نمودن ایران و بنا نمودن استحكامات چکی دریائی ، درخلایق فارس ، آزادانه مستعد بودند . روسها وقتی

میتوانستند مقاصد خودشان را در ایران اجراء نمایند که اقلأ مخالفت و مناقضت ظاهری ، بامواد عهد نامه ۱۹۰۷ نکرده باشند ، بواسطه این تدبیر و اتخاذ این مسلك پلتیکی ، وزارت خارجه انگلیس را محیلانه از پریشانی هائی جواب توضیحات پارلمان ، رهائی میدادند ، که چرا روسها پای بند بمواد عهد نامه نمیشدند .

ایرانیان با این حال ، چنانچه از واقعات و اقداماتشان ظاهر میشد ، حسن عقیده کاملی ، درباره بزرگترین ملل مسیحیه عالم داشتند که با احترام عهد نامه و ایفاء وعدهای مقدس خود ، پای بند خواهد بود ، و گمان نکردند که تمام حیات ملی و آزادیشان ، بواسطه مختصر بهانه موهوم بی اصلی ، ممکن است در ظرف یکشب بمعرض خطر بیفتند .

دبر ملتفت شدند که فریب خورده اند . اگر چه فهمیدن این نکته هم بسیار مشککست که اگر فرضاً هم از حقیقت امر ، زود مطلع میشدند ، چه میتوانستند بکنند ، و اگر روسها بهانه که جسته بودند ، مسدود و رفع میشد ، حیلہ های دیگر تراشیده و برای تعدیات خود ، مستمسک قرار میدادند . دامی که اطراف ایرانرا محاصره کرده ، و در آن سر زمین گسترده شده بود ، بتوسط آندستنها ، و از آن قسمت کره بود که حرکت غیر منتظر و غیر متوقعی بصفحه شطرنج اروپا در تابستان ۱۹۱۱ داده بود ، خرس بقدری ماهر و چالاک بود ، که قبل از آنکه وقت و موقع بگذرد ریسمان یا فتر دام را حرکت داده و صید خود را گرفتار نمود . این بحران و بلیاتی که برای دولت ایران پیش آمد ، سبب این شد که هرکس درباره همسایه خود بد گمان گردید . رؤساء و مصادر امور مملکت هم ، دو فرقه شده بودند ، کابینه در تحت ریاست صمصام السلطنه يك طریقه و مسلك اختیار کرده ، و کما پیش نایب السلطنه را هم باخود

منفق نموده بودند ، و کلاء مجلس هم بواسطه اینکه خود را وطن پرست و حافظ حقوق ملت ، و مسئول استقرار مملکت دانسته و در مقابل آن مسئولیت ، بقاء سلطنت را طالب بودند ، برخلاف رأی و عقیده کابینه مشی می نمودند .

حکام و رؤسای ایران که ارکان کابینه آنوقت بودند ، بامشوائتی که داشتند ، بواسطه اولتیماتوم و مظالم روسها و سختی هائیکه در ضمن آن اولتیماتوم با ایرانیان مصادف میگشت ، و یا از پس پرده تهدیدات متوالیه روس ، هموطنان قانونی خود را با شمشیر برهنه روسها مقابل میدیدند ، و یا بسبب سستی که بعد از باختن نرد پلنیک ، با چالاکنر از خود برایشان حاصل شده بود ، ناخوش و ناراحت بودند . باوجودیکه احتمال خیانت و عهد شکنی در آن امر میرقت ، اولتیماتوم را قبول کردند .

باین جهت روز اول دسمبر ، قدری قبل از آنکه موعد چهل و هشت ساعت اولتیماتوم روس ، که برای قبول اظهارات و مطالبات خود معین کرده بود منقضی شود ، کابینه رأی خود را در مجلس علنی اظهار نمود ، که رضایت قانونی مجلس را ، برطبق مسالکی که قصد و اختیار کرده بود ، جلب نماید .

یک ساعت قبل از ظهر ، محوطه و عمارت پارلمان از انبوه مردم منتظر و مضطرب پر بود ، و نیز امکانی که برای تماشا ثبات در مجلس معین شده بود ، از مشاهیر ایران و وکلاء عدلیه و اعضاء سفارتخانههای اجانب پر شده بود ، زیرا که ظهر همان روز ، سرنوشت ایران ، از حیث ملیت معلوم میشد .

کابینه بقبول مطالبات روس ، مصمم شده و رعایت هر نکته را که

احتمال رضایت مجلس ، در آن میرقت ، ترك نمود . مصمص السلطنة
رئیس الوزراء ، در موقعیکه یقین نمود که برای بحث و مذاکره و کلاه
درباب اولتیماتوم روس ، وقت کافی باقی نمانده ، قریب بظهر هنگامیکه
موعد ، درشرف اقباض بود ، اظهار کرد که « و کلاه اختیارات تامه
بکابینه بدهند ، تا اولتیماتوم روس را قبول نماید » .

این رأی و اظهار در حالت سکوت تام خوانده شد ، بعد ازختم
آن ، بطوری سکوت و بهت بر تمام مردم طاری شد که هفتاد و شش نفر
و کلاه موجوده پارلمان ، ازپیر و جوان و علماء و پیشوایان مذهبی و
و کلاه عدلیه و اطباء و شاهزادگان درجای خود ، مثل اشخاص سکنه کرده
بی حس و بی حرکت ماندند .

يك عالم محترم اسلامی ، ایستاده و در موقعیکه وقت بسرعت و
بیخبر میگذشت ، و ظهر آن روز آن امر از اختیار ایشان خارج میگشت
و هیچ رأی نمیتوانستند بدهند ، آن بنده خدا ، نطق مختصر مناسب حال
و عموقی نموده و گفت « شاید مشیت خداوند بر این امر قرار گرفته
باشد ، که آزادی و استقلال ما ، بزور از ما سلب شود ، ولی سزاوار نیست
که ما خودمان بامضاء خود ، از دست داده و ترک کنیم » و دستهای
مرتعش خود را ، برای دادخواهی و تظلم ، بسمت مردم حرکتی داده
و در جای خود نشست .

الفاظ و عبارات آن شخص ، بسیار ساده و مختصر بود ، ولی مثل
اینکه پروبال داشت ، پرمعنی بود . اینگونه مکالمه کردن ، در مباحثه
فلسفی آسان ، ولی در پیش نظر يك شخص ظالم قهار ستم پیشه بسیار
مشکل و دشوار است ، و حال آنکه طرفدارانش از [گاری] (غرغه)
ها ، خیره خیره باو نگر بسته و در دلهای خود ، او را برای حبس

و شکنجه و نفی بلد نمودن ، یا بدتر از آن ، نشان مینمودند .
 و کلاه دیگر نیز بهمان مسلك ، مشارالیه را متابعت در نطق نموده
 و بواسطه تنگی وقت ، نطقهای مختصر داده و از عزت و شرافت
 موکلین خود ، حمایت نموده و حقوق زندگی و استقلال آنان را که
 باشکال زیاد بدست آورده بودند ، اعلان کرده و دادخواهی شایانی از
 طرف ملت خود نمودند .

چند دقیقه قبل از ظهر ، رأی عمومی گرفته شد ، یکی دو نفر که
 بسیار جیون و کم جرأت و مثل زاغ ، و از اشخاص پست فطرت بودند ،
 خودرا پنهان نموده و کناره گیری اختیار کرده و بی خبر از مجلس خارج
 شدند . چون اسمی و کلاه خوانده شد ، هر یک در جای خود ایستاده و
 رأی خود را علناً اظهار نمود .

و قنیه که فهرست اسمی تمام و کلاه خوانده شد ، تماماً از پیشوایان
 روحانی و سایر طبقات ، از جوان تا پیرهشتاد ساله ، کمترین تقدیر خودرا ،
 بر صفحه اظهار انداخته ، و از طرف ملت از جان گذشته پایمال شده خود
 که آینده ظلمانی خطرناکی در پیش داشتند ، بهیئت اجتماع جواب داده و
 اولتیماتوم روس را رد نمودند . بخطر انداختن جان خود و خانواده
 و کسان خویش ، و گرفتار شدن بچنگال و دندان خرس بزرگ شمالیرا ،
 بر فدا کردن عزت و شرافت و حقوق آزادی و استقلال موکلین خود ،
 که تازه تحصیل نموده بودند ، ترجیح دادند .

در موقعیکه اشکهای تماشائیان جاری ، و نعره های خوشحالی آنها ،
 برای تمجید و تحسین بلند بود ، اعضاء کابینه شرمنده و بیمناک ، بیرون
 رفتند ، و کلاه هم برای چاره جوئی و تدبیری برای جلوگیری از آن واقعه
 که برای ملت پیش آمده بود ، منتشر و منفرد شدند .

بواسطه این اتفاق و اکثریت آراء و کلاء مجلس ، مطابق قانون اساسی ، کابینه مضحل و منحل گردید .

بسیاری از مردم در خیابان لاله زار که خیابان معروف طهرانست ، جمع شده ، و نعره ها بلند بود که مرده باد خائنین ملت ، و خدا را گواه طلبیده که برای محافظت وطن خود ، بجان دادن حاضر خواهند بود .

چند روز بعد ما بین و کلاء و کابینه معزول شده ، در یک جلسه سری در رتد وانکار اولتیماتوم روس ، اتفاق آراء شد . در خلال این حال هزارها عساکر و قزاقان روس ، باتوپخانه ، پی در پی در شمال ایران وارد میشدند ، از تفلیس و جلفا از راه خشکی ، و از بادکوبه و بحر خزر گذشته و در بندر انزلی ایران ، پیاده شده و بطی مسافت جاده دویست و بیست میلی ، از کوههای البرز ، بطرف قزوین و طهران شروع نمودند .

در حکومت طهران مشورت بعد از مشورت بود که واقع میشد ، و سازشها که برخلاف و کلاء می شد ، ولی بواسطه ترس ساکت و آرام گردیدند . ارکان مجلس ، با این مخاطرات که یقین بضرر خود داشتند ، روز بروز در رأی خود مستقل تر و ثابت قدم تر بودند .

ممکن نیست که حالت شبها و روزهای مشوشانه ماه ظلمانی دسمبر را در پایتخت شرح دهم ، مثل اینکه در هوا هم قسمی خوف و هراس پنهان و پوشیده بود ، گویا کوههای پرازبرف هم از منظره های المانک مملکت که بر آنها گذشتنی بود متألم و متأثر بودند .

از طرف علماء و پیشوایان روحانی ، حکم به تحریم و بایکوت امنه روس و انگلیس شد ، ایرانیان سواری تراموه طهران را که به سبک قدیم بود ، بگمان اینکه متعلق بروسهاست ، نیز ترک کردند . وزیر مختار بلجیک از این مقدمه براهروخنه شده و اعتراضات بسیار ، بوزارت

خارجه ایران نمود ، بجهت اینکه اداره تراموه ، متعلق به یکی از ابناء وطن مشارالیه بود . تمام آن روز تراموهای مزبور ، خالی وبدون مسافر میگردیدند . جوانان وشاگردان مدارس وزنان ، دسته دسته فضای خیابانها را پر نموده ومسافرنیکه از روی بی اطلاعی اتفاقاً سوار شده ، پیاده می نمودند . دریچه وشیشهای مغازها نیکه در آن ، امنه روسی نمایش داده وفروخته میشد شکستند . سعی و مواظبت تامی نمودند که کسی چای نخورد ، اگرچه چای هندوستان هم باشد ، زیراکه اغلب چایهای طهران از روسیه می آمد ، و بهیئت اجتماع ، بسفارتخانهای دول خارجه میرفتند که از نمایندگان دول عالم برای ملت مایوس خود داد خواهی کنند . یکروز شهرت میکرد که مشاهیر ملاحای نجف ، اعلان جهاد و جنگ مذهبی ، برخلاف روسها نموده اند (۱) . روزدیگر خبر میرسید که قشون روس در قزوین ، شروع بگلوله ریزی و قتل عام نموده است بایکوت امنه انگیس در جنوب ایران بقدری اهمیت پیدا کرد که فوج هندی انگلیس در شیراز به اشکال تمام ، برای خود آذوقه تحصیل میکردند . ملاحای معروف آنجا ، اسکناص بانک شاهنشاهی را که انحصار بانگیسها داشت ، حکم بنجاست آن نموده وبانک رد کرده و در عوض مسکوکات دولتی میگردقتند ، تقریباً هرروز بیست هزار تومان اسکناص مبادله بیول میشد .

(۱) سیزدهم دسامبر (بیست و یکم ذیحجه ۱۳۲۹) ملا محمد کاظم خراسانی مجتهد معروف نجف ، در موفتیکه در شرف حرکت بطهران بود ، برای اعلان جهاد مذهبی بر خلاف روسها بنتاً بواسطه طعنه غنی فوت نموده ، در طهران یقین شده بود که بتوسط حامیان و معاونین روسها ، مسموم گردیده است . آن ملای معروف ودونفر از همکاران ودوستانش ، حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل ، وملا عبدالله ، از ندرانی ، در امداد و معاونت ملین و معروقه طلبان ایران بیشتر و بیشتر از سایر پشوايان اسلام مجاهدات نمودند *

یکروز بتوسط پلیس مخفی ، دو نفر از اعضاء هیئتی که برای کشتن خزانه دار سازش نموده بودند ، گرفتار شدند . پلیس بمنزل ایشان حمله ویورش برده و در آنجا دستگاه مختصری که برای ساختن [بمب] فراهم شده بود ، بهلاوه چند [بمب] که از شوره و گلیسیرین ساخته شده بود پیدا کردند . در ضمن استنطاقات در اداره پلیس اقرار نمودند که چند نفر از ایرانیان که برخلاف سلطنت جدید بوده بایشان پول داده‌اند تا در موقعیکه با کاسکه از خیابانها میگذرم با [بمب] مرا تلف کنند .

دیگر در همچو صورتی زندگانی در طهران ، برای من مناسبت و صلاحیت نداشت . در موقعیکه در اداره خود نشسته بودم ، آوازهای گلوله‌ها بود که از خیابانهای اطراف باغ می آمد ، بواسطه جنگهائیکه مجاور پارک واقع میشد ، اینگونه اتفاقات امر خلاف معمولی نبود ، و در شبها تقریباً آوازه خوانی طپانچه [موزر] واقع میشد . مأمورین روس که پاره از دستجات قشون و قزاقهای ساخلوی روس در قزوین جدا شده و پیش آمده بودند ، هر روز صبح زود با قزاقان برای معاینه نقشه پارک می آمده و بم تحفظین پارک ، صورتهای مهیب و هولناک خود را نشان داده و گردش می نمودند . بدون شبهه آن قشون بسیاری که روسها بایران وارد نموده بودند ، فقط برای اخراج من بود . نتیجه حمله‌های زهر آلود خصومت آمیزی که روزنامه‌های نیم رسمی روس ، برخلاف من میکردند حقیقه باعث تشویق و ترغیب بلکه دعوتی بود برای اشرار و بدسگالان و فراریان پلنگی قفقاز که (صدها در طهران بودند) برای ضرر رسانیدن بمن ، باین امید که حقیقه یا بصرف خیال ، از دولت روس دوباره تأمینتی برای خود حاصل کنند ، چنانچه قائلین صنیع الدوله (مرحوم) هم همین تأمین و خاطر جمعی را برای خود تحصیل نمودند

بکروز عصر تنگی در موقعیکه بازن خود ، مستعد رفتن بمهمانی مختصری بودم ، خبر رسید که سه نفر قفقازی ، در خیابان مجاور پارک ، منتظر من میباشند ، آن خبر صحیح بوده وصحت آن هم به ثبوت پیوست ، باین ملاحظه خیال نمودم که ماندن در منزل انسب و اولی است .

در این موقع چند نفر از احزاب ملی و وطن پرستان ، از من خواهش نمودند که بایشان اذن بدهم ، تاهیتی برای جلوگیری از کوششهاییکه برخلاف جان من شده بود ، مرا محافظت نمایند ، من هم راضی گشتم (۱) .

از آن وقت به بعد مستحفظین داوطلب ، روزوشب ، مواظب من بوده و هیچ وقت غفلت نه نموده و از من منفک نمیشدند ، مگر وقت خواب .

چهاردهم دسامبر (بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۹) ماژور استوکس از طهران حرکت نمود که بدسته خود در هندوستان ملحق شود .

روز دیگر سفارت روس ، بدوات ایران اطلاع داد که اگر در ظرف شش روز تمام ، مواد اولتیماتوم قبول نشود ، چهار هزار نفر قشون ساخلوی قزوین ، بسمت طهران حرکت خواهد نمود . چند روز بعد از آن از اثر پردهای تیابری ، و در حمایت اقدامات روس ، دوهزار نفر تراکه ، از حدود مازندران حرکت نموده و حقیقهً تا دامغان هم رسیده ، و از آنجا پایتخت را تهدید می نمودند . در آن زمان ، طهران بیشتر از ششصد نفر ، نمیتوانست قشون برای جلوگیری ایشان بفرستد . يك همچو قشون بزرگی در تحت فرماندهی یکی از [لفتنت] های مسیویفرم فرستاده شد که آنها را از پیشقدمی ممانعت نماید

(۱) بسیار متأسف شده از شنیدن این خبر که یکی از آن [والا تیر] یعنی داوطلبان را چند هفته بعد از حرکت من از طهران ، بواسطه این که فدائی خطرناکی بود ، بدارا زدند

پیغامات و تلگرافات اطمینان بخش و اظهار همدردی ، از جانب تمام مسلمانان عالم ، بطهران هجوم آورد ، چند فقره از آن تلگرافات ، دماغ کابینه ایران را که از چندی قبل ، به تسلیم کردن خود و ملت خویش بروسها راضی گشته بودند ، مثل توده آتش سوزانید .

انجمن دفاع ایرانیان ، از کلکته تلگراف ذیل را بکابینه مخبره نمود :-

« هرگز بقبول مطالبات جدید راضی نشوید ، بلکه از آنتریکهائی که در منجستر و مسلمانان عالم ظاهر شده ، فایده بگیرید ، حتی زنان هندوستان هم بسیار برانگیزه شده اند . فشار شمالی برای تحصیل اجازه و تسهیل کشیدن راه آهنست ، بنصیحتهای جنوب اعتماد نکنید ، تعلقات و روابط امریکائیا را زیاد کنید (۱) .

وقتی وزیر خارجه عثمانی در جواب پارلمان اسلامبول توضیحی داده و نقشه حالت حاضره ایرانرا ، رنگ تمسخر آمیز نوی داد ، آن ظریف عثمانی جواب داد که آزادی و استقلال ایران هیچ در خطر نیست ، زیرا که معاهده روس و انگلیس ضامن حفظ آن میباشد . در صورتیکه در آنوقت ، دوازده هزار نفر قشون روس ، تمام نقاط قلمرو شمالی ایران را ، تصرف نموده بود .

مجلس برای خلاصی از این مسلکهای مخالفه ، ورهائی از این مخصمه های تازه ، بسیار کوشش و سعیهای غریب نمود . یکی از آنخیالات

(۱) این تلگراف نیم معنی حالت اصلی محصور شدن انگلستان و طهران و سایر ممالک دیگر را واضح می نمود *

اطلاع کامل نمودم که ایرانیان یقین کرده بودند در صورتیکه مجلس سهولت کشیدن راه آهن را بروسها تفویض نماید ، روس ها قشون خود را از ایران معاودت خواهند داد و اشکال تراشیهای اولتیماتوم بخوبی رفع خواهد شد ، جمله آخر تلگراف مزبور اشاره بمصنف می باشد

تازه که بنظرشان جلوه نمود ، این بود که ممالک متحده اتازونی امریکا را بهانه دهند که در معاملات ایران مداخله نماید . شمی چند نفر از لیدران احزاب و ارکان معروف مجلس ، بملاقات من آمده و خواهش نمودند که مسوده قانونی مختصری ترتیب دهم ، تاکشیدن راه آهنهای لازمه را که محل بحث است ، رعایت کنند ، و جای اسم را خالی گذارده بآن قانون را فوراً امضاء و اجراء نمایند ، و اسم شخص متمول یا جماعتی از متمولین امریکا را بنویسم و تلگرافاً از نیویورک اجازه تحصیل کنم تا آن متمولین از دوات متبوعه خود اجازه و اطمینان تحصیل نموده و شروع بکار کنند . وسعت این خیال عمیق را تحسین نموده و اظهار کردم که متأسفانه نمی توانم در این کار مداخله و اقدام نمایم .

مشیرالدوله که فقط اسماً وزیر عدلیه بود ، اگرچه در موقع وصول و اشاعه اولتیماتوم ، از اقدامات کابینه بکلی خارج بود ، کسی را پیش من فرستاد که سئوال کند ، اگر مجلس اختیارات تامه بمن بدهد ، آیا میتوانم بروس و انگلیس ، تصفیه آن شروط را بکنم ؟ و نیز گفتم برادرش که رئیس مجلس است ، منتهای میل و آرزو را بانجام کار ، بدین قسم دارد ، و گفته است که اغلب و کلاً نیز طرفدار این رأی میباشد من تشکر نموده و گفتم بنظرم میرسد که مداخله در این گونه امور وظیفه و تکلیف کابینه است ، نه خزانه دار ، خصوصاً در صورتیکه اشاره یکی از اصول مقاصد آن اولتیماتوم ، راجع بمن می باشد . بعضی از وکلاء هم رأی دادند که دوات باید ، بمطالبه روس در انفصال من از شغل خزانه داری ، راضی شود ، ولی بعنوان مستشاری مجلس ، مرا در ایران نگاه بدارند .

وقتی که مجلس در کمال یأس ، هیئت دوازده نفره را ، نزد نایب السلطنه

فرستاد که باو اطلاع دهند که چون مجلس هیچ اعتماد و وثوقی باعضاء کابینه ندارد ، در شرف اختیار مسلك جدیدی است که به نایب السلطنه اختیارات تامه بدهند ، تا با روس و انگلیس ، شروع مذاکرات نموده و از جانب دولت ایران ، بشرائط مناسبی ، با آن دودولت صلح نماید . رنك والا حضرت مثل میت سفید شده و از بسیاری حزن و اندوه ، پریشان گردیده و وکلاء را نهید نمود که اگر مرتبه دیگر این خواهش را تکرار نمائید ، بفاصله نیم ساعت ، بسمت انزلی حرکت خواهم نمود ، و حکم داد که کالسکه اش را حاضر نمایند .

وقتی هر چهار فرقه سیاسی ایران ، یعنی حزب دموکرات و اعتدالیون و اتحاد و ترقی و حزب داشناک سیون (Dachnaktivoor) (جماعت ارامنه) بنوسط وکلاء خود ، جمع شده و قرار دادند که از اقدامات آینده قشون روس و پیشقدمی بجانب پایتخت ، جلوگیری نمایند . تمام قشون طهران که در آنوقت میتوانست حاضر شود ، منحصر بود بدو هزار سوار بختیاری و سیصد نفر مجاهد ارمنی ، با چند توپ مسلسل مکزیم و تقریباً سه هزار نفر فدائی [والا تیز] وطنی که قسم خورده بودند که دولت مشروطه ایران را محافظت و حمایت نمایند . تمام این قشون فدائی ، هیئت بودند بینظم و بی اسلحه ، ولی شجاع و متهور ، بشهادت شجاعت و رشادتهائیکه چند هفته بعد از برادران تبریزیشان از آنان بظهور رسید ، که تا شش روز با قشون و دو باطری توپخانه روس که عددشان پنج مقابل مجاهدین بود مقاومت نمودند ، در صورتیکه هیچ توپ و توپخانه همراه نداشتند ، اگر راههای کوههای طهران را ، تصرف و قبضه می نمودند ، بدون شبهه بر پانزده هزار قشون روس ، غالب می آمدند ، بجهت اینکه آن فدائیان آرزوی فوق العاده ، برای مقابله

با قشون روس داشتند .

علاوه بر قشون مزبور ، هزار و یکصد نفر ژاندارم خزانه ، نیز در آن زمان بود که به تربیت چهار نفر صاحب منصب ماهر و شجاع امریکائی ، تربیت یافته بودند . این فوج ژاندارمری ، از مردمان وطن پرست ایران ، که حقیقۀ میخواستند خدمت بوطن خودشان نمایند ، انتخاب شده بود ، و من تعهد کرده بودم که آنها را با اسلحه و مشق نظامی نگاه دارم . و بعد از چندی سی و پنج نفر صاحب منصب ایرانی که فرمانده آنها بودند ، چون مغلوب شدن مجلس را شنیدند ، پیش من آمده و بعمیز تمام خواهش کردند که برای دفاع وطنشان ، به آنها اذن جنگ داده شود . من قرائن بسیاری داشتم بجهت ثبوت اشتیاق فوق العادۀ آنها ، برای مقابله با روسها .

در موقعیکه لیدران و پیشوایان فرق سیاسی ، برای مقابله کردن با روسها مصمم شده بودند ، وقت تنگ شبی ، اعضاء کمیته حفاظت (محافظ) مرا ملاقات نموده و رأی و صلاح مرا بطریقی برای اجراء مقاصد خود ، استوال و پرسش کردند . خوب بخاطر دارم بی اصلی و موهوم بودن آن ملاقات را که دوازده نفر لیدران منتخب شده طبقات مختلفۀ عجیب و اجنبی ، با مسلکهای مختلفۀ در زندگانی ، مشورت کردن از شخصی که با اعتقاد آنها کافر و بی ایمان بود ، در امریکه آیا ایشان باید اقدام شجاعانه موثری بکنند ؟ و آیا این اقدام از هزارها نفوس ، خوف و مرگرا رفع خواهد نمود ؟ و بالاخره آیا ضررهای جسمانی خارج از قیاس را ، باید از مردم دور بکنند ؟

سه ساعت در این باب مذاکره نمودیم ، آخر الامر مجبور شدم که برخلاف مسلک و رضای خود ، اظهار این رأی را بکنم که اگر

قشون ایران مختصر قدمی در شمال طهران ، بر خلاف قشون روس بردارد ، بعد از آب شدن برفها ، یعنی بهار آینه ، پنجاه هزار نفر قزاق روس ، داخل ایران شده و شراره آخری آزادی و استقلال ایران را پایمال خواهند نمود ، نه يك بنوه زن و نه يك طفل یتیم را باقی خواهند گذاشت که بر قبرهای سربازان فدائی ایران ماتم سرائی کنند .

اگرچه آن مذاکرات بسیار المذاک و عجیب بود ، و شاید هم حق نداشتند که مسئولیت آن کار را بعهده شخص اجنبی واگذارند ، اما از یاد آوردن آن قضیه خیلی خوشحال میشوم که وقوع و پیش آمد مصیبت خطرناکی را بایشان اطلاع داده که مفری از آن نداشته و خواه مخواه آن مصیبت وقوع می پذیرفت .

باری علی الظاهر بمخالفت محرمانه ، با مطالبات روسها راضی گشته و نوشنجاتشان را برجیده و رفتند . باب مختصری علاوه بر ابواب مقررہ نوشته شد که در نظر بیشتر اهل عالم ، معنی درست صحیحی ندارد ، ولی نزد اشخاصی که آن واقعه برایشان گذشته مملو از معانی و فوائد است .

در این وقت در اطراف طهران ، شهرت داشت که بواسطه تهدید و رشوتها ینکه مأمورین معروف روس ، با کثر و کلاء ایران بکار برده ، مجلس بقبول آن شروط ، راضی و مطیع خواهد گشت . در این هنگام زنان ایران ، اقدامات معرزانة وطن پرستانه نمودند که سرآمد همه کارهایی بود که از ابتداء تجدید حیات ایران نموده بودند .

زنان ایران ، از سنه ۱۹۰۷ یک جنبش ، بسیار ترقی نموده بودند .

اگرچه از حزب [رادیکل] بشمار نیامده و ترقی آنان ذاتی و اصلی نبود ، ولی با این حال از ترقی یافتگان عالم محسوب میشد .

آن اقدامات زنان ، خیالات مدرسه قرنهارا خراب و فاسد نمود و هیچ خلیفهم بصحت اینقول وارد نمیشود که آنوقایع طبیعی و حقیقی بود

اگر بگویم که این قوه قویه اخلاق که مردان مشرقی آنها را هرآمد متاع و اثاث مشرق زمینان نامیده و بواسطه اهالی ایران خوب منظم گردیده و بجهت مخالفت بد قسمت کم عمری بزودی پژمرده شده بود ، شاید بیان واقع باشد . آن زنان برای زنده نگاهداشتن روح آزادی ، کوششهای بسیاری نمودند ، درحالتیکه ایشان در تحت دو قسم فشار و مظالم بودند ، یکی پلنیک و دیگری تمدنی و معاشرتی .

و در اتخاذ طرق حکومت مشروطه و آموخن قوانین پلنیک و معاشرتی و اخلاقی و تجارنی ، از اهالی مغرب زمین بیشتر از مردها مایل بحركات خوشنمای ملیانه بودند . نظیر این امر غریب این است که بسیاری از علماء نیز این آرزوی مردم را امداد و معاونت می نمودند . استمداد مات از قرقه که همیشه در موقع تغییرات و انقلابات ، فوائد قدیمی خود را طالب بوده ، بیشتر مورث تعجب میگردد ، در صورتیکه نقصان کلی از آن تغییرات پلنیک بمنافع تاریخی ایشان میرسید .

در ظرف مدت پنجسال ، یعنی پس از آن انقلابی که بدون خون ریزی در سنه ۱۹۰۶ به آرزوهای خود مشعشعانه کامیاب شدند ، هنوز از اثر مظالم مظفرالدین شاه ، شراره و شعلهای غضب آلوده از چشمهای مستوره زنان ایران ، آشکار بود . و در جد و جهد تحصیل آزادی جدید و علامات آن ، با کمال سعی بعضی رسوم مخصوصه را که از قرون پیش در ایران معمول بود ترك نمودند .

موقع بسیار یافتیم که ظهور اثرات و اراده های عالیّه زنان اسلامی که پی در پی واقع می شد به بینیم .

ماها که اروپائی و امریکائی هستیم ، از زمانه درازی بشرکت دادن زنان مغرب زمین ، در معاملات و پیشها و علم و ادب و فزیک و پلتیک ، عادی شده ایم . اما چه میدان گفت ، درباره زنان پرده نشین و محبوب مشرق قریب که بفاصله کمی ، استاد و مدیر جرائد و بانی کلوب زنانه و نطق مضامین پلتیکی شده ، و باکمال قوت مشغول بترویج و ترقی خیالات مهمه مغرب زمین می باشند . معلوم نیست مملکتی که از قرون عدیده باین طرف ، در تاریکی و خاموشی استبداد پیچیده شده ، خیال اشتراک مملکتشان در تجدید زندگانی پلتیکی و تمدنی از چه وقت طلوع نموده و این اعتقاد راسخ آنها در قوانین پلتیکی و تمدنی ، از کجا پیدا شده ؛ هیچ محل تردید و شبهه نیست که این گونه خیالات در ایشان حادث شده و حال هم هنوز باقی است ، و عقل و ادراکی که بواسطه تجربه عملیات سالهای دراز ، عموماً تحصیل نموده اند ، بر آن خیالات افزوده شده . زنان ایران نمونه مشعشی از لیاقت و دلهای پاکیزه خود ، در قبول خیالات جدید ، اظهار نموده و با تهور و مجاهدت بتکمیل خیالات خویش مشغول گشتند .

پس از چند روز از ورود بایران ، در تحصیل عقائد ملی ، یعنی مجلس و جماعتی که وکیل و محل امید واری و خیالات بیشتر اهالی ایران ، بودند نائل شدم . پس از حصول امر مزبور ، فوراً بیک اثر بزرگ دیگری ، اگر چه مخفی بود ، منتقل گردیدم ، که آن اثر ، مرا از چشمان مهربانی که از روی حسد و رشک بحركات من بود ، محافظت نمود . در طهران شهرت داشت که دوجین ها و دسته ها از اعضاء انجمنهای سری زنان هستند ، که مخفی و گمنام و در تحت اوامر مرکز معینی که زمام نظم ایشان را در دست داشت می باشند .

تا امر وزهم نه اسم هیچیک از آنها را دانسته و نه لیدران آن فرقه را می‌شناسم ، ولی از طرق عدیده مطلع شدم که هزارها ازجنس آن زنان ضعیف ، درپیشرفت کارهای من مساعدت می نمایند .

ذکر نظائر چندی برای اثبات این مطلب کفایت میکند . در تابستان گذشته یکروز صبح در موقعیکه در اداره خود نشسته بودم بگفتند یکی ازمنشیان ایرانی دفتر خزانه ، برای مذاکره امر لازمی خواهش ملاقات دارد . در مشرق زمین اخبار و اتفاقات عجیبه ، بی مقدمه و بیسابقه بانسان میرسد که ان خواهش را نمی‌شود بهیچ قسم بسهولت رد نمود .

آئورد جوان داخل شد ، تا آئزمان او را ندیده بودم ، بزبان فرانسه با هم گفتگو کردیم ، بعد از اظهار معذرت و اجازه مکالمه ، آزادانه گفت مادرش طرفدار ما بوده و بمشارالیه تأکید نموده که بمن بگوید که زن من باید بخانه فلان امیر ایرانیکه خانواده او مهمانش کرده بودند برود ، زیرا که امیر دشمن حکومت مشروطه است ، و رفتن زن من بخانه مشارالیه ، باعث بدگمانی ایرانیان از من خواهد شد . از او تشکر نموده و تا آنوقت خود منهم ، از آن مقدمه دعوت ادلاع نداشته و زود ملتفت شدم که همان قسم تدبیر شده و پیروی ننمودن آنهم نصیحت کرده شده بود . ثانیاً آن جوانرا طلبیده و سئوال نمودم که مادرش از چه راه از این معامله مخفی شخصی زن من اطلاع یافته است ؟ جواب داد که مادرش در انجمن سری زنان عضویت دارد ، و در آنجا این مسئله مطرح مذاکره و بحث گردیده و قرار شده است که این امر را بمن اطلاع دهند .

در یک معامله دیگر تازه تری ، جماعت بسیاری از زنان فقیر و پریشان ایرانی ، پیارگ اتابک آمده که بمن اظهار نمایند ، که چون اداره خزانه

نمی‌تواند وظائف و مستمریهای دولتی مردمرا برساند و بیش از یکمیلیون دالر قرض دارد و مثل این وجه برای مصارف قشون داوطلب که با شاه مخلوع جنگ میکنند ، لازم دارد ، مخالف و برضد من میباشند . یکی از معاونین ایرانی خود را فرستادم که آنها را ملاقات نموده و سؤال نماید که کدام کس آن اعتراضاترا بایشان تعلیم نموده است . آن شخص مراجعت نموده و اسم یکی از مشاهیر مخالفین را که آنوقت در امداد و طرفداری معامله محمد علی بود ، ذکر نمود . جواب دادم که اگر به آرامی و سکونت تمام ، متفرق و منتشر شوند ، فردا جواب به آنها داده خواهد شد و آنها نیز متفرق شدند .

بعد از آن یکی از انجمنهای زنان ، توضیح مشکلات مالیه و ممکن نبودن تأدیة آنوظائف را بسبب حوائج مهمه دولت مشروطه فرستادم ، بانضمام این خواهش که در آینده ازین گونه شورش و هیاهو ، برخلاف خزانه منع و جلوگیری نمایند . اگر چه بعد از آن تاریخ ، تأدیة وظایف ممکن نشد ، ولی از جانب زنان هم دیگر اجماع و شورشی در آن باب بعمل نیامد .

در طهران معروف بود که هر وقت زنها ، برخلاف کابینه یادولت ، بلوا و شورش میکنند ، حالت کابینه و دولت بسیار خطرناک و سخت خواهد شد . در موقع ضبط و توقیف املاک و اموال شعاع السلطنه ، چون دولتروس ملتفت شد که قونسل جنرال هیچ بهانه قانونی ، برای جلوگیری و منع از آن اقدام ندارد ، منوسل باین تدبیر شده و این حیل را اظهار نمود که پارک شعاع السلطنه واقعه در طهران ، در بانک استقراضی روس گرو میباشد ، و مالکش یانک مزبور ، دویت و بیست پنجهزار دالر مقروض است . همه میدانستند که آن ادعا لغو و آن مطالبه بیجا است ، ولیکن چون

آن طریقهٔ همراهه ، طریقهٔ مختار و مرضی عمومی نبوده و شاهزادهٔ یاغی برای حفظ املاک خود از ضبط شدن ، آن مکر و توریه را نموده بود من نتوانستم بطلان آن ادعا را اثبات و خلاف آن را مدلل بنمایم بانک روس هم در عوض ار آه نمودن دفاتر و اقامهٔ شهود برای اثبات آن قرض ، مانند کرها ، بی اعتنائی می نمود .

در اینموقع دلیل بیئی ، برای شجاعت و وطن پرستی یکزن ایرانی ، بدست آورده و درجهٔ میزان همراهی او را با خزانهٔ دولت مشروطه احساس نمودم .

یکی از مشاهیر معاونین ایرانیم که شخص وطن پرست ترینت یافتهٔ عالمی بود ، بملاقات من آمده و اظهار داشت که خواهرش که یکی از زوجات شعاع السلطنه است ، سوادی از وصیت نامهٔ آخری آن شاهزاده که همان سال قدری قبل از حرکتش از ایران ، مطابق رسوم معمولهٔ مذهبی و اسلام ، بطوریکه سزاوار یک نفر شخص آبرومندیست ، بدست آورده .

در آن زمان به برادر خود اطلاعات داده که آن سند را که در واقع فهرست و صورت تمام اراضی و املاک آن شاهزاده را چنانچه باید و شاید حاوی بود ، بمن نشان دهد . سواد مزبور متضمن بیان مشروحی بود ، از تمام محاسباتی که شاهزاده مشارالیه ، بمردم بده کار و طلبکار بود ، در حقیقت راپورت کاملی از دارائش بود . باینکه در ارادهٔ سند احتمال خطر جان خود و فرزندانش بسیار میرفت ، باینحال چون مشارالیه یقین کرده بود که ارادهٔ آن سند ، از وظائف بلکه فرائض وطنی او میباشد ، سواد آنرا پیش من فرستاد . به امداد سند مزبور نتوانستم از کذب آخری دفاع کنم که دولت روس برای دروغ و اقدامات قانون شکنانه و خاصانهٔ مأمورین قونسلخانهٔ خود ، در آن معاملهٔ اعتدال کرده بود

در آن ایام تار ظلمانی که اوهام مردم در تردید بود که آیا مجلس باقی خواهد ماند یا منفصل میشود ؟ زنان ایران باهیجان و حرارت قلبی برای محافظت آزادی و محبت فوق العاده وطن خود ، آخرین اقدامی که آنان را بر مردان تفوق و برتری داده و دلیل شجاعت و وطنیشان بود ، بهر صده ظهور رسانیدند . شهرت داشت که و کلاه و نمایندگان در چند جلسه برتری مجلس ، قرار داده بودند که مطالبات روسها را تسلیم نموده و راضی شوند ، بازاریان و اهالی پایتخت ، فرقه فرقه شده بودند . در اینصورت ملین و کلاه را چگونه به اداء وظایف خودشان مجبور می توانستند بکنند ؟

در این موقع زنان ایران جوابی مهیا نموده و سیصد نفر از آن جنس ضعیف ، از خانه و حرمسراهای محصور ، با افروختگی بشره که از عزم ثابتشان خبر میداد ، بیرون آمده درحائیکه در چادرهای سیاه و تقابهای مشبک سفید مستور بوده ، و حرکت نظامی می نمودند ، بسیاری از ایشان در زیرلباس یا استینهای خود ، طپانچهها پنهان داشتند ، یکسره به مجلس رفته و در آنجا جمع شده ، و از رئیس مجلس خواهش نمودند که تمام آنها را اجازه دخول دهد . رئیس مجلس ، بملاقات نمایندگان ایشان راضی شده ، دراطاق ملاقات با رئیس مقابله کرده ، و طرف مذاکره شدند .

باین خیال که مبدا خود یا همراهانش ، مطلب و مقصودشانرا درست ملتفت نشوند ، آن هیئت مادران و زوجات و دختران محبوب ایرانی ، طپانچههای خود را برای تهدید نمایش داده و تقابهارا پاره کرده و دور انداخته ، و اراده و عزم آخری خود را اظهار و اعتراف کردند ، که اگر و کلاه مجلس در انجام فرائض خود و محافظت و برقرار داشتن شرف ملت ایران ، تردید نمایند ، مردان و فرزندان و خود مان را کشته و اجساد مان راهین جا می اندازیم

اگرچه مجلس از يك شرق دست فعه های روسی ، در یکی دو هفته بعد ، از پادر آمد ، ولی از آرایش فروختن حقوق وطنی ملت خود مبرا گشت .

آیا با این حال سزاوار نیست که به آواز بلند ، فاش و برملا گفته شود که « عزت زنان نقاب پوش ایران پاینده باد » ، بواسطه اطمینان و اتکال باوهم مردان که همیشه در مقابل نظرشان مجسم بود ، فرصت تعلیم خود را بروفق خیالات جدیده ، از دست داده و محروم گردید ، و نتوانستند از آن اقدامات خود فائده صحیحی ببرند ، با اینحال و با مراغبت و ممانعت مردان ، از پیمانۀ آزادی سیراب شدند . همه روزه پولهای خود را برای اعانه مملکت خود میدادند ، و خدام وطن را تشویق نموده و هر لحظه بچشم حسرت ، مادرانه بر آنها می نگریستند . در آن موقع و آن ساعت دهشت ناک حزن افزا که دلهای مردان ضعیف شده و خوف جنس و زجر و دار و گلوله ریز شدن ، برشجاع ترین اهل مملکت ، راه یافته و باعث خفقان قلبشان شده ، زنها کوتاهی نکرده و از دیگران عقب نماندند .

چون روسها از تهدید و دادن رشوه بر خلاف مجلس فائده نبردند ، مجبوراً بخراب کردن آن حکم دادند .

بعد از ظهر بیست و چهارم دسمبر (دوم محرم ۱۳۳۰) کابینه که از طرق عدیده معزول شده بود ، مجبور بکار بردن يك ضرب دست ، برخلاف مجلس شد . بتوسط عده ژاندارمه و دسته از اهل بختیاری ، بخارج کردن تمام وکلاء و مستخدمین و اجزاء جزء داخله مجلس ، کامیاب و کامران شدند . و بعد از آن درها را بسته و مقفل نموده وعده کثیری از گارد همایون که معروف به رزچان شاهی

بود ، برای محافظت مجلس گذارده و بوکلاه تهدید نمودند که اگر در مراجعت به آنجا یا جمع شدن در جای دیگری نمایند ، کشته خواهند شد . شهر طهران فوراً بطرز حکومت اولیه ، یعنی استبدادی و نظامی گردید . آن هفت فرمدیر که از پیش خود ، بطور دل بخواه تشکیل شده بودند ، به آن امر مهم خوفناک اقدام نمودند ، باطمینان آنکه قشون زیاد بختیاری که تقریباً دو هزار نفر و بعد از شکست دادن قشون شاه مخلوع در سپتامبر گذشته در پای تخت جمع شده بودند ، دو مرتبه بحکم و تصدیق نواب و مأمورین ، بمحافظت دولت جدید و حمایت ایشان مقرر خواهند شد . نواب روس بترغیب و مطمئن کردن اعضاء کابینه معزول شده که مقاصد و اغراضشان ، طرفداری روسها بود ، نائل شده و بمقصود خود رسیدند . ممکن نیست دانستن این امر که چه مقدار طمع و خوف ، آن کابینه معزول شده را در ظل حمایت اغیار ، بمخالفت و خرابی مملکت خود ، حاضر و راضی گردانید . ولی بدون شبهه از هر دو مهلکه حصه و سهم کافی داشتند رئیس‌الوزراء یکی از مشاهیر سرداران بختیاری و وزیر جنگ بود ، سردار محتشم سردار دیگر بختیاری بود که فقط از پیش خود وزیر جنگ شده بود آن سرداران هیئتی بودند مرکب از وطن پرستان کوهی و صحرائی ، یایاغیهای شهری که همیشه قشون وفادار و راهزن طاع ایران بودند . صفت و خصلت طاعی آنها شاید فطری و جبلی بوده که در مقابل قزاق و توپ خانه روس ، زندگانی باشرف و موقع عزیز خود را به ثمن بخشی نقد بعلاوه وعده فریب آمیزی فروخته و خاتمه دادند ، یعنی امتداد وزارت عظمای مثل وزارت مالیه که ابدالدهر در خانواده و طایفه ایشان باقی باشد . چون برخلاف رأی مجلس که هیچ اطمینانی

بایشان نداشت بحمل اسلحه مصمم شدند ، آن قشون دیگر با اسلحه دولت مشروطه یعنی ژاندارمه طهران ، بسرکردگی آن مرد شجاع ارمنی یعنی یفرم خان که ظاهراً از سازش کابینه باروسها ، دل خود را باخته و بمواقف بایشان تن در داده بود ، پرده آخری دولت مشروطه را پیچیده و آخرین اثر او را محو نموده و خاتمه داده و سر انجام حیات مملکت و استقلال خود را برحم و وجدان آن هفت قهرمان مورین یا حکام مشرقی که مملکت خود را بروسها فروخته تفویض نمودند . این اقدام خاتمه افسوسناکی بود ، برای جد و جهد شجاعانه آزادی و نورعلم .

عصر همانروز بسیاری از وکلاء منفصل شده به اداره من آمدند . من ایشانرا خوب میشناختم که تربیت یافته و تحصیل نموده اروپا و باجرات و دیانت بوده و بوطن پرستی ایشان اعتماد کلی داشتم ، بحمل آن حرکت خارج از قانون هموطنانشان ، بنظر آنها صعب تر از یک بلای پلانیکی یا توهین مذهبی بوده و حرکت وحشیانه و جرم بزرگی بود ، باشکها و آواز مرتعش و دلهای پریشان مردد بودند که آیاوزراء سابقه و کسانیرا که خرابی دولت و مملکت را بنهایت درجه رسانیده بودند ، بکشند یا بر حسب خیالات مشرقیها مسلك خودکشی را اختیار کنند ؟ ، از من مشورت نموده و رأی خواستند . من در پریشانی و تحمیر واقع شدم که آیا درباره محافظت جانهای غداران مشهوری که ملت خود را بی پناه کرده بودند ، حق خواهم داشت ؟ آخر الامر ایشان را مجبور کردم که از آن هر دو خیال منصرف شوند یعنی نه خود را بکشند و نه وزراء را ، زیرا که از کشتن هموطنان یاغی ، هیچ نتیجه صحیحی عایدشان نمیشد ، بجز اینکه حيله و بهانه های روس و انگلیس را رنگ آمیزی نوی بدهند ، که بگویند ایرانیان قابل نظم دادن و مرتب نمودن امور مملکت خود نمی باشند

چون عنصر آخری و کلمات دولت مشروطه که برای تحصیل آن ، چندین هزار نفر ، جنگها نموده و خون خود را فدا کرده و دوچار انواع مصیبتها و گرفتار اقسام بلاها شده بودند ، در یکساعت بدون ریخته شدن بقطره خون محو و نابود شد ، مردم ایران بر تمام اهل عالم اعتدال و ممانعت خود را نمایی دادند که شاید سایر ملل متدنه ، نظیر آنرا نتوانستند بر صحنه ظهور رسانند .

کراراً از من سئوال کرده شد که آیا ایرانیان قابل نظم امور مملکت خود میباشند ؟ آیا ایشان بی اطلاع صرف نمی باشند ؟ و آیا روح ملیت و قومیت و علم بحقوق خود دارند ؟ همه میدانند گفتن عبارات وطن پرستانه و اظهار احساسات ملی نمودن ، در مواقع صلح آنها مابین مردمان مطیع فرمان بردار ، و وقتیکه هیچ احتمال خوف مقابله سخت با فواج وحشی و تصادف به آفات و بلاها نباشد ، بقدر سهل و آسانست ، ولی وقتیکه يك هیئت هفتاد نفره و کلاه مسلمان ، در حالت خوف عاجل و حبس ، یا سرنوشتی بدر از آن ، از قشون قوی تر و از حیث عدد نفوس ، بیشتر از خود ، بارشوره و سازشها و تهدیداتی که یوماً فیوم به آنها میشد ، مقاومت نمودن و در فرگنای و خوف اعدام رفتن و باین حال انکار از ترک عزت و شرافت ملت خود نه نمودن ، کار بسیار مشکلی است . تصور میکنم از این بیانات پایه احساس و درجه ملیت بخوبی واضح و مسلم شده و همینه قدر کافیت . هر کس حال آنوکلاه ملت ستمدیده بلا کشیده را ، در آن روزهای سیاه ظلمانی میدید ، نمیتوانست که ایرانیان را دوست نداشته و با آرزوهای عالی و منصفانه ایشان اظهار همدردی نکند . قصور آنها معروف است ولی آقصور ، تقصیر اطرافیان یا کسانی که افعال و اقوال ایشان را اشاعه می دادند بود

انکار ایباقت ایرانیان در نظم و تمشیت امور خود در امکنه که بر آنها
 حمله کرده شد ، سبقت بر سهوال گرفته است ، (یعنی این انکار جواب
 قبل از سهوال و از درجه اعتبار ساقط است ، مترجم) • این امر را که
 ایرانیان در پلنیک عملی و در [تیکنیک] اصول تشکیل و نظم دولت
 مشروطه و کالتی خود اطلاع کامل ندارند ، شاید کسی نتواند انکار نماید •
 ولی در اینکه ایشان بطریقه مخصوصی ، استعداد کاملی برای ترقی دادن
 تربیت و اخلاق و ایباقت خود داشتند ، هیچ محل تردید نخواهد بود •
 پنجسال زندگانی ملی بسیار کم است و چیزی نیست ، این مدت برای
 اصلاح امور شخصی یکنفر ، کافی نمیباشد • باین حال ایرانیان بواسطه
 مساعی و کوششهای پنجساله خود و حال آنکه در تمام آن مدت گرفتار
 پریشانیهای امور داخلی خویش و دوچار مشکلات دول دوست نمای اسمی
 بودند ، تا درجه معذبیه بمقاصد خود نائل شدند • سعی و کوششی را که
 ملت ایران ، برای قلع و قمع یکنفر مستبد خود خواه کرده ، بواسطه
 اینکه آزادیکه تازه بزحمت زیاد و جدیت بسیار بدست آورده بودند
 سلب کرده بود ، آن دودولت اروپایی در تمام عالم منتشر نمودند که اهل
 ایران مردمان ناچیز و بی کفایتی بوده ، ولایق و شایسته تشکیل دولت
 مستقل محکمی نیستند ، و نمیتوانند امور داخلی مملکت خود را منظم نمایند
 کسانیکه از حقیقت امور ایران اطلاع کامل ندارند اگر از موانع و
 اشکالاتی که باعث زوال آن دولت شده مستحضر شوند ، تصدیق خواهند
 نمود که آندولت بیچاره و بی پشت و پناه ، صید کنجه بازهای منحوس دولی
 شده که از چند قرن باین طرف مشغول آزمایش و امتحان بودند ، و
 جان و عزت و استقلال بلکه هستی دعایای آن دولت بیچاره را تاوان
 قرار یا شرط و سبق دولتی قرارداد داده بودند که بر سائرین پیشی بگیرد

باب هشتم

—:۵:—

در میزان روابط و تعلقات من با دولت حقیقی ایران ، قتل عام تبریز و رشت و انزلی بتوسط قشون روس ، حرکت و خارج شدن از طهران • از اول دسامبر (نهم ذیحجه ۱۳۲۹) که کابینه مصمصام السلطنه بقبول کردن اولتیماتوم روس بمجلس رأی داد ، علناً روابط وزراء بامن تغییر نموده و ظاهراً مصمم شده بودند که بهیچ قسم با مطالبات روسها مخالفت ننمایند ، و متوقع بودند که بواسطه مستعفی شدن فوری ، بدون تحصیل اجازه مجلس ، راه آنها را سهل و آسان نمایم • اگر چه بالطبع میل مفرضی باستعفا داشته ، ولی هیچگاه خیال عدم تصویب مجلس هم در دل من نگذشته بود • در صورتیکه مجلس دومرتبه قانوناً رأی و پیش نهاد کابینه را در قبول آن اولتیماتوم رد نموده بود ، استعفای من بدینقسم ، یعنی بدون اطلاع و رضایت و کلاء ، شاید غصب یا سلب حقوق مجلس میشد • با اینحال مکرر با مشاهیر و کلاء و مأمورین معزز دولتی مذاکرات نموده و با کمال صداقت بایشان گفتم ، که من برای نصرت و معاونت دولت ایران آمده ام ، اگر پس از مستعفی شدن ، بتوانم خدمت لایقتر و مناسب تری بدولت بکنم با کمال شرف قلب و طیب خاطر ، حاضر و راضی میباشم • جواب متفق علیه آنها این بود که چون تعیین خدمت و مأموریت شما از اول بتصویب مجلس بوده ، اگر بدون اجازه مجلس مستعفی شوید ، حقیقتاً مخالفت با مجلس نموده و جنماً و کلاً نسبت مخالفت و عهد شکنی بشما خواهند

داد . بسیاری از ایرانیان چه از طبقه اعیان و مأمورین دولتی ، یا عموم اهالی ، مرا ملاقات نموده و تماماً خواهش نمودند که در هیچ حال استعفا ندهم ، زیرا که آن استعفا خاتمه کاملی بامید واریهای دولت مشروطه و مشروطه طلبان خواهد داد .

از ظهر روز اول دسمبر کابینه صمصام السلطنه هیچ سمت قانونیت نداشت ، بواسطه عدم اطمینانی که و کلاء از آن کابینه داشتند ، وهم باین جهة که سرداران بختیاری ، چون تازه مره حکومت و ریاست را بواسطه رئیس الوزراء بودن یکی از سردارانشان چشیده و مایل بانزوا و راغب بگوشه نشینی و کناره گیری مثل زمان سابقشان نبودند ، علاوه براین مابین سرداران بختیاری و قونساخانه روس ، اتحاد جدید محکمی شده بود ، بکلی واضح بود که دولت روس ایشانرا ترغیب بدان معامله کرده و برحسب رأی آن دولت اقدام نمودند .

بعد از آنکه مطالبات روسرا مجلس رسماً رد نمود ، و حال آنکه دولت روس هرگز همچو گمانی نمیکرد ، مأمورین و گماشتگان روس در طهران ، از راههای دیگر سعی و کوشش نمودند که اولتیماتوم روس اقلأ در ظاهر قبول شود ، یعنی باین امر قناعت نمودند که آن اولتیماتوم را علی الظاهر قبول بکنند . در آن هنگام که امور مملکتی بریشان و

اهالی مضطرب و مشوش بودند ، نقود بسیاری به اسم دولت روس مابین فقراء و مساکین تقسیم کرده شد . در مساجد عدیده که عدله کثیری از مردم جمع شده و برحسب عادتشان برای کمی و تنگی نان دعا مینمودند از طرف دولت روس غذا بهزارها فقراء ایرانی ، باین عنوان که خصومت و ضدیت مجلس با روسها سبب کمی و تنگی نان شده است تقسیم کردند ، با اینکه معلوم بود که پول آنها را روسها داده اند

شنیدم کمتر از صد هزار روبل در این راه خرج نشد .
 عصر اول دسمبر بعد از کشته شدن پرنس علاءالدوله وارد شدن کابینه
 از طرف مجلس ، خبر رسید که بسیاری از خوانین بختیاری که بیشتر
 از سایرین بامن عداوت و خصومت داشتند ، با اشاره امیر مفخم غدار ،
 برانگیخته شده و اتفاق نموده اند که بمنزل من در پارک اتابک حمله
 نموده و خزانه دولتی را تصرف کرده و دفاتر را آتش زده و
 امریکا ثبها را از خدمتشان منفصل بنمایند . امیر مجاهد و بسیاری از
 بختیاریها ، مقدار زیادی پول برای مصارف و مقاصد اتباع خود ، در
 تابستان گذشته از من گرفته ، و من بگرفتن صورت حساب و مخارج
 آن وجوه مصر بودم .

چون این خبر بمن رسید ، یکی از دوستان ایرانی خود را بمركز
 مخصوص بختیاریها فرستادم ، که بخوانین اطلاع بدهد که اگر خیال چنین
 اقدام یهوده دارند ، لازمست که ثانیاً فکر و تأمل نمایند . مقصود
 من بی شبهه اطلاع دادن به آنها بود ، که از طرز خیالات و رفتار ایشان
 مطلع میباشم . گارد ژاندارمه خزانه پارک اتابک را ، از پنجاه نفر سابق
 بیشتر نمودم که مجموعاً یکصد و پنجاه نفر ، همیشه آنجا بر سر خدمت
 بودند ، بختیاریها هیچ نیامدند .

قدری بعد از این واقعه ، مابین یفرم خان و سرداران بختیاری
 تقاضت و عداوت سختی واقع شد ، و تا مدت مدیدی هر ساعت احتمال
 مصادمه سخت ، با اسلحه ، بین بختیاریها و پلیس و ژاندارمه یفرم
 خان میرفت . یفرم از ریاست نظمی و پلیس شهر مستعفی شد .
 شهرت نمود که بختیاریها بابرنگاد قزاق ، در تحت حمایت روس و فرمان
 کرنل زاپاسکی ، در گرفتن اسلحه از پلیس طهران ، و متابعت یفرم

خان ، سازش و اتفاق نموده اند . این سوء ظن منحوس ، بینظمی و پریشانی شهر را زیاد تر نموده و هر ساعت احتمال بغاوت و خونریزی شدید میرفت ، و فدائیان که عدد شان دو هزار نفر بود ، اعلان کردند که برای مقابله حاضر و مهیا میباشند .

منازعه بین یفرم و بختیارها ، رفته رفته باصلاح انجامیده و خاتمه یافت ، و شخص مذکور ، یعنی یفرم ، مسئولیت نظم اداره پلیس را بعهده گرفت .

عزت و شئون ما بواسطه جاسوسان نظامی روس ، دربارک اتابک روز بروز زیاد تر میگردد . مخصوصاً چهارم دسمبر (دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۹) یکی از آنها سعی نمود که نسبت بمسئولین و قراولان توهمین نماید .

از وضع سلوک و رفتار و ثوق الدوله وزیر امور خارجه و برادرش قوام السلطنه وزیر داخله ، احساس مهر سردی آشکاری نمودم اگرچه آندو نفر از سابق با من دوست بوده ، ولی آن تغییر مسلك و رویه جدید از زمانی شروع شد که ملتفت شدند که مسیو لکفر را برای تفتیش و تحقیق حیل و تقلباتی که از يك سال قبل از آمدن من بطهران و بعد از آن در امور مالیه آنجا جاری بود ، میخواهم به تبریز روانه کنم . مالیات ایالت آذربایجان ، تقریباً یکمیلیون تومان بشمار می آمد ، اما از چندی قبل از آنکه شغل خزانه را بعهده بگیرم و همچنین در تمام تابستان که خزانه دار کل بودم ، برحسب اظهار خود پیشکار ایرانی مالیه آنجا ، يك [سائتیم] (پنج يك يكشاهی پول ایران) برای دولت وصول و جمع نشده بود ، باین جهت لازم بود که بیشتر از پیشتر تحقیق و رسیدگی نمایم ، زیرا که فصل

تابستان برای پیشکار ، وقت و موسم خوبی است برای وصول مالیات . محرمانه خبر رسید که پیشکار قسمت و نصیب خود را گرفته و بار خود را بسته و حکومت مرکزی ، یعنی طهران و خزانه دار را تسخیر میکند . آن بی پروائی و بی اعتنائی پیشکار مالیه آذربایجان ، شاید باین واسطه و باین اطمینان بوده که مشارالیه پدر آن دو وزیر سابق الذکر ، یعنی وثوق الدوله و قوام السلطنه بوده ، سبب عداوت و مخالفت بی مقدمه و آنی ایشان ، پس از اطلاع از مأموریت مسیولکفر به تبریز بظهور پیوسته و از این تقریب سبب نیز بخوبی واضح و آشکار میشود .

سازش و آتربیکهای عمیق و جلب منافع شخصی ، بقدری در ایران رائج و معمول است که بسهوات تمام میتوان فهمید که آن دو وزیر براهجه به آن سرعت بقبول اولتیماتوم روس حاضر و به آن آسانی راضی شدند ، در صورتیکه بخاطر بیاوریم یکی از فقرات آن مطالبات را که « عزل فوری مسیولکفر از خدمت دولت ایران » باشد .

امور مذکوره فوق و اقداماتیکه کابینه بتردستی در بیست و چهارم دسمبر (دوم محرم ۱۳۳۰) بر خلاف مجلس نمود ، روابط و تعلقات بین من و کابینه را بخوبی تشریح می نماید .

وقتیکه ملازمت و شغل مرا هیئت و کلاء مجلس تعیین و اختبارات تامه مرا در امور راجعه بمالیه تصویب نمودند ، سیزدهم ژون (یازدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) قانونی را جاری و معمول داشتند که یکی از مواد مهم آن ، اقدار کلی خزانه دار در تکالیف و فرائض ماله بود ، در زمان حکومت و اقدار هر کابینه که باشد . این اقدام همان درجه و مرتبه صاحب منصبان قرضه عثمانی را اظهار می نمود

و قتیکه مجلس با جبار منفصل و تباہ شد ، امریکائیا بدون هیچ عنوان و بی معاونت کسانی ماندند که آنها را مأمور کرده بودند . تا وقتیکه آن کابینه که آن وزراء حقیقۀ بزور پلیس و ادعای باطل تشکیل داده و در قبضه خود در آورده بودند ، بر سر کار بود ، امریکائیا بی معاون و بی حامی میانند ، نه اختیار و اقتدار قبول و تصویب آنها را داشته و نه میل آنرا دارا بودم . بواسطه انفصال مجلس آن امیدواری آخری که بتوانم خدمت صحیحی بکنم که بحال ایرانیان نافع و مفید باشد ، مبدل بیأس گردیده و مجبور شدم که کار خود مان را خاتمه پذیرفته تصور نمایم .

از قبل از بیست و چهارم دسامبر کابینه بتوسط صاحبمنصبان و مأمورین مکرر رأی میداد که مستعفی شوم ، برای ترغیب و تحریص باین کار و قبول اظهارات خویش و عده نمودند که علاوه بر تمام حقوق و مواجبات دولت ایران بموجب قرار داد ، دادنی بود ، یک نشان شیر و خورشید درجه اول ، یعنی همان نشانیکه تا آنوقت بامراء و صاحب منصبان طبقه اعلی داده میشد ، بانضمام یک رضا نامه قانونی در عوض خدماتیکه بملت ایران کرده بودم ، با حق تعیین هر کسرا که بجا بخود بخواهم ، باضافه اعزازات و احترامات فوق العاده دیگر ، بمن بدهند . من جواب دادم ، مادامیکه رضا نامه اطمینان بخشی از وکلاء تحصیل نکنم و تا مطمئن نشوم که ایشان آن استعفای مرا حمل بر عهد شکنی و عدم مراعات حقوق و غبطه مجلس نخواهند نمود ، مستعفی نخواهم شد . اگر چه آن رضا نامه یا اظهار نامه ، شخصی و غیر رسمی هم باشد ، همین اطمینان برای من ، از نشان مرصع و پارچه کاغذ و انعامات دیگر ، کافی و اولی تر خواهد بود . وقتی باین ترغیب

و تحریرها قانع و راضی میشوم که از طرف کسانی که نمایندگی قانونی و کالت داشته و خدمت مرا تسلیم و تصویب نموده اند ، داده شود شنیدم اعضاء کابینه این جواب مرا بچشم نا پسندیدگی نظر نمودند چند روز قبل از شروع انقلابات و تردستی بیست و چهارم دسمبر کابینه مسلک مخالفت بلکه خصومت بینی ، بامن اختیار کرد ، و خوانین بختیاری نیز تهدیدات خود شان را بحمله کردن بمحل سکناى من و غارت خزانه دولتی تجدید نمودند .

انفصال و معدوم شدن مجلس ، خاتمه بود برای دولت مشروطه ایران . بعد از ظهر روز بعد که روز عید « کریسمس » (Christmas) (مولود مسیح) بود ، بشرف ملاقات رئیس کابینه وزارت خارجه نائل شدم . کاغذی بفارسی بمن داد که ترجمه آن ذیلاً درج می شود (مراسله مزبوره در نسخه اصل از فارسی بانگلیسی ترجمه شده و اکنون در اینجا از انگلیسی بفارسی) :- جناب مستر شوستر معزز محترم !! چنانچه جناب عالی مسبوق و مطلع می باشید کمیونیکه مغرب بیست و نهم ذیحجه ۱۳۲۹ ، از جانب مجلس با اختیارات تامه منتخب شد ، برای اقدام در تصفیه و اصلاح مواد اولتیماتوم دولت روس که روزاول همان ماه هیئت وزراء بقبول آن رأی داده بودند . خلاصه و نتیجه آن اقدامات بسفارت روس رسماً اطلاع داده شد (۱) .

(۱) آن کمیون هیچ گاه قانوناً منتخب نشده و نه همچو اظهار و اقدامی از طرف هیئت مردم که اعضاء کمیون نامیده شده اند ، اختیار و تصویب کرده شد ، مصنف مستند و دلیل صحیح آن واقع را دارد ، دلیل که از همه ادله در دلها بیشتر اثر کرده و نقش می بندد این است که آن قسم اقتدار و اختیار از طرف مجلس داده نند . چیزی که حقیقت دارد و واقع شده این است که وزراء قبل از سعی به برطرف نمودن من ، اقدام بانفصال مجلس نمودند

نظر باینکه یکی از فقرات اولتیماتوم مذکور ، راجع به اودت و انفصال وجود محترم جناب عالی از خدمت دولت ایران ، و قطع تعلقات آنجناب از امور مالیه می باشد ، بوسیله این مراسم از مجاری حالات ، جناب عالی را مطلع می نماید . امور راجعه بشغل خزانه داری و تکالیف کسیرا که جناب عالی دفاتر و شغل خزانه را باو می سپارید ، و مرتبه و مشاغل سایر مأمورین امریکائی را که برای مستخدمین دولت ایران طلبیده شده اند ، در قرار داد دولتی که بعد برای جناب عالی فرستاده میشود ، معین خواهد شد .

نوشته مزبور امضاء هفت نفر وزیر سابق را داشت ، که صمصام السلطنه و وثوق الدوله هم ، در امضاء آن شریک بودند .

در موقع وصول آن حکم عزل که بکلی برخلاف قانون بود ، قبول نمودن یکی از سه مسلك بنظر آمد که در اختیار هیچ يك مانعی نداشتم . قبول یا رد نمودن آنحکم را بقوه جبریه ، و یا آنکه هیچ جواب نداده ، و انجام آنرا بعهده کابینه حقیقی که بعد تشکیل میشود ، موکول نمایم . اگر مسلك آخری را اختیار میکردم ، تا حال به بهانه در ایران مانده بودم ، لیکن رد نمودن آنحکم خارج از قانون ، منجر به بلوی و خونریزی شدیدی در طهران میشد ، زیرا که مردم هم از بسنه شدن مجلس متنفّر و منتظر بهانه بودند ، در صورتیکه مسلك مخصوصانه با کابینه و رئیس آن ، که بحیله و مکر برای خود اقتدارات دولتی را فراهم نموده بودند ، اختیار میکردم ، ممکن نیست بگویم که نتیجه چه میشد .

اغلب و کلا ، مزول شده برای اجماع قشّه کشیده و بجهت انفصال مجلس . بر خلاف اصول مشروطیت و مخالفت نایب السلطنه با قسم

نمود ، و یاغی و غدار قرار دادن وزراء ، تدارك بلوی میدیدند ، چیزی از آن اجماع و بلوی جلوگیری نمی نمود ، مگر نظم و نسق بسیار سختی که پلیس یفرم داده بود ، و همچنین حاضر بودن دو هزار مجتباری در طهران ، که دستجات کوچک آنها در معاير گردیده و مردم را از ارتکاب ، برخلاف نظم باز میداشتند ، و ترس از بریکار د قزاق ، و خوف زیاد شدن قشون روس بمسئولین سفارتخانه روس در طهران ، در صورتیکه قشون روس فاصله هشتاد میلی طهران یعنی در قزوین بود ، که ملترا از حمله بوزراء و کسانیکه احساس خیانت و تقلب از آنها نموده بودند ، باز میداشت . یفرم و وزراء مخصوصا وثوق الدوله ، در اطراف خانهای خود ، گارد و مستنفظ بسیاری ساخلو نموده بودند .

بعد از تفکر بسیار مصمم بمخارج شدن از ایران گردیدم ، زیرا که تکلیف فرضی من همان بود ، و از ماندن امریکائیا در ایران از آن به بعد ، فائده مرتب نمیشد . باین جهت بیست و ششم دسمبر (چهارم محرم ۱۳۳۰) جواب ذیل را بهیشت کابینه نوشتم :-

جوابا اقتضای اظهار این مطلبرا حاصل میکنم : که در خصوص اختتام مدت قرارداد اینجانب با دولت ایران و انفصال از شغل خزانه داریم اطلاع داده بودید ، بعد از تعیین شخصیکه مسئولیت دولتی خود را باو منتقل و تسلیم نمایم ، و بعد از تعیین مرتبه و مشاغل چهارده نفر امریکائی مددکار و معاونینم که در آنخصوص اظهار شده بود که در مراسله دیگر از طرف هیئت محترم ، معین خواهد گردید ، به بهترین قسمی قبول داشته و بطرز صحتی عمل خواهد شد . بالفعلی شغل آینده معاونین امریکائیم

بزرگترین خیال لازم و مهم من است (۱) .
 چند روز قبل از عید [کریسمس] مطلع شدم که مشاقت نظامی
 امریکائی و صاحبمنصبان ایرانی ژاندارمری ، خواهش ملاقات مرا دارند
 آن خواهش قبل از زمانی بود که آن اقدامات کابینه که در بیست و
 چهارم دسامبر برخلاف مجلس نمود ، احوال برود .
 . بعد از ظهر روز عید ، صاحبمنصبان مزبور را حسب المقرر ملاقات
 نمودم ، چون میدانستم که اهل طهران چقدر مایل بشنیدن اخبار واهی و بی
 اصل میباشند ، شورش روز قبل را که برخلاف کابینه شده بود . بخاطر
 خود داشته و مواظب بودم ، نطق مختصری نموده و بمشارالیهم . گفتم !
 شما فقط صاحب منصبان اداره مالیه میباشید ، و باید از هرگونه اقدامات
 و مذاکرات عمومی پلتنیکی اجتناب و پرهیز مائید . با آنکه آن ملاقات
 و مذاکرات ، برملاء و در حضور جمعی از پیشخدمتان و تماشاچیان بوده و
 نهایت احتیاط و مال اندیشی را مراعات نموده بودم ، در شهر منتشر شده

(۱) علاوه بر مستر شارل مکاسکی و مستر بروس دکی که بهمرای هم بطهران آمده
 بودیم و مستر کرنز که در نوزدهم ژون وارد شد ، اسرکا نیها نیکه بر حسب اجازه قانونی ولسر
 مجلس در اوقات مختلفه تعیین ملازمت و فرار داد آنها را نموده بودم ، وارد شده بودند ، مستر
 لورین جور دان (M. Loring. P. Jordon.) و رابرت برات (eat. R. Brott.)
 (M. Rob-) سکرتر (منشی) و مستر فرانک وینلی (M. Frank. G. Whilney.)
 و مستر قلیس ملس (M. P. J. Fitzsimmons.) محاسب خزانه و مستر مرل (Merrill.)
 (M. J. N.) و مستر آسکار پرایس (M. Oscar. Prens.) و مستر جالسکری
 (M. John. F. Green.) و مستر لوری (M. E. P. Lowry.) مشاقت و
 صاحب منصبان خزانه و مستر ادانون (M. w. J. O'Donovan.) و مستر تیورن بون
 (M. Turin. B. Boone.) و مستر واترز (M. D. J. Waters.) معاونین
 اداره ، اغلب این اشخاص تا اواخر ماه نوامبر و اوایل ماه دسامبر وارد طهران شده بودند *

و شهرت کرد که ژاندارمه خزانه را طلبیده بودم که ایشانرا مسلح نموده و برای افتتاح مجلس مأمور گردانم . بعد از ملاقات مزبوره ، مراسله راجع بان افواه از جانب وزراء رسید .

بیست و چهارم دسمبر (دوم محرم ۱۳۳۰) از جانب حاکم موقتی (نایب الحکومه) تبریز خبر رسید . که افواج روسیکه در آنجا ساخلو بودند شروع بمقتل عام سکنه نموده اند . قدری بعد از آن خط سیم مخابره تلگرافی هند و اروپا قطع گردیده و باب مخابره مسدود گشت . بعد از تحقیق معلوم شد که از اثر گلوله قطع شده بود . علاوه بر قشون موجوده روس در تبریز ، افواج دیگر نیز در بین راه جلفا و تبریز بودند . علت اصلی قتل عام یاقتال تبریز ، معلوم نیست . مشهور بود وقتی که چند نفر سالدات روسی تقریباً ساعت ده شب بیستم دسمبر (بیست و هشتم ذیحجه ۱۳۲۹) به بهانه کشیدن رشته سیم تلفون ، پیام عمارت مرکز پلیس (اداره نظمیّه) بالا رفته و از طرف مستحفظین ایرانی از آنها پرسش و ممانعت شده بود ، سالداتها با شلیک تفنگ جواب دادند . صبح بهدش در بازارها قتل عام شروع شده و تا چند روز همان قسم جاری بود .

نایب الحکومه راپورت داد که قشون روس مشغول بقصابی و کشتار شده اند ، زنان و اطفال و مردم بی طرفرا نیز در معابر میکشند . تقریباً چهار هزار نفر قشون و دو باطری توپخانه روس ، اطراف شهر تبریز حاضر و موجود اند ، تقریباً هزار نفر فدائی تبریزی در قلعه قدیم که معروف به ارک است پناهنده شده ، ولی با اسلحه و قورخانه کمی ، و توپهم هیچ ندارند . روسها آنجا را تا چند ساعت گلوله ریز نموده و بسیاری از فدائیان را کشتند . چون قشون روس عدداً زیادتر و باتوپخانه بودند ، عاقبت غالب شده و فتح نمودند ، در آن موقع حالت دهشتناکی با اهالی تبریز

طاوری شده بود که جان و شرف هیچیک از اتباع ایران محفوظ نبوده و امنیت نداشتند . در موقعیکه مسیوپاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس مقیم طهران ، بجزرای که قشون روس در تبریز تحت فرمان او بود ، تلگرافی نموده و او را به ترك جنگ و اسكات امر کرده بود ، زیرا که در پایتخت در آن موقع آن امور در تحت مذاکره و تصفیة بود . جنرال مزبور بوزیر مختار جواب داد که فرما فرمای قفقاز از تفلیس بمن چنین امر نموده ، محکوم و مطیع حکم طهران نیستم .

روز سال نو میلادی که مطابق با دهم محرم و روز ماتم بسیار بزرگیست ، در تقویم مذهبی ایران روز مقدس و محترمی بشمار میرود ، حاکم نظامی روس ، در عمارت دولتی تبریز که بیرقهای روس بر آن افراشته شده بود ، ثقة الاسلام را که رئیس روحانین تبریز بود ، با دو نفر ملای دیگر و پنج نفر از صاحبمنصبان بزرگ و مأمورین ایالت تبریز ، بدار کشید . چنانچه مجله انگلیسی اظهار می نماید (نتیجه این ستم و ظلمیکه بر ایرانیان وارد آمده مثل آنست که کنترپری (Canterbury) پادری بزرگ را در روز [گود فریدی] (Good Friday) (که یکی از اعیاد مقدس ملی مسیحیانست) بدار بزنند ، بر قلوب انگلیسها تأثیرش مانند همان تأثیر است که بدلهای ایرانیان راه یافته) . از آن زمان بعد روسها در تبریز هر ایرانی را که میخواستند بدار زده و بجرم مشروطه طلبی ، مجرم نموده و میکشند . و همه روزه قتل و کشتار چه با دار و چه با تفنگ ، جاری و معمول بود . در آغاز شروع و شهرت قاتلهای مزبوره ، یکی از اجزاء اداره وزارت خارجه سنت پترسبرگ در موقع ملاقات یا مدیر جریده اظهار نموده بود که روسها انتقام خود را ، بدست خود خواهند گرفت . تا وقتیکه درد و آخرین

قطره اثر انقلابی (دیوکرات) از یسخ گنده شده و ازین برآید بسیاری از مردم پس از اطلاع از تهدیدات هولناک ، و بخاطر آوردن انتقامی را که روسها در سال ۱۸۷۱ میلادی (مطابق سنه ۱۲۹۸ هجری) در ترکستان کشیده که اسکو بلف (Skobeloff) هشت هزار نفر ترکمانان بی پناه را در دینگل تپه (Denghiltepe) بقتل رسانید .

(فقط باین مناسبت که طول زمان امنیت در آسیا بنسبت عدد مقتولین است) و قسمتی از اهل چین را در آبادی [بلاگو اس چنگ (Blagosotuchenk)] که واقع در کنار رودخانه (آمو) می باشد روسها در سنه ۱۹۰۰ میلادی (مطابق سنه ۱۳۱۷ و ۱۸ هجری) باین خیال که رعب خود را در دل اهالی چین جای دهند ، که درآینده در جاو و ممالات و مقاصد شان اشکال نموده و از مشقت رهائی یابند امر بکوج کردن از آن محل نمودند . اهالی آن قریه اظهار داشتند که کشتی یا سائر وسایل عبور از آب ندارند ، آن مسخرهای روسی با اهالی بیچاره حکم برمیختن در آب نمودند . و باین قسم تمام اهل آن آبادی را در رودخانه مزبور غرق کردند ، در اضطراب بودند با تصادف و پیش آمد وقایع مزبوره ، فهمیدن معنی مقاله نیرس [نیورمیای] روس ، که می نویسد در این حال حقیقت انسانیت و صیوت ، مقتضی ظلم است ، و باید تمام اهل تبریز را مسئول قرار داده و بسزایشان برسایم ، برای اغماض و چشم پوشی روسهم ، جدی خواهد بود ، ، چندان مشکل نیست .

از تجربه و عادت ، صریحاً ثابت می شود که دولت روس با داشتن قدرت در افتانات مزبوره ، بهیچ قسم از وعده خود کوتاهی و تخلف نخواهد نمود ، و گفتن اینکه هولناکی و مدهوش بودن حالات تبریز

هرگز حقیقه معلوم نخواهد شد ، شاید از تکذیب و تقبید مصون و محفوظ بماند . روسها توجه و اهتمام کاملی ، در توقیف و ضبط اخبار نموده و بلا مانع انواع کشتارها ، مانند بدار کشیدن ، یا بتوپ بستن ، یا با گلوله تفنگ کشتن کرده . و بعد با انواع بیرحمیها ، مثل ذراغ و شکنجه و مثله با اجساد مقتولین رفتار می نمودند . قصاصیهای سبانه ، و معاملات بدتر از آنچه ذکر شد ، با زنان و اطفال در معابر شهر آن بیچارگان ، سند خوبی برای اثبات ادعای روس ، که خود را حامی انسانیت میخواند ، بوده و دلیل متقنی است ، برای افسران نظامی ملتی که حاکم مطلق و رئیس کل خود را حامی ترقی مجلس صلح عمومی ، و طرفدار اینگونه آدمیت میدانند .

همان اوقات که قتال در بازارهای تبریز رواج و شیوع داشت ، واقعه مهم دیگری نیز پیش آمد ، در رشت و انزلی که با تبریز صد ها میل فاصله دارد ، قشون روس بدون مقدمه و بی اطلاع و بی اشغال ، یکتفر پلیس ایرانی را با بسیاری از سکنه آن حدود ، با تفنگ گلوله ریز نموده و کشتند . بعد از آنکه کابینه ایران اطمینان کامل در قبول تمام فقرات اولتیماتوم سفارت داد ، آنخونریزی رشت و انزلی واقع شد . اطمینانی که دولت انگلیس در رأی خود علناً داده بود ، که (پس از قبول مطالب و مواد اولتیماتوم ، قشون روس که بایران حمله نموده و داخل شده ، مراجعت خواهند نمود) ، و شرطیکه دولت روس رسماً کرده این بود : که تا وقتیکه واقعه تازه واقع نشود که باقی داشتن قشون

لازم باشد ، یعنی در اینصورت قشون از ایران خارج خواهد شد . در روشنائی و انعکاس واقعات سابقه الذکر ، بخوبی واضح می شود که ایرانیهای بی پشت و پناه بدبختی که در مقابل قشون روس هیچ بوده

روسها آنها را شکار خود قراردادند . آیا ممکنست که در آن واحد در تبریز و رشت و انزلی بافواج روس حمله نمایند و حال آنکه روسها ، هم از حیث اسلحه قوی تر و مستعد تر ، وهم از حیث عدد بیشتر از آنها بودند .

درفاصله بین یست و پنجم دسمبر و هفتم ژانویه (بین سوم و شانزدهم محرم ۱۳۳۰) رودخانههای خشم و غضب بوزراء خائن ملت فروش ، حمله و تهاجم نموده و بتدریج زیاد شد . پروتست و اظهار مخالفتهای تلگرافی از ولایات و ایالات برایشان هجوم آورنده و نایب السلطنه و کابینه را برای حمله بوکلاء مشروطیت ، ملامت و توبیخ نمودند . مکرر بوزراء گفتم : که منفصل شدن از مشاغل ، قبل از آنکه نایبی بجای من معین شود ، امور خزانه را بحالت فلج خواهد انداخت ، و اگر اقدام فوری در اینباب نشود ، بموجب قانون سیزدهم ژون ، مجبورم که مشاغل خود را بمعاون بزرگ خود مستر کرنز ، تفویض نموده و برای اصلاحات کلیه امورمالیه ، مشارالیه را نامزد کرده و طهرانرا وداع نمایم . کابینه و نایب السلطنه وعده نمودند که مستر کرنز بعنوان خزانه دار کل جانشین من خواهد بود ، اگر چه خود مشارالیه آرزوی ماندن در ایران را نداشت ، ولی سفارتین انگلیس و روس تهدیدات سخت نموده بودند که در صورتیکه غیر از مسیو مورنارد رئیس بلجیکی گمرک ، دیگری را برای آن کار انتخاب کنند . بعد از کوشش بی فایده دو هفته کابینه که شاید انتخاب متفق علیهی نمایند ، و بعد از آنیکه ازدوروز قبل بکابینه اطلاع داده بودم که اگر تا چهل و هشت ساعت ، جانشین مرا معین نکنند خودم معین خواهم نمود ، هفتم ژانویه امور مالیه را بمستر کرنز سپردم که طریقه قانونی برای استخلاص خود اختیار کرده باشم

عصر آن روز خدمت خود را رسماً بمستر کرنز تفویض نموده و قبض و اقباض هم بعمل آمد ، و بوزراء و بانگما هم تغییر و تبدیل جدید را اطلاع دادم . و اختیارات تامه خود را راجع به نوشتجات رسمی و دفاتر خزانه داری دولتی ، بمستر مکاسکی سپردم .

چند ساعت بعد نماینده از طرف کابینه تلفون کرد که با مراسله مهمی عزم ملاقات مرا دارد . بعد از آمدن ، حکم قانونی از طرف بایب السلطنه آورد ، تاریخش پیش نوشته شده ولی در اصل آنحکم تصرفی نشده بود ، بانضمام مراسله از جانب وزراء که مسیو مورنارد را بسمت خزانه داری موقتی ، معین نمایم . اگرچه مراسله و حکم مزبور در وقت تنگی بمن رسید ، ولی بدون شبهه وزراء میدانستند که در هیچ حال خدمت خود را بمسیو مورنارد نخواهم داد ، زیرا که اخلاق و عاداتش معروف بیدی و بد نام بوده ، و از رویه بینظمی کار های او بخوبی مستخضر بودم ، این نمونه است از مسلك و طریقه ایرانیها .

باری حکم و مراسله مزبوره را بمستر کرنز که تازه زمام خزانه داری را بدست گرفته بود دادم .

مستر کرنز فوراً بوزراء اطلاع داد که حضراست که خدمت خزانه داریش را بجانشین معهود خود انتقال دهد . مشارالیه و سیزده نفر دوستان امریکائیش ، بواسطه اینکه دولت ایران بموجب اعتراف خود از قرار دادش تخلف نموده ، مصمم شدند که آنملکت را ترك نمایند .

نهم ژانویه (هیجدهم محرم ۱۳۳۰) نایب السلطنه پیغام فرستاد که روز بعد میل ملاقات و وداع با من دارد ، و شاه کم سن هم میل دارد که در دربار مرا ملاقات نموده و از زحماتم تشکر نماید .

روز دیگر در کالاسکه نشسته و مرتبه آخر بدربار رفتم که

اعلیحضرترا ملاقات نمایم ، چون بهارات سلطنتی رسیدم ، از مابین صفوف ممتده درباریان معمر افسرده دل و صاحبمنصبانیکه لباسهایشان میدرخشید و خدام متملق فرمانبردار گذشتم . شاه جوان بسیار کم جرأت و جبون بود ، چنانچه در جلسات خصوصی درباری نیز عادتاً می ترسید ، بتوسط مترجم مکالمه و گفتگو نموده و خدماتیکه برای اصلاح امور مملکتش کرده بیان نمودم ، با منانت و سنجیدگی تمام تشکر نمود ، ادعیه صادقانه خود را برای شادمانی و کامیابی و استقلال شاه تقدیم نمودم ، اگر چه زندگانی با استقلال شاه مشکل بنظر می آمد .

اعلیحضرت وعده نمود که یک قطعه عکس خود را در قاب مخصوص گذارده و برسم یادگار برای من بفرستند ، ولی بسیار کم امیدوار بدیدن عکس مزبور می باشم .
از آنجا بمحل مخصوص نایب السلطنه رفته و چند ساعت وقت خود را در گفتگوی با والاحضرت صرف نمودم ، ایشان اظهار تأسف بسیار از حرکت من نموده و اظهار اندیشه و خوف سختی از آینده مملکت می کردند .

در این اثنا مستر کرنز با وزیر مختارهای روس و انگلیس ، شروع بمراسلات نمود که آنها را بمسئولان مدد گاران امریکائی ، حاضر و راضی کند که بیکمرتبه بواسطه قبول دوات ایران اولتیماتوم روسرا ، قرار دادهای مزبوره شکسته و رشنه مراسلات گسیخته شد ، و آن امریکائیها هم حق مراجعت حاصل نمودند . مستر کرنز بخوبی ملتفت شد که وزراء ایران فقط احکام و دستور العملهای سفارت روس را اجراء می نمایند . وقت را غنیمت دانسته و حرکتیم را بر تصفیه و تسویه سایر امور ترجیح دادم

چون اسباب مسافرت آماده و تکمیل شد ، صبح پنجشنبه یازدهم ژانویه (یستم محرم ۱۳۳۰) پارک اتابک را گذارده و بطرف انزلی رهسپار شدیم . نایب السلطنه [اوتوموبیل] نوی را که تازه برای سواری شاه و خودش وارد کرده بود ، بجهت سواری من فرستاد . جمعیت همراهان عبارت بود از مسیس شوستر و دو دختر کوچک و معلمه آنها و مستر ادوارد بیل (M. Edward Bell) منشی سفارتخانه امریکا در طهران که تعطیل مختصری گرفته و پاریس میرفت . صندوق های خودمان را پیش فرستاده بودیم ، چیزی که باقی مانده این خیال بود که آیا قبل از مسدود شدن راههای کوههای بین طهران و بحر خزر بواسطه برف می توانیم عبور کنیم ؟

صبح صاف باشکوهی بود که کوههای شمالی طهران از برف پوشیده و سفید شده بود ، خورشید در آسمان صاف ، شفاف و درخشان و نسیم باروح جان بخشی وزیده و هوا موافق ، ولی دلمهای ما غمگین و افسرده بود که کارهائیکه بخوشی و شوکت ، امیدوار بانجامش بودیم ، بخاتم آنی غیر منتظره تبدیل یافت .

وقتیکه ما بین حلقه دوستان امریکائی و ایرانی ملول و افسرده خود ایستاده و در شرف داخل شدن به [اوتوموبیل] بودم ، ناچار از عصر ورود خودمان در همانجا در هشت ماه قبل ، بخاطر آورده و حقیقت آن خیال از خاطر عبور نمود ، که امیدواریهای ملت مسلمان باحملی که از مدت مدیدی برای تجدید عزت و شرافت از دست رفته خود درعالم ، تحمل انواع مصیبت نموده بودند ، چگونه از بیرحمی افواج یکی از ملل مسیحی که متمدن نامیده میشوند ، از بیخ کنده و از بن قطع گردید

ساعت نه و نیم صبح از دروازه قزوین طهران خارج شدیم
 مستروارنت فرانسوی [شفر] شاه سکان وزمام [اتوموبیل] را در
 دست داشت .
 هرگز فراموش نخواهم نمود آن احساسات و تألمات خود را در
 موقعیکه از خیابانهای شلوغ پر جمعیت طهران که همه مردم بکار خود
 مشغول بودند گذشته و بجاده شومعه خاموش بی صدا رسیدیم ، وقایع
 هشت ماهه گذشته بقلب من هجوم آورد . کسی نمیتواند منظره
 آرزوهای ناقص ناکامیرا ، بجزد این خیال که همه آنها گذشت ، بدون
 احساس الم ، ترك و فراموش نماید . آرزوی بسیار و میل مفراطی
 بخدمت باهل ایران داشتم . وقتیکه سکنه طهران از حرکت آنروز
 ما مطلع شدند ، بسیاری از نمایندگان خود را پیش من فرستاده که اطلاع
 بدهند که جمع کثیر و جم غفیری ، برای وداع ، مایل بملاقات من
 می باشند . جواب دادم : میل ندارم همچو جمعی پیش من جمع شده
 و شایسته هم نیست . چون آن خبر بکابینه رسید ، پلیس بنمایندگان
 انجمنهای مختلفه اطلاع داد که هیچ جمعی مآذون نخواهد بود که بدین
 قسم اجتماع نماید . وقتیکه [اتوموبیل] ما از محازات باغ شاه عبور
 می نمود ، دسته های ژاندارمه خزانه را دیدیم که در اردوگاه خود
 مشغول مشق نظامی بودند . اگر چه بعضیها ایشان را بچشم حقارت
 میدیدند ، ولی هیئتی بودند که اگر نظام و ترقی بانها داد میشد ، اکثر
 مسائل مهم و دشوار ایران ، بواسطه آنها حل و آسان میگردد .
 ساعت سه و نیم بعد از ظهر همان روز ، وارد قزوین شده و از
 آن شهر که مملو از قشون روس بود گذشتیم . وقتیکه از دروازه
 آخری عبور میکردیم بکدسته سادات روسی که قریب پنجاه نفر یا زیاد تر

بودند دیدیم ، چند نفر از ایشان با کمال متانت و وقار خم شده همچو می نمود که میخواهند از زمین سنگ بردارند ، ولی اگر میخواستند بطرف ماشین ما بیاندازند ، سنگشان با نمی رسید ، زیرا که سرعت تمام حرکت می نمودیم . غیر از این واقعه هیچ توهینی نسبت با واقع نشد .

چون بمهمانخانه و [استاسیون] بیوناك (Bulnak) رسیدیم که محقر و مختصر و دورکنار جاده شوسه واقع و باقزوین پانزده میل فاصله داشت ، بوران و برف شروع شد . در ظرف ده دقیقه بواسطه برفهای خشکی که باد آنها را مانند ابر غلیظی بسرعت از کوهها می آورد ، جاده بکلی محو شد . در آن کوه سنگی شب را بسر بردیم . صبح بعد شهرت کرد که جاده بکلی مسدود شده است . بعضی ها میگویند ممکن نیست که بتوانید از قله و تنگه های آن کوهها عبور نمائید . دو ساعت وقت لازم بود که بتوان برفهای [اتوموبیل] را با حرارت آتش ، آب و پاك نمود ، زیرا که نصف [اتوموبیل] مزبور پر از برفهای بوران شده بود . ساعت ده و نیم روز بعد سوار شده و حرکت نمودیم . چون به بلندترین قلهها نزدیک شدیم دیدیم که راه بواسطه برفهای چهار فوتی بسته شده است (هر سه فوت يك گز می باشد) بمعاونت عدّه کثیری از عملجات راه که اکثر اوقات مارا از میان برفها بیرون کشیده و خلاص می نمودند و بواسطه مهارت و فطانتی که مستروارنت در راندن آن [اتوموبیل] بکار میبرد توانستیم که از آنجا عبور نمائیم . [اتوموبیل] مزبور بسیار قوی و دارای قوه پنجاه اسب بود . ساعت پنج عصر بمهمان خانه منجیل رسیدیم . آن راحله سریع السیر يك حرکت پنج ساعته ظهر روز

بعد ، آن مسافرت پسندیدهٔ مارا بانزلی خاتمه داد . در بین راه از مابین چندین دستهٔ افواج روسی که در کنار راه بودند ، عبور نمودیم و در [اسمکله] [لنگرگاه] يك كشتی جنگی [کروزور] (Grwiser) (زره پوش) روسی نیز لنگر انداخته ، و شهر در تحت تصرف و اختیار قونسل روس آنجا بود . روز بعد که چهاردهم ژانویه (بیست و سوم محرم ۱۳۳۰) وعید نوروز (سال نو) روسها بود ، [کروزور] وسائر کشتیهای جنگی روسی ، بشلیک توپ سلام مشغول بودند . همان روز بعد از ظهر سوار کشتی روس ، موسوم بطهران ، شده و بجانب بادکوبه رهسپار شدیم . ساعت پنج و نیم عصر آن روز سرد و دریای خزر بسیار منقلب و طوفانی شده ساحل ایران و چراغهای انزلی از نظر ما غائب شد . باب مختصر اسف انگیزی در یأس امریکائیهها از نظم مالیه در آن سر زمین نوشته شد

باب نهم

—:0:—

در خصائص و خصائل نایب السلطنه و سایر صاحب منصبان و
مأمورین دولتی ، مسلك مجلس و اختصاصات آن ، لیاقت و
قابلیت ایرانیان .

نایب السلطنهٔ حالیهٔ ایران ابوالقاسم خان و ملقب بناصرالملک میباشد که
اصلاً از اهل همدان و تحصیلات عالیّهٔ خود را در دارالعلم [آکسفورد]
تکمیل نموده است . مشارالیه یکی از هم [کلاس] های سرادواردگری
وزیرامور خارجهٔ حالیهٔ انگلستان و از دوستان صمیمی لرد کرزن میباشد .
در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و رئیس الوزرائی امین الدوله ، ناصرالملک
بوزارت مالیه مأمور و تا ششماه دفاتر وزارت خانه مزبوره را در تحت
ریاست و نگرانی خود داشت ، سپس بحکومت ایالت کردستان مأمور
شده و تا چهار سال در آن ناحیه حکمران بود . یکسال پس از آن
یعنی از زمان شروع دورهٔ اول مجلس ، رئیس هیئت وزراء بوده و
قلمدان وزارت مالیه را نیز دارا بود . هنوز بعضی از امور وزارت
خانهٔ خود را تصفیه و اصلاح نموده بود که محمد علی شاه پادشاه
آنوقت ، مشارالیه را حبس نموده و خوف قتلش میرفت که بتوسط
سفارت انگلیس نجات یافت ، هماروز که از چندگال شاه خلاص گردید ،
روانهٔ اروپا شده و تا زمان خلع محمد علی و عود مشروطیت در ژوئیه ۱۹۰۹
در اروپا توقف داشت . چندی پس از آن بطهران مراجعت نموده
ولی از قبول خدمات دولتی استنکاف ورزیده و بهمین قانع بود که

ملین را معاونت اخلاقی نموده و وزراء و وکلاء را در مشورت امداد نماید . چندی بعد مجدداً علی الظاهر بعنوان معالجه خود و فرزندش بارو با مراجعت نمود . اندک زمانی پس از فوت عضدالملک نایب السلطنه اول ، مشارالیه را مجلس بنیابت سلطنت انتخاب نمود . هشتم فوریه ۱۹۱۱ (هشتم صفر ۱۳۲۹) وارد طهران گردید که زمام مشاغل خود را بدست گیرد .

از اولین وهله که والاحضرت ناصر الملک را ملاقات نمودم ، ایشان را شخصاً باصلاحات مالیه و هم بجانب مستشاران امریکائی ، مایل و راغب یافتم . در مدت هشت ماه که در طهران بودم بااستثناء یکماهه دسمبر که در آن مدت فی الواقع ارتباط صریحی با دولت ایران نداشتم ، با ایشان ملاقاتهای طولانی میکردم ، مخصوصاً بر حسب خواهش خودشان در مسائل مختلفه مالیه و غیره که دوچار مملکت شده بود ، آزادانه مذاکره کرده و صحبت می نمودم . نایب السلطنه شخص بسیار خوش محضر با وقاری بود . انگلیسی را بخوبی تکلم می نمود ، فرانسه هم میدانست ، پایه تحصیل و تجربه وسیع کاملی داشت که بتواند مشکلاتی را که بملت ایران در کوشش تشکیل سلطنت مشروطه مصادف گردیده بخوبی شرح دهد ، ایشان بسیار وضع دلفریبی داشته و می توانستند در نقایص هموطنان خود و ضروریات موقع و لوازم حالات ، عالمانه صحبت داشته و بخوبی تشریح نمایند ، از بیانات ابتدائیه ایشان حالیکه روی هم رفته احساس کردم این بود که با شخص دانای وسیع النظر کاملی صحبت میدارم . بهر حال ، پس از ملاقاتهای عدیده که میخواستم بعضی نواقص و تدابیر مالیه را خاطر نشان ایشان نموده و معاونت شخصی و عملی و اثر قدرت

فوذ اسم ایشانرا بجهت اجراء تدابیر مزبورہ جلب نماید ، خیالی متأسفم
 کہ واضح شد کہ والاحضرت بعوض اینکه اقدامات مجدانه در اصلاح
 موانع مزبورہ بکنند ، رغبتشان در بیان وتشریح آن موانع واشکالات
 بیشتر بود . بیانات ایشان طوری بخاطر نقش می بست مثل اینکه
 با ظیب حاذق مریضی کہ مرض خود را تشخیص داده و در شرف
 ازہاق روح است ، گفتگو می نمایند . شخص شنونده مجبور بود
 کہ لیاقت آن طیب را در تشخیص مرضش تحسین نموده ازتحلیل قواء
 تشخیص دهنده قابل کہ مصروف بیان آن بود ، اظهار تأسف نماید .
 کراراً پس از ملاقات و مذاکرات دوسہ ساعتہ با ناصرالمک درحالتیکہ
 خاطر از بی اطمینانی موهومی آگندہ بود ، مراجعت نموده ، ولی نمی
 توانستم انگشت خود را بالای امر مخصوص گذارده ، یا اشارہ کنم
 بچیزیکہ ایشان گفته و بظاهر معقول و صحیح نباشد . با اشخاص
 متعدد اروپائی و ابرائی کہ در اینباب صحبت داشتم معلوم شد کہ بیانات
 ناصرالمک بقلوب ایشان نیز همین نقش را منتقش نموده است .
 سوای این جزئی نقص شاید بزرگترین عیب ناصرالمک احاطہ خیالی
 بود کہ از اول ایشان را محاصرہ نموده و تا روز آخریکہ ایشان را
 ملاقات نمود خیال مزبور را ترک ننمودہ بودند ، کہ مردم با نیابت
 سلطنت ایشان مخالف بودہ و از طرف انجمنهای مخفی مرکزی طهران
 . جانشان در معرض خطر مییاشد . چنانچہ خودشان اظهار داشتند کہ
 اگر دوبارہ بہ [اروپا] بروند ، دیگر مراجعت نخواهند نمود . قبل
 از آنکہ عضدالمک بہ نیابت سلطنت منتخب بشود ، باتفاق آراء ایشان
 را انتخاب کردہ بودند ، ولی بقصد گوشہ گیری از قبول خدمات دولتی
 انکار نمودند . بہر حال پس از فوت عضدالمک در سپتامبر ۱۹۱۰ (اواخر

شعبان و اوایل رمضان ۱۳۲۸) انتخاب ایشان بسمت نیابت سلطنت صریحاً از آن حزب مجلس شد که بعدها باسم اعتدالی موسوم شدند . و حزبی که بیشتر مایل با اصلاحات بوده و ناصرالملک را ناپسند داشته ، همان حزبیست که بعدها موسوم به [دیوکرات] گردیدند ، ایشان شخص داوطلب بسیار معروف قزلباشی ، یعنی مستوفی الممالک را ، برای اینکار در نظر داشتند .

بهر حال پس از مذاکره مختصری ناصرالملک به نیابت سلطنت منتخب شده و هر دو فریق مجلس در انتخاب ایشان متفق علیه گردیدند . مسلم بود که ناصرالملک مقبول اروپائیان و سرادوار درگیری خصوصاً بود . و کلاً همچو پنداشتند که انتخاب ایشان بنیابت سلطنت ، در جلب حمایت دوستانه دول اروپا برای دولت ایران ، بسیار مؤثر و مفید خواهد شد .

ولی قبل از آنکه بطهران مراجعت نمایند ، مراسلات عدیده از طرف اشخاص مجهول غیر مسئول بایشان رسید که در صورت مراجعت ایشانرا بکشتن تهدید نموده بودند . این امر علاوه بر اینکه حرکتشان رامعوق داشت چنان تأثیری بقلب ایشان نمود که در مراجعت بایران کلیهٔ مردد بودند . از لندن و پاریس و سایر نقاط عرض راه تلگرافات مفصلی بمجلس نموده و بعضی شروط پیشنهاد کردند ، که قبل از آنکه بمقام منبع خود نائل شوند ، باید بموقع اجراء گذارده شود . معظمترین شروط مذکوره این بود که مجلس باید به [پارتی] ها و احزاب مختلفه منقسم و هر پارتی و فریقی که اکثریت داشته باشد ، کابینه تشکیل نموده و تا زمانیکه حزب غالب بواسطهٔ اکثریت باقی و مسئول باشد ، کابینه محمود [پروگرام] و دستورالعمل ایشان را اجراء نماید . بدون شبهه در ایجاد آن بدعت رأی ناصرالملک اصولاً صحیح بوده و مجلس هم لوازم رأی مذکور را قبول نمود . در دولت مشروطه (انتخابی) قاعده

اکثریت و مراعات لوازم اتفاق بجهت تناسب حقوق بین اکثریت و اقلیت در شعب قانونی دولتی امر بسیار لازمی است ، ولی ایرانیان مردمان غربی میباشند ، چون از اصول مسلك [دیموکراسی] بی تجربه بودند ، همینکه یکمرتبه خط انفصال سیاسی میانشان مرتسم گردید ، فوراً رقابت شدید بلکه عناد شخصی بین فرقه اعتدالی که از حیث عدد دارای اکثریت و حزب [دیموکرات] که معدودی بودند شروع شد . اگر چه قبل از این تفریقهم رأی اکثر و کلاء مجلس نسبت با اتخاذ [پروگرام] (طریقه تمشیت امور) و نظم دوات مشروطه که حکومت مستقلى در ایران تشکیل نمایند مختار بود ، ولی همیشه خود را ملی یا مشروطه خواه دانسته و تمام اقتدارات و قوای خود را با جد و جهد معنوی وطن پرستانه ، صریحاً در تصفیه و حل مشکلاتی که بمملکتشان مصادف شده بود ، مصروف میداشتند ، ولی مناقشه و بد رفتاری و رقابتهای حزبی در عملیاتشان ، چندان راه نیافته بود . ناصر الملک پدر (موجد و مؤسس) این نفرت حزبی پارلمان گردید . این بیان را نه بطور شماتت می نویسم ، بلکه مقصودم ذکر وقایع تاریخی است . بدون شبهه خیالات ایشان بسیار درست و صحیح بود ، ولی وقتیکه بمجلسیان رأی دادند که بدو فرقه یمین و یسار منقسم شوند ، ملاحظه ضعف و نقایص هموطنان خود را نفرمودند . اگرچه ترتیب مزبور برای پیشرفت اصلاحات امور دولتی ، بهترین نقشه عملی بود ، ولی بارها از ایشان شنیدم که از حسادت و رقابتهای سخت پارتهائی که در مجلس موجود بودند ، مذمت بسیار کرده و اصلاح منقصة را یکی از اسباب عمده پیشرفت ترقی امور میدانستند ، ولی هرگز باین نکته منتقل نشدند که تا چه درجه در احداث و تشکیل آن تناقص ، خودشان مسئول بوده اند .

در زمانیکه بخيال قبضه کردن زمام مهم نيابت سلطنت بايران مراجعت می نمودند ، چون بقزوین رسیدند اين خيال که شکار قتل سياسی خواهند شد ، بحدی قوت گرفت که وقتیکه برای مختصر استراحتی در یکی از منازل و مهمانخانهای بين راه از کالسکه پیاده میشدند ، طیانچه مسلسل [موزر] ی با خود داشته و شاید بکلی از طریقهُ استعمالش هم واقف نبودند .

همین که زمام اختیارات شغل خود را بدست آورده لوائح عدیده بمجلس فرستادند که اکثر آنها را خوب فکر کرده و بطرز عالمانه بیان نموده بودند . در لوائح مزبوره صراحتاً اظهار داشته که اگر چه حکمت این فقره معلومشان نشده که از چه رو اختیارات نایب السلطنه را اینقدر محدود نموده که گویا فقط برای صرف نام میباشد ، ولی بحدودیکه قانون مشروطه برایشان معین و محدود کرده بود ، راضی و قانع بوده و هیچگونه اقتداری را که مخالف اختیارات مزبوره باشد ، بکار نمی بردند . بطور اطمینان و یقین میتوانم بگویم : در تمام مدتی که ایشان نایب السلطنه بوده معاهدات خود را صادقانه و وفادارانه باختتام رسانیدند . هیچ محل شك و شبهه نیست که اگر بجای ایشان شخص دیگری به آن درجه قدرت و با آن احترام نفوذیکه ایشان داشتند می بود ، بسهولت تمام بیشتر از یکمرتبه خود را فرمانفرمای مستقل آن مملکت میساخت . در ماههای اوائل قیام در طهران ، ایشان چنان وا نمود کردند که ماندنشان در ایران مناسب نیست ، زیرا که مخالفینشان خيال ضدیت و مخالفت با ایشان را دارند ، و با آن حال ممکن نبود که کاریرا بتوانند انجام دهند ، و بهتر آن می بود که بایشان اجازه داده شود تا به [اروپا] رفته و حقیقت معاملات را بدول

بفهماند ، ولی پرواضح بود که آن حرکتشان اثر بسیار مضرّی بمالت آنوقت مملکت داشت . اگرچه در هنگام حرکت من ایشان در طهران بودند ، ولی تا هشت ماه بعد متوالیاً اصرار می کردند که اجازه رفتن بایشان داده شود ، بعضی اوقات بمحدی اصرارشان سخت می شد که چند جلسه افسوسناک و مضحک بین ایشان و بعضی از اعضاء کابینه واقع شد :- عده از وکلاء را بمعارف خود طلبیده و پس از ساعتها موعظه و نطق در عدم قابلیت و قصور آنها راجع بمحل مسائل غامضه ایران ، اظهار داشتند که اراده رفتن به [اروپا] دارند .

نایب السلطنه در اواخر سپتامبر (اوایل شوال ۱۳۲۹) قبل از آنکه سالارالدوله از یفرم خان و بختیارلیها شکست بخورد ، چند نفر از وکلاء را خصوصاً از حزب [دیموکرات] در عمارت ثباتی خود در چالهرز که واقع در خارج طهرانست طلبیده و پس از قدری مذاکرات و گفتگوهای [نیابتی] نما ، تکمهای سینه خود را باز نموده و به آواز بلند اظهار داشتند که « چرا مرا نمی کشید من خودم را خواهم کشت » حضارچنان پنداشتند که ایشان میخواهند از آن محل خارج شده و طپانچه بیاورند ، ایشان را گرفته و از آن خیال بازداشته تا آنکه آرام گرفتند . در موقع دیگر در همان ماه چند نفر از وکلاء را ساعت ده شب در منزل خود در عمارت گلستان طهران طلبیدند ، پس از ورود وکلاء شروع بشکایت سخنی نمودند از [آرتیکل] (لایحه) که [روسکی اسلوف] روزنامه نیم رسمی روس بایشان اعتراض نموده و اشاعه داده بود . و الاحضرت اظهار داشتند که آن دروغها را [دیموکرات] ها بایشان نسبت دادهاند سلیمان میرزا [لیدر] (نماینده) دیموکراتهای مجلس که حاضر بود ، نوشته از جیب خود بیرون آورده و گفت ، رأی دیموکراتها درباره نایب السلطنه

در آن مندرج و آن [آرٹیکل] مشکی عنہ را آنها نذوشتہ اند نایب السلطنہ گفتند « این نوشته کافی نیست ، باید علناً اعتراف کنید کہ انجہ در [روسکی اسلوو] نوشته شدہ دروغست ، سلیمان میرزا جوابداد ، ہرگزین این تکذیب را نخواہم کرد ، این (تکذیب) کاری نیست دیموکراٹا بکنند ، نایب السلطنہ از آن جواب از حال طبعی خارج شدہ و بادست سینہ خود را کوبیدہ و میگفتند « شماہا می خواہید مرا بکشید پس چرا نمی کشید ، من امشب از اینجا خواہم رفت ، پس از دو ساعت اراینگونہ پریشان گوئیدہا کہ ہمہ نوکرہا و سربازہا از بیرون اطاق مشاہدہ یکردند نایب السلطنہ منشی خود را طلبیدہ و مسودہ استعفا ی خود را نوشته و در آخر آن ورقہ ، اینجملہ را اضافہ نمودند :-

« باین جہہ استعفا میکنم کہ دیموکراٹا برخلاف من بودہ و از من تنفر دارند ، پس از آن بحضورین فرمودند کہ « تمام شما ضمانت و امضاء نمایند کہ کسی متعرض من نشدہ تا از این مملکت خارج شوم چون وکلاء و وزراء حاضر ، از آن کار انکار نمودند ، نایب السلطنہ برخوامتہ کہ از آن محل خارج شوند ، و کالسکچی خود را بہ آواز بلند طلبیدند ، ولی مردم ایشان را نگاہ داشتہ و مراجعتشان دادند ساعت سه بعد از نصف شب ، یعنی پس از پنج ساعت از آنگونہ حرکات و رفتار جنون آمیز مجمع مزبور منتشر شد .

بقیدہ من انتخاب ناصر الملک برای نیابت سلطنت مناسب نبود حالت ملت ایران ، شخصی را برای نگاہداری سکان مملکت لازم داشت کہ تند و با قدرت و نفوذ و عادل باشد . اگرچہ در کمال لیاقت و قابلیت ایشان حرفی نمیبود ، ولی چندان قوت قلب و در بعضی موارد انصاف ہم نداشتند بواسطہ خود پسندی هیچ چیزی را بخاطر

نی آوردند ، مگر آنچه تعلق بشخص خود یا احتراماتشان داشت . شکایت ایشان از مجلس و وزراء این بود که آنها میخواستند والاحضرت را شريك سياست کنند ، و حال آنکه خیال خود شان این بود که وجود نایب السلطنه مثل پادشاه انگلستان در نزد عموم ملت ، مقدس و منزّه و محترم میباشد . نتیجه خیال مزبور این شد که ایشان بیشتر از همه چیز در فکر سلامتی شخصی و آسایش قلب خود بوده و ابداً اعتنائی بانجام گرفتن کارهای مشکل و پیچیده که مسئولیت آن را بمسئول خود گرفته نداشتند .

هیئت کابینه و مأمورین طبقه اعلاى قوه مجریه که در زمان توقف در ایران با آنها مصادف گردیدیم ، باسنئذی قایل ، اثر خوبی بر من ظاهر نمودند . بسیاری از ایشان مردمان تربیت یافته کامل و بسیار زیرک بودند ، ولی عموماً دارای عیوب خود پسندی و مغرضی و فقط در فکر جلب منافع شخصی بودند . اگر باین میزان بسیاری از مأمورین دول دیگر را بسنجیم ، ایشانهم عاری از این نقایص نخواهند بود . در طبقه حکام پول ذخیره نمودن و خدمات دولتی خود را بهایه قرار دادن ، بیش از اندازه معمول بوده و شیوع داشت . اشخاص مزبوره بیشتر از طبقه امراء انتخاب میشدند ، الحق طبقه امراء ناخلفی بودند ، نه خود شان بجلوگیری از بیدبختی و تقلب در امور دولتی اقدار داشتند و نه راضی میشدند که دیگری بدان امر اقدام نماید ، باین تصور که مبدا ضرر موهومی بخود یابد و ستانسان وارد یاید .

اما وکلاء مجلس ایران از قسم دیگر بودند ، معدودی از ایشان از طبقه بزرگان و اعیان متمول بوده ولی آنها هم بکلیه وکلاء از حیث جنسیت و سنخیت نزدیک بودند . بسیاری از ایشان قانون

و طب خوانده و عدهٔ قلیلی از منشیان و مستخدمین طبقهٔ ادنی و عدهٔ هم ملا بودند . بهر حال و هر چه بودند علی الظاهر این امر را احساس نموده بودند که انتخاب و تعیین ایشان بوکالت ، برای عمومی شده نه فقط بصرف سفارش و توسط ، باین جهت خود را حافظ حقوق هوطنان خود میدانستند . عقیدهٔ صریح و صاف ایشان این بود که در کشمکش تشکیل قسمی ازدولت مشروطه ، خود را مسئول خیر و شر و سعادت و شقاوت شرف و افتخاز ایرانیان میدانستند .

اگرچه رأیهای مختلفه دربارهٔ مجلس و مجلسیان داده شده و نیز داده خواهد شد ، و دولتین روس و انگلیس اظهار می نمایند که آن هیئت بسیار بی تجربه و ناقابل میباشند ، ولی شک نیست که بعضی اوقات هم دلیل صحیحی راجع بشکایت خود در دست داشته که بچشم حقارت نظر بمجلس می نمودند . نمایندگان پلنیکوی ایشان در طهران مکرر این نگه را مانفت شده و احساس مینمودند که چنانچه در زمان سلاطین سلف چیزی آهسته بگوش یکی ازندماء متعلق و متقلب درباری گفته و بدان وسیله مقاصد خود را اجراء نموده بدان مشابه آسان نخواهد بود که يك هیئت هشناد نفره نمایندگان منتخبه را تحکم یا نهید نمایند .

عقیدهٔ شخص من این است که هیچگاه در تواریخ عالم دیده نشده که ملتی مانند ایرانیان دفعهٔ و بپدمقدمه طریقه سلطنت استبدادی را برویهٔ حکومت مشروطه (حکومت انتخابی) تبدیل کرده و هم باعلی درجه معیار لیاقت سیاسی و علم اجراء قوانین را ابراز نموده باشند . هیچ شخص عاقلی امکان همچو جنبشی را نمیتواند تصور نموده و چنین قابلیت را از آنها توقع داشته باشد . اعضاء مجلس اول برای بقاء خود از همانروز که [پارلمان] تشکیل گردید مجبور بدفاع شدند ، کمکش بی تناسب ایشان

با محمد علی شاه و دول اجنبیه که بزرگترین معاون او بودند ، وقتی خاتمه یافت که کرنل لیاخت با قزاقهایش مجلس را بمبارد نمود ، و مجالی برای تصفیه و اصلاح امور معظم قانونی نیافته ، و هیچ امیدوار نبودند که تدابیر شان بموقع اجراء گذارده شده و نتیجه از اقداماتشان بروز نماید .

اعضاء مجلس ثانی که تمام آنها را شخصاً می شناختم ، بدون شبهه نسبت بی لیاقتی و ناقابلی در صورتی میتوان به آنها داد که معیار علم و تجربه آنان را بالیاقت و کفایت مبعوثان [پارلمان] انگلیس یا [کنگره] امریکا بسنجیم . این امر خالی از غرابت نخواهد بود که حکومتی که بکلی جدید و بی تجربه بوده آنها در مملکتی که مملو از خرابی قرنها باشد باین درجه مقدر شود که از اول کارهای خود را مانند دول دیگر که تجربه نساهما بلکه قرنهای عدیده داشتند انجام دهد . رعایت فقدان علم فنی راهم باید نمود ، زیرا که البته يك نکته مهم همین است . آن مجلس حقیقهً انعکاس خیالات و امیدواریهای جدید محتانه عدالخواهانه ملت ایران بود . قابلیت اعضاء آن از حیث تربیت و تحصیل ، از درجه وسطی بیشتر بود . بعضی از ایشان لیاقت مخصوص و جرأت قابل تمجیدی ابراز نمودند . تقریباً خیال و عقیده همه ایشان این بود که نجات مملکتشان موقوف بکوششهای خودشان بوده و سعی می نمودند که دوات مشروطه را بر بنیاد محکم پایداری استوار نمایند ، و فقط بهمین و مسائل میتوانند امنیت و عمران و ترفیه عمومی را عود داده و از فروش مملکت خود با جانب و مخصوصاً از تعدیات پللیکی روس و انگلیس جلوگیری نمایند . و کلاً مجلس ثانی ، باستثناء قلیلی ، صادقانه فریفته همین مقصد بوده و هر تدبیر و نقشه که برای محافظت وطنشان بایشان تقدیم می شد ، با طیب خاطر تمام آن را استقبال میکردند .

اگرچه علم صحیحی درباره ترتیب امور مالیاتی نداشتند ، ولی اهمیت موقع را بخوبی احساس کرده و مائل بودند که اعتماد کلی خود را بمستشاران بیگانه اظهار نموده و ضمناً هم از ایشان خائف بودند ، مگر در صورتیکه مستشاران برای دفاع [آنتریک] و تقلبات پلنیکسی خود را حاضر نموده و بجهت سعادت و بهبودی ایران کار کنند .

هر پارلمانی را که اهل مملکت حامی آن باشند نمیتوان ناقابل گفت ، بشرطیکه اهالی آن مملکتهم حدود خود را شناخته و اعضاء آن پارلمان هم برای حفظ شرافت و حقوق شاهنشاهی بجانفشانی راضی باشند . در کارخانه دولتی اگر مانعی برخلاف آمال ارتجاعی جمعی از امراء و صاحبان کابینه و برضد تقلباتیکه در اغلب مأمورین دولتی از هر طبقه دیده میشد وجود داشت ، فقط همانجلس بود . تا زمانیکه مجلس باقی و دائر بود این مسئله بر همه کس مکشوف بود که هیئتی حاضر می باشند که اهالی ایران را از ارتجاع و تقلبات فاحش و خیانت با حقوق شخصی و پلنیکسی که به آنها راه یافته ، محافظت نمایند . مجلس حاضر بود که از اعضاء اداره که متدین و قابل ترقی باشند حمایت کند . زمانیکه هیئت مزبوره بواسطه اغماض دول اجنبیه منتشر و متفرق گردید ، آخرین امیدواری دولت متدین یا مشروطه ایران مفقود شد . ملت ایران از آن ضرب دستی که مجلس را خاموش گردانید ، راضی نبودند ، زیرا میدانستند که حقوق و ملیت مستقبل ایشان محو خواهد شد .

مجلس در انجام دادن امور و وظائف تکالیفی خود ، کمال چسبندگی و کفایت را بظهور رسانید ، و اگر هم در بعضی مواقع در امری اظهار طرفداری مینمود ، چندان بی راه نبود ، زیرا که مجالس قانونی ساداته هم از این گونه نواقص و آلائشات مبرا و پاک نبودند .

اگرچه مجلس ایران چنانچه باید و شاید پلیدیکی و سیاسی کامل نبود ، ولی در حقیقت بیشتر از سایر ملل بهترین امیدواریهای ایرانیان را که در هیچ زمانی در آن مملکت وجود نداشت ابراز نمود . مجلس با آن موانع و اشکالاتی که ترقی و پیشرفت حکومت مشروطه را احاطه نموده بود ، تا درجه امکان مقاومت و دفاع نمود ، همین دلائل درجه بی تجربگی و ناقابلی ایشان را بطور کافی واضح می نماید . دولتین روس و انگلیس پی در پی بوزیر مختارهای طهران خود تعلیمات و دستورالعملها میدادند که فلان امتیاز را مطالبه و درخواست کرده و از دادن فلان انحصار مانع شوید ، غافل از آنکه زمانیکه اختیار مال و جان و فوائد دوازده میلیون نفوس بکلی در قبضه اقتدار یک نفر مسند بود ، که بسهولت هر چه تمامتر مشارالیه را تهدید نموده و یا بطیب رشوت او را می قبولاندند گذشت ، و آن درجه سهولت قدیمه نسبت بمعاملات باوکلاء پارلمانیکه از طرف عموم ملت منتخب شده و نظارت راههای آهن و معادن و سایر امتیازات را در قبضه تصرف خود دارند ، در این زمان درکار و میسر نخواهد بود . بعبارة اخری مجلس برای پیشرفت مقاصد و اغراض مخفیة آن دو دولت ولو هرچه باشد ، مانع حقیقی واقعه شده بود ، و بهمینجهت بود که دولتین متوالیاً اظهار شکایت می نمودند که « منافعشان » در ایران در معرض خطر است .

بیان کردن خصوصیات اهل ایران ، چنانچه شاید ، قدری مشکل است . عده کثیری از نفوس اهل آن مملکت که مشتمل بر زراع و دهاقین و ایلات اند ، بیشترشان از حلیه علم عاری میباشند ، ولی در مقابل هزارها از اهالی ایران در ممالک متدنه تربیت یافته و تحصیل نموده و پس از اتمام تحصیلات در مملکت خود نیز سیاحت کامل کرده بودند .

ایرانیان عموماً مهربان و مهمان دوست بوده و ملل اجنبیه را بسیار احترام میکنند . اکثر طبقات متمولین زبان فرانسه را تحصیل کرده و برخی از ایشان بانگلیسی نیز تکلم می نمودند . عموماً یا اقلاً بعضی از آنها تئیکه حامی و طرفدار ملت بودند ، لیاقت و قابلیت خود را در اتخاذ تمدن و خیالات مغرب زمینیان ، ثابت و مدلل داشتند ، و با وجود موانع و اشکالات خارج از حد و حصر ، توانستند سلطنت استبدادی را بحکومت دیموکراسی تبدیل نمایند ، موانع مزبور به بدرجه تصفیه و اصلاح شده بود که هر شخص با لیاقتی از هر طبقه که باشد میتواند اعلی ترین خدمات دولتی را اشل نماید . ایرانیان در ظرف مدت این پنجمسال از حیث ملیت شوق عذیمه النظیری برای تحصیل ابراز کردند . در دوره مشروطه صد ها مدرسه تشکیل کرده شد ، گویا مطابع و جرائد بسیار آزاد ، در ظرف یکشب از هر گوشه و کنار بظهور آمده و مدیران جری و مضمون نویسان بی خوف و بی باک ظاهر شدند ، که مظالم و بی انصافی و سرزنشهای خارجی و داخلی را از مملکت خود دور نموده و براندازند . ایرانیان آرزو و تمنای بسیار داشتند که کلیه قوانین سیاسی و اخلاقی و معاملاتی ملل ترقی یافته و تربیت شده عصر حاضر را قبول کنند . شراره از همین آتش ناشکیبائی و بی تحملی که در ایرانیان مشتعل شد ، به هندوستان سرایت کرده و جنبش و اقدامات [ژون ترک] (عثمانیان) را بروی کار آورده و در همین اواخر بلباس جمهوریت در چین جلوه نمود . مشرق زمینیان بیدار شده اند ، ولی افسوس که ایرانیان بدبختانه دیر بیدار شدند . مجاهدات و مساعی آنانرا که بطرف نور آزادی و حریت و سعادت ابدی پیش میرفت ، دولتی مانع شد که قدرت خود آندولت در راه ظلمتست

باب دهم

(۱)

—:0:—

میدان دیپلوماسی ۱۹۱۱ اروپا ، مسلك انگلیس و روس ، معاهده پوتسدام ، اتحاد سری روس و آلمان ، لیاقت و قابلیت ایران از حیث قوای جنگی ، اعتراضات سرادواری بجزانته دار ، معاهده انگلیس و روس .

ازابتداء تخریب وانهدام مجلس ، تدابیر کهنه شترمرغی (که برای نجات واستخلاص از تعاقب ، سرخود را درشن و ماسه پنهان میکند) در ایران شکل تازه نو ظهوری پیدا کرد . علی الظاهر روس و انگلیس خواستند سلطنت صورتی در ایران تشکیل داده تا از اتفاقاً بیکه در آن مملکت بدبخت واقع میشود ، درانظار اهل عالم بری الذمه و بی تقصیر باشند .

چنانچه بیست و یکم مارس ۱۹۱۲ (اول ربیع الثانی ۱۳۳۰) لائحه ذیل از طهران بامضاء نوروز در روزنامه [نیرئیست] (مشرق اقصی) درج شده بود :- دولتین بواسطه باقی گذاردن فقط اسم سلطنتی در ایران میخواهند خودشان را از هرگونه مسئولیتی رها نینده و بری الذمه گردانند ، ولی وقتیکه بتشکیل همچو سلطنتی نائل و کامیاب شدند ، آن سلطنت را مغلوب می نمایند .

(۱) بیان آراییکه در این باب ذکر شده متعلق بحالات سیاسی سی ام اپریل ۱۹۱۲

(دوازدهم جادی الاول ۱۳۲۰) می باشد .

عقیده شخصی من این است که دولتین (یعنی انگلیس و روس) مطمئن می باشند که از مسئولیت هر قسم وقایع و انقلابات ایران ، نجات یافته بحث و تعرضی بر ایشان نخواهد بود . ولی اهل عالم زمانه درازست که از طرح این مسلک بخوبی آگاه و مطلع شده اند . به آن وقایعیکه راجع بغارت گری بین المللی است ، اگر بجهله و مکرهای خالص خود هر قسم لباس رسمی پوشانند ، درانظار مندکین مخفی نمانده و مشنبه نخواهد گردید . حقیقت امر اینست که دولتین انگلیس و روس در این قرون وسطی یکدست نرد دیپلوماسی باهم باختند ، ولی هنوز سر گذشت « لاپرنس » (Lo, Prince) (تصنیف مکیا ویلی ااطالیائی) (M, Mecal velli) مترجم) کتاب درسی ایشان است (۱) .

لکن ایشان نمیتوانند کسی را فریب دهند ، حتی آن ایرانیهایی را که آله دست خود قرار داده و بمنزله یهودای استریموطی بوده ، و آن سلطنت را تشکیل کرده و روبل و احکام روسی را قبول می کنند ، آنها را هم نمیتوانند گول بزنند (۲) .

اینمسلله محل تردید و شبهه است که عموم انگلیسان گول خورده باشند ، ولی چیزیکه معین و واضح میباشد این است که از سکوت حیرت انگیز سردارودگری قدری خسته شده اند . هر وقت یکی از وکلاء پارلمان خالی آلدهن و بدون مقدمه توضیحی راجع بحركات روس یا مسلک

(۱) ذکر سرگذشت لاپرنس در این جا کنایه از این است که هنوز بمسلکهای

فریب هفنده پوسیده و مندرس متوسل می باشند — مترجم *

(۲) یهودای استریموطی یکی از حواریین حضرت عیسی بود که خود را خالفتانه

از یهودان و ایمان آورندگان به آن حضرت جلوه داده و از همه بیشتر اظهار خلوص و عقیده نسبت بمسیح می نمود ، ولی چون ورق کار برگشته و بنی اسرائیلیان در صند اهداء و قتل آنحضرت برآمدند اول کسیکه تبرا و اعراض نمود همان یهودا بود — مترجم

انگلیس در ایران میخواست ، همیشه جواب ایشان منحصر به این چند کلمه بود ، « موقع دقیق و خطرناک » یا « اقدامات جاری است » خواه معترض و سائل از حزب [لیبرال] (آزادی خواه) باشد ، یا از فرقه [یونی نیست] (اتحادیون) . سر ادواردگری در این پنج سال اخیر ، این لباس را بقدری استعمال نموده که تار و پودش نمایان گردیده است (۱) . معلوم نیست ملت انگلیس تا کی اجازه داده و راضی میشوند که امور خارجه آنها بایندرجه درهم و برهم باشد . اگر مسائل مشکله داخلی با تقدیر و توقعات کابینه [لیبرال] حالیه پیچیده نشده بود ، شاید جواب آن سئوالات تا بحال بسهولت تمام داده میشد . اگر در باره استقلال و اقتدار وزارت خارجه سر ادواردگری یا فتوحات دیپلماتیش که ازدوسال قبل در ظل حمایت مسلك خارجی حکومت [لیبرال] نائل شده رأی عمومی گرفته شود ، نتیجه بسیار مطلوب و پسندیده بدست خواهد آمد (۲) . چقدر مناسب خواهد بود که نتیجه آن رأی عمومی از خود حزب [لیبرال] سئوال شود .

دو تابستان گذشته روس سرنوشت و مقدرات آتیه ایران را بکلی خاتمه داد . بحران اروپائی را که از دیر زمانی اهل عالم منتظرش بودند گویا آنموقع رسیده و آن خرم اقتدار کاملی در آسیا حاصل نمود .

(۱) یعنی تا حدی این مسلك خود را دنبال نموده و استمرار داد که نساد آن برهم کس واضح و روشن گردید — مترجم *

(۲) مراد از رأی عمومی این است که هر وقت مسئله متنازع فیهم در پارلمان با اکثریت تصفیه و تثبیت نشود یعنی هر دو فریق متنازعین از حیث عدد مساوی با هم باشند بتوسط اوراق از طرفداران و پیروان آن دو حزب رأی گرفته و فالوز رای مان اکثریت رأی عمومی خواهد بود — مترجم

آیا کدام امر بود که آن کشمکش [اروپا] را بدرجه سرعت داده که بکلی [آسیا] از خاطرشان محو گردید ؟

باید این سؤال را از [آدمرال] (امیرالبحر) ی نمود که فرمانده دستجات جهازات آلمانی در دریای شمال اطراف سواحل [اسکاتلند] بود ، در موقعیکه یکروز صبح در ماه سپتامبر کشتی میراند ، که جهاز [کروزل] (کشتی قراول) انگلیسی [دریدنات] های آلمانرا غفلت کشف نمود ، در هنگامی که جهازات مزبوره موافق قواعد و فنون نظامی صف آرایی نموده و [زپیل] های (کشتی های کوچک جهاز شکن) پیش قراول پیشاپیش حرکت وسیر نموده و مستعد مقابله باخصم بودند . یا از آندو نفر صاحب منصب طبقه اعلا ی بحری انگلیس باید سؤال شود ، که بواسطه گم نمودن چند ساعت رده و خط سیر جهازات آلمانرا ، از خدمت خود منفصل شده و بکلی دستشان از کار کوتاه گردید . از امپراطور روس باید سؤال شود که آیا در [پوتسدام] وعده نکرد که معاهده بین خود و انگلیس را توجیه و تفسیر نموده و در صورت وقوع جنگی بین آلمان و انگلیس ملزم خواهد بود که هیچگونه اقدامی برخلاف آلمان ننماید ؟

سئوالات مزبوره اگر مطابق صدق و عدالت جواب داده شود ، علت غائی حمله ناگهانی که کابینه روس در پائیز گذشته بایران نمود ، واضح و معلوم خواهد شد . آن اقوال و معاذیر بچگانه ، که ایران نسبت بصاحب منصبان قونسلخانه روس توهین نموده یا مستخدم یککنفر رعیت انگلیس را که آنهم از طرف خزانه دار ایران مأمور وصول مالیه تبریز شده بود ، مستمسک و بهانه بجهت پیش کشیدن مسلك ظالمانه و وحشیانه روس در ایران گردید ، ظاهر و آشکاراست . بیان واقع و حقیقت اقدامات

جابرانه و محیلانه که مأمورین روس برخلاف استقلال سلطنت شاهنشاهی و دولت مشروطه ایران ، از زمان خلع محمد علی در سال ۱۹۰۹ مرتکب شده اند ، در چندین مجلد کتاب که هوحته نخواهد گنجید .

فقدان تدبیر صاحب منصب کدام دولتی از کدام زمان با و حق و اجازه داده است که هیجده هزار نفر قشون در مملکت دوستی وارد نموده و رعایای صلح جوی آن مملکت را زجر و قتل عام کرده و اشخاص بی طرف غیر جنگی را چه بدار کشیده و گلوله ریز نموده و چه بتوب بسته و بظلم و جور اصول و اساسه منظم سلطنت شاهنشاهی ملت دوست خود را منهدم و نابود گرداند ؟ مجلس صلح عمومی [لاهه] که خود اعلیحضرت امپراطور تمام روسیه علی الظاهر آن را ایجاد و تکمیل نموده و تقویت داده آیا تصدیق خواهد نمود که آنسلك و وضع رفتار ، مطابق قوانین بین المللی یا موافق حقیقت عدل و انصاف است ؟ آیا دیگر هیچ دولتی که فی الجمله شرف خود را دوست داشته باشد با دولتی مثل دولت روس طرف معاهده و معامله واقع شده و یا بشرکت در مجلس دعوت همچو دولتی راضی خواهد شد ؟

زحمات و اشکالاتی که در این پنجسال اخیر بسیاسیات انگلیس مصادف شده بواسطه اینست که مدبر سیاسی دانی برای اصلاحات در آن مملکت موجود نبوده . سرادوار دگرگی شخصاً از خانواده خوب و متواضع تربیت یافته و عالم میباشد ، مشارالیه وزیر خارجه لایق و مناسبیست ، لکن برای مملکت سوئیس یا بلجیک ، شاید هم برای مملکت (روری تانیای آنتونی هوب) (Anthony hopes ruritan'a) مناسب باشد ، ولی وزارت مملکت انگلستان که منافع و اغراضش از اروپا تجاوز نموده ، امر دیگری مانع آنست ، و از حدود قوه شخصی آیالتی یعنی کمیکه تربیت یافته

ایالات انگلستان باشد خارج است ، آنهم در صورتیکه بزرگترین مسافرت بحریش تا منتهی الیه آبهای (تنگه دریائی) انگلیس بوده و بهترین افعال و اقداماتش در آن مدت دراز خدمات عمومیش ، صید ماهی ، آنهم از خشکی و کناره می باشد . در صورتیکه نصف بیشتر سلطنت و مستملکات انگلیس در [آسیا] واقع است هیچک از حامیان غالی ایشان هرگز نهمت و افترای خیالات و تصورات مشرقی را بمشارایه نزنده است .

از زمانیکه اتحاد انگلیس و فرانسه بسعی و کوشش لرد لنزدان (Lord Lansdowne) در سنه ۱۹۰۵ تکمیل یافت ، در مسلك خارجه دولت انگلیس تغییرات بسیار راه یافت . حقیقت عقیده آن مدبر معروف آن بود که انگلستان باید از آن حالت انفراد مشعش خود خارج شده و در جرگه سیاسیات سائردول اروپا داخل شود . پروگرام حیرت انگیز آلمان هم در تعمیر جهازات و تکمیل قوای بحری ، شاید بهین نقطه نظر داشته باشد .

از زمانیکه حکومت لیبرالی در انگلستان اکثریت پیدا نمود ، دولت انگلیس دوچار مواقع دیپلومان پیچیده خارجی در [اروپا] و [آسیا] گردید . در موقعیکه جنگ روس و ژاپون ، دولت روس را بدون شبهه ضعیف نموده و برای ساختن جهازات جنگی و ترقی دادن صنایع و تعمیر راههای آهن خود پول لازم داشت و فرانسه هم در پیشقدمی (باستقراض) قدری سستی و نردید داشت ، مدبر روشن ضمیری پیدا شده و رأی داد که اگر دولت انگلیس از روس تقویت نموده و همراهی های لندن را در پترسبرگ بریزد مسلك خوبی خواهد بود . چرا بان جبهه که قواء دولت آلمان رو به تزیاید گذارده و اتحاد انگلیس و فرانسه هم مانع کافی برای جلوگیری از طمع و مخالفت آلمان تصور نمیشد

قواء روس که بواسطه جنگ ضعیف شده و اتحاد با آندولت برای انگلستان در شمال آلمان همان نتیجه را می بخشید که از اتحاد با فرانسه در جنوب منصور بود. این بود نقشه کار و طرح خیالات مدبر مشارالیه ، و بعضیها گفته اند که اتحاد مزبور برای محدود و محصور ساختن آلمان بوده است ، ولی شاید خود آلمان هم این نکته را ملفت شده و احساس نموده باشد .

موقع بهانه برای اجراء آن نقشه رسیده و در آسیا هم معاملات انگلیس و روس تصفیه لازم داشت ، نتیجه همان معاهده انگلیس و روس شد که در سبتمبر ۱۹۰۷ انعقاد یافت . سرادوار دگری امید وار بود که بوسیله انعقاد معاهده مزبوره نام وری و افتخار جانشینی نژدان را برای خود برقرار بدارد . چنانچه رایج و معمول است از بودن اغراض مخفیة در مواد آن معاهده انکار نمود ، شاید هم حقیقه غرضی درین نبوده است . آیا معاهده مزبوره مسائل مختلف فیهی را که در آتسمت آسیا بین انگلیس و روس محل بحث بود ، تصفیه نمود ؟ . بلی ، ولی نه از برای مدت مدیدی .

زمانیکه آن اتفاق مثلث (اتحاد ثلاثه) در شرف تشکیل بود ، آلمانها بکلی خواب نبوده و احساس نمودند که آن هیجان و جوش و خروش حیرت انگیز سیاسی انگلیسها ، خاصه در [اروپا] ارتباط و مناسبت تامی با ایشان داشته ، یعنی مرکوز خاطر آنها آلمان بوده است . آلمانها میل مفراط و دلچسپی تامی بقسمت آسیای عثمانی دارند . در سنوات ماضیه یک نفر [دیپلمات] آلمانی بسیار با هوش و زیرکی در قسطنطنیه بوده که اسمش بارون مارشال فان بی برستین (Baron Marschall Von Bieberstein) بود . مشارالیه

کوشش بسیاری برای تحصیل امتیاز راه آهن بغداد بجهت آلمان نمود (۱) . اهل عالم عنقریب ملتفت خواهند شد که قصداً تعلق نامی داشته‌است با انجیرانیکه حتماً در [دارد انلز] واقع خواهد شد . آدمیرال شستر (Admiral Chester) و شرکانش سعی بودند که امتیاز راه آهنی در مملکت عثمانی برای امریکا تحصیل کنند ، و شاید هم با فان بیبرستین مصادف شده باشند . نفوذ انگلیس تا چند سال قبل در قسطنطنیه بر سایرین غلبه داشت ، ولی اکنون چندان قابل اعتنا نمیباشد ، و نفوذ آلمان تمام ممالک عثمانی را احاطه نموده است . عقیده خود عثمانیها اینست که آلمانها نه در حالت انحطاط و تنزل بوده و نه ازدولتی واهمه دارند .

بهر حال آلمان در مشرق وسطی شروع با اقدامات و عملیات نموده بود که در پائیز ۱۹۱۰ امپراطور روس در [پوتسدام] با امپراطور آلمان ملاقات کرده و معاهده [پوتسدام] نتیجه آن ملاقات گردید . معاهده مزبوره بکلی معاهده بی ضرری بود ، چنانچه از نوشتجاتی که بعداً بین و عبارات مختلفه رسماً برای اشاعه بچراغ داده شده بود ، همه کس میتواند بخوبی نتیجه آن معاهده را ملتفت شده و استنباط نماید . آیاتکات و اغراض سری در ضمن معاهده مزبوره یا بعضی مواد آن مسطور است ؟ خیر ! ما میدانیم غرض مخفی در کار نیست ، زیرا که وزارت‌های خارجه روس و آلمان بعموم مردم همین قسم وانمود کرده و سرادوارگری نیز بین مضمون پارلمان انگلیس اطلاع داده است .

اگرچه از ابتداء استوار کلی در مواد آن عهد نامه بکار برده شده

(۱) در بعضی از جرائد غیر رسمی شهرت نموده بود که آن دیپلمات معروف

در زمانی وزیر مختار (سفیر کبیر) آلمان در لندن بوده است .

ولی چنین احتمال میرود که حقیقت آن قبل از وقت بر همه کس واضح و
مکشوف شده باشد .

چهاردهم ژانویه ۱۹۱۱ (دوازدهم محرم ۱۳۲۹) بارون مارشال فان

بیبرستین بدولت عثمانی اظهار داشت که معاهده و معاملات روس و آلمان
فقط راجع بکشیدن راه آهن ایران و اتصال آن براه آهنهای خود می باشد .
موادیکه روی هر فته و متفق العموم از معاهده مذکوره استنباط میشود
بر حسب ذیل است :-

اولاً هر یک از دولتین آلمان و روس متعهد میشوند که از اتحاد
با هر دولتی که اراده پیشقدمی و حمله نسبت بدیگری داشته باشد اجتناب
نمایند (۱) .

ثانیاً آلمان اعتراف نموده و تسلیم دارد که ایالات شمالی ایران
داخل در منطقه قزوق روس است ، و تصدیق میکند که دولت روس حق
دارد جمیع امتیازات راه آهنهای که دولت ایران در آن حدود بمشاریه
و عده داده مطالبه نماید .

ثالثاً سرمایه آلمانی در شمال ایران بعنوان حمایت از مسلک روس
بصرف خواهد رسید ، برای کشیدن خط راه آهن از طهران تا خاقین
سرحد ایران و عثمانی ، سهمی از سرمایه آلمان و قسمتی از سرمایه
روس بکار برده خواهد شد ، ولی در تحت نظارت صاحب امتیاز روسی .
رابعاً روس اعتراف و تسلیم می نماید فوائد تجاری آلمان را در شمال
ایران ، وضمانت میکند باقی و برقرارداشتن مسلک « بلا مانع بینظرفانه »
در منطقه قزوق خود .

(۱) ایاهای که از کلمه پیشقدمی مستفاد میشود ، مواضع مسلک و سلطنت پهنیده

حاصلاً روس تسلیم دارد آن حقوق و فوائد آلمان را که در امتیاز راه آهن بغداد بمشاریله داده شده است ، و ملنزم میشود معاونت سیاسی خود را بدولت آلمان در آن قبیل کارها .

سادساً آلمان به تنهایی يك خط راه آهن از بغداد تا خاتمین سرحد ازان احداث خواهد نمود ، که خط بغداد را بخط خاتمین و طهران روس و آلمان و بخطوط دیگر در شمال ایران که اتباع روس کشیده باشند اتصال خواهد داد .

و انتظام بعضی مسائل دیگر راجع بتعرفه حمل و نقل مال اتجاره از خط راه آهن بغداد و خطوطیکه در شمال ایران بین دولتین متعاهدین نقشه کشیده شده و خیال نموده اند ، آنگاه را تکمیل می نماید . و نیز کشیدن خطوط مزبوره بانضمام تعیین نرخ کرایه و تعرفه حمل و نقل صادرات آلمانی در شمال ایران سهل و آسان خواهد گشت ، و از آن طرف هم راهی برای حمل و نقل امنه روسی به آسیای صغیر و [مدیترانه] باز خواهد شد ، و ضمانت برقرار داشتن (استاتستیک) حالت حاضره مشرق قریب ، برای رفع بدگمانی عثمانیها از نتیجه آخری و حقیقت معاهده مزبوره ، در آن معاهده نیز مندرج است .

غیر از سرادوردگری هیچکس باور نخواهد نمود که نکاتیکه در آن عهد نامه مستتر است فقط منحصر بدین شروط باشد .

بهر حال بسیاری از مواد آن عهد نامه دلالت واضح و آشکار دارد براینکه روس نمیتواند جزو اعضاء هیئت اتفاق مثلث بشود اگر چه هم بعضی اوقات شده باشد ، همان اتفاق مثلثی که در انگلستان سبب اصلی بوائت فمه ازگلیسها از معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس شده بود .

همه میدانند مملکت روسیه خطه بسیار وسیعی است که يك بندرگاه

ندارد که در زمستان باز باشد (یعنی تمام طرق بندارش در زمستان بواسطه یخ مسدود میشود) از یکطرف تمام بندار [بالتیک] وی منجمد است ، و از طرف دیگر [ولادیوستک] که در ساحل دریای ژاپون واقعست بوجوه مذکوره بیحاصل و مسلوب المانع می باشد . در وسط مملکت هم بندریکه در ساحل دریای سیاه واقعست ، بموجب معاهده راجعه بمنع عبور جہازات جنگی از [داردانلز] محدود و بسته است . در موقعیکه روسها [پرت آرتور] را گرفته بودند از این حیث فی الجمله سهولتی در امور شان واقع شده بود ، ولی بعد از آنکه ژاپونیا بندر مزبور را تسخیر نمودند ، روسها برای جبران اینکه نمیتوانند کشتیهای خودشان را در دریا های گرم ، سیر داده و برای مدت مدیدی در سال کشتیهایشان بواسطه یخ محدود و محصور است دوباره مجبور شدند که بهر وسیله باشد یک یا چند بندر در جاهای دیگر برای خود دست و پا کنند ، تا در تمام سال بتوانند جہازات جنگی خود را در هر نقطه که بخواهند حرکت داده یا لنگر بیندازند .

در خلیج فارس بندر خوب و متعدد میباشد و بعضی از آنها هم در منطقه نفوذ بیطرف واقع شده است ، و خود خلیج هم هیچگاه یخ نخواهد بست .

چندین سال است که دولت آلمان محرمانه روسها را تحریک و اغوا نموده که در مشرق وسطی پیشقدمی نمایند ، چنانچه اطریشرا به پیشقدمی در مشرق ادنی و فرانسه را هم در ساحل دریای [مدیترانه] به [افریقا] جری ساخت . غرض آلمان همیشه این بوده که آنها را در نقاط مختلفه مشغول و سرگرم نماید ، یعنی هم افواج و قوای نظامی و هم مالیه شان را ، در حالتیکه خودش بلا مانع و بلا رقیب ترقی نموده و بزرگترین دولت [اروپا] گردید

عقیدهٔ بعضیها این است که هنوز قمشه و مسلك سیاسی بیژمارك با
 كمال قوت جاری و در كار است ، و در هر پیشقدمی که روسها در
 [آسیا] نموده آلمان حمایت سری به آنها کرده و خواهد کرد .
 آر فرض شود که در [کاترانس] (Conference) (مجلس
 مشورت) [پوتسدام] اتفاق دوستانهٔ مختصری مطابق مواد ذیل واقع
 شده باشد نتیجه چه خواهد بود ؟ :-

اولاً روس با وجود آر میلان عام معنوی معاهدهٔ ۱۹۰۷ روس و
 انگلیس تعهد کرده باشد که در صورتیکه آلمان دوچار جنگ انگلیس
 شود ، هیچگاه اقدامیکه باعث بریشانی آلمان شود ننماید .
 ثانیاً آلمان هم قوذف و غلبهٔ روس را در ایران (نه تنها در شمال ایران)
 تسلیم نموده ، معناً و حقیقتاً و بطرق دیگر دولت روس را در اقداماتیکه
 بجهت پیشرفت و ازدیاد اقتدار خود می نماید حمایت کند .
 ثالثاً دولتهای متعاهدتین تعهد و اتفاق نموده باشند در امتداد خط راه
 آهن بغداد تا خاتمین سرحد ایران و عثمانی و اتصال آن خط را بخط
 دیگری که آلمان از خاتمین تا همدان (در ایران) خواهدکشید ، و از
 آنها بطرف جنوب تا خرم آباد رفته و از وادی کارون گذشته تا اهواز
 و حمیره که معناً خلیج فارس باشد برسد .

رابعاً روس تعهد کرده باشد که امتیازات لازمهٔ فوق را از ایران
 بگیرد (۱) .

در صورتیکه مواد مزبورهٔ فوق جزوفصول قرارداد و معاهدهٔ سری
 [پوتسدام] باشد آیا برای دولت انگلیس مقرون بصرفه خواهد بود ؟

(۱) پس از خرابی و زحفات مجلس در یست و چهارم دسمبر ۱۹۱۱ کسی جز
 روس و سوال از اقتدار و نفوذ روس نداشته و این مسئله محل شك و تردید نخواهد بود .

در ملاقات بسیار مطبوعی که بر حسب خواهش سرادواری در فوریه گذشته در لندن با مشارایه نمودم ، همین سؤال را از او کرده ، ولی بدیهی است که نمیتوانم جواب آنرا در اینجا ذکر نمایم . بخاطرم میرسد مسافرت لردهالدین (Lord Holdene) به [برلن] چند روز پس از تلافی [پوتسدم] شاید راجع بهمین مذاکرات باشد .

اکنون مناسب است نتایج مشعشی که از معاهده روس و انگلیس ناشی شده بسنجیم . امضاء معاهده مربوطه بلافاصله پس از اتحاد انگلیس و فرانسه ، آلمان را بیدار و هوشیار گردانده و سبب معاهده [پوتسدم] شد . آنگاه از معاهده [پوتسدم] که راجع به انگلیس است جمیع فوائد معنوی را که سرادواری از معاهده بروس در نظر داشت معدوم گردانید ، و فوائد غیر منسایه و بی تناسب تقسیم ایران را بمنطقه های خود برای روس باقی گذارد ، روس فی الحقیقه قسمت و حصه شیری (یعنی حصه بیشتر و پسر وار) را برد . و از همه بدتر این است که روس اتحاد تازه تری با آلمان (که همین یکدولت در اروپا باقی بود که روسها از او ملاحظه داشتند) کرده است . در عوض آلمان هم به آن مناسبت همراهی و مساعدت مخصوص دیگری را بروسها متعهد و متقبل شده است ، که حمایت از مسلك « پیشقدمی روس در آسیا نماید » آیا در این حمایت مانعی برای دولت آلمان خواهد بود ؟ دولت انگلیس از این اتحاد نه فقط پریشان شده بلکه بیمناک هم خواهد شد . معنیش اینست که خلیج فارس که لرد کرزن در سنه ۱۹۰۳ برای تحدید آن زحمات زیاد متحمل شد ، ازین بعد منحصر و محدود نخواهد بود ، یعنی از انحصار و اختصاص اولیه خارج میشود . لرد معزی ایله در بیانات خود چنین میگوید :- موقع ما (انگلیس) در خلیج فارس علاوه بر معاهداتی

که کرده‌ایم مربوط بامور بسیاری است . موقع استقرار نفوذ و بقاء اقتدار و نتیجه زحمات صدساله گذشته و سرمایه که در آنجا صرف نموده‌ایم ، مقتضی بنای تجارت مسالمة و ساخلو داشتن فوج بحری در خلیج فارس ، و نیز نگاهداشتن غلبه سیاسی در آنجا لازم است . علاوه بر همه اینها چون خلیج مزبور یکی از سرحدات بحری هندوستان بشمار است ، محافظت آن در واقع و نفس الامر ، محافظت استقلال و امنیت هندوستان میباشد .

معنی معاهده [پوتسدام] باین جرئت این است که تکمیل راه آهن بغداد و امتدادش بداخله ایران ، راه آهن کوتاه یاراه مختصری خواهد بود از مشرق بالمان . از این اقدامات واضح میشود که چگونه آدمیزاد « یعنی خرسی که مثل آدم راه می‌رود ، هنوز هم بکشیدن دایره اطراف هند و بالاخره بکشیدن ریمان و حرکت دادن فنر آندام متوسل است . یکی از نتایج نسیج پیچیده و درهم آن [آتريك] این شد که روس دولتیرا برای اتحاد با خود انتخاب نمود که انگلیس نتواند جلوگیری از باز شدن راه خلیج فارس نموده و یا اینکه در این معامله اقدام بچنگی کند . اگر تنها روس بجهت تحصیل بندرگاهی در این خلیج (باین منطقه بحری انگلیس) حمله کرده بود ، شاید منجر بچنگی میشد ، ولی نقشه شرکت آلمان به بهانه امتیاز راه آهن ایران ، انگلیس را بی‌پشت و پناه گذارده و او را عاجز نمود . مگر اینکه انگلیس نتواند در یک زمان باروس و « این خطر طیوطانی ، (Tutanie) یعنی آلمان ، آماده جنگ شود . همین خیال است که عموم انگلستان را بمرض حمله و ارتعاش اعصاب مبتلا نموده ، در این صورت [جان بول] (Gohn Bull) یعنی انگلیس جا دارد که از ناچاری ناله و فریاد کند : که ای برادر بی شرف از

بواسطهٔ چسبی و پسندیدگی عامه ، فقرات ذیل را از تحریرات دولت هند که بوزیر هند در بیست و یکم سپتامبر ۱۸۹۹ (پانزدهم جای اولی ۱۳۱۷) راجع بمسلك انگلیس در ایران نوشته ، منتخب کرده و درج می نمایم .

[شمله] : بیست و یکم سپتامبر ۱۸۹۹ خواهشمندم که جنابعالی را مخاطب ساخته و بنوسط جنابعالی دولت ملکه معظمه را از میزان روابط دولت بریتانیه با ایران

فقرهٔ پنجم : اغراض اقدامات نظامی بریتانیهٔ اعظم در ایران بواسطهٔ روابط و مناسباتیست که ایران با هندوستان دارد . چندی قبل از آنکه حدود و ثغور هندوستان بدرجهٔ حالیه توسعه یابد ، یا قبل از آنکه دولت روس در آسیای وسطی دولت بزرگ مقتدری شده و بتقاط عدیدهٔ سرحدی هندوستان نزدیک یا متصل گردد ، قسمتی از ایران (از چه در آنوقت ایران بهندوستان متصل نبود) باعث اشکال بزرگی برای دولت انگلیس در هند شده بود . اوایل قرن حالیه (یعنی قرن نوزدهم) در زمانیکه طمع مملکت گیری فرانسه سبب اصلی خوف شده و میخواست بتوسط ایران رخنهٔ باقادرانگلیس پیدا کند ، طرح تسخیر هند را ریخته بود . این خیال از آنوقت مندرجاً و مکرراً بظهور پیوست . اکنون که دولت بریتانیه اعظم حدود افغانستان را محدود و معین وضمانت بقای آن را نموده است ، بملاحظهٔ اینکه حدود افغانستان تا صدها میل با حدود ایران پهلو به پهلو می رود و باین ملاحظه که مملکت ایران تا صدها میل به بلوچستان که در تحت محافظت انگلیس و تا درجهٔ وسیعی نظم اموراتش بدست صاحب منصبان دولت هند است متصل می باشد ، و باین جهت که دریائیکه سواحل جنوبی ایران را می شوید ، دریائی است که هم بسبب

نزدیکیش بدریای هند وهم بواسطه نتیجه کوششهای قرن گذشته ، اغراض و اثرات هند اهمیت و عظمت حاصل نموده است . ظاهر میشود که ایران بملاحظه هند اهمیت نظامی حاصل کرده است . این اهمیت در صورتی خطرناک نخواهد بود که فقط تصور منافع آن ملک را بکنیم . لکن بدون شبهه هرگاه بخاطر می آوریم که ایران و افغانستان متصل می باشند به فشار روز افزون دوانیکه همیشه اغراض در آسیا مخالف با اغراض ما بوده ، مخاطره سخت و بزرگی در پیش خواهد بود . و بهمین ملاحظه خلیج فارس دارد توجه مال دیگر و باعتبار دیگر مال همیشم و رقیب را جلب میکند .

آن فاتحین و ماهرین جنگ هندوستان که اکنون رسماً (یعنی عقیده و پیش بینهاشان) مرده اند ، این پیش بینی و پیش گوئی را کرده و دولت خود را باین درجه منتهی ساخته اند ، ای کاش در قبرهای خودشان از تعبیراتی که سرادوارگری در ماه اوت گذشته بحسن خلقی تمام از مقاصد معاهده روس و انگلیس کرده متزلزل نشوند . در زمانی که مقدمه مراسم پیش آمده و اولین مرتبه بود که مذاکره استخدام مازور استوکس میان آمده و مطرح مذاکره شده بود . وزارت خارجه انگلیس مذاصفانه ملتفت شد که نمی تواند در آن واحد بیشتر از یک خیال را بخاطر بگذراند . آن خیال سروش غیبی یا حکم رسمی قطعی لاریبی بود که بموقع اجرا گذارده شد ، که د از ایران منصرف شوید و او را بحال خود گذارده و قوای خود را بطرف دریای آلمان معطوف و مصروف دارید ، روس اهمیت موقع را بزودی ملتفت شده و روزنامه های نیرسمی پترسبرگ به لاف و گراف شروع و آن آله حساسه دیپلوماسی ، مرام و مقصود خود را در لندن بموقع تحصیل نمود

یکی از نتایج آن مقصود این شد که از این پیمد مملکت حاجزی میان قفقازیه و جنوب غربی هندوستان باقی نماند ، و دیگر آنکه بعد از این مانع و مخالفی در راه خشکی روس هندوستان باقی نخواهد ماند ، و همچنین نظارت انگلیس در خلیج فارس در معرض خطر بسیار واقع خواهد شد .

نتیجه دیگر این شد که هفتاد و دو میلیون مسلمانان هندوستان که همیشه بین دولت هند انگلیس و هندوها بیطرف بوده بواسطه حمله های روس و سایر ملل عیسوی اروپا بسلطنتهای اسلامی مراکش و طرابلس (عثمانی) و ایران و سکوت انگلیس که موجب رضایش دانسته اند ، در جوشش صادقانه و وفاداری ایشان نسبت بحکومت هند انگلیس ، نقصان فاحشی راه یافت . یکی از علماء بزرگ هند در مراسله که بیکی از صاحب منصبان محترم و مأمورین سابق انگلیس در هندوستان نوشته اظهار میدارد ، که بعد از معامله ایران مسلمانان هند مستعد شده اند که نمایندگان خود را در کنگره هندو بفرستند ، و این اقدامی بود که تاکنون انکار از آن نموده بودند ، ولی امور پلنیکوی انگلیس در هندوستان از نتیجه مغایرت ایران ابدأ تخفیفی نیافته است (۱) .

در تمام عالم بشرف دولت انگلیس نقصان زیادی راه یافته و ملت انگلیس علناً اظهار بی اطمینانی می نمایند ، زیرا که بعد از این دولت

(۱) کنگره هندو : کافر نس یا انجمنی است که سالیکرتبه در یکی از شهر های بزرگ و معروف هندوستان که بالنسبه مرکزیت داشته باشد تشکیل می شود ، نمایندگان و [لیدر] های هندو یا هزارها نفوس دیگر جمع شده افعال و اقدامات دولت انگلیس که بر خلاف مصالح عامه مسلمة نموده ننند و بمظالم دولت مشارالیهها پروتست می کنند ، تا اینکه بمراضت و ملاحظت مجبور شود - مترجم *

انگلیس نمیتواند خود را حامی و طرفدار ضعیف بخواند در ترکی (عثمانی) هم قصصان اثرات اقدامات انگلیس ظاهر و واضح شده است ، و بواسطه اقداماتی که در این اواخر در معامله ایران کرده معاملات و تجارتش که عملاً بازارهای ایران را تا صفاً فرا گرفته بود نیز خسارت فاحشی وارد آمد .

اثرات این خسارات و قصصانات با اصول جنگی دولت انگلیس بیشتر و بدتر خواهد بود . اکنون خصم موروثی انگلیس (یعنی کسیکه خصومت انگلیس ارثاً باو رسیده) با اطمینان تمام بطرف خلیج فارس پیش میرود ، و تا چند سال دیگر به آنجا خواهد رسید . دولت هند انگلیس برای اثبات لیاقت خود در محافظت خطه که جز و منطقه نفوذ انگلیس است موقع و فرصت خواهد داشت ، همان قسمتی که لرد کچنر (Lord Kitchener) تمام قطعات و حدودش را معین کرده بود ، و میتوان با قوای نظامی هندوستان بمحافظت آن خطه کامیاب و نائل شد . محافظت دولت هند جنوب ایران را از حمله قزاقها بسیار صعب و مشکل خواهد بود ، و شاید برای این کار مجبور بساخلو داشتن حقیقتاً نیم میلیون (پانصد هزار) قشون انگلیسی درهند باشد ، بعوض خمس آن که الان موجود است . و بعبارت دیگر که چندان وقع و اهمیتی (بنظر امور بین المللی) ندارد این است که معاونت و امداد دولت انگلیس از روس ، برای پیشرفت مقاصد ناجایز و غیر قانونیش نسبت بازادی و استقلال ایران ، کاریست که از حیث اخلاق و انسانیت بود و بکلی خارج از تمدن می باشد . دولت انگلیس بکلی ترك کرده است عادات و مسلکهای را که تاریخ باهل عالم نشان داده و همه از او منوعم بودند ، اگرچه محرم مات انگلیس از خطایا و بی پروائی

های دولت خودشان بری‌الذمه میباشند ، ولی این لکه تا ابدالدهن بتسدن ایشان باقی خواهد ماند .

شاید خود سرادوردگری هم اکنون معارف باشد که در میاسیات مسلك مخصوصی اختیار کرده که نه بالذات پسندیده و ممدوح است و نه از حیث نتیجه . اگر فرضاً حالت حالیه آلمان را بسنجیم خواهیم دید که اگر یکسال قبل ، شك در خوف دولت انگلیس از خود داشت اکنون آن شك بکلی رفع شده (یعنی شكش مبدل یقین شده است) اگرچه باعث سیاه بختی سرادوردگری آلمان بوده ولی باوجود اثرات و نتایج خطرناك مسلك مضر دیپلوماسیش ، همین خصومت هم باعث دوام و استقرار مشار الیه شده است .

آیا ممکن است سؤال شود که دولت انگلیس بجه تدبیر می‌توانست دست روس را از ایران کوتاه کرده باشد ؟ چون برینایه اعظم دوات بحری است جهازات جنگی او بر خلاف روس چه میتواند کرد و در کجا میتواند باو حمله نمایند ؟ مگر وقتیکه روس بخایخ فرس برسد انگلیس نمیتواند مقابله مظفرانه کامیابانه با قشون روس در شمالی ایران بکند . دولت انگلیس به آن اعتباریکه اکثر دول بزرگ اروپا نظامی می‌باشند ، نظامی نیست . تمام قشون انگلیس نمیتواند دفاع یا حمله بقشون زیادیکه روس میتواند از قفقازیه بفرستد بنمایند .

بهر حال از ما سخن فیه پردور و خارج نشویم ، دولت انگلیس با اینکه هنوز هم یکی از دول درجه اول دنیا (چنانچه همین قسم معروف و دولت روس هم چنین پنداشته است) بشماراست ، درموقعیکه در زویه گذشته آشکار شد که روس بواسطه مداخله در آزادی ایران که (انگلیس و روس هر دو منفقاً و منفرداً تعهد احترام آنرا نموده‌اند)

علناً قرض عهد و مخالفت آشکار بامعاهده ذات‌البین میکند ، حق بین و تکلیف فرضی انگلیس این بود که برخلاف آن اقدامات ، اعتراض و پروتست کرده و روس را متنبه نماید که معنی حقیقی آن اقدامات ناسخ معاهده انگلیس و روس شناخته میشود . نتیجه آن اعتراض این میشد که افلاً وفاداری انگلیس را نسبت بایران بنام اهل عالم ثابت و برقرار میداشت ، و شاید هم مانع از پیشروی بیشتر از این روس میشد . ملتی که بخوشی خود و طیب خاطر معاهده را امضاء میکند ، لازم است که احترام آن معاهده را رعایت نماید ، و در صورت ضرورت و لزوم ، با هر دولتی که علناً در صدد مخالفت و قرض آن عهد می باشد ، مخالفت و دفاع نماید . انصاف و مصلحت وقت در این بود که دولت انگلیس فی الجمله اظهار شرف و احساسات ملی خود را نموده باشد . سر ادواردگری برای رفع مسؤلیت صریح و ساده خود در معامله استوکس و چندی بعد در قضیه شعاع السلطنه علناً افعال و اقدامات روس را مدافعه کرده و عقیده خود را اظهار نمود که شاهنشاهی و استقلال ایران هیچ نقصی نرسیده است .

چندی بعد مسلك عجیب تری اختیار کرد ، که انگلستان آزادی و استقلال ایران را ضمانت نموده است . بهر حال مناسبست مضمون مسلم ذیل را که یکی از اهالی بااطلاع انگلستان که از مسائل و سیاسیات [آسیا] اطلاع کامل دارد (یعنی لرد کوزن) (Lord Curzon) در بیست و دوم مارس ۱۹۱۱ (یستم ربیع الاول ۱۳۲۹) در مجلس اعیان در مباحثه راجعه بایران اظهار داشت ، درج نمایم :- من یقین دارم که استقلال و آزادی ایران که

دولت علیحضرت در مقدمه معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس ضمانت کرده است ، هیچ‌حاجی محکم و ثابتی غیر از دولت علیحضرت نخواهد داشت

لرد مارلی (Lord Morley) نماینده حزب [لیبرال] در آنجا حاضر بوده و هیچ ایراد و اعتراضی بصحت بیان مشارالیه نکرد . اعتذار و تعبیرای که سرادوار دیگری در تابستان گذشته از افعال و اقدامات روس نموده بحدی سخیف و بی معنی بود که باعث خجالت و شرمندگی ملت انگلیس گردیده و بروس و تمام اهل عالم ظاهر و مدلل گشت که حکومت [لیبرال] تا چه درجه از آلمان خائف می باشد . اینسلاک عجیبی که دولت انگلیس اختیار نموده سبب می شود که بتوان سؤال ذیل را نمود ، که ملتیکه تا چند روز قبل ادعای حکمیت مسلمه در اثر امور سیاسی [آسیا] و [اروپا] مینمود آیا بواسطه چه امری تغییر علنی در عقیده و وضع سلوکش راه یافت ؟ آیا میتوان گفت جهازات و سربازهای چالاک بحری انگلیس قدرت و دل خود را باخته اند ؟ آیا نواقص قشون انگلیس بعد از فاش شدن اسرار هولناک جنگ [افریقا] ای جنوبی ، ثانیاً اصلاح و حقیقتاً منظم شده ؟ هنوز هم در بسیاری از نقاط طاعونی کره ارض [مکروب] و تخمهای انحطاط زمانه وسطی و فوردارد . رطیفه حکومت حالیه است که آنها را در امکانه خودشان معدوم سازد . و بر انگلستان لازم است که حقوق انسانیت و تمدن عالم را رعایت نموده و فرائض ذمه خود را اداء کند . بدلائل فوق ظاهر و ثابت میشود که علت آن مآل بدبختانه ایران نه از حیث استقلال و آزادیش بوده و نه نتیجه اقدام بامر نامناسبی یا ترك امر لازمی . تاریخ عالم علت اصلی انهدام آزادی ایران را در سنه ۱۹۱۱ در [پوتسدام] ثبت و ضبط نموده است . روس هم در صورتیکه از حمایت آلمان مطلع و مطمئن بود میتوانست قدری صبر نموده و آهسته تر پیشرفته منتظر موقع و وقت مناسبی باشد . معاهده انگلیس و روس تا جائیکه تعلق بتسکلیف و وظائف روس داشت ، معنی و حقیقتاً

باطل شده و لاشهٔ سند کهنهٔ بیکاری گردید . روس مصمم بود که مساک و مقاصد خود را که کراراً اظهار نموده ، یعنی نظارت و فرمانفرمایش را در ایران و در آبهائیکه سواحل ایران را می شوید ، بموقع اجرا گذارد ، فقط منتظر موقع مناسبی بود که اقدامات عملی و جدی خود را بکاربرد . کشمکش که در ژویهٔ گذشته راجع بمعاملهٔ مراکش در اروپا واقع شد ، او را فرصتی داد که اقدامات و مقاصد (دیرینه) خود را بموقع اجرا گذارد . دولت روس کاهل نبود که از آن انقلابات فایدهٔ نگیرد . از اینرو سراداردگری مضطرب شده و علی الظاهر دفعتاً همه چیز را فراموش کرد ، مگر چیزیکه بخاطر داشت فقط [دریت نات] های امپراطور آلمان بود . چون روس از حقیقت امر (یعنی خوف انگلیس از آلمان) مطلع شد ، بازی (ورق) را برگردانید ، وقایعی که بعد از آن بین روس و ایران پیش آمد و منجر بخرابی دولت مشروطه در بیست و چهارم دسامبر ۱۹۱۱ (دوم محرم ۱۳۳۰) شد ، فقط بهانهٔ بود که خود روس خلق و ایجاد کرده بود ، و شاید هم حکمت جعل آن بهانه ها برای دفع خجالت سراداردگری از عموم اهالی انگلستان بود .

روس اکنون (یعنی از سیام اپریل ۱۹۱۱ سلخ ربیع الآخر ۱۳۲۹) در ایران دولت و حکمران مقتدر و متنفذی است . امروز ایران بمنزلهٔ يك امارتی است . بهر درجه وحشیگری که باهل ایران سلوک کرده شود ، ذریعهٔ تعرض و وسیلهٔ پریشی نیست . نیم روزانهٔ حبس و حلق آویز و شکنجه شدن قوهٔ است که روس بوسیلهٔ آن در ایران حکومت میکند . از حوادثی که بمملکت کسری دوچار و مصادف شده سکوت و بهت غم افزایی رخداد . و وجود مستشاران و

مستخدمین مایه امریکائی در طهران ، قضیه تصادفی و اتفاقی بوده

خرس قسمت دیگر حلوی لذیذ آسیا را بلعید .

در اوقات مختلفه سراداردگری قصور و الزامات چندی بمن نسبت

داد ، مثل عدم حسن انتظام و تدبیر ، کوشش در تبدیل استخدام ایرانی

به « انگلیسی » ، عدم تمکین از شناختن (استعمال لفظ) دوایر نفوذ

روس و انگلیس .

اگرچه مضامین مراسلات نیمرسمی که فی مابین من و وزیر مختار

های روس و انگلیس درباره قضیه استوکس و استقراض چهار میلیون

لیره و تادیه قیمت اسلحه که روس بایران فروخته بود و موجب

و حقوق بریگاد قزاق رد و بدل شده ، مایل بافشاء آن نبودم ، ولی

بهترین جوابها از ایراد اولی همین فقره است (در ضمیمه به ردیف

(د) رجوع شود) .

جواب فقره دوم مبنی است بذکر تفصیل ذیل :- در از منته

مختلفه سه نفر از رعایای دولت انگلیس را در خزانه دولت ایران در

طهران و اصفهان و شیراز مستخدم گردانیده بودم . این نکته

مسلم است که من در صدد جلب و تحصیل مستخدمینی بودم که از

طرق محاسبه جدید و از زبان و رسوم ایران مسبق و مطلع باشند .

سه نفر از اتباع انگلیس را پیدا کردم که میتوانستم ایشانرا برای مستخدمی

خزانه قبول نمایم ، و همین ملاحظه دو نفر بلجیکی را هم مستخدم

نمودم . اگر از رعایای روس هم کسانیکه دارای صفات و اطلاعات

لازمه بوده پیش می آمدند ، آنها را هم بخوبی نیز قبول میکردم .

اتهام بی بنیاد سراداردگری که فقط برای مراعات نکات پلنگی بود ،

سرا مجبور کرد که بملاحظه صرفه و صلاح وقت ایران آن دو سه نفر

رعایای انگلیس را بانضمام مسیو لکفر ، از خدمت خزانه ایران منفصل نموده و فقط مستر جارجینو (M. George new) را که برحسب معاهده مصوبه مجلس مستخدم شده بود ، باقی گذاردم .

مقرر سوم هم از همه مهمل تر و ناجایز و بیجا تر میباشد دولت ایران بعد از اعلان معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس بدولتین اطلاع داد که معاهده مزبوره را بهیچ سمتی نخواهد شناخت و خود را پای بند آن نمیداند . مجلس از ابتداء اصرار داشت که نباید کاری بکنم که صراحة یا کنایه « منطقه‌های » نفوذ را بقسمی که مشهور است درباره ایران بشناسم .

من هم از همان ابتداء تعهد نموده بودم که این امر را تسلیم نکنم ارتکاب همچو امری (قبول نمودن استعمال لفظ منطقه‌های نفوذ) نقض عهد با دولتی میشد که مرا مستخدم نموده و خیانت و بیوفائی بود نسبت باطمینانی که بمن اظهار کرده بودند . سبب اصلی خصومت و مخالفت روس در پیشرفت مشاغل من ، همین انکار از آن کار بود ، در صورتیکه در ترغیب باجیکیمها به آن امر کامیاب شده بود .

باوجود همه آن مخالفتها ، بطرق ممکنه کوشش مینمودم که احترام جمیع حقوق حقه و منافع جایز اتباع اجانب را در ایران رعایت نمایم . سعی نمودم که از آندو سفارت تحقیق کرده و بدانم که « فوائد و اغراض مخصوصه ایشان » در ایران که خودشان خیال میکردند چه می باشد ، یعنی معنی عبارت معاهده انگلیس و روس را چه قسم استنباط کرده و فهمیده اند ؟

چنانچه آن مضمون نگار نکته چین و نقاد معروف پلنکی یعنی دکتر ویلسون (Doctor Wilson) ببارت لطیفی در یکی از [ارتیکل] ها بنمود

دربارهٔ معاهده [پوتسدام] مضمون ذیل را می نویسد :-

اگر کسی بخواهد عقیده اش نسبت بحکومت‌های اجنبیه ثابت و برقرار بماند باید همیشه دربارهٔ ایشان بدگمان باشد ، زیرا که زبان سیاسی که آنها استعمال میکنند برای این ایجاد نشده که خیالات مستعملین را کشف نماید ، و هیچ گیاهی هم در فهمیدن معانی عبارات آن جا کمک نخواهد نمود گویا این تأویل ناپسندیکه سرادوار دگری بر حسب خواهش روس در تابستان ۱۹۱۱ از عبارت بسیار ساده و مواد واضحهٔ معاهدهٔ انگلیس و روس نمود ، قبل از وقت در خاطر آن چز نویس خطور کرده بود و اما حصهٔ راجعهٔ بخودم : در موقعیکه معاهدهٔ مربوطه بین انگلیس و روس مرتب و ممضاء شده بود ، من هیچ یک از وسائل ممکنه را ترك و فروگذار نکردم که حقیقت در معنی و مقصود ایشان را بفهمم که چه بوده است .

در نطقی که در بیست و نهم ژانویه ۱۹۱۲ (هشتم صفر ۱۳۳۰) در تحت حمایت [کابینه] [انجمن] ایرانیان درآوردن نمودم ، فقرات ذیل را بیان کردم :- اگر چه در این موقع قصد نداشتم که در این موضوع بحث و گفتگو نمایم ، لکن برای دفاع از آهام بقصودیکه نسبت بمن داده شده میگویم ، اعم از اینکه نسبت‌های مزبوره بجا یا صرف آهام بوده و یا اینکه در مباحثات راجعهٔ بایران من بحق یا بیاطل بوده‌ام ، از همهٔ اینها گذشته این مسلم است که از آن زیرکی مخصوصیکه ملتفت بشوم که مقصود از عبارات آن معاهده برخلاف معانی است که از آنها استنباط میشود ، من عاری بوده و نمیدانستم که معاهدات دیپلماتی بعضی اوقات دستورالعمل‌های سرتی (مفتاح رمز) دارد که باید بدان وسیله کشف و معلوم شود . پس اگر این فرض صحیح باشد

باید در این معامله به بیعلمی خود اعتراف کنم . دولی که توقع داشتند که از معاهدات موثقه آنان معافی استنباط کنم که از عبارات مستعمله آن مستفاد نمیشد ، پس بر آنها لازم بود که از رموز معهوده بین خودشان و از طرز تعبیر اینکه کرده اند مرا مطلع نمایند ، ولی چنین نکردند . پس از زمان کمی مابین من و وزیر مختاران انگلیس و روس طرح دوستی واقع شد ، و بملاحظه اینکه مردمان باشرف و وجدان و دارای خیالات عالیّه عدالت خواهی بودند ، رعایت احترام ایشان را مینمودم . در این معامله چیزی بیش ازین نمیتوانم بگویم که از زمان ورود بایران تا وقتیکه از آنجا خارج شدم ، يك كلمه نامناسب یا مباحثه نامطبوعی بین من و ایشان واقع نشده و هیچگاه مخالفت سختی هم بینمان پیش نیامده غیر ازین هیچ امری بین ما واقع نشده . ایشان در طهران وزراء مختار بودند ، در مباحثه با وزیر مختارها و اخذ نتیجه اگر اقدام با امری خارج از مال اندیشی کرده بودم ، باید خود را مقصر بدانم ، و اگر در پیش آمد امریکه در آزمون در ایران شده و یا واقع شدنی بود ، از طرف من بیاحتیاطی سرزده بود ، تمام اهل عالم یا اقلّاً اتباع همان دولی که در آن پیش آمدها شریک بودند ، مطلع شده و در اینصورت هم خود را مقصر بدانم . پس از آنکه بانمایندگان منتخبه ایران مشورت نمودم که کشته شدن خود را در معبر تنگ تاریکی بر وقوع آن امر در ملاء عام ترجیح میدهند ؟ ایشان هم شق ثانی را پسندیده و اختیار نمودند ، کردم آنچه را که کردم . آن روزنامه مشهور که زبان و آله معروف اجراء مقاصد وزارت خارجه انگلیس است ، یعنی تمس لندن ، در لوائح متعدده از من تقدید نمود . مخصوصاً در یکی از آن لوائح که دو روز بعد از آن نطق درج کرده و نوشته بود که من متوقع بوده ام تدابیری که برای نظم و ترتیب مالیه ایران

وضع و اجرا داشته بودم انگلیس و روس بطور اِیقین و اطمینان قبول کرده و به پذیرند بدون ملاحظه صرفه حال و رعایت فوائد خود .

معنی ساده این تنقید اینست که در تدابیر و قانون مالیه که وضع نموده و اجراء داشته بودم چیزی بوده که ضرری بمنافع انگلیس یا باغراض روس در ابرن داشته و یا خواهد داشت . یکی دو روز بعد ، از آن روزنامه نامی توانستم خواهش نمایم که توضیح دهد که کدام یکی از تدابیر مالیه که تقدیم نموده بودم ، بکدام صرفه و اغراض انگلیس و روس ضرر رسانیده و یا خواهد رسانید ؟ تا عموم مردم از روی تحقیق بدانند . ولی تاکنون هیچیک از آن اغراض را معین نکرده است . از سکوت تمس یکی از دوشق را میتوان تصور نمود : یکی آنکه هیچ اغراض و منافعی در بین نبوده که از قانون و تدابیر من منصرف شده باشد . دیگر آنکه اگر بالفرض اغراضی در بین بوده از آن قبیل است که افسایش ممکن نیست .

حقیقت واقع اینست که هیچ عبارت یا کلمه در قانون سیزدهم ژون ۱۹۱۱ مالیه ایران نبوده که ضرر و نقصانی باغراض جائزه و حقه هیچ یک از دول اجنبیه رسانیده و یا برساند ، بلکه بالعکس از وضع و اجراء آن قانون بدون شبهه فوائد و اغراض حقه دولتین انگلیس و روس یا دولت خارجه دیگر که باسلطنت ایران رابطه داشتند محفوظ شده و بصرفه و صلاح حال آنان منوط و مربوط بود .

بهر حال روزنامه مزبور فقط پرتو و انعکاس خیالات مدیر آنست چنانچه اثبات اینمستله از جمله مندرجه ذیل که از [آرتیکل] های آن روزنامه است بخوبی ثابت و واضح میشود :- این امر هرگز بخاطر او (یعنی من) خطور نکرد تاوقتیکه ملتفت شد که نظارت دلبخواه سختش در امور مالیه شاید ناپسند و غیر مطلوب دولی باشد که در ایران اغراض

مخصوصه دارند . مکرر این مسئله در پیش چشم من مجسم شده و بنظر من جلوه نمود ، که آیا آن اغراض مخصوصه ، که مکرر ذکر شده و هرگز مشخص نخواهد شد کدام است ؟ و در غیر از عبارات معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس در کجا توضیح شده است ؟ این (ابهام و عدم وضوح و سبوت نس) ما را به نکته اصلی که محل بحث میباشد موصل است . و از این است که آیا حقیقه مفاد قانونیکه از طرف من مجرا شده بود و یا شرایط و جزئیاتش با معاهده مزبوره منافاتی داشته و یا باصطلاح طبقه مخصوصی از دیپلماتها منشاء اصلی عهد نامه را تقض کرده است ؟ و اگر هم مسلم بدانیم که همچو مقاصد و اغراضی از معنی صریح و عبارات ساده آن عهد نامه مستنبط میشود ، پس دولت ایران و یا هر یک از صاحب منصبان و مأمورینش ، چه بومی و چه بیگانه ، بهدایت کدام روشنائی میتوانند آنرا استنباط نمایند ، ولی تا حدیکه خودم نمیتوانم تصور نمایم همین قدر نمیتوانم بگویم که پس از چندین مرتبه که آن عهد نامه را باحیاط و دقت تمام خوانده و کتابهای آبی عصر حاضر آنزمان وزارت خارجه را راجع باین مبحث مطالعه نمودم ، فقط یک مأخذ اطلاعی راجع بمعنی حقیقی آن عهد نامه بدست آوردم که برای آئینه ملت ایران خیلی اهمیت دارد . و آن سواد مرسله است که پروفیسر برون در صفحه ۱۹۰ کتاب با شکوه خود که در شرح وقایع [روسیون] ایران از سنه ۱۹۰۵ تا سنه ۱۹۰۹ نوشته درج است . سواد مزبور سواد مرسله است که سرسی سیل اسپرینگ رییس وزیر مختار انگلیس مقیم طهران پنجم سبتمبر ۱۹۰۷ (بیست و ششم رجب ۱۳۲۵) بوزارت خارجه ایران نوشته بود تا درجه که من فهمیدم . این مرسله مرسله بسیار مهم معظم و مطلوبی است که در آن زمان نوشته شده و تا کنون هم بیگانه توضیح رسمی

مشروحي ، از غرض و مقصد اصلی معاهده انگلیس و روس میباشد .
 (ترجمه مراسله مزبوره در مقدمه گذشت) چون آنرا در کتاب معتبری
 مثل کتاب پروفیسر برون درج شده ، عموم مردم آنرا محل اعتماد دانسته
 و شاید هم فرض بکنند که مقصود حقیقی دولتین از انعقاد آن معاهده
 راجعه بایران که چند روز قبل از آن امضاء شده بود ، همان « اغراضی »
 است که از ظاهر آن مستفاد میشود . ولی چیزیکه صحیح است این
 است که سواد آنرا در کتاب آبی وزارت خارجه انگلیس نیانتم
 و چیزیکه محل شبهه و تردید نیست ، این است که پس از آنکه مراسله
سرسی سیل اسپرنیک ریس را بدقت و احتیاط تمام ملاحظه نمودم حقیقه
 تاحد وسیعی بمن اطمینان و ایتقان داد که اغراض حقیقی آندو دولت در
 ایران ، همان مفاد است که طبعاً و بالصرافه از عبارات خود آن معاهده
 ظاهر میشود ، نه اغراض بعیده غیر مکشوفه (نیش غولی) دیگر .
 در ژانویه ۱۹۱۱ یعنی قبل از آنکه از ممالک متحده امریکا بایران
 مسافرت نمایم ، همین قدر بدرجه لیاقت خود توانستم بواسطه آن توضیح
 مفصل رسانم از مقصد و غرض اصلی عهد نامه ۱۹۰۷ انگلیس و روس
 و متعاهدین مشهور آن ، اطلاع حاصل نمایم ، با وجود سعی و کوششهاییکه
 بانیت و قلب صاف خود نمودم که از کلیه اوضاع پلتنیکی ایران مطلع
 شوم ، چندین مرتبه مرا ملزم و مقصر نمودند ، که بواسطه خطای در
 عجله ، خود را دوچار موقع نازک و مشکلات گردانیده سعی نکردم که
 گامی اهمیت موقع را بشناسم ، و یا اینکه از مقصد اصلی معاهده انگلیس
 و روس مطلع نبوده و عمداً تجاهل نموده ام . باری باین نمونه و
 از این قبیل بیانات بسیار معتبر در مجلس عمومی انگلستان بمن نسبت
 داده بودند

با وجود همه این اعتراضات، چهاردهم دسامبر ۱۹۱۱ (بیست و دوم
 ذیحجه ۱۳۲۹) وزیر خارجه انگلستان در جواب سئوالیکه یکی از وکلاء
 پارلمنت نموده بود، اظهار داشت که از مراسله مذکوره که سرسیسل
 اسپرنگ ریس بدولت ایران نوشته، بکلی بی اطلاع بوده، و ابدأ
 ندیده است؛ در صورتیکه چند دقیقه قبلاًش همان وکیل قسمتی از عبارت
 آن را خوانده بود. روز بعد یکی از وکلاء [پارلمنت] مکتوبی بوزیر
 خارجه فرستاد بانضمام یکقطعه عکس اصل آن مراسله که سرسیسل اسپرنگ
 ریس بفارسی نوشته و در پنجم سبتمبر ۱۹۰۷ (بیست و ششم رجب ۱۳۲۵)
 بوزارت خارجه ایران فرستاده بود. وزارت خارجه تقریباً بدین
 مضمون جواب داد که وزارت خارجه انگلیس ابدأ از این مراسله اطلاع
 نداشته و ندارد. شش هفته بعد از آن تاریخ یعنی اول فوریه ۱۹۱۲
 (یازدهم صفر ۱۳۳۰) همان وزارت خارجه بمهمان وکیل نوشته و اظهار داشت
 که مضمون انگلیسی مراسله سرسیسل اسپرنگ ریس اکنون بوزارت
 خارجه رسیده و ترجمه آن را که پروفیسر برون بانگلیسی نوشته و در
 کتابش درج است بکلی صحیح و مطابق با اصل میباشد (۱).
 وقتیکه اعضاء وزارت خارجه انگلیس مشغول بترتیب اتهام من بودند
 که از مقصد اصلی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس بی خبر می باشم، از
 چند ماه قبلاًش از خیال آن اظهار رسانانه مهم دواتین انگلیس و روس
 که وزیر مختار دولت انگلیس مشغول بترتیب مقدماتش بود، مسبوق
 و مطلع بودم. در موقعیکه صاحب منصبان وزارت خارجه انگلیس مرابه
 بی علمی و غفلت، منهم نموده بودند، در همانوقت خودشان از وجود همچو

(۱) نظیر این بی پروائی و احتیاطی آشکار با غفلت عمدی رسانانه وزارت خارجه

انگلیس در معامله استوکس هم واقع شد *

مراسله معتبریکه حال بنظرشان رسیده غافل بودند . اعضاء اداره دولتیکه در امور مهم و سیاسیات دقیق خود ، بدین قسم سهو و خطا نسبت بخود روا دانسته و باین نمونه اقدام بامور معظم نمایند ، آیا ممکنست که بهمیندرجه از حقیقت و قایعیکه در زمان اشتغال من بنظم و ترتیب امور مالیة ایران اتفاق افتاد ، بی اطلاع باشند ؟ حقیقه این اداره دولت انگلیس در مساعدت و اتفاق فوری با خواهشهای دولتروس در عزل و انفصال من از شغل خزانه داری کل ، هیچ نکته را پس و پیش ننموده و از خود تصرفی نکرد .

انگلیس و روس راضی نبوده و تاکنون هم راضی نمیشاند که مقصد و اغراض متناسبه خود را در ایران معین نمایند ، آیا آن اغراض چه میباشد که بایشان حق و اجازه داده است که نظم دولت ایران یا یکی از مأمورینش را در امور داخلی حقیقی مملکتشان تصویب و یا بقوه جبری از امری که مخالف با خیالاتشان باشد منع نمایند ؟ هرگز ممکن نخواهد بود که اینگونه تصرفات و مداخلات را بغیر از حکومت و فرمانفرمائی ایشان یا امارت فرض کردن سلطنت ایران ، بچیز دیگر تعبیر و حمل نمود ، و الا این اقدامات چگونه با مقدمه عهد نامه انگلیس و روس یا توضیح رسمیکه سرسیسل اسپرنک ریس از آن عهد نامه نموده است ، موافقت خواهد داشت .

در بیان اقدامات وطن پرستانه مأمورین دولت انگلیس راجع بامور جدید ایران همین قدر کافی است که هیچ خیالی واضح تر و بیشتر از چند آرتیکل روزنامه [نشن] (Nation) ملی دیده نشد ، این روزنامه اگر چه تمام عظمت و اعتبار نيمرسمی تمس را دارا نیست ، ولی بملاحظه اینکه روزنامه [لیبرال] است از حیث عبارت دارای مقام رفیعی است (دو فقره از آن آرتیکل ها در ضمیمه ردیف حرف (ر) مندرج است)

باب یازدهم

—:0:—

طریقه وصول مالیات در ایران ، نقشه خود برای اصلاح و نظم امور مالیه ، ترقیات ممکنه و تکمیل راه آهن ، ثروت طبیعی و منبع اصلی ثروت .

امروزه طریقه وصول مالیات در ایران بهمان سبک و تیره از منہ سابقه انجیلی میباشد . اصل مأخذ و بنیاد مالیات اراضی مزروعی عشر حاصل آن میباشد . تمام مالیات تقدی نیست ، بلکه قسمت عمده آن جنسی است ، یعنی دولت در عوض عشر مالیاتی خود از رعایا و ملاکین ، اجناس را از قبیل گندم و جو و گاه و پنبه و برنج و سایر محصولات زراعتی قبول میکند . از این طریقه مندرسه اشکال بزرگی در ضبط محاسبات مالیات بلوکات و قصبات و دهات تواید گردیده و دولت بکلی از مأخذ کل صحیح مالیات هر محل ، که در عرض سال چه باید وصول شود ؟ بی اطلاع صرف میشود . علاوه بر این وقتیکه دولت مالیات جنسی محلی را بنوسط صدها پیشکاران مالیه و محصلین دیوانی وصول نمود ، رسم است که باید خود دولت و سائل حمل و نقل آن اجناس را به انبارهای مراکز مخصوصه فراهم بیاورد و بعد از آنکه آن اجناس را ذخیره نمود تبدیل بنقد کرده (یعنی میفروشد) و یا بمصرف مخارج جنسی دولتی میرساند .

در ایران هیچگاه دفتر محاسبات مالیاتی وجود نداشت که بشود اطلاع کاملی ولو غیر صحیح هم باشد از مأخذ کل عایدات داخلی حاصل نموده

ودولت بتواند بر آن اعتماد نماید . ایران برای سهولت وصول مالیات
 بپهنه باهیجده ولایت و ایالت منقسم است و در هر یکی از آن حصص
 شهر یا قصبه بزرگ است که مرکز حکومتی آن ولایت بشمار است . مثلاً
 ایالت آذربایجان که خطه بسیار معظم و زرخیزترین قطعات آن
 مملکت است معروف بود که مالیات نقدی و جنسی سالانه آن صنفه
 که بحکومت مرکزی یعنی اداره مالیه طهران می پردازد ، موازی يك
 ملیون تومان که معادل بانصد هزار [دالر] است میباشد . در زمان
 استخدام در ایرانم در آن ایالت یعنی در شهر تبریز که مقر حکومت
 ایالت مزبور و دوم شهر معظم مملکت بشمار است ، یک نفر پیشکار مالیه
 بود . آن ایالت بقسمت و قطعات کوچکی منقسم میشود که در
 هر يك از آنها يك نایب پیشکار (مأمور مالیه جزء) میباشد ، و هر
 یکی از آن قطعات هم نسبت بوسعتش بقسمتهای کوچکتر منقسم و
 در هر يك یک نفر مأمور مالیه میباشد . مالیات آن حصص و قطعات
 کوچک صنف سوم بتوسط کدخدایان محلی آن قصبات و دهات وصول
 میشود . مثلاً وظیفه پیشکار یا رئیس مالیه تبریز منحصر باین بود که
 هر ساله مبلغ معینی نقد و مقدار مشخصی جنس از قبیل گندم و جو
 و گاه و سایر اجناس مالیاتی جمع کرده و بطور امانت برای ریاست
 مالیه طهران نگاهدارد . ریاست مرکزی از مآخذ و محلها تیکه باید
 مالیات وصول شود اطلاع کاملی نداشت ، بجز تصور موهومی که در
 اذهان مستوفیان یعنی محاسبین دولتی طهران بود . ایشان مسبق
 بودند که مثلاً چه مبلغ از کدام حصه از فلان ایالت باید وصول شود .
 روابط رئیس مرکزی در طهران با مالیات دهندگان آذربایجان بتوسط
 همان پیشکار مالیه تبریز بود ، و پیشکار میدانست که از مأمور مالیه

هر قسمتی چه قدر نقد و جنس باید وصول شود ، ولی خود آن پیشکار هم از مأخذ و محله‌ائیکه مأمورین جزء مالیات وصول میکردند اطلاع کامل تحقیقی نداشت . مثلاً پیشکار مالیه تبریز دفتری برای خود داشت که آن را کتابچه یا دستور العمل می نامیدند ، و هر مأمور جزئی هم تا وقتیکه مأمور بود کتابچه مخصوصی راجع بمیزان مالیات ابواب جمعی خود داشت . آن کتابچهها بوضع مخصوص ایران بر پارچه‌های کاغذ کوچک وبدون جلد نوشته شده بود ، که بسمولث آنها را میتوان در جیب حمل نمود . آن کتابچه (فرد) هارا بشکل مخصوصی نوشته که مشکل بلکه محال بود که هر ایرانی هم آن را بفهمد .

از سالها و ازمنه ساله مردمانی در ایران میباشند که آنها را مستوفی میخوانند ، پیشه وشغل اکثر آنها ارثی است که از پدر به پسر رسیده است . آنها از وضع این کتابچهها مسبق واز طریق پیچیده ودرهمی که مالیات هر محل بوسیله آن حساب یا وصول میشد مطلع بودند . هر یکی از پیشکاران یا مأمورین جزء کتابچههای مالیاتی نقاط ابوابجمعی خود شان را ملك طلق خود میدانست ، نه متعلق بدولت ، اگر کسی میخواست از تفصیل آن کتابچهها مسبق شود ، یا بداند که مالیات هر محل چقدر وصول شده و چقدر آن را برای خود ذخیره وپس نهاد نموده‌اند ، مستوفیان مزبور متغیر وغضبناك میشدند . وقتیکه وارد طهران شدم دوزارت مالیه شعبه دیدم موسوم بدفتر استیفای بزرگ (محاسبی کل) ، در آنجا هفت یا هشت نفر مستخدمین محترم بودند که بهریکی از ایشان محاسبات مالیه يك یا دو ولایت وایالت سپرده شده بود ، شغل ایشان منحصر بود باینکه مواظب پیشکاران و مأمورین مالیه قسمت ابوابجمعی

خودشان باشند که ایشان از فرائض خود غفالت نورزیده و قودیرا که ریاست مرکزی منتظر و متوقع و صواش بود وصول نموده و بحساب ریاست کل بیاورند . آنصاحب منصبان محترم بواسطه اطلاع مخصوصیکه از طریق پیچیده مالیات مملکت دارا بودند ، بالنسبه بسایرین در خدمت مرجوعه شان دوامی داشتند . از اول وهله ، ورود ما را که راههای مداخل بیغل و غششانرا تهدید میکرد مغل با تقلبات و حیاه های خود می پنداشتند .

موجب ایشان بالنسبه به مسئولیتشان بسیار کم بود ، مستوفی که در طهران بیشتر از همه موجب داشت ماهی یکصد و سی و پنج [دالر] (صد و پنجاه تومان) میگرفت . اگر بگویم ثروت و دولتیکه هر یک از ایشان در ظرف چند سال جمع و ذخیره کرده بودند پس انداز مواجشان نبوده از حقیقت پر دور نخواهیم بود . سلوآشان باین گستاخانه و جسورانه بوده و از دادن هر قسم اطلاعی از خدمات خود بکلی محاشی و امتناع داشتند .

از همان روزیکه قانون سیزدهم ژون ، امضاء و تصویب شد ، ایشانرا از آن نظارت اسمی که در افعال و اعمال پیشکاران مالیه تمام مملکت داشتند خلع و منفصل نمودم ، و به پیشکاران ولایات بتوسط تلگرافهای متحدالمال که بامضاء رئیس الوزراء و کابینه بود ، عزل آن مدیر هارا اطلاع داده و مستقیماً برایشان دستور العمل فرستادم ، که کلیه پیشکاران باید طرف راپورت و محاسبه و مسئولیت خود را اداره خزانه تازه تشکیل شده شناخته و از مرکز کسب تکلیف نمایند . آنستوفی و مدیران محترم را باین قسم بحال خودشان واگذاردم که با کتابچه و فردهای خویش بازی کرده و در خطایای خود دقت و تأمل نمایند . اگرچه بسیاری از شعب و دوائر مالیه بواسطه خلع ایشان معطل و بیکار شده بود ، ولی مدیران مشاورالیهم را بکلی از مالیه خارج ننموده و به آنها اجازه داده بودم که در همانجا بمانند تا براه

راست مایل شده و از خیالات کج و معوج خود منصرف شوند . قشۀ عمومی برای تجدید و ترتیب عاجل مالیات حصص و قطعات در نظر داشتیم که مأخذ معینی بدست آورده و قانون ساده مالیاتی داخلی ترتیب داده بمجلس تقدیم نمایم . هنوز در این رشته اقدام صحیحی ننموده بودم که ورود شاه مخلوع و تدارکات نظامی چهار ماهه و پریشانی اموری که از نتیجه آن مسلسلاً بظهور پیوست و وقوع وقایع سیاسی که منتهی بمراجعتم از ایران شد ، بمعرض وقوع آمد .

مسلم است که ریاست مرکزی مالیه ایران از مالیاتی که باید وصول شود و مقدار متناسبه و تقسیم معتدلانه بین رعایا اطلاع درستی نداشت . برای پیشکاران مالیه هیچ چیز آسانتر از این نبود که بگویند (چنانچه پیشکار مالیه تبریز در تمام مدت اقامتم در طهران همیشه میگفت) که بسبب اغتشاش و اضطراب حالت ولایات و ایالات غیر ممکن است که مالیات وصول شود . و بواسطه این عند از تأدیه مبلغ مالیات تسامح میورزیدند . ریاست مرکزی هم با اینکه بی حقیقتی آن بهانه هارا بخوبی ملتفت شده و میدانست که قسمتی از مالیات اقلأ وصول شده ، چاره بغیر از این نداشت که ایشان را محزل یا حبس نموده و یا معاذیرشان را بپذیرد .

خیال من این بود که بتدریج از ولایات معظم شروع نموده و در مرکز هر يك خزانه جزئی در تحت ریاست یکنفر مأمور امریکائی یا اروپائی تشکیل نمایم ، و در هر ولایتی یکنفر ناظر (مفتش) سیار اروپائی بصحابت چند نفر اجزاء ایرانی و یک صاحب منصب اروپائی بسرکردگی عده ژاندارمه خزانه معین کنم که خزانه دار جزء آن ولایت را در وصول مالیات امداد و معاونت نمایند ، و خزانه داران جزء علاوه بر وصول مالیات از محل و تأدیه آن خزانه دار کل ، از مأخذ و ممرهای مختلفه مالیات ولایات و نقاط

ابوابهمیشان و تخمین کلیه نفوس و محصولات و صنایع با نفلی و با قوه آن محل ، اطلاع کامل حاصل نمایند ، و در صورت امکان کتابچه و دستورالعملها تیکه در ضبط و تصرف مأمورین جزء بوده ، برای پایه و بنیاد نظم عمومی کلی بجهت تعیین میزان لازمه مالیه ، بدست یاورند .

شاید برای این کار یکی دو سال وقت لازم بود ، ولی تا درجه که منطبق با یران بود ، هیچ مانع مشکلی در تکمیل این نقشه بخاطر م نمی رسید .

یکی از نواقص بزرگی که در طریقه وصول مالیات بود این بود ، که غالب آن کتابچها کهنه و قدیمی و از یک نسل قبل مرتب شده بود . (یعنی مناسبتی با حالت حاضره نداشت) و نمیشد آنها را مأخذ و بنیاد صحیحی برای وصول مالیات قرار داد . در زمان ترتیب کتابچهای مزبوره بسیاری از قراء و دهات بوده که معمو ر و دازای عدّه نفوس بسیاری بوده اند ، ولی اکنون بکلی ویران و رعایای آن بخصص و قطعات دیگر متفرق و پراکنده شده اند .

و همچنین از بعضی از دهات که سابقاً هزار نفر یا بیشتر عدّه نفوس داشته ، ولی حالیه دویست یا سیصد نفرو رعیت بیشتر ندارد ، همان مالیات رعایای سابقرا که سه چهار برابر جمعیت حالیه بوده میگرفتند ، و بالعکس آبادی که در زمان ترتیب کتابچها دارای قلیل نفوسی مسکنه بوده و اکنون ترقی و وسعت فوق الماده یافته ، همان مالیات سابق را بخزانه مرگزی می پرداختند ، ملاحظه اینکه در کتابچه ریاست مرکزی همان قدر ثبت و منظور شده بود و حال آنکه مأمورین جزء از فرد فرد رعایا مالیات لازمه کامل را وصول مینمودند ، ولی با این حال کتابچها بهمان حال سابق مانده و تغییری نیافته بود .

یکی از قوانین اولیه که در زمان تشکیل خزانه مجرا داشتم این بود

که قرار دادم تمام معاملات نقدی مالیه و قبض و اقباض آن بتوسط بانک شاهنشاهی ایران یا بانک معتبر دیگر انجام گیرد . و چون بانک شاهنشاهی در هر یکی از شهرهای بزرگ شعبه داشت ، بارئیس کل آن قرار دادم که پیشکاران ، کلیه مالیات نقدی که وصول میکنند ، تحویل بانک محلی داده و بتوسط همان شعب تلگرافاً برات بزرگ نموده و بجمع حساب خزانه دار کل آورده شود ، و همچنین جمیع مخارج دولتی بهر عنوان که باشد بتوسط چک حواله بانک پرداخته شود . معاملات نقدی با خزانه چه دادن و چه گرفتن بکلی ممنوع و متروک شود ، و بدین طریق محاسبات تصفیه و واضح و جمع و خرج خزانه ایران در خارج مرتب و برقرار گردد ، ادارات دیگر مانند وزارت پست و تلگراف و اداره تذکره و وزارت خارجه و گمرکات هم با اینکه در تحت نظارت مطلقه خزانه دار بودند ، مقرر داشتم که عایدات خودشان را مستقیماً تحویل بانک نموده و قبض رسید آنها عوض نقدی بخرج خزانه بیاورند .

ولی بزودی ملتفت شدم که غالب پیشکاران مالیه ایالات با اینکه اظهار کمال اتفاق و مساعدت با قوانین خزانه دار می کردند ، مالیات ابواب جمعی خودشان را بطوریکه مقرر داشته بودم ، بیانکها نمیفرستادند ، بملاحظه همان مثل عمومی که (پول را نباید از دست داد) یا (هرچه بادا باد) نفوذ موجوده خودشانرا تا مجبور بنأدیه نمیشدند نمی پرداختند . معزول کردن یکی دو نفر مشهور و متمفند از متمدن و اطلاع سایرین از عزل و نتیجه تخلف ایشان اثر بسیار مطلوبی بخشید . باوجود بی نظمی و اغتشاشیکه بواسطه شهرت خبر مراجعت شاه مخلوع ، تمام مملکترا را فرا گرفته و اضطرابهای محلی که از یکسال قبل از ورود ما در غالب نقاط ایران ، خاصه در ایالت بزرگ فارس که واقع در جنوبست شیوع داشت ، مالیات شروع

به آمدن گذارد . در تمام مدتی که من خزانه دار بودم ایالت آذربایجان بواسطه ورود پی در پی قشون روس و بسبب طغیان و یاغی گری شاهسوندها نظر باطمینان و پشت گرمی رئیسشان بروسها ، دوچار همین انقلابات بوده و بقدر يك [دالر] (معادل با یازده قران و کسری پول ایران) از مالیات آن محل عاید خراهِ طهران نشد ، بلکه بعکس خزانه مرکزی برای عود امنیت ، مبلغ گزافی برای افواج نظامی و پلیس آن محل داد .

پس از تشکیل خزانه ملانفت شدم که با کثر مأمورین وصول مالیات مبلغ ناقابل مواجب میدهند . آنهم برای اسم . راضی بودن مأمورین بچنین حقوق غیرمعتناهی در مقابل همچو مسئولیت بزرگی دلیل قاطع و واضحی بود . بر اینکه از طرق دیگر معاوضه کافی زحماتشان بایشان میرسید . برای هر يك از آنها مواجب و حقوق کافی بنسب عظمت و اهمیت عملهای ابواب معیشت معین نموده و صراحتاً آنها را آگاهانیدم که باقی بودن بر خدمت و رسیدن باضافه مواجب آینده موقوف بصحت عملشان میباشد ، که در وصول و ایصال مالیات بمرض ظهور رسانند . اگر چه بواسطه علل و اسباب خارجی نتیجه مطلوبه بدست نیامد ، ولی با اینکه تمام مملکت گرفتار خانه جنگی بود ، خزانه در ظرف پنج ماه بیشتر از سال پیشش ، یعنی قیل از ورود ما ، مالیات وصول نمود .

مسئله وصول و نگاهداری اجناس مالیاتی مثل گندم و جو و کاه و پنبه و محصولات زراعتی دیگر که دولت وصول میکرد اشکالش بیشتر بود . سابق اینگونه مالیات از قصبات کوچک و تقاطیکه از مراکز ولایتی یا ایالتی که بیش دور دست واقع شده بودند ، اصلاً وصول نشده و از قیمتش چیزی عاید خزانه نمیگردید ، بواسطه اینکه محصولات مزبور به چند دست

میگشت تا بجزانه مرکزی یا ولایتی و ایالتی برسد ، در صورتیکه در چنین حالت اغشاشی پیشرفت کار (حمل و نقل و فروختن آن اجناس) محال بود . مگر در همان امکنه که صدها میل باطهران فاصله داشت ، و اگر هم چند [تن] گندم یا کاه و غیر آن بالاخره بمرکز ولایتی میرسید چهل و نقل عینش مثل پول بتوسط تلگراف بطهران ممکن نبود (۱) . و اگر هم بطور مزایده (حراج) فروخته میشد یکجزء از قیمت اصلیش عاید نمیکشت . بدون شبهه یکی از تقلبات حکام یا مأمورین مالیه در ازمنه سالفه وصول و مبادله این قبیل اجناس بلوکات بوده . نظائر این امر را بمن نشان داده بودند که مأمورین مالیه از فروش متقلبانه مالیات جنسی در یکروز یا يك معامله ، بیشتر از چند هزار [دالر] منتفع شده بودند .

وقتیکه در اواخر پائیز ۱۹۱۱ (تقریباً برج عقرب و قوس ۱۸۳۳ شمسی ۱۳۲۹ قمری) شروع بجمع آوری غلات و تحویل گرفتن سایر اجناس مالیاتی نمودم که در زمستان نرخ نان را تادرجه منظم نگاهدارم ، ملتفت شدم که دست زدن به آنکار چقدر مشکل میباشد . فقط بتدابیر عملی فوق العاده توانستم پنج شش هزار [تن] (معادل با پانزده هزار و نهصد و سی هفت خروار و پنجاه من یا نوزده هزار و یکصد و بیست و پنج خروار) گندم وجو جمع کنم .

تمام عایدات داخلی ، مثل مالیات اراضی و عوارض بلدیة محلی و عایدات اراضی خالصه دولتی و صنایع و معادن و حرف و عیره ، جزء مالیات محسوب میشد . این قسم مالیه شبیه مالیات [نواتاکی] (سر شماری) بود . علاوه بر این ، عوارضی از عمل آوردن و فروختن تریاک و پوست بره و روده گوسفند میگرفتند ، و خراج بسیاری از

(۱) [تن] مادل با سیصد و هیجده من و سه چارک بزرگ تبریز است — مترجم

مشروبات و مسکرات عاید دولت ایران میکردید . اگر چه بدون شبهه استعمال مسکرات در مذهب اسلام حرام و ممنوع بوده و تعیین آن از طرف دولت مستقیماً و یا با امضاء رسمی آن نبود ، ولی واقع و حقیقت امر اینست که اداره مرکزی این قبیل عوارض را نظر بدو حکمت تعیین و وصول مینمود ، یکی محدود نمودن استعمال آن و دیگر ایصال عایدات غیر مستقیمه بدولت .

علاوة بر مالیاتهای مذکوره فوق ، يك انتفاع دیگر دولت پراز از مجرای عایدات گمرکی بود ، و مقدار خیلی از اداره پست و تلگراف و مبلغ مختصری هم از اداره تذکرة وزارت خارجه عاید خزانه دولت میکردید .

ادارات گمرکی ایران در تحت ریاست تقریباً بیست و هفت نفر صاحب منصبان بلجیکی است که رئیس کل آنها مسیومورد نارد بود و در طهران اقامت داشت ، بانضمام معاونین متعدد دیگرش . این اداره قسمتی از عایدات تذکرة را بتوسط اجزاء خود در سرحدات نیز وصول مینمود . عایدات گمرکی در سنه ایت ایل ترکی که تقریباً مطابق سنه ۱۹۱۰ بود قریب سه میلیون و چهار صد هزار تومان بود (قیمت تومان اگر چه بواسطه نرخهای مختلفه بازار تغییر پذیر ولی غالباً مساوی بانود سمانت یعنی نه عشر [دار] امریکا بود) و در دو سال قبل یعنی سنه ۱۹۰۹ و ۱۹۰۸ (تقریباً دو سال ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷) سه میلیون و یکصد و هشتاد و پنج هزار و سی و دو میلیون و هفتصد و سی و سه هزار تومان بود . بهرحال تمام محل عایدات مزبوره بموجب قرارداد استقراض از دولتین پیش آنها بسمت و وثیقه گرو بود ، تا بعد از اختتام و تأدیة اقساط استهلاك آقرضه (يك میلیون و دو بیست و پنج هزار لیره بانگ شاهنشاهی)

کمترین وجهی که لازم بود سالانه بمصرف تأدیة سود و قسط استهلاك طلب دولتین برسد ، معادل دو میلیون و هشتصد و سی و دوهزار تومان بود . چون اقساط استهلاك قرض بانك شاهنشاهی تا پنج سال شروع نشد در عرض این مدت سالی سی و یک هزار تومان از سود و اقساط استهلاك قرض دو اتین کمتر پرداخته شد . اگر بزرگترین عایدات گمرکات را که در این سنوات اخیر و وصول میشده ، بنیاد و مأخذ عایدات سنوات بعد قرار دهیم ، دولت ایران از این مرمهم و مجرای معظم ، باید سالانه متوقع بیشتر از پانصد و شصت و هشت هزار تومان عایدی نباشد ، و بر حسب شروط استقراضیکه در سنه ۱۹۱۰ از دولت روس نموده بودند ، این مبلغ فاضل تادمت شاه باید در بانك [دیسکونت] استقراضی که شعبه بانك دولتی روس در طهرانست بماند . بانك مزبور فقط سالی دو مرتبه برای تأدیة مطالبات دولت ایران حاضر بود . علاوه بر این باید تأدیة سود و قسط استهلاك قرض روس هم بمنات بشود ، و اختیار تعیین نرخ منات هم برای تنزیل هر ماه با بانك بود که هر ماهه نرخ تبدیل تومانهای ایران را که از محل گمرکات وصول نموده بمنات تعیین نماید (۱) . اگر بگوئیم بانك روس بموجب استحقاقیکه بموجب قرار داد آن استقراض برای خود معین نموده ، سعی و کوشش میکرد که از آن تبدیل و محاسبه تنزیل ضرر و نقصان نبرده باشد شاید غلط ننگفته باشیم .

یکی از مصارف و مخارج معینه دیگر که باید از محل فوق یعنی از عایدات گمرکی در ایران پرداخته شود ، مخارج برقرار داشتن بریگاد

(۱) [منات] روسی یا [روان] باختلاف نرخ اوقات مختلفه بین ینجتران و نیم تا تقریباً شتر

فران ایران و معادل با یکرویه و له الی دوازده آه ، گورنیتی می باشد - مترجم *

و واجب قزاقها بود . زمانیکه در طهران بودم ، کلیه مخارج قزاق خانه معادل باسی هزار تومان ماهانه میشد ، علاوه بر مبلغ غیر معینی که کرنل آن بریگاد یا سفارت روس ، با اسم مخارج فوق العاده یا برای تجهیز قشون و لشکر کشی ، از دولت ایران مطالبه مینمودند . مطالبات فوق العاده مزبوره ، در ظرف یکسال ، بیشتر از هفتاد هزار تومان شده بود . آن هیئت نظامی مشهور از سنه ۱۸۸۲ (تقریباً از سنه ۱۲۹۹ هجری) در عهد سلطنت ناصرالدین شاه در تحت مشاقتی کرنل چارکوسکی روسی تشکیل شده بود . کرنل مزبور را اداره نظامی قفقاز باین خدمت مأمور و معین کرده و چند نفر صاحب منصب [کمیشن] و [نان کمیشن] روسی هم معاونت کرنل موصوف معین شده بودند . غرض ناصرالدین شاه یا مستشاران و مصلحت بینان روسی ، از تشکیل اینطرز قشون خارجه ، بدون شبهه این بود که او را از حرکات و اقدامات متفرانه و محققانه رعایای بسیار مظلومش که حتماً واقع شدنی بود حفظ نماید . بریگادیکه باین نیت و قصد میسوم تشکیل شده بود ، چند مرتبه لیاقت خود را بهمین معیار معرض ظهور رسانید . همیشه بزرگترین [آتربیک] کننده و مجری مظالم روسها در ایران بوده ، چنانچه اکنون هم میباشد . معروف بود که [بریگاد] مزبور مشتمل بر هزار و ششصد باهفتصد نفر میباشد و مبلغی هم که برای بقاء این [بریگاد] بمصرف میرسید ، بهترین دلیلی بر کثرت عددشان بود ، ولی تا زمانیکه من در ایران بودم ، با مبلغ گزافیکه از خزانه مفلس دولت ایران مطالبه و وصول مینمودند و مبالغ بسیاریکه پی در پی بکرنل و صاحب منصبان دیگر داده میشد ، حقیقتاً عدد کاملش کمتر از چند صد نفر بود ، هیچ حساب یا صورت خرجی در کار نبود . در زمان لشکر کشی و تجهیز قشون برای جلوگیری از محمدعلی و اتباعش ، صمصام السلطنه رئیس الوزراء از من خواهش نمود که

بعضی از پولهای تیکه کرگل بریگاد مزبور بعنوان مصارف فوق العاده مطالبه مینمایند
 پیردازم . من هم قبول کرده و پرداختم ، و کاغذی هم بکرنل نوشته
 و از او خواش نمودم که صورت حسابی برای مدت مزبوره بفرستد تا مطمئن
 شوم که پوایکه دادهام برای مصرفی نباشد که دولت سابقاً آن وجه را
 پرداخته باشد ، ولی کرنل از دادن همچو توضیحیکه مبلغ مزبور چه
 گونه و بجه محل و بجه عنوان صرف شده ، امتناع نموده و پرواستمهای
 پی در پی در باب اداء نشدن مطالبه اش بسفارت روس فرستاد ، و مرامتهم
 نمود که از تأدیة پول انکار نموده ام .

یکی از موانع بزرگی که در وصول مالیات دوچار شده بودیم نبودن
 هیچگونه قانون جنایات که عبارت از خدعه و تقلب و خیانت و
 مانند این جرائم میباشد بود . مأمورین مالیه با سایر صاحبان دولتی
 که قد و جنس یا سایر منعلقات دولت در تصرف آنان بود ، بکمال سهوات
 و آسانی وبدون تصور اینکه شاید وقتی از ایشان تحقیق یا مأخذه شود ، مالیه
 و منعلقات دولتی را برای خود جایجا و تصرف می نمودند . فقدان وسائل
 مجازات هرگونه جنایتی ، بیشبیه باعث وسعت آنگونه تقلبات و خیانتهم-ای
 عمومی شده و کم کم بادارات دولتی هم سرایت کرده بود . نظیر حالت
 حاضره ایران حالت ممالک منمدنه خواهد بود ، اگر قوانین جنایات یا مجازات
 خیانت در امور دولتی از آن ممالک برداشته شود . ادارات عدلیه بالنسبه
 بسیار ادارات در هر نقطه ایران که بود ، عوض اینکه در مقابل کسانیکیه
 مایل بارتکاب جرائم بودند ، مائعی باشد ، بیشتر در کمال بینظمی بود
 در صورتیکه دوائر مزبوره عدلیه جزء عمده نظم عمومی بود ، برای جلوگیری
 از تقلبات صاحب منصبان و مأمورین دولتی که از نتیجه دسترنج ملیون ها
 رعایا و ایلات بی عام بهره مند و بسیار فرقه (منمول) شده بودند

آن ادارات ادارات مختصری بود برای سیاست و تنبیه مأمورین غیرمتدین و خائن مانند تدابیر پلیس . در صورتیکه حالت سیاسی محلی مقتضی میشد ، یا رأی عمومی تصویب مینمود ، دوات امر بحبس مأمورین خائن نموده و استنطاق ظاهری (سرسری) نیز از آنها میکرد . محبس عدلیه عموماً در مرکز اداره پلیس بود . این فقط حالت طهران است که بیان میکنم ، ولی در سایر ولایات حکومتهای محلی عدالت را بقوه جبریه بکار می بردند . نتیجه صحیح همچو محبس و استنطاق کسیکه مرتکب جرم و یا نسبت جنایتی باو داده شده بود این میشد که شخص جانی و مجرم یا کسان و دوستان او مجبور میشدند که مبلغ معندیه‌ی که کفایت خواهش و چشمداشت حکومت را بکنند فراهم نمایند ، زیرا که حکومت مزبور گویا هم ناظر و مقش عدلیه و هم حکم و مجری احکام آن بود . این وضع حالت مملکت و ضرورت بکار بردن اثرات معنوی (قوه جبریه) نسبت بمسئولین دواتی و مالیات بده های متمرد سرکش که میتوانستند از عهده تأدیة مالیات املاک خود برآمده و تعال و تسامح میورزیدند ، مرا مجبور نمود که محبس مخصوصی در طهران ترتیب دهم ، که پس از تحقیق و استنطاق در حضور مأمورین محترم خزانه و ثبوت تمرد و مخالفشان با قوانین مالیه موقتاً در آن محبس توقیف شوند . پس از شروع باصلاح امور خزانه بوزراء مختلفه اطلاع دادم که هیچ وجهی از خزانه پرداخته نخواهد شد مگر بعد از اظهار کتبی که بر اوراق چاپی مخصوص خزانه (که خودم ترتیب داده بودم) نوشته شود . اوراق مزبوره بفرانسه و فارسی باسم و عنوان خزانه دار کل طبع شده و لازم بود که توضیح مفصلی از بابت و تاریخ و مبلغ مطلوبه و غیره با امضای دریافت کنندگان در آن اوراق درج شود . غالب صاحب متصمان

کابینه ، طریقه مزبوره را بطایب خاطر استقبال نمودند ، زیرا که علی الظاهر همچو تصور نموده بودند که بمجرد اینکه خانهای آن اوراق را پر کرده (خانه بندی نموده) و توضیح هر فقره را درستون مخصوصش نوشتند دیگر کارشان باتمام و مقصودشان بانجام رسیده است ، و برای خزانه دار غدیری غیر تأدیه وجه مطلوبه باقی نخواهد ماند . بهمین ملاحظه از طرف تمام ادارات و دوائر دولتی برای گرفتن نمونهای چاپی با اداره خزانه حمله نموده و در ظرف چند هفته دفتر مرا بمبارد (غارت) کردند ، بجهت مطالبه مبالغه که مبنی بود بر دعاوی و دلایل بسیار عجیب . لازم نیست بیان تمام که در ظرف مدت قلیلی بر مطالبه کنندگان معلوم و مکشوف شد که بصرف اینکه وزیری مطالبه خود را بتوسط اوراق ساده خزانه (که هیچ دخلیتی در ثبوت دعاویشان نداشت) اظهار نماید ، سبب یقین خزانه دار نخواهد شد که تمام مطالباتش صحیح و واجب التأدیه می باشد . بعضی از آن مطالبات بحدی تعجب انگیز و مضحک بود که ذکرش بی مناسبت نمی باشد . مثلاً دوفتر سیاح فرانسوی که در اثنای سیاحتشان بطهران رسیده و باوالاحضرت نایب السلطنه هم ملاقات نموده بودند روز دوم ورودشان ورقه مطالبه از وزیر خارجه رسید که بسیار موثر تعجب گردید ، خواهش نموده بود که بحسب الامر والاحضرت مبلغ صد تومان به آندوفتر سیاح محترم بتفوان عنایت شاهانه و مراحم خسروانه داده شود . چون در آن موقع مناصب نمایانستم که بادولت جمهوری فرانسه بحث و مذاکره مسئله بین المللی پیش بیاید ، وجه مزبور را پرداختم ، ولی وزیر مذکور را متنبه نموده که بحسب قوانین جدید خزانه ، عنوان موجه قانونی برای تأدیه وجوه دولتی لازم است . در موقع دیگر مستوفی منین و موقر وزیر داخله بدیدن من آمده و بعد از اداء تعارفات بسیار ، صورت مطالبه

اراءه نمود که بامضاء جناب وزیر مذکور بود ، ترجمه اش بر حسب ذیل است :- « مطالبه صد تومان باید به سید فتح الله داده شود چرا که از الاغ (دراز گوش) خود افتاده و پایش شکسته است » شخصی بدبخت خزانه دار مزبور که به آن صدمه افسوسناک دوچار شده بود پس از دانستن اینکه اجنبی نمیتواند مطالبه اش را تسلیم نموده و به پردازد ، بسیار متعجب و دلگیر شد

در موقع دیگر وزیر دربار با دو فقره مطالبه پیش من آمد ، يك فقره مطالبه بعنوان « قيمة روغن جهة شترهای شاهی » و دیگر برای فراهم نمودن « گاه بجهت [اتوموبیل] اعلیحضرت » آن خواهش باندازهٔ ثقیل و بدرجهٔ بی معنی بود که مرتبه و شئون رسمی من تاب تحمل آن را نداشت . این رسم فقط در ایران معمول است که روغن برای شتر و گاه برای [اتوموبیل] باید فراهم شود . این دو فقره مطالبهٔ جدی و حقیقی بود ، زیرا که يك قسم روغن مخصوصیست که بپدن شتر می مالند که جلد او نرم (یا از مرض خارش و ریختن پشم محفوظ) بماند ، و اجزاء و مستخدمین [گراز] کالسه خانهٔ شاهی هم مقداری که بعنوان علیق داده می شد . من آن هر دو فقره را تسلیم نموده و پرداختم .

در اواخر سبتمبر که معلوم شد محمد علی میرزا نمیتواند خود را بطهران برساند ، نقشهٔ (مسودهٔ) که برای اصلاحات امور مالیه بسیار لازم و مهم بود بکابینه تقدیم نمودم .

در آنوقت که تمام هم و کلاه مصروف باصلاحات مالیه و سرگرم به آنکار بودند اگر به تحصیل تصویب مجلس نائل نمیشدیم بی شبهه احتمال دوچار شدن بخطر عدم تصویب آن نقشه میرفت . در آن موقع

باختیار یکی ازدوشق مجبور بودیم ، یا صبر کردن تا شش ماه و یک سال برای تحقیق حالت اصلی و تفصیلی مالیه ایران تا قوانین مفصله که حاوی طریقه تحصیل عوارض و ایجاد مالیات جدید و جمع و خرج پولهای عمومی ملتی باشد بنویسیم . و یا اینکه قانون عام کلی ساده نوشته و پس از تصویب مجلس فوراً بموقع اجرا بگذاریم . قوانینی که اختیارات تامه در تحویل گرفتن مالیات ایران بجزانه دار بدهد ، اختیارات شق ثانی طبعاً مشکل تر بود ، زیرا که در قبول همچو مسئولیتی و دو پائی جستن در وسط ادارات عدیده غیر منظم بی دیانت ، خوف این بود که یکمرتبه غرق بشویم . ولی چون از اول یکی دو فقره تجربه راجع باین گونه امور ذخیره داشتیم اختیار شق اخیر را مطابق حزم و مال اندیشی دانستیم .

بعبارت اخیری رملهای حیات مالیه ایران بسرعتی خارج میشد که اگر تدابیر عملی فوری برای جلوگیری آن کرده نمیشد یا مس و ورشکستگی و پریشانی و غارت گری سریعی هم در طهران و هم در سایر ولایات واقع میگردد (۱) .

لهذا لازم و مناسب بود که در اولین وهله نظارت متدینانه مرکزیه نقود را تحصیل کرده و آن نظارت را رکن و بنیاد اصلاحات آتیه

(۱) در ازمینه ساله که هنوز اختراع این ساعت حالیه نشده بود مقیاس الوقت با آلت وقت شناسی ترتیب داده بودند که وقت بتوسط آن معلوم میشد و آن عبارت بود از دو گوی میان تهی متصل بهم که در نقطه انصالشان سوراخ بسیار کوچکی قرار داده و در یکی از آن دو مقدار معینی (شن) بسیار نرمی (رمل) ریخته که هر وقت گوی شناختار را بست بالا قرار دادندی در امتداد زمان معینی آن شن ها در گوی دیگر میریخت چنانچه هدرزم در بعضی از صنایع زمان حال دیده میشود . مقصود مصنف از رمل همان شن های [سنواج] (SandWatch) مالیه وکناپه از گذشتن وقت است — مترجم *

قرار دهم ، و سپس شروع باصلاح ادارات و دفاتر دیگر نموده ، و برای منع از تقلب و غفلت سعی نمایم ، و میزان دخل و خرج مندیانۀ مقرون بصرفه و عقلی بجهت مالیات موجوده معین کنم ، و بهمین رویه موقتاً کار بکنیم تا قانون و طریقه جدیدی برای تصفیه و تنقیح کلیۀ محاسبات مالیه وضع شود .

پس از آنیکه قانون سیزدهم زون بنصوب مجلس رسید سعی و کوشش بسیاری نمودم که « احترام » آن را بین اهالی داخله و اجانب عوض احترام معند بهی که از پول و اقدار و نفوذ و مراتب جرئت درکار بود معمول دارم . هیچ وقع و اهمیتی نسبت به قانون که حقیقهٔ مجسمهٔ حقوق عمومی بود وجود نداشت . در ایران قوانین خصوصاً قوانین مالیه هیچ قابل اعتنا نبود . بعد از مدتی مطلع شدم که چند ماه قبل از آنیکه اصلاح امور خزانه بامحول شود ، مجلس قانون [کنتابلیته] (**Contabilite**) مقتضی و مناسب وقتی اجراء داشته که مأخذ اصلیش از چند فقره قانون مالیه فرانسه گرفته شده بود . اگرچه قانون مزبور اسماً از چند ماه قبل جاری بود ، ولی یکفتر صاحب منصب را نتوانستم پیدا کنم که معنی آن قانون را دانسته ، یا اقللاً مختصر کوششی در اجراء آن کرده باشد . در صورتیکه بوجود آن قانون فخریه و مباحثات کرده و با کمال منانت و آرامی خاطر بغارت گری خود مشغول بودند .

برای تعلیم و تلقین احترام قانون همین که در تابستان گذشته پریشانی و انقلابات خانه جنگی (جنگ های داخلی) شروع به تسکین گذارد مشغول مالیات املاک اعیان دولت و بزرگان بسیار خائن معروف مثل علاء الدوله و شاهزادهٔ فرمافرما و سپهدار گردیدیم

قارئین از معامله علاءالدوله مسبوق می باشند ، شاهزاده فرمانفرما هم چون آخر کار دید دربارهٔ وصول مالیات املاکش مجدّ و مصرّ می باشم نزد هیئت وزراء رفته و خدمات دلیرانهٔ خود را که هم از حیث جنرالی (سرداری) قشون و هم از حیث وزارت جنگ نسبت بدولت مشروطه مبنول داشته تذکار نمود ، و پس از اختتام اظهارات خود بگریستن برشانهٔ رئیس‌الوزراء شروع کرد . هیئت وزراء بطوری متألّم و متأثر شدند که فوراً مراسلهٔ متواضعانهٔ بمن نوشته و ایما نمودند که شاهزادهٔ فرمانفرما از تأدیة مالیات خود معذور خواهد بود ، تا از طرف هیئت وزراء تحقیق کاملی در این معامله بعمل آید ، خود فرمانفرما مراسلهٔ منبوره را آورد . جواب گفتم یکی از دو شق را باید قبول کنید ، یا خدمات دلیرانهٔ خودتان را بدولت مشروطه بتأدیة بقایای مالیاتی املاک خودتان درروز بعد ثابت و مجرا بدارید ، و یا اینکه مرا بضبط غلّهٔ انبارهای خود مجبور نموده که شما را از زحمت حفظ آن آسوده نیام ، بهیئت وزراء جواب نوشتم که اگر اتّفات فرموده توجه و هم خودتان را بتصفیه و اصلاح امور سایر ادارات مصروف دارید ، من خود سعی در جمع آوری و وصول مالیات خواهم نمود . شاهزاده قسمت عمدهٔ مالیات بدهی خود را در روز بعد پرداخت ، اگرچه بضبط مقداری گندم در یکی از املاکش مجبور شدم . مشارالیه از زمان حکومت و سرداری قشون و عضویت کابینه اش ، چندین میلیون [دالر] فخره و انبوخته نموده بود .

مطلع شدم که سپهدار يك فقره هفتاد و دوهزار تومان از بابت مالیات سال گذشته اش بخرانه دادنی میباشد ، و در مقابل آن ادعای يك مابون تومان اظهار مینمود ، که برای خدمات و وطن پرستانه

و مصارف تجهیز « مجاهدین رشت » که يك قسمت از افواج ملی بوده که در سنه ۱۹۰۹ (بیست و هفتم جمادی الآخر ۱۳۲۷) طهران را از محمد علی انتزاع نمودند ، بصرف رسانیده . گفته بود که باید دولت از خدمات او ممنون بوده ، مشار الیه و اولاد و احفادش را تا ده نسل (پشت) بعد ، از تأدیة هر قسم مالیاتی معاف بدارد ، که شاید بتواند املاک وسیعۀ خود را که در شمال ایران واقع است و همچنین خانواده و منتسبین و بستگانش را از پراکندگی حفظ نموده تا آن سلسله قدیمه باقی و پایدار بماند . در این صورت ممکن بود تا دو بیست و پنج سال بعد ، اولاد سپهدار مالک بیشتر املاک مالیات بده ایران بشوند . عاقبة الامر راضی شد که بقایای مالیاتی خود را به پردازد . یکی از فرزندان خود را هم حقیقۀ فرستاده بود که غایب املاکش را برای تأدیة مالیات حمل و نقل نموده و یا بفروشد که او تیمانومهای روس شروع شده و تقویت تازه در مدافعة از خزانه دار بسپهدار بخشید .

در صورتیکه اختیار و اقتدارات قانون سیزدهم ژون بکلی مسلوب و معدوم شده بود هیچ کاری پیشرفت نمیگرد . اگر بگویم بوسیله نتایج همین قانون بود که دولت در تابستان گذشته توانست برای سواران بختیاری و افواج دیگر بجهت جلوگیری از محمد علی و سالار الدوله پول فراهم نماید ، بی جا نخواهد بود . وبواسطه نتیجة همین قانون بود که تا دوچه قادر بممانعت از حملات بخزانه شدم ، و آلا در ظرف دو هفته تمام مالیه بغارت میرفت (تمام میشد) . نایب السلطنه گرازا گفتند که جنگ و کشمکش های من با مسلك بی باکانه کالیفه و طریقه خائنانه خوانین بختیاری بود که در ماههای تابستان بیشتر از دو ماهیون تومان خزانه دولت را از دست برد و غارت محفوظ داشت ، علاوه

بر معاونت رأی که بدوات نموده بودم در باقی داشتن انواع در میدان جنگ تا زمانیکه یاغیان متمردين مغلوب شوند .

در مراجعت از ایران در فوریه گذشته که وارد لندن شدم تمسّر لندن دقیقه از تنقید اعمال و افعال من فرو گذار نکرده و اعتراضات خود را باین ایراد ختم نمود :- که نبایستی متوقع بوده باشم که دول نظارت مالیه مرا در تحت قانون سیزدهم ژون تسلیم نموده باشند ، زیرا که ممکن بود قانون مزبور منافی با د اغراض و منافع مخصوصه ، ایشان بوده باشد . این احتمال در صورتی متصور است که در قانون مزبور نکته یا ایما می بوده باشد که مضر باغراض مالیاتی یا غیر مالیاتی دول اجنبیه بوده و یا بتواند بود . آن تنقید بکلی برخلاف واقع بود ، زیرا که قروض دولت ایران بدول اجنبیه بواسطه معاهدات و قرار دادهای رسمی که فیما بین قرض دهندگان منعقد شده کاملاً محفوظ بود ، و هیچ قانونی بهیچ طریق و عنوانی نمیتوانست اعتبارات اقروض را ضعیف نموده و یا تقصاتی برساند .

مقصود اصلی از تعیین نظارت فوق العاده مالیه در ایران این نبود که تغییر در ضمانت یا وثیقه های استقرضات اجانب بدهد ، بلکه برای قدرت و تقویت دادن خزانه داری بود که بتواند تقلبات عمومی را که ما بین خود صاحب منصبان ایرانی بود جلوگیری نموده و قلع و قمع نماید ، تا بتواند عایدات داخلی دولت را وصول کند . فی الحقیقه قانون مزبور بهترین وسیله بود برای ازدیاد اعتبار آن استقرضات ، که اگر وقتی اعتبار و ضمانت اقروض کافی نباشد از مالیات عمومی و منابع عایدات دولتی تأدیه شود .

ببارت اخری تعیین نظارت متنفذ مالیه راجع بامور مخصوص داخلی

بود ، و هیچ علاقه و ارتباطی باستقراضات خارجه نداشت ، مگر اینکه اعتبارات و محافظت مراتب آن قروض را زیاد تر میگردانید . اگر همچو قانونی وضع و مجرا نمیشد ، بدون شبهه هیچ قسم اصلاح و ترقی در امور مالیه ممکن نبود و همچنین خزانه دار کل و معاونین امریکائیش نمیتوانستند دفاع بی نتیجه از خیانتهای [پارٹی] صاحب منصبان دولتی بکنند . همان صاحب منصبانیکه بجز استمرار هرج و مرج و پریشانی امور سابقه مالیه غرض دیگر مرکوز خاطر شان نبود .

دراقتدار نظارت مالیه ایران ولو بهر درجه هم که کامل بود ، راهی نبود که بدان وسیله بتوان اثر یا نفوذی در قروض خارجه نمود . مگر اینکه سبب زیادتی اعتبارات عموم مطالباتشان میگردید . از تجربه هائیکه صاحب منصبان و اعضاء اجنبیه مالیه سابقاً تحصیل نموده بودند ، بخوبی واضح و آشکار بود که در صورت فقدان قدرت و سلب اختیارات و واقع شدن در تحت نظارت یکی از صاحب منصبان طبقه اعلائی که پی در پی بعنوان عضویت کابینه ، یا ادارات دیگر خود را مالک خزانه دانسته و سرعت تغییر می یافتند ، چقدر غیر ممکن خواهد بود که بتوانند نقشه و تدابیر عملی خود را ترقی دهند .

اگرچه هیچگاه بودجه به ترتیب جدید در ایران معمول نبود ، ولی پس از اندک زمانی از شروع بکار ملتفت شدم که در صورتیکه تمام عوارض و مالیات داخلی وصول شود ، خزانه سالانه شش میلیون تومان کسر خرج خواهد داشت . چون از سال قبل چیزی (صورت حسابی) موجود نبود که از او معلوم شود که بیشتر از خمس مالیات که روی هم رفته تماماً و جنساً سالانه پنج میلیون تومان میشد بحکومت (ریاست) مرکزی

سیده • پس بزودی میزان کسر خرج سالانه از شش به یازده
 یون میرسد • (یعنی اعضاء خائن مالیه چون صورت حساب صحیحی
 بین نبود • این پنج ملیون عایدی خزانه را هم جزء کسر خرج قرار
 اده و بمصارف دیگر میرسانیدند • و یا اینکه بی ترتیبی امور و اهمال
 تریهاشان کار را بجائی میرسانید که این مبلغ قلیل وصولی خزانه
 بزه لاوصول و در ردیف کسرخارج بشمارمی آمد • در این صورت کسر
 خرجهای سابق و لاحق جمعاً به یازده ملیون میرسد • مترجم) مگر
 اینکه بنوام قسمت عمده مالیات را وصول نمایم •

از طرف دیگر بملئباتیکه (حقوق و مواجب ماهانه) وزارتخانههای
 مختلفه پیشنهاد و مطالبه میکردند • مبالغ بزرگ و تأدیه اش فوق الطاقه
 بود • یعنی نه اینکه برای ریاست مقتدری زیاد بود • بلکه از این
 حیث که از اکثر شعب ادارات موهومی فرضی که فقط اسمی از آنها
 باقی بود • فایده برای ملت متصور نبود • پس تدابیر منقنی لازم بود
 برای مسدود کردن و التیام دادن آن شکاف وسیعی که مابین مالیات
 حقیقی که از هر مأخذ بدوات عاید میگشت و مخارج عمومی واقع شده بود
 (یعنی تناسب صحیحی بین جمع و خرج رعایت شود • مترجم)

بهین ملاحظه ازاول [پروگرام] مؤکد مقرون بصرفه برای جمیع شعب
 مرکز و ولایات پیشنهاد بمجلس نمودم که متناسب با خدمات مؤثره باشد
 چندین ماه زحمت گشیده سعی نمودم که وزراء مختلفه را مجبور نمایم
 تا بودجه ساده برای ضروریات خودشان ترتیب دهند که در رد و قبول
 مطالباتیکه بمخزانه اظهار مینمودند • بمنزله دلیل و راهنا (مأخذی)
 برای من باشد • ولی عموماً به بهانه های چندی متمسک شده و
 اهمال میورزیدند • تا اینکه من عاجز و متفرق شده و از این خیال

منصرف گردیدم . و در اداره خود میزان مخارج ماهانه فرضی بجهت
 احتیاجات و ضرورت‌های لازمه هر یکی از وزارت خانهای مختلفه همین
 نمودم . و بدون هیچ اعتنائی بوقع و عظمت شکایات یا فشار هائیکه
 برای مطالبه وجه داده میشد ، از میزان مفروضه تجاوز نمی نمودم
 آخر کار نمونه بودجه برای وزارت جنگ که بیشتر از همه شکایت
 و تهدید بشورش نموده و مقصر بود ، ترتیب دادم ، و ثابت نمودم که
 ممکن است با دو میلیون تومان سالانه قشون و افواج کامل منظمی که
 عبارت از پانزده هزار نفر باشد مرکب از پیاده و سواره و توپخانه
 ترتیب داده . در صورتیکه مواجب و حقوق تاین و صاحب منصبان
 آن ، بیش از آنچه که حالیه به آنها میرسد بوده باشد . ولی میزان
 سالانه که وزارت جنگ مطالبه مینمود هفت میلیون تومان بود ، آنهم در
 حالیکه در تمام مملکت نمیتوانست پنجاه هزار نفر افواج غیر منظم گرسنه
 و برهنه را نگاهدارد . ادله و شواهدیکه در اثبات افراط و تفریط
 و تقلب وزارت جنگ اقامه نموده بودم ، بجای کافی و مسکت بود که
 هیئت وزراء مجبور شدند میزان بودجه تخمینه مرا تصویب نمایند .
 صمصام السلطنه که در آن زمان بمسند جلیل وزارت جنگ متمکن و
 کراماً و عده بجز داشتن بودجه مرا نموده بود ، چون درانظار ایل و
 طایفه پول دوست خود و همچنین پیش دوست قدیم ما امیر اعظم که
 معاونت وزارت مزبوره را داشت ، ماثراً و خجل بود ، از صدور
 احکام لازمه بجهت اجراء و معمول داشتن آن بودجه ابا و امتناع
 ورزید . نتیجه آن حرکات این شد که من هم از تادیبه وجوه
 بروات اداره مرکزی وزارت جنگ تخاصی نموده و قرار دادم افواجی
 که در سرباز خانهای طهران حاضر بودند ، مواجب خودشان را بدون

مداخله وزارت جنگ مستقیماً از مستوفی خزانه دریافت دارند . در
 فهرست حقوق اداره نظام اسامی هیئت پست فطرتانیرا دیدم که تقریباً
 بقدر صد نفر میشدند ، بعنوان مختلفه مثل « جنرال آجودان ، صاحب
 منصبان طبقه اعلی ، مستشاران ، مشاقران ماهر ، مدعی العموم ، معلمین
 پروفیسرهای نظامی ، ایشان نه فقط کوشش و جد و جهد مینمودند که
 ماهانه معادل چندین ده هزار [دالر] بعنوان مواجب بگیرند ، بلکه بزرگترین
 مورد تقلب بودند . تمام آنها در اداره نظام قسم خورده بودند
 که مرا تلف نمایند و افواج را ترغیب بشورش مینمودند ، ولی
 چون این اولین مرتبه بود که افواج ، مواجب تمام و کمال خودشان را
 بدون اینکه دیناری از آن کسر شود ، از خزانه میگرفتند شورش واقع
 نشد .

طریقه ثانویه که برای تناسب بین مداخل و مخارج لازمه سالانه
 بهیئت وزراء تقدیم نمودم ، مالیات و عوارض در تعیین و اخذ اختیار
 قوانین جدید ذیل بود .

اولاً اضافه مالیاتی بر تریاک بود . اگر چه وضع و اجراء این
 قانون در ایران علی الظاهر تحمیل و بسیار سنگین مینمود ، ولی در معنی
 و حقیقت ابدأ شاق نبود ، و از اجراء این قانون مقدار زیادی برمالیه
 دولت افزوده میشد . و تا حد وسیعی هم جایز و بسزا بود ، و
 بدون هیچ گونه مخارجی بتوسط همان اداره گران خرجی که برای نظارت
 تجارت تریاک (اداره تحدید) تشکیل شده بود ، مبلغ خطیری وصول
 میشد .

ثانیاً اضافه مالیاتی بجهت مسکرات بود ، که در تحت نظارت اداره
 بعنوان وظایف پلیس وصول شود ، زیرا که تعیین همچو مالیاتی علناً و

رسماً از طرف مجلس (۱) ممکن نبود .

ثالثاً مالیات جدیدی بدخانیات قرار داده شود ، یعنی از هر يك من (۲) تبریز تمباکوئی (۳) که در داخل مملکت بعمل آید . يك قران (معادل بانه سانت امریکا) خراج گرفته شود . بعلاوه اضافه مالیاتی بر تمام سیگار و سیگارتهای و اقسام مختلفه توتون افزوده شود . رابعاً نسخ قانون عوارض روده و گرفتن يك قران باج از لاشه ذبیحه های كوچك مثل گوسفند و بره و غیره (۴) و باج بیشتری برای ذبایح بزرگتر مثل گاو .

خامساً ترمیم قانون عدلیه راجع به تمبرهای اسناد ، بقسمی که مشتمل و جامع جمیع اسناد و بروات تجارتي و معاهدات و قرار دادها و قبوض و غیره باشد .

سادساً تحصیل رضایت دول خارجه برای ترمیم تعرفه گمرکات زیاد کردن آن ، و تغییر دادن قانون گمرکی را راجع بمنع گرفتن گمرک در داخله .

سابعاً نقشه و تدبیری برای خریدن و قطع نمودن وظایف و مستمری هائیکه تقریباً سالی سه میلیون دوات بطبقات مختلفه میداد ، یعنی

- (۱) چون مذهب رسمی ایران اسلام و بموجب آن استعمال هر قسم مشروبات حرام و ممنوع بود ، مجلس بوسیله هیچ قانون نمیتوانست عوارضی برای استعمال مسکرات تسلیم نماید .
- (۲) من تبریز معادل باشش پوند انگلیسی و يك خمس پوند می باشد . مترجم
- (۳) از این تا کس (خراج) جدید ، ممکن بود سالانه معادل يك میلیون و دویست هزار تومان باید خزانه شود . *

(۴) عوارض روده بعد از تحمل محارج و خسارات و زحمات فوق العاده جلساً باید دولت

دولت وظایف مزبور را بوسیله اسناد خزانه بموعد چهار سال بخرد ،
و منافع سالانه آن سهام را ، به نرخ صدی پنج قرار دهد ، و سهام
بتوسط چک باسم حامل باشد ، و مقدار زیج قیمت اسناد در هر صد
تومانی باید به نسبت پیمانانه متحرکی (۱) یعنی میزان مختلفی باختلاف
مقادیر اصل وظایف هر صاحب وظیفه باشد .

ثامناً يك استقراض چهار میلیون لیره برای دولت لازم بود ، که
قسمتی از آن باید بمصرف تأدیة طلب بانک روس (که تقریباً معادل
يك میلیون و يك صد هزار لیره است) برسد ، و باقی آن برای
بنا و اصلاح امور عام النفع مالیات افزا بمصرف برسد ، و هیچ مقداری از
آن وجه نباید بمصرف مخارج جاریه (۲) دولت بکار برده شود .

(۱) توضیح این جمله در چند صفحه بعد ذکر خواهد شد — مترجم *

(۲) اگر دولت ایران اسناد این استقراض چهار میلیون لیره را بنرخ هشتاد و هفت و
یم در هر صدی تخصیص مینمود چنانچه استقراض يك میلیون و دو صد و پنجاه هزار تومان
هم همین نرخ بود ، معادل سه میلیون و پانصد هزار لیره عاید دولت میگردد ، در صورتیکه
بیت مرابره را پنج تومان و خمس تومان دو (قران) فرض کنیم هیجده میلیون و دو صد هزار
تومان میشود * پنج میلیون و شش صد و هشتاد هزار تومان برای تبدیل (تأدیة) استقراض
انگ روس لازم بود و دوازده میلیون و پانصد و سی هزار تومان باقی می ماند * من قصد
کرده بودم که مبلغ باقی را بمصارف دین برسانم *

برای [کند ستر] مساحت اراضی زراعتی بالمضمون سر شماری سر سری تعیین مساحت
راضی جنگلات و مصادق و اراضی خالصه ، سه میلیون و پانصد هزار تومان * برای تدابیر
آبرسان و آب باری اراضی لم یزرع دو میلیون * تومان بجهت تصدیه و ترمیم شوارع و جاده های
نوسه چهار میلیون تومان * بمصارف تعمیر سر بازارخانه و اسلحه بجهت زایل ارضی خزانه يك
لیون و پانصد هزار تومان * که جمماً معادل با یازده میلیون تومان میشود و يك میلیون و پانصد
سی هزار تومان هم برای مخارج متفرقه باقی می ماند * در عرض مدت سه سال از اجرای تدابیر
مزبوره مستقیماً یا بواسطه بن شش و هشت میلیون تومان سالانه باید دولت میگردد *

بمعاونت وجه استقراض فوق اصلاحات عمومی مالیات آور (مولدالمایه) ذیل انجام میگرفت (کدستر) (Cadastre) مساحت اراضی، سرشماره سرسرانه (تقریبی) از قوس ولایات و ایالات برای تعیین میزان متناسبی بجهت مأخذ مالیات، تعیین مساحتی از جنگلها و معادن و اراضی و خلاصه، و تعمیر سرباز خانه و خریدن اسلحه برای ژاندار مری خزانه، ترمیم و اصلاح جاده های موجوده، احداث بعضی شوارع و طرق مهمه جدید ترتیب وسائل آب رسانیدن بنقاط مختلفه، ولی ضمناً این نکته را هم باید در نظر داشت که معمول داشتن تدابیر سابق الذکر باعث ایراد و اعتراض مردم میشد که دولت مشروطه خدمت عام المنفعه مفیدی عمت نکرده است.

و نیز این فقره را هم سفارش نمودم که دولت باید قانونی برای تسهیل کشیدن راه آهنهای ذیل در اوقات مقتضیه (و یا دادن امتیازات مناسبه برای کشیدن آن خطوط) ترتیب دهد که بتدریج، یا بکرتبه شروع شود.

اول خطی از محمره به خرم آباد، و از آنجا تا همدان • دوم خطی از خاتمین بکرمانشاهان و از آنجا نیز تا همدان • سوم خطی از همدان بقزوین، چهارم خطی از بندر عباس بکرمان و یزد، و از آنجا تا طهران، و شعبه از آن به اصفهان، خط پنجم از بو شهر تا شیراز و اصفهان، خط ششم از جلفا و تبریز تا زنجان و قزوین و طهران و شعبه از قزوین به بنا در بحر خزر • هفتم خطی از زنجان بهمدان، خط هشتم از بندر عباس تا شیراز، و همچنین تاکید نمودم • بجهت وضع (واجرائی) قانونی برای منع و جلوگیری عمومی از احتکار غله و سایر مایحتاج معاشیه مردم •

بطور تخمین معین کرده بودم که از اجراء قوانین مالیات و عوارص فوق ممکن بود سالانه مستقیماً و حتیاً پنج میلیون تومان اضافه مالیات بدولت برسد ، در صورتیکه هیچ گونه تحمیل و تکلیف شاقی هم بملت وارد نمیشد .

علاوه بر این سالی دو میلیون تومان هم بواسطه خریداری و قطع وظایف منفعت و پس انداز دولت میگشت .

سی ام سپتامبر (ششم شوال ۱۳۲۹) هیئت وزراء جمیع تدابیر و نقشه اصلاحات مرا تصویب نموده و خودم هم مشغول بترتیب دادن مواد قانونی لازمی بجهت تقدیم بمجلس بودم که اولتیماتوم های دولت روس شروع شد .

مسئله وظایف ، یکی از ادله غریبه برابری نظمی مایه ایران می باشد . که دولت بموجب دفاتر غیر منظم از منته مختلفه وزارت مایه مسئول و مجبور بود ، هر ساله تقریباً بصد هزار نفر اشخاص مختلف الحال تقدماً و جنساً معادل سه میلیون تومان بدهد .

قسمت عمده آن وظایف بسیار غریب ، از ازمنه سلاطین سابقه ارثاً بدولت مشروطه منتقل شده بود ، و بعضی وظایف را هم مجلس بعلماء و سایرین اعطاء نموده بود ، یعنی بکسانیکه نسبت به تحریکات ملی خدمت نموده و یا بورثه کسانیکه در راه پیشرفت مشروطه جنگیده و کشته شده بودند .

درازمنه سابقه اگر کسی سلطانرا در موقع مقتضی بواسطه اشعار یا لطیفه های نغز خود مسرور میساخت و یا یکی از درباریان ستایش و تمجیدی از پادشاه مینمود فوراً مالیات یک یایک [درجده] درباره ماحد بعنوان عطیات خسروانه اعطاء و مبدول میشد ، و یاینکه اسم آنشخص را در

فهرست اسامی درباریان داخل نموده و فلان قدر ، صد یا هزار تومان یا فلان مقدار خروار کندم ، یا جو ، یا گاه ، بعنوان وظیفه سالانه در حق او برقرار میگشت . و بعضی اوقات هم کسانی که مصدر خدمات حقیقی عمومی بوده و وظیفه می یافتند . تمام پیشخدمتان شاه دارای وظایف موردی بودند که از آباء و اجدادشان بارث به آنها رسیده بود . تمام اعیان و ارکان دولت موظف بودند . هیچ ولایت یا ایالتی نبود که فهرست و دفتر مخصوص وظایفی از خود نداشته باشد . بی شبهه طهران از همه ولایات بیشتر وظیفه خور داشت . و نه عشر (نه دهم) کامل وظایف مزبوره تقاب خالص بود .

دولت مشروطه بهیچ قسم نمی توانست همه یا قسمت عمده از آن وظایف را ممضاء و مسلم بدارد ، ولی وزراء مالیه ارمنه مختلفه برای جلب خاطر مردم و حصول مقبولیت عامه یا بملاحظه منافع شخصی خود ، آن وظایف را فوراً امضاء و قبول مینمودند . چون بروات وظایف سالانه با احتیاط و دقت تمام صدور می یافت ، و بعد از تحمل زحمت و مشقت بسیار ممکن میشد که در خزانه تبدیل به نقد (یعنی وجه آن وصول شود) صاحبان وظیفه برایگان همیشه برای کسرو تخفیف وظیفه خود حاضر و راضی بودند . اکثر اتفاق افتاده است که مقدار اصلی وظیفه خودشان را از قرار صدی پانزده (تومانی سی شاهی) می فروختند . عده از صرافان جزء و بعضی اوقات هم تجار معتبر بودند که بروات وظایف را تقریباً بهیچ خریده ، و برای وصول و محصلین (وصول کنندگان) کار آزموده وظایف می سپردند . محصلین موصوف پس از آنکه مقدار معتمد بهی از آن برواترا جمع میکردند ، عده از زنان و مردان پریشان بسیار فقیر ینوارا اجبر می نمودند ، که اطراف تحویل خانه خزانه ایستاده و آه و ناله

و فریاد بکنند ، و بسینه های خود کوبیده و موهای شانرا کنده و برخاک
 بغلطند ، مثل اینکه (از گرسنگی) ضعف نموده اند . در آن حال قبوض
 و پروات را بجانب آسمان بلند نموده دعا و التماس میکردند ، که خداوند
 خود و اطفاالشان را از فاقه نجات بخشد . بعضی از زنها هم اطفال
 کوچک را باخود آورده مادر طفل خود را برزمین می انداختند ، مثل
 اینکه از شدت فاقه و گرسنگی در شرف موت اند ، در صورتیکه
 آن [آکترها و آکتریسها] روزی بچند پول اجیرشده بودند که آن
 منظره را نمایش دهند .

ولی وزراء مالیه بی پروا پناشای آن گونه مناظر عادی شده و ابدأ
 اعتناء و توجهی به ایشان نمی نمودند ، مگر در صورتیکه احتمال (شلوقی)
 شورش سختی میرفت .
 تأدیة آن پروات و وظایف و مستمریات بابت همان سنه جاریه و سنوات
 ماضیه از جمله وظایف و تکالیف مخصوصه و اقتدارات لطیفی بود که از
 حیث خزانه داری کل قسمت و نصیبه من شده بود .

چندقر وزیر مالیه ازمنه مختلفه بودند که باکمال سهولت پروات
 مزبوره را بقیمت هر [داری] بیست سانت (تومانی دوقران) خریده و
 منتظر موقع مناسب بودند ، که هر وقت ازحسن اتفاق چند هزار تومانی
 درخزانه جمع شود ، مقدار اصلی آن پروات را محسوب و دریافت دارند
 ارتکاب آنگونه قبایح و تقلبات سبب بدنامیشان شده بود حتی در خود
 ایران (که آن قسم کارها را باعث بد نامی نمیدانستند) اسباب بصدا
 آمدن سایر وزراء و صاحب منصبان دیگر که در آن کار شریک نبودند
 میشد

بیچ امیدى نبود که آنقدر پول فراهم شود که بتوان آن وظایف را

پرداخت ، بقدری ما بین مردم اغراض و مخالفت با نسخ وظایف بود که مجلس نتوانست اقدامی نماید .

چون نسخ و قطع وظایف یکمرتبه ممکن نبود ، من آن نقشه استخلاص وظایف و مسوده قانونی که حاوی خیالاتم بود مرتب نموده و بدولت تقدیم داشتم . ولی هیئت وزراء نقشه مزبوره را ملتوی و موقتاً اجراء آن را بتأخیر انداختند ، درحالتیکه جزء جزء آن نقشه را بنظر و کلاه رسانیده و مشغول مذاکرات موافقانه بودیم که طوفان سیاسی شروع بحرکت نمود ، [استانستیک] کاملی لازم بود که پایه آن نقشه را بر بنیاد صحیحی بگذارد .

مختصر اینست که باید دولت وظایف را پس از امتحان صحت باسناد خزانه بخرد ، معادل مبلغی که منفعت سالانه اش از قرار صدی پنج معادل با نصف مبلغ وظیفه اصلی باشد ، در صورتیکه مقدار وظیفه جزئی باشد که پس از اقسای چهار سال اصل آن مبلغ پرداخته شود . ولی در صورتی که مقدار وظیفه زیاد باشد ، باید بمقداری خریده شود که سود سالانه آن باختلاف موارد (یعنی نسبت بکم و زیادی مقدار وظایف) تا باربع میزان اصلی مطابق شود ، (مثلاً کسیکه سالانه صد تومان وظیفه یا مستمری داشته باشد ، دولت وظیفه او را بمقداری از اسناد خزانه بخرد که منفعت سالانه اش از قرار صدی پنج نصف مبلغ اصلی باشد . یعنی معادل وظیفه ده سالش که هزار تومان باشد ، بخرد که سودش بنرخ صدی پنج پنجاه تومان که نصف اصل وظیفه میباشد ، و وظایف پانصد تومانی را بنرخ صدی چهار بخرد که سود سالانه اش دوست تومان و معادل با دو خمس وظیفه اصلی میشود ، مقرریهای هزار تومان را بده هزار تومان خریداری نماید که ربح صدی سه ، سالانه اش سیصد تومان ، و معادل با کمتر

از ثلث وظیفه اصلی باشد ، و مستمریهای دوهزار تومانرا به بیست هزار تومان بخرد که سود سالانه اش از قرار صدی دو و نیم ، پانصد تومان که معادل با ربع وظیفه اصلی شود ، و در صورت زیاده و تقیصه مقدار وظایف از مقادیر مفروضه فوق بهمین نسبت مقدار نرخ و مبلغ تغییر پذیر خواهد بود . از یگانه شهید راه حریت ، مرحوم صنیع الدوله رئیس دوره اولیة دار الشورای ملی که روانش شاد باد ، کراراً همین خیالات عالیہ و نقشه های استخلاص دولت از نکبت و حصول امنیت و آسایش عمومی و ازدیاد ثروت و رواج تجارت و تکمیل زراعت و توسعه صناعت و اشاعه معارف شنیده شد ، و در مجالس عدیده باآداه محسوسه نتایج و صحت بنیاد فقرات مزبوره راهم مدلل و ثابت داشته پایه هوش و ذکاوت و علم و فضل و دیانت و اخلاق و وطن پرستی آن راد مرد مسلم خودی و بیگانه و برتر از حد بیان و تحریر است . نهایت آنکه ایشان مستر شوسترایرانی بودند ، بعضی از مواد فوق را هم برای مزید اطلاع عموم طبع و مجاناً اشاعه دادند ، ولی !!! « گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله ... » - مترجم .

لازم بود دولت معادل بیست و یکمیلیون و پانصد هزار تومان اسناد خزانه شایع نماید که ربع سالانه اش (به نرخ صدی پنج) یک میلیون و هفتاد و پنجهزار تومان میشد ، در عوض سه ملیونی که باید سالانه بموظفین بدهد . دولت بکمال سهولت میتواند مسئولیت این ترتیب جدید را بهمهده گرفته ، اهمیت و قیمتی با اسناد خزانه بدهد که هیچ گونه بی انصافی و ظلمی هم در حق صاحبان وظایف نشده باشد . زیرا که به استثنای اشخاص متنفذ مقتدر و کسانیکه قمار مجهول نتیجه (که پول نقد خود را به امید نفع موهوم صرف مینمودند) در تحصیل

و وصول وظایف به هیچ وظیفه خواری بیشتر از ثلث یاربع وظیفه اش
نمیرسید . و باقی بحیب اشخاص واسطه و محصلین میرفت .

يك فايده ديگر كه در اجراء نقشه فوق متصور بودی این بود
كه مقدار كثری اسناد دولتی در معاملات ایران رواج می یافت ، چه
كه اسكناس (نوت های بانك) و مسكوكات نقره کلیه برای معاملات
و احتیاجات داد و سند کافی نبود .

و در بعضی صور خرج حمل و نقل پول های ایرانی از طهران
بشهر ها و مراکز ایالات و ولایات داخله از صدی هشت تا
صدی يك كتر نمیشد و علاوه بر این دولت مجبور بود كه خسارت
(تاوان) ضرر اسكناس ها نيكه با پست حمل و نقل و مقفود
می شد . تحمل نماید و (همچنین پولها نيكه بانكها از جای بجای حمل
و نقل می نمودند در صورت مقفود شدن ، دولت مسئول تادیه خسارتش
بود . مترجم)

رواج آزادانه آن قسم اسناد خزانه ، باعث اعتماد و اطمینان مردم
و جاری شدن اسناد دیگر میشد و به بعضی اعتبارات در مواقع پلتیکی
هم ، كما بیش در بازار های خارجه بفروش می رسید .
تعرفه موجوده گمركات یادگار پسندیده ایست از صداقت
و خلوص همسایه شمالی ایران ، چون نرخ و مقادیر گمرکی آن بین دولت
ایران و دول اروپا معین شده بود ، بدون رضایت ایشان تغییر پذیر
نبود ، فهرست های تعرفه مزبوره در زمان مسیو نوز صاحب منصب
و رئیس بلجیکی گمرک ترتیب یافت ، مسیو نوز با اینکه مستخدم ایران
بود ، در تحت حمایت دولت روس بلکه یکی از مأمورین و گماشتگان
آن دولت بشمار میرفت . چنانچه سایر هوطنانش مستخدم در ایران

هم دارای همین شرافت می باشند . يك شاهد ميلان روس دوستی مسیونوز اینست که تعرفه جاریه را بقسمی ترتیب داده بود که بکلی برخلاف صرفه و صلاح و مضر بفواید ایران است . و بحدی بمنافع و اغراض روس مفید می باشد که در نظر کسانیکه (ایرانیان) برای آنها ترتیب داده شده بود ، از منحوس ترین و بی حاصل ترین تعرفه های عالم بشمار میرفت .

نقص بزرگ آن تعرفه (و حال آنکه حاوی منافع روس و ضرر و خسارت ایران بود) این است که بحدی از اندازه اعتدال خارج است که مخارجی که برای محافظت از قاچاق سرحدات بداره گمرک تحمیل شده ، خیلی بیشتر است از گمرکی که از آن امکان بدولت واصل میشد (۱) . در صورتیکه نرخ گمرکات بالمضاعف شود موافق و اعتدال انصاف کامل و صرفه حقه تجارت چه داخله و چه خارجه بوده و بکمال سهولت عایدات منظم ثابته بدولت تواند رسید . بلی این تعرفه که

(۱) وقتیکه استاتستیک واردات و صادرات سنه ۱۹۰۹ مراجعه شود میزان اعتدال تعرفه بظرفی مکشوف خواهد شد . کلیه واردات و صادرات در آن دو سال با هشتاد و يك میلیون و پچصد و نود و پنج هزار و چهار صد و هفتاد تومان (۸۱۴۹۵۰۷۰) و گمرکی که از آن عاید دولت گردیده بود سه میلیون و شش صد و سی و چهار هزار و سی و دو تومان (۲۶۴۰۰۳۲) بود که کمتر از صدی چهار و نیم باشد * صادرات و واردات مینه روسی و ایران (یعنی امته که از ایران بروسیه و از روسیه به ایران حمل و نقل میشد) در آن دو سال موازی چهل و هشت میلیون و نهصد و ده هزار و چهار تومان (۴۸۹۱۰۰۰۴) بود که بیشتر از نصف کل است . نرخ گمرکی امته و مال التجاره روسی بسیار کم و نا قابل است * (بزرگترین امته روس که بایران وارد میشود شکر است که گمرکش صدی سه می باشد و همچنین (زعفران تصفیه شده) که گمرکش صدی نیم می باشد) *

مانند آوار بسر ملت بی تجربه و خوش باور ایران فرود آمد . نتیجه مشورت بامستشاران اجنبیه مالیه بود ، اغراض شخصی آن مستشاران عوض اینکه صرفه و صلاح ملتیکه آنها را مستخدم کرده بود بکاربرده شود ، توجه ملت را بطرف دیگر معطوف داشت (کردند هرچه را که خواستند) ترتیب تعرفه مزبوره در تحت ریاست مسیو نوز شاهد خوب و دلیل متقنی است برای اثبات « جوهر خصوصیت و روح حقیقت » دوسوق که حکومت پترسبرگ از پانزده سال قبل به این طرف بچالاکی بعنوان موجبات ازدیاد تعلقات و روابط با ضعیف ترین خواهر خود ایران اظهار مینمود . آن تعرفه که فقط برای از دیاد منافع و صرفه دولت روس ترتیب داده شد ، گویا دولت انگلیس را با اینکه چشمهایش برای جلب فواید تجاری باز و کشاده بود و از هر طرف مواظب حفظ صرفه و صلاح خود بود بفلت انداخت ، یعنی چشمهایش را بست . چون انگلیس ها مسیو نوزی از خود شان نداشته و یا بمرض کمی اقتدار و نفوذ مبتلا بودند ، مجبور شدند که آن قدح دوی جوشانیده تعرفه را که روسها مرتب و بدست آنها داده تا درد و نظره آخر سر کشیده و نوش جان فرمایند . نتیجه این شد با اینکه همه اعتراف و تسلیم دارند که تمام اقسام امنه و مال التجاره روسی باشتنای خاویار (تخم ماهی) پست تر و ناقابل ترین امنه ها است . با این حال تجار روسی کلیه تجارت نصف تمام نقاط شمالی ایران را به تصرف خود در آوردند . این تفوق و غلبه تجارت روس بر تجارت سایر ملل بواسطه پیروی نمودن از آن مسلک پوسیده و طریقه مدرسه قدیمی روس است . که امنه که از اروپا به ایران حمل و نقل میشود سر بسته (بدون گمرک) اجازه عبور ندهد .

تقریباً هیچ يك از دول منمده همچو مسلكی را در باب عبور مال التجاره از مملكت خود منصفانه رعایت نموده اند . وجود چنین مسلك در روسیه مستلزم این شده كه مال التجاره را از راههای دور و دراز و طرق صعب العبور و خطرناك كاروانی از بناخورد خلیج فارس حمل و نقل نمایند . تجار امتعه انگلیسی و اتباع خارجه اگر میخواهند مال التجاره خود را از روسیه عبور داده بشال ایران وارد نمایند ، چاره برای ایشان جز این نیست كه بار گران گرك روس و تأخیر و تعللات مأمورین گركی روس را تحمل نمایند .

بسیار جای تعجب است كه دولت روس از اختیار همچو مسلك ظالمانه جابرانه و خود خوا هانه خطای خود را ملتفت نشده است . یکسال یا چندی قبل دولت روس دفعه ملتفت شد كه یکی از اعضاء کنندگان معاهده پست بین المللی خود او می باشد . بموجب معاهده مزبوره بسته های پستی [کلی پستال] كه از روسیه (یا سایر ممالك چنانچه هم جا معمول است) عبور می نماید ، باید سربسته گذشته و از حقوق گركی معاف باشد . نتیجه این سهو نظر و خطائیکه از روسها سر زد ، اینست كه امروز مقدار عمده مال التجاره [اروپ] بصورت [کلی پستال] از روسیه عبور نموده و روز افزون وارد ایران میشود . این مسئله بیشتر اسباب تغییر و شرمندگی مأمورین و تجار روسی شده است .

از سی سال قبل باین طرف بقدری خسارت و نقصان بنسبت اجانب به ایران وارد آمده كه امروز در های معاهدات و اختیار تعیین شروط آن و استقراض یا حق اعطای امتیازات و اتحاد بكلی برویشان مسدود و اختیار ایشان مسلوب گردیده است ، همه آن حقوق به امضاء سلاطین و وزرای متقلب خود خواه از ایشان ساقط شده است ،

برای اینکه در ضرر و نقصان ملت بهره‌کارهای خودشان نائل شده باشند، روسها همیشه دلال هر زگیهای سلاطین ایران بوده و همیشه به آن سیاهستان (بد مستها) مدهوش شرا بهای [رم] می‌پیموده تا حقوق موروثی خود شان را برایگان بفروشند. اثرات ازدیاد نفوذ اجانب از این رو شد که امتیازات بی‌در پی از دولت گرفته، تا حدیکه تمام منابع و سرچشمه‌های منافع و عایدات دولتی را به قسمی بروی ایرانیان بستند که امروز دولت ایران قدرت بجلب منفعت قلیلی هم از ملك خود ندارد.

شروع مملکت فروشی از زمان انحصار معروف دخانیات در سنه ۱۸۹۱ میلادی (مطابق ۱۳۰۸ هجری) شد، از آن به بعد امتیازات راههای آهن و معادن و نفت و غیره و استقراضات متوالی بود که واقع میشد. اگر ایران بخواهد یکی از ابواب ترقی را بروی خود مفتوح سازد، فوراً فرامین سلاطین سالفه را بیرون آورده و دولت را از مداخله در حقوق حقه خود محروم و ممنوع ساخته و دعاوی ملیونها که از حد احصاء خارج باشد برخلاف اقدامات دولتی اظهار می‌نمایند. رعایا و اتباع دولت روس هر گونه ادعائی بکنند حق خواهند داشت، زیرا که دولت روس حمایت آشکار و کمک‌های رسماً از دعاوی اتباع خود میکند. یکی از معاذیر و شروطیکه دولت روس برای منع از وقوع استقراض چهار میلیون [لیره] اظهار نمود و من را ضی نشدم این بود که بانک استقراضی روس در طهران که شعبه بانک دولتی روس است، باید حق نظارت در مصارف آن وجه استقراض داشته باشد. تصویب نمودن دولت ایران آن رأی را مثل این بود که روس

را به سلطنت و حکمرانی ایران دعوت کرده باشد .
 وقتیکه شروع باصلاح امور مالیه نمودم علاوه بر چهار صد و چهل
 هزار تومانیکه خود شان بعنوان مساعدۀ استقراض پیشگی گرفته بودند ،
 مأمورین ادارات بزرگ مرکزی و ولایتیهم چند ماه بود که حقوق نگرفته
 بودند ، و نمایندگان (۱) [دیپلماتی] ایران هم که در ممالک خارجه
 بودند ، سالها بود که مواجب به آنها نرسیده بود ، و از ایشان متوالیاً
 مکتوبات جانگداز و اظهارات دایخراش میرسید ، که در [اروپا] گرفتار
 پریشانی شده و گیر کرده ، بواسطه آلودگیهایشان نمیتوانند خود را
 به ایران برسانند ، و فقط جنبه و حیثیت [دیپلماتی] شان آنها را از
 حبس و توقیف شدن محفوظ میداشت .

(۱) وقتی که شروع بکار نمودم يك ديپلمات در خزانه دولتی موجود نبود ، و مبلغ
 غیر معینی هم برای تأدیه چکها و حواله جات دولتی و بروات خزانه و غیره که وزیرای سابق
 و لاحق صادر کرده بودند لازم بود * باوجود جنگ داخلی که از ابتدای سنه ۱۹۱۱
 میلادی (مطابق سنه ۱۳۲۱ هجری) درکار بود در صورتیکه فقط برای مصارف لوازم
 جنگ يك ملیون و نیم تومان لازم بود ، و باوجودیکه مالبات هم بواسطه اغتشاشات از ولایات
 بسیار کم وصول شد مبلغ چهار صد و چهل هزار تومان که پیشگی از بانک گرفته (و تقریباً
 نموده بودند) داده شد * و وجوه لازم که برای گردانیدن دوایر دولتی اهمیت داشت
 فراهم شد ، و حقوق سفرای ایران تماماً پرداخته شد ، و جمیع مسئولیت های خارجی (یعنی
 تأدیه اقساط قروض و منافع آن که برای رفع مسئولیت ایران لازم بود) ادا شد ، و فقط
 منفعتی که عابد دولت گشت این بود که پس از تأدیه قروض متبدله (یعنی قروضی که از عناوین
 و اسامی مختلفه باستقراض اخیر تبدیل شده بود) و پیشگی هائیکه به اعتبار آن قرضه گرفته
 شده بود بالضمام تأدیه اصل طلب بانک شامشاهی بعد از همه این مصارف تقریباً دو ملیون
 تومان از آن قرضه باقی بود وقتی که در ژانویه ۱۹۱۲ تمام امور خزانه و محاسبات را بمحویل
 و رد نمودم بیشتر از شش صد هزار تومان جزء جمع نقدی دولت آمد ، بملاوه فاضل
 طابعات گبرکی تا سیزدهم ژانویه ۱۹۱۲ بیست و دوم محرم ۱۳۳۰)

اگر چه برای معاودت دادن اعتبار از دست رفته ایران بین اجانب سالها لازم بود ، ولی با این حال نهایت کوشش و اهتمام را نمودم که در تمام مدتی که رتق و فتق امور مالیه را در دست دارم يك حواله یا چك یا براتی را امضاء نکنم ، مگر آنکه اول محل تأدیه اش را معین و پا برجا نموده که در رأس موعده به پردازم ، هیچوقت هیچ چکی که خزانه دار ممضای و قبول نموده بود نکول نشد . وقتی که اهالی استحکام اعتبار امضاء و قبولی خزانه دار را ملتفت شدند ، بدرجه اطمینان نمودند که اسناد و چکهای خزانه را بجای اسکنااس قبول و ضبط مینمودند ، و حال آنکه حواله جات و بروات سابقه مالیه را آنی نگاه نداشته و فوراً بقیمت نازل می فروختند . در خزانه که در تحت نظارت ما بود ، فقط معدودی دفاتر بود که دولت در تمام مدت عمر خود آنها را ترتیب داده بود . میزان دفاتر مزبوره با صورت حساب بانگ های مختلف که با خزانه طرف حساب بودند مطابق بود . يك دفتری هم مرتب و معین شده بود که کلیه عایدات و مخارج دولتی را بنیاید ، ولی دولت هیچ گاه همچو صورت کل یا میزان دخل و خرجی نداشته و مایل بداشتن آن هم نبود .

زمان کمی پس از شروع بکار دایره تفتیش سرئی تشکیل داده بودم مرکب از اعضاء ایرانی که مکر و حيله و خیالات ثقلب آمیز مستخدمین خزانه را تفتیش نماید . مدایره مزبوره همیشه از نقشه خیالات محرمانه اعضاء ادارات مختلفه دولتی مرا می آگاهانید .

طریقه مسکوکات ایران بسیار ساده است . مسکوکات طلا چندان در معاملات رایج نبوده و مسکوک شایع عمومی همان قران است که موازی بانه [سانت] آمریکا یا چیزی کمتر است . مرده قران يك

تومان است ، ولی سکه تومانی رایج نیست بزرگترین سکه رایج دو قرانی (و پنج قرانی قره) است .

بانک شاهنشاهی ایران که مرکب از هیئت کمپانی انگلیس است بموجب امتیاز ترویج و اشاعه اسکناس را بخود انحصار داده و با قران مبادله میکرد .

تا چندی قبل حکام ولایات ایران يك قسم قران بسیار بد صورتی سکه میزده اند که مثل گلوله پهن شده و تفره پر باری بود . [سیستم] (ساخت) ماشین و کارخانه ضراب خانه دواتی واقع در (خارج) طهران بسیار کمینه و فرسوده گردیده و مقرون بصرقه نبود . کارخانه مذکور و قتیکه اسبابش از همه حیث کاملاً جمع و مهیا بوده و منظم کاری نمود ماهی هفتصد هزار تومان میتوانست سکه بکند .

مسئله امتداد و پیشرفت خط آهن در ایران ، مسئله بسیار غامض و پیچیده ایست . روس و انگلیس خطوطی را طالب می باشند که مناسب با صرغه جنگی و اغراض نظامی شان بوده و یا باعث تسهیل تجارت مخصوص خودشان باشد ، بدون تصور ترقی منافع اقتصادی ایران یا توجه بهیئت جامعه آن ، عمیده اشخاص بی طرف درباره ایجاد خطوط ابتدائیه مهمه این است که باید خطی تقریباً از جلفای (۱) روسیه شروع شده و از تبریز و زنجان و قزوین و همدان و خرم آباد گذشته به حمزه که در ساحل خلیج فارس است منتهی شود .

(۱) ناحیه که موسوم به جلفا است از توابع آذربایجان هنوز جزء مملکت ایران بشمار است ، مگر اینکه گفته شود جلفای روسیه قسمتی از توابع جلفای ایران بوده که دولت روس جزو مملکت خود گردانیده است * مترجم

این بزرگترین راهی خواهد بود از شمال بجنوب که از تقاطع پرحاصل و زر خیز مملکت عبور می نماید ، و باعث ازدیاد منافع اقتصادی فوری تواند شد ، و ممکنست شعبه های کوچک مثل ازقزوین به طهران و غیره به آن اتصال داد . من مصمم بودم که ازدولت ایران استدعا نمایم که قصد خود را برای کشیدن قطعات کوچک خط آهن اعلان نماید ، و اجازه استقراضی بدهد به سندیکتی (Syndicato) یعنی هیئت شرکائی که سرمایه آنها شخصی باشد . همچو خطی بدون شبهه و تردید بسیار نافع بود ، در صورتیکه خود دولت مباشر تعمیر آن باشد . خطوط دیگر که ذکرش سابق گذشت بتدریج در مواقع مناسبه ساخته می شد ، و اهمیت فوری نداشت .

www.tabarestan.info
تبرستان

باب دوازدهم

—:0:—

خاتمه (وقایعی که پس از حرکت مستر شوستر

و معاونینش از ایران بظهور پیوست بانضمام بعضی وقایع متفرقه دیگر)
 وقایعی که پس از حرکت خود و معاونین امریکائیم از طهران
 بوقوع پیوست ، طوری افسوسناک است که نمیشد غیر از آن را از
 دولتی که مرکب از هیئت اشخاص وطن فروش باشد ، متوقع بود .
 مسیو مورنارد (۱) صاحب منصب بلجیکی گمرک که بر حسب خواهش
 سفارتین روس و انگلیس از طرف کابینه مأمور به تحویل گرفتن محاسبات
 و دفاتر خزانه شده بود ، روز بعد از حرکت من از پای تخت نزد مستر
 کرنز معاون خزانه دار آمده و حکمی از هیئت کابینه اراء نمود ،
 که بقیه السیف صاحب منصبان امریکائی را تهدید به عزل و جرمانه
 می نمود ، در صورتیکه دفاتر را فوراً تحویل ندهند . و حال آنکه

(۱) مسیو مورنارد در تمام آن معاملات برای اظهار خصومت و بد نفسی خود
 و برای تحیل بمسئولیت امور خزانه نکته را فروگذار نکرده و موقع را از دست نداده تا طاقت
 بسمت خزانه دار موقت معین شد * اگر چه خود او به الحاق کلمه اخیره این منصب راضی
 نبوده و تن نمیداد ، ولی طاقت الامر راضی شد که برای رسیدن با هم خزانه داری ، بگیرد ،
 هر چه را که برسد و هر عنوان که باشد * مسیو مورنارد پس از تحویل گرفتن خزانه ظاهراً
 برای تمناقی و خوشامد حکومت سن پترزبرگ مکتوبی به بلجیک فرستاد که در یکی از
 جراید درج شود * در مکتوب مزبور نکته چینی و تنقید نمود . بود از وضع اداره کردن
 امریکائی ها امور مالیه ایران را ، و اعمالی (ریزه خوانی) هم کرده بود که دو میلیون
 فرانک در محاسبات جاریه خزانه یا بانک های مختلفه طهران مفقود شده و محل خرجش غیر

خودم از چندین هفته قبل از حرکتم کوشش و جد و جهد کرده بودم که کابینه را مجبور نمایم تا طریقه و دستوری برای تحویل دفاتر و محاسبات خزانه معین کند ، و چند روز قبل از حرکتم هم انتقال مشاغل خود را بمسئولین رسماً به کابینه اطلاع داده بودم ، و مشارالیه هم حاضر و مستعد شده بود که تحویل بدهد ، دیگر در هیچ صورتی احتمال آن تهدید غیر منوقعی که امریکائیها اظهار تنفر و عدم رضایت از آن میکردند ، بسیار بی موقع بود . وقتی که مراسله مذکوره در حضور مسیومورنارد خوانده شد ، تمام مأمورین امریکائی بهیئت اجتمع از دفتر خزانه خارج شده و اظهار نمودند که دیگر هیچگونه کاری بامسیومورنارد با کابینه نخواهند داشت . مسئولین بعد از آن واقعه پروتست کتبی بهر دو سفارت و وزراء ایران که آن طریقه جسورانه را

معین است * نظیر همین اظهارات را هم بوقایع نگاران روز نامه های پای تخت روسیه نموده و بایشان نوشته بود که امریکائی ها را که در ایران باقی مانده اند توقیف خواهد نمود تا توضیح آن مسئله داده شود * وقتیکه خبر آن اتهام در لندن بمن رسید فوراً بیانات او را تردید نموده و این جز را هم بر آن افزودم که مشارالیه فقط آلت دست روسها است و هیچ ربط و اطلاعی از طریقه اداره نمودن مالیه ندارد *

روزیکه از طهران حرکت نمودم از حقیقت محاسبات جاریه خزانه یا بانگ ها کاملاً مطلع بودم * نمی توانم تصور کنم که چه چیز مسیومورنارد را وا داشت که مرا بچنین تهمتی متهم نماید ، نه اینکه فقط مهمل و دروغ بلکه خلاف اخلاق هم بود * چندی بعد ملتنت شدم که سبب اصلی آن خطای مضحک مشارالیه لکه گذاردن و بد نام کردن امریکائی ها در ایران و جلوه دادن درست کاری خود در انظار روسها و جرأید بطرسبرگ بوده است وقتی که مسیومورنارد و کابینه ایران امریکائی ها را از مسئولیت امور خزانه سبکدوش گردانیدند از محاسبات جاریه دولت ایران با بانگ شاهنشاهی معادل چندین هزار تومان که بانگ مزبور بعنوان مساعده بموجب صورت حساب جداگانه داده باقی مانده بود * مقابل لندن میبایست (که صرف اسم و حقیقت آن معلوم نبود) سیصد هزار تومان طلب خزانه از بانگ استقراضی روس بود ، آن مبلغ از باب فاضل عایدات شش ماهه گمرک بود که

اختیار نموده بودند فرستاد ، وقتیکه سفراء ملتفت شدند که رفتار وزراء از حد تجاوز نموده ، فوراً به کابینه اطلاع دادند که آن گونه حرکت صحیح نبوده ، هیئت اخیرة الذکر یعنی کابینه بوضع معمول بایران فوراً مراسله مثل همان مراسله اولیه جعل کرده و برای مستر کرنز فرستادند اظهار داشته بودند که اصل مراسله که بنوسط مسیومورنارد فرستاده شده آن بوده است . در عبارات مراسله ثانویه نه تهدیدی و نه عبارت خشن ناملاهی بود .

باری مستر کرنز بملاحظه آن مسلك صلح جویانه وزراء مسئله و نسبت را مسکوت عنه گذارده و باسفارتین روس و انگلیس که امور کابینه ایران را علانیه و آشکار در تحت نظارت خود در آورده بودند مناکره حرکت و مراجعت بقیه مأمورین مالیه امریکائی را در میان آورد . برحسب خواهش وزیر مختار روس امریکائیهها راضی شده که توقف نموده و باجیکی ها را در تحویل گرفتن و تفویض امور خزانه معاونت نمایند ، ولی بشرطیکه رعایت کاملی از مواد معاهده که بین دولت ایران و امریکائی ها شده بود بعمل آید . چون هیئت وزراء سرگرم و تمام همشان مصروف بترضیه سفارتین بود مرتکب

برحسب شرایط استقراض روس بموعده شش ماهه ، یعنی تا آخر سال روسی مطابق سیزدهم ژانویه ۱۹۱۲ ختم میشد * مبلغ مزبور معناً و حقیقتاً تا دو روز بعد از حرکت من از طهران بجمع دولت نیامده بود ، و این مبلغ حاصل ایدات گمرکی بود از شش ماه قبل از حرکت * و در مقابل آن بانگ شاهنشاهی هم آن وجه مساعده و پیشکی مذکور را داده بود * مسیومورنارد پس از آنکه زمانی از تحویل گرفتن خزانه صورت حسابی که مابین خزانه دار و آن بانگ شاهنشاهی هم بعضی مطالبات غیر مؤدی را که از زمانه درازی مطالبه میکرد و معادل سیصد و پنجاه هزار تومان میشد مطالبه (و جزو صورت حساب) نموده و دواوی مطالبات سابق الذکر از چندی قبل از شروع منفی بشل خزانه جاری بوده و چندین مرتبه هم رئیس کل بانگ مقدار مزبور را مطالبه نموده

آن اشتباه نشده بودند ، از آن به بعد سعی نمودند که از قشقه و طرح سلوکی که وزیر مختار روس بر ایشان معین نموده ، بقدر سر سوزنی تخطی نه نمایند . چند روز بعد مستر کرنز وعده از معاونین امریکائی خزانه از طهران حرکت نمودند . مستر مکاسکی که معاون دوم من و رئیس شعبه محاسبات و معاملات نقدی خزانه بود عقب مانده و همه

ولی وقتی که حالت حاضر آن زمان خزانه را برای او شرح داده و ملتفتش گردانیدم که خزانه در این موقع نمی تواند این گونه مطالبات را ادا نماید ، راضی شد که چندی مطالبه نگردد و معامله را مسکوت عنه گذارد ، ولی بمجردیکه امریکائی ها از مسئولیت امور خزانه خارج شده و مسیو مورنارد اختیارات را بدست گرفت ، چون بانک شاهنشاهی اطمینانی با او به طریقه اداره مالیاتیش نداشت تمام دعاوی مطالبات مذکوره را در جزو عاسبات دولت ایران محسوب و بخرج دولت آورد *

اگرچه در مالک دیگر این گونه رفتار بی قاعده بشماراست ، ولی از طرف دیگر بانک هم برای وصول دعاوی خود چاره جز آن نداشت ، وقتی که مسیو مورنارد صورت حساب خزانه را از بانک خواست ، بانک در جزو صورتیکه فرستاده بود مبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان مساعده و پیشگی را هم محسوب داشت ، تصور این امر چندان مشکل نیست که وقتیکه مسیو مورنارد و شرکا باجیکیش صورت حساب بانک را با دفاتر خزانه موازنه و مقابله نمودند ، ملتفت شدند که اختلاف حساب بیش از چند هزار تومان نبوده ، (همان چند هزار تومانیکه بانک از سابق ادا می نمود) صرف نظر از اشخاصی که گار دان و در امور مالبه با بصیرت می باشند ، اشخاص معامله دان متعارفی هم می تواند با نذک تاملی ملتفت شوند که آیا ممکن است برای این تفاوت عمل توضیح و توجیهی قرار داد ، ولی بر خلاف این مسیو مورنارد بمجرد آنکه علی الظاهر اختلافی در صورت حساب دید برای پیشرفت اغراض کافی یافته فوراً مصمم شد اعلان نماید که صاحب منصبان امریکائی خزانه دو میلیون فرانک را از میان برده اند ، شاید دیری نگذشت که بر خود او هم مکشوف شد که اشتباه جاهلانه بی هوده نموده است ، از آن تا ریخ به بعد دیگر چیزی علی الظاهر راجع بان مسئله از مسیو مورنارد تراوش ننمود ، پس از چندی که بموسط جراید اروپا صورت حساب اصلی اشاعه یافت وزیر مالبه باجیک در موقع ملاقات با وقایع نگاران جراید اظهار نموده بود که همچو مراسم که نسبت بمسیو مورنارد می دهند که به بلجیک فرستاده بکلی بی اصل و خلاف واقع است *

قسم معاونت در تحویل دفاتر و محاسبات تحویل خانه خزانه بصاحب منصبان بلجیکی نمود . مستردکی هم بامور ضراب خانه دولتی مشغول بود ، تا وقتیکه عوض و جانشینش از بلجیک وارد شد . خلاصه تا ماه مارس تمام امریکائی ها از ایران خارج شدند ، بجز کرنل مریل که برحسب خواهش سفارتها راضی شد که بسمت و عنوان مشاقتی ژاندارمری در ایران بماند .

روز بعد از حرکتیم از طهران در موقعیکه ماژور بریس مشاقت امریکائی ژاندارمه سواره از معسکر واردوگاه (باغ شاه) به پارک اتابک می رفت ، از دریچه نیکی ازخانه ها گلوله باو زدند . از سابق هم شهرت داشت که باید یکی از صاحب منصبان امریکائی کشته شود . پس از تحقیق معلوم شد مرتکب آن حرکت و تهدید از اعضاء انجمن [تروریست] سری ارامنه روسی بوده که میخواستند به آن وسیله فواید و اغراض پانیککی خودشان را حاصل نمایند . حمله کنندگان که چهار نفر بودند فوراً از طهران فرار نمودند . بعد از چندی معلوم شد سر کرده و رئیس آنها یکی از صاحب منصبان سابق ژاندارمری بوده است

یک هفته پس از این واقعه آن صاحب منصب به طهران مراجعت نموده و خود را تسلیم کرد و اظهار مفصلی از نقشه آن سازش نموده و گفت که خود من در حمله برماژوربریس شرکت نداشته ولی آن چهار نفر ارکان این کار که برحسب قرعه انتخاب شده اند می شناسم و آن خانه خالی را هم که از آنجا تفنگ خالی شده بود نشان داد و گفت که پاهای هر چهار نفر مرتکبین را خصوصاً شخصی که حقیقه به ماژور گلوله زده بود ، بسته بودند که فرار نکند (یعنی فرار و ظفره از اجراء و ظایفشان) و اگر تعاقب از آنان می شد

نمی‌توانستند فرار بکنند ، و این فقره مؤثر و دلچسپ را هم بیان نمود که هیچ يك از آنها خصومت و عداوتی با مازور موصوف یا سایر امرایکائیان نداشتند ، بلکه مصمم شده بودند بای نحوکان ، یکی از امریکائی ها را کشته تا قشه پلنیکي تازه بروی کار آید (۱) یعنی دولت امریکا را مجبور بداخله در امور ایران نموده شاید مفید بحال مملکت شود . کابینه آنصاحب منصب را فوراً حبس نموده و عاقبت کار و سر انجامش معلوم نشد . حقیقه در آن قضیه که بعد از حرکت امریکائی ها برای مازور اتفاق افتاد از خوش بختی و خوش نصیبی مشارالیه بود که آن گلوله کارگر و مؤثر نیامد .

چندی بعد از واقعه انفصال و انهدام مجلس ، روسها مسئله تعمیر راه آهن (ترانس پرشیا) سر تا سر ایران را که از چندی قبل محل بحث و مذاکره بود ، دو باره پیش کشیدند . این خیال و اقدام از طرف روس ها چندان محل تعجب نبوده ، ولی همراهی دولت انگلیس با آن قشه اگرچه بقدریک طرفه العین هم باشد ، بسیار مورد تعجب است . با این حال جمعی از متمولین انگلستان شخصاً به پترسبرگ رفته که در ضمن مذاکرات منافع و اغراض دیگر خود مسئله راه آهن و طریقه سرمایه فراهم نمودن و چگونگی خطوط آن را مذاکره نمایند . وزارت خارجه انگلستان هم به حمایتی پسندیده خود از ایشان تقویت

(۱) نظر به شهرتی که در این باب نمود محرک مرتکبین غرض قلع ریشه امریکائیه از ایران بود ، ولی بس از وقوع آن جنایت از ترس اینکه مبدا اغراض میشومه شاف از فراین مکشوف شود آن لباس پلنیکي مجمول را بر آن حرکت پوشانیدند . رعیت روس بودن مرتکبین و استغلاص بحرمانه صاحب منصب محبوس و تبهیدش دلیل ثابتی باین امر است * مترجم

و نقشه آن خط را برای آنها کشید ، از شمال غربی ایران تا جنوب شرقی ، یعنی از یکطرف بخطوط آهن روس در جلفا متصل شود و از طرف دیگر بسرحد هندوستان ، الحق برای دولت انگلیس نقشه بسیار منحوس خطرناکی بود ، در صورتیکه افواج روس و انگلیس سرتاسر مملکت ایرانرا فرا گرفته و بیرقهای روسی در بزرگترین و زر خیز ترین ایالات ایران در حرکت و اهتزاز بوده و زمانیکه شمشیر و رشته های ابریشمی و زه حاق آویز روسی در شهر ستم دیده و پلا کشیده تبریز در کار بود ، دولت هند هم مساک قدیمی خود را برای محافظت هندوستان از تعیین اردهاردینگ (۱) بسمت فرمانروای هندوستان تغییر داده و معتدل نمود . دولت انگلیس اقلأ بقتضای مناسبات ظاهری و ملاحظات متعارفی باید «از گفتگوی تعبیر همچو خطی در ایران» ممانعت نموده باشد . از امور مذکورده معلوم میشود که دولت انگلیس از هر تدبیر و اقدام بکلی مأیوس گشته و تن در داده است که همچو خط آهنی از اردوگاه و سرباز خانه و مخزن و قور خانه [باسنیون] های روسی یکسره و مستقیماً به سرحد مملکت هندوستان امتداد یافته و متصل شود . دولت هند برای امضاء و تصویب نقشه این خط اظهار رأی که نمود فقط این بود که باکمال متانت و مآل اندیشی خواهش نمود که مقدار عرض این خط در سرحد ایران با راه آهنهای هندوستان اختلاف داشته باشد . ولی غافل از این که فنون جنگی و قواعد نظامی امروزه بدرجه تکمیل یافته که ممکن است قشون و قورخانه و سایر لوازم عسکری را

(۱) اردهاردینگ در موقعیکه نماینده دیپلماتی و سفیر بلژیکی انگلیس در پتر-برگ بود بجدی نواص خود را تکمیل نمود که (رسوفیل) روس درست محکم نایب گردید

بکمال سهولت و آسانی به سرعت هرچه تمامتر از قطاری به قطار دیگر حمل و نقل نمود ، و همین که افواج روسی بنحیال جنگ یکمرتبه به سرحد هند برسند شاید اختلاف عرض راه باعث جلوگیری از پیشرفتشان نشود .

یکی از اغراض دولتین روس و انگلیس که علی الظاهر از این نقشه مستنبط میشود مفلوج ساختن ابدی ایران و به گرو رفتن تمام منابع مالیاتی آن بود .

• مسیومورنارد در آنوقت رای داده بود (ولی نه از طرف خود) که ضامن یعنی مسئول نفع و ضرر و خیر و شرّ این خط باید دولت ایران شناخته شود .

• این رای باندازه بی شرمانه و جسورانه بوده که نظیر آن دیده نشده و دولت ایران هم هیچگاه همچو راه آهنی لازم نداشته ، چه فقط همچو خطی حاوی اغراض نظامی است و ابداً نظری بصرفه و صلاح تجارت ندارد .

• اگر دولت ایران مجبور بضانت اسناد تعمیر همچو خطی شود ، تمام بجاری و منابع مالیاتیش اقلّاً تا صد سال بمصرف مخارج این بضانت خواهد رسید .

• علاوه بر این اگر مضار دیگر این معامله ملاحظه شود ، دیده خواهد شد که ملزومات روسی قسمتی از این راه که بین جلفاء و اصفهان واقع است ، بچه قیدنهای گزاف فوق الطاقه (مثل تفنگهای ریفل) بر ایرانیان بی چاره تحمیل خواهد شد .

• بهر حال اگر خط مزبور فقط تا نقطه آخری یعنی اصفهان منتهی و ختم شود ، فواید صرف فوئی و اغراض دل بخواهانه بسیاری برای روس حاصل خواهد شد .

• و چنانچه تا سرحد هندوستان امتداد یابد فواید نظامی و نتایج جنگیش نیز برای دولت روس از حد حصر خارج خواهد بود .

• در همچو راه آهن سر تا سر ایران تا چند نسل بعد ، فواید تجارتی منصور نمیشد ، بلکه فقط نقطه نظرش بمنافع پلنگی و اغراض سیاسی خواهد بود ، و هیچگونه صرفه اقتصادی که تناسب باخرج باشد برای دولت ایران نخواهد داشت .

[پروگرام] تعمیر « راه آهن بزرگی » هم که تا سه ماه قبل دولت انگلیس بدان اشاره مینمود که باید در ظل حمایت دوستانه دولین بموقع اجراء گذارده شود از همین قبیل بود . سرادواردگری این مسلك جدید را برای فریب دادن عموم ساده لوحان انگلیس اختیار کرد ، چنانچه آزمایش شود مکتوف خواهد شد که نتیجه آن تدبیر سیاسی فقط این شد که معادل حویست هزار لیره سفارتین روس و انگلیس در طهران به آن (عروسك) بازیچه‌هاییکه « دولت شاهنشاهی ایران » را تشکیل نموده بدهند ، آن هم بسود فیاضانه و حاتم بخشانه صدی هفت . در واقع کوه را (۱) از هم پاشیده و از مابین شگاف هایش موش کوچکی بیرون آوردند . شروط منحوس پلنیکی که به عبارات موهومه در ضمن آن بکابینه قبولانیدند ، نمونه اغراض بی حقیقت و بی اطلی بود ، از مراسله منقحه که سفارتین در هیجدهم مارس (۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۰) بدولت ایران نوشتند بی مناسبت نیست که در اینجا درج شود ، تا نتایجی که از معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس در آزادی و ترقی و آبادی مملکت ایران بروز و ظهور نموده بخوبی واضح شود .

مراسله سفارتین :- نظر به استحکام روابط دوستی و عوالم یکجبهنی بین دولت انگلیس و دولت امپراطوری روس و دولت شاهنشاهی ایران و استقرار آن بر اساس و بنیاد رزین اطمینان بخش و تا درجه که ممکن باشد معاونت دولت ایران در اعاده دادن سربلندی و نظم و امنیت مملکت خود ، سفارتین روس و انگلیس بر حسب اجاء دولین متبوعین خود شرف اظهار

(۱) این جمله ضرب المثّل و کایه از ویران نمودن مملکت ایران است . برای منفعت کم خود

نظیر این مثل که (برای يك دستمال نبريه را آتش ميزند) مترجم

دارند که آراء ذیل را بدولت ایران پیش نهاد نمایند .
 اول اینکه دولتین متفقاً حاضر می باشند که برای مصارف لازمه دولت ایران هر یک صد هزار لیره (بعنوان مساعدت بیشکی) کارسازی دارند .
 در صورتیکه جواب مطلوب و مناسب این مراسم به سفارتین داده شود ، بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی حاضر می باشند که هر یک سلسله حساب جاری برای دولت ایران افتتاح نمایند . این مسئله مسلم است و جوهری که بانک استقراضی از بابت این حساب جاری بدولت ایران می پردازد به [روبل] (منات) خواهد بود که معادل نهصد و چهل و پنجمزار و هفتصد و پنجاه [روبل] باشد .

(۲) مبلغ مذکور بنرخ سود صدی هفت سالانه داده خواهد شد .
 محل تأدیه اش ازوجه استقراض آینده دولت ایران خواهد بود ، و تمام اضافه عایدات گمرک شمالی و جنوبی که تا حال در این دو بانک امانت دولت بوده به تناسب سهام روس و انگلیس (یعنی بالمناصفه) بمصرف تأدیه اقساط استهلاك و سود این مساعدت خواهد رسید .

(۳) وجه این استقراض مساعدت بموجب [پروگرانی] که بین کابینه و سفارتین ترتیب یافته در تحت نظارت خزانه دار کل بمصرف خواهد رسید .
 و این هم مسلم است که قسمت عمده اینوجه بمصرف انتظامات ژاندارمری دولت بمعاونت صاحب منصبان سویدی باید برسد . سفارتین در تقدیم این پیش نهاد بجهت حصول و ازدیاد مبالغه که سابقاً اشاره بدان شده امیدوار اند دولت ایران خود را ملتزم بشناسد که اولاً مسلك خود را ازین تاریخ به بعد مطابق اصول معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس قرار دهد (یعنی منطقه های نفوذ را اعتراف و تسلیم نماید . مترجم) ثانیاً بمجردیکه محمد علی شاه و سالارالدوله از ایران بخارج شوند افواج غیر منظم فدائی را

مرخص نماید . ثالثاً سفارتین نقشه برای تشکیل و نظم مختصر فوج
منظم با اثری مرتب خواهند نمود . رابعاً معاهده در باب خارج شدن
محمد علی شاه از ایران (۱) و تعیین وظیفه و تأمین عموم اتباعش برقرار
خواهد شد . امیدواریم جواب مطلوب مناسبی بجا برسد . ج .

[سر جارج بارکلی] [پاکلیوسکی کزیل]

آخر کار امید و آرزوهای سفارتین بعمل آمده و در بیستم مارس ۱۹۱۲
(۳۰ ربیع الاول ۱۳۳۰) یعنی دوازده روز بعد از وصول مراسله متفق مزبور
بکابینه وزیر خارجه محرب پاکباز یعنی دوست قدیمی ما وثوق الدوله چون
مقاصد پسندیده دولتین مجاورتین را با کمال شغف معترف بوده مواد آن
مراسله را قبول نموده و امضاء کرد ، قبول شروط مزبور حلقه زنجیر
دیگری که ساخته شده بود برای اینکه مملکت ایران را تا ابدالدهر به یکی
از دو همسایه مهربان الحاق نماید (یا رسن تازه نری بود که ایران را تا
ابد اسیر دام یکی از آن دولتین متحابتین دارد .)

اگرچه به نظر تاریخی ، محویت و اضمحلال ملیت ایران بتوسط روس
و انگلیس چندان تازگی و غرابت ندارد ، ولی باعث رفع تألم و تحسر این
واقعه هم نتواند شد . وقتی هم که آزادی ملتی محو و بکلی رفته شده
باشد ، ممکن بود برای ارتکاب آن افعال شنیعشان ، اقلأ عمل و معاذیر نیم
موتجبهی قرار دهند ، مثل ترقی ثروت و تجارت یا تشکیل ادارات بلتبیگی
بهتر و منظم نری . ولی در حال دولت ایران هیچ يك ازین معاذیر

(۱) در ماه اوت ۱۹۱۱ مطابق شوال ۱۳۲۹ همین دو دولت بدولت ایران اظهار
نموده بودند که چون محمد علی شاه مخلوع بقصد استرداد تاج و تخت داخل مملکت شده مطابق مواد
قراردادی که در سپتامبر ۱۹۰۶ (۲ رمضان ۱۳۲۸) بین دولتین و دولت ایران به
امضاء رسیده تمام حقوق و وظیفه صد هزار رومانی مشارالیه ساقط شده است * با وجود آن

و نواقص وجود نداشت ، و جداً هیچ جای این هم نبود که ادعا یا اطمینان کرده شود که روس تمدن و ترقی ایران را تأیید خواهد نمود .
 دولتین در تمام اقدامات و مذاکراتشان با دولت ایران ، هیچگاه منتظر و متسک بعذر و بهانه مختصریهم نشدند ، که مثلاً این اقدامات برای بهبودی حال ملت یا آسایش عمومی است ، افعال و اقوالشان که جس انصاف تمام اهل عالم را مشمتز و متنفر می نماید ، مبنی بر اغراض جا برانه و جلب منافع خودشان بود ، که فقط بعنوان محافظت منافع روس یا تجارت انگلیس ملت بی گناه مظلوم را قتل عام می نمودند ، هیچگاه کلمه هم گفته نشد که مناسبت ظاهری داشته باشد با حقوق ملیونها ملتی که حیاتشان در معرض خطر و مهلاکه و حقوق شان پایمال اغراض اجانب شده است .
 جدیدترین مطبوعات راجعه بمعاملات ایران (۱) دو کتاب آبی انگلیسی است ، که با وجود اداری نمودن عناوین آن و خارج و القاء کردن مطالبی که باعث سوءظن نسبت بدولتین می شد ، بعموم مردم آشکار تواند کرد ، که چه گونه حمله های خون خوارانه بدولت شاهنشاهی ایران نموده اند .

اظهاریکه در ماه اوت شده بود دیده میشود که همین دو دولت در هیجدهم فوریه ۱۹۱۲ (۲۰ صفر ۱۳۳۰) دولت ایران را ملتزم و مجبور می نمایند که دو باره وظیفه محمد علی را برقرار نموده و تا مین کامل به راهان و اتباع غارت گرش عطا نماید . از پرتو نور این اقدامات نا حقانه ، حقیقت پروتستهای مکرره روس و صدق اظهارات عدیده سرادواری در مجلس و کولای عمومی که دولت روس همدردی با شاه مخلوع نداشته و در اراده مضاعف نمودن دولت مشروطه و بختک آوردن سلطنت ایران با او شرکتی ندارد ، بخوبی واضح و روشن میگردد . حقیقت واقع این است که منشاء اصلی و علت العمل کامل فراهم شدن پول برای آن حمله چپاولانه و غارت گرانه بواسطه اغراض کابینه بطرسبرگ بوده است *

(۱) « مطبوعات دیگر راجع با مورد ایران » مراسلات نمرة ۲ و ۴ است که در مارس

۱۹۱۲ در پارلمان تقدم شده است *

در آن مکاتیب و مراسلات يك سطر هم نوشته نشده بود که از او استنباط شود که ایران ملت دوستانه بود که همین دو دولت آزادی شاهنشاهی را اعلان وضانت کرده و با این حال در (۱) دسمبر ۱۹۱۱ همان آزادی و شاهنشاهی را محو و نابود ساختند .

(۱) از سرالمه متفقۀ یازدهم سبتمبر ۱۹۰۷ سفارتین بدولت ایران برای اثبات اینستکه فقره رسمی ذیل (در تحت عنوان ایران نمرة ۱ - ۱۹۱۲) قابل توجه است . نظر باینکه دولتین روس و انگلیس خواستار اجتناب از موجبات تصادم بین اغراض متناسبه (علی السویه) خود در نقاط و حصی از ایران میباشند که از یکطرف متصل یا در قرب وجوار حدود افغانستان و بلوچستان ؛ و از طرف دیگر بسرحد روس وصل می باشد . باین جهت معاهده دوستانۀ مطابق مواد ذیل ما بین شان بامضا رسیده است :- *

« بموجب این معاهده دولتین متفق و متمهد می باشند که استقلال و آزادی ایران را کاملاً نصیب کرده و باقی و برقرار دارند و صادقانه طالب ترقی سلامت روانۀ آن مملکت و حافظ فوائد متساویۀ تجارت و صناعت هر يك از ملل دیگر می باشند . و نیز تعهد می نمایند ، در صورتیکه دولت ایران امتیازی بدول اجنبیه عطا ننماید . دولتین در نقاط متصله یا در قرب و جوار سرحد مملکت خواهش محصیل امتیازی دیگر ننمایند * و بجهت رفع هرگونه اختلاف و سوء تفاهم آئینده و احتراز از پیش آمد اموری که باعث تولید اشکال و پریشانی امور داخله ایران شود ، خط های مزبوره در این قرار داد تمخید شده است * اُر و فائده هم که از عایدات دولتی ایران با استقراض آن دو دولت بتوسط بانگ شاهنشاهی و بانگ استقراضی مرتب می شد کما فی السابق به همان حال باقی خواهد بود * و نیز دولتین تعهد می نمایند در صورت وقوع بی نظمی (تاخیر) در تادیه اقساط استهلاك و سود آنقرضه دوستانه با هم تبادل ادکار نمایند * و برای محافظت فواید و منافع طلب کاران و منع از هرگونه مداخلت که مطابق اصول این قرار داد نباشد باتفاق يك دیگر تدابیری نمایند که موافق قوانین بین المللی باشد *

دولتین بموجب این معاهده امضا شده بقدر طرفه العینی هم اصول و میانی رعایت و احترام استقلال و آزادی ایران را از نظر خود فراموش و محو نخواهند نمود * از انعقاد این معاهده هیچ مقصودی ملحوظ خاطر دولتین متعاهدین نیست بجز اجتناب و احتراز از سوء تفاهم هر يك در امور راجعۀ به ایران . دولت شاهنشاهی ایران می تواند تکمال خوبی مطمئن شود که استقرار این معاهد بین دولتین بطریق مؤثری مؤید امنیت و آبادی و ترقی ایران خواهد بود *

اکنون دیده می‌شود حکومت توام انگلیس و روس در ایران برخلاف معمول تمام ادوار و از منته این اولین دفعه است که سلطنت دو پادشاه در یک اقلیم دیده می‌شود، ولی حقیقت امر این است که آثار و شخصانیت روسی این سلطنت بیشتر از انگلیسی‌تیش می‌باشد، و این امر از ضعف دولت انگلیس است. از اثرات همین ضعف است که ایرانیان در حالت اعدام سیاسی و عبودیت اقتصادی افتاده، و هیچ‌کس اعتنائی بناله و تظلمات اخلاقی آنها نمی‌نماید. باین جهت که ضعیف و از اهل آسیا و در ظل قفقاز می‌باشند. در ظرف مدت یکسال مراکو و طرابلس و ایران یعنی سه دولت اسلامیرا همسایگان مسیحی نمودن، خراب و ویران نمودند. در هر صورت منظره خوشنمائی بنظر نمی‌آید. آیا کسی خواهد توانست که صدها ملیون مسلمانان غضبناک را ملزم نموده و نسبت تقصیر به آنان دهد؟ آیا مسلمانان عالم می‌توانند جز این تصور نمایند که واقعات سنه ۱۹۱۱ امری غیر از نتیجه اتفاق دول مسیحیه اروپا می‌باشد که بنیاد اسلام را از صفحه عالم برانداخته و یک نفر مسلمان را هم باقی نگذارند؟

مابین مسلمانان، اهل ایران تازه احترام زیادی از مذهب نصرانیت و علوم آن شروع نموده و متداول گشته و کسب و اتخاذ قوانین اخلاقی مغرب زمینان مایل و تازه تقلید و پیروی از رویه و مسلکهای تجارتی و قانون سیاسی آنان نموده و از مفاد احکام عشره دین مسیح مطلع شده بودند. باین حال اگر از مسیحیت سؤال نمایند که چه قدر و مرتبه برای آن احکام عشره باقی خواهد ماند؟ در صورتیکه حکم و تو نباید دزدی بکنی، را بحالت مراکو و طرابلس و ایران مقایسه نمایند آیا جواب چه خواهد بود؟

مصنف دربارهٔ ایشار نفس در معاملات بین‌المللی فریب نخورده و بهانه

هم برای گول خوردنش موجود نیست ، ولی از مغلوب شدن ایران می‌توان سرمشتی حاصل نمود ، که دنیای متمدن لازم است ، مدت مدیدی مسافرت نماید ، تا بتواند قامت مردانگی را علم نموده و خود را بختیار به بیند . اهالی ایران که در عوض بندگی حکام ظالم متقلب ، برای حیات و استقلال خود می‌جنگیدند ، مسنوجب تمجید و سزاوار تحسین و سرنوشتی بهتر ازین بودند ، ولی اکنون متأسفانه بنده وار اسیر شده و بعنوان دزد ارتجاعی و پستترین یاغی کشته میشوند . شاید مدبرین و کارپردازان روس و انگلیس باین اقدامات خود در ایران فخریه و مباحثات نمایند . ولی بسیار مشکل است که دیگر آن ارتکاب این قبایح و شذایع را مایه شرافت خود شناسند .

کپلینگ (Kipling) گفته است که مشرق زمین را ممکن نیست بمجمله و سرعت بزور راند ، و این کار مستلزم وقت و تأمل است . اهالی مغرب زمین و خیالاتشان می‌توانند مشرق زمین را بطرف مقاصد خود جلب نموده و ایشان را مطیع خود سازند ، در صورتیکه اهالی مشرق مطمئن شوند که آنان را بطریقه سوق میدهند که نافع بحالشان باشد . حقیقت واقع این است که دعاوی اخلاقی و مفاخر و شئون ملی و حب وطنی بهمان درجه که مابین مغربیان شایع و ضایع است ، بهمان پایه مابین مشرقیان جاری و ساری می‌باشد ، نهایت باندازه خیالات مغربی سطحی (آشکار) نیست و طبعاً متنفر می‌باشند ، از تمکین و اطاعت اجانب خصوصاً در صورتیکه تصور نفع خود را ننمایند .

امیدواری نجات ایران فقط منحصر بودی باصلاحات مالیه که درحالت پریشانی و بی نظمی بود . در ازمنه سالقه شاید ممکن می‌شد که بانبودن ترتیبات صحیحه مایابی حکومت مقدره مرکزیه تشکیل و منتفذ شود

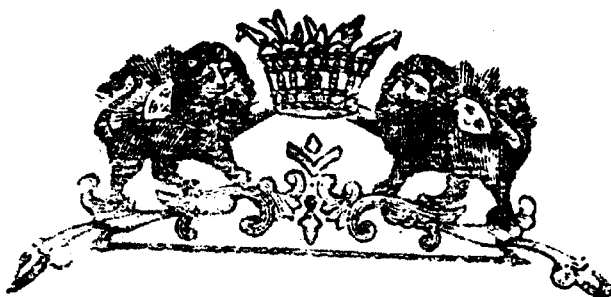
اکثر سلاطین سابقه در برقرار نمودن حکومت مستقلاً با اقتداری در تمام
 مملکت کامیاب و نایل میشدند ، ولی در این زمان ممکن نیست ، زیرا که آن
 اساس سابقه که بتوان بدان وسیله امور را منظم نمود برچیده شده
 است ، مگر در صورتیکه اصول موثره مالیاتی و امور منطقه به آن را
 کاملاً اداره نمایند . ایرانیان هم خودشان این نکته را بخوبی ملتفت
 شده اند . باستندای امراء و اعیان متقلب و مستخدمین خان دولت ،
 سائربطقات نهایت میل و آرزو را بنایل شدن ما داشتند . روسها این
 احساسات ملیه را ملتفت شده و هیچگاه راضی باقتدار ما نبودند ، و همین خوف
 شان که مبادا ما موفق باصلاح مالیه بشویم ، بهترین دلیلی است بر تحسین و
 تعجید افعال ما ، زیاده بر این بحث و تطویل ، لا طایل است .

ضمیمه

قانون اساسی که در زمان سلطنت مظفر الدین شاه وضع و در سی و یکم
 دسمبر ۱۹۰۶ (مطابق چهار دهم ذیقعده ۱۳۲۴) ممضا و مجرا گردید .
 متمم قانون اساسی که در هشتم اکتوبر ۱۹۰۷ (مطابق بیست و
 سه شعبان ۱۳۲۵) بامضاء و ایضاً و جانشین شاهنشاه سعید رسید .
 قانون مصوبه سی ام مه ۱۹۱۱ (مطابق غره جمادی اثنانیه ۱۳۲۹) مجلس
 راجع به تفویض نظارت و تقنینش به خزانه دار کل در باب استقراضیکه
 در سنه ۱۹۱۱ از بانک شاهنشاهی شده بود .
 قانون سیزدهم ژون که مجلس در دوازدهم ژون ۱۹۱۱ (مطابق
 چهاردهم جمادی اثنانیه ۱۳۲۹) بجهت نظم و تنقیح امور مالیه ایران
 تصویب نموده بود .

مکتوب (سرراز) با امضاء مستر مورگان شوستر پروژنامه تمس لندن
 مورخه بیست و یکم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و هفتم شوال ۱۳۲۹)
 مراسلات مابین سر جارج بار کلی وزیر مختار انگلیس و پا کلیوسکی
 کنزلی وزیر مختار روس در طهران و مستر مورگان شوستر
 معاهده بین مستر مورگان شوستر و مازور استوکس صاحب منصب
 فوج هند انگلیس در باب استخدام سه ساله بعنوان ریاست ژاندارمری
 خزانه مورخه بیست و چهارم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و هفتم رجب

- سواد معاهده ۱۹۰۷ ، انگلیس و روس
- نطق مستر لنچ در [سواى هتل] لندن بتاريخ بیست ونهم ژانویه
- ۱۹۱۲ (هشتم صفر ۱۳۳۰)
- سواد دو [آرتیکل] روزنامه [نیش] ملی مطبوعه لندن که مصنف
- از مدیر جریده مزبورده اظهار تشکر مینماید برای مجاز شدن در درج
- آن (۱) آزادی مقفود شده ایران (۲) ایران در حالت التجاست •



قانون اساسی

(مورخه ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ و ۲۹ رمضان ۱۳۲۵)

—:0:—

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان هایونی مورخه ۵ اوت ۱۹۰۶ (مطابق ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۲۴) از برای ترقی و سعادت ملک و ملت و تشدید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله امر بتأسیس شورای ملی فرمودیم ، و نظر بدان اصل اصیل که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم علی قدر مراتبهم محقق و مسہمند ، تشخیص و تعیین اجزاء مجلس را بانتهاب ملت محول داشتیم اینک که مجلس شورای ملی بر طبق نیات مقدسه ما افتتاح شده است ، اصول و مواد نظامنامه اساسی شورای ملی را که مشتمل بوظایف و تکالیف مجلس مزبور و حدود روابط آن نسبت بادارات دولت است از قرار اصول ذیل مقرر میفرمائیم .

در تشکیل مجلس

(اصل اول)

مجلس شورای ملی بموجب فرمان معدلت بنیان مورخه چهار دهم

جمادی الاخری ۱۳۲۴ مؤسس و مقرر است

﴿ اصل دویم ﴾

مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایرانست که در امور معاشی و سیاسی و طن خود مشارکت دارند

﴿ اصل سیم ﴾

مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که در طهران و ایالات انتخاب میشوند و محل انعقاد آن در طهران است

﴿ اصل چهارم ﴾

عده انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامه علیحده از برای طهران و ایالات فعلاً یکصد و شصت و دو نفر معین شده است و بر حسب ضرورت عده مربوطه تزیاید تواند یافت الی دوست نفر .

﴿ اصل پنجم ﴾

منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب میشوند ، و ابتداء این مدت از روزی است که منتخبین ولایات تماماً در طهران حاضر خواهند شد ، پس از اقصاء مدت دو سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هر يك از منتخبین سابق را که بخواهند و از آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند .

﴿ اصل ششم ﴾

منتخبین طهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند ، رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات با کثرت منات اعتبار و اجراء است .

﴿ اصل هفتم ﴾

در موقع شروع بمذاکرات باید اقلأ دوثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی به ربع از اعضاء باید حاضر بوده و اکثریت

آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند .

﴿ اصل هشتم ﴾

مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس بشخصی خود مجلس است ، و پس از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مفتوح و مشغول کار شود .

﴿ اصل نهم ﴾

مجلس شورای ملی در مواقع تعطیل فوق العاده منعقد تواند شد .

﴿ اصل دهم ﴾

در موقع افتتاح مجلس خطابه بحضور همایونی عرض کرده بجواب خطابه از طرف قرین الشرف ملوکانه سرافراز و مباهی میشود .

﴿ اصل یازدهم ﴾

اعضاء مجلس بدو آنکه داخل مجلس میشوند باید بترتیب ذیل قسم خورده و قسم نامه را امضاء نمایند .

﴿ صورت قسم نامه ﴾

ما اشخاصی که در ذیل امضاء کرده ایم خداوند را بشهادت میطلبیم و بقرآن قسم یاد میکنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که با رجوع شده است مهما امکن با کمال راستی و درستی وجد و جهد انجام بدهیم ، و نسبت باعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل منعم خود مان صدیق و راستگو باشیم و بااساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران

﴿ اصل دوازدهم ﴾

بهیج عنوان و بهیج دست آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضاء آن بشود ، اگر احياناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت دستگیر گردد ، باز باید اجراء سیاست درباره او باستحضار مجلس باشد

﴿ اصل سیزدهم ﴾

مذاکرات مجلس شورای ملی از برای اینکه نتیجه آنها موقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد ، روز نامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند ، بدون اینکه حق نطق داشته باشند ، تمام مذاکرات مجلس را روز نامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی ، تا اتمام ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گذارشات مطلع شوند ، هرکس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی بر نکارد ، تا هیج امری از امور در پرده و بر هیچ کس مسنور نماند ، لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخفی اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد ، مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسا نیده منتشر نمایند ، و اگر کسی در روز نامجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد و باغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد

﴿ اصل چهاردهم ﴾

مجلس شورای ملی بموجب نظامنامه علیحده موسوم بنظامنامه داخلی امور شخصی خود را از قبیل انتخاب رئیس و نواب رئیس و منشیان و سایر اجزاء و ترتیب مذاکرات و شعب و غیره منظم و مرتب خواهد کرد

در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن

(اصل پانزدهم)

مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملک و ملت میدانند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده . با رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان بتصویب مجلس منا بنوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحة همایونی موثق و بموقع اجراء گذارده شود .

(اصل شانزدهم)

کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانهها لازم است باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد .

(اصل هفدهم)

لوائح لازمه را در ایجاد قانونی یا تغییر و تکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر مینماید که بتصویب مجلس منا بصحة همایونی رسانده بموقع اجراء گذارده شود

(اصل هیجدهم)

تسویه امور مالیه جرح و تعدیل بودجه تغییر در وضع مالیاتها و رد و قبول در عوض و فروعات همچنان ممیزیهای جدیده که از طرف دولت اقدام خواهد شد بتصویب مجلس خواهند بود

(اصل نوزدهم)

مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تجدید حکومتها پس از تصویب مجلس منا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد .

﴿ اصل بیستم ﴾

بودجه هر يك از وزارتخانهها باید در نیمه آخر هر سال از برای سال دیگر تمام شده پانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد .

﴿ اصل بیست و یکم ﴾

هرگاه در قوانین اساسی وزارتخانهها قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقررہ لازم شود ، با تصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت ، اعم از این که لزوم آن امور از مجلس عنوان یا از طرف وزراء مسؤل اظهار شده باشد .

﴿ اصل بیست و دوم ﴾

مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود .

﴿ اصل بیست و سوم ﴾

بدون تصویب شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکتهای عمومی از هر قبیل و بهر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد

﴿ اصل بیست و چهارم ﴾

بستن عهد نامه ها و مقاوله نامها اعطای امتیازات « انحصار » تجارتی و صنعتی و فلاحی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه ، باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد ، باستثنای عهد نامهای که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد .

﴿ اصل بیست و پنجم ﴾

استفراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد

﴿ اصل بیست و ششم ﴾

ساختن راههای آهن یا شوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت و کپانی ، اعم از داخله و خارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است .

﴿ اصل بیست و هفتم ﴾

مجلس در هر جا تقضی در قوانین و یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند بوزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد ، وزیر منبور باید توضیحات لازمه را بدهد .

﴿ اصل بیست و هشتم ﴾

هرگاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که بصحه همایونی رسیده اذن باشتباهکاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود .

﴿ اصل بیست و نهم ﴾

هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصحه همایونی رسیده است ، از عهده جواب بر نیاید و معلوم شود که تقض قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است ، مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستلزم خواهد شد ، و بعد از وضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر مخدمت دولتی منصوب نخواهد شد

﴿ اصل سی ام ﴾

مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هر وقت لازم بداند عربضه توسط هیئتی که مرکب از رئیس و شش نفر از اعضاء که طبقات شش گانه انتخاب کنند بمرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند ، وقت شرفیابی را

باید بتوسط وزیر دربار از حضور مبارك استیذان نمود .

﴿ اصل سی و یکم ﴾

وزراء حق دارند در اجلاسات مجلس شورای ملی حاضر شده و درجائی که برای آنها مقرر است نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس مجلس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را از برای مذاکره و مذاقه امور بدهند .

﴿ در اظهار مطالب مجلس شورای ملی ﴾

﴿ اصل سی و دویم ﴾

هرکس از افراد ناس میتواند عرض حال یا ابرادات یا شکایات خود را کتباً بدفتر خانه عرایض مجلس عرضه بدارد ، اگر مطالب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی باو خواهد داد و چنانکه مطالب راجع بیکي از وزارت خانهاست ، بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نماید و جواب مکفی بدهند .

﴿ اصل سی و سیم ﴾

قوانین جدیدی که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدر اعظم بمجلس شورای ملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب مجلس بصحة همایونی موثّق کشته بموقع اجراء گذاشته میشود .

﴿ اصل سی و چهارم ﴾

رئیس مجلس میتواند برحسب لزوم شخصاً یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس با وزیر ، اجلاسی محرمانه بدون حضور روزنامه نویس و تماشاچی یا انجمن محرمانه مرکب از عدّه منتخبین از اعضاء مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند ، لکن نتیجه

مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شد که در مجلس محرمانه با حضور سه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شده با کثرت آراء قبول شود ، اگر مطلب در مذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند .

﴿ اصل سی و پنجم ﴾

اگر مجلس محرمانه ، بتقاضای رئیس مجلس بوده است ، حق دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح بداند با اطلاع عموم برساند ، لکن اگر مجلس محرمانه بتقاضای وزیری بوده است ، افشای مذاکرات موقوف با اجازه آن وزیر است .

﴿ اصل سی و ششم ﴾

هر يك از وزراء میتواند مطلبی را که بمجلس اظهار کرده در هر درجه از مباحثه که باشد استرداد کنند ، مگر اینکه اظهار ایشان بتقاضای مجلس بوده باشد در اینصورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است .

﴿ اصل سی و هفتم ﴾

هرگاه لایحه وزیری در مجلس موقع قبول نیافت منضم بملاحظات مجلس عودت داده میشود ، وزیر مسئول پس از رد یا قبول ایرادات مجلس میتواند لایحه مزبوره را در ثانی بمجلس اظهار بدارد .

﴿ اصل سی و هشتم ﴾

اعضای مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطلب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدیدی در دادن رأی خود نماید ، اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید بسمعی باشد که روز نامه نویس و تماشاچی هم بتوانند ادراک کنند ، یعنی باید

آن اظهار بعلامات ظاهری باشد ، از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن .

عنوان مطالب از طرف مجلس

(اصل سی و نهم)

هر وقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد شد که اقلاً پانزده نفر از اعضای مجلس آن مذاکره مطلب را تصویب نمایند ، در این صورت آن عنوان کتبا بر رئیس مجلس تقدیم میشود ، رئیس مجلس حق دارد که آن لایحه را بدو در انجمن تحقیق مطرح مذاقه قرار بدهد .

(اصل چهلم)

در موقع مذاکره و مذاقه لایحه مذکوره در اصل سی و نهم چه در مجلس و چه در انجمن تحقیق ، اگر لایحه منبوره راجع بیگی از وزراء مسئول باشد ، مجلس باید بوزیر مسئول اطلاع داده که اگر بشود شخصاً ، والا معاون او بمجلس حاضر شده ، مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود .

سواد لایحه و منضات آن را باید قبل از وقت از ده روز الی یکماه با استثناء مطالب فوری ، از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد ، پس از مذاقه مطلب با حضور وزیر مسئول ، در صورت تصویب مجلس با کثرت آراء رسماً لایحه نگاشته بوزیر مسئول داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد

(اصل چهلم و یکم)

هرگاه وزیر مسئول در مطلب معنون از طرف مجلس بمصلحتی همراه

نشد ، باید معاذیر خود را توجیه و مجلس را متقاعد کند .

﴿ اصل چهل و دویم ﴾

در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئولی توضیح بخواهد ، آن وزیر ناگزیر از جواب است ، و این جواب نباید بدون عذر موجه بیرون از اندازه اقتضاء بقده تأخیر یفتد ، مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معینی صلاح دولت و ملت باشد ، ولی بعد از اقتضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطالب را در مجلس ابراز نماید .

﴿ در شرایط تشکیل مجلس سنا ﴾

﴿ اصل چهل و سوم ﴾

مجلس دیگری بعنوان « سنا » مرکب از شصت نفر اعضاء تشکیل می یابد که اجلاس آن بعد از تشکیل مقارن اجلاس مجلس شورای ملی خواهد بود .

﴿ اصل چهل و چهارم ﴾

نظامنامه های مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد

﴿ اصل چهل و پنجم ﴾

اعضای این مجلس از اشخاص خبیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب میشوند ، سی نفر از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می یابند ، پانزده نفر از اهالی طهران ، پانزده نفر از اهالی ولایات ، و سی نفر از طرف ملت ، پانزده نفر باننخاب اهالی طهران ، و پانزده نفر باننخاب اهالی ولایات .

﴿ اصل چهل و ششم ﴾

پس از انعقاد « سنا » تمام امور باید بتصویب هر دو مجلس باشد .

آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تصحیح و تصحیح شده با اکثریت آراء قبول و بعد بتصویب مجلس شورای ملی برسند ، ولی اموری که در مجلس شورای ملی عنوان میشود برعکس از این مجلس بمجلس سنا خواهد رفت ، مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهد بود ، و قرارداد مجلس در امور مذکوره باطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبوره ملاحظات را بمجلس ملی اظهار نماید و لیکن مجلس ملی مختار است که ملاحظات مجلس سنا را بعد از مذاقه لازمه قبول یا رد نماید

اصل چهارم و هفتم

ما دام که مجلس سنا منقذ نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصحبه همایونی موشح و بموقع اجراء گذارده خواهد شد

اصل چهارم هشتم

هرگاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تصحیح و تصحیح در مجلس «سنا» بمجلس شورای ملی رجوع میشود قبول نیافت ، در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی بحکم انتخاب اعضای دو مجلس بالسویه تشکیل یافته در ماده متنازع فیها رسیدگی میکنند رأی این مجلس را در شورای ملی قرائت میکنند اگر موافقت دست داد فیها ، و الا شرح مطلب را بعرض حضور ملوکانه میرسانند ، هرگاه رأی مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری میشود و اگر تصدیق فرمودند امر بنجدید مذاکره و مذاقه خواهند فرمود ، و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دو ثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند ، و هیئت وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند ، فرمان همایونی بانفصال مجلس شورای ملی

صادر میشود و اعلیحضرت همایونی در همان فرمان حکم بنجدید انتخاب میفرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند .

❦ اصل چهل و نهم ❦

منتخبین جدید طهران باید بفاصله یکماه ، و منتخبین ولایات بفاصله سه ماه حاضر شوند ، و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند ، مجلس افتتاح و مشغول کار خواهند شد ، لیکن در ماده منازع فیها گفتگو نمیکند تا منتخبین ولایات برسند ، هرگاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء اکثریت تام همان رأی سابق را امضاء کرد ، ذات مقدس همایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امر باجرا میفرمایند .

❦ اصل پنجاهم ❦

در هر دوره انتخابیه که عبارت از دو سال است يك نوبت بیشتر امر بنجدید منتخبین نخواهد شد .

❦ اصل پنجاه و یکم ❦

مقرر آنکه سلاطین ، اعقاب و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را که برای تشیید مبانی دولت و تأکید اساس سلطنت و نگهبانی دستگاه معدلت و آسایش ملت ، برقرار و مجری فرمودیم و وظیفه سلطنت خود دانسته در عمده شناسند ، فی شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۲۴



این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا که حاوی
پنججاه و یک اصل است صحیح است

فی چهارم هم شهر ذی قعدة ۱۳۲۴
محل صحه مبارکه هایونی
روحنا فداه

www.tabarestan.info
تبرستان

در ظهر همین ورقه امضاء و لیمهتد و امضاء
مشیرالدوله

[ترجمه پروفسور برون]

مقدمه قانون اساسی

مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵

—:O:—

بسم الله الرحمن الرحيم

اصولیکه برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیه ایران بر قانون اساسی که در تاریخ چهاردهم شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ بصحة مرحوم مغفور شاهنشاه سعید مظفرالدین شاه قاجار نورالله مضجعه موشح شده اضافه میشود از قرار ذیل است

کلیات

اصل اول

مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد

اصل دوم

مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است • باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفت باقواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد ، و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه باقواعد اسلامییه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده و هست

لبناً رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشند از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند ، باین طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه ، اسمی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی بمجلس شورای ملی نمایند ، پنج نفر از آنها را یا بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند ، تا موادیکه در مجلس عنوان میشود بدقت مذاکره و غور رسمی نموده ، هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و منبع خواهد بود ، و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر ، عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود .

﴿ اصل سیم ﴾

حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون .

﴿ اصل چهارم ﴾

پای تخت ایران طهران است .

﴿ اصل پنجم ﴾

الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است .

﴿ اصل ششم ﴾

جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مأمون و محفوظ است مگر در موادیکه قوانین مملکتی استثنا میکند

(اصل هفتم)

اساس مشروطیت جزء وکلاء تعطیل بردار نیست

حقوق ملت ایران

(اصل هشتم)

اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند

بود

(اصل نهم)

افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد ، مگر بحکم و ترتیبیکه قوانین مملکت معین می نماید .

(اصل دهم)

غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تصحیرات عمده هیچکس را نمیتوان فوراً دستگیر نمود ، مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون ، و در آنصورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت باو اعلام و اشعار شود

(اصل یازدهم)

هیچکس را نمیتوان از محکمه که باید درباره او حکم کند ، منصرف کرده مجبوراً محکمه دیگر رجوع دهند .

(اصل دوازدهم)

حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون

(اصل سیزدهم)

منزل و خانه هرکس در حفظ و امان است ، در هیچ سکنی قهراً نمیتوان داخل شد ، مگر بحکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده

﴿ اصل چهاردهم ﴾

هیچیک از ایرانیان را نمیتوان قبی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور با اقامت محل مین نمود ، مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند .

﴿ اصل پانزدهم ﴾

هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد ، مگر با مجوز شرعی ، و آن نیز پس از تعیین و تأدیة قیمت عادلانه است

﴿ اصل شانزدهم ﴾

ضبط املاك و اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر بحکم قانون .

﴿ اصل هفدهم ﴾

سلب تسلط مالکین و منصرفین از املاك و اموال متصرفه ایشان بغير عنوان که باشد ممنوع است ، مگر بحکم قانون .

﴿ اصل هیجدهم ﴾

تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است ، مگر آنکه شرعاً ممنوع باشد .

﴿ اصل نوزدهم ﴾

تأسیس مدارس بخارج دولتی و ملکی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود ، و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد

﴿ اصل بیستم ﴾

عامه مطبوعات غیر از کتب خلال مواد مضره بدین مبین آزاد و تمیزی در آنها ممنوع است ، ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات

در آنها مشاهده بشود ، نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود ، اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ، ناشرو طابع و موزع از تعرض مصون هستند .

﴿ اصل بیست و یکم ﴾

انجمنها و اجتماعاتیکه مولد قننه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ، ولی مجتبعین باخود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در آنخصوص مقرر میکند ، باید متابعت نمایند اجتماعات درشوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمی باشد

﴿ اصل بیست و دوم ﴾

مراسلات پستی کلیه محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردیکه قانون استثنا میکند .

﴿ اصل بیست و سوم ﴾

افشاء یا توقیف مخبرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است ، مگر در مواردیکه قانون معین میکند .

﴿ اصل بیست و چهارم ﴾

اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت ایران را بنمایند ، قبول و بقای آنها بر تبعیت و خلع آنها از تبعیت بموجب قانون جدا گانه است

﴿ اصل بیست و پنجم ﴾

تعرض بأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه بمشاغل آنها محتاج بتحصیل اجازه نیست ، مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود .

﴿ قوای مملکت ﴾

﴿ اصل بیست و ششم ﴾

قوای مملکت ناشی از ملت است ، طریقه استعمال آن قوا را قانون

اساسی معین می نماید .

﴿ اصل بیست و هفتم ﴾

قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود .

اول - قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهنید قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر يك از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ، ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت باموازين شرعيه و تصویب مجلسین و توشیح بصره همایونی ، لیکن وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است ، شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است .

دویم - قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است بمحاكم شرعيه در شرعیات و بمحاكم عدلیه در صرقیات .

سیم - قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء می شود بترقیبی که قانون معین می کند .

﴿ اصل بیست و هشتم ﴾

قوای ثلثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود .

﴿ اصل بیست و نهم ﴾

منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوك بتصویب انجمنهای ایالتی و ولایتی ، بموجب قوانین مخصوصه آن مراتب وتسویه میشود .
حقوق اعضای مجلس

﴿ اصل سیام ﴾

وکلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت و کالت

دارند ، نه فقط از طرف طبقات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتیکه آنها را انتخاب نموده اند .

﴿ اصل سی و یکم ﴾

یک نفر نمیتواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد

﴿ اصل سی و دوم ﴾

چنانچه یکی از وکلاء در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود ، از عضویت مجلس منفصل میشود ، و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف باستعفای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود .

﴿ اصل سی و سوم ﴾

هر يك از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند

﴿ اصل سی و چهارم ﴾

مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است
- حقوق سلطنت ایران -

﴿ اصل سی و پنجم ﴾

سلطنت و دیعه هست که (بموهبت الهی) از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده .

﴿ اصل سی و ششم ﴾

سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمد علی شاه قاجار ادام الله سلطنته و اعتقاد ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود

﴿ اصل سی و هفتم ﴾

ولایت عهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش

﴿ اصل چهارم ﴾

همین طور شخصی که بنیابت سلطنت منتخب میشود نمی تواند متصدی این امر شود ، مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد

﴿ اصل چهارم و یکم ﴾

در موقع رحلت پادشاه ، مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد ، و انعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق یفتند .

﴿ اصل چهارم و دویم ﴾

هر گاه دوره و کالت و کلای هر دو یابکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد ، و کلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشد و کلای سابق حاضر و مجلسین منعقد می شود .

﴿ اصل چهارم و سیم ﴾

شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگر شود .

﴿ اصل چهارم و چهارم ﴾

شخص پادشاه از مسئولیت مبری است ، وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلس هستند .

﴿ اصل چهارم و پنجم ﴾

کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء میشود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان دستخط همین وزیر است .

﴿ اصل چهارم و ششم ﴾

عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است .

❦ اصل چهل و هشتم ❦

اعطای درجات نظامی و نشان امتیازات افتخاری با مراعات قانون
مختص شخص پادشاه است .

❦ اصل چهل و هشتم ❦

انتخاب مأمورین رئیسه دوائر دولتی از داخله و خارجه باتصویب
وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواقعیکه قانون استثناء نموده
باشد . ولی تعیین سایر مأمورین راجع پادشاه نیست مگر در مواردیکه
قانون تصریح میکند .

❦ اصل چهل و نهم ❦

صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است
بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید

❦ اصل پنجاهم ❦

فرمانفرمانی کل قشون بری و بحری باشخص پادشاه است

❦ اصل پنجاه و یکم ❦

اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است .

❦ اصل پنجاه و دوم ❦

عهد نامه هائیکه مطابق با اصل ۲۴ قانون اساسی مورخه چهار دهم
ذی القعدة ۱۳۲۴ استتار آنها لازم باشد . بعد از رفع محذور همینکه منافع
و امنیت مملکتی اقتضا نمود باتوضیحات لازمه باید از طرف پادشاه
مجلس شورای ملی و سنا اظهار شود .

❦ اصل پنجاه و سوم ❦

فصول مخفیة هیچ عهد نامه مبطل فصول آشکار آن عهد نامه

نخواهد بود

﴿ اصل پنجاه و چهارم ﴾

پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنا را بطور فوق العاده امر بانقضاء فرماید .

﴿ اصل پنجاه و پنجم ﴾

ضرب سکه باموافقت قانون بنام پادشاه است .

﴿ اصل پنجاه و ششم ﴾

مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد .

﴿ اصل پنجاه و هفتم ﴾

اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده .

﴿ راجع بوزراء ﴾

﴿ اصل پنجاه و هشتم ﴾

هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد

﴿ اصل پنجاه و نهم ﴾

شاهزادگان طبقه اولی یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه عصر نمیتوانند بوزارت منتخب شوند

﴿ اصل شصتم ﴾

وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر موردیکه از طرف یکی از مجلسین احضار شوند ، باید حاضر گردند و نسبت باموریکه محول به آنها است حدود مسئولیت خود را منظور دارند

﴿ اصل شصت و یکم ﴾

وزراء علاوه براینکه بتنهائی مسئول مشاغل مخصوصه وزارت خود هستند

بهیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال
یکدیگرند .

﴿ اصل شصت و دویم ﴾

• عدّه وزراء را بر حسب اقتضاء قانون معین خواهد کرد

﴿ اصل شصت و سیم ﴾

• لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است

﴿ اصل شصت و چهارم ﴾

• وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده

• سلب مسئولیت از خودشان بنمایند

﴿ اصل شصت و پنجم ﴾

• مجلس شورای ملی یا سنا می توانند وزراء را در تحت مؤاخذه و محاکمه

در آورند

﴿ اصل شصت و ششم ﴾

• مسئولیت وزراء و سیاستی را که راجع به آنها میشود ، قانون معین

خواهد نمود

﴿ اصل شصت و هفتم ﴾

• در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا با کثرت تاهه عدم

رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند ، آن هیئت یا آن

• وزیر از مقام وزارت منعزل میشود

﴿ اصل شصت و هشتم ﴾

• وزراء موظفاً نمیتوانند خدمت دیگر غیر از شغل خودشان در عهده گیرند

﴿ اصل شصت و نهم ﴾

• مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزراء را در محضر دیوانخانه

تمیز عنوان خواهند نمود ، و دیوانخانه مزبوره باحضور تمام اعضاء مجلس محاکمات دائره خود محاکمه خواهد کرد ، مگر وقتیکه بموجب قانون اتهام و اقامه دعوی از دائره ادارات دولتی مرجوعه بشخص وزیر خارج و راجع بخود وزیر باشد .

﴿ تنبيه ﴾

مادامیکه محکمه تمیز تشکیل نیافته است هیئتی منتخب از اعضاء مجلسین بعده منسوی نائب مناب محکمه تمیز خواهند شد .

﴿ اصلی هفتماد ﴾

تعیین تقصیر و مجازات وارده بوزراء در موقعیکه مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دوچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود .

﴿ اقتدارات محاکمات ﴾

﴿ اصل هفتاد و یکم ﴾

دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه باعدول مجتهدین جامع الشرايط است .

﴿ اصل هفتاد و دویم ﴾

منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بحاکم عدلیه است مگر در مواقیکه قانون استثنا نماید .

﴿ اصل هفتاد و سیم ﴾

تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمه بر خلاف مقررات قانون تشکیل نماید .

﴿ اصل هفتاد و چهارم ﴾

هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون .

﴿ اصل هفتاد و پنجم ﴾

در تمام مملکت فقط يك دیوانخانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود و آن هم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتداء رسیدگی نمیکند مگر در محاکماتی که راجع بوزراء باشد .

﴿ اصل هفتاد و ششم ﴾

انقضاء کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مغل نظم یا منافی عصمت باشد ، در اینصورت لزوم اخفای محاکمه اعلام می نماید .

﴿ اصل هفتاد و هفتم ﴾

در ماده تفصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید باتفاق جمیع اعضاء محاکمه بشود .

﴿ اصل هفتاد و هشتم ﴾

احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود .

﴿ اصل هفتاد و نهم ﴾

در مواد تفصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود .

﴿ اصل هشتادم ﴾

رؤساء و اعضاء محاکم عدلیه بترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همیونی منصوب میشوند

﴿ اصل هشتاد و یکم ﴾

هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تفصیر تغییر دایره مگر اینکه خودش استعفا نماید

﴿ اصل هشناد و دویم ﴾

تبدیل ماموریت حاکم مجکمه عدلیه نمیشود مگر برضای خود او

﴿ اصل هشناد و سیم ﴾

تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است

﴿ اصل هشناد و چهارم ﴾

مقرری اعضای محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد .

﴿ اصل هشناد و پنجم ﴾

رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات موظفه دولتیرا نمایند مگر

اینکه آن خدمت را مجاناً بر عهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد .

﴿ اصل هشناد و ششم ﴾

در هر کرسی ایالتی یک محکمه استیضاف برای امور عدلیه مقرر

خواهد شد ، بترتیبی که در قوانین عدلیه مصرح است .

﴿ اصل هشناد و هفتم ﴾

محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد

﴿ اصل هشناد و هشتم ﴾

حکمت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دواتی بموجب مقررات

قانون بمحکمه تمیز راجع است .

﴿ اصل هشناد و نهم ﴾

دیوان خانه عدلیه و محکمه ها وقتی احکام و نظامنامه های عمومی و

ایالتی و ولایتی و بلدیرا مجری خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشند

در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی -

﴿ اصل نودم ﴾

در تمام ممالک محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص

مرتب میشود و قوانین اساسیه آن انجمنها از این قرار است

﴿ اصل نود و یکم ﴾

اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب

میشوند مطابق نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی .

﴿ اصل نود و دوم ﴾

انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجحه

بمنافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرره .

﴿ اصل نود و سیم ﴾

صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل بتوسط انجمنهای

ایالتی و ولایتی طبع و نشر میشود .

﴿ در خصوص مالیات ﴾

﴿ اصل نود و چهارم ﴾

هیچ قسم مالیات بر قرار نمیشود مگر بحکم قانون .

﴿ اصل نود و پنجم ﴾

مواردی را که ازدادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود

﴿ اصل نود و ششم ﴾

میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی با کثرت تصویب

و معین خواهد نمود .

﴿ اصل نود و هفتم ﴾

در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت گذارده

نخواهد شد .

﴿ اصل نود و هشتم ﴾

تخفیف و معافیت از مالیت منوط بقانون مخصوص است

﴿ اصل نود و نهم ﴾

غیر از مواعیکه قانون صراحتاً مستثنی میدارد بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگر باسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی

﴿ اصل صد ﴾

هیچ مرسوم و انعامی بخزینۀ دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون

﴿ اصل صد و یکم ﴾

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتیکه بموجب قانون مقرر میشود تعیین خواهد نمود .

﴿ اصل صد و دویم ﴾

دیوان محاسبات مأمور به معاینه و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریح حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچ یک از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیک محاسبۀ مختلفه کلیۀ ادارات دولتی را نموده اوراق منذ خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیۀ محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید .

﴿ اصل صد و سیم ﴾

ترتیب و تنظیم اداره این دیوان بموجب قانون است

﴿ قشون ﴾

﴿ اصل صد و چهارم ﴾

ترتیب گرفتن قشون را قانون معین مینماید ، تکالیف و حقوق اهل

- نظام و ترقی در مناصب بموجب قانون است
- ﴿ اصل صد و پنجم ﴾
- مخارج نظامی هر ساله از طرف مجلس شورای ملی تصویب میشود
- ﴿ اصل صد و ششم ﴾
- هیچ قشون نظامی خارجه بخدمت دوات قبول نمیشود و در قضاة
از قاط مملکت نمیتواند اقامت و یا عبور کند، مگر بموجب قانون
- ﴿ اصل صد و هفتم ﴾
- حقوق و مناصب و شئون اهل نظام سلب نمیشود مگر بموجب
قانون

www.tabarestan.info
تبرستان

﴿ سواد دستخط مبارك همایون ﴾

(بسمه تبارك و تعالی)

متمن نظامنامه اساسی ملاحظه شد تماماً صحیح است و شخص همایون مانشاءالله حافظ و ناظر
کلیه آن خواهیم بود اقطاب و اولاد ما هم انشاءالله مقوی این اصول و اساس مقدس خواهند
بود ۲۶ شعبان قوی ثیل ۱۳۲۵

(در نصر مطلق طهران)



(با)

﴿ (۱) قانون مصوبه سیم مه ۱۹۱۱ ﴾

﴿ مطابق چهار شنبه غره جمادی اثنیه ۱۳۲۹ ﴾

﴿ مجلس راجع به تقنیش قرضه که از بانگ ﴾

(شاهنشاهی شده بود)

(ماده اول) تقنیش عالی و واقعی يك ملیون و دویت و پنجاه هزار لیره استقراضی که از بانگ شاهنشاهی موافق قانون پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۹ شده ، و تقنیش مخارجیکه برای این کار مطابق مواد اول و دوم و سوم و پنجم قانون نوزدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹ تخصیص شده در تحت نظارت خزانه دار کل بوزارت مالیه سپرده میشود .

(ماده دوم) تا موقعیکه تشکیلات جدیده وزارت مالیه ایجاد نشود تقنیش اعمال و مخارج فوق الذکر موقتاً به يك شعبه که مخصوصاً تشکیل میشود سپرده خواهد شد . شعبه مذکوره در تحت نظارت خزانه دار کل خواهد بود .

(ماده سوم) در آخر هر ماه وزارت مالیه صورت اوضاع مالیاتی

راجه به استقراض را در ضمن راپورت تقدیم دوات مینماید .

(ماده چهارم) شعبه که در ماده دوم این قانون ذکر شده قائم

مقام کمیسیوني خواهد بود که در قانون جمادی الاولی ۱۳۲۹

مندرج است

﴿ ۲ ﴾ قانون سیزدهم ژون ۱۹۱۱

﴿ پانزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹ ﴾

روز شنبه دهم و یک شنبه یازدهم با حضور وزیر مالیه و وزیر عدلیه و معاون وزیر مالیه ، و دو شنبه دوازدهم با حضور معاون وزیر مالیه و مستر شوستر خزانه دار کل ، راپورتیکه کمیسیون قوانین راجع بنظم و ترتیب امور مالیه پیشنهاد نموده بود ، مورد بحث و مطابق دوازده ماده ذیل ترمیم و جرح و تعدیل و بمجلس شورای ملی پیشنهاد گردید .

(ماده اول) خزانه دار کل ممالک محروسه ایران مأمور نظارت مستقیم و واقعی تمام معاملات مالیاتی و پولی دولت ایران است ، و این معاملات شامل اخذ تمام عایدات از هر قبیل و تفتیش محاسبات و مخارج دولتی میباشد .

(ماده دوم) خزانه دار کل (هر قدر که زودتر ممکن باشد) تشکیلات ذیل را در وزارت مالیه برقرار خواهد نمود .

(۱) دفتر عالی برای دریافت و وصول مالیات و عوارض و عایدات دولتی از هر قبیل اعم از مالیاتها و عوارض موجوده یا مالیاتهائیکه من بعد برقرار خواهد شد .

(۲) دفتر عالی تفتیش و نظارت محاسبات کلیه عایدات و مخارج مصوبه و نگاهداری دفاتر راجعه به آنها .

(۳) دفتر عالی معاملات قرضی که معاملات دولتی با بانک و اعمال راجعه بضرر سکه و صرافی و استقراض و مرابحه و استهلاك و

استحاله و امتیازات و قرار داد های مالیاتی و قرار نامه ها و اختیاراتیکه عایدات برای دولت حاصل مینماید ، و تعهدات پولیکه برای دولت منضمین باشد ، راجع به آن اداره خواهد بود .

(ماده سوم) خزانه دار در هر یکی از دفاتر سه گانه مذکوره در ماده دوم دوائر و شعبی را که برای جریان امور آنها لازم بداند دایر خواهد نمود .

(ماده چهارم) بعد از دایر نمودن تشکیلات مرکزی بمجرد اینکه وضع مملکت اجازه بدهد خزانه دار کل تشکیلاتی را که برای اداره کردن مالیات در هر یکی از ولایات لازم بداند برقرار خواهد نمود .
(ماده پنجم) خزانه دار کل مأمور نگاهداری محاسبات خزانه مملکت است ، و هیچ یک از مخارج دولتی بدون امضای حواله اعتباری پرداخته نخواهد شد .

(ماده ششم) خزانه دار کل نظام نامه هیئتی را که برای اجرای اصلاحات مالیاتی مواد مذکوره در مواد فوق لازم است ، تدارک نموده پس از آنکه بامضای وزیر مالیه رسیده (و حیثیت قانونی پیدا کرد) لازم الاجراء خواهد بود .

(ماده هفتم) برای تشکیل هیئت تفتیشیه و نظارت مخصوص اعم از مستخدمین جدید در صورتیکه مستخدمین جدیدی لازم و قرار داد ایشان برحسب معمول به تصویب مجلس شوری برسد و با مستخدمینیکه فعلاً در خدمت دولت ایران میباشند (ایرانی باشند یا خارجه) مبلغ شصت هزار تومان بخزانه دار کل اعتبار داده میشود .

(ماده هشتم) خزانه دار کل (به فوریت ممکنه بودجه دولت علیه را برای پیشنهاد مجلس شورای ملی باید تهیه نماید ، و تمام وزارتخانه ها

و مستخدمین دولتی مکلفند که بدون تاخیر بامشار الیه مساعدت نمایند
(مادهٔ نهم) خزانه دار کل مکلف است هر نوع صرفه جوئی که
مقتضی باشد در (مصارف دولتی) و ادارات رسمی بعمل آورد و این
یکی از تکالیف حتمیهٔ مشار الیه است

(مادهٔ دهم) خزانه دار کل مکلف است که هر سه ماه یکمرتبه
راپورت مفصلی در خصوص وضع مالیاتی مملکت تهیه و بدوات
پیشنهاد نماید .

(مادهٔ یازدهم) خزانه دار کل تفئیس و تحقیقات لازمهٔ در اصلاح
قوانین موجودهٔ مالیه و ایجاد منابع جدیدهٔ عایدات که مقتضی و
صلاح و مناسب دولت باشد خواهد نمود ، که بتوسط هیئت دوات بهجلاس
شورای ملی پیشنهاد شود .

(مادهٔ دوازدهم) اختیار اجزای اداراتی که بموجب مواد فوق در
تحت ریاست خزانه دار کل دایر میشود باخود مشار الیه است .
معزز الملك رئیس افتخاری کمیسیون

لایحه قانونی فوق (در جلسهٔ ۲۴۷ مجلس شورا یکشنبه ۱۵
جمادی الثانیه ۱۳۲۹) سیزدهم ژون ۱۹۱۱ به اکثریت ۶۱ رأی
تصویب شد .

(جیمز)

مکتوب مستر ششمستر

خزانه دار کل ایران

﴿ بعنوان روزنامه [تمس] راجع بمناسبات دولت ایران ﴾
 (با دولتهای روس و انگلیس)

(طهران)

﴿ ۲۱ اکتوبر ۱۹۱۱ مطابق ۲۷ شوال ۱۳۲۹ ﴾

﴿ آقای مدیر روزنامه تمس ﴾

بوجب تلگراف روتر لندن مورخه ۱۲ اکتوبر (۲۴ شوال ۱۳۲۹) روزنامه تمس دریک مقاله اساسی اظهار میدارد که اظهارات اخیر این جانب راجع بضدیت دولت روس در موضوع اصلاحات مالیه ایران و موافقت دولت انگلیس با روس ، در این مسلك خارج از انصاف و عاری از صحت است .

اگرچه مایل نیستم در این منازعات داخل شوم ، ولی اهمیت موضوع و اعتقادیکه بانصاف ملت انگلیس و مایلات حق خواهانه روزنامه [تمس] و مختصر نظریکه به نیکنامی خود دارم . مراتشویق بندگارش این مکتوب داشته تقاضا مینمایم ، در سائوهای روزنامه خود درج نمایند . در واقع این مکتوب حکایتی است از شمه از وقایع و حقایق که در این پنجاهه اقامت من در طهران چه مستقیماً در تحت نظر خودم آمده و چه در سائر دوائر دواتی بوجود پیوسته است ؛

پس از مذاقه بیطرفانه در این حقایق و گذشته از آنیکه در بسیاری

از معاملات که شخصاً طرف بوده در خاطر من نقش بسته . ولی در محکمه ثبوت پذیر نیست ، در عقیده مذکوره فوق راسخ اگر دیده ام . و بدیهی است حقیقت امر را به تشخیص مردمان با فکر حواله کرده مطیع فتوای آنان خواهم بود .

در دوازدهم ماه مه (۱۳ جمادی الاولی) بمصاحبت سه نفر معاون امریکای به یک منظور واحد که ایجاد اساس متینی جهت مالیه ایران باشد ، وارد طهران شدم . در سیزدهم ژون (۱۵ جمادی الاخری) مجلس لایحه قانونی را که خودم مسوده کرده بودم از آراء گذرانیده بموجب آن اختیارات تامه در امور مالیه بخزانة دار کل داده شد . مقصود از این قانون مملکتی که پس از مذاکرات جامعه از آراء نمایندگان ملت گذشت ، در واقع این بود که حالت اسفناک مغشوش مالیه ایران را در تحت نظم و ترتیب در آورد . هیئت وزراء و مجلس شورایی ملی تقریباً با اتفاق آراء آنرا تصویب نمودند . جای این بود دوی که دارای مصالح در ایران هستند بامیل به آنها ناسی نمایند . متأسفانه قضیه برعکس شد . اگرچه بدیهی است دلایل محکمه پذیری در دست نیست . معیناً جداً اظهار میدارم که براهین کتبی کافی موجود که روی هم رفته مینمایاند که مابین عده از سفارتخانههای خارجه در اینجا بریاست سفارت روس بندوبستی مخصوص بوده که مرا از اجراء قانون مزبور باز داشته و نگذارند ترتیبات عمومی جمع و خرج و محاسبات مندرجه در قانون مزبور مرکزیت حاصل نماید . بهانه های مضره آنان بر علیه این ترتیبات بسیار سست و بی اساس بوده ، صریحاً مقصود آنها این بود که جلوگیری از هرگونه تغییر عمده در اوضاع قدیم مالیه ایران بنمایند . این تهاجم تهدیدات و مزاحمات و کلیه مخالفتهای آنان که حتی بمقام رزالت و حملات شخصی نسبت بمن و کوششهای خام در تخویف دولت ایران

تنزل نمود . اگرچه اسباب تأخیر کار واغتشاش بعضی اصلاحات مقدماتی
مالیه کردید ، ولی بکلی بی اثر ماند . از جمله تهدیدات آنها یکی این بود
که سفارتخانه مخصوص ، گمرکات شمالی را ضبط و برای وصول عایدات
گمرکی مأمورین از جانب خود بگمارند .

در ماه ژویه گذشته در تقاض ماده ۱۱ مقاله نامه [پروتکل] ۷
سپتمبر ۱۹۰۷ روس و انگلیس و خصوصاً روس محمدعلی پادشاه مخلوع را
مجاز داشت که از خاک روس فرار نماید ، بدین معنی که روس از (تهیه
ترتیبات و افیه) برای منع محمدعلی از تحریکات سیاسی برضد ایران کاملاً
مضایقه نمود ، بدرجه که بموجب اظهارات ارشدالدوله که قبل از قتل داشته
است محمدعلی با همراهان خود باریش مصنوعی و صندوقهای تفنگ و توپ
باسم بار آب معدن از خاک روسیه عبور نمود . از یکی از بنادر روسیه
در یکی از جهازات روسی موسوم به [کریستفوردس] با همراهان حرکت
نموده و تقریباً مقارن ۱۸ ژویه (۲۱ رجب) بحالت يك تاراجگر مکمل
مسلمی (درکمش تپه) خاک ایران ورود نمود . گوئیم که این فرار از
روسیه حادثه غیر مترقبه بود و مأمورین تذکره روس در مدت مأموریت
خود یکبار بدالت غفلت بوده اند ، باید دید که روس واقعاً ازین حادثه متأسف
گردید یاخیر ؟ برخلاف آن ، همه در اینجا میدانند که نمایندگان رسمی روس
در ایران خبر ورود او را بخاک ایران بایک مسرت علنی تلقی نمودند . در
ضمن این مکتوب مدلل خواهم داشت که نمایندگان مزبور حتی در طی مراسلات
رسمی خود با مأمورین ایران این مسرت را مستور نداشتند .

در تاریخ ۲۳ ژویه (۲۶ رجب) دولت ایران مراسله مشعر بااعلان
قانون نظامی به موم سفارتخانهها ارسال داشت ، اغلبی از سفارتخانهها بترتیب
معمول جواب نوشته و فقط خاطر اولیاء دولت را بیعضی از مواد عهدنامه

ترکمانچای جلب نمودند ، ولی سفارت روس از همان اول يك مسلك ديگر
مخاصمت آمیز پرا ابراز و در ضمن بعضی ایرادات دعوی نمود که دو اتروس
حق دارد ، در هر وقت که بخواهد بعضی (از رعایای غیر قانونی خود را
در حوادثی که فعلاً در شرف وقوع است شرکت نمایند) مستقیماً دستگیر
نماید ، و در مراسله مزبور معلوم بود چه اشخاصی را در نظر دارند . مقصود
اصلی دعوی مزبور در این موقع این بود که دست آویزی بسفارت روس و
قونسلمایشان در تمام ایران بدهند که بمحض نسبت تبعیت روس هر ایرانی
جنگجوی مشهوری را که بمساعدت دولت برضد محمد علی قیام نماید دستگیر
نمایند ، هر گاه این تهدید دستگیری به تمام تبعه روس (که در این حوادث
شرکت کنند) کاملاً مراعات میشود ، لازم می آمد بطوریکه در این مکتوب
مشاهده خواهد شد ، اغلبی از خود قونسلمهای روس و مستخدمین قونسلمگریها
را دستگیر کنند .

قونسول روس در رشت ازین هم تجاوز کرده و بدولت ایران اعلام
نمود که عازم است هر کس را که تصور تبعیت روس در حق او برود
دستگیر و در سرفرصت تحقیق کرده و تا آخر مدت این اغتشاشات نگاه بدارد .
در ۳۱ ژوئیه (۵ شعبان) که از تاریخ ورود او بخاک ایران زمانی
نگذشته و هنوز پیشرفت محسوس در تسخیر مملکت ننموده بود ، روس و
انگلیس مراسله متحدانمال ذیل را که حاکی تصدیق حق مبارزت شاه مخلوع
میباشد بدولت ایران ارسال داشتند . :-

• چون شاه سابق برخلاف نصیحتی که کراراً دولتین انگلیس و روس
بایشان کرده اند که از هر گونه فساد در ایران احتراز نمایند مراجعت بایران
نموده اند ، لهذا دولت انگلیس و روس تصدیق دارند که شاه سابق حق
خود را از بابت مستمری که موافق [پروتکل] معین شده بود باطل

موده اند ، لیکن از طرف دیگر دولت انگلیس و روس چنین تصور مینمایند که چون شاه سابق در خاک ایران میباشد دولت انگلیس و روس نمیتوانند دخالت کنند . بنابر این دولت انگلیس و روس اظهار میدارند که در منازعه که بدبختانه در ایران روی داده هیچگونه دخالتی نخواهند نمود . . .

این مراسم از طرف دوستان یکدولتی که بواسطه غفلت یا چیزهای دیگر ناشی از آنان دچار جنگ داخلی شده ، در حالیکه خود آنها صریحاً تعهد منع این گونه حوادث را باو نموده بودند ، تسلیم و دلداری غریبی بنظر می آید . ولی اگر بان همین اعلان بیطرفی را رعایت کرده بودند حرفی نبود . در اینجا به بینیم بموجب اظهارات قبل از قتل ارشدالدوله نصیحتی که دولت روس بتوسط سفیر کبیر خود [مقیم] [وینه] بشاه مخلوع داده بچه مضمون بوده است ؟ . عین مضمون شرحیکه مخبر روزنامه [تمس] مقیم طهران که زبان فارسی را میداند و از زبان خود ارشدالدوله چند ساعت قبل از قتل شنیده و در روزنامه [تمس] مورخه ۱۱ اکتوبر درج است از قرار ذیل است :-

« آنوقت محمدعلی شاه و من در [وینه] ملاقات کردیم سفیر کبیر روس بملاقات ما آمد ، از او مساعدت خواستیم ، بجادفت که روس نمیتواند مساعدت نماید . روس و انگلیس قرار دادی راجع بایران بسته اند که نمیتوانند از آن تخلف نمایند و مصمم اند در امور داخله ایران بهیچوجه دخالت نکنند ولی از طرف دیگر میدان شما باز است . اگر برای شما کاری نمیتوانیم بکنیم بر علیه شما هم کاری نخواهیم کرد ، خود شما باید بدانید که چه از پیشتان میرود ، اگر میدانید به تخت و تاج ایران میتوانید خودتان را برسانید اقدام کنید ، ولی بدانید که نمیتوانیم شما را کمک کنیم ، و اگر از عهده

بر نیائید ما مسئول نخواهیم بود . آنوقت ما بسفیر کبیر گفتیم چیزی که
 میتوانید بکنید اینست که قرضی با بدهید ، جواب داد خیر ممکن نیست ،
 هر چه کردیم و مجدداً او را ملاقات نمودیم تکلیف ما را پذیرفت . هیتقدر
 با راهنمایی کرد که اگر شما سندی از بابت جواهرانی که در بانک استقراضی
 در طهران موجود است ، در دست دارید ، از آن بابت میتوانید پول
 دریافت دارید ، ولی ما چون سندی نداشتیم کاری از پیش نرفت .
 ممکن است (نصیحت دادن بشاه مخلوع که از تحریکات برضد ایران
 پرهیز نماید) بدین رویه باشد و ممکن است رویه دیگری داشته باشد و
 ممکن است سفیر کبیر روس که تاکنون منکر این ملاقات با محمد علی
 نشده است از عزم پادشاه مخلوع که باسم خلیل قصد عبور از روسیه را
 داشته و نیز از نیات او بدولت خود خبر نداده باشد ، اما عموم مردمان
 بیطرف هر عقیده که در این موضوع دارند تغییر نخواهند داد .
 حال به بینیم مأمورین رسمی روس در ایران مورد جدال داخلی که
 باین ترتیب فراهم گردیده چگونه مراعات بیطرفی را نموده اند ، در روز
 ۲۹ زویه (۳ شعبان) قونسول موقتی روس در اصفهان بطوریکه معنی
 (عدم مداخله) را فهمیده بود صریحاً در صدد جلوگیری بروز حسیات
 ملت راجع بحفظ مشروطیت برآمده بکار گزار مهمام خارجه ایران
 در آنجا اینطور مینویسد . :-

موافق اطلاعی که بقونسلگری رسیده است حکومت جلیله اصفهان
 میخواهد جمعی از علماء و اعیان و کسبه تشکیل دهند که بسفراء معظم
 دول خارجه در نحو استن محمد علی شاه تلگراف نمایند ، و آمدن او را بایران
 پروتست نمایند . دوستدار قبلاً زحمت اظهار میدارد ، بهر جا و بهر که
 لازم است مقرر فرمایند اعلام شود ، چون عمل ایران و ایرانیان است

بدون جهت زحمت سفارت سنیه و قونسولهای دولت بییه روسیه ندهند .

وبعد از آنهم مجدداً مینویسند . :-

« بدون جهت در مسئله محمد علی شاه سفارت سنیه دولت روسیه را تصدیق و قونسولها را زحمت ندهید تکلیف کارگذاری در اخطار و تکلیف حکومت در جلوگیری و امتناع از این قبیل اتفاقات است ، و باید بمقام منع برآیند . » اظهارات فوق حاجت بتفسیر ندارد .

رشیدالملک تبعه ایران حاکم سابق اردبیل ، در موقعیکه بریاست اردوی دولتی مأمور بود ، خائنه از جلو عده قلبی از شاهسون که همیشه طرفدار شاه مخلوع بوده اند فرار مینماید و برای این خیانت دستگیر و در تبریز محبوس گردید . در ۲۷ ژویه (غره شعبان) قونسول ژرال روس در تبریز از نایب الایاله خلاصی او را مطالبه نموده و بعد از آنکه باو جواب داده می شود که رشیدالملک بر حسب حکم دولت محبوس است سیصد نفر سوار و سرباز مسلح روسیرا بدار الایاله فرستاده مستحفظین ایرانی را زده و بنائب الایاله هتاک کرده رشیدالملک را از محبس کشیده با خود بردند ، و چندی نگذشت که همین رشیدالملک بیایگان شجاع آدوله که تبریز را تهدید می نمودند ملحق گردیده ، در جواب اعتراض رسمی دولت ایران راجع باین مسئله ، سفارت روس رسماً بمسئولیت خود در صدور حکم بقونسول ژرال تبریز اذعان نموده که برای جلوگیری از سیاست که میگفتند نسبت بر رشیدالملک بعمل خواهد آمد ، اقدامات لازمه بنیاید . دیدیم چه اقدامی قونسول ژرال مشارالیه بعمل آورده اقدامی که در مورد دو دولت منساوی القوه قطعاً منجر بجزگ میگردد . فقط عذری که سفارت روس در مقابل این تخطی آورده این بود که نمایندگان دولت بکنوع

حمایتی برشیدالملك اعطاء نموده اند . حقیقت واقعه این است که اصلاً حکم سیاستی درباره رشیدالملك صادر نشده بود و حال آنکه اگر هم صادر شده بود روسها حق این تخطی را بهیچوجه نداشتند . پس از مذاقه نامه با سناد راجعه باین حادثه بدون هیچ تردیدی میگویم که کمتر رفتار استقلال شکنانه باین صراحت ممکن است بنصورت در آید .

در موقعی که شجاع الدوله برای حمله به تبریز تدارکات می دید و ساخلویان تبریز حاضر برای دفاع میشدند ، قونسول ژنرال روس مراسله بحکومت محلی نوشته مشعر براینکه ابدأ نباید هیچ قسم تدارکات دفاعیه نمایند ، در هیچ صورت در شهر نباید مبادرت بجنگ شود ، در صورتیکه در همان موقع یکنفر از تبعه روس بریاست پیش قراولان اردوی شجاع الدوله منسوب بود . شجاع نظام حکومت مرند نیز بواسطه خیانت که دولت دستگیر کرده بود ، مأمورین روس اور الزحس بیرون بردند ، شجاع نظام بعد از آن خود را در مرند برقرار داشته حاکم را دست گیر نمود مأمورین روس بعد از آنکه مشارالیه در کمپانی راه جلفای تبریز مستخدم است در حمایت او مداومت دارند .

اهالی تبریز تلفات زیادی باشرار شجاع الدوله یاغی رسانده فرمانده عساکر روس در تبریز دسته از قزاق روس را بیدان جنگ فرستاده و در آنجا بضر اینکه زخم جزئی به پیشانی رئیس یکی از منازل خط راه وارد آمده (در حالیکه خود این شخص بمیل خود بحوالی جنگ رفته بود) هفت نفر از ژاندارمهای ایرانی را دستگیر نموده بسر باز خانه روس باسیری بردند .

وقتیکه مهمل السلطان سردست اشراار میخواست وارد شهر اردبیل بشود

اهالی در صدد ممانعت بر آمدند و یسقونسول روس فوراً مأمور خود را موسوم باساعیل بک نزد نایب الحکومه و رئیس نظمیة آنجا فرستاده که این خبر دروغ را به آنها بدهد که محمدعلی با دوازده هزار قشون بیک منزلی طهران رسیده و اعلان عفو عمومی داده است و پایتخت را بحضرت اشرف سپهدار سپرده و معزی الیه هم قبول نموده است و اینکه نظمیة اردبیل منع کرده است که کسی اسم محمدعلی میرزا را نبرد غلط است، دوستانه بشما پیغام دادم که مسبق باشید بخود قونسولگری هم تعلیمات داده اند که مواظب نظم شهر باشد .

از همین قبیل اعلانات هم بتوسط جارچی در شهر انتشار دادند و باهالی آنجا اخطار کردند که شهر را برای فتح محمد علی چراغان کرده و تدارک پذیرائی برای حاکم که از طرف او معین شده است بنمایند . بعد از این مقدمات مجل السلطان در تحت حفاظت فامحانه وارد اردبیل شده مرتکب اعمال و حشیانه گردید . پس از مختصر اقامتی در اردبیل مجل السلطان بشجاع الدوله ملحق گردیده و قوام السلطان را بسمت حکومت در آنجا گذارد . نیل (قشلو) که از اطاعت محمدعلی استنکاف نمودند و یسقونسول روس برای سرکوبی آنها قزاق فرستاد .

فرمانده یکی از جهازات جنگی روس که مدتی در بندر گاه انزلی لنگر انداخته بود باتفاق و کیل قونسولگری روس تمام جهازات تجارتنی را که وارد بندر گاه میشد ، نجس کرده مسافرن را تفتیش و بعضی را دستگیر و بروسیه معاودت میداد .

وقتی که محمدعلی شکست خورده متفرق شدند ، عدّه کثیری از رؤساء آنها از قونسولگری روس در استرآباد پناه خواستند قونسول هم آنها را

پذیرفته و جداً از استرداد آنها بحکومت ایران برای سیاست استتکاف نمود .
 رئیس کمسیون روس در کفند قابوس به (قمش تپه) رفته
 با محمدعلی کندگاش نمود . و پس از آن بمحل مأموریت خود عودت نموده
 ترکمانهای تبعه ایران را با هدایات مجبور بمساعدت با محمدعلی مینمود .
 رئیس کمسیون مزبور بعد به استرآباد آمده و خود را حاکم مغوی آنجا
 نموده است در حالیکه قشون محمدعلی بیرون شهر اقامت دارند .
 در بندر (جز) وکیل قونسولگری روس باعده قزاق روس مأمور سرحدی
 ایران را دستگیر کرده محبوساً او را با استرآباد فرستاد و به انواع وحشیگری
 با او رفتار کردند .
 در رشت یکمده از رعایای روس مسلح و بسردسنگی پسر یکی از
 مستخدمین قونسولگری روس در آنجا يك نفر تبعه ایران را دستگیر کرده و
 او را تا شرف بموت زدند و اعلام داشتند که هر کس بکمک یکنفر از
 صاحبمنصبان معین ایرانی که در آنجا بود بیاید گلوله خواهند زد .
 یکی از مستخدمین قونسولگری روس در رشت در این اواخر عده
 زیادی از اتباع روس را در خانه خود دعوت نموده و از عدم امنیت
 شهر صحبت بمیان آورد . چون این اقلام آری نبخشید و مقصود او
 غلطی شد فراریهای روس را بمعابر فرستاده . اغتشاش برپا کنند .
 تمام برای اینکه اغتشاش پیدا کرده بمدر دفع اغتشاش قشون روس
 وارد کنند .

پس از حرکت محمد علی از سواد کوه یکنفر صاحبمنصب روسی
 بهزم دیدن اردوی او به بار فروش آمده شش ساعت در اردو مانده
 باشش هزار تومان (بساری) مراجعت نمود .
 در موقعیکه دولت ایران در طهران یکی از مشاهیر ارتجاعیون

مجدالدوله را در ۲۳ ژویه گرفت ، سفرای انگلیس و روس فوراً بحمايت او دخالت کرده استخلاص او را حاصل و فوراً مشارالیه را در سفارت منحصن کردند . اثریکه این اقدام در این موقع در قلب پرهیجان ایرانیان بخشید این بود که تصور نمودند که دولتن روس و انگلیس از محمد علی و ارتجاعیون حمايت دارند ، و بنا بر این ییشرفت دولت مشروطه را مشکلتر نمودند .

تقریباً در ۳۱ ژویه (۵ شعبان) وکیل قونسولگری روس در ازلی چند نفر را بعدر فراری دستگیر کرده و در همان زمان قونسول روس در رشت قزاق روس باداره نظامیه فرستاده یکنفر از اتباع ایران را که توقیف بود بعدر اینکه چراغچی قزاقخانه است . مستخلص نماید . بموجب قرار داد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس که مفاد آنرا دولتن غالباً پیش چشم ایرانیان می آورند استقلال و آزادی ایران حاجت باین اعتراف ندارد ، معهدنا با وجود این قرارداد روس غریب ترین عقیده را در تناسبات بین المللی باسم (حق حمايت) در ایران تعقیب کرده و مینماید ، سفارت و قونسولگری های روس نه فقط دعوی حق مطلق نسبت بنام رعایای (قانونی و غیر قانونی) روس در تمام ایران میکنند بلکه نسبت بیک طبقه دیگری از مردم خصوصاً ارتجاعیون و خائنین معروف که تبعه مسلمة ایرانند ، دعوی حق حمايت داشته نیکگذارند خفیفترین اقدامی از طرف دولت ایران نسبت به آنها بی این که غضب و حس انتقام روس بجنبش آید بشود ، این حمايت روس نیز آنها را از ادای مالیات بدولت ایران محفوظ میدارد و چون اغلبی از آنها بوسیله ترقیبات معلومه حکومت سابقه کسب تمول نموده اند نه فقط باعث خسارت عمده مالیه ایران میشود بلکه اسباب ضعف دولت شده و مورد تشویق سایرین

در استنکاف از اداء مالیات حقه میگردد ، در بسیاری از موارد کار گذاران روس اشخاصی را که حمایت میکنند خود اقرار دارند که تبعاً ایران هستند . در موارد دیگر بهانه که در مورد تبعیت آنها می آورند بقدری غریب است که بنصورت نمی آید ، مثلاً اگر کسی از سفارت روس پرسد جداً توضیح نمائید که چرا بانوی عظمی شاهزاده خانم اصفهانی هزارها تومان مالیاتی را که چندین سال بدولت مقروض است نمی پردازد ؟ همچنین در مورد کامران میرزای معروف عموی شاه مخلوع ، و همچنین سؤال نماید در موقعی که در این اواخر تحصیلدار مالیات طهران اسب شاهزاده عزالدوله را برای پرداختن مالیات توقیف کرد چرا سفارت روس دخالت نمود ؟ از جوابی که میشوند شخص سائل نمیدراند از خنده خود داری نماید ، گذشته از همه اینها حرف در این است که حتی رعایای خارجه هم در ایران از اداء مالیات محلی مستثنی نیستند ، اگر چه بعضی دعاوی بی اصل در تفسیر ماده چهارم قرار داد گمرکی میانه ایران و روس عنوان شده است . تنبیر تابعیت بموجب قانون ایران موکول با اجازه پادشاه است که بایستی از مجرای رسمی بترتیبات معینه صادر شود ، معیناً دعاوی غربی روسها بمان آورده تعقیب می نمایند . فرضاً فلان تبعه ایران که بکوفتی در قونسولگری روس متحصن بوده ، حالا او را برعیتی روس میشناسند . یا اینکه فلان شخص بموجب حکم امپراطور روس که هیچوقت ابراز نداشته دعوی تبعیت روس میکند قواعد و قوانین تابعیت معمولاً از طریق مذاکرات و قرار داد های دوستانه ما بین دول متحابه صورت میگیرد نه اینکه این موضوع را دولت قوی آلت دست کرده شدیداً تضییع حقوق دولت ضعیف تری را فراهم آورده است

بهترین نمونه از خصومت علنی روس نسبت بدولت ایران اقدامی است که اخیراً (پنج ای تانف) قونسول جنرال روس در طهران کرده که خود من از جزئیات آن کاملاً مسبوقم، حقایق آن هنوز درخاطرهای مردم تازه است، باید دانست که گرفتن و وحشیانه رفتار نمودن عده کثیری از قزاقان روس بسر کردگی دو نفر صاحبمنصب قونسولگری روس با لباس تمام رسمی نسبت بچند نفر زندانم مالیه ایران و حبس آنها در جنرال قونسولگری روس نمونه ساده است از رفتار واقعی روس نسبت بایران. وقتی که ملاحظه میکنیم علی رغم قرار داد ۱۹۰۷ که بموجب آن انگلیس و روس متفقاً تمامیت و استقلال ایران را متعهد شده اند، دولت روس مرتکب این عمل شده باعتراض دولت ایران در این باب هیچ وقتی نگذاشته و دولت انگلیس هم که یکی از اعضاء کنندگان قرار داد بوده، در حال سکوت باین رفتار نظاره نموده است، قدر و قیمت این قرار داد مشهور برای ایران فوراً معلوم می شود. در مورد اعتراض دولت ایران و مطالبه عزل این سه نفر صاحبمنصب قونسولگری، سفارت روس این جواب مضحك را داده که در بعضی موارد در مازندران و ورامین بدولت روس توهین شده، باین معنی که بعضی از اشرار مسلح در جنک که بفرق روس بالای سر خود افراشته بودند نبایستی متعرض شده باشند. گویا از این اظهار مقصود آنست که بایستی آنها را گذارده باشند که آناً بطرف عساکر دولت حمله برند.

پیش از اینها میتوانم بشمارم از قبیل اقدامات روس در جلوگیری هر قسم تربیاتی که ایران بتواند خود را از قید اسارت روسیه از جهت مالیه برهاند، و دعاوی انگلیس در باب اینکه بموجب دستخط

سنه ۱۸۸۸ ناصرالدین شاه ، دوات ایران خود حق ندارد که راه آهن در جنوب احداث نماید و این حق منحصر بدوات انگلیس است . ولی اگر بخواهم شرح این مطالب را بنویسم مطالب بطول می انجامد . خوب است مخصوصاً ذکرى هم از مسئله (استوکس) بشود ، نه از حیث اینکه این مسئله فی حد ذاته اهمیت فوق العاده را داراست ، بلکه بواسطه اصول مضرتی که انگلیس و روس با زحمت و بموافقت ایران برقرار داشته اند ، وزیر مختار انگلیس در اینجا در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۲۵ رجب رقه بمن نوشت مبنی بر این که دوات انگلیس بایشان اجازه داده است که بمن اظهار دارد که « قبل از آنکه ماژور استوکس قبول فرماندهی ژندارمری خزانه را بنماید باید از منصب خود در قشون هند استعفاء بدهد ، چون در پیشنهادی که ابتداءً ماژور استوکس کرده بودم ذکرى از لزوم استعفاء او از خدمت انگلیس نشده بود ، حالا هم که این مطلب مصرح شده برای دوات ایران در مساعدت سه ساله با ماژور استوکس تفاوتی نمیکند ، لهذا طبعاً خیال کردم همین که استعفاء بدهد قبول خواهند نمود ، و او هم تلگرافاً استعفا داد . با کمال تعجب معلوم شد که اقدام انگلیس در این موقع ارسال يك یاد داری مورخه ۸ اوت (۱۳ شعبان) بوزارت خارجه ایران بود ، باین مضمون :- « دولت ایران را آگاهی داده میشود که در استخدام ماژور استوکس نباید اصرار نمایند مگر آنکه او را در شمال ایران بکار نگارند ، و اگر دولت ایران اصرار نماید ، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حق دوات روس را در هر اقدامی که در حفظ منافع خود در شمال ایران لازم بداند ، تصدیق خواهد نمود ، عجب نهیدید مختصری است مابین دوستان !!

این یاد داشت را در ۱۹ اوت (۲۴ شعبان) تجدید کرده باین

مضمون اظهار داشتند :- « اختطاری را که در تاریخ ۸ اوت (مطابق ۱۳ شعبان) نموده است باین مضمون که بجز اینکه استخدام مازوراستوکس برای شمال ایران نباشد ، دولت ایران تمییاست دراستخدام مشارالیه اصرار نمایند و اگر در این مسئله جد نمایند دولت پادشاه انگلستان حق دولت امپراطوری روس را تصدیق خواهند نمود که هر اقدامی را که برای محافظت مصالح خودشان در شمال ایران لازم بداند بنمایند . » اگر جسارت نباشد خوب است بپرسیم که این منافع تا محدود در شمال ایران چیست که اینهمه اهمیت به آن میدهند ؟ مسلماً در قرارداد ۱۹۰۷ تصریحی از آن نشده است و دولت ایرانهم که از آنها خبری ندارد ، دولت انگلیس هم تا تاریخ ۲۲ ژوئیه (۲۵ رجب) معلوم میشود بیاطلاع بوده است ، و الاچطور میشد در فکر قبول استعفاء مازوراستوکس از خدمت قشون هند بوده باشد تا مشارالیه [کنترات] با دولت ایران را امضاء نماید . از برای تکمیل این حکایت باید ذکر نمود که سفارت روس در ۱۹ اوت ۲۴ شعبان یادداشتی بوزارتخارجیه ایران بدین مضمون نوشت :- « دولت امپراطوری بنابر ملاحظاتیکه درمواقع خود بدوات علیه ایران بیان داشته است استخدام دولت علیه مازوراستوکس را بسمت ریاست قوای مسلحه بعنوان ژاندارمری جهة وصول مالیات مخالف منافع خود میداند ، و بدوستدار امر شده است که این استخدام را پروتست نماید ، و اگر امر این طور باشد دولت امپراطوری برای خود اخذ حق خواهد نمود که اقداماتیکه جهة حفظ منافع خود در شمال ایران لازم بداند بعمل آورد . »

پس از اطلاع ازیاد داشت اولی سفارت انگلیس بدولت ایران عقاید ذیل را بوزیرمختار دولت انگلیس اظهار داشتیم :-

باکمال توقیر من غیرعدم درخصوص مسئله بسیار مهمی راجع بکار

خودم این شرح را مینگارم :- . با کمال تعجب امشب شنیدم که دولت شما يك یادداشتی مبنی بر تعرض و تنبیه بر علیه پیشنهاد من برای استخدام ماژور استوکس در ژاندارمری مالیه بوزیر امور خارجه ایران فرستاده است بدون شك از جریان این مسئله تا بحال اطلاع دارید . ضرور نیست اظهار دارم که نظر بمفاد مکتوبیکه بر حسب دستور العمل دولت خود در تاریخ ۲۲ ژوئیه (۲۵ رجب) بمن نوشتید مبنی بر اینکه ماژور استوکس میتواند بعد از استعفاء از خدمت قشون هند قبول خدمت نماید ، این تغییر رأی که در یادداشت امروز ایراد داشتند از دائره تفکر خارجست ، آیا دولت انگلیس ملفت هست مرا در نزاهل این مملکت و دولت ایران بچه حالی دچار میکند که غرضاً با يك دولت دیگری متفق میشوند که نگذارند ایران را در مختصر مسئله راجع بحق استقلال خود اقدامی نماید ، در صورتیکه مراعات استقلال و تمامیت او را دولین متحداً و منفرداً تعهد نموده اند .

حسیات شخصی من اهمیتی ندارد ، ولی موقفیت مأموریت من در این مملکت یا عدم آن برای ایران که امور مالیه خود را بمن تفویض داشته و برای هموطنان من که طبعاً مایل موقفیت من در این کار مهم هستند ، اهمیت زیادی را داراست ، قبل از تقبل من باین خدمت صراحناً فهمانیدند بمن که هیچیک از این دو دولت عمده که دارای منافع در ایران هستند ایرادی در کار من نخواهند داشت ، و یقین است این اظهار پیش از يك تعهد یمغزی قدرداد هیچکس بهتر از شما نمیداند که در انتخاب ماژور استوکس ابدأ مقصود سیاسی منظور نبوده و هیچ عاقلی نسبت بمن سوء ظن نمینماید که بخوام داخل تقلبات سیاسی که یقیناً مورث تمسخر خود من و خرابی کار من خواهد بود بشوم . باید چه تصور کنم که می بینم اول قدم مهمی که برای رفع هرج و مرج بر میدارم همان دو مملکتی که کراراً آرزوی صمیمی خود

را در ترقی و سعادت این مملکت بیچاره که میخواهم خدمت کنم اظهار داشته ، بیرحمانه جلو گیری مینمایند . آیا وزارتخارج انگلیس درست ملتفت است که از اتخاذ مسلك اخیره در این موضوع مسلماً ایرانیان چنین خیال خواهند کرد که انگلیس حقیقۀ مانع موفقیت کار من است گذشته از اینکه مجبوراً خود من هم تصور خواهم کرد که نباید هیچگونه مساعدت دوستانه اخلاقی از دولت انگلیس در يك چنین مسئله خطیری مترصد بود ، اگر اینجا يك مملکت متعارفی بود ، و اشخاص مجرب کفنی نسبتاً زیاد بودند ، نتیجه این ممانعت اگرچه اساساً غلط است اهمیتی نداشت و لکن چنانچه میدانید آدمهای کافی در اینجا خیلی کم است ، اتخاذ این مسلك در حقیقت مانع کوشش و ناسخ موفقیت محتمله من است . رجاء واثق دارم بیکطوری دولت انگلیس متوجه این نکته بشود ، صرف نظر از اینکه بقتیده من این مداخله در جریان کار خصوصی اداری و امور داخلی تنظیمات مالیه که در دست دارم بدون پرده پوشی بيموقع است ، شخصاً بقدری این مسئله حسدات مرا برانگیخته است که عناقاً بفکر این اقدام که لااقل بوسیله يك لایحه رسمی عمومی متضمن کلیه تجزییات در این موضوع از زمان ورود بطهران افکار هموطنان خودم را تصحیح نمایم . بدیهی است اقدام باین کار از روی نهایت تأسف خواهد بود . ولی در مراودات بین دول و اشخاص هم اقلأً يك مراعات انصافی لازم است ، و در این موضوع بخصوص تصور می کنم که اعمال من بطوری صاف و بیعیب است که ذره بین تجسس در آن غل و غش نخواهد یافت .

ختم انتهای مکتوب

از مطالعه جزئیات این واقعه معلوم خواهد شد که قرار داد ۱۹۰۷ هیچوجه بموضوع استخدام ماژور استوکس بست . ماژورنی مالیه خزانه دار کل

ارتباطی ندارد ، مگر اینکه قرار داد مزبور را يك نمايشی از مکر و حیله تصور کنیم ، زیرا که اولاً در مقدمه این قرار داد چنانچه طبع و در تمام عالم منتشر شده است ، مصرح است که انگلیس و روس متفقاً متعهدند که حمایت و استقلال ایران را در عهدہ شناسد ، و هر دو امضاء کنندگان آن قرار داد در همان مقدمه آرزوی صمیمی خود را برای حفظ نظم و رفاهیت و آبادی ایران اعلام داشته اند . یکی از مواد اولیه استقلال که اقل حدود قانون بین الملل است ، حق فیصله امور داخلی است ، و مسلماً تعیین مأمورین هر مملکتی از این حق خارج نیست .

ثانیاً مقصود واضح قرار داد مزبور این بوده است که هیچیک از این دو دولت امتیازات سیاسی یا تجارتي از قبیل راه آهن و بانك و تلگراف و راه حمل و نقل و بیمه و غیره بقول خود شان در منطقه نفوذ یکدیگر از برای خود درخواست نکرده ، و از رعایای خود نیز در این موضوع مساعدت ننمایند ، ولی مسئله ماژوراستوکس مسئله امتیاز نیست ، ماژوراستوکس نه راه آهن است و نه امتیاز سیاسی و یا تجارتي از هیچ قبیل و بدون هیچ ملاحظه خارجی تکلیف نمودن شغلی را باو نمیتوان بدرخواست و یا مساعدت تحصیل امتیازی از طرف دولت انگلیس از روی هیچ اصول تمبیر نمود ، خطای دیگری که در نظر این دو دولت میتوان گرفت ، این است که نا دولت روس این ایراد را بمیان نیاورده بود ، وزارت امور خارجه انگلیس هیچ وقت مسئله استخدام ماژوراستوکس را مخالف روح آن قرار داد که برای خود شان سرمشق قرار داده اند نمیدانست . کاغذ خود وزیر مختار انگلیس بمن ، که در این مشروح درج شده دلیل صحت این اظهار است . :-

دولت ایران بی آنکه صحت و مرجعیت این قرار داد را نسبت بخود

تصدیق نماید میتواند اظهار دارد ، چون مضامین يك سندی واضح و روشن باشد ، روح آن تعبیر پذیر نیست ، اکنون که قشون محمدعلی و سالارالدوله قلع و قمع و متفرق گردیده اند و قبل از آنکه دولت ایران بتواند بعد از آنهمه اضطراب و مخارج و زحمات که در صورت رعایت مقاوله نامه [پروتکیل] و فراهم آوردن مسایل کافی در جلوگیری از دستاویس محمدعلی لازم میگردد نفسی تازه نماید ، اعلام میشود که دولت انگلیس برای تقویت مستحفظین قونسول خانهای مختلفه خود خیال دارد دو فوج سواره هندی بجنوب ایران اعزام دارد . دلیلی که برای اعزام قشون می آورند ، ناامنی طرق جنوب و اغتشاش شیراز است . در باب اغتشاش شیراز ، باید گفت پناه طولانی که تا همین اواخر بقوام الملك دشمن صلی قشقائی در قونسول خانه انگلیس در شیراز دادند اشکال حکومت مرکزی ایران را در استرداد امنیت آنجا بسرحد کمال رسانید ، خصوصاً اینکه پسر قوام در این مدت در برانگیختن ایل عرب برضد حکمران سابق نظام السلطنه کوششهای پیاپی مینمود ، نتیجه منتظره عمومی این تخطی قشون هندی انگلیس در این موقع بجنوب ایران اسباب این خواهد شد که عده زیادی از قشون اجنبی به بهانه های کوچکنری بشال ایران وارد شوند .

تا به اینجا اظهارات خود را بوقایمی که در مدت توقف پنجاهه خودم در طهران اتفاق افتاده محدود داشتم و لکن این وقایع بهیچوجه رفتار غیر دوستانه روس و انگلیس را در ایران تکمیل نمینماید . مثلاً نمایشی که زمستان گذشته به تمام عالم داده شد در موقعیکه سفارت انگلیس و روس خود را بنوهینات شخصی تنزل داده و بعد از تأخیر تأدیه مستمری شاه مخلوع از کراهی مجلس مجلس رسمی خود را بعتب سر وزیر

امور خارجه انداختند ، دلیلی است کافی برای مساك این دو دولت و نمایندگان آنها در طهران نسبت بدولت ایران ، در تمام این مواقع وزیر امور خارجه ایران در مورد تقض صریح استقلال و هتك شئونات ایران اعتراضات رسمی نموده و کمتر وقتی بلکه هیچ وقت اقلأ برسبیل ظاهر سازی هم جبران یا استرضائی بعمل نیامده است . شاید بسیاری از این وقایع دلیل کافی برای اعلان محاربه نباشد ، و شاید بعضی از آنها را بگویند بدون اجازه ناشی از مأمورین جزئه بوده است و حال آنکه در کمتر موقعی دولت مقصر ، تکذیب عمل آنها را کرده است و اگرهم اتفاقاً کرده باشد ، گمان نمیکنم هیچ آدم با فکری آنها را دلیل دوستی حقیقی روس و انگلیس نسبت بایران بشمارد .

شاید کسی سؤال کند که این فقرات چه مدخلیتی بایه و اصلاحات آن در ایران دارد . جواب اینست که هر اس در ایران يك هفته توقف کرده میداند که کایه احتمالات اصلاح مالیه ایران کمالاً منوط به اعاده فوری نظم در تمام مملکت و ایجاد و حفظ يك حکومت قوی مرکزی است ، که بتواند قوای خود را در اقصی نقاط مملکت محسوس داشته احکام خود را اجراء دارد ، مادامیکه مساك متخذة حالیه در جلوگیری ایجاد چنین حکومتی مداومت دارد ، مادامیکه رفتار صریح دول در تخریب کوششهای جدی بمغایر مختلفه خود خواهانه در جریان است تا اینکه عظم دولت را در نظر خود ایرانیان برده و ضمناً مملکت را يك حالت ورشکستگی نگاه بدارند ، همیشه کوششهای مصروفه در اصلاح مالیه ماقده نقشی است بر آب ، یا وعده بیطرفی است که هیچوقت رعایت نشود اشکالات داخل ایران تا آخرین درجه استطاعت موجود است . این اشکالات مخودی خود تا چندین سال ترقیات آن را عقب خواهد انداخت

اگر باین اشکالات زورگوئیهای فاحش خارجه و مسلك ترسانیدن و لال و
 خموش گردانیدن ایران را که پیوسته تعقیب می نمایند بیفزائیم ، کار ایران
 خیلی خرابست . اگر پولی برای اصلاحات مدامی لازم باشد باید با شرایط غیر
 ممکنه سیاسی تحصیل شود ، و اگر راه آهن بسازند بایستی بر ققاء قدیمی ما
 (یعنی منطقه های نفوذ) متصل شود ، اگر خرید اسلحه بمیان آید باید از
 يك دولت دوست متمول خارجه بسه برابر قیمت خریداری نمود .
 اگر صاحب منصبان مجرب جهة خدمت دولت ایران برای تسریع ترقی بخواهند
 باید از يك دولت كوچك و یا از آن قبیل اشخاصی که بی عرضگی و بیبرکی
 خود را به ثبوت رسانیده برای آت شدن دست خارجی حاضر باشند و اگر
 هم از یکدوات کوچکی باشند ، باید عده آنها بقدری نباشد که علامت
 يك اقدام جدی طرف اصلاح ظاهر گردد . در این ایام نوع پرستی
 و استعجاب بین المللی باید ملك کیخسرو دچار اینگونه بدبختیها باشد ، هر چند
 مسکین مفلوک تسلیم تقدیرات خود باشد ، هر چند بددا در فقر و فلاآت
 و بن بقضاء در داده باشد ، مارا نرسد که عامداً او را انگد کوب کنیم .
 حقایق و دقایق که در این مشروحه مندرج است يك ثلث از آنچه
 اطلاع دارم نیست ، آنچه ذکر شد فقط نمونه ایست که هر کس در صحت
 آن شکی داشته باشد اسناد کتبی آن حاضر است که صحت آنها و
 خیلی از امثال آنها را ثابت نماید .
 لهذا امیدوارم که روزنامه تمس با کسب اطلاعات فوق و حسن عدالتخواهی
 که بدان معروفست اظهارات مندرجه در مقاله اساسی ۱۷ اکتوبر (۲۴
 شوال) خود را در اینکه بیانات من راجع برفتار بعضی از دول نسبت بایران
 خارج از انصاف و عاری از صحت است ، تکذیب خواهد نمود .
 (امضاء - مارگن شوستر خزانه دار کل ایران)

دال

مراسلات ما بین مستر شوستر و سرجارج بارکلی
(و پاکلیوسکی کزیل و مازور استوکس)

(اول)

سواد مراسلات بین مستر مورگان شوستر خزانه دار کل ایران
و سرجارج بارکلی وزیر مختار انگلیس (و مازور استوکس مأمور نظامی
سفارت انگلیس) مقیم طهران مشتمل برسی فقره .

(۱) مراسله مستر شوستر به مازور استوکس

طهران خزانه داری کل مملکت ایران
ششم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق نهم رجب ۱۳۲۹)
مازور س ، ب ، استوکس [میلنری آتسه] مأمور نظامی سفارت
انگلیس مقیم طهران

آقای من : از قرار مسموع دوره مأموریت و خدمت سفارت
شما خاتمه یافته و عنقریب از طهران رفتنی میباشید . اطلاع کامل شما
از امور ایران و عموم اوضاع آن بملاوه اطلاعات نظامی شما و همچنین
اطلاهیکه از زبان فارسی دارید ، قدر و اهمیت شما را در نظر دولت

(امپراطوری) شهنشاهی ایران بسیار خواهد افزود ، برای دخول و شرکت در یکی از شعب مهمهٔ مالیه که نظم و تمشیش این اوقات بمن محول شده است ، مقصود از تصویب و تشکیل ژاندارمری خزانه تأسیس مختصر هیئت نظامی با فوذی است که وظیفه اش امداد و معاونت مأمورین مالیه است که مباشر وصول مالیه و تحدید تریاک و [بویوز] و مالیاتهای مستقیمهٔ دیگر میباشد ، خصوصاً در ولایات جنوبی .

نظر به اجازه و اختیاریکه از طرف مجلس دربارهٔ قرار داد با شخص مناسبی داده شده ، که بعنوان معاونت در این شعبه مخصوصهٔ مالیه مستخدم گردانم ، بسیار خوش وقت میشوم که قرار داد سه ساله مطابق مواد جوف (۱) در این باب بشما اظهار نمایم .

بسیار ممنون خواهم بود که به فوریت ممکنه بدانم چنانچه در قبول خدمات مزبوره حاضر و راضی میشوید ، اقدامات فوری کرده و رسماً در این باب بسفارت انگلیس اظهار نمایم . با ادای مراسم دوستی ، دوست صادق شما ، و مورگان شوستر خزانه دارکل ایران . (تنبیه) :- مکتوب فوق اولین اظهار دربارهٔ استخدام مازور استوکس بود . و مراسمات ما بعدی از همین بنا شروع شد .)

§ * * * §

﴿ (۲) مراسمهٔ سر جارج بار کلی به مشتر شوستر ﴾

طهران : سفارت انگلیس .

چهاردهم ژویه ۱۹۱۱ (هفدهم رجب ۱۳۲۹)

دوست عزیزم مشتر شوستر : مسئلهٔ تصویب استخدام مازور استوکس را بعنوان ریاست ژاندارمری خزانه ، بدولت متبوعهٔ خود اطلاع

داده ام ، چون علی الظاهر همچو تصور می شود که این انتخاب باعث تولید رقابت بین المللی خواهد شد ، استفسار نموده اند که انتخاب و تعیین يك نفر صاحب منصب سویدی یا یکی از اتباع دول دیگر بجای ماژور استوکس آیا باعث رفع این محذور نخواهد شد ؟

بسیار مایلم قبل از آنکه بدوات متبوعه خود جواب بدهم از رأی دولت ایران مطلع شوم که بدان مبادله راضی خواهد بود .

• عزیزم مستر شوستر : دوست صادق شما ج . • بارکلی

§ * * * §

﴿ ۳ ﴾ مراسم مستر شوستر به سر جارج بارکلی

• طهران • خزانة داری کل دوات امپراطوری ایران •

چهاردهم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق هفدهم رجب ۱۳۲۹)

سر جارج عزیزم : مکتوب امروزه شما رسید . در باب رقابت بین المللی که از دوات متبوعه شما تقرر ماژور استوکس تصور نموده ، و استفسار فرموده اند که « از تعیین یکنفر صاحب منصب سویدی یا یکی از اتباع دول دیگر بریاست ژاندارمری خزانه ، آیا رفع این اشکال و محذور نخواهد شد »

جواباً عرض میکنم که چون به تازگی از طرف مجلس اجازه و اختیار بمن داده شده است در تعیین و انتخاب اشخاص مناسبی بجهت نظم و ترتیب فوج ژاندارمری خزانه در تحت نظارت و حکم خودم اظهار این خدمت ماژور استوکس فقط باین ملاحظه میباشد که مشارالیه را در انجام امریکه در نظر دارم بهتر و مناسب تر از سایر اشخاص میدانم و اطلاعات شخصی از لیاقت و قابلیت مشارالیه دارم ، از قبیل اطلاعات نظامی ، و توفیق چهار ساله اش در ایران ، و استحضارش از امور داخلی

مملکت ، دانستن زبان فارسی و فرانسه (که عموماً در این مملکت به آن تکلم میکنند) و روی هم رفته بواسطه اهمیت و احترامیکه عموماً بملاحظه صاحب منصبی و جنبه شخصیش میکنند .

هیچ تردیدی در دادن اطمینان بشما ندارم ، در اینکه در انتخاب معاون مقتدری برای این شعبه از کار خود ملاحظه ملیت و رعایت رعینتی دولت مخصوصی در رأی من راه نیافته و نخواهد یافت . اگر چنین می بود طبیعی است که نظر باختیارات تامه که در اینباب باینجانب تفویض شده بخوبی میتوانستم همچو معاونیرا از وطن و مملکت خود جلب نمایم .

در این موقع تکراراً تذکار و اعاده مطلب مینمایم ، که در اصلاح امور مالیه که مسئولیت آنرا به عهده گرفته و نیک نامی خود را در انجام این امر صعب بمرض امتحان کنانده ام . ابدأ رعایت حیثیت پلنیککی در کار نیست . و ملاحظات پلنیککی و شخصی یا عمومی و بین المللی در افعال من راه نیافته ، بالطبع احساس میکنم که در اظهار صاف دلانه و بیغرضانه این شغل به مازور استوکس بهیچ قسم رعایت و طرف داری پلنیککی در خاطر من بر تونینگنده است .

با کمال احترام نسبت بر عایای دول کوچک و بدون بی احترامی نسبت به هموطنان خود که ایشان را در خدمت فوج ژاندار مری بهراهی مازور استوکس مأمور گردانیده ، عرض میکنم عقیده شخصی من اینستکه مازور موصوف قابل ترین شخصی است برای انجام خدمات نافذ مؤثره مفیده به این دولت در امور راجعه بآلیه . در هیچ صورت راضی نخواهم بود ، یکی از اتباع هر دولتی را در این شعبه یا شعب دیگر کار خود مأمور و منتخب گردانم ، تا اینکه اطلاع و احراز اطمینان شخصی از لیاقتهای مخصوصه اش نگرده باشم

همه میدانند یکی از علل بسیار مشکله که در این مملکت . اجانب را . چنانکه از حال خود استنباط نموده ام معطل داشته ، ندانستن زبان و عدم اطلاع از عادات و رسوم و (عقاید) خیالات ایرانیان است این تقایص صعب تر و بزرگ تر خواهد بود . برای کسیکه سروکارش با عده کثیری بیفتد برای تشکیل فوج مسلحی . صاحب منصب سویدی هر قدر هم که بالیاقت و کفایت باشد ، شاید پس از یکسال یا بیشتر بتواند معاونت صحیحی به این شعبه بکند ، و حال آنکه اهمیت تشکیل و لزوم بکار انداختن قوای نظامی ژاندار مری بی نهایت فوری میباشد .

آخر کار اجازه می طلبم در عرض و اظهار این مطلب که چون عموماً از مسئله اظهار این خدمت به مازور استوکس مطلع گردیده اند ، پس گرفتن این اظهارنامه از طرف من شاید حمل بر رعایت نکات پلینگی صرف بشود . و حال آنکه هیچگاه راضی باین اتهام نخواهم شد . امیدوارم که این هرایضم برای مطمئن ساختن دولت متبوعه شما کافی بوده و بتوانم از طرف دولت شما رعایت مناسب فوری جلب نمایم . برای قبول مازور استوکس این خدمت را .

سرجارج عزیزم : دوست صمیمی شما .
 ، و . مورگان شوستر

§ * * * §

§ (۴) مراسم مستر شوستر به سرجارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

شانزدهم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق نوزدهم رجب ۱۳۲۹)

سرجارج عزیزم : دو طنزاً قبضه ملفوفه جوف را وزیر خارجه

نزد من فرستاده است . تصور میکنم از بابت دوازده هزار و پانصد فرانگی است که دولت امپراطوری برحسب معمول از بابت قرار داد تعمیر خط تلگراف هند و اروپای بلوچستان از سفارت شما وصول مینموده وزیر مغری الیه خواهش نموده که مبلغ مزبور را در صورتیکه سفارت شما بکلی صلاح بداند ، خود وصول نموده و قبضی به امضای خود بدهم . اگرچه رأی داده بودم که خود شانهم این تغییر را بشما اطلاع بدهند ، ولی این اطلاع را هم بخود این جانب محول داشته اند . چنانچه مانعی از طرف شما نباشد اکنون مبلغ مزبور را (و در آینده نیز) وصول نموده و قبض رسید آنرا به امضای خزانه دار کل ارسال دارم در این صورت خواهشمند است قبوض جونی وزارت خارجه را مسترد فرمایند .

با احترامات دوشنانه ، سرجارج عزیزم : دوست صادق شما .
 و . مورگان شوستر خزانه دار کل .
 (دو طغرا قبض ملفوف)

(قلمك جناب سر جارج بار کلی . . .)

§ * * * §

(۵) مرامله جوابیه سرجارج بار کلی به مسٹر شوستر
 طهران . قلمك . سفارت خانه انگلیس .

هیجدهم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و یکم رجب ۱۳۲۹)
 مسٹر شوستر عزیزم : بسیار متأسفم از اینکه در جواب مکتوب شانزدهم شما بنویسم ، که چون قبض (براتنها) دوازده هزار و پانصد فرانگ برای تادیبه قسط ششماهه برحسب معمول باسم وزیرخارجه خرید شده است ، شو قبض جونی وزارت خارجه لفاً ایفلا داشتم

که پس از امضای قانونی یعنی امضاء کسیکه رسماً از طرف وزارت خارجه نمایندگی داشته باشد معاودت دهد . پس از تأدیة مبلغ فوق و قبض و اقباض در مواقع آتیه در وجه خزانه دار کل پرداخته خواهد شد . چون مأمورم که با همان اداره رسماً مراسله و معامله نمایم از این تغییر اجتناب نموده بروات را بوزارت خارجه فرستادم ، و قبض رسید را هم از همان مجرا دریافت خواهم نمود .

امید وارم این ترتیب باعث تسهیل امورشما و مناسب باشد

(دوست صادق شما جارج بار کلی)

خدمت آقای مورگان شوستر : . مجدداً توجه خواطر شما را بدین مسئله معطوف میدارم که مبلغ بیست و پنجمزار فرانک از بابت اجاره خط مرکزی ایران برای تأدیة به دولت شما نزد من جمع و موجود است . بمجرد ایامی قبولشان برای تعمیر خط مزبور پرداخته خواهد شد . (به مکتوب بیستم مارس و اول ژوئیه ۱۹۱۱ سفارت رجوع فرمایند) (ج . ب)

§ * * * §

➤ (۶) ➤ مراسله مسنر شوستر به سر جارج بار کلی

• طهران • خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران •

بیستم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و سوم رجب ۱۳۲۹)

سر جارج عزیزم : ممکنست زحمت استفسار بدهم ، در این مسئله که آیا میتوانید رأی بدهید که بدان وسیله امضای معاهده مازور استوکس با دولت ایران بزودی تکمیل یابد ؟ •

حقیقت امر اینستکه تمام امور ژاندارمری خزانه ملتوی مانده و موقوف بانجام این امر است ، بدون شبهه و تردید میتوانم بگویم اهمیت و لزوم تشکیل این فوج برای نظم مالیه ایران در نهایت ترجه می باشد

بواسطه نبودن فوج مزبور حقیقهٔ پیدست و پا شده ، متحیرم که با نبودن
مازور معزی‌الیه بکدام کس رجوع نمایم که دارای لیاقت‌های مشارالیه باشد .
لذا ملتس و خواهشمند است که حق‌المقدور در انجام این مسئله سعی
و کوشش فرمایند ، با احترامات بسیار دوستانه ،

(سر جارج عنزیم ، و ، مورگان شوستر)

خزانه دارکل ایران .

(قلهک ، ک ، م ، م ، ج . . . سر جارج بارکلی)

§ * * * §

▶ (۷) مراسلهٔ جوابیهٔ سر جارج بارکلی به مستر شوستر
طهران ، سفارت خانهٔ انگلیس .

بیست و یکم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و چهارم رجب ۱۳۲۹)

مستر شوستر عنزیم : روز گذشته بدون رسمیت تلگرافی نمودم
بوزارتخارجیهٔ دولت خود مبنی برخواستش فوریت در تصفیهٔ معاملهٔ استوکس
و اینک هم که مرقومهٔ شما زیارت ، ثانیاً و رسماً تلگراف کردم .
(دوست صادق شما . جارج بارکلی)

§ * * * §

▶ (۸) مراسلهٔ سر جارج بارکلی به مستر شوستر
طهران ، سفارت خانهٔ انگلیس .

بیست و دوم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹)

مستر شوستر عنزیم : از طرف دولت متبوعهٔ خود در اطلاع بشما مأمورم
که مازور استوکس قبل از قبول ریاست ژاندارمری باید از خدمت (۱)
نظامی فوج هندش استعفا نماید . مستر شوستر عنزیم ، ج ، بارکلی

() بموجب شرطیکه خود دولت انگلیس اظهار نموده بود مازور استوکس فور

از خدمت نظامی در فوج هندستان استعفا می‌کند .

﴿ ۹ ﴾ مراسله جوایبه مستر شوستر به سر جارج بارکلی

طهران : خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران ،

بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹)

سر جارج عزیزم : اکنون مراسله امروزه شما که حاوی اظهار دولت

مطبوعه تان بود رسید ، که مازور استوکس باید قبل از قبول ریاست

ژاندارمری از خدمت نظامی هندش مستعفی شود .

هنوز به همان عقیده باقی می باشم که دولت شاهنشاهی ایران باید

خدمات مازور استوکس را بهر قدر و قیمتی که باشد برای خود تحصیل

نماید ، امید وارم بفوریت ممکنه این معامله تصفیه یافته و انجام پذیرد ،

اجازه می خواهم که از مساعی جمیله و اهنامات دوستانه که در پیشرفت

این امر بذول داشته اند تشکرات خود را تقدیم نمایم . بعلاوه اظهار

این عقیده خود که در اصلاح امور مالیه این مات سلوک مهربانانه فرموده

اند که مطبوع خیر خواهان ایران میباشد . با احترامات صادقانه ،

سر جارج محترم من ، و ، مورگان شوستر ،

(ك ، م ، ج ، سر جارج بارکلی ،)

§ * * * §

﴿ ۱۰ ﴾ مراسله مستر شوستر به سر جارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران ،

هشتم اوت ۱۹۱۱ (مطابق دوازدهم شعبان ۱۳۲۹)

سر جارج محترم من : اجازه می خواهم که من غیر رسم شما را مخاطب ساخته

از امریکه اهمیت و ارتباط تامی با شغل من دارد استفسار نمایم . (امشب)

شب گذشته با کمال تعجب شنیدم که دولت مطبوعه شما (۱) ابتباه نامه

(۱) مازور استوکس در نامه بین این مکتوب و مکتوب سابق تکلیفا مستعفی

شد دولتمند انگلیس و روس فقط هدر بسیار مختصری در این باب بدو دولت ایران اظهار داشته #

بوزارنخارجه ایران اظهار داشته است ، برخلاف استخدام ماژور استوکس در اداره ژاندارمری خزانه ، بدون شبهه تا بحال از جریان این امر بخوبی مطلع و مسبوق میا شد ، آیا میتوانم عرض بکنم : نظر بمفاد مکتوب بیست و دوم ژویه شما که حسب الامر دولت متبوعه خود اطلاع داده بودند که د ماژور استوکس بمجرد استعفای از خدمت قشونی هند میتواند این خدمت را قبول نماید ، علت این تبدیل رخ و انحراف مسلكی که از مراسم امرزوه شما دیده میشود بنصورتی آید ،

این قدر میدانم که حق ندارم اینگونه مطالب را در مراسلات رسمی اظهار نمایم ، و قصد توهمین هیچ کس از متخیله منم عبور ننموده ، از شرکت آبی و بی مقدمه با دوات خودتان با دوات دیگر برای منع دولت ایران از حقوق مسلمه خود ، آیا میتوان بخوبی تصور و مقایسه نمود موقعی را که در انظار عموم اهالی ایران برای این جانب حاصل شده ؟ در صورتیکه خود آن دو دولت محافظت آزادی و استقلال دولت ایران را با کمال احترام متفقاً و منفرداً اعتراف و تصدیق (ضمانت) نموده اند !

خیالات و احساسات شخصی خودم چندان قابل اهمیت نیست ، ولی موفق شدن یا ناکامیایم در این شغل مهم ، برای خود ایرانیان که امور مالیاتی خود را بدست من سپرده اند ، و همچنین در انظار هموطنانم بسیار اهمیت خواهد داشت که طبعاً دلچسپی و میل مفرطی بموفق شدنم دارند . قبل از آنکه این شغل را قبول نمایم یقین قطعی داشتم که هیچ يك از دولتین معظمین که منافع و اغراض مخصوصه در این مملکت دارند ، اعتراضی به قبول من نخواهند داشت ، و بی شبهه اگر هم همچو اعتراضی میکردند بلكی بی اصل نبود

با کمال اطمینان عرض میکنم هیچکس بهتر از خود شما از حقیقت این امر مطلع نخواهد بود که انتخاب مازوراستوکس ابداً تعلق بمقصد پلنیکي نداشته و هیچ گونه غرضی هم درین نباشد ، هیچ شخص عاقل مآل اندیشی نسبت به من گمان نخواهد نمود که بوسایل پلنیکي اراده نفوذ در این مملکت داشته باشم . زیرا که همچو اراده در انظار مردم مرا تسخر نموده و خلل کلی در امور و مشاغل راه خواهد یافت .

در این صورت این را حمل به چه میتوان نمود که وقتیکه او این قدمی که در این امر مهم برای نظم و اصلاح این پریشانی و بی نظمیها بر میدارم ، می بینم همان دو دولتی که کراراً اظهار خواهشهای صادقانه میکردند برای ترقی و ترفیة حال این مملکت و اهالی سنم دیده اش ، که میخواهم خدمتی بدیشان نمایم ، همان دو دولت ممانت و تخلف از وعده های خود مینمایند .

آیا وزارت خارجه شما میتواند بخوبی احساس نماید درجه و میزان مخالفتی را که (نسبت بمن) در این معامله اختیار نموده ، و از این مسلک و سبک بسیار جدیدیکه فقط برای منع از نیل بمقصودم اختیار شده در اذهان ایرانیان چه می نشیند ؟ علاوه بر این مجبور میشوم که در این امر مهم از هر گونه معاونت اخلاقی دولت شما مأیوس شده منوقع هیچگونه همراهی نباشم .

اگر در این مملکت هم مثل سایر ممالک منمذنه مردمان عالم تربیت شده تجربه آموخته بسیار میبود ، نتیجه اعتراض شما اگرچه اصولش صحیح نیست چندان بد نبود ، ولی چنانچه خود شما میدانید در این مملکت که اشخاص کاردان کمیاب و نادر است ، اختیار این مسلک ماحی مساعی و مواقع کامیابی من میباشد

امیدوارم دولت متبوعه شما بوضعی در این امر رفتار خواهد نمود که [ما نحن فیه] را باین نظر ملاحظه و رعایت نماید ، قطع نظر از اینکه صراحتاً بگویم که این گونه مداخلات در معاملات داخلی ایران و امور معمولی مالیه که برای نظم و اصلاحش کوشش میکنم بکلی مداخله غیر مطلوب و ناپسندیدست .

احساس میکنم مجبوری در این امر را که بتوسط مکاتبات عمومی و توضیحات رسمی راجع به این معاملات از بدو ورودم بطهران ، هموظنان عزیز خود را کاملاً مطلع گردانم . اگرچه اظهار تأسف از اینگونه اقدامات مناسب نیست ، ولی مابین دول و افراد مردم معاملات منصفانه هم وجود خارجی داشته و معمول به میباشد . احساس میکنم که بی شبهه تجربیاتم در این معامله بدرجه کافی و ظاهر است که بهیچ قسم محتاج به تجربه و آزمایش نخواهد بود .

مسئله است التفتات فرموده از این طرز و رویه آزادانه که عرایص خود را اظهار بینایم عفو فرمایند .

با احترامات دوستانه و انتظار واستدعای اقدامیکه هنوز هم ممکنست سرجارج محترم . دوست صادق شما ، و ،

مورگان شوستر . خزانه دار کل ایران

(گ . س . م . ج . سرجارج بارگلی)

§ * * * §

﴿ ۱۱ ﴾ مراسله جوابیه سرجارج بارگلی به مستر شوستر

طهران . قلمک . سفارتخانه انگلیس .

دوازدهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق شانزدهم شعبان ۱۳۲۹)

مستر شوستر محترم : در اطلاع و انعطاف توجه دولت متبوعه خود

بحقیقت و مادیت بمضمون مراسله هیجدهم اوت از طرف من قصوری ناشی نشده .
 دولت اعلیحضرت اجازه داده است که جواباً اطمینان بشما بدهم که
 درجه خلوص نیت شما و میزانه کار را بخوبی ملتقت شده و اظهار تأسف
 می نمایند ، از عدم امکان قبول خواهشی که اظهار نموده بودید . دولت
 اعلیحضرت اظهار میدارد که شاید در تقرر مثلاً صاحب منصب روسی
 ریاست این اداره در سرحد هند برای ما نیز مجال اعتراض می بود .
 منتقل شدن به این نکته لازم است در صورتیکه دولت روس به استخدام
 ماژور استوکس تعرض بکند ، برای دولت اعلیحضرت تحقیر و عدم اعتنا
 به آن اعتراض ممکن نخواهد بود . و لازم است دولت ایران را از
 مشکلاتی که از این انتخاب تولید میشود مطلع و منته سازند .

از چندی قبل مقوله (۱) با دولت ایران در میان بود ، که باید فقط
 از اتباع دول کوچک در خدماتش انتخاب نماید . فقط استثنائیکه شده
 بود درباره رعایای دولت اتارونی بود . نتیجه رأی دادن دولت
 اعلیحضرت بود که دولت روس در این استثناء اتفاق کرده و نتوانست
 هیچگونه اعتراضی بدولت ایران نسبت به استخدام رعایای (اتارونی)
 ممالک منحه امریکا نماید . دولت متبوعه من اظهار تأسف مینماید
 از اینکه دولت ایران در انحراف از مقوله مزبوره از اول رأی و رضا
 دولت روس را (در این انتخاب) جلب نمود .

(۱) دولت ایران ابدأ از هیچ مقوله اطلاع نداشت * چندی بعد هم یکی از
 رعایای دولت انگلیس بر طبق معاهده برای استخدام در وزارت پست و تلگراف با تصویب
 رسمی دولت انگلیس انتخاب و معین نمودم * (چون رعایت تصویب دولت انگلیس
 بملاحظه استخدام در تلگراف خانه هند و اروپای هند لازم بود) و از طرف دولت روس
 هیچ اعتراضی رسماً یا غیر رسم در آن انتخاب اظهار نشده *

به عقیده سرادوردگری درباب خلاصی ازاین اشکال چاره منحصر خواهد بود به انتخاب یکی از اتباع دول کوچک بجای ماژوراستوکس . در ابلاغ این پیغام غیر رسمی اجازه میخواهم که احترامات خود را نسبت بشخص شما بیفزایم . یقیناً این جانب را دوست صادق خود بشناسید (بارکلی . ج)
عالیجناب . و مورگان شوستر خزانه دار کل دولت امپراطوری ایران

§ * * * §

حجرت (۱۲) مراسمه سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . سفارت خانه انگلیس .

یست و یکم اوت ۱۹۱۱ (مطابق یست و پنجم شعبان ۱۳۲۹)

مستر شوستر عزیزم : چنانچه اسباب زحمت نباشد روز جمعه ساعت پنج عصر برای ملاقات شما پیام ، و الا لطف فرموده ساعت دیگر در همان روز یا روز دیگر بغیر از روز چهارشنبه معین فرمائید ، باتمیین اینکه باید بخزانه داری پیام یا بمنزل شخصی شما دوست صادق شما . جارج بارکلی .
مجدداً تصدیق میدهد مخصوصاً ، میخواهم درباره راه آهن باشما گفتگو نمایم . بسیار مایلیم که چیزی درباب قرار داد [باهارت] قبل از آنکه دولت ایران خود را گرفتار پارتیش کند بشنوم .

§ * * * §

حجرت (۱۳) مراسمه مستر شوستر به سر جارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

سیزدهم ستمبر ۱۹۱۱ (نوزدهم رمضان ۱۳۲۹)

جناب ك . س . م . ج . سر جارج بارکلی وزیر مختار

دولت کیلیس مقیم طهران ، جناب وزیر محترم • بسیار خوش وقتم که بشما اطلاع دهم ، خواهشی را که (کتباً) در پانزدهم ماه گذشته از کرنل بدوز نماینده کمپانی (مسرز) سلیمان و برادران لندن نموده ام ، درباب استقراض چار مایون ایوه انگلیسی ، سواد مراسله مزبوره در جوف است •

اکنون از دولت متبوعه و نفوذ شخصی جناب عالی امید مابونت در انجام این معامله دارم ، تا به خوشی و اطمینان تصفیه پذیرد • بانضمام تقدیم احترامات کامله جناب وزیر مختار محترم • و • مورگان شوستر خزانه دار کل ایران •

§ * * * §

﴿ ۱۴ ﴾ مراسله مستر شوستر به سرجارح بارکلی

طهران • خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران • هیجدهم سبتمبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و چهارم رمضان ۱۳۲۹)
سرجارح محترم • تعویق در تحصیل اطلاع از وضع سلوک دولت متبوعه جناب عالی و دولت روس درباره معامله مبوبه استقراض از کمپانی سلیمان و برادران لندن قدری باعث پریشانی کار گردیده است و بی شبهه بعد از اینکه این معامله بکلی انجام گیرد تعویقات چند دیگری در کار خواهد بود ، اگر اشکال و مخالفی در این امر بروز کردنی است بهتر است که بهریت ممکنه از آن مطلع شوم ، تا به تدابیر دیگر مثل آن که اظهار نموده ام مشغول شوم •

بسیار مایلیم که بدون تعویق و تأخیر بیش از این بدانم که رأی دولت شما در معامله مزبوره چیست • و هر اقدامی هم که در تحصیل اطلاع از رأی دولت روس درباب این معامله فرمایند از صمیم

صداقت و صاف دلی که در طریقه این استقراضی بسیار با اهمیت
قلب راضی و متشکر خواهم بود .

در اظهار به سفارتین اتحاد شده یقیناً در تحصیل توضیح رأی سریع
و صریح دولتین با اجازت خواهد داد . با تقدیم احترامات صمیمانه
سر جارج محترم : دوست بسیار صادق شما

، و ، مورگان شوستر ، خزانه دار کل ایران ،

طهران سفارتخانه اعلیحضرت پادشاه انگلیس ك ، س . م . سر جارج بارکلی

§ * * * §

﴿ ۱۵ ﴾ مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر ﴿﴾

طهران . سفارت انگلیس .

بیست و سوم سبتمبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و نهم رمضان ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : کوشش خواهم نمود که رأی در بابت معامله

کپانی سلیمان تحصیل نمایم

دوست صادق شما جارج بارکلی

طهران سفارتخانه اعلیحضرت پادشاه انگلیس . جناب .

ك . س . م . ج . سر جارج بارکلی (

§ * * * §

﴿ ۱۶ ﴾ مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر ﴿﴾

طهران . سفارت خانه انگلیس .

سوم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق نهم شوال ۱۳۲۹)

مستر شوستر عزیزم : از قراریکه خبر رسیده درخصوص تشکیل

و نظم ژاندار مری اگر بتوسط صاحب منصبان سویدی ممکن نباشد ،

ممکن است ماژور استوکس به ریاست هیئت نظامی در اصفهان یاقریب

به آن ولایت معین شود . بدیهی است که يك شرط عمده اش این خواهد بود که قسمتی از آن هیئت که بحدود شمالی مأمور میشوند ، باید در نحت ریاست افسران ایرانی یا یکی از رعایای دولت کوچکی باشند . آیا ممکن است رأی خودتان را در این باب اطلاع دهند .
دوست صادق شما . جارج بار کلی

§ * * * §

✽ (۱۷) ✽ مراسله جوابیه مستر شوستر به سر جارج بار کلی
طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران
پنجم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق یازدهم شوال ۱۳۲۹)

سر جارج محترم : در جواب مرقومه سیزدهم اکتوبر شما میخواهم عرض نمایم که مسئله تخصیص محل مأموریت استوکس به اصفهان هم از حیث اصول معموله و هم بموجب قوانین معاملاتی خارج از بحث و موضوع است .

امیدوارم وزرای خارجه روس و انگلیس در موقعی متقاعد شده و باور خواهند نمود ، که وقتیکه بگویم استوکس را بجهت مشورت و معلومات خاصه که دارد میخواهم در تشکیل ژاندار مری خزانه در اینجا یعنی در طهران مرا معاونت نماید ، غرض منم مخفی یا حیلات نظامی و [آتریکی] در بین نبوده است .

بعضی اوقات بیان وقایع آشکار و مقاصد ظاهره شخصیه بطوری مشکل بلکه غیرممکن می شود که نمیتوان حقیقت امر را باور نمود ولی این مطلب کلیه صدق و مطابق واقع است که نه از ظاهر و نه از فحوای عرایض من هر چه مطلب مهمی مستفاد نمیگشت که مأموریت استوکس را به اصفهان یا جای دیگر اختصاص داده اورا پای بند نمایم که

از آن محل رأی داده در این جا مرا معاونت نماید .
 سرجارج محترم من : آیا موقع نرسیده که دو دولت بزرگ بازیهای
 خودشان را در این موضوع ترك کرده ، واضح و آشکار بگویند
 که در خصوص استخدام استوکس بسمیکه عرض کرده بودم هنوز هم
 مایل بجاری داشتن مخالفت خود بوده ، و تا این درجه کافی نیست ؟
 با احترامات مهربانانه سرجارج محترم : و .
 مورگان شوستر . خزانه دار کل ایران .
 (ك : س . م . ج سرجارج بار کلی)

§ *

﴿ ۱۸ ﴾ مراسله سرجارج بار کلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .
 (پنجم اکتوبر ۱۹۱۱ یازدهم شوال ۱۳۲۹)
 شوستر عزیزم : چون رأی اختصاص محل مأموریت استوکس
 به اصفهان رسماً یعنی بتوسط وزارت خارجه اظهار شده باید امروز
 جواب آنرا بنویسم .

اگر چه بخاطرم میرسد سابقاً هم در باره عدم تخصیص محل
 مأموریت مشارالیه اظهاری نموده بودند ، ولی نخواستم بدون توضیح
 این نکته جواب وزارت خارجه را داده باشم ، که اختصاص محل
 مأموریت استوکس به اصفهان منطقه نفوذ منفوره (۱) را بدرجه
 تخصیص بشیراز ثابت نخواهد گردانید . دوست صادق شما .

جلوج بار کلی

(۱) یعنی منطقه نفوذ منفوره در صورتی تصدیق و اعتراف میشد ، که اختصاص
 محل مأموریت مازور استوکس به شیراز شده باشد ولی تمهش در اصفهان از این مصورات
 خارج است * مترجم

§ * * * §

طهران سفارت انگلیس (۱۹) مراسله جوابیه سر جارج بار کلی به مستر شوستر

دهم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق شانزدهم شوال)

شوستر محترم من : پس از تقدیم منتهما درجه تشکرات خود از مراسله شما عرض مینمایم که بعد از ظهر امروز منتظر ملاقات شما خواهم بود . گمان نمیکند دیگر در مسئله پارك شعاع السلطنه مشکلی در پیش باشد ، ولی یقین دارم بفرستادگان خود سفارش و غدقن آکید در اجتناب از ارتکاب امور غیر مهمه خواهند نمود ، زیرا که در صورت معارضه به نتیجه بسیار وخیمی مصادف خواهند شد . دوست صادق شما . جارج بار کلی

§ * * * §

طهران (۲۰) مراسله جوابیه مستر شوستر به سر جارج بار کلی

خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

دوم نومبر ۱۹۱۱ (مطابق دهم ذیقعدہ ۱۳۲۹) شخصی است

سر جارج محترم : رقعہ دعوت محبت آمیزانه و مهربانانه شما و (لیدی) خانم بار کلی را (۱) (مسز) خانم شوستر و بنده زیارت نمودیم ، میزان فرح و انبساطیکه از دعوت شام روز سیزدهم ماه جاری به همراهی شما حاصل شد به تقریر در نمی آید ، ولی تصور میکنم روی هم رفته قبول این دعوت سفارت انگلیس بدون اینکه شما را از قضیه ذیل مطلع گردانم مناسب نباشد . زیرا که مکتوب سرباز با امضای به

(۱) لیدی به خانمهای خطاب میکنند که شوهرشان دارای لقبی باشد * مثل

جارج بار کلی که به لپ [سر] مفتخر بود ولی مسز به زنم هائی میگویند که شوهرشان دارای این مقام نباشد * مترجم.

[تمس] لندن نوشته و عبارات صریح از سبک سلوکی که دولت متبوعه شما نسبت بامور راجعه بمن و ملتی که مشغول خدمت گردنشان میباشم تنقید نموده ام . اگرچه در آن بیانات اظهاریه مطالب شخصی راه نیافته ، و خود شما مسبوقید که همیشه نسبت بشخص جنابعالی اعزازات و احترامات کامله منظور نموده ام ، ولی تصور میکنم عدم حضور مسز شوستر و من در این مهمانی رسمی سفارت باعث رهائی شما از پریشانیهای محتمله گشته و خاطر تان از بعضی ملاحظات راحت بشود . فقط برای رعایت همین نکته این کاغذ را مینویسم :

یقین دارم بخوبی ملتفت میباشید که بغیر از این ملاحظه هیچ امری مرا از درك شرافت میزبانی شما مانع نخواهد بود .

برای رفع هر قسم توهمات نا موافقی ممکن است عرض کنم که در صورتیکه صلاح بدانید مسز شوستر و من با نهایت خوشوقتی حاضریم که با شما ولیدی بار کلی من غیر رسم شام یا چیزی مثل میوه صرف نمایم . اگر چه عقیده شخصی خودم این است معاملات شخصی را با امور ارتباطی و تبانیات پلتیکی را با روابط دوستانه نباید آمیخت . ولی شاید دیگری در این عقیده بامن شریک نباشد . و شاید هم در موقعی تجدید این دو حالت و افتراقشان از یکدیگر ممکن بشود .

با این حال اگر بحضور مان مایل باشید حاضریم . ولی بعد از رسید جواب این مکتوب از طرف شما . آن هم در صورتیکه احتمال تنقید و نکته چینی از طرف هم قطاران شما در طهران نسبت بشما نرود دوست صمیمی شما ، و ، مورگان شوستر

طهران سفارت انگلیس ، خدمت ، ك . س . م . ج

سر . جارج بارگلی

§ * * * §

﴿ ۲۱ ﴾ مراسله جوایبه سر جارج بارکلی به مستر شوستر
طهران سفارت انگلیس .

دوم نومبر ۱۹۱۱ (مطابق دهم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : نهایت تشکر فوق العاده از مرقومه دوستانه امروز
شما حاصل و احترامات لایقه نسبت به مبداش تقدیم ، می‌نمایم در هر
صورت اگر ما هم دعوت خود را ملتوی داشته و تأخیر انداخته تا در
جریان امور بهبودی حاصل شود ، مناسبتر باشد . این طرز سلوکی
را که با آمال صداقت و یکرنگی نسبت بن مبذول داشته اند ، حاکی
از فرط مراحم و الطاف شما نسبت بخود میداند .

التفات فرموده سلام و احترامات فایقه مرا به مسز شوستر ابلاغ
کنید . و بطور یقین این جانب را دوست صادق خود بدانید .
جارج بارکلی

§ * * * §

﴿ ۲۲ ﴾ مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر
طهران سفارت انگلیس .

هفتم نومبر ۱۹۱۱ (مطابق پانزدهم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : آیا میتوانم فردا بقدر چند دقیقه شما را ملاقات

بکنم ؟

میخواهم تلگرافیکه از طرف دولت متبوعه ام در باب استخدام
مسیو لکفر رسیده بشما ارائه نمایم . و نیز مأمورم بعض ملاحظاتی را که
البته خود شما هم ملتفت می‌باشید توضیح دهم .

اگرچه تا درجه میتوانم بگویم هر وقت فردا را که میل داشته باشند

حاضر خواهم بود ، ولی چون از نایب السلطنه نیز خواهش ملاقات نموده ام
نمیدانم چه وقت را ایشان معین خواهند فرمود .

دوست بسیار صادق شما جارج بارکلی

§ * * * §

﴿ ۲۳ ﴾ مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس

دهم نومبر ۱۹۱۱ (مطابق هیجدهم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : اگر چه یقین دارم تاکنون مکتوب سر باز شما

اشاعه یافته ولی بسیار مایل و ممنون خواهم بود اگر ممکن باشد سواد آن

مراسله را به بینم . دوست بسیار صادق شما . جارج بارکلی .

§ * * * §

﴿ ۲۴ ﴾ ایضاً مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران : سفارت انگلیس .

چهاردهم نومبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و دوم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : سابقاً وعده کرده بودند که معاهده و قرار داد

خود را يك مرتبه ارائه خواهند فرمود ، آیا همان وعده خود باقی

میباشند ؟ بنابر این فرض آیا ممکن خواهد بود معاهده مزبوره را

به بینم ؟ سواد مکتوب شما را با نهایت شوق و دلچسپی تمام دیده

ولی تصور میکنم نسبت بهر دو دولت قدری سختی نموده اید

دوست صادق شما . جارج بارکلی

§ * * * §

﴿ ۲۵ ﴾ ایضاً مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران : سفارت انگلیس

پانزدهم نومبر ۱۹۱۱ (یست و سوم ذیقعدہ ۱۳۲۹)
 شوستر عزیزم . آیا برای شما ممکن است از صحت رأی که
 بدوات منبوعه خود داده ام مرا مطلع گردانید ؟ که رئیس الوزراء
 خواهش برداشتن ژاندارم و مستحفظین پارك شعاع الساطنه را از شما
 نموده ، و شما در جواب آن اظهار نموده اید که چون حکم ضبط
 و توقیف ملك مزبور به امضای هیئت کابینه و تمام وزراء بوده ،
 برداشتن ژاندارم موقوف به حکمی مثل حکم اولی خواهد بود .
 دوست بسیار صادق شما . جارج بارکلی

§ * * * §

❦ (۲۶) مراسله جوابیه مستر شوستر به سر جارج بارکلی
 طهران . خزانه داری کل دوات امپراطوری ایران .
 پانزدهم نومبر ۱۹۱۱ (مطابق یست و سوم ذیقعدہ ۱۳۲۹)
 سر جارج محترم : مراسله شما که راجع به استفسار از صحت
 حکم مشهور صمصام السلطنه و جوایبکه داده ام بود واصل گردید .
 اگر چه خود با لطف مایل و خوشوقتیم که جمیع وقایع را شخصاً بشما
 اطلاع بدهم ، ولی چون علی الظاهر میخواهید که وقایع مزبوره را
 بدولت خود اطلاع بدهید ، نظر بموقع دقیق حالیه قدری مردد
 میباشم .

اجازت میطلبم نظیری برای این امر ذکر نمایم . مثلاً اگر کسی
 از حقیقت قضیه استوکس و قبول حکومت هند استعفایش را از شما
 سؤال و خواهش اطلاع نماید ، آیا در انجام همه خواهش ، مختار و
 آزاد خواهید بود ؟ آن هم در صورتیکه نتیجه صحیح آخری آن
 قضیه را ندانسته باشید . چنانچه مایل باطلاع از این مسئله باشید ،

با کمال خوشی و طیب خواطر حاضرم بعنوان دوستانه آنجا آمده حقیقت
قضیه شعاع السلطنه را شفاهاً بشما بگویم .

این فقره را عرض نمایم تا جائیکه خودم اطلاع دارم دو روز
است که رئیس الوزراء و کابینه وجود ندارد .

با احترامات دوستانه . دوست صادق شما ، و . مورگان شوستر
(خدمت ك . س . م . ج . سرجارج بار کلی)

§ * * * §

﴿ ۲۷ ﴾ مراسله جوابیه سرجارج بار کلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .

پانزدهم نومبر ۱۹۱۱ (مطابق لیست و سوم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : نقطه نظر و مقصود را کهما هو حقہ ملتفت
شده و لگراف نخواهم کرد .

در مکتوبیکه دیروز نوشته و ارسال آن را تا امروز
فراموش نموده بودم اشاره بدین امر کرده بودم که مقصودم چیزی
دیگر بوده است . البته در ردّ مسئول من مختار و بکلی آزاد
میداشید . زیرا دیده می شود مطالبی را که تا چند هفته قبل مستعد
اطلاع بودید شاید اکنون ممکن نباشد .

دوست بسیار صادق شما

جارج بار کلی

§ * * * §

﴿ ۲۸ ﴾ مراسله جوابیه مستر شوستر به سرجارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل درت امپراطوری ایران

هفدهم نومبر ۱۹۱۱ (مطابق لیست و پنجم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

سرجارج محترم من • دو مراسله مورخه چهاردهم شما و اصل و از قطه نظریکه دوستانه نسبت بمفاد کاغذ این جانب مبذول فرموده اند کمال تشکر حاصل گردید •

در ارائه نمودن سواد معاهده خود به شما ، ابداً عذری نداشته و هم چنین ار اطلاع دولت شما نیز مضایقه نخواهم داشت ، در صورتیکه مطمئن بشوم از آنجا بجای دیگر (سفارت روس) نخواهد رفت • ولی چون قرارداد معهود مطلبی نیست که بجز من و دوستانم و بغیر از دولت ایران بدیگری مربوط باشد • اگر دولتی خواهش آن را بکند نتیجه نیکی تصور نمیتوان نمود • با این حال اگر مایل بدیدنش باشید بطیب خواطر حاضریم که سواد آن را برای شما بفرستم • با تقدیم احترامات دوستانه سرجارج محترم •

دوست صادق شما

• و ، مورگان شوستر

(خدمت • ك • ج • سرجارج بارکلی)

§ * * * §

﴿ ۲۹ ﴾ مراسله مستر شوستر به سرجارج بارکلی ﴿﴾

طهران • خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران •
نوزدهم نومبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و هفتم ذیقعد ۱۳۲۹)
سرجارج محترم من : کرنل بدوز فردا از راه پترسبرك عازم انگلستان است •

تصور میکنم اگر مشارالیه بتواند ملاقات شخصی با مسیوکوکوستاف بکند از نقطه نظر دولتین انگلیس و روس بحال ایران نافع خواهد بود خیالات شخصی خود را راجع به امور مالیه و همچنین نقشه هائیکه

میتوان بندابیر عملی نظم صحیحی بروی کار آورد که باعث اطمینان دولت ایران و انگلیس و روس بشود ، کاملاً بایشان توضیح داده و فهمانیده ام . اگر شما هم این رأی را به پسندید بسیار ممنون خواهم شد ، اگر بتوانید معرفی کتبی از کرنل مزبور به سفیر انگلیس مقیم پترسبرگ فرمائید . و در مکتوب خود از سفیر خواهش فرمائید مشارالیه را بارئیس الوزرای روس ملاقات بدهد . و اگر هم درمراسله خود اظهار فرمائید که خواهش مزبور را برحسب خواهش این جانب اظهار فرموده اند ضرری نخواهد داشت .

باتقدیم احترامات مهربانانه . سرجارج محترم .
دوست صمیم شما . و . مورگان شوستر .
خدمت جناب . ک . س . م . ج . سرجارج بارگلی وزیر مختار انگلیس (§ * * * §)

۳۰) مراسله شخصی سرجارج بارگلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس .

دهم ژوئیه ۱۹۱۲ (مطابق نوزدهم محرم ۱۳۳۰)

مستر شوستر عزیزم : از یاد آوری و عبارات محبت آمیز شما نهایت درجه متشکر می باشم .

و بسیار متأسفم از اینکه چرا بیش ازین از ملاقات شما محظوظ نشدم امیدوارم روزی با هم ملاقات نمایم که وضع جریان امور بهتر و مسئولیت و مجبورت در آن کمتر باشد . راحتی و آرامی مسافرت شما را طالب و تفرجای مطبوع پاریس را اگر در آنجا توقف فرمائید برای شما آرزومندم .

دوست بسیار صادق شما . جارج بارگلی



§ * * * §

(دوم)

—:0:—

- سواد مراسلات بین مستر مورگان شوستر خزانه دار
 (کل دولت امپراطوری ایران و عالی جناب)
 (س پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس مقیم طهران)
 (۱) مراسله مستر شوستر بمسئو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس
 طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران
 دهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق چهاردهم شعبان ۱۳۲۹)
 توسط وزیر امور خارجه ایران . خدمت عالی جناب . س
 پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس در طهران ، جنابعالی . برحسب
 حکم نمبر ۲۰۵ وزارت جنگ دولت امپراطوری شرف اظهار دارم
 که يك طغرا حواله سیصد و شصت هزار و سیصد و نود و پنج
 روبل بانك شاهنشاهی ایران را که برای تأدیه قیمت هفت هزار
 قبضه تفنگ ریفل و سه میلیون و پانصد هزار عدد فشنگی میباشد ،
 که سابقاً برحسب تصویب مجلس خرید شده تقدیم نمایم
 امیدوارم رسید مبلغ مزبور را که در جوف است امضا فرموده
 در موقع فرصت مسترد دارند .
 باتقدیم احترامات صمیمانه
 دوست صادق جناب عالی
 . و . مورگان شوستر خزانه دار کل ایران
 (طهران سفارت روس)

§ * * * §

﴿ ۲ ﴾ مراسله جوایبه موسیوپا کلیوسکی کزیل بمستر شوستر
 طهران • سفارت روس •

توسط وزیر امور خارجه ایران • خدمت جناب • و • مورگان
 شوستر خزانه دار کل ایران • طهران دوازدهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق
 شانزدهم شعبان ۱۳۲۹)

مستر مورگان شوستر محترم من : بسیار متشکرم از مراسله دهم
 اوت شما و حواله سیصد و شصت هزار و سیصد و نود و پنج [روبل]
 منات به بانک شاهنشاهی ایران از بابت قیمت تفنگهای ریفل و فشنگهاییکه
 بجهت ایران از روسیه خرید شده است •

رسید مبلغ مزبور در جوف است دریافت فرمائید •

مستر مورگان شوستر عزیزم :
 دوست صادق شما من پاکلیوسکی کزیل

§ * * * §

﴿ ۳ ﴾ مراسله مستر شوستر به موسیوپا کلیوسکی

﴿ کزیل وزیر مختار روس ﴾

طهران • خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران

نوزدهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق بیست و سوم شعبان ۱۳۳۹)

وزیر محترم من : اکنون بتوسط وزارت خارجه مطلع شده ام

که تأدیة حقوق و مواجب بریگاد قزاق قدری تمویق افتاده است •

چون از اینجانب خواهش شده است که معجلاً این امر را با جنابعالی انجام

دهم ، لهذا برای تصفیة آن حاضر میباشم •

تاکنون مطمئن بودم که بانک استقراضی در مواقع لازم

تأدیة مواجب بریگاد قزاق را اطلاع خواهد داد چنانکه در فقره

شانزده هزار و سیصد و چهار تومان و نه قران بابت بعضی مخارج که در هیجدهم ژویه ۱۹۱۱ (بیست و یکم رجب ۱۳۲۹) بانگ مزبور اطلاع داد ، فوراً حواله آنرا فرستادم . اینک معلوم شده که بدون اطلاع من تأخیری در مواجب بریگاد واقع شده است ، اگرچه از وقوع این تعویق بسیار متأسفم. ولی این نکته را هم عرض مینمایم که در این باب خود را مقصر و مسئول نخواهم دانست . با این حال در هر موقع و در هر وقت سعی و مستعد در تأدیه حقوق بریگاد بوم. تا احترام ضمانت دولت ایران را در قرار داد دسامبر ۱۹۱۰ (ذیحجه ۱۳۲۸) برقرار دارم .

پس بعقیده این جانب ، برای جلوگیری از وقوع تعویق در آتیه مناسب است که در صورت وقوع تأخیر ، بانگ استقراضی یا کرنل بریگاد فوراً مقدار وجه پرداختنی را اطلاع دهند ، تا منم بتوانم مقدار آن وجه را به دفتر بانگ حواله داده و باسم کرنل یا صاحب منصبی که برای قبض و اقباض آن مبلغ معین میشود ، تبدیل نمایم ، به همان ترتیب که انتقال قروض سالانه بعمل می آید . تصور میکنم این ترتیب از حیث عبارت و مفاد و موافق با قرار داد مذکور و باعث تأمین کامل برای تأدیه این گونه مخارج از گمرکات شمالی خواهد بود .

تصور میکنم در این معامله و برای منع از وقوع تعویق در آینده چنانچه مرضی جناب عالی باشد ، مبلغی که باقی است فوراً پرداخته شود ، بشرط اینکه در آتیه نظیر این واقعه دیده نشود . فقط بملاحظه ضیق وقت این ترتیب رعایت شده است .

این را هم عرض کنم چون فردا که یکشنبه است نهار در قلمک خواهم خورد ، امیدوارم بعد از ظهر خدمت شما رسیده شاید چند دقیقه

بتوانیم در این موضوع باهم گفتگو نماییم .
 با تقدیم احترامات دوستانه . وزیر محترم من :
 . دوست بسیار صادق شما .
 و . مورگان شوستر .
 (زرگنده خدمت جناب . س . پا. کلیوسکی کزیل وزیر مختار روس)

§ . . . §

چهارم (۴) مراسلهٔ جویبهٔ مسیو پا. کلیوسکی کزیل به مستر شوستر
 طهران . زرگنده . سفارت روس .
 بیستم اوت ۱۹۱۱ (مطابق بیست و چهارم شعبان ۱۳۲۱)
 مستر مورگان شوستر محترم : بسیار متشکرم از مراسله و خواهش
 شما در باب تصفیهٔ وجه پرداختنی به بریگاد قزاق .
 بهر حال مناسبت از دستور العظمای مؤکدیکه از طرف دولت
 متبوعه ام در این باب رسیده و تخطی از آن برای من ممکن نیست .
 دولت متبوعه ام همیشه سعی است که دول مشرقیه را قویاً مجبور و مقید
 به تمویل و اجرای ظاهر عبارات معاهداتشان نماید . زیرا وقوع
 هرگونه تخلف در معاهدات بسهولت تمام باعث نقض احترام آنها
 میشود . معاهدهٔ دهم دسامبر ۱۹۱۰ (مطابق هفتم ذیحجه الحرام
 ۱۳۲۸) متعلق به این شرط است که باید بعضی مخارج دولت ایران
 بتوسط بانک خود مان با مداخله و تصویب فقط ادارهٔ گمرک پرداخته
 شود . از طرف دولت متبوعه ام تأکید شده است که مواظبت بنایم
 تا اتمضاء مدت معاهده تغییر در مواد آن بظهور نرسد . باین
 جهت امیدوارم تفویض اختیارات را بجهت همیشه یا برای چند سال
 به مسیو مورنارد مناسب خواهید دانست ، که احکام خود را برای تأدیبهٔ

هر بلضیکه در معاهده فوق الذکر مندرج است به بانک ما بفرستند چون مصارف بریگاد در هیجدهم ژوئیه گذشته فوق العاده و خارج از بودجه سالانه و مفاد معاهده مزبوره بود، تادیه اش بدون تصویب صریح شما ممکن نبود .

از ملاقات امروز عصر با شما بسیار خوشوقت و امیدوارم این ملاقات دوستانه سوء تفهیمات را در آینده ممتنع الوقوع ساخته یک جهق قلبی را که همیشه خواستار آن بوده ام تسهیل بخشد . با احترامات مهر با نانه مستر مورگان شوستر عزیزم .

دوست صادق شما . س . پا کلیوسکی گزیل .

§ . . . §

﴿ (۵) مرسله . س . پا کلیوسکی گزیل به مستر شوستر ﴾

طهران . سفارت روس .

دوم سبتمبر ۱۹۱۱ (مطابق هشتم رمضان ۱۳۲۹)

مستر مورگان شوستر عزیزم : اکنون تلگرافی از طرف دولت

متبوعه ام رسیده که سه روز قبل مخبره شده بود .

قبل از آنکه جوابی از مذاکرات شفاهی دو هفته قبل بدهم عرض

میکنم ، که دولت متبوعه ام استفسار مشروحو از تشکیل و تعداد و

محل اقامت و مأموریت ژاندارمری خزانه نموده ، و هم

چگونگی وظایف و مشاغل هیئت مزبوره ، و اینکه آیا ژاندارمری

دیگری هم بجهت اصلاح سایر امور لازم خواهد شد . یاقط منحصر

بهین دسته ژاندارمری خزانه می باشد . که امور متعارفی ژاندارمری را

بانضمام جمع آوری مالیات انجام دهد .

نکته دیگر که توضیحش نیز لازم است ؛ اینست که در صورتیکه

مأموریت مازوراستوکس پس از ششاه بجنوب ایران تبدیل شود ، ریاست ژاندارمری نقاط شمالی هم بامشارالیه خواهد بود . آیا این امر ممکن است که پس از اتقضای ششاه یکی از افسران سویدی رئیس کل ژاندارمری معین بشود . و مازور استوکس فقط بصرف اسم در تحت ریاست افسر سویدی آنها خارج از منطقه نفوذ روس خدمت نماید ؟ و آیا ممکن است که این دو شرط جزء قرار داد مشارالیه ذکر شود ؟

اختیار این شق آیا از سایر شقوق اسب نخواهد بود که از اول یکنفر صاحب منصب درجه اعلاى سویدی بریاست ژاندارمری خزانه مأمور شده و مازور استوکس برای ششاه در طهران بماند تا افسر سویدی را معاونت نماید ، بانضمام این شرط که پس از اتقضاء مدت مزبوره محل مأمورینش بمنطقه نفوذ انگلیس یا بی طرف تبدیل شود ؟ بدون شبهه دولت ایران لازم است توضیح و اطمینانات کامله در چگونگی و (حدود اراضی) محل مأموریت و فعالیتهای مازور استوکس بدهد . بنظر شما آیا دولت ایران در این کار مستعد میباشد ؟

بسیار ممنون و متشکر خواهم بود اگر در توضیح روشن و جامع فقرات مذکوره مرا معاونت نمایند ، تا بتوانم بدولت متبوعه خود اطلاع دهم . یقین دارم اصلاح و تصفیه امور تا درجه وسیعی منوط به نوعیت جواب شما خواهد بود ،

مستر شوستر عزیزم مرا دوست صادق خود بدانید . س

پاکلیوسکی کزیل .

§ * * * §

➤ (۶) مراسله جوابیه مستر شوستر به ➤

(س . پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس)

طهران : خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران

سوم سپتمبر ۱۹۱۱ (مطابق نهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیر محترم من : مکتوب دوم ماه جاری شا راجع به بعضی
سئوالات دولت متبوعه تان متعلق به اقدامات و ترتیبات ژاندارمری
خزانه قبل از آنکه جواب مذاکرات دوستانه تقریباً دو هفته قبل مارا بدهد
واصل گردید .

جواباً عرض می شود با نهایت خوشوقتی تمام اطلاعات خود را راجع
به امور مذکوره تا درجه که بنظرم میرسد اظهار میکنم .

اما در فقره تشکیل و تعداد و وظایف ژاندارمری خزانه ، غرض
عمده از این تشکیل چنانکه از ظاهر اسمش مستفاد میشود ، جمع آوری
مالیات است با مداخلات صریحه ، ولی در تحت احکام نمایندگان خزانه دار
کل ، و هم برای برقرار داشتن امنیت عمومی که از فقدان اقل
وصول مالیات در این مملکت ممتنع میگردد ، تشکیل این هیئت را هم
ایرانیان خواهند داد ، به استثناء چند نفر صاحب منصب ، نقش اروپائی و
و امریکائی ، و از حیث عدد هم تصور میکنم از هر جهت تخمیناً از
دوازده تا پانزده هزار نفر لازم خواهد شد ، که با کمال درستی و صداقت
وظایف خودشان را در تمام مملکت انجام دهند . اگرچه یقین دارم تاهیبجده
ماه دیگر یا بیشتر به تشکیل عدد کامل محتاج و نائل نخواهیم شد .

و اما در این فقره که تشکیل ژاندارمری دیگری هم محل احتیاج
واقع خواهد شد ، رأی مستقیم خودم اینستکه باوجود این هیئت نظامی
دو فوج دیگر هم لازم و مقرون بصرفه نخواهد بود ، عقیده خودم
اینستکه در اکثر مواقع فقط يك هیئت نظامی [بادسیلین] منظمی برای

برقرار داشتن امنیت و نظم عمومی کافی خواهد بود ، و برای اسکات جنبش شورشیان هر محل فوجی که دارای اقتدارات پولیس باشد نیز کافی است ، مگر در صورتیکه شورش بدرجه سخت شود که توجه قوای نظامی را بطرف خود منعطف سازد .

اما در فقره سئوال شخصی خود شما در باب مأموریت ماژور استوکس ، عرض میکنم که چون مشارالیه را برای ریاست کل ژاندارمری در تمام مملکت انتخاب نموده و قرار داد سه ساله هم با او بسته ام ، قصد مقرر داشتن هیچ صاحبمنصبی را فوق ماژور موصوف ندارم ، تا اینکه بتواند با کمال اطمینان خدمات خود را انجام دهد . امور و مناسباتیکه باعث انتخاب او شده همان مناسبات باعث برقراریش به این خدمت میباشد ، تا آنکه خدماتش را با کمال اطمینان انجام دهد . محدود نمودن محل استخدام ماژور استوکس هم به خارج از منطقه نفوذ روس چه در قرار دادش و چه بعنوان دیگر ، نظر بدلائلی که سابقاً اظهار نموده و یقین دارم دوات شما هم بخوبی آن را ملتفت است قابل تأمل و مذاکره نیست .

قصد ندارم دیگر را بجای ماژور استوکس برای معاونت اول در انتظامات ژاندارمری خزانہ انتخاب نمایم . زیرا که ایاقتهای مشارالیه با دلایل متقنه بقسمی مشهور است که محتاج به تکرار نیست . ماژور موصوف در تحت او امر شخصی من بوده هیچ مسلک و طریقه را بجز اجرای دستور العملهای شخصی من پیروی نخواهد نمود .

اما در بابت فقره ما قبل آخر مکتوب شما ، عقیده صاف و صریح من در این باب اینست که دولت ایران هیچگاه حاضر نمیشد اطمینانی در تحدید حدود ارضی و تعیین محل عملیات ماژور استوکس بدهد ،

در این صورت منم در این باب حاضر نخواهم بود . قصد خودم اینست که خدمات مشارالیه را در تمام مملکت بقسمی جاری و ساری بدارم که در زمان مسئولیتم برای اصلاحات مالیه بهترین طرق اصلاح باشد

وزیر محترم من : همیشه سعی میباشم که تمام خیالات خود را راجع به این معامله با کمال صداقت و پاک دلی اظهار نمایم . و امیدوارم از بیان فوق دولت شما ملاحظه خواهد نمود که غرض اصلی و منظور حقیقی در این امر فقط تشکیل هیئت مؤثره صحیحی است برای تکمیل شغل مشکلی که بدست گرفته ام . لازم نیست عرض بکنم که از اصلاح جدید مالیه و عایدات داخلی ایران چه منفعت کلی به تمام فواید و اغراض رعایای داخله و خارجه هائیکه با دولت ایران مربوطند خواهد رسید .

باتقدیم احترامات دوستانه وزیر محترم . مورگان شوستر
خزانه دار کل ایران

(زرگنده . خدمت . س . پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس)

§ * * * §

﴿ ۷ ﴾ مراسله مستر شوستر به س . پاکلیوسکی ﴿﴾

﴿ کزیل وزیر مختار روس ﴾

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران

پنجم سبتمبر ۱۹۱۱ (مطابق یازدهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیر محترم من : از قراریکه مطلع شده ام مفاد مکتوب دو روز قبل مرا بوضع غریبی تاویل فرموده و آنرا اختتام عمدی بحث در معامله مازور استوکس تصور نموده اند . اگر این قسم است اجازت می طلبم عرض کنم که همچو خیالی مابداً درم متخیله منم خطور نموده

واز مراسلهٔ دوم ماه جاری شما هیچگاه استنباط بحث در معاملهٔ مذکوره
 نموده‌ام . بلکه همان قسمیکه از ظاهر عبارتش مستفاد میشد ، تصور
 نمودم که فقط خواهش توضیح مفصل جامعی است که شما و دولت شما مایل
 به اطلاع از آن بوده . تا بتواند عملیات آیندهٔ خود را بر طبق آن منظم
 گردانند . و همین جهت بود که سعی کردم در جواب مراسله شما بیان
 جامع و واضح مسایل مصوبه دولت ایران را تشریح نمایم . بسیار
 متأسف خواهم بود اگر در مضمون مکتوب جوابیهٔ این جانب تصور
 ضرری فرموده یا آنکه نسبت بمن بدگمان شوید . از ابتدای مذاکرات
 اصلیه در این باب ملفت بودم که شاید بتوانم دولت شما را از مشکلات
 امور این دولت و همچنین مشکلات امور خودم خصوصاً در همین فقره
 سطلع گردانم ، تا آنکه مایل بسلوک مهربانانه و رفتار دوسنانه شده ،
 اعتراضاتی را که در باب معاهدهٔ مازور استوکس تا بحال جاری داشته ترک
 نماید . اگرچه مقصود اصلی از ملاقات دیروز با شما این بود که رأی
 جدید دولتتان را در این معامله استنباط نمایم ، ولی بعد چنانکه از مضمون
 مراسلهٔ شما ظاهر شد تصور می‌نمایم شاید قبل از آنکه اطلاعات صحیحه
 و مفصله بیش از آنکه اظهار شده و امیدوار بودم از جواب این جانب
 استنباط کرده تحصیل نمائید ، راضی به اظهار و مسلك حاضر در تشریح
 مقاصد آتیه دولت خود نباشید

بسیار مایلم که بزودی شما را ملاقات کنم ، خصوصاً در صورتیکه
 از مضمون کاغذ من شبیه و تردیدی در خیال شما راه یافته باشد .
 کوشش میکنم که فردا ساعت سه بعد از ظهر چنانچه برای شما زحمت
 نباشد بزرگنده بیایم . خواهش مندم مناسبت و مساعدت وقت مزبور را
 التفات فرموده به کرنل بدوز اطلاع دهید ، مشارایه هر قسم و بهر وسیله

که باشد به اینجناب اطلاع خواهد داد . با تقدیم احترامات دوستانه
وزیر محترم من .

دوست بسیار صادق شما

و . مورگان

شوستر . خزانه دار کل ایران

(زرگنده . خدمت عالیجناب س . پاکلیوسکی کزیل وزیر

مختار روس

§ * * * §

۸ مراسمه جوایبه مستر شوستر به . س . پاکلیوسکی کزیل

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

سوم سبتمبر ۱۹۱۱ (نهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیر محترم : (۱) مکتوب دوم ماه جاری شما راجع به بعضی

سئوالات دولت متبوعه تان منعلق به اقدامات و ترتیبات ژاندار مری

خزانه قبل از آنکه جواب مذاکرات دوستانه تقریباً دو هفته قبل مارا

بدهید واصل گردید .

جواباً عرض می شود با نهایت خوشوقتی تمام اطلاعات خود را راجع

بامور مذکوره تادرجه که بنظرم میرسد اظهار میکنم

اما در فقره تشکیل و تعداد و وظایف ژاندار مری خزانه ، غرض

عمده از این تشکیل چنانکه از ظاهر اسمش مستفاد میشود جمع آوری

مالیات است ، با مداخلات صریحه ، ولی در تحت احکام نمایندگان خزانه

دار کل ، وهم برای برقرار داشتن امنیت عمومی که از فقدانش اقلأ وصول

(۱) این کاغذ عوض کاغذ سوم سبتمبر فرستاده شد تا بجای آن بگذارند *

(یعنی در دفتر رسمی سفارت ثبت و ضبط نمایند) *

مالیات در این مملکت ممتنع می‌گردد . تشکیل این هیئت را هم ایرانیان خواهند داد ، به استثناء چند نفر صاحب‌منصب مقتضی اروپائی و امریکائی و از حیث عدد هم تصور می‌کنم از هر جهت تخمیناً از دوازده تا پانزده هزار لازم خواهد شد ، که با کمال درستی و صداقت و ظایف خود شان را در تمام مملکت انجام دهند . اگر چه یقین دارم تا هیجده ماه دیگر یا پیشتر به تشکیل عدد کامل محتاج و نایب نخواهیم شد .

و اما در این فقره که تشکیل ژاندارمری دیگری هم محل احتیاج واقع خواهد شد ، رأی مستقیم خودم اینست که با وجود این هیئت نظامی دوفوج دیگر هم لازم و مقرون بصرفه نخواهد بود ، عقیده خودم این است که در اکثر مواقع فقط يك هیئت نظامی با [دسیپلین] منظمی برای برقرار داشتن امنیت و نظم عمومی کافی خواهد بود ، و برای اسکات جنبش شورشیان هر محل فوجی که دارای اقتدارات پلیس باشد نیز کافی است ، مگر در صورتیکه شورش بدرجه سخت شود که توجه قوای نظامی را بطرف خود منعطف سازد .

و در خصوص سئوالات شخص خود تان همین قدر عرض می‌کنم که امید وارم بزودی شما را ملاقات نموده و سعی خواهم کرد در آن ملاقات تا اندازه که مطلع می‌باشم توضیح دهم .

وزیر محترم من : همیشه سعی می‌باشم که تمام خیالات خود را راجع به این معامله با کمال صداقت و پاک دلی اظهار نمایم و امیدوارم از بیان فوق دولت شما ملاحظه خواهد نمود که غرض اصلی و منظور حقیقی در این امر فقط تشکیل هیئت مؤثره صحیحی است برای تکمیل شغل مشکلی که بدست گرفته ام . لازم نیست عرض کنم که از اصلاح جدید مالیه و عایدات داخل ایران چه منفعت کلی به تمام فواید و اغراض رعایای

داخله و خارجه ها نیکه با دولت ایران مربوطند خواهد رسید
 با تقدیم احترامات دوستانه وزیر محترم من
 و ، مورگان شوستر خزانه دار کل ایران
 زرگنده . خدمت جناب س . با کلیوسکی کزیل وزیر مختار روس

§ * * * §

﴿ (۹) مرامله مستر شوستر به س . با کلیوسکی کزیل ﴾

﴿ وزیر مختار روس ﴾

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .
 سیزدهم سبتمبر ۱۹۱۱ (مطابق نوزدهم رمضان ۱۳۲۹)
 وزیر مختار بسیار محترم من : با کمال مسرت و خوشوقتی اطلاع
 میدهم که در پانزدهم ماه قبل از کرنل بلوز نماینده (کمپانی) مسرز
 سلیمان و برادران درخواست قرضه چهار میلیون لیره انگلیسی نموده ام ،
 سواد آن در جوف است . اکنون محبت و همراهی دولت مئبوعه
 و نفوذ شخصی خود شما را امیدوار و طالبم تا باطمینان تمام تصفیه پذیرد .
 با تقدیم احترامات کامله دوست صادق شما
 و ، مورگان شوستر خزانه دار کل ایران .
 (خدمت جناب س . با کلیوسکی کزیل وزیر مختار)

§ * * * §

﴿ (۱۰) مرامله مستر شوستر به وزیر مختار روس ﴾

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .
 سیزدهم سبتمبر ۱۹۱۱ (نوزدهم رمضان ۱۳۲۹)
 وزیر محترم من : ممکنست استفسار نمایم که آیا از طرف دولت
 خود مختار میباشد در دادن اطلاع نتیجه مذاکرات سابقه راجع به استخدام

ماژور استوکس ؟ چون از تعویق هر روز در این امر باز سنگینی بر یکی از شعب کلام افزوده می شود زحمت دادم .

با تقدیم احترامات دوستانه وزیر محترم : دوست بسیار صادق شما

• و ، مورگان شوستر خزانه دار کل ایران •

(طهران • خدمت جناب من • پا کلیوسکی کزیل وری مختار روس)

§ * * * §

❦ (۱۱) مراسله جوابیه سفارت روس به مستر شوستر ❦

طهران • سفارت خانه روس •

شانزدهم ستمبر ۱۹۱۱ (بیست و دوم رمضان ۱۳۲۹)

(مستر مورگان شوستر محترم من : هنوز از دولت متبوعه خود

چیزی در قرة استخدام ماژور استوکس نشنیده و منتظر جواب آن میباشم • شاید علت تأخیر جواب ، خارج شدن امپراطور از پترسبرگ بوده باشد •

بمجرد اینکه تلگراف برسد ، دقیقه در اطلاع بشما تأخیر و توضیح

وقت نخواهم نمود •

با تقدیم احترامات دوستانه ، دوست صادق شما

س . پا کلیوسکی کزیل •

§ * * * §

❦ (۱۲) مراسله سفارت روس به مستر شوستر ❦

طهران • سفارتخانه روس •

پانزدهم آکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و یکم شوال ۱۳۲۹)

مستر شوستر عزیزم : ترتیب جدیدیکه در مسئله استخدام ماژور

استوکس در مذاکرات سابقه اظهار نموده بودید بدوات متبوعه خود

پیشنهاد نمودم ، اکنون جواب آن بمضمون (۱) ذیل رسیده است که چون متأسفانه از سوء اتفاق معلوم میشود که تحدید محل شغل مازور استوکس بجنوب ممکن نیست ، لذا دولت من مجبور است که بر خلاف مأموریت صاحبمنصب مذکور بریاست ژاندار مری مالیه ایران (پروتست) تعرض نماید .
 مرا دوست ، صادق خود بدانید

س . پا کلیوسکی کزیل

§ * * * §

➤ (۱۳) مراسله وزیر مختار روس بمستر شوستر ➤
 دهم ژانویه ۱۹۱۲ (مطابق نوزدهم محرم ۱۳۳۰) شخصی است
 مستر شوستر عزیزم : ار مراسله مهربانانه که خیلی مؤثر واقع شد کمال تشکر حاصل گشت
 همواره از تجدید یاد ملاقات شخصی بسیار پسندیده و دلنشین شما در آینده مسرور خواهم بود
 با تقدیم بهترین آرزوی خوشی سفر شما مستر شوستر عزیزم :
 دوست بسیار صادق شما . س . پا کلیوسکی کزیل

(۱) این آخرین انکار روس بود از بس گرفتن اعتراض خود درباره استخدام مازور استوکس * تا آن زمان با سفارتین روس و انگلیس مشغول صاصله بودم که بشروط مخصوصه آنها را بخدمات بسیار مهم مازور استوکس بتسویه منافی با شناختن مطنه های نفوذ هم نباید راضی بنمایم *

§ * * * §

(سوم)

سواد قرار داد بین خزانه دار کل ایران

(و مازور س ، ب ، استوکس)

بیست و چهارم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و هفتم رجب ۱۳۲۹)
 مابین ، و ، مورگان شوستر نماینده با اقتدار و خزانه دار کل دولت ایران
 و مازور س ، ب ، استوکس رعیت انگلیس و مستخدم سابق فوج
 هند ساکن شهر طهران قرار دادی مطابق فصول ذیل منعقد و باهضاء
 رسید .

(۱) بموجب اختیارا تیکه که از طرف دولت شاهنشاهی ایران
 بموجب قانون مصوبه بیست و سوم جوزای ۱۳۲۹ مجلس به خزانه دار
 کل ایران تفویض شده مجاز و مختار میباشد در تشکیل هیئت نظامی
 مخصوصی برای نظارت (و امداد در وصول) مالیه ، و همچنین در
 بستن معاهدات با معاونین مالیه که جزو هیئت مخصوصه نا ظره باشند
 با تصویب مجلس . و نیز بموجب اختیاریکه بر حسب قوانین بعد از
 طرف مجلس بخزانه دار کل داده شده ، مجاز خواهد بود در قرار داد
 با شخص اروپائی که مقیم ایرانست بجهت استخدام مشارالیه بعنوان معاونت
 خزانه دار کل در شعبه تنظیم ژاندارمری خزانه . شروط این قرار
 داد کلیه مطابق شروط قرار داد های با سایر معاونین مالیه و خزانه دار
 کل میباشد

- (۲) دولت امپراطوری ایران بموجب این قرار داد مازور س ، ب ، اسنوکس را مأمور و مستخدم میگردداند بشغل معاونت خزانه دار کل ، خصوصاً در نظم و ترتیب اداره ژاندار مری خزانه عدت سه سال کامل از ابتدای تاریخ این قرار داد .
- (۳) دولت شاهنشاهی ایران بموجب این قرار داد متعهد و متقبل می شود تأدیة مبلغ پنجهزار [دالر] سکه رایجه ممالک متحده امریکا یا معادل قیمت آن را به لیره انگلیسی که سالانه بدوازده قسط در آخر هر ماه بعنوان معاونت مالیه مازور اسنوکس موصوف بدهد .
- (۴) مازور اسنوکس تمام فصول این قرار داد را که ذکر شده و میشود متقبل ، و متعهد است که در تمام امتداد مدت این قرار داد عموم فرایض خود را بعنوان معاونت مالیه خزانه دار کل باکمال صداقت و درستی و داشتن اقدارات بموجب مزبور انجام دهد .
- (۵) مازور مزبور در انجام فرایض مستخدم میش از احکام و قوانین خزانه دار کل ایران نمکین و اطاعت خواهد نمود .
- (۶) در صورتیکه از مازور مشارالیه در ادای تکالیف و وظایفش راجع به نمکین و اتقیاد از دستور العمل و قوانین مزبوره تعال و مسامحه بروز نماید دولت شاهنشاهی ایران حق خواهد داشت پس از اظهار خزانه دار کل ، مشارالیه را از خدمتش منفصل و این قرار داد را بدون تأدیة حقوق شش ماه نسخ نماید .
- (۷) در صورتیکه مازور اسنوکس قبل از اقضای مدت این قرار داد بطیب خاطر مستعفی شود ، حقوق و اجرتش بقدر ایام خدمتش خواهد بود .
- (۸) بموجب این قرار داد ، مازور اسنوکس متعهد است که در امور

مذهبی و سیاسی سلطنتی ایران بهیچ وجه مداخله نکند ، مگر تا درجه
 که اجرای وظایف حقه اش او را مجاز بدارد .

(۹) بر حسب این قرار داد ماژور استوکس منعهد میشود که در
 تمام مدت استخدامش بهترین مساعی و مجدترین کوششهای خود را در
 تهیبر مالیات و ازدیاد عایدات دولت شاهنشاهی ایران بکار برده ،
 آبادی و ترقی مملکت و بهبودی و ترفیه حال ملت و شرف و احترام
 دولت ایران را در دایره فعالیت خود مطابق قانون کاملاً پیشنهاد و
 وجه همت خود سازد .

هـ

—:—

﴿ نطق مستر ه . ف . ب لینچ عضو کمیته ﴾

﴿ (انجمن) ایرانیان لندن ﴾

در دعوت شامیکه از طرف اعضاء انجمن مزبور به اعزاز ، و . مورگان شوستر در [سوای هتل] لندن بتاريخ بیست ونهم ژانویه ۱۹۱۲ (مطابق هشتم صفر ۱۳۳۰) داده شد .

﴿ معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس قابل توجه دولت انگلیس است ﴾

رئیس مجلس ، مستر لینچ مزبور ، خانم ها ، آقایان ، اکنون جام سلامتی مهمان امشب خود مستر مورگان شوستر را بهمه تکلیف میکنم . کمیته ایران در استقبال مستر شوستر و دعوت از این هیئت محترمه برای ملاقات ایشان ، مسلكی اختیار کرده که بکلی مطابق عقاید سابقه اش میباشد . از همان ابتدا که این کار دقیق بسیار مشکل بمسئور مورگان شوستر سپرده شد ، نظر بموانعیکه در راه پیشرفت مأموریت و انجام وظایفش انداخته میشد ، مشارالیه همواره طرف حمایت و توجه ما بوده است . همچو تصور مینمایم در تابستان گذشته بود که خدمت وزیر خارجه رفته و ماهیت موانع مزبوره را به ایشان اظهار و حقیقتشرا تشریح و توضیح نمودیم ، و از جناب ایشان رفع آن موانع را تادرجه که ممکن است استدعا کردیم ، بسیار مایلیم رأی را که در هفتم نومبر گذشته در مجلس وکلای عمومی ، در موقعیکه عدد نمایندگان کامل بود ، متفقاً امضاء نموده خدمت وزیر خارجه فرستادیم

برای شما بخوانم ، زیرا رأی مزبور تشریح و مدلل میکند نقطه نظر و مسلك مطابق قانون و معمولی اعضای کمیته ایران را که در نظر داشتیم (نظر باهیت و فواید این مملکت) باید مالیات ایران بر بنیاد صحیحی گذارده شود ، تا بدان وسیله بتواند قادر بر اصلاحات لازمه ادارات به انضمام تسهیل وسایل و تأمین عبور و مرور در آن مملکت بشود .

« نظر به اینکه مستر مورگان شوستر از حیث خزانه دار کل با کفایت و با تجربه بودن خود را در نظم و اصلاح امور مالیه ثابت گردانیده ، این [میتینگ] (مجمع) اعضاء کمیته توجه کامل دولت اعلیحضرت (انگلیس) را بطرف مشکلاتی که دولت روس در راه پیشرفت مساعی مستر شوستر در اصلاح امور مالیه ایران افکنده است ، معظوف ساخت ، حمایت خود را از مشار الیه در هر اقدامیکه دولت اعلیحضرت به نام یکی از امضاء کنندگان معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس مناسب بدانند تقدیم مینمائیم » .

این بود رأی مزبور ، و من بسیار متأسفم از پذیرات بسیار خنکی که در ماه نومبر از آن رأی کرده شد . البته کسانیکه مواظب جریان امور ایران بوده خواهند دانست که پس از پیشنهاد این رأی به اندک فاصله روس اولتیماتومهای خود را به ایران فرستاده ، و در اولتیماتوم دوم عزل مستر شوستر را خواستگار شد . تاکنون هنوز نتوانسته ام از ماخذ صحیحیکه دولت روس بموجب آن انفصال مشار الیه را خواست مطلع شوم . تصور میکنم باید در پارلمان (انگلیس) بر این نکته پسندیده بر تو کاملی (نظر عمیقی) افکنده شود از هم گذشته چیزیکه بسیار ناملایم و ناپسند است همان

مسئله‌ی است که دولت ما نسبت به مستر شوستر اختیار کرده است (بشنوید ! بشنوید) سرادواردگری ماهیت و حقیقت آن مسلك را در مذاکراتیکه در جلسه چهاردهم دسامبر مجلس وکلای عمومی واقع شده بود در ضمن مذاکره حالات جدیده ایران اظهار داشت . خیلی ما یلم اظهار مذکور را برای حضار تذکار نمایم . ایشان میفرمایند : تقاضای اول دولت روس انفصال مستر شوستر است از مستشاری مالیه ایران ، ما تعرضی به این تقاضا نمیتوانیم نمود ، علت آن را هم به پارلمان توضیح خواهم داد . چندی قبل تلگرافاً مطلع شدم که مستر شوستر سه نفر از رعایای دولت انگلیس را بعنوان صاحبمنصبی خزانه به خدمات بزرگی مأمور گردانید ، اگرچه لیاقت و حسن نیت مستر شوستر محل شبهه نیست ، ولی این نکته را هم باید در نظر داشت ، که مقصد و مفاد معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس را بواسطه افعال يك نفر نمیتوان فاسد و در هم و برهم نمود ، ولو مبنای آن افعال بر صحت و حسن نیت هم باشد . اگرچه هر نصیحت و خیرخواهی که در اجتناب از این امر توانستم به اسرع و سایل نمودم ، ولی در صورتیکه آن آراء مفید واقع نشد ، البته به حمایت مستر شوستر قادر نبودم ، اگر از مشارالیه حمایت کرده بودم (توجه خواطر عموم را به این استدلال منعطف میسازم) اگر از مشارالیه حمایت کرده بودم ، گویا از منصوب نمودن مستر شوستر افسران انگلیسی را در منطقه نفوذ روس تقویت نموده و در این صورت مفاد و مقصد معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس را تقض کرده بودم .

خانم ها ، آقایان : اکنون باید این نکته را بخاطر داشت که اجتناع این هیئت نه برای حمله بر وزیر خارجه است ، بلکه بسیاری از ما

ایشان را محترم میدانیم . با کمال اطمینان میگویم که در هیچ صورت
همچو ایهامی (جمله بر وزیر مزبور) هم نه در اظهارات خود و نه در
بیانات سایر ناطقین نخواهد بود .

ابتداءً میخواهم قسمتی از آن بیانات اطمینان بخش (جناب سرادورد
گری) را ذکر کنم ، وزیر خارجه ما از طرف دولت اعلیحضرت بکفایت و
حسن نیت مستر شوستر اعتراف مینمایند . پس ملاحظه فرمائید که
کار دانی و شخصانیت مستر شوستر هیچ محل تأمل نیست . مسئله را
که باید امشب بسنجیم ، یعنی نکته را که سزاوار هست مجامع بزرگتر
در خارج از این محوطه بسنجند اینست که آیا مستر شوستر حقیقۀ مفاد و
منشاء معاهده انگلیس و روس را نقض کرده است ؟ زیرا که از نقض
ظاهر عبارات آن عهد نامه گفتگویی در بین نیست .

در هر صورت تاریخی را که وزیر خارجه ما نسبت نقض مفاد و
مفهوم این معاهده را به مستر شوستر داده اند درست بخاطر ندارم ،
اگر هم بغلط رفته باشم ایشان میتوانند اصلاح کنند ، که وقتیکه مستر
شوستر شروع به اصلاحات اداره خزانه ایران نمود بوزیر مختار مقیم
طهران ما متوسل گشت ، و از وزیر خارجه ما استفسار نمود که آیا در
مأموریت ماژور استوکس بریاست ژاندارمری خزانه اعتراضی خواهند
داشت ؟

بی شبهه ماژور استوکس رعیت انگلیس است ، و بنا بود در شمال
ایرانهم باجرای وظایف خود به پردازد . و آن مسئله چیزی هم نبود که
بر کسی پوشیده و پنهان باشد .

جوابی که به مستر شوستر داده شده بدین مضمون بود که وزارت
خارجه ما در مأموریت بمشارالیه ابداً عذری تصور نمیکند . پس آن

تغییر از چه وقت و به کدام سبب در مسلك وزیر خارجه ما راه یافت ، و کی به این نتیجه آخری منتقل شدند ، که رعیت بودن انگلیس مانع از استخدام در ادارات کشوری شمالی ایران میباشد ؟ در این موقع سؤال دیگری هست که باید قدری بدان توجه نمود . اگر این سؤال از خود من بشود که « مستر شوستر آیا در تعیین ماورین بشمال ایران مخالفتی با مفاد معاهده انگلیس و روس نموده ؟ » نظر باطلاع کاملی که از معاهده مزبوره دارم ، و چون اظهار آن مسلك از طرف دولت اعلیحضرت بوده ، با کمال جرئت جواب خواهم گفت که در مفاد عهد نامه چیزی نیست که تائید و حمایتی از این اعتراض نماید (نمره) چند روز قبل بیان بسیار مطبوع و پسندیده از مفاد و مفهوم همین معاهده ، آنهم از شخص مثل سرجارج بوکانن (Sir. George Buchanan) سفیر کبیر انگلیس در پترسبرگ شنیده شد ، که در اثنای نطق بایغ خود ، در موضوع اتفاق انگلیس و روس همچون اظهار نمود که « قلیلاً امید وارم این اتحاد انگلیس و روس در اعماق قلوب هر دو ملت ریشه خواهد دوآید . اتحادات معنویه بین ملل مربوط به امور پلیکی نیست بلکه ناشی از احساسات دوستانه و اعتماد و همدردی ایستکه ملل مختلفه را بطرف یکدیگر جذب و متمایل میسازد ، پس باید اتحاد خود مان را بر این بنیاد استوار بداریم ، تا هیچ امری باعث تزلزل آن نشود ، بعقیده خودم همه می توانیم با ظاهر عبارت سفیر کبیر خود اتفاق نمائیم (بشنوید ، بشنوید) و آن را مانند سند معمولی به پنداریم که ممد اجراء و نفوذ معاهده انگلیس و روس باشد . پس از خودمان سؤال میکنیم ، وقتیکه مستر شوستر آن سه نفر رعیت انگلیس را (بخدمات خزانه ایران) مامور نمود ، آیا مفهوم و مفاد آن معاهده را که سفیر کبیر انگلیس

تمجید و وزیر اعلیٰ حضرت در پارلمان توضیح و حمایت از آن کرده بود
 نقض کرده است یعنی مفاد همان اتفاق و اتحادی را که بین بریتانیای
 کبری و روسیه جانشین رقابت و سوء ظن سابق گردیده بود ؟
 مستر شوستر واقعاً چه کرد ؟ سه نفر رعایای انگلیس را به شغل
 مختصر اداره خزانه ایران در سه شهر مأمور گردانید ، یعنی در تبریز
 و اصفهان و شیراز . اما تبریز که با سرحد روس از نزدیک ترین
 نقاط و شصت میل فاصله دارد و محل نزول تجارت بزرگ انگلیس است
 به نقاط شمالی ایران . و اصفهان که چند صد میل از سرحد روس
 دور است نیز در منتهای الیه دوشاه راه معتبر تجارتي انگلیس به خلیج
 فارس واقع است . و شیراز هم در نقطه واقع است که عموماً جزء
 خطه خلیج بشمار است . پس در موقعیکه مستر شوستر آن سه نفر
 را به سه نقطه مختلفه بخدمات مختصر مأمور گردانید چه گونه میتوانست بداند
 که بامنشاء و مفاد معاهده انگلیس و روس مخالفت نموده است ؟ (نبره)
 خانها ، آقایان ، باید قدری در این معامله بدقت ملاحظه نمود . منطقه
 روس چنانکه در معاهده انگلیس و روس معین و رسم شده منطقه
 است برای جلب منافع و اغراض تجارتي ، و هیچ ارتباطی (منافی) باتعین
 مأمورین در ادارات کشوری ندارد . تصور بفرمائید اگر این قاعده
 را جاری و مسلم بدانیم که دولت ایران حق ندارد هیچک از اتباع
 انگلیس را در منطقه نفوذ روس مأمور گرداند معنیش چه خواهد بود ؟
 معنی اینست که در تمام خطه که وسعش از فرانسه بیشتر میباشد ، و
 پای تخت و تمام شهرهای بزرگ معروف ایران در آن واقع است ، اگر
 اتفاقاً در تمام آن خطه وسیعه یکی از رعایای انگلیس باشد ، فقط
 حیثیت رعیتی انگلیس مانع کاملی بجهت استخداش در ادارات کشوری

دوات ایران خواهد بود . (شرم ۱) خانها ، آقایان ، فرض بفرمائید یکی از ماها به ایران رفته بخواند در یکی از خدمات کشوری دوات ایران داخل شود . وجواب بشنود که « محلی نیست و خواهش شما را نمیتوان پذیرفت » در صورتیکه اصرار بکنند جواب بشنود « با کمال میل که به استخدام شما داریم مناسفانه موانع چندی در پیش است » چنانچه بیش از آن مبالغه کند آیا دولت ایران میتواند همچو جوابی بدهد که « بسیار خوب شما را بسفارت روس رجوع خواهیم کرد » . (خنده) در صورتی هم که بسفارت روس برویم جواب معلوم نیست چه خواهد بود ! یقین دارم بطرز خوشی جواب خواهند گفت که چون دو دولت بزرگ یعنی دو تنین انگلیس و روس برای اتفاق و اتحاد با هم معاهده را امضا نموده اند ، به این جهت شما که یکی از رعایای دولت انگلیس میباشید در هیچیک از نقاطیکه به سرحدات روس نزدیک است نمیتوانید مستخدم شوید ، آنها در خطه که وسعتش بیشتر از تمام مملکت فرانسه است . (خنده) و لازم است که امید استخدام خود را به روس و آلمان و ایتالیا و بلجیک و سوید وا بگذاریم . همه ایشان یعنی رعایای هر دولتی بخوشی و طیب خاطر پذیرفته میشوند ولی در این عهد میمون جدید بواسطه اطمینانیکه انگلیس و روس نسبت به یکدیگر دارند باید رعایای انگلیس از این حق هم محروم و بی بهره شوند (نعره ؟ خنده)

اکنون میخواهم قلوب شما را به طرف نکته دیگر متوجه سازم ، که چه عال و وسایل باعث جلب مستر شوستر به ایران گردید ، زیرا که از اصل قضیه بخوبی مطلع و مستحضرم . از استعمال این کلمات مختصره که « چه علل و وسایلی باعث جلب مستر شوستر به ایران

گردید ، معذرت میخوام ، اوایل سنه ۱۹۰۹ (میلادی) اهالی ایران چون دیدند حکومت در دست سلاطینی که از خانواده ترکمانان بوده به پریشانی بدی دچار و بحالت سختی افتاده و برحسب گفته خود شان بواسطه استقراضهای بسیار سنگین مملکت شان را به اجانب میفروختند ، مصمم شدند که آن پریشانیها را خاتمه داده و خیالات مغرب زمینیان را پیشرو مقاصد خود ساخته روح تازه در قالب مملکتشان بدمند . در ژوئیه ۱۹۰۹ جمادی الثانیة ۱۳۲۷) بدون خونریزی آن انقلابات خاتمه یافت ، نتیجه اش این شد که محمد علی شاه آن زمان مجبوره تحصن در سفارت روس و يك سلطنت مشروطه منظمی بجایش حکم فرما گردید ، یا بعبارت اخیری حکومت مشروطه که در سابق بود معاودت نمود ،

ولی دولت جدید مصادف با بلیات و پریشانیهای چندی گردید . ملت ایران از چند صد سال قبل در تحت فشار استبداد مطلق زندگانی کرده بود ، همان استبدادیکه عناصر حیات ملی را در هم شکسته و جوانان ایرانی را از مسافرت به [اروپا] منع میکرد ، و اگر کسی دم از قابلیت و استقلال یا آزادی میزد ، او را معدوم یا تبعیدش میکردند . آن مملکت سر زمینی بود که مدت های متمادیه جثه اش زیر پاشنه ظلم مستبدین باهمال و نرم شده بود ، همان مستبدینیکه در هر مرزو بوم قدم گذاردند تخم زندگانی ملی بسیار دیر روئیده و بارور میشود . در همچو مملکتی بود که ملت ایران میخواست طرز رفتار جدید و منظم مطابق قانونی برای خود اختیار کند . چون این نکته را هم ملتفت شده بودند که آنآ نمیتوانند نظم کامل و قانون را در مملکت خود جاری و ساری بدارند ، با یکدیگر میگفتند (منم بصحت گفتار شان

معرّفم) « باید به ممالک مغربی رفته ، دروس ابتدائیه خود را در نظم و اصلاح ادارات کشوری تکمیل نمود ، و باید مردمانی را بدست آورد که اداراتمان را منظم و طبقه جدیدی از صاحبمنصبان ایرانی را تربیت نمایند » .

خانها ، آقایان ، ایرانیان در خیالات و جلب منافع خود فقط متابعت از ژاپونیها مینمودند ، چنانکه ژاپونیان مستشاران اجنبیه ، یعنی مغرب زمینی را جلب نمودند ، تا دروس مغرب زمینیان را به ایشان بیاموزند . در این مجمع آیا کسی هست که بطرف ژاپونیان سنگ بیندازد (یعنی ایشان را ملامت نماید ؟)

بهر حال اولین امر مهمی که اصلاح آن را در نظر داشتند اصلاح همین مالیه بود . تصور می کنم اول و هله بجهت اصلاح این امر بزرگ به فرانسه رجوع نمودند . در آن زمان مسیو پیشون (M. Pichon) وزیر خارجه فرانسه بود . مشارالیه بسیار مایل بود که هیئتی را برای اصلاح مالیه ایران اعزام نماید ، ولی از طرف [دیپلوماسی] روس مقیم پاریس بقدری اشکال تراشی شد که کلمه اصل خیال را فاسد نمود بعد از آن بجهت نظم ژاندارمری خود شان از ایتالیا خواهش نمودند آن خواهششان نیز بی نتیجه ماند . سپس مدبّرین ایرانی بدین امید که شاید اشکال تراشیمای مزبوره نسبت به ممالک متحده امریکا مؤثر نشود از رئیس جمهورری آنجا خواهش معاونت نمودند . مشارالیه هم مستر مورگان شوستر را انتخاب نمود [نعره] این بود علت اصلیه مأموریت مستر شوستر بایران . لیکن چند کلمه هم باید راجع بشخصانیشان بیان کنم . میگویند مستر شوستر در تقض معاهده انگلیس و روس و خشی نمودن آن کوشش نموده است ، ولی تصور میکنم این نسبت

بکلی برخلاف حقیقت و واقع است . تا بستان گذشته را با اینکه همه میدانند که چه تا بستان گرمی بود ، بدبختانه مجبور به اقامت در لندن شده ، تمام دو ماه اوت و سبتمبر را همین جا ماندم . و پیوسته بتوسط تلگراف درباره تعمیر خط آهن ایران با مستر شوستر مشغول مذاکره و مخابره بودم . مشارالیه همواره سعی بود که امتداد راه آهن دولت ایران را با مواد معاهده انگلیس و روس تطبیق نماید . بلکه از این درجه هم پیشتر رفته مصمم بود ، نفوذ خود را نسبت بمجلس و مجلسیان بکار برده تا بتواند ایشان را بقبول شرکت انگلیس و روس در تعمیر راه آهن در منطقه های تجارتي که در معاهده معین شده راغب گرداند . مستر شوستر تا حدیکه مداول آن عهد نامه واضح و مسلم عند العموم بود خود را دوست و حامی زرک آن ثابت گردانید .

پس در این صورت علت اصلی انفصال ایشان چه بوده ؟ میتوان علت اصلی عزل را به يك جمله مختصر اداء نمود ، ولی این جمله از منشآت خودم نیست ، بلکه از مکتوب یکی از هموطنانم که در ایران اقامت دارد و چند روز قبل رسیده اخذ نموده ام . مشارالیه در صورتیکه نه طرف دار حزب ملی است و نه حامی فرقه دیموکرات علت عزل مستر شوستر را چنین اطلاع داد .

« شغل مستر شوستر از همان ابتدا خراب شدنی بود . زیرا معنی ترفیه و آسایش ایرانیان ، ضعف حکومت و نگرانی روس است در آن مملکت »

خامها ، آقایان ، در خاتمه نطق خود سؤال میکنم که غرض از این دعوت چه ؟ و آنچه ما را از حضور در این مجامع منع نماید

چیست ؟ ، این مطلب محتاج باظهار ندارد که محرك اصلی این اجتماع هیچگونه مخالفتی با روس نیست ، و غالب ماها بعقیده خودم مات روس را دوست میداریم . اگر ممکن بود ارواح جايله تصورات و خیالات ادبیه روسی مانند [تولستای ها] (Tolstays) (و تورگنیف ها) (Tourgenieffs) و دیگران (۱) را کنار این میز حاضر نمائیم همه را حامی و طرفدار خود می یافتم (نعره) جراید [لیبرال] روسی در همین زمان حاضر [آرتیکل] هائی راجع بمعاملات ایران مینویسند که اگر ترجمه شود ، مثل مقالائی است که در ستونهای روزنامه های [دیلی نیوز] و [مانچستر گاردن] درج شده . نمایندگان حزب رنج بر روس در تقریراتشان در [دوامی] روس راجع بطلوع قوای سیاسی (نه فقط در مملکت روسیه بلکه در تمام اقطار عالم) بحدی مبالغه کرده که از اتفاق با مهمانان انگلیس از این حیث که در محویت و اضلال مات قدیمه ایران بادولت روس شرکت نموده انکار ورزیده اند .

بعضی اوقات شنیده میشود ، اعضای کمیته ایران مصمم نقض نمودن معاهده انگلیس و روس شده اند . این دروغ عمده است که حاکی از بدنفسی گویندگان آن میباشد . ما تخریب و نقض معاهده مزبوره را طالب و خواستار نمیباشیم . بلکه عکس آن باکمال صداقت در تکمیل و تقویتش حاضریم (نعره) در صورتیکه مقصود ما هیچگاه مخالفت با روس و نقض مواد آن عهد نامه نبوده چگونه میتوانیم مفاد و مدلول مسلمشرا محدود نمائیم ؟ . حضور مادر اینجا اولاً برای اینستکه از خود مستر شوستر تجربیات و بیان واقع اشکالاتیکه راجع به ایران است شنیده .

(۱) تولستای فیلسوف معروف روسیه بود که دارای ملاحظه دموکراسی و حامی رنج بران بوده ، و تورگنیف نیز یکی از ادبای قلمی قدیمه آف مملکت بشمار است . * مترجم

و بدانیم که بعقیده ایشان ایرانیان تاجیه درجه قابل تکمیل موجبات حیات ملی خود میباشند ، در صورتیکه دو همسایه قوی مجال حرکت دادن دست و کشیدن نفس به ایشان بدهند . ولی مقصود دوم ما شاید قدری شخصی باشد . و آن اظهار مطلوبیت عزم محکم و پسندیدگی همت عالی مستر شوستر است ، که خدماتش را در ایران ممتاز ساخت . و نیز اظهار همدردی با خود ایشان است در پیش آمد های نا کواریکه خدماتش را قبل از انجام یافتن خاتمه داد . امیدواریم بوسیله این اظهار همدردی پسندیده تردداتی که در دل هموطنان ساکن ماوراء دریای [آنلانزیکیم] راه یافته دور نمائیم . نظر بحسن عقاید و خیالات ملت انگلیس نسبت به آن شخص محترم اتازونی و بمناسبت مقاصدیکه در دل داریم خواهشمندم همگی جامه های خود را بلند نموده سلامتی مستر مورگان شوستر را طلب نمائید .

و ا و

❖ سواد دو [آرتیکل] روز نامه [نیشن] مطبوعه لندن که در
 (۳۳ دسامبر ۱۹۱۱) مطابق هفدهم ذیحجه ۱۳۲۹ (اشاعه یافت)
 (اول)

❖ آزادی مقنود شده ایران ❖

دو هفته قبل شعاع امیدواری مختصری بقدر یگدقیقه بحالات ایران
 پرتو افکنده بود . ایران فی الواقع تحت تسلط محاصره روس واقع
 شده . از طرف (لرد کرزن) برای تبدیل مسلك انگلستان عذری پیشنهاد
 شد که علاوه بروزین و نا هموار بودنش غیر متوقع هرکس بوده .
 ایرانیان خود را برحم و مروت ما حواله نمودند . خدمات مستحسنه
 و مساعدتهای پسندیده سیاسی از طرف ما نظر به مآل اندیشی یا اظهار
 همدردی نسبت با ایشان تقدیم شد . اگر وزارت خارجه ما مایل بود
 که در معاملات خود با شریک لغزنده و بدنیتش به جوانمردی رفتار کند
 و اگر دلمهای مدبرین روس مختصر اعتنا و توجهی به ممنون گردانیدن
 شریک بیچاره حلیم شان راه یافته بود این حمله بر آن مملکت فوراً منع
 می شد ، و اقلای ایرانیان خاضع و خاشع مملکت خود را سالم نگاه میداشتند
 مامیترسیم که این امیدواریها خاتمه بیاید . روسها خود را بسیار
 موزنی و بی رحم ثابت نمودند . و بهذرتهای ایران و خواهش و

توسطهای ما ابداً گوش نمیدهند . افواج ایشان بی در پی بطرف طهران پیش می‌رود ، دیپلوماسی ایشان آخر کار اعتراف می‌نماید فاسد گردانیدن تا ابدالدهر این ادعا را که ابراز دولت شاهنشاهی مستغنی بود اگرچه قبلی شدن این امر بی‌اشکال نخواهد بود . ولی سرادواردگری در نطق روز دوشنبه مسأله خود را واضح و مشروح تر از سابق بیان نمود . يك جمله مختصری هم در عبارات ایشان دیده نمیشود که بتوان توهین خفیفی نسبت به حرکات و اقدامات روس تعبیر نمود . و نه يك کلمه که مداخلات کامله روس را محدود سازد ، و نه اشاره بغیر مطبوع بودن رد کردن روس آرائی را که علی‌الظاهر معتدلانہ داده شده بود ، و نه يك فقره که ایرانیان را معاونت نماید در محفوظ داشتن مقدار قلبی از ثروت ملی خود . بلکه از همه بدتر اینست که سرادواردگری نه فقط در حمایت مجانی از حرکات جاریه روس از مسأله خود خارج شده ، بلکه عامداً اختیار کرده است . توسیع سرقتهای معاهده انگلیس و روسرا که بنیاد تمام مظالم روس میباشد ، مفهومی که از صریح عبارات آن معاهده مترشح است اینست که ایران را تقسیم میکند به منطقه های اقتصادی (تجارتي ؟) که هر يك از آن دو دولت متعهدند ترك مخالفت یا جلب امتیازات دولت دیگر را در حدود و منطقه آن دولت . ما هیچگاه این قرار داد را با استقلال و آزادی ایران مناسب نخواهیم پنداشت ، و همیشه در مباحث خود گفته ایم که آن تقسیم را بواسطه جهالت یا بی اعتنائی به فصول عهد نامه به تقسیم پلتیکی توسعه داده و یا خواهند داد

آخر کار سرادواردگری برای اظهار حقیقت اغراض مخصوصه

که هر یکی از آن دو دولت در منطقه خود بخود انحصار داده
 با نهایت چالاکی کلمه پلتیکی را در آن عهد نامه داخل نمود ، مثل اینکه
 گویا از پس پشت انداختن شروط آن اطلاع ندارد . همینکه يك مرتبه
 کلمه مزبوره استعمال شد باید استقلال ایران را رفته و تقسیمش را
 تکمیل انگاریم .

مناقشه بین مستر شوستر و دولت روس را که منجر بمداخلات
 دولت مشارالیهها گردید اگر بعبارات مختصری بیان کنیم شاید مناسب
 باشد . مناقشه مزبوره از زمان ورود مستر شوستر به آن مملکت
 جاری شده و بصور و اقسام مختلفه تغییر نمود . شروعش از طرف
 روس شد ، یعنی از همان وقتیکه خواهش مستر شوستر را در تأدیة
 عایدات گمرکی به مشارالیه که مستشار و مدیر مالیه بود ، رد نمود .
 لباس دیگریکه براین مناقشه پوشانیده شد ، سعی ثابت کاملی بود در پناه
 دادن و حمایت نمودن دولت روس از ارکان و اعیان مملکت که تا
 بحال به تأدیة مالیات املاک خود تن در نداده بودند ، تا ازین راه توسعه
 و ازدیاد مالیات را مانع آمده باشد . سپس مخالفت روسیان در فقره
 استخدام رعایای انگلیس بود که از زبان و رسوم ایرانیان کاملاً واقف
 و محل اطمینان اهالی بودند بخدمات مختصر خزانه در شمال ایران .
 اگر چه نمیتوان اعتراف نمود که اصرار مستر شوستر در این استخدام
 بانداستن اطمینان از طرف مستر تفت و سرادواردگری کلیة مطابق صحت
 و تدبیر بوده ، ولی از حیثیت ادای وظیفه اش مسلماً حق و درست بوده
 است . این مقدمه راه نما و موصل ما خواهد بود به تعبیر یکه از مفاد
 معاهده مزبوره شده . اگر ایران واقعاً دارای حکومت مستقلی است
 پس حق خواهد داشت هر کس را که بخواند به نظارت مالیات خود

مأمور گرداند . اگر انگلیس و روس حقیقه غرضشان از آن معاهده فقط مفید بودن به احترام از امتیاز و انحصارات اقتصادی یکدیگر میباشد آنهم درمنطقه‌های متناسبه خودشان ، پس مسلم است که دراستخدام در شعب مالیه مسئله تبعیت و رعیتی امری نیست که منافات با مقاصد ایشان داشته باشد (به هنر شان بر بخورد) . ولی در صورتیکه غرضشان رقابت یا تفوق پلتیکی است که در دو خطه مفروضه شمال و جنوب ادعا می نمایند پس ارسال و تعیین صاحب منصب انگلیسی را در منطقه نفوذ روس باید مخالف با مفهوم و بلکه با ظاهر مواد آن عهد نامه دانست ، چنانکه متعاهدین همین قسم تصور نموده اند . از این بیان حیثیت پلتیکی آن تقسیم بخوبی ثابت و محقق میشود .

سپس واقعه شعاع السلطنه پیش آمده و سر ادواردگری هم بطوری بسهولت از آن اغراض کرد که گویا [تمس] اراده حمایت هم از حرکات روس ننموده بود ، اگر مثلاً دولت ایران نتواند ژاندارم ایرانی را برای تنفیذ احکام خود بر رعایای ایرانی که مدیون اویند مأمور گرداند ، پس شاهنشاهی در مملکت خود خائنه پذیرفته است . این مسئله سبب اصلی لشکر کشی روس بدان مملکت گردید . اما بهانه جاری داشتن روس پیش قدمی خود را ، پس از آنکه دولت ایران مطابق رأی و صلاح دید دولت انگلیس معذرت خواست ، و برای قبول مطالب جدید روس که یقیناً سر ادواردگری در قبول آن نیز رأی داده بود حاضر شد ، مستر شوستر در همان اثنا ترجمه مکتوب خود را به [تمس] لندن اشاعه داد ، و در آن دفاع نموده بود از تنفیذات روسها ، و مخالفتهای مؤثره مهلکه را نسبت به گاشنگان روس ثابت نموده بود ، بجهت مساعدت‌هاییکه بشاه مخلوع نموده بودند . در این مورد احتمال شبیه

وتردید می‌رود که خود مستر شوستر مسئول اشاعه آن مکتوب بوده ؟ اگر دولت بزرگی بتواند بر مملکت کوچکی فقط بدین بهانه قشون و حمله نماید که یک نفر صاحب منصب خارجی آن دولت کوچک جرئت کرده است که در رد حملات جراید نیم رسمی انگلیس و روس مکتوب متدل با استدلالی به [تمس] بنویسد . پس باید تمام روابط متصوره بین المللی را تغییر داد مثلاً اگر یک نفر صاحب منصب آلمانی حملات [مکنا] (Mokanna) را در تسریع مرمت جہازات در [تمس] رد نموده بود آیا ما میتوانستیم آن تحریر را علت جنگ قرار دهیم ؟ حقیقتاً این قضیه همان قصه گرگ و بره و بحدی ظاهر است که هیچکس تحمل تشریح بیش از اینش را نتواند نمود .

بیان واقع اینست که دولت روس از اول مصمم بمخالفت با مستر شوستر بود ، زیرا که مشارالیه قدرت و بی باکی امریکائیشرا از اول ایراز نموده و ایران را بزودی قابل نظم و تأدیة قروضش ساخت . اگرچه مشارالیه شخصی نبود که بدون جد و جهد مغلوب کسی واقع شود ، ولی عاقبت شمشیر روس بر قلم او ظفر یافت . وقایع مزبور را یک فقره مطالبه رسمی دولت روس که بسر نیزه تمذک خود نصب نموده بود خاتمه داد . سرادوار دگری در تقریر سه شبه خود حقانیت آن مطالبه را ثابت نمود ، که دولت روس در مخالفت با استخدام رعایای اجانب در ایران محق میباشد . حقیقتاً دولتین انگلیس و روس بنوسط این ادعا ضمانت نامه خود شان را در باره آزادی و استقلال ایران چاک کردند (یعنی نسخ و باطل نمودند) و استعراض متعارفی دولت ایران برای تأدیة میزان متعارفی خسارت آن لشکر کشی روس دوم قدم بود . تعیین « تمس » رسمی اجنبی در

تحت نفوذ روس حکمران او را در طهران مسلم خواهد گردانید .
 در آن صورت مآتاکي تحمل خواهیم نمود که جنوب ایران را در
 تحت حکومت طهرانی به بینیم که مرکز مسلك روسها شده است ؟
 عاقبت چار و ناچار باید منطق و استدلال تقسیم را پیروی نموده
 تمشیت سیاسی جداگانه برای نظم جنوب فراهم نماییم . زیرا اداره
 کردن منطقه نفوذ انگلیس تا مادامیکه تحت حکومت شهری باشد که
 کلیه در تحت نفوذ قزاقهای روس و دیپلوماتهای روسی و مأمورین
 مالیه روس و مقتشین اجنبی تحت اقدار رأی مخالف روس است
 کار مشکلی بنظر می آید . اگرچه سخت گیری و وحشی گری و
 عجولی سلوك ما بالنسبه خیلی ملائمت است ازوضع سلوك شریکمان ، ولی
 چون در هر اقدامیکه نموده سکوت کرده ایم ، ماهم دیر یا زود از
 تأسی باو ناچاریم ، و پس از چندسال ما هم منطقه جنوب را قابض
 خواهیم شد ، چنانکه الان روس در شمال است . کابوسی که
 خواب چندین صلب افسران نظامی هند انگلیس را پریشان بلکه حرام
 نموده بود ، آخر کار بسعایت و طیب خواطر خودمان بحقیقت خواهد
 پیوست ، و افواج روس و انگلیس در محل غیر معینی با هم مقابله
 نموده و ما باید در معنی يك دولت نظامی بزرگ قاره آسیا بشویم .
 و روس و عثمانی را با افواج قرعه بی شمار شان همسایه بی آرام خود
 خواهیم یافت .

اگر ممکن بود مسائل متعلقه به ایران را موافق استحقاقش بیان کنیم
 پس دو تاریخ سنوات جدیده تغییرات سترگ مشاهده میشد . با داشتن
 و نداشتن این معاهده میتوانستیم در هر دو صورت روس را پای بند
 به اجتناب از مداخله بامور ایران سازیم . خلاصه اینست که ما

حس جوانمردی و اصول آزادی و احترام ملی و هرگونه دور اندیشی راجع بمنافع مشرقی خود را از دست دادیم . اگر چه این مسلك را خطرناك و احمقانه می پنداریم ، ولی ممتنع الوقوع و دور از فهم نمیدانیم . این امر یکی از نتایج مسلك بسیار وخیم اروپائی سر ادوارد گری میباشد . يك وبسوسه ساده سطحی از اول حکم فرما بوده که مبادا این دولت روس با دول دیگر بطرف آنچه دایره دیپلو ماسی آلمان میدانند جلب شود . در هر سال مظالمه و وبال بی نهایت دیگران را بذمه خود میگیریم برای تحصیل اطمینان در باز داشتن بعضی از دول بمصالحه کامله با آلمان . چنانکه از صورت محاسبه فرانسه در معامله مراکش و نتایج آن و تسلیم کردن حصه بزرگتر ایران را با کمال آزادی و اطمینان خواطر بروس بخوبی ظاهر میشود . آیا این قسمت گراف مناسبی بود برای وصول به این مقصد ؟ و با وجود سطح پست این معاملات منفعت دیپلوماتی که نما رسیده چه بوده است ؟ اگر چه دولت روس در ابتدای آن معاملات شریك قابل اطمینان فرانسه شناخته شد ولی امروز در متخیله هیچکس هم خطور نمیکند که دولت مشارالیهها مداخله مسلحه بکند . در صورتیکه جنکی از واقعه (اکادیر) بروز نماید ، و ما هم نمیتوانیم در این کار او را ملامت ناثیم . حقیقت واقع اینست که تا کنون بنگاهداری دولت مشارالیهها در محل اصلیش موفق نگردیده ایم ، یعنی در داخل دایره فرانسه و انگلیس . دولت روس با آلمان شرایط و معاهداتی در [پوتسدام] کرده که نه اقدامات دلبخواهانه اش در ایران ، و نه مجاهدت و باران طلای انگلیس که در معاملات تقدی بر او باریده برای خریداری صداقتش کافی خواهد بود . عاقلش بسیار واضح است زیرا در مشکلات بشکریکه مسلك ما او را

هر روز دوچار میسازد و نمیتوانیم او را امداد نمائیم . کوتاهی ما برای بکار بردن عبارات خشن خود در بحران (بوسینا) برای ابدالله آن امیدواری را خاتمه داد . ما در [اروپا] بازی های در می آوریم (تحریکاتی میکنیم) که استعداد آن را خود مان نداریم ، و بواسطه حرص و طمع زیادی که ناشی از امور بی تناسبی است ، آخرکار یا باید بجز و تسلیم حاضر و یا به خطر مغلوبیت تن در دهیم . در صورتیکه مجبور شویم که همچو قیمت سنگینی مثل ایران را برای بیطرفی روس باو به پردازیم ، ظاهر است که ستاره ما در خروج نخواهد بود .

(دوم)

﴿ ایران در حالت التجا است ﴾

در از منة سالفه که خصائل غارتگری انسان با قصص و حکایات جوانمردیش مخلوط بهم بود اشخاص مقتدر و متنفذ بحمایت و احترام حقوق کسانیکه بایشان ملتجی شده بودند فخریه و مباحات مینمودند . مثلاً در زمانه هومر (۱) (Homer) اگر شخص بیچاره به یکی از رؤسای آن زمان متوسل میگشت فوراً جان و مالش در حفظ و حمایت آن رئیس در امان بود . و اگر شخص فراری به یکی از طوایف آلبانی پناه هنده میشد یقین داشت که دارائی و صرفه و منافش مانند منافع خود آن طایفه محفوظ خواهد بود . این بود عادات پسندیده ملی که در ظلمت وحشی گری و بر بریت مستور بودند . ولی دیپلوماسی جدید قوانین تازه برای بقاء شرف و عزت خود ایجاد نموده است . دو هفته قبل دولت ایران بواسطه تهدیدیکه از لشکر کشی و حمله روس بر او شده بود رسوم معینه را عمل نموده ، به ما ملتجی گردید . و به زانوهای سنگی (دونینگ استریت) (۲) (Donning Street) آویخت . ما آن حالت تملق آمیز را

(۱) هومر یکی از شعرای معروف یونان بود که در عصر او استبداد و بربریت

در تمام آن سوزو بوم حکم فرما بود *

(۲) دونینگ استریت اسم یکی از کوچه های شهر لندن میباشد که وزارت خارجه

در آن واقع است

پذیرفته و مسئولیت این امر را قبول کردیم که اگر دولت ایران به این رأی خردمندانه ما و حال آنکه بهیچ وجه شائبه قوت در آن نبود عمل نماید، یعنی مطالبات روسرا (اگر چه که خود دیپلماتهای ما هم آن رأی را مطابق وجدان خود نمی پنداشتند) با کسوت مسکنت و فروتنی به پذیرد، و معذرتی هم از روسها برای توهینیکه برحسب ظاهر به آنها وارد شده بود بخواهد و حال آنکه حق با خود ایرانیان بود. ایرانیان خوش باور پیروی رأی مزبور را نموده، گمان کردند که نفوذ اثر ما در منع از پیشقدمی روس مفید واقع خواهد شد. ممکن بود تصور شود که اگر جنبه ترحم ما جنبشی نکند شاید عرق غیرت و حمیت ما محرک امداد به ایشان شود. در هر حال ایشان متابعت از رأی ما نموده عوض کاملی بروس دادند اگر نتیجه آن متابعتها سیدات ما را ملزم به همراهی با ایشان ننمود، اقلای رعایت اثر و نفوذ مان مقتضی بود که ایشان را از تصادف با مطالبات و مظالم بیشتر از آن محافظت نماییم. این قضیه ایرانیان را فهماند که هیچ کس نباید بی درنگ تصور کند که مسلك وزیر خارجه این عصر متمدن مطابقه خواهد نمود با مسلك ارواح مصادر امور زمانه [هومر] یا قطاع الطریقان (البانی) (عجب دراینست) که با اینکه ما درامداد و محافظت ایرانیان هیچ جنبشی هم ننمودیم هیچ کس نمیتواند تهمت سستی و بی اعتنائی هم با بزند. همچو معلوم میشود که مطالبات فوق العاده شریک خود را تصویب نموده ایم. دولت روس سه امر را درخواست نموده، عزل مستر شوستر. پذیرفتن ایران رأی انگلیس و روس را در مخالفت با حق استخدام دولت ایران مستخدمین اجنبیه را از هر مذهب و ملتی که باشند، تادیبه خسارتی برای معاوضه

مصارف لشکر کشی روس که برای قبولاندن مطالب خود به ایرانیان تحمل زحمت نموده . اگر چه در فقره اول آن شروط به رضایت و علی الظاهر به تصویب ما بوده ، ولی شرط دوم ثابت میکند حقانیت ما را در امریکه با روس در آن شرکت نموده ایم . بر حوصلگی ما در سکوت از مطالبات تقدی روس منسوب بظفر مندی است . در هنگامیکه با چشمهای خود مان میدیدیم که جیب های آن ملتجی را خالی میکند صورت خود را بر گردانیده و او را بعنف و جبراً از خود دور ساخته و در تضییع حقوقش بامید حفظ شرافت و سیادت خود شرکت نمودیم .

آراء عمومی اعضای حکومتی را که باسم او کار میکنند اجازه نمیدهد که مسلکی اختیار نمایند که هم بسیار پست و سخیف و هم مثل این اقداماتشان ضعیف میباشد . سرادوار دگری ابدأ اعتنائی بخواهش و اظهارات هموطنان خود ندارد . اکنون هم مسلک او را میتوان تغییر داده ، احساس خطر هر یکی از افراد قاعده دان ملت انگلیس را از عروج بر این مسلک میتوان حمل بر احساسات خردمندانه نمود . این مطلب بدرجه مسلم است که محتاج شرح و بیان نیست که اینگونه مطالبات انگلیس و روس مستلزم تقض شاهنشاهی ایران و با یکدیگر آمیخته است ، شرط عزل مستر شوشتر باین مناسبت که در [تمس] از حملات جسورانه جراید روسی فقط دفاع شخصی نموده امری نیست که هر ملت شرف دوستی آن را حمل بر اراده مداخله نماید و آخر کار در جواب آن احتمال جنگ برود . شرط اول چندان دارای اهمیت نیست ، و میتوان قومی را بلشکر کشی یا تهدید لشکر کشی ظالمانه بقبول خواهشهای دولت متقدری مجبور نمود و ایشانهم

استقلال خودشان را حفظ نمایند منتهی باز احتمال تجدید آن مظالم
 میرود . ولی شرط دوم مداخله اجانب را معمول و تا ابد الدهر
 جاری میگرداند . حالت ایران بدبختانه طوری واقع شده است که
 باید اجانب را برای نظم افوج مسلحه و وصول مالیات خود مستخدم
 گرداند ، و غیر ازین صورت نمیتواند امیدوار به اصلاحات سریعۀ موثره
 خود باشد ، و بهیچ شرطی ممکن نخواهد بود که بتواند اصرافان بازار
 های اجانب استقراض نماید . استقلال رأی و قوت آزادی مسترشوستر
 ضمانت کافی بود برای اطمینان صرافان ، در صورتیکه ایران مستقل و خود
 مختار بود میتوانست از دول بیطرف و بیغرض معاونت خواسته آزدیش
 را تا ابد الدهر برقرار بدارد .

این شرط نو ظهور که از طرف سرادواری و روسها بدولت
 ایران تحمیل شده ، نتیجه اش اینستکه ماهرین خارجه ایران را مجبوراً
 مأمورین خودشان ساختند ، انتخاب ملازمین انگلیسی یا روسی برای ایشان
 فرقی نخواهد کرد . بلکه مقصود شان اینست اشخاصی را برای استخدام
 در ایران نامزد نمایند که آلت اجرای مسلك خودشان باشند ، و از
 کسانی حمایت و استظهار نمایند که ایران مجبور بقبول خواهش هایشان
 بشود ، چنانکه مسلك حکومت ما در مصر نیز بهمین طریق است .
 اگرچه مأمورین ما فقط رأی داده و در امور داخلی بهیچ قسم مداخله
 نمیکند ، ولی دولت مصر در اجراء آن مجبور است . اگر این شرط
 هیچ اثری نکند اقلأً تقض کاملی از شاهنشاهی ایران کرده ، و حقیقۀ
 منجر بحکمرانی رأی دو حکومتی می شود که بمراتب سخت تر و شدید
 تر از حکومت یگانه ما در مصر خواهد بود .

از سنه ۱۹۰۷ پلنیک خود را باین درجه رسانیده و نفوذ دادیم .

ما خودداری نمیتوانیم نمود از ذکر شمه از مضمون مراسله که وزیر مختار ما به آن دولت خوف زده نوشته و از مقصد و مفاد عهدنامه انگلیس و روس توضیح نموده بود . غرض آن مراسله مطمئن ساختن ایرانیان بود از نتایج آن معاهده که نه منجر بمداخله خواهد شد و نه منتهی به تقسیم مملکت . مفاد مراسله مزبوره این بود که سرادوار دگری و مسیو ایسوالسکی متفقند بر اینکه « هیچ یک از دولتین متعاهدین در امور ایران مداخله نخواهند نمود مگر در صورتیکه خطر و نقصانی بحال و جان رعایایشان برسد . » اگرچه اصول مسلك هیچ دولتی واضح تر از این نمیشود ولی از اول تا به آخر ایمائی هم بطرف این مطلب ننمودند که چنین موقع و بهانه بجهت مداخله شان رسیده باشد . ما ابداً رعایتی از این مطلب نمی نمائیم که مستر شوستر در انتخاب مأمور و معاونین انگلیسی ، یا در اداره وصول مالیات از اعیان و اکابر مملکت ، یا در نوشتن مکتوب به [نمس] بحق رفته باشد یا بظلم ، ولی این مسئله را نمیتوان انکار نمود که مشارالیه اقدام بامری نکرد که نتیجه آن خسارت جانی و مالی رعایای روس باشد . اگرچه نمیتوان گفت که ما نگهبان برادر خود نیستیم ، و در حقیقت مداخلات روس را تصویب نموده ایم ، ولی اگر تمکین از مطالبات اوهم بنمائیم گویا مسئولیتی که در آن معاهده بر حسب تعبیر خود به ذمه گرفته تقض نموده ایم . مراسله مزبوره به اینجا منتهی میشود که دولتین می خواهند « آزادی و استقلال آن مملکت را ضایع نمایند . » بعد از آن چنین مندرج است که « نه برای اینستکه در صدد بهانه جوئی بجهت مداخله باشند ، بلکه مقصودشان از این معاملات دوستانه است که از مداخلات یکدیگر که به بهانه محافظت حقوق و منافع خود میکنند جلوگیری نمایند . » اگر این جمله مفادی داشته باشد جز این

معنی نمیتوان تصور نمود که مقصود فهمانیدن بایرانیان است که غرض اصلی از این معاهده حقیقه اتحادیست بجهت محافظت ایران که هر یکی از متعاهدین مانع از مداخلات بیجای دیگری بشود . امروز ما عهد خود را شکسته و پایمال مرتکب ظلم خواهیم شد ، و دوسهم بر خلاف عهد و میثاق خود از هر گونه مداخله مضایقه ندارد . ما مشارالیه را نه فقط اجازت میدهیم در آن اقدامات ، بلکه افعال نا پسند او را تصویب مینمائیم . ابتداءً تعهد نمودیم که « ایران برای اید الدهر از خطر مداخلات اجنبیه محفوظ و آزاد باشد . » و نیز برای اینکه « بتواند امور داخلی خود را موافق دایخواه خود منظم گرداند . » ولی چهار سال بعد اصرار میکنیم در استخدام و نامزد گردانیدن اجانب در آن مملکت تا امور آن کشور را بر وفق میل و مرضی ما منظم گردانند . غلبه سرادوارگری بر آراء عمومی در این مدت مدید میشود خدمتش ، بعقیده خود مان بواسطه شخصانیت مشارالیه است نه برای لیاقت و کفایتش . هیچکس تهمت زیرکی و خردمندی و مهارت و فوق العاده عالم بودن هم بمشارالیه نزده است ، بلکه ملت انگلیس به استقلال رأی و مال اندیشی و احترام شخصی او اعتماد نموده . این بیوفائی (مکر) آخری نسبت بایران هرگز نمیتواند مظهر همچوشخصانیتی واقع شود .

هیچگاه نمیتوان تصور نمود که آن حرکات شنیع چاره پذیر نیست از جوابات پریشان و مختصر وزارت خارجه میتوان استنباط نمود که خیالات راحت نیست ، و همچنین از جواب ارد مورلی به لرد کرزن با تغییر لهجه که هنوز هم آوازش از نمس شنیده میشود . امیدواریم دو تاریکی (سراً) مشغول اصلاح باشد . اگر این امر (یعنی تقسیم

ایران (صورت پذیرد ، نتایجش کشف و بدترین صدمه اش نقصان به اخلاق و شرف ما در مشرق خواهد بود . تاکنون هیچکس تصور نکرده است که ما عمداً به بی شرفی خود تن در داده باشیم . علی الظاهر مثل ما مثل شریک ضعیفی است که نتواند از اقدامات ناپسند شریک قوی و بدنیت خود جلو گیری نماید . معنی این حرکات بار سنگین فوق الطاقه است که سربار گرفتاریهای ما شده و از این رو باعث خوشنودی سرّی دولیکه طالب قره لشکری میباشد خواهد شد ، و حدود هندوستان را تبدیل و امتداد به ریگستانها بروسط ایران داده و تصادف سواران هندی را با قزاقان روس حتی الوقوع خواهد گردانید ، آهم درسرحدی و هوم غیر محفوظی . در این معاهده مناقشات محتمله سخنی با روس مستتر است که دیباچه جیبونی ما خواهد بود . ثلث ایران منطقه بیطرف بشمار است ، و قسمت بزرگی از بنادر خلیج در آن واقع است ، با این حال اگر روس در طهران حکمران شود حکومت این حصه بلا مالک باکی خواهد بود ؟ از تمام نتایج خطرناکی که در این کار پوشیده است ، شاید سخت تر این باشد که آلمان نیز خواهش معاوضه معمولی بنماید . روس در [پونسدام] آزادی و اختیارات کامله برای خود خریداری نموده است .

ولی ما تاکنون باج معمولی خود را اداء ننموده ایم ، مناقشه [آسیای] بعید شاید در هر آن مبدل بمناقشه اروپا گردد ، در این صورت عثمانی را که همسایه مجاور ایرانست و همچنین مصر را در شرکت و مداخلات بسیار راغب خواهیم یافت . ایرانیان فی الواقع ناچارند از اظهار تنفر از شرکت ما در این امر که باعث خفه گردانیدن حیات ملی شان هنگام تولدش شده است ، چنانچه دولت دیگر هم اگر با ما اینگونه رفتار و مارا

پریشان کرده بود اقدامات او را حمل بر غیرت و حمیت نمی نمودیم .
 نظر باینکه هر سلطنتی مجبور به تادیبه ناوان است در عوض توهین بملت
 دیگر ، ممکنست مدهانت باروس مارا نیز مصادات با چنین روزی بنماید .
 سرادواردگری هنوز هم میتواند از این مخاطرات مسلسل خود را نجات
 دهد ، مثلاً میتواند بروقت سخنی برخلاف التیباتوم روس بکند ، و
 میتواند خواهش اخراج (نه فقط قشون تازه) بلکه تمام افواج ساخلوی
 روس را از تبریز و سایر نقاط ایران بنماید ، آنهم در تاریخ معینی .
 ایشان میتوانند اظهار نمایند که این لشکر کشی مخالف با روح تمام مواد
 آن معاهده است . بلکه فقط حرف اظهار همچو اراده ولویکی ازوسایل
 مخفیة دیپلماتی هم باشد ظن غالب اینستکه بی نتیجه نخواهد ماند . اگر
 این تدبیر هم مؤثر واقع نشود پس وقت آنستکه ازفرانسه چیزی در
 عوض هدیه که در سلطنت شمالی افریقا بدیشان تقدیم نموده مطالبه نمائیم .
 روس از خوف برودت بازار صرافان پاریس و لندن که مبادا درهای
 خزاینشان را بروی وی به بندند طاقت زندگی نخواهد داشت ، وسایل
 رهائی از این قنطرة خطرناك باقی وکلیدش در دست سرادواردگری میباشد ،
 بشرط اینکه اقلأ بقدر نصف این سستی سخت گیر باشد . نسبت بشريك
 متقلب خود ، چنانکه آن شريك باحریف ساده دل و متدین خود رفتار
 نموده است . از درج يك مقاله در [تمس] لندن و مقاله دیگر به تائید
 آن در [تامپس] پاریس شاید بخوبی بتواند از پیش قدمی روس جلوگیری
 نماید . ما که اینگونه تدابیر را همیشه برای بدام آوردن و گرفتار
 کردن مورها (یعنی دول ضعیف) بکار میبرویم پس چه ضرر دارد بجهت
 آزادی ایرانیان بکار بیاندازیم

فهرست غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶	۱۷	مثلاً	مثل
۱۶	۱۸	محترمی در خدمت	محترمی که در خدمت
۴	۲۰	همچه	همچو
۴	۲۱	شوند	شود
۱۸	۲۱	هفدهم شوال	هفدهم ذی‌عده
۲۰	۳	صتبداد	استبداد
۵	»	بلوی	بلوا
»	۵	آن تصرفات	و آن تصرفات
»	۶	برای اینکه	بر اینکه
۲۲	۸	مسیو نوز	مسیو نوز را
۲۳	۱۴	و بلوی	و بلوا نموده
۲۵	۱۵	سابقه	صادقانه
۲۶	۲۱	حمل و نقل	و حمل و نقل
»	۲۳	خاخ	کاخک
۲۷	۱	تقاطع	تلاقی
»	۹	حمل و نقل	و حمل و نقل
»	۱۱	فازیک	گزک
۲۹	۹	حتی	خصوصاً
۲۹	۱۸	بعبارت	بعبارت
۳۰	۲۳	ممانعت نماید	ممانعت نماید این عهدنامه
			انعتاد یافت
۳۱	۱	چنین	از چنین
»	۹	انکلیس ها را	روس ها را
۳۱	۲۲	هیج طریقه	به هیج طریقه
۳۲	۶	ازین بعد	ازین به بعد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۲	۱۳	می خواهند	می خواهند
۳۳	۵	بی مه‌بابانه	بی محابانه
»	۱۰	همچه	همچو
»	۱۷	آراذل	اراذل
۳۷	۱۸	مسجد را	مجلس را
۴۱	۲۳	پرتستیان	پرتستیانان
۵۱	۷	و از کایس	زیادی است
۵۲	۵	در دو ماه مه	در ماه مه
»	»	جمادی الاول	جمادی الاولی
۵۶	۳	پسر عمومی	پسر عمومی
۶۰	۱۰	هانین تم	هونین تم
۷۲	۱۵	امور خانه	امور خاگی
۷۲	۱۵	امرر مهین	امور شخصی مهین
۷۳	۱۰	کایکاتوری	کاریکاتوری
۸۳	۵	ایرنیان	ایرانیدان
»	۱۷	دیپلوماسها	دیپلوماتها
»	۱۹	با روح	با روح
۸۴	۲	محازی	محاذی
»	۶	نمود و رقاصی	نموده و رقاصی
۸۷	۳	با تربیب	با تربیت
۸۸	۲۱	قصبه	زیادی است
۸۹	۱۳	با هل	به ثیل
۹۰	۲۰	میکردند	میکرد
۹۲ که اشتباهها	۲	اصطلاحات	اصلاحات

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۹۶	۳	من میتوانم	من میتوانم
۹۸	۲	صاحب مبضان	صاحب منصبان
»	۶	مقاصد ارہ	مقاصد ادارہ
»	۹	و نو نیکل	وان و نیکل
»	۱۳	ندیدیم	ندیدم
»	۱۹	معمور ترین	معتبر ترین
۱۰۳	۶	معاملات	معاملات
۱۱۲	۱۸	پلہا	پلہا
۱۱۴	۹	رئیس اور را	رئیس الوزراء
»	۱۲	مہم	مہم
۱۱۹	۷	شہیم	شہیم
۱۲۰	۱۱	شنید	شنیدند
۱۲۱	۱۷	نمایند	نہ نمایند
۱۲۶	۷	امر دواب	امر دوات
۱۳۰	۱۱	ہیچگر نہ	ہیچگونہ
»	۱۳	ارآدہ	ارادہ
»	۱۴	رآدہ	زادہ
»	۱۹	نامم	نامم [
۱۳۴	۶	محترم	محرم
۱۳۵	۸	مسیو دایہ	مسیو دیا
»	۲۰	یا ستخدام	یا استخدام
۱۳۹	۹	دیک	و یک
»	۱۵	حکیم الملک	حکیم الملک
۱۴۷	۲۱	و معزی الیہ	معزی الیہ

صفحه	طر	غاط	صحيح
١٤٩	٨		وص ١٥٠ من ١٥ و ص ١٥١ من ١٥ و ص ٢٥٢ ١٠ من ١٥٣ و ص ١٥ وص ١٦٠ من ٢ و ص ١٦١ ٣ من ١ و ص ١٦٢ و ص ٣ و ص ١٦٤ من ٩
		ژوليه	ژويه
١٥١	١٠	جيوئرا	جيارا
١٥٨	٢٠	دواتر روس	دولت روس
١٦٧	١٩	گناره	گناره
١٦٨	١١	عقربيلست	عقرب است
١٦٩	١٧	١٠٩٩	١٩٠٩
١٧١	٨	و بي درجه	ولي درجه
١٧٣	٢٢	جاوزه	جيازنه
١٨٦	٨	محمد ناظر	محمد نظر
١٨٩	١٥	مستر موريل	مستر مريل
	٢٣	مجازي باغ	مجازي باغ
١٩٥	٢٠	شخصي	شخص
١٩٦	٥	سپرده بود	سپرده بود
٢٠١	١٠	و انكليس	انكليس
	١٢	بند جز	بندر جز
٢٠٢	٣	بلموده	نه نموده
٢٠٤	١٩	مشروطه	مشروطه بود
٢٠٥	٢	وي خواهش	و خواهش
٢١٠	٩		به نقاط شمالي ايران

صفحه	سطر	عناص	صحیح
۲۱۴	۹	بقایای	بقایا
۲۱۵	۱۲	زراعات	زراعات بود
۲۱۹	۹	امضاء امیر	امضاء آن امیر
»	۲۲	با چند کاوله کشته	چند کاوله باو زده
۲۲۰	۱۱	تا هنوز هم	تا آن زمان هم
۲۲۱	۹	هر دوی آنها	هر دو آنها
۲۲۲	۲	بواسطه	و بواسطه
»	۲۰	پیشانی هائی جواب	پیشانی های جواب
۲۲۳	۲	استقرار مملکت	استقلال مملکت
۲۲۸	۱۲	که پاره	که تازه
۲۲۹	۷	شده بود	شده بود معین ، و
۲۳۲	۱۵	والانتیز	والانتیز
۲۳۵	۱۷	به آرزو	واقع شد و به آرزو
۲۳۶	۲	زنان مغرب زمین	زنان خود
»	»	و پیشها	و پیشه ها
»	۲۰	بود	نگران بود
۲۳۷	۳	می نمایند	می نمودند
»	۱۳	امیر	امیر مزبور
۲۳۸	۲۱	واقعه در طهران	واقع در طهران
۲۳۹	۱۳	آبرومندبست	آبرومندبست نوشته است
۲۴۱	۷	محروم گردید	محروم گردیدند ؛
»	۱۵	شده	شده بود
۲۴۲	۸	و تصدیق	و تصدیق همان
۲۴۴	۱۴	با رشوه	با رشوه
»	۱۷	نه نمودن	نمودن

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۱۸	ملیت	ملیت ایرانیان
۲۴۶	۱۵	دوات	این دوات
۲۴۷	۷	مزه	لذت و مزه
۲۴۹	۱۷	آنجا	آذربایجان
۲۵۳	۱۶	بلوی	بلوا
۲۵۴	۱	بلوی	بلوا
۲۵۵	۲۲	صاحب منصبان	صاحب منصبان ژاندارمه
۲۵۸	۱	دموکرات	(دموکرات) تمام و
			ریشه شان
۲۵۹	۱۳	اشتعال	اشتعال قتال
۲۵۹	۱۷	که	این بود که
۲۶۳	۲۲	میشوند	میشود
۲۶۵	۷	و دور کنار	و در کنار
۲۶۹	۶	می نمایند	می بنام
۵	۱۲	و بظاهر	که بظاهر
۲۷۱	۲۱	و اصلاح	و اصلاح آن
۲۷۲	۵	و شاید	که شاید
۵	۱۷	نفوذیکه	و نفوذیکه
۲۷۴	۱	مشکی عنه	مشکی عنه
۲۷۵	۱۸	در در امور	در امور
۲۷۶	۲	ملا بودند	از ملاها بودند
۵	۳	که انتخاب	که چون انتخاب
۵	۲۱	و چنین	یا چنین
۲۸۰	۱۰	عدمه النظیری برای تحصیل	بی نظیری برای تحصیل علم
۲۸۵	۳۳	آیاتی	ایاتی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۹۶	۱۴	منتززل	منتززل
۳۰۴	۲۲	چنانچه	چنانکه
۳۰۶	۱۶	و در این صورت هم	در این صورت هم باید
>	۱۷	که کشته شدن	که آیا کشته شدن
۳۰۷	>	دوات خارجه	دول خارجه
۳۱۰	۶	خواند بود	خوانده بود
۳۱۱	۱	اداره دوتلیکه	اداره دولتیکه
>	۱۹	ملی دیده نشد	ملت دیده نشد
۳۲۰	۶	حراج	هراج
۳۲۰	۲۰	نواتا کس	توتا کس
>	۲۳	ماول	معادل
۳۲۲	۴	در عرض	عرض
۳۲۴	۱۳	ماخده	مؤاخذه
۳۲۷	۴	خزانه دار مزبور	مزبور
>	۵	اینکه	اینکه خزانه دار
۳۲۸	۶	اختیارات	اختیار
۳۲۹	۲۲	مالیات	بوصول مالیات
۳۳۹ جزو ۴۱	۱۹	خجل بود	خجل شده بود
۳۴۰ جزو ۴۱	۱۳	مالیات و عوارض در تعیین و اخذ	اختیار قوانین جدیده ذیل بود در تعیین و اخذ مالیات و عوارض
۳۴۱	۲۰	و محصلین	به محصلین
۳۲۴	۵	مادر طفل	مادر و طفل
۳۴۳	۲۱	را بنرخ	را به پنج هزار تومان بنرخ
۳۴۵	۲۳	هموطنانش مستخدم در ایران	هموطنان مستخدم در ایران

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۴۶	۹	از قاچاق سرحدات	سرحدات از قاچاق
۳۴۶	۱۱	و اعتدال انصاف	اعتدال و انصاف
د	۱۴	استاتستیک	به استاتستیک
د	۱۵	با هشتاد	معادل با هشتاد
د	۶۱	تومان	تومان بود
د	۲۰	ده هزار و چهار	ده هزار و چهار صد و چهار
۳۴۷	۳	صرفه	بصرف صرفه
۳۴۷	۳	مستخدم کرده	مستخدم گردانید
د	۱۰	داده شد	داده شده بود
۳۴۸	د	خطای خود	تا کنون خطای خود
۳۴۹	۸	ملك	مملکت
۳۵۴	۶	باشد	می باشد
د	۱۶	نمیداد	در نمیداد
د	۱۹	تنقید نمود	تنقید نموده
۳۵۵	۱۷	از حقیقت	چون از حقیقت
۳۵۵	د	یا بانگ	با بانگ
۳۵۶	۱۶	سر گرم	که سر گرم
د	۲۱	و آن بانگ	و آن اداره بود خواست ظاهراً باین قصد که آن صورت حساب را با دفتر خزانه مقابله نماید، بانگ
د	۲۳	و دعاوی مطالبات	دعاوی و مطالبات
۳۵۷	۱	نشده بودند	شده بودند
د	۱۰	مطالبات	و مطالبات
د	۱۷	چند هزار	چند صد هزار

صفحه	سطر	غلط	صحیح
>	>	چند هزار	چند صد هزار
>	۲۱	اغراض	اغراض خود
۳۵۹	۱۸	تقویت	تقویت نموده
۳۶۰	۸	در کار بود دولت	در کار و دولت
>	۱۰	نمود	نموده بود
۳۶۱	۱۷	صرف نفوذی	نفوذی صرف
۳۶۱	۲۳	تناسب با جرج باشد	متناسب با خرجش باشد
۳۶۳	۱۹	مباینة که	مباینی که
۳۶۴	۱۱	دیگری که	دیگری بود که
۳۶۶	۲	شاهنشاهیش	و شاهنشاهیش
۳۶۶	۱۴	نه نمایند	نمایند
>	۱۵	خواهش تحصیل امتیازی	دیگر خواهش تحصیل
		دیگر نه نمایند	امتیازی نه نمایند
۳۶۷	۴	و این امر	و این امر فقط ناشی
>	۱۶	کسب و اتخاذ	به کسب و اتخاذ
>	۱۹	از مسیاحت	از عالم مسیاحت
۳۷۱	۱	سواد معاهده ۱۹۰۷ -	زیادی است
		انکلیس و روس	
>	۳	هشتم صفر ۱۳۳۰	هشتم صفر ۱۳۳۰ در
			چگونگی معاهده ۹۰۷
			انکلیس و روس
>	۵	ملی	ملت
۳۷۷	۱۷	تجار	زیادی است
۳۸۰	>	ازد یا قبول	از رد یا قبول
>	۷۸	آنها را بدارد	آنها را بدارد

صفحه	سطر	غاط	صحیح
۳۸۲	۵	بعقدۀ تأخیر	بمهدۀ تأخیر
۳۸۳	۶	مجلس مزبوره	مجلس مزبور
۳۸۸	۲	جزء و کلاء	جزءاً و کلاً
۳۸۸	۲۲	در هیج مسکنی	در هیج مسکنی
۳۸۹	۲	مواد	و مواد
۳۹۱	۲۱	مجلس	مجلسین
۴۰۱	۲۳	مالیات	مالیات
۴۰۴	۹	سوم و پنجم	سوم و چهارم و پنجم
۴۰۵	۳	شنبه دهم و یکشنبه یازدهم	شنبه دوازدهم و یکشنبه
۴۰۶	۲	متضمن	سیزدهم متضمن تعمیرات
۴	۱۴	در مواد	زیادی است
۴	۱۸	لازم	لازم شود
۴۰۷	۱۵	یکشنبه ۱۵	سه شنبه ۱۵
۴۱۳	۱۲	از دوات متبوعه شما	دوات متبوعه شما

❦ اخطار ❦

نخفی نماید که چون زبان باستان ما ایرانیان متسفانه علاوه بر اختلاط و امتزاجیکه از قرون عدیده با زبان عبری و ترکی یافته بواسطه مرادۀ با اروپائیان و ترجمه بسیاری از کتب آنان بد بختانه در این دوره بیشتر از پیشتر با لغات اجنبیه مخلوط و ممزوج گشته است بطوریکه اگر در بعضی موارد تبدیل بعضی از آن کلمات بلغات اصلیه هم ممکن باشد موجب دهشت و وحشت تربیت یافتگان ما خواهد شد، از اینرو مترجم نیز مجبور به تجاهل عارفانه گردیده این عادت بی سعادت را پیروی نموده است تا هموطنان در موقع تفهیم و تفهم از مطالعه این کتاب واصطلاحات معتاده بسهوات مطالب تازه اندوزند و بیگانگان هنگام تعلیم و تعلم بی تکلف زبان فارسی امروزه را آموزند.

قطع نظر از اینکه آمیزش زبان هرمت بلغات و کلمات اجنبیه قطعا موجب مضار کثیره و هولد جراثیم مهالکه استقلال آن ملت ثابت شده اختلاط زبان ما با الفاظ مغرب زمینیان مخصوصا ورث اشکال املائی هم گردیده است چرا که اروپائیان حرکات را بشکل حروف در سلسله عبارات خود مینویسند و رعایت این نکته در رسم الخط فرسی متعسر بلکه در بعضی مواقع متعذر میباشد چنانچه در بعضی از حصص این ترجمه اختلافی در تلفظ اینگونه کلمات با آهنگهای اصلی آنها باشد جای تعجب و خورده گیری نیست چه که خود ملل مختلفه مغرب زمین نیز بسیاری از کلمات مشترکه عمومیه را به آهنگهای مختلف تلفظ می نمایند تصدیق مراتب فوق و ذکر نظائر و شواهدش را باید حواله به تصدیق کسانی نمود که اقلا به دوزبان اروپائی آشنا باشند.

چنانکه ما بعضی از کلمات بسیار مشهوره را برای سهوات هنگام

تحریر ترخیم و بذکر یکی دو حرف از اول آن اکتفا میکنیم و اروپائیان نیز رعایت این اختصار را میکنند مترجم نیز بعضی دو کلمه متر و مونسیور که قبل از اسمی برای احترام مینویسند حرف زد. اکتفا نمود.

اگرچه بفحوائی (من صنف فقد استهدف) شاید بعضی باین جزئیات توجه نموده مترجم را هدف تیر ملامت سازند لکن از کرم عمیم معازرت پژوهان امید است که این خدمت نالایق را بنظر بزرگ منشی خود دیده از تقدیش صرف نظر فرمایند -

(کمال صدق و محبت به بین نه نقص و گناه)

(که هرگاه بی مهر افتد نظر به عیب بکنند)